

آسمان روشن شعر

(فرہنگ اشعار فروغ فرخزاد)

محمد عبد علی



انتشارات فکر روز



اسمان روشن شعر

(فرهنگ اشعار فروغ فرخزاد)

محمد عبدعلی



۸	۰۲۵
۱۶	۲۰

۷۰۴۲۹



بسم الله الرحمن الرحيم

اسکن شد

آسمان روشن شعر

(فرهنگ اشعار فروغ فرخزاد)

محمد عبد علی



انتشارات فکر روز



انتشارات فکروز

آسمان روشن شعر
(فرهنگ اشعار فروغ فرخزاد)

نویسنده محمد عبدعلی

آماده‌سازی، طرح و اجرا فکروز
طرح جلد حمیدرضا مامزاده، علی قاضی

فوتوپتوگرافی متن و جلد منیلاز متن و جلد
محسن حقیقی
روتنوش ماکان زهرایی
نهی‌ی زینک علیرضا احتشام‌زاده

چاپ متن رشد

ناظر چاپ محسن حقیقی

نوبت چاپ اول، ۱۳۷۷
تعداد ۲۲۰۰ نسخه
بها ۲۶۵۰ تومان

حق چاپ و نشر این اثر برای شرکت انتشاراتی فکروز محفوظ است.

دفتر مرکزی: تهران، کریمخان‌زنده، آبان شمالی، خیابان ۱۲، شماره‌ی ۲۲
تلفن: ۸۹۱۳۵۴۰۰ نمابر: ۸۸۹۲۴۴۰۰

اداره‌ی فروش: تهران، سیدجمال‌الدین‌اسدآبادی (یوسف‌آباد)، کوچه ششم، پلاک ۲۶
تلفن: ۸۸۵۶۹۶۳۰

عضو هیئت مؤسس شرکت سهامی بخش و توسعه‌ی کتاب ایران (پکا)

فروشگاه مرکزی: تهران، خیابان انقلاب، بین فلسطین و وصال شیرازی، شماره‌ی ۱۰/۳۹
تلفن: ۶۴۹۸۴۲۶-۶۴۹۳۳۹۱-۶۴۹۳۳۹۱ نمابر: ۶۴۱۰۸۶۹



ISBN: 964-5838-76-2
EAN: 9789645838766

شابک ۹۶۴-۵۸۳۸-۷۶-۲
ای. آ. ان. ۹۷۸۹۶۴۵۸۳۸۷۶۶

به نام خدایی که جان آفرید
سخن گفتن اندر زبان آفرید

پیشگفتار

کتابی که پیش رو دارید، پس از کتاب فرهنگ شعر نیما، دومین اثر از «مجموعه واژگان و ترکیب‌های شعر امروز» است که هدف از آن در وهله اول استخراج کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه و بکر از لابلای اشعار شاعران بزرگ معاصر فارسی است. در این مجموعه از فرهنگ‌ها، نگارنده تلاش می‌کند به شیوه‌ای که توضیح داده خواهد شد، حجم بزرگی از خلاقیت‌ها و آفرینش‌های زبانی هر شاعر نو را در قالب واژه‌نامه‌ای اختصاصی ثبت و برای استفاده عام ارائه کند. در نهایت، ممکن است این واژه‌نامه‌ها به صورت یک فرهنگ جامع برای شعر فارسی امروز تدوین و آماده‌سازی شود.

چنین فرهنگ‌هایی غیر از افزودن بسیاری از لغات و ترکیبات تازه، بکر و زیبا به گنجینه زبان فارسی و گسترش و ژرفا بخشیدن به ارزش‌ها و توان‌های معنایی و آوایی واژه‌ها، می‌تواند تا حد زیادی مواد و مصالح لازم را برای بررسی‌های ادبی و زبان‌شناسی در حوزه‌های گوناگون سبک‌شناسی و نقد ادبی هم در مورد شاعر و هم در زمینه ادبیات معاصر فراهم آورد.

سخن گفتن از شعر فروغ در بضاعت اندک نگارنده نیست، اما در اینجا به مناسبت موضوع این فرهنگ، نیم‌نگاهی داریم به نظرات او درباره نظام کلمات در زبان شعریش. همچنین با توضیح برخی نکات درباره تصاویر و مضامین شعر وی، به زعم خود، جنبه‌هایی از رمز ماندگاریش را در عرصه شعر فارسی جستجو می‌کنیم.

«شعر چیست؟» فروغ در پاسخ به این پرسش تعبیر خلاق و روشنگری را بیان می‌کند و می‌گوید: «شعر برای من عبارت از زندگی کردن کلمه‌ها در درون

آدمیست و بازنوشتن این کلمه‌ها به صورت زنده و جاندار در روی کاغذ. بنابراین، از هر نوع سکتی یا توقف یا سکوتی که اسباب بی‌جان شدن کلمه‌ها بشود باید احتراز کرد. یک وقت شما می‌بینید همینطور که با خودتان هستید کلمات مثل مورچه‌هایی که یک روز آفتابی از سوراخ بیرون می‌آیند به دنبال هم و با یک نظم منطقی ردیف می‌شوند. این نظم کلمه، اگر بتواند در همان لحظه بیان‌کننده مفهوم ذهنی شما هم باشد بدون تردید شعر خواهد شد. من حالا این طور شعر می‌گویم. دیگر مدت‌هاست که دنبال کلمه نمی‌گردم، بلکه منتظر می‌شوم کلمه جای خودش را پیدا کند، به وجود بیاید، آن وقت من او را به یک نظم دعوت می‌کنم به یک نوع هماهنگی می‌خوانم.^۱

از سوی دیگر، فروغ به دنبال چیزی در دوره خود و در دنیای پیرامونش است، دوره‌ای که از لحاظ اجتماعی و فکری و آهنگ زندگی خصوصیات خاص خود را دارد. او این خصوصیات را کشف و وارد شعر خود می‌کند. از این نظر کلمات برای او خیلی مهم‌اند و هر کلمه روحیه خاص خودش را دارد؛ چنانکه می‌گوید: «به من چه که تا به حال هیچ شاعر فارسی‌زبانی مثلاً کلمه «انفجار» را در شعرش نیآورده است. من از صبح تا شب به هر طرف که نگاه می‌کنم می‌بینم چیزی دارد منفجر می‌شود. من وقتی که می‌خواهم شعر بگویم دیگر به خودم که نمی‌توانم خیانت کنم. اگر دید ما دید امروزی باشد، زبان هم کلمات خودش را پیدا می‌کند...»^۲

آری او نیاز به کلمه‌های تازه داشت، زیرا معتقد بود کلمات سنتی شعر اگرچه مفهومشان را از دست نداده‌اند، ولی در گوش ما اثر واقعی خودشان را ندارند و با حس شعری امروز ما جور در نمی‌آیند.^۳ پس نترسید، چون اگر می‌ترسید، می‌مرد. اما نترسید کلمه‌ها را وارد کرد و به این کار نداشت که این کلمه‌ها هنوز شاعرانه نشده است. اگر کلمه جان داشت، او شاعرانه‌اش می‌کرد و کلمات وارد

۱- مصاحبه با صدرالدین الهی، مجله سپید و سیاه، اسفند ۱۳۴۵.

۲- مصاحبه با م. آزاد، آرش، شماره ۸، تابستان ۱۳۴۳.

۳- مصاحبه با دکتر حسن هنرمندی، رادیو تهران، ۱۳۴۱، به نقل از آرش، شماره ۱۳، اسفند

شدند.^۱ کلماتی مانند فسفری، فرنگی، شیمیایی، گوجه و خیار و سیب زمینی، تقویم و دستمال و خودکار و فندک و شناسنامه، المپیک، کباب پز برقی و ده‌ها کلمه دیگر (نگاه کنید به شواهد این لغات در همین فرهنگ).

به نظر فروغ حتی خشن‌ترین و زشت‌ترین کلمات را هنگامی که به وجودشان نیاز است، نباید به دلیل آنکه هرگز سابقه شعری نداشته‌اند، کنار گذاشت و می‌گوید: «تنها فصاحت کافی نیست، شعر امروز باید با زبان جاننداری صحبت کند. یک زبان لخت و بی‌رحم و هماهنگ با آنچه که در لحظات زندگی امروز جاری است.»^۲ به عنوان مثال، در شعر «ای مرز پرگهر» که به قول او خود تصویر یک اجتماع است، وی با مسائل خشن و گندیده و احمقانه‌ای روبرو بوده است که کلمات و ترکیباتی متناسب با موضوع را طلب می‌کرده و از جمله از هوایی سخن گفته است که از «غبار پهن» و «بوی خاکروبه ادرار» متقبض شده بود.^۳

در همین شعر، براستی چه کلمه‌ای جاندارتر و پرتن‌تر از «فضله» می‌توانست روشنفکران قلبی کافه‌نشینی را توصیف کند که در پستوی مغازه خاچیک بعد از فروکشیدن چند نفس جنس دست‌اول و خوردن چند بادیه پیسی‌کولای ناخالص شروع به سردادن و غ و غ و هو هو می‌کردند و از جمله پیروان مکتب داخ داخ و تاراخ و تاراخ بودند.^۴ و باز اینکه به حقیقت چه کسی بهتر از او «مرزهای فعلی جغرافیایی» جامعه روزگارش را می‌شناخت و قادر بود به این خوبی در شعر ترسیم کند و نام میدان‌های قدیمی تهران را آن گونه در این کلام بنشانند که هیچ غرابی احساس نشود.^۵

فرخزاد چنانکه خود می‌گوید کلمات را تسلیم وزن نمی‌کند، بلکه برعکس وزن را تسلیم کلمات می‌کند و زیادی‌های وزن را می‌چیند و دور می‌اندازد. بنابراین وزن نیز در شعر او تابعی از حس زبان، غریزه کلمات و بیان طبیعی

۱- مصاحبه با م. آزاد، آرش شماره ۸، تابستان، ۱۳۴۳.

۲- فروغ فرخزاد، «نگرشی بر شعر امروز»، هفته‌نامه آژنگ جمعه، شماره‌های ۷۳ تا ۷۵، مهر

۱۳۳۹. ۳- تولدی دیگر، ص ۱۴۹. ۴- همان کتاب، ص ۱۵۴.

۵- همان کتاب، ۱۵۶.

آنهاست. او این خاصیت را در زبان فارسی کشف کرد که می‌توان ساده حرف زد، حتی ساده‌تر از «شعری که زندگیست». و از همین روست که توجه و کوشش او در زمینه «شعر محاوره» یا «شعر گفتگو» به نظر م. آزاد امکانی قوی و غنی در زبان شعر معاصر به وجود آورده است. به اعتقاد فروغ «اگر دید، دید امروزی باشد زبان هم کلمات خودش را پیدا می‌کند و هماهنگی در این کلمات را. و وقتی که زبان ساخته و یکدست و صمیمی شد، وزن خودش را با خودش می‌آورد و به وزن‌های متداول تحمیل می‌کند»^۱

غیر از واژه‌های اروتیک، فروغ از آن رو که زن بود به علت شرایط جسمانی، حسی و روحیش به مسائلی توجه کرده و کلمات و اصطلاحاتی در شعرش به کار برده که حتی در آثار هیچیک از زنان شاعر تاریخ ادبیات ما وجود ندارد. کلمات و ترکیباتی مانند: چرخ خیاطی و ترنم دلگیر آن، برودری دوزی، چادر و خش خش آن، چادر نماز کودری، مطبخ و سیاهکاری آن، طناب رخت، جارو کردن و آش رشته و نذری پزون و در سطوح بالاتر ترکیباتی بدیعی که با کلماتی مانند عطر، آینه، گیسو، دل، قلب، نگاه و غیره ساخته و در زبان فارسی یگانه است.

تصاویر شعری فروغ، چنانکه این کتاب به خوبی نشان می‌دهد، بسیار بدیع، زیبا، سیال، ژرف و سرشار از عاطفه شورانگیز اوست. این تصاویر که در این فرهنگ بسیاری از آنها در قالب انواع ترکیبات مجازی مشخص شده‌اند، حاصل نبوغ و کار اندیشمندانه کسی است که روح و عاطفه‌اش را در کوره زندگی و تجربه‌های آن گداخته است. صور خیال او سرشار از شادابی درونی، روانی، محتوا و سادگی و صمیمیت روح است و در قلمروی از زبان و خانواده کلمات نمود یافته که در سراسر تاریخ ادب فارسی بی‌مانند است.

فروغ تصویرسازی صرف را نیز بر نمی‌تابد و بر نادرپور می‌تازد که: «...او تصویرساز ماهر است. اما تصویر به چه درد من می‌خورد. با این تصویرها می‌خواهد چه چیزی را بیان کند؟ چیزی بیان نمی‌کند. حرفی ندارد...»^۲ و در

۱- مصاحبه با م. آزاد، آرش، شماره ۸، تابستان ۱۳۴۳.

۲- گفت‌و شنود با سیروس طاهباز و غلامحسین ساعدی، بهار ۱۳۴۳، آرش، شماره ۱۳، ۱۳۴۵.

جای دیگر می‌گوید: «اصالت کار هنر تصویرسازی نیست. کار هنر بیان است، بیان وجود یک آدم...»^۱ از این رو است که تصاویر شعریش هر چند بیشتر مجازی و عناصر آنها انتزاعی و گاه مبهم و پیوند تشبیه‌های پویای او بسیار فزاینده از پیوندهای ایستای کلمات کنار هم با وجه شبه‌های معمول است، اما با این همه از گنگی و بی‌معنایی به دور است.

یدالله رؤیایی درباره تصویرهای شعری فروغ به نکته دیگری اشاره کرده است: «فروغ معذالک در همان دنیای تصویرپردازی که در درونش می‌گذشت به یک خیال غنی و دور مجهز بود و از آنجا که مایه تصویر خیال است واقعا وقتی خیال نباشد تصویرپردازی نیست منتهی فروغ به این مهارت هنری رسیده بود که می‌توانست در شعرش یک گروه از تصویرهایی را به دلخواه‌ترین وجهی از کنار هم عبور دهد و برای او تصویر گاهی شکل دادن به حرف بود و گاهی از شکل انداختن. او برای از ریخت انداختن حرف هم با تصویر می‌رفت و بسیار راحت. مثل حرف‌هایی روزانه، مثل مکالمه معمولی.

مثل:

در اتاقی

که به اندازه یک

تنهایی است

این تصویر هست ولی مردم معمولی هم همین‌طور حرف می‌زنند. این درست مثل حرف زدن مردم است. او مقداری از تصاویر را این طور عنوان می‌کرد.»^۲

درباره درون‌مایه و مضامین شعر فروغ سخنان بسیاری گفته شده که البته بیشتر در مورد کارهای بعد از مجموعه‌های *اسیر*، *دیوار* و *عصیان* اوست. فروغ بارها خود را به دلیل سرودن اشعار این سه کتاب سرزنش کرده و جز هفت یا هشت شعر آنها، بقیه‌شان را مزخرف، احساساتی و بی‌محتوا و انتشارشان را باعث تأسف دانسته است. او در مورد موضوع اشعارش می‌گوید: «درباره

۱- گفت و شنود با ایرج گرگین، رادیو ایران، ۱۳۴۳، به نقل از آرش، شماره ۱۳، اسفند ۱۳۴۵.

۲- یدالله رؤیایی، از سکوی سرخ (مسائل شعر)، به کوشش حبیب‌الله رؤیایی، مروارید،

موضوع شعر به شما گفتم که شعر من با من پیش آمده است. در اسیر، دیوار و عصیان من فقط یک بیان‌کننده ساده از دنیای بیرونی بودم. در آن زمان شعر هنوز در من حلول نکرده بود بلکه با من همخانه بود، مثل شوهر، مثل معشوق، مثل همه آدم‌هایی که چند مدتی با آدم هستند. اما بعداً شعر در من ریشه گرفت و به همین دلیل موضوع شعر برایم عوض شد. دیگر من شعر را تنها در بیان یک احساس منفرد در باره خودم نمی‌دانستم، بلکه هر چه بیشتر در من رسوخ کرد، من پراکنده‌تر شدم و دنیا‌های تازه‌تری را کشف کردم... به همین جهت امروز موضوع شعر من همه چیز می‌تواند باشد از پارو کردن برف تا عوض کردن قنداق بچه...»^۱

از این روست که مضامین شعر او هر چه باشد عشق، تنهایی، مرگ، زوال و یا زیبایی آنچه که او را جاودانه می‌سازد ایجاد رابطه با لحظه‌های صمیمانه زندگی‌های مردم حال و آینده است در دنیایی که: «تا چشم کار می‌کند دیوار است و دیوار است و دیوار است. و جیره‌بندی آفتاب است و قحطی فرصت است و ترس است و خفگی است و حقارت است.»^۲ اما فروغ معتاد به عادات مضحک زندگی نشد و در برابر حدها و دیوارها سرخم نکرد و خود را در سراسر زندگی کوتاهش قربانی صمیمیت و سادگی و هنرش کرد و این خوشبختی بزرگ را یافت که در همین عمر کوتاهش خود را بیابد و مهر فکرش را بر پیشانی زمان خشک سترون بکوبد و از رو بماند. و بشنویم از او که می‌گوید: «هنر قوی‌ترین عشق‌هاست، وقتی می‌گذارد که انسان به تمام موجودیتش دست پیدا کند که انسان با تمام موجودیتش تسلیم آن شود.»^۳

مراحل و روش کار

فرهنگ اشعار فروغ فرخزاد بر اساس فراهم آوردن یک پیکره زبانی و تولید یک «فهرست واژه‌نما» (Concordance) بر پایه آثار او هستی یافته است. در نخستین گام، متن آثار شاعر شامل پنج کتاب اسیر، دیوار، عصیان، تولدی دیگر و ایمان

۱- مصاحبه با صدرالدین الهی، سپید و سیاه، اسفند ۱۳۴۵.

۲- از نامه‌های فروغ، آرش، اسفند ۱۳۴۵. ۳- همان منبع.

بیاوریم به آغاز فصل سرد بر اساس چاپ‌های نخستینشان برای درونداد آماده و وارد رایانه شد.

سپس این داده‌های زبانی با در نظر گرفتن امکانات ترکیبی، صورت صرفی و مقولات دستوری بر بنیاد یک شیوه مشخص بررسی و تجزیه گردید. در مرحله بعد، بوسیله نرم‌افزارهای مناسب کار پردازش داده‌ها و تهیه فهرست‌ها و گزارش‌های گوناگون بسامدی، آماری و واژه‌نما انجام پذیرفت که در این میان تولید «فهرست واژه‌نما» از اهمیت اساسی برای تألیف فرهنگ برخوردار بود. در «فهرست واژه‌نما»، همه واژه‌هایی که در متن کتاب‌ها به کار رفته، فهرست و جای هر واژه در متن نشان داده شده است.

به این ترتیب پس از گردآوری و سازماندهی یک پیکره زبانی با ساختاری مناسب، کارگزینش و ویرایش مدخل‌ها و استخراج انواع ترکیب‌های حقیقی و مجازی و ایجاد ارجاع‌های فراوان مورد نیاز بر اساس معیارها و قواعدی که پس از این گفته می‌شود، انجام پذیرفت. در مرحله نهایی، کار تعریف و معنا کردن برخی از واژه‌ها، ترکیب‌ها و اصطلاحات و تکمیل شواهد و انجام آخرین تغییرها در شکل و قالب فرهنگ صورت گرفت.

شکل و محتوای فرهنگ

۱) واحدهای لغوی (مدخل‌ها)

در این فرهنگ، هر یک از انواع کلمه به عنوان واحد لغوی ثبت شده است. همچنین ماهیت دستوری کلمات در مقابل آنها به کلی‌ترین شکل (بدون اشاره به ساده، مرکب و یا مشتق بودنشان) ذکر گردیده است. جمع‌های مکسر عربی نیز به عنوان واحد لغوی ثبت شده و به مفرد آن (در صورت وجود داشتن) ارجاع گردیده است. برخی اسم‌های خاص نیز که معمولاً به کنایه در متن آمده است، از جمله مداخل این فرهنگ است. باید گفت نوع دستوری کلمات به طور مجرد مشخص شده است و معمولاً به کاربرد آنها در جمله ربطی ندارد. بنابراین، بسیاری از صفاتی که در جایگاه اسم در شواهد قرار گرفته‌اند، به صورت صفت مشخص شده‌اند.

افزون بر موارد بالا، شکلی از کاربرد فعل که به آن «عبارت فعلی» گفته

می‌شود، نیز به عنوان واحد لغوی ثبت شده است. عبارت فعلی از سه کلمه‌ای تشکیل می‌شود که حتماً یکی از آنها یک حرف است. در این نوع دستوری، معنای اجزا مراد نیست و در مجموع، عبارت دارای یک معنی مجازی است. مانند به عرض رساندن (گفتن، بیان کردن)، به لب راندن (اظهار داشتن، گفتن) و غیره.

از آنجا که با توجه به هدف‌های یادشده قرار نبود این فرهنگ یک فرهنگ بسامدی باشد، بنابراین باید از میان واژه‌های «فهرست واژه‌نما»ی اشعار فروغ فرخزاد انتخابی صورت می‌گرفت. پس، واحدهای لغوی بر اساس معیارهایی که برخی از آنها در زیر آورده شده است، برای ثبت در فرهنگ انتخاب شد: - واژه‌هایی که به نظر می‌رسد، فروغ برای اولین بار به آنها شناسنامه شعری داده است.

- واژه‌های تازه‌ای که احتمالاً فروغ ساخته است.

- واژه‌هایی که دارای ترکیب‌های بدیع و تازه‌اند.

- واژه‌هایی که شاید معنی کردن آنها برای خوانندگان مفید باشد.

- برخی از واژه‌های عامیانه‌ای که در اشعار فروغ به کار رفته است.

- واژگانی که در آثار شاعر معنایی رمزی یا نمادین یافته و در واقع جزء واژگان فرهنگ شخصی و یا به اصطلاح ترمینولوژی اوست.

چون معنی بسیاری از واحدهای لغوی روشن و مشخص است، تنها برخی از آنها معنی شده است.

علائم اختصاری دستوری

برای مشخص کردن هویت دستوری واحدهایی لغوی، علائم اختصاری زیر در داخل کمان قرار داده شده است:

ا = اسم

اخ = اسم خاص

حر = حرف

ص = صفت

فع = عبارت فعلی

فل = فعل لازم

فم = فعل متعدی

ق = قید

باید توجه داشت برای یافتن کلمات و ترکیبات بایستی شکل مفرد آنها را در فرهنگ جستجو کرد. همچنین اختصار (هم) به معنی مراجعه به همین ماده است.

۲) ترکیب‌ها و عبارت‌ها

همانطور که گفته شد، هدف اصلی از تألیف این فرهنگ استخراج انواع ترکیب‌ها و عبارت‌های زیر بوده است:

- ترکیب‌های اسمی مجازی که اغلب از اضافه شدن دو یا چند اسم (همراه صفت یا بدون آن) به یکدیگر ساخته شده‌اند و استعاره یا تشبیهی را در بردارند و بنابراین نمی‌توان آنها را معنی کرد. در این گونه ترکیب‌ها، معنی حقیقی مضاف‌الیه مورد نظر است و مضاف در معنی حقیقی خود ارتباطی با مضاف‌الیه ندارد.

مثال: باده روز، ابریشم معطر باران، باغ تخیل، اسب باد

- ترکیب‌های وصفی که خود نوعی استعاره‌اند و در آنها صفات انسانی به اشیاء نسبت داده شده است (تشخیص) و مانند ترکیب‌های بالا نمی‌توان آنها را معنی کرد.

مثال: اتاق غمگین، بهت معصوم، بخار گیج، نسیم بی‌پروا، بادبادک

بازیگوش

- نوعی از ترکیب‌های استعاری دیگر نیز در شعر فروغ شایع است که در آنها کلمات در معنای حقیقی خود مناسبتی با هم ندارند و ترکیب در جهت توسعه لغات و تعبیرهای مربوط به یک حس شکل می‌گیرد (حسامیزی (Synaesthesia).

مثال: بوی یه صفر گنده، بوی غم، آیه تاریک، صدای گم شدن، لحظه آبی،

لحظه سرد

- کنایات اسمی که شامل ترکیب‌های اضافی و یا گروهی از کلمات (بدون فعل) است که مجموع آنها معنایی غیر از مفردات خود دارد. کنایات اسمی معمولاً

توصیف یا بیانی دیگر از یک شیء یا امری است که مابازایی در خارج یا مفهومی معادل دارد و به همین سبب می‌شود آنها را معنی کرد.

مثال: خانه دیدار (کنایه از چشم)، دهان سرد مکنده (کنایه از گور)، مهربانی مکرر آبی‌رنگ (کنایه از آسمان)

- ترکیب‌ها و عبارت‌های فعلی کنایی و مجازی که شامل گروهی از کلمات‌اند که دارای معنی مجازی یا کنایی‌اند و در ساختن آنها حتماً یک فعل به کار رفته است. این ترکیبات ممکن است از چند اسم و صفت و حرف اضافه و یک فعل تشکیل شده باشند. این نوع ترکیب‌ها حتی المقدور معنی شده‌اند و در هر دو صورت مجازی (که معنی ترکیب با معنی حقیقی مفردات آن تناسب و ارتباطی ندارد) یا کنایی (که معنی ترکیب با معنی حاصل از اجزا ترکیب تناسب و ارتباط دارد) از آنها با لفظ «کنایه از» یاد شده است. گاه نیز برای اختصار این لفظ حذف شده است. برای دسترسی آسان به این نوع از ترکیب‌ها، تلاش شده تا آنها حتی المقدور بر اساس بافت طبیعی کلام در زبان فارسی ثبت و یا ارجاع شوند. مثال: دامن از جایی برچیدن (کنایه از ترک آنجا کردن)، داغ زشتی بر نام کسی زدن (کنایه از او را بدنام کردن)، دامن از ستاره پر کردن (کنایه از اشک بسیار ریختن)

- ترکیب‌ها اضافی و یا وصفی‌ای که از افزودن کلمه‌ای به کلمه دیگر حاصل شده و به گونه‌ای تازه‌اند و یا کاربرد تازه‌ای در شعر فروغ یافته‌اند.

مثال: بادیۀ پیسی، باغ ملی، کباب‌پز برقی، قبض بدهکاری و همچنین ترکیب‌هایی که با افزودن متمم به اسم یا صفت ساخته می‌شوند و به طور کلی همه ترکیب‌هایی که بدون فعل‌اند.

مثال: بارو ز میل، بارو ز درد، تنهاتر از یک برگ، پاک تر از سکوت، (یک) پنجره برای دیدن

- استعمالات اسمی و فعلی که هر چند معنی مجازی و کنایی ندارند، اما کاربرد اسمی را با فعل و یا فعلی را با اسم در زبان شاعر نشان می‌دهند که می‌تواند به نوعی تازه و یا حتی متداول باشد.

مثال: خوابیدن برف، بخشیدن بوسه، بردن نوازش، رابطه داشتن با آفتاب، رقم زدن مرثیه، ریختن عشق، ریختن هوا

نکته

نوعی از «تشخیص» (یعنی نسبت دادن صفات و خصوصیات موجودات جاندار به اشیا) در شعر فروغ وجود دارد که به نظر می‌رسد در ساختار آن فعل دخیل باشد. همانطور که گفته شد، «تشخیص» نوعی استعاره قوی و کاربرد مجازی اسم است که نمی‌توان آن را معنی کرد. این نوع از تشخیص که در این فرهنگ به صورت مقدم کردن فعل بر اسم ثبت شده، از پربسامدترین و زیباترین تصاویر شعری اشعار فروغ است.

مثال: لرزیدن شب، رفتن ستاره، مردن ستاره، رقصیدن اشک، لرزیدن ناله، سرخوردن شب

باید گفت غرض از ذکر توضیحات بالا تنها ارائه شیوه‌ای برای تفکیک و تمیز میان ترکیب‌ها مختلف کتاب بوده و در متن، برای استفاده عام و بی‌واسطه خوانندگان، انواع ترکیب‌ها هر واژه بدون هیچ تشخیصی تنها به صورت الفبایی در زیر آن به دنبال هم آمده است.

به هر حال، در درجه اول، همه تلاش و دقت نگارنده مصروف آن شده که هر نوع ترکیبی را که از زیبایی و تازگی برخوردار بوده و یا از جنبه‌های گوناگون شعرشناسی و کاربرد زبان اهمیت داشته است، استخراج کند. و چون این متن بر پایه یک «فهرست واژه‌نما» استوار بوده است، امید می‌رود ترکیب‌های اندکی در کل از قلم افتاده باشد.

شیوه ارجاع

برای آسانی دسترسی و گزارش سیاهه کامل ترکیب‌های هر واحد لغوی، به طور کلی هر ترکیب یا عبارت در زیر همه اجزای سازنده آن ثبت شده است، با این تفاوت که در زیر اولین کلمه (جای اصلی)، ترکیب همراه با شاهد و یا احتمالاً معنی آمده و در زیر کلمات دیگر به جای اصلی ارجاع شده است. به این ترتیب، همه ترکیب‌هایی که با یک واحد لغوی ساخته شده، به دو صورت اصلی و ارجاعی در زیر آن آورده شده است.

مثال: ترکیب «خانه دیدار» در زیر اولین کلمه ثبت و شاهد آن نقل شده و در زیر دومین کلمه ارجاع گردیده است:

خانه (۱)

خانه دیدار

چرا کلام را به صدا گفتند؟ چرا نگاه را به خانه دیدار میهمان کردند / چرا نوازش را / به حجب گیسوان باکرگی بردند؟...

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۶)

دیدار (۱)

.....

ترکیب(های) ارجاعی:

خانه دیدار } خانه

- هرگاه در ترکیب‌های اضافی حقیقی و یا مجازی، مضاف و مضاف‌الیه با صفاتی همراه بوده، معمولاً ترکیب در زیر صفات نیز ثبت و ارجاع شده است. در مواردی که این صفات به لحاظ کاربرد دارای اهمیت نبوده‌اند، این کار صورت نگرفته است.

مثال: ترکیب «پوستِ بیمارِ آب» زیر هر سه کلمه سازنده آن ثبت و به جای اصلی در زیر اولین کلمه ارجاع داده شده است. همچنین است در ترکیب‌هایی مانند: «بلورِ بانگِ خاموش» و «عطرِ بوسهٔ خاموش» که در آنها مضاف‌الیه دارای صفت است.

- ترکیب‌ها و عبارت‌هایی مانند «مهربانیِ مکررِ آبی‌رنگ» و «خانهٔ تنهایی و تفرّال و تردید» که دارای صفات و مضاف‌الیه‌های متعدّدند، در زیر همه کلماتشان ثبت شده و به کلمه اول ارجاع گردیده است.

- عبارت‌ها و ترکیب‌های فعلی کنایی و مجازی نیز در زیر اولین کلمه عبارت(بر اساس بافت طبیعی کلام در زبان فارسی) همراه با معنی و شاهد ثبت شده و از کلمات دیگر، از جمله فعل به آن ارجاع گردیده است. بنابراین، ترکیب «دامن از ستاره پر کردن» علاوه بر آن که در زیر کلمه «دامن» همراه با معنی و شاهد ثبت شده، در زیر کلمات «ستاره» و «پر کردن» نیز ذکر گردیده و به «دامن» ارجاع داده شده است.

- استعمالات فعلی بیشتر به صورت تقدّم فعل بر اسم ثبت شده است. این نوع ترکیبات به همراه شاهد در زیر فعل ذکر شده و در زیر اسم نیز ارجاع گردیده

است. «تشخیص» های فعلی نیز به صورت تقدم فعل بر اسم ثبت شده است. هرگاه در ثبت عبارت های فعلی کنایی مجازی و یا استعمالات فعلی ناچار بوده ام به جای بعضی کلمات متن، واژه هایی مانند: «کسی»، «چیزی» و یا «جایی» را بیفزایم، آنها را در داخل پرانتز قرار داده و در ترتیب الفبایی مورد نظر قرار نداده ام.

ترتیب ثبت لغات و ترکیب ها

برای پرهیز از هر نوع پیچیدگی و همچنین دسترسی آسان و سریع، واحدهای لغوی و انواع ترکیب ها و عبارت های آنها، بی هیچ تفکیک و تمایزی، تنها بر اساس ترتیب الفبایی مرتب و ثبت شده است.

شاهد و نشانی اشعار

بجز برخی استثناءها، برای هر واژه بدون ترکیب (به ویژه در مورد فعل ها) تنها یک شاهد ذکر شده است. از سوی دیگر، شواهد ترکیبات مکرر یک واژه (که به ندرت در کل دیوان وجود دارد) حتی المقدور بر اساس تقدم و تأخر مآخذشان زیر هم آورده شده است.

در ذکر شاهدها تنها به آوردن سطری که واژه یا ترکیب از آن استخراج گردیده، بسنده نشده و تا حد ممکن کوشش شده است تا بند کاملی با ارتباط معنایی آورده شود تا زیبایی ها و جذابیت های تصویرهای شعری فروغ نمایان باشد. در نشانی اشعار، ابتدا نام کتاب، سپس عنوان شعر و در آخر شماره صفحه شاهد در داخل پرانتز ذکر شده است.

مشخصات منابع

مشخصات کامل ۵ کتاب فروغ فرخزاد که واحدهای لغوی و ترکیب ها از آنها استخراج و در نشانی شواهد به صفحه های آنها ارجاع شده، عبارت است از:

۱. اسیر، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۴۶.
۲. دیوار، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۴۷.
۳. عصیان، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۴۷.

۴. تولدی دیگر، انتشارات مروارید، چاپ پنجم، ۱۳۵۰.

۵. ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد...، انتشارات مروارید، ۱۳۵۳.

محمد عبدعلی

تیر ۱۳۷۵

زندگینامه *

- ۱۳۱۳ دی‌ماه. تولد. تهران. شناسنامه شماره ۶۷۸ بخش ۵ تهران. پدر سرهنگ محمد فرخ‌زاد، مادر بانو توران وزیری تبار.
- ۱۳۳۰ ازدواج با پرویز شاپور.
- ۱۳۳۱ اسیر، چاپ نخست.
- ۱۳۳۲ تولد کامیار، تنها فرزند فروغ.
- ۱۳۳۳ طلاق ...
- ۱۳۳۴ اسیر، چاپ دوم.
- ۱۳۳۵ دیوار، چاپ نخست.
- ۱۳۳۶ عصیان، چاپ نخست.
- ۱۳۳۷ آشنایی با ابراهیم گلستان و شروع همکاری با «گلستان فیلم»
- ۱۳۳۸ سفر به انگلستان برای مطالعه و بررسی امور تشکیلاتی تهیه فیلم.
- آغاز مونتاژ فیلم «یک آتش».
- اولین کوشش برای فیلم‌برداری و سفر به خوزستان.
- مطالعه در کار تهیه فیلم مستند و کمک به تهیه مقدمات ساختن چند فیلم.
- ۱۳۳۹ بازی و همکاری در تهیه فیلم «خواستگاری» برای مؤسسه فیلم ملی کانادا.
- ۱۳۴۰ تهیه قسمت سوم فیلم «آب و گرما».

* به نقل از: جاودانه فروغ فرخزاد، امیر اسماعیلی و ابوالقاسم صدارت، انتشارات مرجان، ج ۲، ۱۳۴۷، ص ۳۶۲.

- کمک در تهیه صدای فیلم «موج و مرجان و خارا».
- توفیق فیلم «یک آتش»
- سفر دوم به انگلستان برای مطالعه تهیه فیلم.
- تهیه یک فیلم یک دقیقه‌ای برای صفحه نیازمندی‌های «کیهان».
- ۱۳۴۱ بهار. سفر به تبریز برای مطالعه تهیه یک فیلم درباره جذام.
- تابستان. کمک به تهیه مقدمات و بازی در فیلم «دریا» که ناتمام ماند.
- پاییز. سفر ۱۲ روزه به تبریز به همراه سه نفر و تهیه فیلم «خانه سیاه است» و مونتاژ همان فیلم.
- زمستان. نمایش فیلم «خانه سیاه است».
- تهیه یک فیلم مستند رنگی برای مؤسسه «کیهان».
- ۱۳۴۲ بهار. نوشتن یک سناریو برای فیلمی که ساخته نشد.
- پاییز. تمرین و بازی در نمایشنامه «شش شخصیت در جستجوی نویسنده» نوشته لوئیجی پیراندللو، نویسنده ایتالیایی.
- چاپ سوم اسیر.
- زمستان. جایزه بزرگ بهترین فیلم مستند برای فیلم «خانه سیاه است» در او برهاوزن.
- تولدی دیگر، چاپ نخست.
- ۱۳۴۳ بهار. کمک به اتمام فیلم «خشت و آئینه».
- تابستان. سفر به آلمان، ایتالیا و فرانسه.
- برگزیده اشعار، چاپ نخست.
- ۱۳۴۴ پاییز. یونسکو یک فیلم نیم‌ساعته از زندگی او تهیه کرد. و نیز برناردو برتولوچی فیلمی یک ربع ساعته از او ساخت.
- ۱۳۴۵ بهار. سفر به ایتالیا و شرکت در دومین فستیوال فیلم مؤلف، «پزارو».
- پیشنهاد و قبول تهیه فیلم در سوئد و دریافت پیشنهاد برای چاپ اشعار در آلمان، سوئد، انگلستان و فرانسه.
- دوشنبه ۲۴ بهمن... ساعت چهار و نیم بعد از ظهر تصادف اتوموبیل و پایان زندگی...

آب (۱)

آبِ جادو (کنایه از آب پشت مرد)

... مرا پناه دهید ای تمام عشق‌های حریصی / که میل دردناک بقا بستر تصرفتان را
/ به آب جادو / و قطره‌های خون تازه می‌آراید
(تولدی دیگر، وهم سبز، ۱۲۱)

آبِ راکد

بر او ببخشایید / بر او که گاه‌گاه / پیوند دردناک وجودش را / با آب راکد / و
حفره‌های خالی از یاد می‌برد / و ابلهانه می‌پندارد که حق زیستن دارد
(تولدی دیگر، بر او ببخشایید، ۴۴)
داشتم با همه جنبش‌هایم / مثل آبی راکد / ته‌نشین می‌شدم آرام آرام / داشتم /
لرد می‌بستم در گودالم
(تولدی دیگر، دریافت، ۴۹)

آبِ سبزِ تابستان

تنهاتر از یک برگ / با بار شادی‌های مه‌جورم / در آب‌های سبز تابستان / آرام
می‌رانم / تا سرزمین مرگ / تا ساحل غم‌های پائیزی
(تولدی دیگر، در آبهای سبز تابستان، ۳۵)

آبِ نقره‌فام

بر شاخ نوجوان درختی شکوفه‌ای / با ناز می‌گشود دو چشمان بسته را /
می‌شست کاکلی به لب آب نقره‌فام / آن بال‌های نازک زیبای خسته را
(اسیر، دختر و بهار، ۱۳۲)

آب و جارو کردن

دادم تمام سرسارو آب و جاروب بکنن / پرده‌های مرواری رو / این رو و آن رو

بکنن...

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۳)

ترکیب(های) ارجاعی:

انعکاس آب ← انعکاس

پوست بیمار آب ← پوست

جریان مغشوش آب ← جریان

حرف آب ← حرف

حوصله آب ← حوصله

خواهش شفاف آب ← خواهش

راه آب ← راه

رنگ آب ← رنگ

زورق آب های لرزان ← زورق

صورت آب ← صورت

صورت آبونا ز کردن ← صورت

فواره آب ← فواره

قرقر آب ← قرقر

مرمر آب ← مرمر

آبستن (ص)

آه، من آبستن هستم، آبستن، آبستن

(تولدی دیگر، گل سرخ، ۱۳۱)

آبستن کردن (فم)

ترکیب(های) ارجاعی:

خط خشک زمان را به حجمی آبستن کردن ← خط

آبشار (ا)

آبشار نور

شانه های تو / همچو صخره های سخت و پرغرور / موج گیسوان من در این

نشیب / سینه می کشد چو آبشار نور

(عصیان، سرود زیبایی، ۱۱۵)

آب شدن (فل)

آب شدن آرزو (از بین رفتن آرزو)

بر او ببخشایید / بر خشم بی تفاوت یک تصویر / که آرزوی دوردست تحرک /
در دیدگان کاغذیش آب می شود

(تولدی دیگر، بر او ببخشایید، ۴۵)

آبی (ا)

آبی بیکران

یک روز بلند آفتابی / در آبی بیکران دریا / امواج ترا به من رساندند / امواج
ترانه بار تنها

(اسیر، دریایی، ۱۷۱)

آبی پاک و صاف

... می برتش، می برتش، از توی این همبونه کرم و کثافت و مرض / به آبیای پاک
و صاف آسمون می برتش

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۱)

آبی (این همه)

آسمان می دود ز خویش برون / دیگر او در جهان نمی گنجد / آه، گویی که این
همه «آبی» / در دل آسمان نمی گنجد

(عصیان، جنون، ۱۲۳)

ترکیب (های) ارجاعی:

جانب آبی ← جانب

طنین کاشی آبی ← طنین

کوچه آبی رگ ← کوچه

لحظه آبی ← لحظه

نگاه آبی ماه ← نگاه

آبی رنگ (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

رگ آبی رنگ ← رگ

مهربانی مکرر آبی رنگ ← مهربانی

آتش (۱)

آتش از دیدگان (کسی) سرکشیدن (نشان از عشق و حرارت بسیار داشتن)
رنگ چشمش را چه می‌پرسی ز من / رنگ چشمش کی مرا پابند کرد / آتشی
کز دیدگانش سرکشید / این دل دیوانه را در بند کرد

(/اسیر، شراب و خون، ۷۸)

آتش به شعر (کسی) ریختن (کنایه از حرارت و گرمی به شعر کسی بخشیدن)
ای مرا با شور شعر آمیخته / این همه آتش به شعرم ریخته / چون تب عشقم
چنین افروختی / لاجرم شعرم به آتش سوختی
(تولدی دیگر، عاشقانه، ۶۰)

آتش جان‌سوز

حالیا... این منم این آتش جان‌سوز منم / ای امید دل دیوانه اندوه‌نواز...
(دیوار، شوق، ۸۷)

آتش حسرت

لیکن این قصه که می‌گوید / کی به نرمی رودم در گوش / نشود هیچ ز افسونش /
آتش حسرت من خاموش

(/اسیر، چشم به راه، ۹۹)

آتش خشم

سال‌ها، ما آدمک‌ها، بندگان تو / با هزاران نغمه ساز تو رقصیدیم / عاقبت هم ز
آتش خشم تو می‌سوزیم / معنی عدل ترا هم خوب فهمیدیم
(عصیان، بندگی، ۳۲)

آتش خورشید (کنایه از گرمای سوزان)

دامن از آن سرزمین دور برچیده / ناشکیبا دشت‌ها را نور دیده / روزها در آتش
خورشید رقصیده / نیمه‌شب‌ها چون گلی خاموش / در سکوت ساحل مهتاب
روئیده

(دیوار، ستیزه، ۱۲۹)

آتش درد

بانگ می‌میرد و در آتش درد / می‌گدازد دل چو آهن من / می‌کنم ناله که کامی،
کامی / وای بردار سر از دامن من
(/اسیر، دیو شب، ۷۲)

آتش عشق

آتش عشق به چشمت یک دم / جلوه‌ای کرد و سرایی گردید / تا مرا واله و
بی سامان دید / نقش افتاده بر آبی گردید

(اسیر، دیدار تلخ، ۸۳)

آتش کبود دیده

شعله می‌کشد به ظلمت شیم / آتش کبود دیدگان تو / رهم میند... بلکه ره برم به
شوق. / در سراچه غم نهان تو

(دیوار، نغمه درد، ۲۹)

ترکیب (های) ارجاعی:

خونِ آتش ← خون

دخترِ آتش ← دختر

شعرِ (کسی) به آتش سوختن ← شعر

عطشِ جاودان آتش ← عطش

هرمِ سرخگونه آتش ← هرم

آتش افروز (ص) فتنه‌انگیز

ترکیب (های) ارجاعی:

چشمِ آتش افروز ← چشم

آتش بازی (ا)

کسی از آسمان توپخانه در شب آتش بازی می‌آید / و سفره را می‌اندازد / و نان را

قسمت می‌کند / و پپسی را قسمت می‌کند...

(ایمان بیاوریم...، کسی که مثل هیچکس نیست، ۷۱)

آتشین (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

بوسه آتشین ← بوسه

حجم آتشین (کسی) ← حجم

گلی آتشین عشق ← گل

آتشین آواز (ص)

به لب‌هایم وزن قفل خموشی / که من باید بگویم راز خود را / به گوش مردم

عالم رسانم / طنین آتشین آواز خود را

(اسیر، عصیان، ۷۴)

آتیه (۱)

من می‌توانم از فردا / با اعتماد کامل / خود را برای ششصد و هفتاد و هشت دوره
به یک دستگاه مسند مخمل پوش / در مجلس تجمع و تأمین آتیه / در مجلس
سپاس و ثنا میهمان کنم

(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۵)

آجر فرش (۱)

آجر فرش حیاط

بوی شبای عید و آشپزخانه و نذری‌پزون / شمردن ستاره‌ها، تو رختخواب، رو
پشت‌بون / ریختن بارون رو آجر فرش حیاط / بوی لواشک، بوی شوکولات
(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۴)

آجری (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

اعتماد آجری خوابگاه ← اعتماد

آخر (ص)

آخر خاک

ای علی، من بچه دریام، / نفسم پاکه، علی / دریا همونجاس که همونجا آخر
خاکه، علی...

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۳)

آخر شب (۱)

سلام ماهی‌ها... سلام، ماهی‌ها / سلام، قرمزها، سبزه‌ها، طلایی‌ها / به من
بگویید، آیا در آن اتاق بلور / که مثل مردمک چشم مرده‌ها سرد است / و مثل
آخر شب‌های شهر، بسته و خلوت / صدای نی لبکی را شنیده‌اید...

(تولدی دیگر، پرسش، ۶۱)

آدمی (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

غم آدمی ← غم

آرامش (۱)

آرامش دست

در اضطراب دست‌های پر / آرامش دستان خالی نیست / خاموشی ویرانه‌ها
زیباست

(تولدی دیگر، در آبهای سبز تابستان، ۳۷)

ترکیب(های) ارجاعی:

ماهی آرامش ← ماهی

آرزو (۱)

آرزوی تشنه

ای آرزوی تشنه به گرد او / بیهوده تار عمر چه می‌بندی؟ / روزی رسد که خسته
و وامانده / بر این تلاش بیهده می‌خندی

(اسیر، شعله رمیده، ۱۷)

آرزو خود را باختن (یا خود را باختنِ آرزو)

- آرزوها؟ / - خود را می‌بازند / در هماهنگی بی‌رحم هزاران در / - بسته؟ / -
آری، پیوسته بسته، بسته / - خسته خواهی شد...

(تولدی دیگر، در غروب ابدی، ۹۰)

آرزوی دوردست تحرک

بر او ببخشایید / بر خشم بی‌تفاوت یک تصویر / که آرزوی دوردست تحرک /
در دیدگان کاغذیش آب می‌شود

(تولدی دیگر، بر او ببخشایید، ۴۵)

آرزوی فریبا

تو در چشم من همچو موجی / خروشنده و سرکش و ناشکیبا / که هر لحظه‌ات
می‌کشاند به سویی / نسیم هزار آرزوی فریبا

(دیوار، موج، ۸۱)

آرزوی گمشده

در دامن سکوت غم‌افزایت / اندوه خفته می‌دهد آزارم / آن آرزوی گمشده
می‌رقصد / در پرده‌های مبهم پندارم

(اسیر، پاییز، ۵۲)

ترکیب (های) ارجاعی:

برگِ آرزو ← برگ

رقصیدنِ آرزو در پردهٔ پندار ← رقصیدن

رهِ آرزو ← ره

شقیقهٔ مضطربِ آرزو ← شقیقه

شهرِ آرزو ← شهر

گورِ آرزو ← گور

نسیمِ آرزو ← نسیم

نهانگاهِ امید و آرزو ← نهانگاه

آروم شدن (فل)

آروم شدنِ باد

سیرسیرکا / سازارو کوک کرده بودن و ساز می‌زدن / همچی که باد آروم می‌شد /

قورباغه‌ها از ته باغچه زیر آواز می‌زدند

(تولدِ دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۶)

آزادی (۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

صحرای آزادی ← صحرا

آسایش (۱)

آسایش بیکرانه

از بیم و امید عشق رنجورم / آرامش جاودانه می‌خواهم / بر حسرت دل دگر

نیفزایم / آسایش بیکرانه می‌خواهم

(اسیر، خسته، ۱۰۷)

آستان (۱) آستانه، درگاه

آستانِ وحشتِ دوزخ

مادر تمام زندگیش / سجاده‌ایست گسترده / در آستانِ وحشتِ دوزخ در ته هر

چیزی / دنبال جای پای معصیتی می‌گردد...

(ایمان بیاوریم...، دلم برای باغچه می‌سوزد، ۵۴)

آستانه (۱)

آستانه پر از عشق شدن

می آیم، می آیم، می آیم / و آستانه پر از عشق می شود / و من در آستانه به آنها که دوست می دارند / و دختری که هنوز آنجا، / در آستانه پر عشق ایستاده، سلامی دوباره خواهم داد

(تولدی دیگر، به آفتاب سلامی دوباره خواهم داد، ۱۵۹)

آستانه پر عشق

می آیم، می آیم، می آیم / و آستانه پر از عشق می شود / و من در آستانه به آنها که دوست می دارند / و دختری که هنوز آنجا / در آستانه پر عشق ایستاده سلامی دوباره خواهم داد

(تولدی دیگر، به آفتاب سلامی دوباره خواهم داد، ۱۵۹)

آسمان (۱)

آسمان پر از پولک

آن روزها رفتند / آن روزهای خوب / آن روزهای سالم سرشار / آن آسمانهای پر از پولک...

(تولدی دیگر، آن روزها، ۹)

آسمان پشت پنجره

آیا دوباره گیسوانم را / در باد شانه خواهم زد؟ / آیا دوباره باغچه‌ها را بتفشه خواهم کاشت؟ / و شمعدانی‌ها را / در آسمان پشت پنجره خواهم گذاشت
(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۲)

آسمان توپخانه

کسی که از آسمان توپخانه در شب آتش بازی می آید / و سفره را می اندازد / و نان را قسمت می کند / و پیسی را قسمت می کند

(ایمان بیاوریم...، کسی که مثل هیچکس نیست، ۷۱)

آسمان خاطر

کوچه خاموشست و در ظلمت نمی پیچد / بانگ پای رهروی از پشت دیواری / می خزد در آسمان خاطری غمگین / نرم نرمک ابر دودآلود پنداری

(دیوار، قصه‌ای در شب، ۹۹)

آسمانِ دور

سینه سرد زمین و لکه‌های گور / هر سلامی سایه تاریک بدرودی / دست‌هایی
 خالی و در آسمانی دور / زردی خورشید بیمار تب‌آلودی .
 (عصیان، خدایی، ۴۲)

آسمانِ دیده

امشب از آسمان دیده تو / روی شعرم ستاره می‌بارد / در سکوت سپید کاغذها /
 پنجه‌هایم جرقه می‌کارد
 (اسیر، از دوست داشتن، ۱۶۱)

آسمانِ راز

عاقبت روزی ز خود آرام پرسیدم / چیستم من؟ از کجا آغاز می‌یابم؟ / گر سراپا
 نورگرم زندگی هستم، / از کدامین آسمان راز می‌تابم
 (عصیان، بندگی، ۱۷)

آسمانِ روشن چشم

در آسمان روشن چشمانش / بینم ستاره‌های تمنا را...
 (اسیر، شب و هوس، ۱۳)

آسمانِ روشن شعر

بیا بگشای در تا پرگشایم / به سوی آسمان روشن شعر / اگر بگذاریم پرواز کردن
 / گلی خواهم شدن در گلشن شعر
 (اسیر، عصیان، ۷۴)

آسمانِ سینه

آسمان سینه‌ام پردرد می‌شد / ناگهان طوفان اندوهی به جانم چنگ می‌زد /
 اشک‌هایم همچو باران / دامنم را رنگ می‌زد
 (دیوار، اندوه‌پرست، ۴۰)

آسمانِ شاد

در جهانی خفته در آرامشی جاوید / نرم می‌لغزم درون بستر ابری طلایی رنگ /
 پنجه‌های نور می‌ریزد به روی آسمان شاد / طرح بس آهنگ
 (دیوار، دیوار، ۱۲۴)

آسمانِ شباب

این آخرین ترانه لالایی / در پای گاهواره خواب تو / باشد که بانگ وحشی این
فریاد / پیچد در آسمان شباب

(عصیان، شعری برای تو، ۵۸)

آسمانِ کوتاه دل‌تنگ

شب‌ها که می‌چرخد نسیمی گنج / در آسمان کوتاه دل‌تنگ / شب‌ها که می‌پیچد
مهی خونین / در کوچه‌های آبی رگ...

(تولدی دیگر، در آبهای سبز تابستان، ۳۶)

آسمانِ گمشده

من فکر می‌کنم که تمام ستاره‌ها / به آسمان گمشده‌ای کوچ کرده‌اند / و شهر، شهر
چه ساکت بود...

(تولدی دیگر، دیدار در شب، ۱۱۰)

آسمانِ گنگ و خاموش

شبانگاهان که مه می‌رقصد آرام / میان آسمان گنگ و خاموش...

(اسیر، عصیان، ۷۶)

آسمانِ مسجد

و می‌تواند کاری کند که لامپ «الله» / که سبز بود: مثل صبح سحر سبز بود. /
دوباره روی آسمان مسجد مفتاحیان / روشن شود

(ایمان بیاوریم...، کسی که مثل هیچکس نیست، ۶۶)

آسمانِ ملول

میان تاریکی / ترا صدا کردم / سکوت بود و نسیم / که پرده را می‌برد / / ستاره‌ای
می‌سوخت / ستاره‌ای می‌رفت / ستاره‌ای می‌مرد

(تولدی دیگر، میان تاریکی، ۴۰)

آسمانِ نگاه

آنکه در آسمان نگاهت گشوده گشت / بال بلور قوس قزح‌های رنگ رنگ / در
سینه قلب روشن محراب می‌تپید / من شعله‌ور در آتش آن لحظه درنگ

(عصیان، بلور رؤیا، ۸۳)

آسمانی از نفسِ فصل

دیدم که بر سراسر من موج می‌زند / چون هرم سرخگونه آتش / چون انعکاس
آب / چون ابری از تشنج باران‌ها / چون آسمانی از نفس فصل‌های گرم
(تولدی دیگر، وصل، ۵۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

پشت‌بام مه‌آلود آسمان ← پشت‌بام
دشتِ آسمان ← دشت
دوردستِ آسمان ← دوردست
دویدنِ آسمان ← دویدن
سرابِ آسمان ← سراب
قصرِ آسمان ← قصر
کیودغرفهٔ آسمان ← کیودغرفه
لغزیدنِ آسمان در چشم ← لغزیدن
مردابِ تار آسمان ← مرداب
یأسِ ساده و غمناک آسمان ← یأس
آسمانی (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

شعرِ آسمانی ← شعر
آسمون (ا)

ترکیب(های) ارجاعی:

دسمالِ آسمون ← دسمال
آبی‌پاک و صافِ آسمون ← آبی
آشپزخانه (ا)

بوی شبای عید و آشپزخانه و نذری‌پزون / شمردن ستاره‌ها، تو رختخواب رو
پشت‌بون...

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۴)

آش رشته (ا)

ترکیب(های) ارجاعی:

دنیای آتش رشته ← دنیا
آشفته (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

ابر آشفته ← ابر
آشنا (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

چشم آشنا ← چشم
یاد آشنا ← یاد
آشنایی (ا)

آشنایی محتاطانه

آن روزها رفتند / آن روزهای خیرگی در رازهای جسم / آن روزهای آشنایی های
محتاطانه، با زیبایی رگ های آبی رنگ

(تولدی دیگر، آن روزها، ۱۴)

آغاز (ا)

آغاز بوی ناشتایی

این کیست این کسی که بانگ خروسان را / آغاز قلب روز نمی داند / آغاز بوی
ناشتایی می داند...

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۷)

آغاز قلب روز

این کیست این کسی که بانگ خروسان را / آغاز قلب روز نمی داند / آغاز بوی
ناشتایی می داند...

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۷)

ترکیب(های) ارجاعی:

این سوی آغاز ← سو
ره شوم آغاز ← ره
آغشته (ص)

آغشته بودن به بوی شب

من از کجا می‌آیم؟ / من از کجا می‌آیم؟ / که این چنین به بوی شب آغشته‌ام؟
(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۴)

آغوش (۱)

آغوش جنگل

می‌گشودم بند از پای هزاران اختر تبار / می‌فشاندم خون آتش در رگ خاموش
جنگل‌ها / می‌دریدم پرده‌های دود را تا در خروش باد / دختر آتش بر قصد مست
در آغوش جنگل‌ها

(عصیان، عصیان خدا، ۵۲)

آغوش دود

کدام قله کدام اوج؟ / مرا پناه دهید ای چراغ‌های مشوش / ای خانه‌های روشن
شکاک / که جامه‌های شسته در آغوش دودهای معطر / بر بام آفتابیتان تاب
می‌خورند

(تولد دیگر، وهم سبز، ۱۲۰)

آغوش سرد هجر

من از دو چشم روشن و گریان گریختم / از خنده‌های وحشی طوفان گریختم / از
بستر وصال به آغوش سرد هجر / آزرده از ملامت وجدان گریختم
(اسیر، گریز و درد، ۶۲)

آغوش گور

من به او رنج و اندوه دادم / من به خاک سیاهش نشاندم / وای بر من، خدایا،
خدایا / من به آغوش گورش کشاندم

(اسیر، رؤیا، ۲۷)

آغوش نور ماه

دور از نگاه خیره من ساحل جنوب / افتاده مست عشق در آغوش نور ماه / شب
با هزار چشم درخشان و پر ز خون / سر می‌کشد به بستر عشاق بی‌گناه
(اسیر، اندوه، ۱۵۲)

آفتاب (۱)

آفتابِ بی‌غروب

دیدم ای بس آفتابی را / کاو پیایی در غروب افسرد / آفتاب بی‌غروب من / ای دریغا، در جنوب افسرد

(دیوار، اندوه تنهایی، ۹۳)

آفتابِ پیر

آن روزها رفتند / آن روزهایی کز شکاف پلک‌های من / آوازه‌ایم، چون حبابی
از هوا لبریز، می‌جوشید / چشمم به روی هر چه می‌لغزید / آن را چو شیر / تازه
می‌نوشتید / گویی میان مردمک‌هایم / خرگوش ناآرام شادی بود / هر صبحدم با
آفتابِ پیر / به دشت‌های ناشناس جستجو می‌رفت

(تولدی دیگر، آن روزها، ۱۰)

آفتابِ دیدگان

کاش چون پائیز بودم... کاش چون پائیز بودم / کاش چون پائیز خاموش و
ملال‌انگیز بودم / برگ‌های آرزوهایم یکایک زرد می‌شد / آفتاب دیدگانم سرد
می‌شد

(دیوار، اندوه پرست، ۳۹)

آفتابِ دیدگان (کسی) سرد شدن (کنایه از بی‌فروغ شدن چشمان است)

کاش چون پائیز بودم... کاش چون پائیز بودم / کاش چون پائیز خاموش و
ملال‌انگیز بودم / برگ‌های آرزوهایم یکایک زرد می‌شد / آفتاب دیدگانم سرد
می‌شد

(دیوار، اندوه پرست، ۳۹)

آفتابِ روشن امید

من ظلمت و تباهی جاویدم / تو آفتاب روشن امیدی / بر جانم، ای فروغ
سعادت‌بخش / دیر است این زمان، که تو تابیدی

(اسیر، هرجایی، ۳۰)

آفتابِ سرزمین جنوب

...آه، ای بیگانه با پیراهنم / آشنای سبزه‌زاران تنم / آه، ای روشن طلوع بی‌غروب /
آفتاب سرزمین‌های جنوب...

(تولدی دیگر، عاشقانه، ۵۸)

آفتابِ شهر (کسی)

شادم که همچو شاخه خشکی باز / در شعله‌های قهر تو می‌سوزم / گویی هنوز
آن تن تبادارم / کز آفتاب شهر تو می‌سوزم
(دیوار، شکوفه اندوه، ۱۱۱)

آفتابِ عشق

فردا اگر ز راه نمی‌آمد / من تا ابد کنار تو می‌ماندم / من تا ابد ترانه عشقم را / در
آفتاب عشق تو می‌خواندم
(عصیان، گره، ۹۱)

آفتابِ گمشده

تا برگزیده می‌نگرم، عشق خویش را / چون آفتاب گمشده می‌آورم به یاد /
می‌نالَم از دلی که به خون غرقه گشته است / این شعر، غیر رنجش یارم به من چه
داد
(اسیر، بازگشت، ۱۱۲)

ترکیب(های) ارجاعی:

انتظارِ آفتاب و گل ← انتظار
انعکاس بی‌دریغِ آفتاب ← انعکاس
تنبل بودنِ آفتاب ← تنبل
خرویشِ آفتاب ← خروش
خزیدنِ شعاعِ آفتاب ← خزیدن
دستِ آفتاب ← دست
رابطه داشتن با آفتاب ← رابطه داشتن
سایه (کسی) اسیر دستِ آفتاب شدن ← سایه
سلام دادن به آفتاب ← سلام دادن
معرفی کردن (کسی) به آفتاب ← معرفی کردن
مهمان کردن (کسی) به آفتاب ← مهمان کردن
آفتابی (ص)
ترکیب(های) ارجاعی:
بامِ آفتابی ← بام

آقابالاخان (اخ)

ترکیب(های) ارجاعی:

قصه آقابالاخان ← قصه

آگاه (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

تصویر آگاه ← تصویر

آگاهی (ا)

ترکیب(های) ارجاعی:

برهوت آگاهی ← برهوت

لحظه آگاهی ← لحظه

آلوجه (ا)

علی کجاس؟ / تو باغچه / چی می چینه؟ / آلوجه / باغ بالا / جرأت

داری؟ بسم الله

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۵)

آلوده (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

هستی آلوده زمین ← هستی

آلوده ساختن (فم)

ما یکدگر را با نفس هامان / آلوده می سازیم / آلوده تقوای خوشبختی / ما از

صدای باد می ترسیم...

(تولدی دیگر، در آبهای سبز تابستان، ۳۷)

آلوده شدن (فل)

... او / هر وقت که به دیدن ما می آید / و گوشه های دامنش از فقر باغچه آلوده

می شود / حمام اذکلن می گیرد...

(ایمان بیاوریم...، دلم برای باغچه می سوزد، ۵۷)

آلوده کردن (فم)

مادر تمام زندگیش / سجاده ایست گسترده / در آستان وحشت دوزخ / مادر

همیشه ته هر چیزی / دنبال جای پای معصیتی می گردد / و فکر می کند که

باغچه را کفر یک گیاه / آلوده کرده است.

(ایمان بیاوریم...، دلم برای باغچه می سوزد، ۵۴)

آمدن (فل) فرارسیدن

آمدنِ شب

شب می آید / و پس از شب، تاریکی / و پس از تاریکی / چشم‌ها / دست‌ها / و
نفس‌ها و نفس‌ها و نفس‌ها / و صدای آب...

(تولدی دیگر، جفت، ۱۲۳)

آمیختن (فل) درهم شدن، ممزوج گشتن

آمیختنِ با بوسه

آه، اکنون دیر است / که فرو ریخته در من، گویی، / تیره‌آواری از ابرگران / چو
می آمیزم با بوسه تو / روی لبهایم، می پندارم / می سپارد جان عطری گذران

(تولدی دیگر، گذران، ۱۸)

آمیختنِ با خورشید

آه... کاش آن لحظه پایانی نداشت / در غم هم محو و رسوا می شدیم / کاش با
خورشید می آمیختیم / کاش همرنگ افق‌ها می شدیم

(دیوار، یاد یک روز، ۷۷)

آمیختنِ با مبهم، گنگ، نامعلوم

آه / من به یاد آوردم / اولین روز بلوغم را / که همه اندامم / باز می شد در بهتی
معصوم / تا بیامیزد با آن مبهم، آن گنگ، آن نامعلوم

(تولدی دیگر، دریافت، ۵۰)

آنقده (۱)

خسته شدم، حال من به هم خورده از این بوی لجن / آنقده پا به پا نکن که دوتایی /
تا خرخره فروبریم توی لجن

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۴)

آوا (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

بلورِ ظریف آوا ← بلور

آواز (۱)

من به آوار می‌اندیشم / و به تاراج وزش‌های سیاه / و به نوری مشکوک / که شبانگاهان در پنجره می‌کاود / و به گوری کوچک، کوچک چون پیکر یک نوزاد (تولدی دیگر، در غروبی ابدی، ۹۱)

آواز (۱)

آواز آب

شاید هنوز هم / در پشت چشم‌های له‌شده، در عمق انجماد / یک چیز نیم‌زنده مغشوش / بر جای مانده بود / که در تلاش بی‌رمقش می‌خواست / ایمان بیاورد به پاکی آواز آب‌ها

(تولدی دیگر، آیه‌های زمینی، ۱۰۴)

آواز سرکردن باد

ضربه‌پاها، در سینه من / چون طنین نی، در سینه دشت / لیک در ظلمت دهلیز خموش / ضربه‌پاها، لغزید و گذشت / باد آواز حزینی سرکرد

(اسیر، صدایی در شب، ۱۶۹)

آواز شاد طبیعت

آن شب من از لبان تو نوشیدم / آوازهای شاد طبیعت را / آن شب به کام عشق من افشاندی / ز آن بوسه قطره ابدیت را

(عصیان، گره، ۹۴)

آواز قناری

در اتاقی که به اندازه یک تنهاییست / دل من / که به اندازه یک عشقست / به بهانه‌های ساده خوشبختی خود می‌نگرد / به زوال زیبایی گل‌ها در گلدان / به نهالی که تو در باغچه خانه‌مان کاشته‌ای / و به آواز قناری‌ها / که به اندازه یک پنجره می‌خوانند (تولدی دیگر، تولدی دیگر، ۱۶۶)

آواز مصنوعی

او خانه‌اش در آن سوی شهر است / او در میان خانه مصنوعیش / و در پناه عشق همسر مصنوعیش / و زیر شاخه‌های درختان سیب مصنوعی / آوازهای مصنوعی می‌خواند / و بچه‌های طبیعی می‌سازد

(ایمان بیاوریم...، دلم برای باغچه می‌سوزد، ۵۷)

ترکیب (های) ارجاعی:

جوشیدنِ آواز ← جوشیدن
زندگیِ نقره‌ای آواز ← زندگی
طنینِ آتشین آواز ← طنین
وحشتِ آواز ← وحشت
آوازخوان (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

جویبارِ آوازخوان ← جویبار
آویختن (فل) آویزان شدن

آویختن به (کسی) (کنایه از متوسل شدن به کسی)

آمدم تا به تو آویزم / لیک دیدم که تو آن شاخه بی‌برگی / لیک دیدم که تو بر
چهره امیدم / خنده مرگی

(دیوار، شکست نیاز، ۱۰۴)

آویختن به سبک سایه (کسی)

بس که لبریزم از تو، می‌خواهم / چون غباری ز خود فروریزم / زیر پای تو سر
نهم آرام / به سبک سایه تو آویزم

(اسیر، از دوست داشتن، ۱۶۴)

آویختنِ سایه‌ها به یکدیگر

شب به روی جاده نمناک / در سکوت خاکِ عطرآگین / ناشکیبا که به یکدیگر
می‌آویزند / سایه‌های ما...

(دیوار، دنیای سایه‌ها، ۱۵۲)

آویختنِ عطر در مشام

بادی از آن دورها وزید و شتابان / دامنی از گل به روی گیسوی من ریخت / عطر
دل‌ویز و تند پونه وحشی / از نفس باد در مشام من آویخت

(دیوار، آبتنی، ۵۶)

آویزان (ص)

آویزان بودنِ اعتماد

وقتی که اعتماد من از ریسمان سست عدالت آویزان بود / و در تمام شهر / قلب

چراغ‌های مرا تکه تکه می‌کردند.

(ایمان بیاوریم...، پنجره، ۴۳)

آه (۱) دم، نفس

آه طویل

لرزید / و بر دو سوی خویش فرو ریخت / و دست‌های ملتمسش از شکاف‌ها /
مانند آه‌های طویلی، به سوی من / پیش آمدند

(تولدی دیگر، دیدار در شب، ۱۱۵)

ترکیب(های) ارجاعی:

راندن آه (به لب) ← راندن

رنگ آه ← رنگ

روح سوزان آه ← روح

شعله آه ← شعله

آهنگ (۱)

آهنگ پر از موج صدایی

کنون، این او و این خاموشی سرد / نه پیغامی، نه پیک آشنایی / نه در چشمی
نگاه فتنه‌سازی / نه آهنگ پر از موج صدایی

(اسیر، افسانه تلخ، ۶۰)

ترکیب(های) ارجاعی:

طرح آهنگ ← طرح

آهنین (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

برج آهنین ← برج

دست آهنین هوس ← دست

آهو (۱)

به چمن‌زار بیا / به چمن‌زار بزرگ / و صدایم کن، از پشت نفس‌های گل ابریشم /
همچنان آهو که جفتش را

(تولدی دیگر، فتح باغ، ۱۲۹)

آینه (۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

پلکِ آینه ← پلک

پیوستن به چراغ و آب و آینه ← پیوستن

تنها ماندن در آینه ← تنها

دیده آینه ← دیده

محفل عزای آینه‌ها ← محفل

مهمانی آینه ← مهمانی

آیه (۱) نشانه، چیز فناپذیری مانند کلام خداوند

آیه تاریک

همه هستی من آیه تاریکیست / که ترا در خود تکرارکنان / به سحرگاه شکفتن‌ها
و رستن‌های ابدی خواهد برد

(تولدِ دیگر، تولدِ دیگر، ۱۶۴)

آیه تازه تطهیر (کنایه از اشک است)

سلام ای غرابت تنهایی / اتاق را به تو تسلیم می‌کنم / چرا که ابرهای تیره همیشه
/ پیغمبران آیه‌های تازه تطهیرند...

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۳۰)

آیه زمینی (عنوان شعر)

(تولدِ دیگر، آیه‌های زمینی، ۹۸)

آیه مقدس

... پیغمبران، رسالت ویرانی را / با خود به قرن ما آوردند / این انفجارهای پیاپی،
/ و ابرهای مسموم، / آیا طنین آیه‌های مقدس هستند؟

(ایمان بیاوریم...، پنجره، ۴۵)

آئینه (۱)

آئینه امید

چون نام خود به پای تو افکندم / افکندیم به دامن ننگ / آه ای الهه کیست که
می‌گوید / آئینه امید مرا بر سنگ؟

(دیوار، قربانی، ۴۴)

آئینه گنج

جستم از جا و در آئینه گنج / بر خود افکندم با شوق نگاه / آه، لرزید لبانم از عشق
 / تار شد چهره آئینه ز آه / شاید او و همی را می نگریست
 (/ اسیر، صدایی در شب، ۱۶۸)

ترکیب (های) ارجاعی:

پرسیدن از آئینه ← پرسیدن
 به هوش آمدن آئینه ← به هوش آمدن
 چهره آئینه ← چهره
 روی آئینه (کسی) سیاه شدن ← روی
 زندگی کردن در آئینه ← زندگی کردن
 ساکت آئینه (ها) ← ساکت
 مه آئینه ← مه

ابتدا (۱)

ابتدای جسم

با من رجوع کن / با من رجوع کن / به ابتدای جسم / به مرکز معطر یک نقطه / به لحظه‌ای که از تو آفریده شدم

(تولدی دیگر، دیوارهای مرز، ۶۶)

ابدی (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

رستن ابدی ← رستن

غروب ابدی ← ابدی

ابدیت (ا)

ترکیب (های) ارجاعی:

جاده ابدیت ← جاده

قطره ابدیت ← قطره

ابر (ا)

ابر آشفته

تو دائم به خود در ستیزی / تو هرگز نداری سکونی / تو دائم ز خود می‌گریزی / تو آن ابر آشفته نیلگونی

(دیوار، موج، ۸۲)

ابر بزرگ

سخنی باید گفت / سخنی باید گفت / در سحرگاهان، در لحظه لرزانی / که فضا همچون احساس بلوغ / ناگهان با چیزی مبهم می‌آمیزد / من دلم می‌خواهد / که به طغیانی تسلیم شوم / من دلم می‌خواهد / که بیارم از آن ابر بزرگ / من دلم

می خواهد / که بگویم نه نه نه نه

(تولدی دیگر، در غروبی ابدی، ۹۳)

ابر تاریک

می‌گریزم از تو تا در ساحلی متروک / از فراز صخره‌های گمشده در ابر تاریکی /
بنگرم رقص دوارانگیز طوفان‌های دریا را

(دیوار، دیوار، ۱۲۲)

ابر چشم

دری آنجا گشوده گشت خموش / دست‌هایی مرا به خود خواندند / اشکی از ابر
چشم‌ها بارید / دست‌هایی مرا ز خود راندند

(عصیان، بازگشت، ۹۹)

ابر دود

گویی فرشتگان خدا، در کنار ما / با دست‌های کوچکشان چنگ می‌زدند / در
عطر عود و ناله اسپند و ابر دود / محراب را از رنگ خود رنگ می‌زدند

(عصیان، بلور رؤیا، ۸۲)

ابر دودآلود پندار

کوچه خاموشست و در ظلمت نمی‌پیچد / بانگ پای رهروی از پشت دیواری /
می‌خزد در آسمان خاطری غمگین / نرم نرمک ابر دودآلود پنداری

(دیوار، قصه‌ای در شب، ۹۹)

ابر سرگردان

عاشقم، عاشق ستاره صبح / عاشق ابرهای سرگردان / عاشق روزهای بارانی /
عاشق هر چه نام تست بر آن

(عصیان، زندگی، ۱۳۵)

ابر طلایی‌رنگ

در جهانی خفته در آرامشی جاوید / نرم می‌لغزم درون بستر ابری طلایی‌رنگ /
پنجه‌های نور می‌ریزد به روی آسمان شاد / طرح بس آهنگ

(دیوار، دیوار، ۱۲۴)

ابر گران

آه، اکنون دیرست / که فرو ریخته در من، گویی، / تیره‌آواری از ابر گران / چو

می آمیزم، با بوسه تو / روی لب‌هایم، می‌پندارم / می‌سپارد جان عطری گذران
(تولدی دیگر، گذران، ۱۸)

ابر مسموم

... پیغمبران، رسالت ویرانی را / با خود به قرن ما آوردند / این انفجارهای پیاپی،
/ و ابرهای مسموم، / آیا طنین آیه‌های مقدس هستند؟

(ایمان بیاوریم...، پنجره، ۴۵)

ابر مصنوعی

[من در میان توده سازنده‌ای قدم به عرصه هستی نهاده‌ام / که نیروی عظیم
علمیش او را / تا آستان ساختن ابرهای مصنوعی / و کشف نورهای تئون پیش
برده است / البته در مراکز تحقیقی و تجاری پیشخوان جوجه‌کبابی‌ها]
(این بند از برگزیده اشعار فروغ فرخزاد، کتابهای جیبی، ۱۳۵۶، ص ۱۶۵ افزوده شده
است)

ابر ناشناس

حیات خانه ما تنهاست / حیات خانه ما / در انتظار بارش یک ابر ناشناس /
خمیازه می‌کشد / و حوض خانه ما خالیست

(ایمان بیاوریم...، دلم برای باغچه می‌سوزد، ۵۲)

ابر ولگرد

آن کلاغی که پرید / از فراز سر ما / و فرورفت در اندیشه آشفته ابری ولگرد / و
صدایش همچون نیزه کوتاهی، پهنای افق را پیمود / خبر ما را با خود خواهد برد
به شهر

(تولدی دیگر، فتح باغ، ۱۲۵)

ترکیب(های) ارجاعی:

اندیشه آشفته ابر ← اندیشه

بستر ابر ← بستر

پرده ابر ← پرده

پرده ابر بر رخ کشیدن ماه ← پرده

چنگ زدن در عطر و ناله و ابر ← چنگ زدن

حریر ابر ← حریر

خزیدنِ ابر (در آسمان) ← خزیدن

موجِ ابر ← موج

نگاهِ خسته ابر ← نگاه

ابریشم (ا)

ابریشم جريان

آهوان، ای آهوان دشت‌ها / گاه اگر در معبر گلگشت‌ها / جویباری یافتید
آوازه‌خوان / رو به استغنای دریاها روان / جاری از ابریشم جريان خویش / خفته
بر گردونه طغیان خویش...

(تولدی دیگر، مرداب، ۹۷)

ابریشم معطر باران

لبریز گشته کاج کهنسال / از غارغار شوم کلاغان / رقصد به روی پنجره‌ها باز /

ابریشم معطر باران

ترکیب(های) ارجاعی:

رقصیدنِ ابریشم معطر باران ← رقصیدن

نفسِ گلِ ابریشم ← نفس

ابلهانه (ق)

بر او ببخشایید / بر او که گاه‌گاه / پیوند دردناک وجودش را / با آب راکد / و

حفره‌های خالی از یاد می‌برد / و ابلهانه می‌پندارد که حق زیستن دارد

(تولدی دیگر، بر او ببخشایید، ۴۴)

ابودلقک (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

شیخ ابودلقکِ کمانچه‌کشِ فوری ← شیخ

اتاق (ا)

اتاقِ بلور

سلام ماهی‌ها... سلام، ماهی‌ها / سلام، قرمزها، سبزه‌ها، طلایی‌ها / به من

بگویید، آیا در آن اتاق بلور / که مثل مردمک چشم مرده‌ها سرد است / مثل آخر

شب شهر، بسته و خلوت / صدای نی لبیکی را شنیده‌اید

(تولدی دیگر، پرسش، ۶۱)

اتاقِ غمگین

گویی که می‌تپد دلِ ظلمت / در آن اتاق کوچکِ غمگین / شب می‌خزد چو مار
سیاهی / بر پرده‌های نازکِ رنگین

(عصیان، دیر، ۷۰)

اتاقی به اندازه یک تنهایی

در اتاقی که به اندازه یک تنهاییست / دل من / که به اندازه یک عشقست / به
بهانه‌های ساده خوشبختی خود می‌نگرد

(تولدِ دیگر، تولدِ دیگر، ۱۶۶)

اثیر (۱) سیالی بی‌وزن و قابلِ قبض و بسط که فضا را پر کرده و در همه اجسام
نافذ است، اثر

اثیر پیکر

چيست اين شيطان از درگاه‌ها رانده؟ / در سرای خامش ما، میهمان مانده / بر اثر
پیکر سوزنده‌اش دستی / عطر لذت‌های دنیا را بیفشانده (عصیان، بندگی، ۲۳)

اجازه (۱)

فاتح شدم بله فاتح شدم / اکنون به شادمانی این فتح / در پای آینه، با افتخار،
ششصد و هفتاد و هشت شمع نسیم می‌افروزم / و می‌پریم به روی طاقچه تا با
اجازه چند کلامی / در باره فوائد قانونی حیات به عرض حضورتان برسانم...
(تولدِ دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۲)

اجاق (۱)

کدام قله کدام اوج؟ / مرا پناه دهید ای اجاق‌های پرآتش - ای نعل‌های خوشبختی
- / و ای سرود ظرف‌های مسین در سیاهکاری مطبخ...

(تولدِ دیگر، وهم سبز، ۱۲۱)

اجتماع (۱)

اجتماع ساکت بی‌جان

گاهی جرقه‌ای، جرقه ناچیزی / این اجتماع ساکت بی‌جان را / یکباره از درون
متلاشی می‌کرد / آنها به هم هجوم می‌آوردند / مردان گلوی یکدیگر را / با کارد
می‌دریدند / و در میان بستری از خون / با دختران نابالغ / هم‌خوابه می‌شدند
(تولدِ دیگر، آیه‌های زمینی، ۱۰۳)

اجتماع ساکت و محبوب نرگس‌ها

آن روزها رفتند / آن روزهای عید / آن انتظار آفتاب و گل / آن ریشه‌های عطر /
در اجتماع ساکت و محبوب نرگس‌های صحرایی
(تولدی دیگر، آن روزها، ۱۳)

اجتماع سوگوار تجربه‌ها

در آستانه فصلی سرد / در محفل عزای آینه‌ها / و اجتماع سوگوار تجربه‌های
پریده‌رنگ / و این غروب بارور شده از دانش سکوت / چگونه می‌شود به آن
کسی که می‌رود اینسان...
(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۱۳)

اجساد (۱) ج جسد (ه م)

ترکیب (های) ارجاعی:

تباهی اجساد ← تباهی

احساس (۱)

احساس بلوغ

سخنی باید گفت / سخنی باید گفت / در سحرگاهان، در لحظه لرزانی / که فضا
همچون احساس بلوغ / ناگهان با چیزی مبهم می‌آمیزد
(تولدی دیگر، در غروبی ابدی، ۹۳)

احساس سرد نور

با خش و خش چادر مادر بزرگ آغاز می‌شد / و با ظهور سایه مغشوش او، در
چارچوب در / - که ناگهان خود را را می‌کرد در احساس سرد نور -...
(تولدی دیگر، آن روزها، ۱۱)

احساس گریه

خاموش شد / و پهنه وسیع دو چشمش را / احساس گریه تلخ و کدر کرد
(تولدی دیگر، دیدار در شب، ۱۱۱)

احساس هستی

... شب‌ها که تنه‌ایم / با ریشه‌های روحمان، تنها - / در ضربه‌های نبض
می‌جوشد / احساس هستی، هستی بیمار
(تولدی دیگر، آبهای سبز تابستان، ۳۶)

احساسِ سرسام آور

آه من پر بودم از شهوت / شهوت مرگ / هر دو پستانم از احساسی سرسام آور تیر کشید

(تولدی دیگر، دریافت، ۴۹)

اختر (۱)

اخترِ تبار

می‌گشودم بند از پای هزاران اختر تبار / می‌فشاندم خون آتش در رگ خاموش جنگل‌ها / می‌دریدم پرده‌های دود را تا در خروش باد / دختر آتش بر قصد مست در آغوش جنگل‌ها

(عصیان، عصیان خدا، ۵۲)

ترکیب (های) ارجاعی:

اشکِ اختر ← اشک

خوابِ شوم اختر ← خواب

اختگی (۱) اخته بودن، اخته مرد بی‌خایه و فاقد موی چهره است

ترکیب (های) ارجاعی:

دردِ اختگی ← درد

ادامه داشتن (فال)

ادامه داشتنِ چشم

او بر تمام این همه می‌لغزید / و قلب بی‌نهایت او اوج می‌گرفت / گویی که حس سبز درختان بود / و چشم‌هایش تا ابدیت ادامه داشت.

(تولدی دیگر، دیدار در شب، ۱۰۹)

ادرار (۱)

از فرط شادمانی / رفتم کنار پنجره، با اشتیاق، ششصد و هفتاد و هشت بار هوا را که از غبار پهن / و بوی خاکروبه ادرار، منقبض شده بود / درون سینه فرو دادم... (تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۴۹)

ترکیب (های) ارجاعی:

خاکروبهٔ ادرار ← خاکروبه

ادراک (۱)

ادراک ماه («درباره ادراک ماه و دریافت ظلمت توضیح می‌خواهم. [فروغ] می‌گوید توقف ما در دنیا به اندازه‌ای کوتاه است که چیز واقعاً مهم درکی است که عناصر پایدارتری چون ماه و ظلمت از زندگی ما می‌کنند و نه برعکس...»^{*} زندگی شاید آن لحظه مسدودیست / که نگاه من در نی‌نی چشمان تو خود را ویران می‌سازد / و در این حسی است / که من آن را با ادراک ماه و با دریافت ظلمت خواهم آمیخت

(تولدی دیگر، تولدی دیگر، ۱۶۵)

ادکلن (۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

حمام ادکلن گرفتن ← حمام گرفتن

اذان (۱)

گنبد آشنای مسجد پیر / کاسه‌های شکسته را می‌ماند / مأمنی بر فراز گلدسته / با نوایی حزین اذان می‌خواند

(عصیان، بازگشت، ۹۸)

اراده (۱)

فاتح شدم بله فاتح شدم / پس زنده باد ۶۷۸ صادره از بخش ۵ ساکن تهران / که در پناه پشتکار و اراده / به آن چنان مقام رفیعی رسیده است، که در چارچوب پنجره‌ای / در ارتفاع ششصد و هفتاد و هشت متری سطح زمین قرار گرفته‌ست (تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۷)

ارتفاع (۱)

ارتفاع بی‌خبری

پرنده روی هوا / و بر فراز چراغ‌های خطر / در ارتفاع بی‌خبری می‌پرید / و لحظه‌های آبی را / دیوانه‌وار تجربه می‌کرد

(تولدی دیگر، پرنده فقط یک پرنده بود، ۱۴۷)

ارتفاع حقیر

در کوچه باد می‌آید / کلاغ‌های منفرد انزوا / در باغ‌های پیرکسالت می‌چرخند /

* به نقل از کریم امامی، آرش، شماره ۱۳، اسفند ۱۳۴۵.

و نردبام / چه ارتفاع حقیری دارد

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۱۴)

ارتفاع ساده لوحی

همیشه خواب‌ها / از ارتفاع ساده لوحی خود پرت می‌شوند و می‌میرند...

(ایمان بیاوریم...، پنجره، ۴۶)

ارواح (۱) ج روح (هم)

ارواح بیدها

سلام ای شب معصوم، / سلام ای شبی که چشم‌های گرگ‌های بیابان را / به
حفره‌های استخوانی ایمان و اعتماد بدل می‌کنی / و در کنار جویبارهای تو،
ارواح بیدها / ارواح مهربان تیرها را می‌بوند

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۱۹)

ارواح پای در زنجیر

خانه‌ها رنگ دیگری بودند / گردآلوده، تیره و دلگیر / چهره‌ها در میان چادرها /
همچو ارواح پای در زنجیر

(عصیان، بازگشت، ۹۸)

ارواح کور و کودن

آنها غریق وحشت خود بودند / و حس ترسناک گهنگاری / ارواح کور و کودنشان
را / مفلوج کرده بود

(تولد دیگر، آیه‌های زمینی، ۱۰۳)

ارواح مهربان تیرها

سلام ای شب معصوم، / سلام ای شبی که چشم‌های گرگ‌های بیابان را / به
حفره‌های استخوانی ایمان و اعتماد بدل می‌کنی / و در کنار جویبارهای تو،
ارواح بیدها / ارواح مهربان تیرها را می‌بوند

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۱۹)

ازدحام (۱)

اگر به خانه من آمدی برای من ای مهربان چراغ بیار / و یک دریچه که از آن / به
ازدحام کوچه خوشبخت بنگرم

(تولد دیگر، هدیه، ۱۰۶)

اسب (۱)

اسب باد

آهوان، ای آهوان دشت‌ها / گاه اگر در معبر گلگشت‌ها / جویباری یافتید
آوازخوان / رو به استغنای دریاها روان / جاری از ابریشم جریان خویش / خفته
بر گردونه طغیان خویش / یال اسب باد در چنگال او...

(تولدی دیگر، مرداب، ۹۷)

اسب زرد بالدار

ما بر زمینی هرزه رویدیم / ما بر زمینی هرزه می‌باریم / ما هیچ را در راه‌ها
دیدیم / بر اسب زرد بالدار خویش / چون پادشاهی راه می‌پیمود

(تولدی دیگر، در آبهای سبز تابستان، ۳۹)

اسپند (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

نالۀ اسپند ← ناله

استاد (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

حضرت استاد ← حضرت

استغنا (۱) بی‌نیازی، توانگری

استغنای دریا

آهوان، ای آهوان دشت‌ها / گاه اگر در معبر گلگشت‌ها / جویباری یافتید
آوازخوان / رو به استغنای دریاها روان / جاری از ابریشم جریان خویش / خفته
بر گردونه

(تولدی دیگر، مرداب، ۹۷)

استوار (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

طرح استوار ← طرح

استوایی (ص) گرمسیری

ترکیب(های) ارجاعی:

گل استوایی ← گل

اسم‌نویسی (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

روز اسم‌نویسی ← روز

اسیر (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

سایه (کسی) اسیر دست آفتاب شدن ← سایه

اشاره‌گر (ص)

ای ستاره‌ها که بر فراز آسمان / با نگاه خود اشاره‌گر نشسته‌اید / ای ستاره‌ها که از

ورای ابرها / بر جهان ما نظاره‌گر نشسته‌اید

(اسیر، ای ستاره‌ها، ۱۴۵)

اشتیاق (۱) شوق، آرزومندی

ترکیب(های) ارجاعی:

مستِ اشتیاق ← مست

اشک (۱)

اشکِ اختر

چهره‌هایی در نگاهم سخت بیگانه / خانه‌هایی بر فرازش اشکِ اخترها / وحشت

زنداد و برق حلقه زنجیر...

(عصیان، بندگی، ۱۴)

اشکِ حسرت

بازکن در... اوست / بازکن در... اوست / اشکِ حسرت می‌نشیند بر نگاه من /

رنگِ ظلمت می‌دود در رنگِ آه من

(دیوار، ستیزه، ۱۲۹)

اشکِ سرد

بعد از او دیگر چه می‌جویم؟ / بعد از او دیگر چه می‌پایم؟ / اشکِ سردی تا

بیفشانم / گور گرمی تا بیاسایم

(دیوار، اندوه تنهایی، ۹۳)

اشکِ غم

کجا کس در قفایش اشکِ غم ریخت / کجا کس با زبانش آشنا بود / ندانستند

این بیگانه مردم / که بانگ او طنین ناله‌ها بود

(اسیر، افسانه تلخ، ۵۸)

اشکِ گرم

رفتم که گم شوم چو یکی قطره اشکِ گرم / در لابلای دامن شبرنگِ زندگی / رفتم
که در سیاهی یک گور بی‌نشان / فارغ شوم ز کشمکش و جنگِ زندگی
(اسیر، گریز و درد، ۶۲)

ترکیب (های) ارجاعی:

پردهٔ اشک ← پرده
چشمهٔ اشک ← چشمه
دویدنِ اشک ← دویدن
رقصیدنِ اشک ← رقصیدن
ستارهٔ سپید اشک ← ستاره
لرزیدنِ اشک ← لرزیدن اشک
نشستنِ اشک بر نگاه ← نشستن

اشنو (اخ) اشنو ویژه، نام نوعی سیگار ایرانی

و طرح اولین رمان بزرگم را / که در حوالی سنه یک هزار و ششصد و هفتاد و
هشت شمسی تبریزی / رسماً به زیر دستگاه تهی‌دست چاپ خواهد رفت / بر
هر دو پشت ششصد و هفتاد و هشت پاکت / اشنوی اصل ویژه بریزم
(تولدِ دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۵)

اصالت (۱)

اصالتِ زیبایی

معشوق من / همچون خداوندی، در معبد نیال / گویی از ابتدای وجودش /
بی‌گناه بوده است / او / مردیست از از قرون گذشته / یادآور اصالتِ زیبایی
(تولدِ دیگر، معشوق من، ۸۰)

اصفهان (اخ)

چرا نگاه نکردم؟ / انگار مادرم گریسته بود آن شب / آن شب که من به درد رسیدم
و نطفه شکل گرفت / آن شب که من عروس خوشه‌های آفاقی شدم / آن شب که

اصفهان پر از طنین کاشی آبی بود، / و آن کسی که نیمه من بود، به درون نطفه من بازگشته بود

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۰)

اصل (۱) ریشه، بن، بنیاد

اصل روشن خورشید

نهایت تمامی نیروها پیوستن است، پیوستن / به اصل روشن خورشید / و ریختن به شعور نور...

(ایمان بیاوریم...، تنها صداست که می ماند، ۷۹)

اضطراب (۱) پریشانی، بی تابی

اضطراب دست

در اضطراب دست های پر / آرامش دستان خالی نیست / خاموشی ویرانه ها زیباست / این را زنی در آب ها می خواند...

(تولد دیگر، در آب های سبز تابستان، ۳۷)

ترکیب (های) ارجاعی:

لرزه اضطراب ← لرزه

لرزه اضطراب را از (کسی) شستن ← لرزه

اطاق (۱)

اطاق سرشار

باز تصویری غبارآلود / زان شب کوچک، شب معیاد / زان اطاق ساکت سرشار / از سعادت های بی بنیاد

(اسیر، صبر سنگ، ۱۵۸)

اطاقک (۱)

در ظلمت آن اطاقک خاموش / بیچاره و منتظر نمی مانم / هر لحظه نظر به در نمی دوزم / وان آه نهان به لب نمی رانم

(اسیر، خسته، ۱۱۰)

اطلسی (اخ)

ترکیب (های) ارجاعی:

گل اطلسی ← گل

اعتبار (۱)

اعتبارِ سنگی

گویی که کودکی / در اولین تبسم خود پیر گشته است / و قلب این کتیبه
مخدوش که در خطوط اصلی آن دست برده‌اند / به اعتبار سنگی خود دیگر /
احساس اعتماد نخواهد کرد

(تولدی دیگر، دیدار در شب، ۱۱۲)

اعتماد (۱) وثوق، اطمینان

اعتمادِ آجری خوابگاه

... صدای نی‌لبکی را شنیده‌اید / که از دیار پری‌های ترس و تنهایی / به سوی
اعتماد آجری خوابگاه‌ها، / و لای‌لای کوکی ساعت‌ها و هسته‌های شیشه‌ای نور -
پیش می‌آید

(تولدی دیگر، پرسش، ۶۱)

اعتمادِ کامل

من می‌توانم از فردا / با اعتماد کامل / خود را برای ششصد و هفتاد و هشت دوره
به یک دستگاه مسند مخمل‌پوش / در مجلس تجمع و تأمین آتیه / در مجلس
سپاس و ثنا میهمان کنم

(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۵)

ترکیب(های) ارجاعی:

آویزان بودنِ اعتماد ← آویزان

حفرهٔ استخوانیِ اعتماد ← حفره

قلعهٔ خاموشِ اعتماد ← قلعه

اعتیاد (۱)

اعتیادِ به بودن

شاید که اعتیاد به بودن / و مصرف مدام مسکن‌ها / امیال پاک و ساده و انسانی را
/ به ورطه زوال کشانده‌ست...

(تولدی دیگر، دیدار در شب، ۱۱۲)

اعداد (۱)

خطوط را رها خواهم کرد / و همچنین شمارش اعداد را رها خواهم کرد / و از

میان شکل‌های هندسی محدود / به پهنه‌های حسی وسعت پناه خواهم برد
(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم، ۱۸)

اعدام (۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

مراسم اعدام ← مراسم

اعدام (اخ) نام میدانی در جنوب تهران

ترکیب (های) ارجاعی:

میدان باستانی اعدام ← میدان

اعصاب (۱)

اعصاب پیر

پیوسته در مراسم اعدام / وقتی طناب دار / چشمان پرتشنگ محکومی را / از
کاسه با فشار به بیرون می‌ریخت / آنها به خود فرومی‌رفتند / و از تصور
شهوتناکی / اعصاب پیر و خسته‌شان تیر می‌کشید

(تولدی دیگر، آیه‌های زمینی، ۱۰۴)

اعصاب کبود

چه فراموشی سنگینی / سببی از شاخه فرومی‌افتد / دانه‌های زرد تخم‌کتان / زیر
منقاری قناری‌های عاشق من می‌شکنند / گل باقالا، اعصاب کبودش را در سکر
نسیم / می‌سپارد به رهاگشتن از دلهره گنگ دگرگونی / و در اینجا، در من، در سر
من؟

(تولدی دیگر، در غروبی ابدی، ۸۸)

ترکیب (های) ارجاعی:

تیر کشیدن اعصاب ← تیر کشیدن

اعماق (۱)

اعماق افق

... و سرانجام، تو در فنجانی چای فرو خواهی رفت / مثل قایق در گرداب / و در
اعماق افق، چیزی جز دود غلیظ سیگار / و خطوط نامفهوم نخواهی دید

(تولدی دیگر، در غروبی ابدی، ۹۲)

اعماقِ کمرگاه

ای کبوترهای مفلوج / ای درختان بی تجربه یائسه، ای پنجره‌های کور / زیر قلبم
و در اعماق کمرگاهم، اکنون / گل سرخی دارد می‌روید / گل سرخ / سرخ / مثل
یک پرچم در / رستاخیز

(تولدی دیگر، گل سرخ، ۱۳۱)

اغتشاش (۱) آشفته‌گی

اغتشاشِ علف‌ها

برادرم به باغچه می‌گوید قبرستان / برادرم به اغتشاشِ علف می‌خندد...
(ایمان بیاوریم...، دلم برای باغچه می‌سوزد، ۵۵)

افتادن (فل)

افتادنِ خواب

چون سایه گشته و خواب نمی‌افتد / در دام‌های روشن چشمانم / می‌خواند آن
نهفته نامعلوم / در ضربه‌های نبض پریشانم

(اسیر، شب و هوس، ۱۲)

افتادنِ شب

زمان گذشت / زمان گذشت و شب روی شاخه‌های لخت اقاقی افتاد / شب
پشت شیشه‌های پنجره سر می‌خورد / و با زبان سردش / ته‌مانده‌های روز رفته
را به درون می‌کشد

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۴)

افتخار (۱)

... و افتخار این را دارد / که می‌تواند از همان دریچه - نه از راه پلکان - خود را /
دیوانه‌وار به دامن مهربان مام وطن سرنگون کند

(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۷)

افروختن (فم) روشن کردن

افروختنِ تب

ای مرا با شور شعر آمیخته / این همه آتش به شعرم ریخته / چون تب عشقم
چنین افروختی / لاجرم شعرم به آتش سوختی

(تولدی دیگر، عاشقانه، ۶۰)

افروختنِ سیگار

زندگی شاید افروختن سیگاری باشد، در فاصله رخوتناک دو هماغوشی...
(تولدِ دیگر، تولدِ دیگر، ۱۶۵)

افسانه (۱)

افسانه رنگین عطرالود

چیست این افسانه رنگین عطرالود؟ / چیست این رؤیای جادوبار سحرآمیز؟ /
کیستند این حوریان، این خوشه‌های نور؟ / جامه‌هاشان از حریر نازک پرهیز
(عصیان، بندگی، ۳۴)

افسانه شوق

...افسانه‌های شوق ترا گفت با نگاه / پیچید همچو شاخه پیچک به پیکرت / آن
بازوان سوخته در باغ زرد ماه
(اسیر، حسرت، ۴۴)

افسانه عشق

آن شب که ترا دیدم و گفت / دل من با دلت افسانه عشق...
(اسیر، خاطرات، ۲۲)

افسانه نان

من به یک ماه می‌اندیشم / من به حرفی در شعر / من به یک چشمه می‌اندیشم
/ من به وهمی در خاک / من به بوی غنی گندم‌زار / من به افسانه نان...
(تولدِ دیگر، در غروبِ ابدی، ۸۹)

افسردن (فم)

سال‌ها در خویش افسردم، ولی امروز / شعله‌سان سر می‌کشم تا خرمنت سوزم
/ یا خمش سازی خروش بی‌شکیم را / یا ترا من شیوه‌ای دیگر بیاموزم
(عصیان، بندگی، ۱۵)

افسرده (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

تبسم افسرده ← تبسم

افسرده گشتن (فل)

گرمای کرسی خواب آور بود / من تند و بی‌پروا / دور از نگاه مادرم خط‌های

باطل را / از مشق‌های کهنه خود پاک می‌کردم / چون برف می‌خوابید / در باغچه
می‌گشتم افسرده / در پای گلدان‌های خشک یاس / گنجشک‌های مرده‌ام را خاک
می‌کردم

(تولدی دیگر، آن روزها، ۱۲)

افسون (۱) سحر، جادو

افسون چشم

ترا افسون چشمانم ز ره برده است و می‌دانم / که سر تا پا به سوز خواهشی بیمار
می‌سوزی / دروغ است این اگر، پس آن دو چشم رازگویت را / چرا هر لحظه بر
چشم من دیوانه می‌دوزی

(اسیر، دعوت، ۱۰۶)

افسون شعر

می‌خزند آرام روی دفترم / دست‌هایم فارغ از افسون شعر / یاد می‌آرم که در
دستان من / روزگاری شعله می‌زد خون شعر

(عصیان، بعدها، ۱۲۸)

ترکیب(های) ارجاعی:

عطر بس افسون ← عطر

افسون سراب (۱) مقلوب سراب افسون

بعد از او بر هر چه رو کردم / دیدم افسون‌سرابی بود / آنچه می‌گشتم به دنبالش /
وای بر من، نقش خوابی بود

(دیوار، اندوه تنهایی، ۹۳)

افسونکار (ص) ساحر، جادوگر

ترکیب(های) ارجاعی:

طبیعت افسونکار ← طبیعت

نگاه مست و افسونکار ← نگاه

افسون کردن (فم)

گاه می‌کوشد که با جادوی عشق / ره به قلبم برده افسونم کند / گاه می‌خواهد که
با فریاد خشم / زین حصار راز بیرونم کند

(اسیر، راز من، ۱۲۸)

افسونگر (ص) افسونکار

ترکیب(های) ارجاعی:

الهة افسونگر ← الهه

بهار افسونگر ← بهار

افسونی(ص) جادویی

ترکیب(های) ارجاعی:

تصویر افسونی ← تصویر

نی افسونی باد ← نی

افشاندن (فم) ریختن و پاشیدن، پراکنده کردن

افشاندن اشک

بعد از او دیگر چه می‌جویم؟ / بعد از او دیگر چه می‌پایم؟ / اشک سردی تا

بیفشانم / گور گرمی تا بیاسایم

(دیوار، اندوه تنهایی، ۹۳)

افشاندن بوسه

عشقی که ترا نثار ره کردم / در سینه دیگری نخواهی یافت / زان بوسه که بر

لبانت افشاندم / سوزنده‌تر آذری نخواهی یافت

(اسیر، خسته، ۱۰۹)

افشاندن موج نور

او غنچه شکفته مهتابست / باید که موج نور بیفشاند / بر سبزه‌زار شب زده

چشمی

(اسیر، شعله رمیده، ۱۶)

افق (ا)

افق سرد

... و یک صدا که در افق سرد / فریاد زد / خدا حافظ

(تولدی دیگر، دیدار در شب، ۱۱۶)

ترکیب(های) ارجاعی:

اعماق افق ← اعماق

پهنای افق ← پهنای

رنگینِ افقِ فردا ← رنگینِ افق

عمودی بودنِ افق ← عمودی

موجِ رنگینِ افق ← موج

افکار (ا) ج فکر (هـ م)

افکارِ سردخانه

چه می‌تواند باشد مرداب / چه می‌تواند باشد جز جای تخم‌ریزی حشرات فساد

/ افکارِ سردخانه را جنازه‌های بادکرده رقم می‌زنند.

(ایمان بیاوریم...، تنها صداست که می‌ماند، ۷۸)

ترکیب (های) ارجاعی:

رقم زدنِ افکار ← رقم زدن

افکندن (ف م)

ترکیب (های) ارجاعی:

نام خود را به پای (کسی) افکندن ← نام

افلاک (ا) ج فلک

افلاکِ پاک

... نامده هرگز فرود از بام خویش / در فرازی شاهد اعدام خویش / کرم خاک و

خاکش اما بویناک / بادبادک‌هاش در افلاک پاک

(تولدی دیگر، مرداب، ۹۵)

افیون (ا) تریاک

در غارهای تنهایی / بیهودگی به دنیا آمد / خون بوی بنگ و افیون می‌داد /...

(تولدی دیگر، آیه‌های زمینی، ۹۹)

افیونی (ص) کسی که عادت به خوردن یا کشیدن تریاک دارد، تریاکی،

ترکیب (های) ارجاعی:

خمیدگانِ لاغرِ افیونی ← خمیده

اقاقی (ا)

ترکیب (های) ارجاعی:

خوابیدنِ خوشهٔ اقاقی ← خوابیدن

شاخهٔ لختِ اقاقی ← شاخه

عروس خوشه اقاقی ← عروس

عطر سوزان اقاقی ← عطر

اقلیم (۱) ناحیه

اقلیم تباهی

آه، اگر راهی به دریایم بود / از فرورفتن چه پروایم بود / گر به مردابی ز جریان
ماند آب / از سکون خویش نقصان یابد آب / جانش اقلیم تباهی ها شود /
ژرفنایش گور ماهی ها شود

(تولدی دیگر، مرداب، ۹۶)

اقیانوس (۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

انقلاب اقیانوس ← انقلاب

اکابر (۱) ج اکبر، بزرگسالان

ترکیب (های) ارجاعی:

کلاس اکابر ← کلاس

اکلیلی (ص) آغشته به گردی براق، به رنگ های طلایی، نقره ای و غیره

ترکیب (های) ارجاعی:

ستاره اکلیلی ← ستاره

الاکلنگ (۱)

... قد بکشی، خال بکوبی، جاهل پامنار بشی / حیفه آدم این همه چیزای قشنگو
نبینه / الاکلنگ سوار نشه / شهر فرنگو نبینه

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۸)

التماس (۱)

التماس تلخ

... آنها که در خط سقوط خویش / یک شب سکوت کوهساران را / از التماس تلخ
آکنند

(تولدی دیگر، در آبهای سبز تابستان، ۳۷)

الفا (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

حرف الفبا ← حرف

حروف پریده رنگ الفبا ← حروف

الکل (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

مرداب الکل ← مرداب

الکی (ق) بی خودی، بی جهت

دنیای بشکن زدن و لوس بازی / عروس و دوماد بازی و ناموس بازی / دنیای هی
خیابونارو الکی گز کردن...

(تولدنی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۱)

الله (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

لامپ الله ← لامپ

الماس (۱)

الماس بوسه

... گویی که لبش به گردنم آویخت / الماس هزار بوسه سوزان

(دیوار، ترس، ۱۴۶)

ترکیب(های) ارجاعی:

قطره الماس ← قطره

الماسی (ص)

نگین الماسی ← نگین

المپیک (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

مسابقات المپیک هوش ← مسابقه

الهام (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

وسوسه الهام ← وسوسه

اله (۱) ربه النوع

الهه افسونگر

از زهره آن الهه افسونگر / رسم و طریقه عشق می آموزم / یک شب چو نوری از
دل تاریکی / در کلبه ات شراره می افروزم

(اسیر، یک شب، ۱۳۹)

الهه خون آشام

امشب بر آستان جلال تو / آشفته ام ز وسوسه الهام / جانم از این تلاش به تنگ
آمد / ای شعر... ای الهه خون آشام

(دیوار، قربانی، ۴۳)

الهی (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

وعده گاه الهی ← وعده گاه

امام (ا)

امروز (ق)

امروزها

مرگ من روزی فرا خواهد رسید / روزی از این تلخ و شیرین روزها / روز پوچی
همچو روزان دگر / سایه ای ز امروزها، دیروزها

(عصیان، بعدها، ۱۲۸)

ترکیب (های) ارجاعی:

سایه ای از امروزها ← سایه

امروزی (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

زنده امروزی ← زنده

امنیت (ا)

و در پناه آسمان درخشان و امن امنیتش / از صبح تا غروب، ششصد و هفتاد و
هشت قوی قوی هیکل گچی / به اتفاق ششصد و هفتاد و هشت فرشته / - آن هم
فرشته از خاک و گل سرشته - / به تبلیغ طرح های سکون و سکوت مشغولند
(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۶)

امواج (ا) ج موج (هم)

امواج تاریکی

ای هزاران روح سرگردان، / گرد من لغزیده در امواج تاریکی، / سایه من کو؟ / نور
وحشت می درخشد در بلور بانگ خاموشم

(دیوار، دنیای سایه‌ها، ۱۵۳)

امواج ترانه‌بار تنها

یک روز بلند آفتابی / در آبی بیکران دریا / امواج ترا به من رساندند / امواج
ترانه‌بار تنها

(اسیر، دریایی، ۱۷۱)

امواج خنده

خنده‌کرد و ز امواج خنده‌اش / بر چهر روز روشنی دلکشی دويد / موجی سبک
خزید و نسیمی به گوش او / رازی سرود و موج به نرمی از او رمید

(اسیر، دختر و بهار، ۱۳۲)

امواج سرگردان

راه من تا دوردست دشت‌ها می‌رفت / من شناور در شط‌اندیشه‌های خویش /
می‌خزیدم در دل امواج سرگردان / می‌گسستم بند ظلمت را از پای خویش

(عصیان، بندگی، ۱۷)

امواج ناشکیبا

می‌زد، می‌زد، درون دریا / از دلهره فروکشیدن / امواج، امواج ناشکیبا / در
طغیان به هم رسیدن

(اسیر، دریایی، ۱۷۲)

امواج نور

مرگ من روزی فرا خواهد رسید / در بهاری روشن از امواج نور / در زمستانی
غبارآلود و دود / یا خزانی خالی از فریاد و شور

(عصیان، بعدها، ۱۲۷)

ترکیب(های) ارجاعی:

خزیدنِ امواج ← خزیدن

سینهٔ امواج ← سینه

امیال (ا) ج میل(م)

امیال ساده

شاید که اعتیاد به بودن / و مصرف مدام مسکن‌ها / امیال پاک و ساده و انسانی
را / به ورطه زوال کشانده‌ست

(تولدی دیگر، دیدار در شب، ۱۱۲)

ترکیب (های) ارجاعی:

پرده درهم امیال ← پرده

امید (۱)

امید خزان‌دیده

اما... دریغ و درد که جز حسرت / هرگز نبوده باده به جام من / افسوس ای امید
خزان‌دیده / کز تاج پر شکوفه نام من؟

(دیوار، قربانی، ۴۵)

امید دلنواز

تو آمدی ز دورها و دورها / ز سرزمین عطرها و نورها / نشانده‌ای مرا اکنون به
زورقی / ز عاج‌ها، ز ابرها، بلورها / مرا ببر امید دلنواز من / ببر به شهر شعرها و
شورها

(تولدی دیگر، آفتاب می‌شود، ۲۱)

امید سست و بی‌بنیاد

پیکری گم می‌شود در ظلمت دهلیز / باد در را با صدایی خشک می‌بندد /
مرده‌ای گویی درون حفره گوری / بر امیدی سست و بی‌بنیاد می‌خندد

(دیوار، قصه‌ای در شب، ۹۹)

امید گرم

با امیدی گرم و شادی‌بخش / با نگاهی مست و رؤیایی / دخترک افسانه
می‌خواند / نیمه‌شب در کنج تنهایی

(دیوار، رؤیا، ۱۹)

امید نگاه

یک شب... چشمان من امید نگاهش را / برگردش نگاه تو می‌دوزد

(اسیر، یک شب، ۱۳۹)

ترکیب(های) ارجاعی:

آفتاب روشن امید ← آفتاب

آئینه امید ← آئینه

بیم و امید عشق ← بیم

جام امید ← جام

جرقه امید ← جرقه

جلوه امید محال ← جلوه

چهره امید ← چهره

خرمن امید ← خرمن

شیشه امید ← شیشه

مهتاب امید ← مهتاب

نهانگاه امید ← نهانگاه

ویرانه امید ← ویرانه

یک مشت امید ← مشت

امیدوار (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

دیده امیدوار ← دیده

نگاه روشن امیدوار ← نگاه

انبار (ا)

انبار باروت

... و حوض های کاشی / بی آنکه خود بخواهند / انبارهای مخفی باروتند / و
بچه های کوچه ما کیف های مدرسه را از بمب های کوچک پر کرده اند.

(ایمان بیاوریم...، دلم برای باغچه می سوزد، ۵۹)

انباشتن (فم)

به آفتاب سلامی دوباره خواهم داد... به مادرم که در آئینه زندگی می کرد / و
شکل پیری من بود / و به زمین، که شهوت تکرار من، درون ملتهبش را / از
تخمه های سبز می انباشت سلامی دوباره خواهم داد

(تولدی دیگر، به آفتاب سلامی دوباره خواهم داد، ۱۵۹)

انبساط (۱)

انبساط عشق

دیدم که پوست تنم از انبساط عشق ترک می خورد / دیدم که حجم آتشینم /
آهسته آب شد / و ریخت، ریخت، ریخت. / در ماه، ماه به گودی نشسته، ماه
منقلب تار

(تولدی دیگر، وصل، ۵۳)

انبوه (۱)

انبوه بی تحرک روشنفکران

مرداب های الکل / با آن بخارهای گس مسموم / انبوه بی تحرک روشنفکران را /
به ژرفنای خویش کشیدند...

(تولدی دیگر، آیه های زمینی، ۱۰۱)

انبوه سایه گستر مژگان

... اما شگفت را / انبوه سایه گستر مژگانش / چون ریشه های پرده ابریشم / جاری
شدند از بن تاریکی / در امتداد آن کشاله طولانی طلب...

(تولدی دیگر، وصل، ۵۳)

انبوه سوزان نفس (ها) و تپش (ها)

و عشق بود، آن حس مغشوشی که در تاریکی هشتی / ناگاه / محصورمان
می کرد / و جذب مان می کرد، در انبوه سوزان نفس ها و تپش ها و تبسم های
دزدانه

(تولدی دیگر، آن روزها، ۱۵)

انبوه صدا های تهی

در حباب کوچک / روشنایی خود را می فرسود / ناگهان پنجره پر شد از شب /
شب سرشار از انبوه صدا های تهی / شب مسموم از هرم زهرآلود تنفس ها / شب
...

(تولدی دیگر، دریافت، ۴۷)

انبوهی از جنون و جهالت

ای هفت سالگی / ای لحظه شگفت عزیمت / بعد از تو هر چه رفت، در انبوهی
از جنون و جهالت رفت (ایمان بیاوریم...، بعد از تو، ۳۲)

ترکیب (های) ارجاعی:

سرشار از انبوه صدا ← سرشار

انتظار (۱)

انتظار آفتاب و گل

آن روزها رفتند / آن روزهای عید / آن انتظار آفتاب و گل / آن رعشه‌های عطر /
در اجتماع ساکت و محبوب نرگس‌های صحرایی...
(تولدی دیگر، آن روزها، ۱۳)

انتظار پوچ تن

... چگونه ایستادم و دیدم / زمین به زیر دو پایم ز تکیه گاه تهی می‌شود / و
گرمی تن جفتم / به انتظار پوچ تنم ره نمی‌برد
(تولدی دیگر، وهم سبز، ۱۲۰)

انتظار دره

در انتظار دره‌ها رازبست / این را به روی قله‌های کوه / بر سنگ سهمگین کردند /
آنها که در خط سقوط خویش / یک شب سکوت کوهساران را / از التماس تلخ
آکنند

(تولدی دیگر، در آبهای سبز تابستان، ۳۶)

انتظار صدا

آیا دوباره روی لیوان‌ها خواهم رقصید؟ / یا دوباره زنگ در مرا به سوی انتظار
صدا خواهد برد؟

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۲)

انتظار ظهور

مادر تمام روز دعا می‌خواند / مادر گناهکار طبیعی است / و فوت می‌کند به
تمام گل‌ها / و فوت می‌کند به تمام ماهی‌ها / و فوت می‌کند به خودش / مادر در
انتظار ظهور است / و بخششی که نازل خواهد شد
(ایمان بیاوریم...، دلم برای باغچه می‌سوزد، ۵۵)

انتظار کهنه

... رفت و در من مرگزاری کهنه یافت / هستیم را انتظاری کهنه یافت / آن بیابان
دید و تنهایم را / ماه و خورشید مقوایم را
(تولدی دیگر، مرداب، ۹۴)

ترکیب(های) ارجاعی:

کفنِ انتظار ← کفن

انتها (۱)

انتهای چشم

گویی که تاتاری / در انتهای چشمانش / پیوسته در کمین سواراست / گویی که
بربری / در برق پرتراوت دندانهایش خون گرم شکاراست
(تولدی دیگر، معشوق من، ۷۹)

انتهای گمشده

... اما شگفت را / انبوه سایه گستر مژگانش / چون ریشه‌های پرده ابریشم / جاری
شدند از بن تاریکی / در امتداد آن کشاله طولانی طلب / و آن تشنج، آن تشنج
مرگ‌آلود / تا انتهای گمشده من

(تولدی دیگر، وصل، ۵۳)

انتهای هر چه نسیم

من در پناه شب / از انتهای هر چه نسیمست، می‌وزم / من در پناه شب /
دیوانه‌وار فرومی‌ریزم / با گیسوان سنگینم، در دست‌های تو / و هدیه می‌کنم به
تو گل‌های استوایی این گرمسیر جوان را

(تولدی دیگر، دیوارهای مرز، ۶۵)

انجماد (۱)

انجمادِ خاک

با من بیا / با من به آن ستاره بیا / به آن ستاره‌ای که هزاران هزار سال / از انجماد
خاک، و مقیاس‌های پوچ زمین دورست / و هیچکس در آنجا / از روشنی
نمی‌ترسد

(تولدی دیگر، دیوارهای مرز، ۶۵)

ترکیب(های) ارجاعی:

عمقِ انجماد ← عمق

انحصار (۱)

... من زنده‌ام، بله، مانند زنده‌رود، که یک روز زنده بود / و از تمام آنچه که در
انحصار مردم زنده‌ست، بهره خواهم برد (تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۳)

اندازه (۱)

به اندازه یک پنجره خواندن

در اتاقی که به اندازه یک تنهاییست / دل من / که به اندازه یک عشقست / به
بهانه‌های ساده خوشبختی خود می‌نگرد / به زوال زیبای گل‌ها در گلدان / به
نهالی که تو در باغچه خانه‌مان کاشته‌ای / و به آواز قناری‌ها / که به اندازه یک
پنجره می‌خوانند

(تولدی دیگر، تولدی دیگر، ۱۶۶)

به اندازه یک تنهایی

در اتاقی که به اندازه یک تنهاییست / دل من / که به اندازه یک عشقست / به
بهانه‌های ساده خوشبختی خود می‌نگرد / به زوال زیبای گل‌ها در گلدان / به
نهالی که تو در باغچه خانه‌مان کاشته‌ای / و به آواز قناری‌ها / که به اندازه یک
پنجره می‌خوانند

(تولدی دیگر، تولدی دیگر، ۱۶۶)

به اندازه یک عشق

در اتاقی که به اندازه یک تنهاییست / دل من / که به اندازه یک عشقست / به
بهانه‌های ساده خوشبختی خود می‌نگرد / به زوال زیبای گل‌ها در گلدان / به
نهالی که تو در باغچه خانه‌مان کاشته‌ای / و به آواز قناری‌ها / که به اندازه یک
پنجره می‌خوانند

(تولدی دیگر، تولدی دیگر، ۱۶۶)

اندام (۱)

اندام عاصی

خطهای بی‌قرار مورب / اندام‌های عاصی او را / در طرح استوارش / دنبال
می‌کنند

(تولدی دیگر، معشوق من، ۷۸)

ترکیب (های) ارجاعی:

باز شدنِ اندام ← باز شدن

خوابِ هزارسالهٔ اندام ← خواب

ریاضتِ اندام‌ها ← ریاضت

قبیلۀ اندام ← قبیله

اندوه (ا)

اندوه خفته

در دامن سکوت غم‌افزایت / اندوه خفته می‌دهد آزارم / آن آرزوی گمشده
می‌رقصد / در پرده‌های مبهم پندارم

(اسیر، پاییز، ۵۲)

اندوه صدا

سهم من گردش حزن‌آلودی در باغ خاطره‌هاست / و در اندوه صدایی جان دادن
که به من می‌گوید / دست‌هایت را / دوست می‌دارم
(تولدی دیگر، تولدی دیگر، ۱۶۷)

اندوه وحشت‌بار

همزبانی نیست تا برگویمش / راز این اندوه وحشت‌بار خویش / بی‌گمان هرگز
کسی چون من نکرد / خویشتن را مایه آزار خویش

(اسیر، راز من، ۱۲۹)

ترکیب (های) ارجاعی:

جام جادویی اندوه ← جام

چنگِ اندوه ← چنگ

دادنِ اندوه ← دادن

دانهٔ اندوه ← دانه

شکوفۀ اندوه ← شکوفه

طوفانِ اندوه ← طوفان

قابِ اندوه ← قاب

گلِ اندوه ← گل

منزلگه اندوه ← منزلگه

اندوه‌گین (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

بوسۀ اندوه‌گین ← بوسه

اندوه‌نواز (ص)



ترکیب (های) ارجاعی:

دل دیوانه اندوه نواز ← دل

اندیشه (۱)

اندیشه آشفته ابر

آن کلاغی که پرید / از فراز سرما / و فرورفت در اندیشه آشفته ابری ولگرد / و
صدایش همچون نيزه کوتاهی، پهنای افق را پیمود / خبر ما را با خود خواهد برد
به شهر

(تولدی دیگر، فتح باغ، ۱۲۵)

اندیشه تنبل بیمار

جمعه ساکت / جمعه متروک / جمعه چون کوچه های کهنه، غم انگیز / جمعه
اندیشه های تنبل بیمار / جمعه خمیازه های مودی کشدار / جمعه بی انتظار /
جمعه تسلیم

(تولدی دیگر، جمعه، ۶۹)

اندیشه حقیر

... چرا توقف کنم؟ همکاری حروف سربی بیهوده ست. همکاری حروف سربی
/ اندیشه حقیر را نجات نخواهد داد

(ایمان بیاوریم... تنها صداست که می ماند، ۷۸)

اندیشه غریب

خورشید تشنه کام در آن سوی آسمان / گویی میان مجمری از خون نشسته بود /
می رفت روز و خیره در اندیشه ای غریب / دختر کنار پنجره محزون نشسته بود
(اسیر، دختر و بهار، ۱۳۲)

ترکیب (های) ارجاعی:

تراکم اندیشه ← تراکم

دانه اندیشه ← دانه

جمعه اندیشه ← جمعه

زورق اندیشه ← اندیشه

شط اندیشه ← شط

نطفه اندیشه ← نطفه

نطفه اندیشه در مغز جنبیدن ← نطفه

انزوا (۱)

انزوای باغچه

کسی به فکر گل ها نیست / کسی به فکر ماهی ها نیست / کسی نمی خواهد / باور کند که باغچه دارد می میرد / که قلب باغچه در زیر آفتاب ورم کرده است / که ذهن باغچه دارد آرام آرام از خاطرات سبز تهی می شود / و حس باغچه انگار / چیزی مجردست که در انزوای باغچه پوسیده ست

(ایمان بیاوریم... دلم برای باغچه می سوزد، ۵۲)

انزوای بی خطر پلک ها

تمام روز نگاه من / به چشم های زندگیم خیره گشته بود / به آن دو چشم مضطرب ترسان / که از نگاه ثابت من می گریختند / و چون دروغگویان / به انزوای بی خطر پلک ها پناه می آوردند

(تولدی دیگر، وهم سبز، ۱۱۹)

ترکیب (های) ارجاعی:

کلاغ منفرد انزوا ← کلاغ

انسان (۱)

انسان پوک

انسان پوک / انسان پوک پر از اعتماد / نگاه کن که دندان هایش چگونه وقت جویدن سرود می خوانند / و چشم هایش / چگونه وقت خیره شدن می درند ...

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۲)

انسان ساده

معشوق من / انسان ساده ایست / انسان ساده ای که من او را / در سرزمین شوم عجایب ...

(تولدی دیگر، معشوق من، ۸۲)

انسانی (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

چهره انسانی ← انسانی

انعقاد (۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

صدای انعقادِ نطفه ← صدا

انعکاس (۱)

انعکاس آب

دیدم که بر سراسر من موج می‌زند / چون هرم سرخگونه آتش / چون انعکاس
آب / چون ابری از تشنج باران‌ها...

(تولدی دیگر، وصل، ۵۱)

انعکاس بی‌دریغ آفتاب

... بر فرازش، در نگاه هر حباب / انعکاس بی‌دریغ آفتاب

(تولدی دیگر، مرداب، ۹۷)

انفجار (۱)

... پیغمبران، رسالت ویرانی را / با خود به قرن ما آوردند / این انفجارهای پیاپی،
/ و ابرهای مسموم، / آیا طنین آیه‌های مقدس هستند؟

(ایمان بیاوریم...، پنجره، ۴۵)

انقلاب (۱)

انقلاب اقیانوس

... زخم‌های من همه از عشق است / از عشق، عشق، عشق. / من این جزیره
سرگردان را از انقلاب اقیانوس / و انفجار کوه‌گذر داده‌ام / و تکه تکه شدن، راز
آن وجود متحدی بود / که از حقیرترین ذره‌هایش آفتاب به دنیا آمد.

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۱۸)

انگار (۱) گویی، پنداری

چی دیده بود؟ / چی دیده بود؟ / خواب یه ماهی دیده بود / یه ماهی، انگار که
یه کپه دوزاری / انگار که یه طاقه حریر...

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۳)

انگشت (۱)

انگشتِ جوهری

دست‌هایم را در باغچه می‌کارم / سبز خواهم شد، می‌دانم، می‌دانم، می‌دانم / و
پرستوها در گودی انگشتان جوهریم / تخم خواهند گذاشتند (تولدی دیگر، ۱۶۷)

انگشتِ سیمین

و چون خاموش می افتاد بر هم پلک‌های داغ و سنگینم / گیاهی سبز می‌رویید در
مرداب رؤیاهای شیرینم / ز دشت آسمان گویی غبار نور بر می‌خاست / گل
خورشید می‌آویخت بر گیسوی مشکینم / نسیم گرم دستی، حلقه‌ای را نرم
می‌لفزاند در انگشت سیمینم

(عصیان، رهگذر، ۱۱۰)

ترکیب(های) ارجاعی:

شاخهٔ انگشت ← شاخه

گودی انگشتان ← گودی

انهدام (۱)

انهدام باغچه

برادرم به فلسفه معتاد است / برادرم شفای باغچه را / در انهدام باغچه می‌داند.

(ایمان بیاوریم...، دلم برای باغچه می‌سوزد، ۵۶)

اوج (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

لحظهٔ جادویی اوج ← لحظه

اوج گرفتن (فل)

اوج گرفتن قلب

او بر تمام این همه می‌لغزید / و قلب بی‌نهایت او اوج می‌گرفت / گویی که حس

سبز درختان بود / و چشم‌هایش تا ابدیت ادامه داشت.

(تولدی دیگر، دیدار در شب، ۱۰۹)

اوراد (۱) ج ورد

ترکیب(های) ارجاعی:

مه سنگین اوراد ← مه

اوراق (۱) ج ورق

ترکیب(های) ارجاعی:

هماغوشی در اوراق (یک دفتر) ← هماغوشی

اوهام (۱) ج وهم(هم)

اوهام سرخ شقایق

من سردم است و از گوشواره‌های صدف بیزارم / من سردم است و می‌دانم / که
از تمامی اوهام سرخ یک شقایق وحشی / جز چند قطره خون / چیزی نخواهد
ماند.

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۱۷)

ایثار (۱)

... عشق دیگر نیست این، این خیرگیست / چلچراغی در سکوت و تیرگیست /
عشق چون در سینه‌ام بیدار شد / از طلب پا تا سرم ایثار شد
(تولدی دیگر، عاشقانه، ۵۸)

ایده‌آل (۱)

ایده‌آل عظیم

من می‌توانم از فردا / همچون وطن‌پرست غیوری / سهمی از ایده‌آل عظیمی که
اجتماع / هر چارشنبه بعد از ظهر، آن را / با اشتیاق و دلهره دنبال می‌کند / در قلب
و مغز خویش داشته باشم...

(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۳)

ایست (۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

فرمان ایست ← فرمان

ایستگاه (۱)

ایستگاه (های) وقت‌های معین

جنازه‌های خوشبخت / جنازه‌های ملول / جنازه‌های ساکت متفکر / جنازه‌های
خوش‌برخورد، خوش‌پوش، خوش‌خوراک / در ایستگاه‌های وقت‌های معین / و
در زمینه مشکوک نورهای موقت...

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۸)

ایمان (۱)

ایمان گله (ایمان کورکورانه)

چگونه روح بیابان مرا گرفت / و سحر ماه ز ایمان گله دورم کرد / چگونه

ایمون ۸۱

ناتمامی قلبم بزرگ شد / و هیچ نیمه‌ای این نیمه را تمام نکرد
(تولدی دیگر، وهم سبز، ۱۲۰)

ترکیب(های) ارجاعی:

حفره استخوانی ایمان ← حفره

راه ایمان ← راه

ایمون (۱)

گیرم تو هم خودتو به آب شور زدی / رفتی و اون کولی خانومو به تور زدی /
ماهی چیه؟ ماهی که ایمون نمیشه، نون نمیشه

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۹)

ایوان (۱)

پرنده از لب ایوان / پرید، مثل پیامی پرید و رفت...

(تولدی دیگر، پرنده فقط یک پرنده بود، ۱۴۶)

ب

بابا (ا)

ای بابا

موهبتیست زیستن، آری / در زادگاه شیخ ابودلقک کمانچه کش فوری / و شیخ
ای دل ای دل تنبک تبار تنبوری / ... / گهواره مؤلفان فلسفه «ای بابا به من چه
ولش کن»...

(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۱)

باختن (فم)

ترکیب(های) ارجاعی:

آرزو، خود را باختن ← آرزو

رنگ چیزی را باختن ← رنگ

باد (ا)

باد بی سامان

درخت کوچک من / به باد عاشق بود / به باد بی سامان / کجاست خانه باد؟ /
کجاست خانه باد؟

(تولدی دیگر، میان تاریکی، ۴۲)

ترکیب(های) ارجاعی:

آروم شدن باد ← آروم شدن

آواز سرکردن باد ← آواز

اسب باد ← اسب

بال باد جهان پیما ← بال

خانه باد ← خانه

خروش باد ← خروش

خطوطِ (کسی) را باد قطع کردن ← خطوط

دریاچهٔ باد ← دریاچه

رسیدنِ باد (از راه) ← رسیدن

عاشق بودنِ به باد ← عاشق

میعاد داشتنِ باد ← میعاد داشتن

نالیدنِ باد ← نالیدن

نفسِ باد ← نفس

نفس زدنِ باد ← نفس زدن

نفسِ نفس زدنِ باد ← نفس زدن

نی افسونیِ باد ← افسونی

بادبادک (۱)

بادبادکِ ولگرد

... اما خدای من / آیا چگونه می‌شود از من ترسید؟ من، من که هیچگاه / جز

بادبادکی سبک و ولگرد / بر پشت بام‌های مه‌آلود آسمان / چیزی نبوده‌ام

(تولدی دیگر، دیدار در شب، ۱۰۷)

بادبادکِ بازیگوش

آن روزها رفتند / آن روزهای خوب / آن روزهای سالم سرشار / آن آسمان‌های

پر از پولک / آن شاخساران پر از گیلان / آن خانه‌های تکیه‌داده در حفاظ سبز

پیچک‌ها، / به یکدیگر / آن بام‌های بادبادک‌های بازیگوش / آن کوچه‌های گیج از

عطر اقاقی‌ها

(تولدی دیگر، آن روزها، ۹)

بادبزن (۱)

بادبزنِ فرنگی

... دو تا نگین گرد صاف الماسی / همچی یواش / همچی یواش / خودشو رو

آب دراز می‌کرد / که بادبزنِ فرنگیش / صورت آبی‌ناز می‌کرد

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۳)

بادپاسوار (ص)

شاید که من صدای زنجره را خواب دیده‌ام / پس این پیادگان که صبورانه / بر

نیزه‌های چوبی خود تکیه داده‌اند / آن بادپاسوارانند؟ / و این خمیدگان لاغر
افیونی / آن عارفان پاک بلنداندیش؟

(تولدِ دیگری، دیدار در شب، ۱۱۳)

باد کردن (فم) به فروش نرفتن، خواستار پیدا نکردن
کسی که از آسمان توپخانه در شب آتش بازی می‌آید... و سینمای فردین را
قسمت می‌کند / درخت‌های دختر سیدجواد را قسمت می‌کند / و هر چه را که
باد کرده باشد قسمت می‌کند

(ایمان بیاوریم...، کسی که مثل هیچکس نیست، ۷۲)

بادکرده (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

جنازهٔ بادکرده ← جنازه

بادکنک (ا)

ترکیب(های) ارجاعی:

رقص بادکنک ← رقص

باده (ا)

بادهٔ روز

همه ذرات جسم خاکی من / از تو، ای شعرگرم، در سوزند / آسمان‌های صاف را
مانند / که لبالب ز باده روزند (عصیان، زندگی، ۱۳۴)

بادهٔ هستی

من رها می‌کردم این خلق پریشان را / تا دمی از وحشت دوزخ بیاسایند /
جرعه‌ای از باده هستی بیاشامند / خویش را با زینت مستی بیارایند

(عصیان، خدایی، ۴۵)

ترکیب(های) ارجاعی:

لبالب از بادهٔ روز بودن ← لبالب

باده‌پیما (ص) میخوار

خانه می‌کردم میان مریم خاکی / خود به آنها راز خود را باز می‌خواندم /
می‌نشستم با گروه باده‌پیمايان / شب میان کوچه‌ها آواز می‌خواندم

(عصیان، خدایی، ۴۴)

بادیه (۱) ظرف سفالینی که در آن شراب نگاه دارند، ابریق

بادیه پیسی کولا

من می توانم از فردا / در پستوی مغازه خاچیک / بعد از فروکشیدن چندین نفس،
ز چند گرم جنس دست اول خالص / و صرف چند بادیه پیسی کولا ناخالص / و
پخش چند یا حق و یا هو و وغ و هو هو / رسماً به مجمع فضلا فکور و
فضله های فاضل روشنفکر / و پیروان مکتب داخ داخ تاراخ تاراخ پیوندم
(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۴)

بار (۱)

بار برداشتن از ماه

بگذار در پناه شب، از ماه بار بردارم / بگذار پر شوم / از قطره های کوچک باران /
از قلب های رشد نکرده / از حجم کودکان به دنیا نیامده
(تولدی دیگر، دیوارهای مرز، ۶۸)

بار شادی

تنهاتر از یک برگ / با بار شادی های مهجورم / در آب های سبز تابستان / آرام
می رانم / تا سرزمین مرگ / تا ساحل غم های پاییزی
(تولدی دیگر، در آبهای سبز تابستان، ۳۵)

بار شوم جسد

مردم، / گروه ساقط مردم / دلمرده و تکیده و مبهوت / در زیر بار شوم
جسد هاشان / از غربتی به غربت دیگر می رفتند / و میل دردناک جنایت / در
دست هایشان متورم می شد

(تولدی دیگر، آیه های زمینی، ۱۰۲)

بار نور

این دل تنگ من و این بار نور؟ / های هوی زندگی در قعر گور؟

(تولدی دیگر، عاشقانه، ۵۶)

بارآور (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

هستی بارآور ← هستی

بارالها (جمله اسمیه) خداوندا

ما اگر در این جهان بی‌دروپیکر / خویش را در ساغری سوزان رها کردیم /
بارالها، باز هم دست تو در کارست...
(عصیان، بندگی، ۳۴)

باران (۱)

بارانِ ستاره

باران ستاره ریخت بر مویم / از شاخه تک درخت خاموشی...
(دیوار، ترس، ۱۴۶)

ترکیب(های) ارجاعی:

ابریشمِ معطر باران ← ابریشم

تارِ نقرهٔ باران ← تار

تن بر تن دهلیز کشیدنِ باران ← تن

پنجرهٔ گشوده در باران ← پنجره

رقصیدنِ ابریشمِ معطر باران ← رقصیدن

ضربهٔ دلکش باران ← ضربه

نمِ بوسهٔ باران ← نمِ

باردار (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

زنِ باردار ← زن

باروت (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

انبارِ باروت ← انبار

بارور (ص)

بارور ز میل

بارور ز میل / بارور ز درد / روی خاک ایستاده‌ام / تا ستاره‌ها ستایشم کنند / تا
نسیم‌ها نوازشم کنند

(تولدی دیگر، روی خاک، ۲۵)

بارور ز درد

بارور ز میل / بارور ز درد / روی خاک ایستاده‌ام / تا ستاره‌ها ستایشم کنند / تا
نسیم‌ها نوازشم کنند
(تولدی دیگر، روی خاک، ۲۵)

بارور شده (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

غروب بارور شده ← غروب

بارون (ا)

ترکیب (های) ارجاعی:

ریختن بارون ← ریختن

باریدن (فل)

باریدن ستاره (کنایه از ریختن اشک)

امشب از آسمان دیده تو / روی شرم ستاره می بارد / در سکوت سپید کاغذها /
پنجه‌هایم جرقه می‌کارد

(اسیر، از دوست داشتن، ۱۶۱)

بازار (ا)

ترکیب (های) ارجاعی:

پهن شدن بازار ← پهن شدن

شناور بودن بازار ← شناور

باز خواندن (فم)

باز خواندن راز

خانه می‌کردم میان مریم خاکی / خود به آنها راز خود را باز می‌خواندم /
می‌نشستم با گروه باده‌پیمایان / شب، میان کوچه‌ها آواز می‌خواندم

(عصیان، خدایی، ۴۴)

باز شدن (فل)

باز شدن اندام

آه / من به یاد آوردم / اولین روز بلوغم را / که همه اندامم / باز می‌شد در بهتی
معصوم / تا بیامیزد با آن مبهم، آن گنگ، آن نامعلوم

(تولدِ دیگری، دریافت، ۵۰)

بازو (ا)

بازوای سوخته

افسانه‌های شوق تراگفت با نگاه / پیچید همچو شاخه پیچک به پیکرت / آن

بازوان سوخته در باغ زرد ماه

(اسیر، حسرت، ۴۴)

بازی (۱)

بازی دردآلود

وای از این بازی، از این بازی دردآلود / از چه ما را این چنین بازیچه می‌سازی؟ /
رشته تسبیح و در دست تو می‌چرخیم...

(عصیان، بندگی، ۲۲)

ترکیب(های) ارجاعی:

معصومیت بازی ← معصومیت

بازیچه (۱)

بازیچه عطر و نور بودن

در ما تب تند یوسه می‌سوخت / ما تشنه خون شور بودیم / در زورق آب های
لرزان / بازیچه عطر و نور بودیم

(اسیر، دریایی، ۱۷۲)

بازیگر (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

شاخه بازیگر ← شاخه

بازیگوش (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

قلب کوچک بازیگوش ← قلب

بادبادک بازیگوش ← بادبادک

باسن (۱)

موهبتیست زیستن، آری / در زادگاه شیخ ابودلقک کمانچه کش فوری / و شیخ
ای دل ای دل تنبک تبار تنبوری ...

(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۱)

باطل (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

خط باطل ← خط

باغ (۱)

باغ بالا

علی کجاس؟ / تو باغچه / چی می چینه؟ / آلوچه. / آلوچه باغ بالا / جرأت داری؟ بسم الله

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۵)

باغ بوسه

ما یکدیگر را با نفس هامان / آلوده می سازیم / آلوده تقوای خوشبختی / ما از صدای باد می ترسیم / ما از نفوذ سایه های شک / در باغ های بوسه هامان رنگ می یازیم

(تولدی دیگر، در آبهای سبز تابستان، ۳۷)

باغ پیرکسالت

در کوچه باد می آید / کلاغ های منفرد انزوا / در باغ های پیرکسالت می چرخند / و نردبام / چه ارتفاع حقیر دارد

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۱۴)

باغ تخیل

ایمان بیاوریم / ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد / ایمان بیاوریم به ویرانه های باغ های تخیل / به داس های واژگون شده بیکار / و دانه های زندانی / نگاه کن که چه برفی می بارد

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۳۰)

باغ خاطره

سهم من گردش حزن آلودی در باغ خاطره هاست / و در اندوه صدایی جان دادن که به من می گوید / دست هایت را / دوست دارم

(تولدی دیگر، تولدی دیگر، ۱۶۷)

باغ خفته

اکنون دوباره پنجره ها، خود را / در لذت تماس عطرها ی پراکنده باز می یابند / اکنون درخت ها، همه در باغ خفته، پوست می اندازند / و خاک با هزاران منفذ / ذرات گیج ماه را به درون می کشد

(تولدی دیگر، دیوارهای مرز، ۶۴)

باغ دنیا ۹۱

باغ دنیا

گر خدا بودم ملائک را شبی فریاد می کردم / سکه خورشید را در کوره ظلمت رها
سازند / خادمان باغ دنیا را ز روی خشم می گفتم / برگ زرد ماه را از شاخه شب
جدا سازند

(عصیان، عصیان خدا، ۵۱)

باغ دور

ریشه هامان در سیاهی ها / قلب هامان، میوه های نور / یکدیگر را سیر می کردیم /
با بهار باغ های دور

(اسیر، صبر سنگ، ۱۵۸)

باغ زرد ماه

...افسانه های شوق ترا گفت با نگاه / پیچید همچو شاخه پیچک به پیکرت / آن
بازوان سوخته در باغ زرد ماه

(اسیر، حسرت، ۴۴)

باغ سبز خورشید

از تو تا من سکوت و حیرت / از من تا تو نگاه و تردید / ما را می خواند مرغی از
دور / می خواند به باغ سبز خورشید

(اسیر، دریایی، ۱۷۲)

باغ (یک) کتاب مصور

من از دیار عروسک ها می آیم / از زیر سایه های درختان کاغذی / در باغ یک
کتاب مصور / از فصل های خشک تجربه های عقیم دوستی و عشق...

(ایمان بیاوریم...، پنجره، ۴۲)

باغ گل سرخ

او مرا برد به باغ گل سرخ / و به گیسوهای مضطربم در تاریکی گل سرخی زد...
(تولدی دیگر، گل سرخ، ۱۳۰)

باغ ملی

آخ... / چقدر دور میدان چرخیدن خوبست / چقدر روی پشت بام خوابیدن
خوبست / چقدر باغ ملی رفتن خوبست / چقدر مزه پیسی خوبست

(ایمان بیاوریم...، کسی که مثل هیچکس نیست، ۶۷)

باغِ مهربانی

در ظهرهای گرم دودآلود / ما عشقمان را در غبار کوچه می خواندیم / ما با زبان
ساده گل های قاصد آشنا بودیم / ما قلب هامان را به باغِ مهربانی های معصومانه
می بردیم

(تولدی دیگر، آن روزها، ۱۵)

باغ و راغ

انگار تو آب، گوهر شب چراغ می رفت / انگار که دختر کوچیکه شاپریون / تو یه
کجاوه بلور / به سیر باغ و راغ می رفت

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۴)

ترکیب (های) ارجاعی:

مردنِ باغ ← مردن

باغچه (۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

انزوايِ باغچه ← انزوا

انهدامِ باغچه ← انهدام

حسِ باغچه ← حس

خاکِ باغچه ← خاک

دلِ باغچه ← دل

ذهنِ باغچه ← ذهن

شفای باغچه ← شفا

فقرِ باغچه ← فقر

قلبِ باغچه ← قلب

مردنِ باغچه ← مردن

باقلا (۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

گلِ باقلا ← گل

باکرگی (۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

حجبِ گیسوانِ باکرگی ← حجب

بال (۱)

بالِ بادِ جهان پیمایا

یک شب ز ماورای سیاهی ها / چون اختری به سوی تو می آیم / بر بالِ بادهای
جهان پیمایا / شادان به جستجوی تو می آیم

(اسیر، یک شب، ۱۳۷)

بالِ برفی

چه دور بود پیش از این زمین ما / به این کیودغرفه های آسمان / کنون به گوش
من دوباره می رسد / صدای بالِ برفی فرشتگان / نگاه کن که من کجا رسیده ام /
به کهکشان، به بیکران، به جاودان

(تولدی دیگر، آفتاب می شود، ۲۲)

بالِ بلور قوس قزح

آنکه در آسمان نگاهت گشوده گشت / بالِ بلور قوس قزح های رنگ رنگ / در
سینه قلب روشن محراب می تبید / من شعله ور در آتش آن لحظه درنگ

(عصیان، بلور رؤیا، ۸۳)

بالِ زرنشان

آه، ای با جان من آمیخته / ای مرا از گور من انگیخته / چون ستاره، با دو بال
زرنشان / آمده از دوردست آسمان

(تولدی دیگر، عاشقانه، ۵۷)

بالِ گرم نفس

دیدم که بالِ گرم نفس هایت / سائیده شد به گردن سرد من / گویی نسیم
گمشده ای پیچید / در بوته های وحشی درد من

(عصیان، گره، ۹۴)

بالا (۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

باغِ بالا ← باغ

بالا آمدن (فل)

شاید پرنده بود که نالید / یا باد، در میان درختان / یا من، که در برابر بن بست قلب
خود / چون موجی از تأسف و شرم و درد / بالا می آمدم...
(تولدی دیگر، دیدار در شب، ۱۱۶)

بالا خان (اخ)

... دنیای صبح سحر / تو توپخونه / تماشای دار زدن / نصف شب / رو قصه آقا
بالا خان زار زدن...
(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۱)

بالدار (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

اسب زرد بالدار ← اسب

بام (ا)

بام آفتابی

کدام قله کدام اوج؟ / مرا پناه دهید ای چراغ های مشوش / ای خانه های روشن
شکاک / که جامه های شسته در آغوش دودهای معطر / بر بام های آفتابی تان تاب
می خورند

(تولدی دیگر، وهم سبز، ۱۲۰)

بام بادبادک ها

آن روزها رفتند / آن روزهای خوب / آن روزهای سالم سرشار / آن آسمان های
پر از پولک / آن شاخساران پر از گیلان / آن خانه های تکیه داده در حفاظ سبز
پیچک ها، / به یکدیگر / آن بام های بادبادک های بازیگوش / آن کوچه های گیج از
عطر آفاقی ها

(تولدی دیگر، آن روزها، ۹)

بام (یک) ستاره

لب تشنه می دود نگهم هر دم / در حفره های شب، شب بی پایان / او آن پرنده
شاید می گرید / بر بام یک ستاره سرگردان

(اسیر، شب و هوس، ۱۴)

بانگ (ا)

بانگِ خروس

... این کیست این کسی که بانگ خروسان را / آغاز قلب روز نمی داند / آغاز بوی
ناشتایی می داند

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۷)

بانگِ کودکانه

نگهم جستجوکنان پرسید / در کدامین مکان نشانه اوست؟ / لیک دیدم اتاق
کوچک من / خالی از بانگ کودکانه اوست

(عصیان، بازگشت، ۱۰۰)

بانگ وحشی فریاد

این آخرین ترانه لالایی ست / در پای گاهواره خواب تو / باشد که بانگ وحشی
این فریاد / پیچد در آسمان شباب

(عصیان، شعری برای تو، ۵۸)

بانگِ هستی

آن داغ ننگ خورده که می خندید / بر طعنه های بیهده، من بودم / گفتم، که بانگ
هستی خود باشم / اما دریغ و درد که زن بودم

(عصیان، شعری برای تو، ۵۸)

ترکیب (های) ارجاعی:

بلورِ بانگ خاموش ← بلور

رقصیدنِ بانگ پا ← رقصیدن

مردنِ بانگ ← مردن

بچه (۱)

بچه دریا

ای علی، من بچه دریام، نفسم پاکه، علی / دریا همونجاس که همون جا آخر
خاکه، علی / هر کی که دریارو به عمرش ندیده / از زندگیش چی فهمیده؟
(تولدِ دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۳)

بچه طبعی

... او خانه اش در آن سوی شهر است / او در میان خانه مصنوعیش / با ماهیان
قرمز مصنوعیش / و در پناه عشق همسر مصنوعیش / و زیر شاخه های درختان

سیب مصنوعی / آوازه‌های مصنوعی می‌خواند / و بچه‌های طبیعی می‌سازد
(ایمان بیاوریم...، دلم برای باغچه می‌سوزد، ۵۷)

بچه کردن (فل)

کسی که آمدنش را / نمی‌شود گرفت / و دستبند زد و به زندان انداخت / کسی که
زیر درخت‌های کهنه یحیی بچه کرده است / و روز به روز / بزرگ می‌شود، بزرگ
تر می‌شود

(ایمان بیاوریم...، کسی که مثل هیچکس نیست، ۷۰)

بخار (ا)

بخارِ گس

مرداب‌های الکلی / با آن بخارهای گس مسموم / انبوه بی‌تحرك روشنفکران را /
به ژرفنای خویش کشیدند...

(تولدِ دیگر، آیه‌های زمینی، ۱۰۱)

بخارِ گیج

... چه مهربان بودی وقتی که پلک‌های آینه را می‌بستی / چلچراغ‌ها را / از
ساقه‌های سیمی می‌چیدی / و در سیاهی ظالم مرا به سوی چراگاه عشق
می‌بردی / تا آن بخارِ گیج که دنباله حریق عطش بود بر چمن خواب می‌نشست
(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۵)

بخاری (ا)

بینم آنجا کنار بخاری / سایه قامتی سست و لرزان / سایه بازوانی که گویی /
زندگی را رها کرده آسان

(اسیر، خانه متروک، ۱۳۴)

بخت (ا)

ترکیب (های) ارجاعی:

چهرهٔ بخت ← چهره

بخشیدن (فم)

بخشیدنِ بوسه به خورشید

نسیم از من هزاران بوسه بگرفت / هزاران بوسه بخشیدم به خورشید / در آن
زندان که زندانبان تو بودی...
(اسیر، عصیان، ۷۶)

بخشیدن دست

تو دست‌هایت را می‌بخشیدی / تو چشم‌هایت را می‌بخشیدی / تو مهربانیت را
می‌بخشیدی / وقتی که من گرسنه بودم / تو زندگانیت را می‌بخشیدی / تو مثل
نور سخی بود

(تولدی دیگر، من از تو می‌مردم، ۱۶۱)

بخشیدن شادی

ای شب از رویای تو رنگین شده / سینه از عطر توام سنگین شده / ای به روی
چشم من گسترده خویش / شادیم بخشیده از اندوه پیش...

(تولدی دیگر، عاشقانه، ۵۵)

بخشیدن مهربانی

تو دست‌هایت را می‌بخشیدی / تو چشم‌هایت را می‌بخشیدی / تو مهربانیت را
می‌بخشیدی / وقتی که من گرسنه بودم / تو زندگانیت را می‌بخشیدی / تو مثل
نور سخی بودی

(تولدی دیگر، من از تو می‌مردم، ۱۶۲)

ترکیب(های) ارجاعی:

بی‌رحمانه بخشیدن ← بی‌رحمانه

بد (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

فکرای بد ← فکر

بدرود (ا)

ترکیب(های) ارجاعی:

سایه تاریک بدرود ← سایه

بدنامی (ا)

تندباد ذلت و بدنامی ← تندباد

بدهکاری (ا)

ترکیب(های) ارجاعی:

قبض بدهکاری ← قبض

بربر (اخ)

گویی که تاتاری / در انتهای چشمانش / پیوسته در کمین سواریست / گویی که
بربری / در برق پرتراوت دندانهایش / مجذوب خون گرم شکاریست
(تولدی دیگر، معشوق من، ۷۹)

برج (ا)

برج آهنین

شانه‌های تو / برج‌های آهنین / جلوه شگرف خون و زندگی / رنگ آن به رنگ
مجمری مسین

(عصیان، سرود زیبایی، ۱۱۶)

برج سفید

پرده‌ها از بغضی پنهانی سرشارند / و کبوترهای معصوم / از بلندی‌های برج سپید
خود / به زمین می‌نگرند

(تولدی دیگر، فتح باغ، ۱۲۹)

برچیدن (فم) جمع کردن، گرد کردن

ترکیب (های) ارجاعی:

دامن از جایی برچیدن ← دامن

رخت از جایی برچیدن ← رخت

برخوردن (فل) همدیگر را دیدن، به هم رسیدن دو یا چند نفر

... و من به آن زن کوچک برخوردم / که چشم‌هایش، مانند لانه‌های خالی
سیمرغان بودند / و...

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۱)

بردن (فم)

بردن نوازش

چرا کلام را به صدا گفتند؟ چرا نگاه را به خانه دیدار میهمان کردند / چرا نوازش
را / به حجب گیسوان باکرگی بردند؟...

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۶)

بردگی (ا)

ترکیب(های) ارجاعی:

حلقهٔ بردگی ← حلقه

برف (ا)

ترکیب(های) ارجاعی:

برفِ پاکیزه ← پاکیزه برف

خوابیدنِ برف ← خوابیدن

برفی (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

بالِ برفی ← بال

برق (ا)

برقِ پَرطراوت دندان

گویی که تاتاری / در انتهای چشمانش / پیوسته در کمینِ سوارِ است / گویی که

بربری / در برقِ پَرطراوت دندانِ هایش / مجذوبِ خونِ گرمِ شکاریست

(تولدی دیگر، معشوق من، ۷۹)

برقِ عشق

شاید از روزنه چشمی شوخ / برقِ عشقی به دلش تافته است...

(اسیر، انتقام، ۶۶)

برقِ عشق به دل (کسی) تافتن (کنایه از مجذوبِ عشقی شدن)

شاید از روزنه چشمی شوخ / برقِ عشقی به دلش تافته است...

(اسیر، انتقام، ۶۶)

برقِ نگاه

کیست آن کس که ترا برقِ نگاهش / می‌کشد سوخته لب در خمِ راهی؟...

(عصیان، از راهی دور، ۱۰۴)

برقی (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

کبابِ پزِ برقی ← کبابِ پز

برکه (ا)

برکه شب

نگاه کن / من از ستاره سوختم / لبالب از ستارگان تب شدم / چو ماهیان
سرخ رنگ ساده دل / ستاره چین برکه های شب شدم
(تولدی دیگر، آفتاب می شود، ۲۲)

برگ (۱)

برگ آرزو

کاش چون پائیز بودم... کاش چون پائیز بودم / کاش چون پائیز خاموش و
ملال انگیز بودم / برگ های آرزوهایم یکایک زرد می شد / آفتاب دیدگانم سرد
می شد

(دیوار، اندوه پرست، ۳۹)

برگ آرزوی (کسی) زرد شدن (از بین رفتن آرزوی آن کس)

کاش چون پائیز بودم... کاش چون پائیز بودم / کاش چون پائیز خاموش و
ملال انگیز بودم / برگ های آرزوهایم یکایک زرد می شد / آفتاب دیدگانم سرد
می شد

(دیوار، اندوه پرست، ۳۹)

برگ تاریخ

حس می کنم که وقت گذشته ست / حس می کنم که لحظه سهم من از برگ های
تاریخ است / حس می کنم که میز فاصله کاذبست در میان گیسوان من و
دست های این غریبه غمگین

(ایمان بیاوریم...، پنجره، ۴۶)

برگ جوان

یک پنجره برای من کافست / یک پنجره به لحظه آگاهی و نگاه و سکوت /
اکنون نهال گردو / آنقدر قد کشیده که دیوار را برای برگ های جوانش / معنی کند
(ایمان بیاوریم...، پنجره، ۴۴)

برگ دست

من همچو موج ابر سپیدی کنار تو / برگیسویم نشسته گل مریم سپید / هر لحظه
می چکید ز مژگان نازکم / بر برگ دست های تو، آن شبم سپید

(عصیان، بلور رؤیا، ۸۲)

برگِ زرد ماه

گر خدا بودم ملائک را شبی فریاد می‌کردم / سکه خورشید را در کوره ظلمت رها
سازند / خادمان باغ دنیا را ز روی خشم می‌گفتم / برگ زرد ماه را از شاخه شب
جدا سازند

(عصیان، عصیان خدا، ۵۱)

برگِ مرده

... دست مرا که ساقه سبز نوازش است / با برگ‌های مرده هماغوش می‌کنی
(تولدِ دیگری، غزل، ۳۳)

ترکیب(های) ارجاعی:

تنِ برگ ← تن
تنها تراز یک برگ ← تنها
نفس زدنِ برگ ← نفس زدن

برگزیده (ص)

برگزیدهٔ فکری ملت

... و برگزیدگان فکری ملت / وقتی که در کلاس اکابر حضور می‌یابند / هر یک
به روی سینه، ششصد و هفتاد و هشت کباب پز برقی / و بر دو دست، ششصد و
هفتاد و هشت ساعت ناوِ زر ردیف کرده و می‌دانند / که ناتوانی از خواص
تهی‌کیسه بودنست، نه نادانی

(تولدِ دیگری، ای مرز پرگهر، ۱۵۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

روح برگزیدگان ← روح
برودری دوزی (۱) گل دوزی، قالب دوزی

ترکیب(های) ارجاعی:

سوزنِ دراز برودری دوزی ← سوزن
بره (۱)

چه روزگار تلخ و سیاهی / نان، نیروی شگفت رسالت را / مغلوب کرده بود /
پیغمبران گرسنه و مفلوک / از وعده‌گاه‌های الهی گریختند / و بره‌های گمشده /

دیگر صدای هی هی چوپانی را / در بهت دشت‌ها نشنیدند

(تولدی دیگر، آیه‌های زمینی، ۱۰۰)

برهنه (ص)

معشوق من / با آن تن برهنه بی‌شرم / بر ساق‌های نیرومندش / چون مرگ
ایستاد

(تولدی دیگر، معشوق من، ۷۸)

برهوت (ا)

برهوت آگاهی

تو چه هستی، جز یک لحظه، یک لحظه که چشمان مرا / می‌گشاید در / برهوت
آگاهی؟ / بگذار / که فراموش کنم.

(تولدی دیگر، گذران، ۱۹)

بزرگ (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

ماه بزرگ ← ماه

بستر (ا)

بستر ابر

در جهانی خفته در آرامشی جاوید / نرم می‌لغزم درون بستر ابری طلایی‌رنگ /
پنجه‌های نور می‌ریزد به روی آسمان شاد / طرح بس آهنگ

(دیوار، دیوار، ۱۲۴)

بستر تصرف

مرا پناه دهید ای تمام عشق‌های حریصی / که میل دردناک بقا بستر تصرفتان را /
به آب جادو / و قطره‌های خون تازه می‌آراید

(تولدی دیگر، وهم سبز، ۱۲۱)

بستر رگ

... از تو تنهایم خاموشی گرفت / پیکرم بوی هماغوشی گرفت / جوی خشک
سینه‌ام را آب تو / بستر رگ‌هام را سیلاب تو

(تولدی دیگر، عاشقانه، ۵۷)

بسترِ شب

... و من به آن زن کوچک برخوردم / که چشم‌هایش، مانند لانه‌های خالی
سیمرغان بودند / و آنچنان که در تحرک رانهایش می‌رفت / گویی بکارت رویای
پر شکوه مرا / با خود به سوی بستر شب می‌برد.

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۱)

بسترِ وصال

من از دو چشم روشن و گریان گریختم / از خنده‌های وحشی طوفان گریختم / از
بستر وصال به آغوش سرد هجر / آزرده از ملامت وجدان گریختم

(اسیر، گریز و درد، ۶۲)

ترکیب (های) ارجاعی:

دلِ بستر ← دل

سکوتِ بستر ← سکوت

بستن (فم)

ترکیب (های) ارجاعی:

تارِ عمر به گرد (کسی) بستن ← تار

بستنی (ا)

ترکیب (های) ارجاعی:

ظرفِ بستنی ← ظرف

فصلِ گوجه و سیب و خیار و بستنی ← فصل

بسته (ا)

بسته زنجیر (کسی) بودن (وابسته و مقید به مهر او بودن)

... دانستم ای خدای من که ناشناس کیست / یک آشنا که بسته زنجیر دیگر است

(اسیر، ناشناس، ۹۵)

بسته هدیه

و باز می‌آمد / با بسته‌های هدیه با زنبیل‌های پر / بازار باران بود که می‌ریخت، که
می‌ریخت، که می‌ریخت...

(تولدی دیگر، آن روزها، ۱۴)

بسم الله (جمله اسمیه)

علی کجاس؟ / تو باغچه / چی می‌چینه؟ / آلوچه / آلوچه باغ بالا / جرأت داری؟ بسم الله

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۵)

بشکفتن (فل)

بشکفتن نگاه

ما رفته ایم در دل شب های ماهتاب / با قایقی به سینه امواج بیکران / بشکفته در سکوت پریشان نیمه شب / بر بزم ما نگاه سپید ستارگان

(اسیر، یادی از گذشته، ۴۸)

بشکن زدن (فم)

ترکیب (های) ارجاعی:

دنیا ی بشکن زدن ← دنیا

بغض (ا)

بغض طلایی رنگ

در تمام طول تاریکی / ماه در مهتابی شعله کشید / ماه / دل تنهای شب خود بود / داشت در بغض طلایی رنگش می‌ترکید

(تولدی دیگر، تنهایی ماه، ۷۷)

بقا (ا)

ترکیب (های) ارجاعی:

میل دردناک بقا ← میل

بکارت (ا)

بکارت رؤیای پرشکوه

... و من به آن زن کوچک برخوردم / که چشم هایش، مانند لانه های خالی سیمرغان بودند / و آنچنان که در تحرک ران هایش می‌رفت / گویی بکارت رؤیای پرشکوه مرا / با خود به سوی بستر شب می‌برد.

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۱)

بکر (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

عطر بکربوته ← عطر

بلبل (۱)

بلبل مرموز

جایی که من / با اولین نگاه رسمیم از لابلای پرده، ششصد و هفتاد و هشت
شاعر را می بینم / که، حقه بازها، همه در هیئت غریب گدایان / در لابلای
خاکروبه، به دنبال وزن و قافیه می گردند / و از صدای اولین قدم رسمیم /
یکباره، از میان لجن زارهای تیره، ششصد و هفتاد و هشت بلبل مرموز / که از سر
تفتن / خود را به شکل ششصد و هفتاد و هشت کلاغ سیاه پیر در آورده اند / با
تنبلی به سوی حاشیه روز می پرند

(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۰)

ترکیب(های) ارجاعی:

سرزمین شعر و گل و بلبل ← سرزمین

بلور (۱)

بلور بانگ خاموش

ای هزاران روح سرگردان، / گرد من لغزیده در امواج تاریکی، / سایه من کو؟ / نور
وحشت می درخشد در بلور بانگ خاموشم / سایه من کو؟ / سایه من کو؟
(دیوار، دنیای سایه ها، ۱۵۳)

بلور رؤیا(عنوان شعر)

(عصیان، بلور رؤیا، ۷۹)

بلور ظریف آوا

تن صدها ترانه می رقصد / در بلور ظریف آوایم / لذتی ناشناس و رؤیازنگ /
می دود همچو خون به رگ هایم

(دیوار، سپیده عشق، ۶۰)

ترکیب(های) ارجاعی:

اتاق بلور ← اتاق

بال بلور قوس قزح ← بال

کجاوه بلور ← کجاوه

هاله‌ای از بلور ← هاله

بلوری (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

خانهٔ بلوری ← خانه

بلوغ (ا)

ترکیب(های) ارجاعی:

احساس بلوغ ← احساس

بمب (ا)

... و حوض‌های کاشی / بی‌آنکه خود بخوانند / انبارهای مخفی باروتند / و
بچه‌های کوچه ما کیف‌های مدرسه را از بمب‌های کوچک پر کرده‌اند.

(ایمان بیاوریم...، دلم برای باغچه می‌سوزد، ۵۹)

بن (ا)

بن تاریکی

... انبوه سایه‌گستر مژگانش / چون ریشه‌های پرده ابریشم / جاری شدند از بن
تاریکی / در امتداد آن کشاله طولانی / و آن تشنج، آن تشنج مرگ‌آلود / تا
انتهای گمشده من

(تولدی دیگر، وصل، ۵۳)

بن‌بست (ص)

بن‌بست قلب

شاید پرنده بود که نالید / یا باد، در میان درختان / یا من، که در برابر
بن‌بست قلب خود / چون موجی از از تأسف و شرم و درد / بالا می‌آمدم...

(تولدی دیگر، دیدار در شب، ۱۱۶)

بند (ا)

بند رخت

او با خلوص دوست می‌دارد / یک کوچه باغ دهکده را / یک درخت را / یک
ظرف بستنی را / یک بند رخت را

(تولدی دیگر، معشوق من، ۸۱)

بندِ سرنوشت

من چه هستم؟ خود سیه‌روزی که بر پایش / بندهای سرنوشتی تیره پیچیده / ای
مردان من، ای گمگشتگان راه / راه ما را، او گزیده، نیک سنجیده
(عصیان، بندگی، ۲۵)

بندِ سفر

عاقبت بند سفر پایم بست / می‌روم، خنده به لب، خونین دل / می‌روم، از دل من
دست بدار / ای امید عبث بی‌حاصل
(اسیر، وداع، ۵۵)

بندِ ظلمت

راه من تا دور دست دشت‌ها می‌رفت / من شناور در شط‌اندیشه‌های خویش /
می‌خزیدم در دل امواج سرگردان / می‌گسستم بند ظلمت را ز پای خویش
(عصیان، بندگی، ۱۷)

بندِ گران غم

می‌بندمت به بند گران غم / تا سوی او دگر نکنی پرواز / ای مرغ دل که خسته و
بیتابی / دمنواز باش با غم او، دمنواز
(اسیر، شعله رمیده، ۱۷)

ترکیب(های) ارجاعی:

پای (کسی) را بند سفر بستن ← پا
رستن دل از بند (کسی) ← رستن
بندگی (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

حلقهٔ بردگی و بندگی ← حلقه
بنفش (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

درهٔ بنفش غروب ← دره
شعلهٔ بنفش ← شعله
بنگ (۱)

در غارهای تنهایی / بیهودگی به دنیا آمد / خون بوی بنگ و افیون می‌داد /...
(تولدِ دیگر، آیه‌های زمینی، ۹۹)

بنیاد (۱)

بنیاد (کسی) را از دل کندن (کنایه از به کلی قطع مهر و محبت او کردن)
خوب دانم که مرا برده ز یاد / من هم از دل بکنم بنیادش / باده‌ای، ای که ز من
بی خبری / باده‌ای تا ببرم از یادش
(اسیر، انتقام، ۶۶)

بو (۱)

بوی تند قهوه و ماهی

بازار در بوهای سرگردان شناور بود / در بوی تند قهوه و ماهی...
(تولدی دیگر، آن روزها، ۱۳)

بوی سرگردان

بازار در بوهای سرگردان شناور بود / در بوی تند قهوه و ماهی...
(تولدی دیگر، آن روزها، ۱۳)

بوی شب

من از کجا می‌آیم؟ / من از کجا می‌آیم؟ / که این چنین به بوی شب آغشته‌ام؟
(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۴)

بوی شبای عید

بوی شبای عید و آشیپزخانه و نذری‌پزون / شمردن ستاره‌ها، تو رختخواب رو
پشت‌بون / ریختن بارون رو آجر فرش حیاط...
(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۴)

بوی (یه) صفر

بوی تنش، بوی کتابچه‌های نو / بوی یه صفرگنده و پهلوش یه دو...
(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۳)

بوی عشق

... بازکن در... اوست / آسمان‌ها را به دنبال تو گردیده / در ره خود خسته و
بی‌تاب / یاسمن‌ها را به بوی عشق بوئیده...
(دیوار، ستیزه، ۱۲۹)

بوی غم

در سیاهی دست‌های من / می‌شکفت از حس دستانش / شکل سرگردانی من بود

/ بوی غم می داد چشمانش

(/ اسیر، صبر سنگ، ۱۵۸)

بوی غم دادن چشم

در سیاهی دست‌های من / می شکفت از حس دستانش / شکل سرگردانی من بود
/ بوی غم می داد چشمانش

(/ اسیر، صبر سنگ، ۱۵۸)

بوی غنی گندم‌زار

من به یک ماه می‌اندیشم / من به حرفی در شعر / من به یک چشمه می‌اندیشم /
من به وهمی در خاک / من به بوی غنی گندم‌زار / من به افسانه نان...

(تولدی دیگر، در غروبی ابدی، ۸۹)

بوی کودکی

او در فضای خود / چون بوی کودکی / پیوسته خاطرات معصومی را / بیدار
می‌کند

(تولدی دیگر، معشوق من، ۸۰)

بوی هماغوشی

... از تو تنهایم خاموشی گرفت / پیکرم بوی هماغوشی گرفت / جوی خشک
سینه‌ام را آب تو / بستر رگ‌هام را سیلاب تو

(تولدی دیگر، عاشقانه، ۵۷)

ترکیب(های) ارجاعی:

آغاز بوی ناشتایی ← آغاز

بوته (۱)

بوته پستان

معشوق من / انسان ساده‌ایست / انسان ساده‌ای که من او را / در سرزمین شوم
عجایب / چون آخرین نشانه یک مذهب شگفت / در لابلای بوته پستان‌هایم /
پنهان کرده‌ام

(تولدی دیگر، معشوق من، ۸۲)

بوته گر گرفته خورشید

هر زمان موج می‌زنم در خویش / می‌روم، می‌روم به جایی دور / بوته گر گرفته

خورشید / سر راهم نشسته در تب نور

(عصیان، جنون، ۱۲۲)

بوته وحشی درد

دیدم که بال گرم نفس هایت / سائیده شد به گردن سرد من / گویی نسیم
گمشده ای پیچید / در بوته های وحشی درد من

(عصیان، گره، ۹۴)

بوته وحشی نیاز

بر ما چه گذشت؟ کس چه می داند / من او شدم... او خروش دریاها / من بوته
وحشی نیازی گرم / او زمزمه نسیم صحراها

(دیوار، ترس، ۱۴۶)

ترکیب (های) ارجاعی:

عطر بکر بوته ← عطر

نالیدن بوته ← نالیدن

بوسه (۱)

بوسه اندوهگین

من پشیمان نیستم / از من، ای محبوب من، با یک من دیگر / که تو او را در
خیابان های سرد شب / با همین چشمان عاشق باز خواهی یافت / گفتگو کن / و
به یاد آور مرا در بوسه اندوهگین او / بر خطوط مهربان زیر چشمانت

(تولدی دیگر، در خیابانهای سرد شب، ۸۶)

بوسه پر حسرت

رفتم، که داغ بوسه پر حسرت ترا / با اشک های دیده ز لب شستشو دهم / رفتم که
ناتمام بمانم در این سرود / رفتم که با نگفته به خود آبرو دهم

(اسیر، گریز و درد، ۶۲)

بوسه تبار و شیرین

منتظر بودم که بگشاید به رویم آسمان تار / دیدگان صبح سیمین را / تا بنوشم از
لب خورشید نورافشان / شهد سوزان هزاران بوسه تبار و شیرین را

(دیوار، تشنه، ۱۴۱)

بوسه جاودانه

می سوزم از این دورویی و نیرنگ / یکرنگی کودکانه می خواهم / ای مرگ از آن
لبان خاموش / یک بوسه جاودانه می خواهم

(اسیر، خسته، ۱۰۹)

بوسه خاموش

باید که عطر بوسه خاموشش / با ناله های شوق پیامیزد...

(اسیر، شعله رمیده، ۱۶)

بوسه خورشید

من گل پژمرده ای هستم / چشم هایم چشمه خشک کویر غم / تشنه یک بوسه
خورشید / تشنه یک قطره شبنم

(دیوار، تشنه، ۱۴۲)

بوسه سوزنده مرگ آور

آه چه شیرینست / از تو ای بوسه سوزنده مرگ آور / چشم پوشیدن

(دیوار، شکست نیاز، ۱۰۴)

بوسه شوق

چو ز در آمد و بنشست خموش / زخمه بر جان و دل چنگ زخم / با لب تشنه
دو صد بوسه شوق / بر لب باده گلرنگ زخم

(اسیر، مهمان، ۱۲۵)

بوسه گرفتن نسیم از (کسی)

نسیم از من هزاران بوسه بگرفت / هزاران بوسه بخشیدم به خورشید / در آن
زندان که زندانبان تو بودی / شبی بنیادم از یک بوسه لرزید

(اسیر، عصیان، ۷۶)

ترکیب (های) ارجاعی:

آمیختن با بوسه ← آمیختن

افشاندن بوسه ← افشاندن

الماس بوسه ← الماس

باغ بوسه ← باغ

بخشیدن بوسه به خورشید ← بخشیدن

پروانه بوسه ← پروانه
 پیغام بوسه ← پیغام
 تب تند بوسه ← تب
 جام بوسه ← جام
 جان دادن بوسه ← جان دادن
 حریر بوسه ← حریر
 داغ بوسه ← داغ
 راه بوسه ← راه
 سلام بوسه ← سلام
 شراب بوسه ← شراب
 شعله بوسه ← شعله
 شقایق سوخته بوسه ← شقایق
 شهد سوزان بوسه ← شهد
 عطر بوسه ← عطر
 مستی بوسه ← مستی
 نم نم بوسه باران ← نم
 بوسه گاه (۱) محل بوسه، بوسه جای
 بوسه گاه بوسه

این دگر من نیستم، من نیستم / حیف از آن عمری که با من زیستم / ای لبانم
 بوسه گاه بوسه ات / خیره چشمانم به راه بوسه ات
 (تولدی دیگر، عاشقانه، ۵۹)

بوق (۱)

بوق نبوغ

... جایی که دست به هر دستگاه نقلی تصویر و صوت می زنی، از آن / بوق نبوغ
 نابغه ای تازه سال می آید / و...

(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۱)

بونه گیر (ص)

علی کوچیکه / علی بونه گیر / نصف شب از خواب پرید / چشماشو هی مالید با

دس / سه چار تا خمیازه کشید...

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۲)

بویناک (ص)

... نامده هرگز فرود از بام خویش / در فرازی شاهد اعدام خویش / کرم خاک و
خاکش اما بویناک / بادبادک‌هاش در افلاک پاک

(تولدی دیگر، مرداب، ۹۵)

بهار (ا)

بهارِ افسونگر

ای بهار، ای بهارِ افسونگر / من سراپا خیال او شده‌ام / در جنون تو رفته‌ام از
خویش / شعر و فریاد و آرزو شده‌ام

(عصیان، جنون، ۱۲۳)

بهارِ روشن

مرگ من روزی فرا خواهد رسید / در بهاری روشن از امواج نور / در زمستانی
غبارآلود و دور / یا خزان‌ی خالی از فریاد و شور

(عصیان، بعدها، ۱۲۷)

بهارِ سپید

ز شرم شکوفه لبریزم / یار من کیست، ای بهار سپید؟...

(عصیان، جنون، ۱۲۲)

ترکیب (های) ارجاعی:

خورشیدِ بهار ← خورشید

دخترِ بهار ← دختر

بهانه (ا)

بهانه ساده خوشبختی

در اتاقی که به اندازه یک تنهاییست / دل من / که به اندازه یک عشقست / به
بهانه‌های ساده خوشبختی خود می‌نگرد

(تولدی دیگر، تولدی تولدی، ۱۶۶)

بهت (ا) خیرگی

بهت دشت

چه روزگار تلخ و سیاهی / نان، نیروی شگفت رسالت را / مغلوب کرده بود /
پیغمبران گرسنه و مفلوک / از وعده گاه‌های الهی گریختند / و بره‌های گمشده /
دیگر صدای هی هی چوپانی را / در بهت دشت‌ها نشنیدند
(تولدی دیگر، آیه‌های زمینی، ۱۰۰)

بهت معصوم

آه / من به یاد آوردم / اولین روز بلوغم را / که همه اندامم / باز می‌شد در بهتی
معصوم / تا بیامیزد با آن مبهم، آن گنگ، آن نامعلوم
(تولدی دیگر، دریافت، ۵۰)

به تکرار رسیدن (فع) تکرار شدن

به تکرار رسیدن زمین

زمین در ارتفاع به تکرار می‌رسد / و چاه‌های هوایی / به نقب‌های رابطه تبدیل
می‌شوند / و روز وسعتی است که در مخیله تنگ گرم روزنامه نمی‌گنجد
(ایمان بیاوریم...، تنها صداست که می‌ماند، ۷۷)

به تور زدن (فع) علاقه‌مندی کسی را جلب کردن

...گیرم تو هم خودتو به آب شور زدی / رفتی و اون کولی خانومو به تور زدی /
ماهی چیه؟ ماهی که ایمون نمیشه، نون نمیشه
(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۹)

به ثبت رساندن (فع) ثبت کردن

فاتح شدم / خود را به ثبت رساندم / خود را به نامی در یک شناسنامه مزین
کردم / و هستیم به یک شماره مشخص شد
(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۳)

به دنیا آمدن (فع) زاده شدن

به دنیا آمدن بیهودگی

در غارهای تنهایی / بیهودگی به دنیا آمد / خون بوی بنگ و افیون می‌داد /...
(تولدی دیگر، آیه‌های زمینی، ۹۹)

به دنیانیا آمده (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

حجمِ کودکانِ به دنیا آمده ← حجم

بهره بردن (فل)

... من زنده‌ام، بله، مانند زنده‌رود، که یک روز زنده بود / و از تمام آنچه که در انحصار مردم زنده‌ست، بهره خواهم برد

(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۳)

به عرض رساندن (فع) گفتن، بیان کردن

فاتح شدم بله فاتح شدم / اکنون به شادمانی این فتح / در پای آینه، با افتخار، ششصد و هفتاد و هشت شمع نسیه می‌افروزم / و می‌پریم به روی طاقچه تا با اجازه چند کلامی / در باره فواید قانونی حیات به عرض حضورتان برسانم

(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۲)

به لب راندن (فع) اظهار کردن، بیان کردن

به لب راندنِ آه

در ظلمت آن اطاقک خاموش / بیچاره و منتظر نمی‌مانم / هر لحظه نظر به در نمی‌دوزم / و آن آه نهان به لب نمی‌رانم

(اسیر، خسته، ۱۱۰)

به هم ریختن (فع) بر هم زدن

به هم ریختنِ خواب

صدا فریاد می‌زد از سر درد / به هم کی ریزد این خوابِ طلایی؟ / من اینجا تشنه یک جرعه مهر / تو آنجا خفته بر تخت خدایی

(عصیان، صدا، ۷۷)

به هوش آمدن (فع) هوشیار شدن

به هوش آمدنِ آئینه

اکنون طنین جیغِ کلاغان / در عمق خواب‌های سحرگاهی / احساس می‌شود / آئینه‌ها به هوش می‌آیند / و شکل‌های منفرد و تنها / خود را به اولین کشاله بیداری / و به هجوم مخفی کابوس‌های شوم / تسلیم می‌کنند

(تولدی دیگر، دیدار در شب، ۱۱۳)

بی آغاز (ص)

چشمان بی گناه تو چون لغزد / بر این کتاب درهم بی آغاز / عصیان ریشه دار
زمان ها را / بینی شکفته در دل هر آواز

(عصیان، شعری برای تو، ۵۹)

بی آفتاب (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

قلمرو بی آفتاب ← قلمرو

بی آهنگ (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

تصویر شکسته و بی آهنگ ← تصویر

بیابان (ا)

بیابان بی مجنون - قهرمانی ها / - آه / اسب ها پیرند / - عشق؟ / - تنهاست و از
پنجره ای کوتاه / به بیابان های بی مجنون می نگرد / به گذرگاهی با خاطره ای
مغشوش / از خرامیدن ساقی نازک در خلخال

(تولدی دیگر، در غرو بی ابدی، ۹۰)

ترکیب (های) ارجاعی:

روح بیابان ← روح

بی اعتبار (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

سایه بی اعتبار عشق ← سایه

لحظه بی اعتبار وحدت ← لحظه

بی انتظار (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

جمعه بی انتظار ← جمعه

بی برگشت (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

خیابان بی برگشت ← خیابان

بی بنیاد (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

سعادت(های) بی بنیاد ← سعادت

امید سست و بی بنیاد ← امید

بی پایان (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

خالی بی پایان ← خالی

بی پروا (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

نسیم بی پروا ← نسیم

بی پناه (ص)

شعله بی پناه ← شعله

بی تاب (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

دشت بی تاب ← دشت

ناله بی تاب ← ناله

نگاه بی تاب ← نگاه

بی تجربه (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

درخت بی تجربه ← درخت

ستاره کوچک بی تجربه ← ستاره

بی تحرک (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

انبوه بی تحرک روشنفکران ← انبوه

بی تشویش (ص)

من به یک خانه می اندیشم / با نفس های پیچک هایش، رخوتناک / با چراغانش

روشن، همچون نی نی چشم / با شبانش متفکر، تنبل، بی تشویش

(تولدی دیگر، در غروبی ابدی، ۹۱)

بی تفاوت (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

خشم بی تفاوت (یک) تصویر ← خشم

بی تفاوتی (۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

جهان بی تفاوتی ← جهان

بی جان (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

اجتماع ساکت بی جان ← اجتماع

بی چراغ (ص)

ما هر چه را که باید / از دست داده باشیم، از دست داده ایم / ما بی چراغ به راه

افتادیم / و ماه، ماده مهربان، همیشه در آنجا بود / در خاطرات کودکانه یک

پشت بام کاهگلی / و بر فراز کشتزارهای جوانی که از هجوم ملخ‌ها می‌ترسیدند

(ایمان بیاوریم...، بعد از تو، ۳۶)

بی خبری (۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

ارتفاع بی خبری ← ارتفاع

بی خطر (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

انزوای بی خطر پلک‌ها ← انزوا

بی خواب (ص)

... خواب آن بی خواب را یاد آورید / مرگ در مرداب را یاد آورید

(تولدی دیگر، مرداب، ۹۷)

بید (۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

ارواح بیدها ← ارواح

زلف بید ← زلف

سایه وحشی بید ← سایه

بیدار شدن (فل)

بیدار شدنِ عشق

... عشق دیگر نیست این، این خیرگیست / چلچراغی در سکوت و تیرگیست /
عشق چون در سینه‌ام بیدار شد / از طلب پا تا سرم ایثار شد
(تولدی دیگر، عاشقانه، ۵۸)

بیدار کردن (فم)

بیدار کردنِ خاطره

او در فضای خود / چون بوی کودکی / پیوسته خاطرات معصومی را / بیدار
می‌کند / او مثل یک سرود خوش عامیانه است / سرشار از خشونت و عریانی
(تولدی دیگر، معشوق من، ۸۱)

بیداری (ا)

بیداریِ تلخ

من به یک ماه می‌اندیشم / ... من به بیداری تلخی که پس از بازی / و ...
(تولدی دیگر، در غروبی ابدی، ۸۹)

ترکیب(های) ارجاعی:

دیده را طغیانِ بیداری گرفتن ← دیده

زخمِ بیداری ← زخم

صبح روشن بیداری ← صبح

طغیانِ بیداری ← طغیان

کشاله بیداری ← کشاله

بی‌دروپیکر (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

جهان بی‌دروپیکر ← جهان

بی‌دریغ (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

انعکاس بی‌دریغ آفتاب ← انعکاس

بیراهه (ا)

بیراهه(های) راه

درگذشت پرشتاب لحظه‌های سرد / چشم‌های وحشی تو در سکوت خویش /

گرد من دیوار می سازد / می گریزم از تو در بیراهه های راه

(دیوار، دیوار، ۱۲۱)

بی رحم (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

هماهنگی بی رحم ← بی رحم

بی رحمانه (ق)

بی رحمانه بخشیدن

هر چه زیبا بود، بی رحمانه بخشیدش / شعر شد، فریاد شد، عشق و جوانی شد /
عطر گل ها شد، به روی دشت ها پاشید / رنگ دنیا شد فریب زندگانی شد
(عصیان، بندگی، ۲۰)

بی رmq (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

تلاش بی رmq ← تلاش

بی رنگ (ص)

خنده بی رنگ ← خنده

گل بی رنگ ← گل

بی سامان (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

باد بی سامان ← باد

بی سبب (ص)

... می توان در جعبه ای ماهوت / با تنی انباشته از کاه / سال ها در لابلای تور و
پولک خفت / می توان با هر فشار هرزه دستی / بی سبب فریاد کرد و گفت آه من
بسیار خوشبختم

(تولد دیگر، عروسک کوکی، ۷۵)

بیست (ا)

... و می تواند / تمام حرف های سخت کتاب کلاس سوم را / با چشم های بسته
بخواند / و می تواند حتی هزار را / بی آنکه کم بیاورد از روی بیست میلیون
دارد... (ایمان بیاوریم...، کسی که مثل هیچکس نیست، ۶۶)

بی سر (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

نوزاد (های) بی سر ← نوزاد

بی شکل (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

جهان بی شکل ← جهان

بی شکیب (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

خروش بی شکیب ← خروش

شعله بی شکیب ← شعله

بی غروب (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

آفتاب بی غروب ← آفتاب

روشن طلوع بی غروب ← روشن طلوع

بی قرار (ض)

ترکیب (های) ارجاعی:

خط بی قرار ← خط

بیکار (ص)

داس واژگون شده بیکار ← داس

بیکاری (ا)

بیکاریا

... می برتش، می برتش / از توی این دنیا دلمرده چار دیواریا / تق تق نحس ساعت،
خستگی، بیکاریا / دنیای آش رشته و وراجی و شلختگی / درد قولنج و درد
پرخوردن و درد اختگی...

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۰)

بیکران (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

آبی بیکران ← آبی

بیکرانه (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

آسایش بیکرانه ← آسایش

جور بیکرانه ← جور

بیگانگی (ا)

تجسم بیگانگی ← تجسم

بیگانه خو (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

عاشق بیگانه خو ← عاشق

بیگانه رنگ (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

چشم بیگانه رنگ ← چشم

بیگانه مردم (ص) مقلوب مردم بیگانه

کجاکس در قفایش اشک غم ریخت / کجاکس با زیانش آشنا بود / ندانستند این

بیگانه مردم / که بانگ او طنین ناله ها بود

(/ اسیر، افسانه تلخ، ۵۸)

بیم (ا)

بیم زوال

آنچنان آلوده ست / عشق غمناکم با بیم زوال / که همه زندگیم می لرزد / چون ترا

می نگریم / مثل اینست که از پنجره ای / تک درختم را سرشار از برگ، / در تب زرد

خزان می نگریم...

(تولدی دیگر، گذران، ۱۸)

بیم فروریختن

در شب اکنون چیزی می گذرد / ماه سرخست و مشوش / و بر این بام که هر

لحظه در او بیم فروریختن است / ابرها همچون انبوه عزاداران / لحظه یاریدن را

گویی منتظرند

(تولدی دیگر، باد ما را خواهد برد، ۳۱)

بیم و امید عشق

از بیم و امید عشق رنجورم / آرامش جاودانه می‌خواهم / بر حسرت دل دگر
نیفزایم / آسایش بیکرانه می‌خواهم

(اسیر، خسته، ۱۰۷)

بیم و هراس

... جویدش گه‌گاه و ناباور از او / جفتش اما سخت تنهاتر از او / هر دو در بیم و
هراس از یکدیگر / تلخ‌کام و ناسپاس از یکدیگر / عشقشان، سودای
محکومانه‌ای / وصلشان، رؤیای مشکوکانه‌ای

(تولدی دیگر، مرداب، ۹۶)

بیمار (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

اندیشهٔ تنبلی بیمار ← اندیشه

پوستِ بیمار آب ← پوست

خورشیدِ بیمار تب‌آلود ← خورشید

هستی بیمار ← هستی

بیمارستان (ا)

من مثل دانش‌آموزی / که درس هندسه‌اش را / دیوانه‌وار دوست می‌دارد تنها
هستم / و فکر می‌کنم که باغچه را می‌شود به بیمارستان برد

(ایمان بیاوریم...، دلم برای باغچه می‌سوزد، ۶۰)

بیماری (ا)

بیماری گرفتنِ شب

شب سیاهی کرد و بیماری گرفت / دیده را طغیان بیداری گرفت / دیده از دیدن
نمی‌ماند، دریغ / دیده پوشیدن نمی‌داند، دریغ

(تولدی دیگر، مرداب، ۹۴)

بی‌مجنون (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

بیابانِ بی‌مجنون ← بیابان

بی‌معنی (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

لبخند بی معنی ← لبخند

بینش (ا)

ترکیب (های) ارجاعی:

حدود بینش ← حدود

بی نهایت (ص)

قلب بی نهایت ← قلب

بیهودگی (ا)

ترکیب (های) ارجاعی:

جهان بیهودگی ها ← جهان

بیهوده (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

گیسوی بیهوده ← گیسو

بیهودگی (ا)

ترکیب (های) ارجاعی:

به دنیا آمدن بیهودگی ← به دنیا آمدن

تصور بیهودگی (این همه) دست ← تصور

میوه فاسد بیهودگی ← میوه

بیهوده (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

چهره بیهوده ← چهره

دلپاکی بیهوده ← دلپاکی

روشنایی بیهوده ← روشنایی

شب بیهوده ← شب

غمناکی بیهوده ← غمناکی

پ

پا (۱)

پای (کسی) را بند سفر بستن (کنایه از ناچار شدن اوست به مسافرت)
عاقبت بند سفر پایم بست / می‌روم، خنده به لب، خونین دل / می‌روم، از دل من
دست بدار / ای امید عبث بی حاصل

(اسیر، وداع، ۵۵)

پای معصیت

مادر تمام زندگیش / سجاده‌ایست گسترده / در آستان وحشت دوزخ / مادر در ته
هر چیزی / دنبال جای پای معصیتی می‌گردد و فکر می‌کند که باغچه را کفر یک
گیاه آلوده کرده است

(ایمان بیاوریم...، دلم برای باغچه می‌سوزد، ۵۴)

ترکیب(های) ارجاعی:

رقصیدن بانگ پا ← رقصیدن

ضربه روشن پا ← ضربه

نام خود را به پای (کسی) افکندن ← نام

پابرهنه (ص)

می‌دویدند از پی سگ‌ها / کودکان پابرهنه، سنگ به دست / زنی از پشت
معجری خندید / باد ناگه دریچه‌ای را بست

(عصیان، بازگشت، ۹۹)

پابند کردن (فم)

رنگ چشمش را چه می‌پرسی ز من / رنگ چشمش کی مرا پابند کرد / آتشی
کز دیدگانش سرکشید / این دل دیوانه را در بند کرد

(اسیر، شب و خون، ۷۸)

پارساوار (ق)

دل گرفتار خواهشی جانسوز / از خدا راه چاره می‌جویم / پارساوار در برابر تو /
سخن از زهد و توبه می‌گویم

(دیوار، اعتراف، ۷۰)

پاره ساختن (فم) پاره کردن

صدا، صد بار نومیدانه برخاست / که عاصی گردد و بر وی بتازد / صدا
می‌خواست تا با پنجه خشم / حریر خواب او را پاره سازد

(عصیان، صدا، ۷۷)

پاسبانی (ا)

ترکیب (های) ارجاعی:

رختِ پاسبانی ← رخت

پاسبون (ا)

... آبِ مَثِ خوابِ نیس که آدم / از این سرش فرو بره / از اون سرش بیرون بیاد /
تو چارراه‌هاش وقتِ خطر / صدای سوتِ سوتکِ پاسبون بیاد

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۸)

پاشوره (ا) پاشویه، آبِ روگرداگرد حوض

حوصله آبِ دیگه داشت سر می‌رفت / خودشو می‌ریخت تو پاشوره، در
می‌رفت / انگار می‌خواس تو تاریکی / داد بکشه آهای زکی

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۰)

پاک (ص)

پاک‌تر از سکوت

... جز طنین یک ترانه جستجو نمی‌کنم / در فغان لذتی که پاک‌تر / از سکوت
ساده غمیست...

(تولدی دیگر، روی خاک، ۲۶)

ترکیب (های) ارجاعی:

آبیِ پاک ← آبی

افلاکِ پاک ← افلاک

ستاره‌خوب و پاک ← ستاره

غم پاک ← غم

پاکت (۱)

... و طرح اولین رمان بزرگم را / که در حوالی سنه یک هزار و ششصد و هفتاد و هشت شمسی تبریزی / رسماً به زیر دستگاه تهی دست چاپ خواهد رفت / بر هر دو پشت ششصد و هفتاد و هشت پاکت / اشنوی اصل و یژه بریزم
(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۵)

پاکی (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

محراب را از پاکی خود رنگ زدن ← محراب

پاکیزه (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

شبَنم پاکیزه ← شبَنم

پاکیزه برف (ص) مقلوب برف پاکیزه

آن روزها رفتند / آن روزهای برفی خاموش / کز پشت شیشه، در اتاق گرم، / هر دم به بیرون، خیره می گشتم / پاکیزه برف من، چو کرکی نرم، آرام می بارید
(تولدی دیگر، آن روزها، ۱۰)

پامنار (اخ) محلی در جنوب تهران

ترکیب(های) ارجاعی:

جاهل پامنار ← جاهل

پایان (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

آن سوی پایان ← سو

مردۀ آن سوی پایان ← مرده

پای بند کردن (فم) مبتلا کردن، مقید کردن

دل نیست این دلی که به من دادی / در خون طپیده، آه، رهایش کن / یا خالی از هوی و هوس دارش / یا پای بند مهر و وفایش کن

(اسیر، در برابر خدا، ۱۴۲)

پای کوبیدن (فل) رقصیدن

وه چه شیرینست / بر سر گور تو ای عشق نیاز آلود / پای کوبیدن
(دیوار، شکست نیاز، ۱۰۴)

پایون (۱)

... به نوکران باوقام سپردم / کجاوه بلورمم آوردم / سه چار تا منزل که از اینجا
دور بشیم / به سبزه زارای همیشه سبز دریا می رسیم / به گله های کف که چوپون
ندارن / به دالونای نور که پایون ندارن / به قصرای صدف که پایون ندارن
(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۳)

پاییزی (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

غم پاییزی ← غم

پایین رفتن (فل)

آه... / سهم من اینست / سهم من اینست / سهم من / آسمانیست که آویختن
پرده ای آن را از من می گیرد / سهم من پائین رفتن از یک پله متروکست / و به
چیزی در پوسیدگی و غربت واصل گشتن...
(تولدی دیگر، تولدی دیگر، ۱۶۶)

پپسی (اخ)

ترکیب (های) ارجاعی:

مزه پپسی ← مزه

پپسی کولا (اخ)

ترکیب (های) ارجاعی:

بادیه پپسی کولا ← بادیه

پچ پچ (صوت)

پچ پچ ترسان

سخن از پچ پچ ترسانی در ظلمت نیست / سخن از روزست و پنجره های باز / و
هوای تازه / و اجاقی که در آن اشیاء بیهده می سوزند
(تولدی دیگر، فتح باغ، ۱۲۸)

پچ و پچ (صوت)

پیچ و پیچ گل‌ها

کسی که آمدنش را / نمی‌شود گرفت /... / کسی از باران، صدای شرشر باران از میان پیچ و پیچ گل‌های اطلسی

(ایمان بیاوریم...، کسی که مثل هیچکس نیست، ۷۱)

پذیرفته شدن (فل)

در سرزمین شعر و گل بلبل / موهبتیست زیستن، آن هم / وقتی که واقعیت موجود بودن تو پس از سال‌های سال پذیرفته می‌شود

(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۰)

پذیرنده (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

خاکِ پذیرنده ← خاک

پر (ا)

پرروشنی

آه بگذار زین دریچه باز / خفته در پرنیان رؤیاها / با پرروشنی سفرگیرم / بگذرم از حصار دنیاها

(اسیر، از دوست داشتن، ۱۶۳)

پرآتش (ص)

چشمِ پرآتش ← چشم

پرآشوب (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

دیده پرآشوب ← دیده

پرازدحام (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

مناطقِ پرازدحام ← مناطق

پرافتخار (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

سوابقِ پرافتخار تاریخی ← سوابق

پرتپش (ص)

می‌بندم این دو چشم پراش را / تا ننگرد درون دو چشمانش / تا داغ و پرتپش
نشود قلبم / از شعله نگاه پریشانش

(اسیر، شعله رمیده، ۱۵)

پرت شدن (فل)

پرت شدن خواب

همیشه خواب‌ها / از ارتفاع ساده‌لوحی خود پرت می‌شوند و می‌میرند...

(ایمان بیاوریم...، پنجره، ۴۶)

پرتشنج (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

چشم پرتشنج ← چشم

پرتشویش (ص)

کاش چون یاد دل‌انگیز زنی / می‌خزیدم به دلت پرتشویش / ناگهان چشم ترا
می‌دیدم / خیره بر جلوه زیبایی خویش

(دیوار، آرزو، ۵۱)

پرحسرت (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

بوسه پرحسرت ← بوسه

پرخروش (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

شهر پرخروش ← شهر

پر خوردن (ا)

... ماهی تو آب می‌چرخه و ستاره دس چین می‌کنه / اون وخ به خواب هر کی
رفت / خوابشو از ستاره سنگین می‌کنه / می‌برتش، می‌برتش / از توی این دنیا
دلمرده چار دیواریا / تق‌نق نحس ساعت، خستگی، بی‌کاریا / دنیای آتش‌رشته و
وراجی و شلختگی / درد قولنج و درد پر خوردن و درد اختگی

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۰)

پر خون (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

تنِ پر خون ← تن

پرداختن (فم)

برخاستم و آب نوشیدم / و ناگهان به خاطر آوردم / که کشتزارهای جوان تو از
هجوم ملخ‌ها چگونه ترسیدند. / چقدر باید پرداخت / چقدر باید / برای رشد
این مکعب سیمانی پرداخت؟

(ایمان بیاوریم...، بعد از تو، ۳۶)

پرده (ا)

پرده ابر

ماه اگر خواست که از پنجره‌ها / بیندم در بر او مست و پریش / آنچنان جلوه کنم
کاو ز حسد / پرده ابر کشد بر رخ خویش

(اسیر، مهمان، ۱۲۵)

پرده ابر بر رخ کشیدن ماه (کنایه از به زیر ابر رفتن ماه)

ماه اگر خواست که از پنجره‌ها / بیندم در بر او مست و پریش / آنچنان جلوه کنم
کاو ز حسد / پرده ابر کشد بر رخ خویش

(اسیر، مهمان، ۱۲۵)

پرده اشک

رفتی و در دل من ماند به جای / عشقی آلوده به نومیدی و درد / نگهی گمشده در
پرده اشک / حسرتی یخ‌زده در خنده سرد

(اسیر، خاطرات، ۲۳)

پرده خموشی و ظلمت

رفتم مگو، مگو، که چرا رفت، ننگ بود / عشق من و نیاز تو و سوز و ساز ما / از
پرده خموشی و ظلمت، چو نور صبح / بیرون فتاده بود بیکباره راز ما

(اسیر، گریز و درد، ۶۲)

پرده درهم امیال

بر پرده‌های درهم امیال سرکشم / نقش عجیب چهره یک ناشناس بود / نقشی ز
چهره‌ای که چو می‌جستمش به شوق / پیوسته می‌رمید و به من رخ نمی‌نمود

(اسیر، ناشناس، ۹۳)

پرده دود

می‌گشودم بند از پای هزاران اختر تبار / می‌فشاندم خون آتش در رگ خاموش
جنگل‌ها / می‌دریدم پرده‌های دود را تا در خروش باد / دختر آتش بر قصد
مست در آغوش جنگل‌ها

(عصیان، عصیان خدا، ۵۲)

پرده راز

آخر گشوده شد ز هم آن پرده‌های راز / آخر مرا شناختی ای چشم آشنا / چون
سایه دیگر از چه گریزان شوم ز تو / من هستم آن عروس خیالات دیرپا
(دیوار، برگور لیلی، ۶۵)

پرده رؤیا

چه ره‌آورد سفر دارم ای مایه عمر؟ / سینه‌ای سوخته در حسرت یک عشق
محال / نگاهی گمشده در پرده رؤیایی دور...

(دیوار، شوق، ۸۶)

پرده مبهم پندار

در دامن سکوت غم‌افزایت / اندوه خفته می‌دهد آزارم / آن آرزوی گمشده
می‌رقصد / در پرده‌های مبهم پندارم

(اسیر، پاییز، ۵۲)

پرده مرواری

دادم تمام سرسرا رو آبو جارو بکنن / پرده‌های مرواری رو / این رو و آن رو
بکنن...

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۳)

پرده نیلوفری

موج رنگین افق پایان نداشت / آسمان از عطر روز آکنده بود / گرد ماگویی حریر
ابرها / پرده‌ای نیلوفری افکنده بود

(دیوار، یاد یک روز، ۷۶)

ترکیب(های) ارجاعی:

رقصیدن آرزو در پرده پندار ← رقصیدن

پرستاره (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

راه پرستاره ← راه

پرستو (۱)

تا به کی باید رفت / از دیاری به دیاری دیگر / نتوانم، نتوانم جستن / هر زمان
عشقی و یاری دیگر / کاش ما آن دو پرستو بودیم / که همه عمر سفر می کردیم /
از بهاری به بهاری دیگر

(تولدی دیگر، گذران، ۱۷)

پرسش (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

راه پرسش ← راه

سایه ای از پرسش(ی) ← سایه

پرسیدن (فم)

پرسیدن از آئینه

هر دم از آئینه می پرسم ملول / چیستم دیگر، به چشمت چیستم؟ / لیک در آئینه
می بینم که، وای / سایه ای هم ز آنچه بودم نیستم

(دیوار، گمشده، ۳۴)

پر شدن (فال)

پر شدن (کسی) از ترانه

پر شدم از ترانه های سیاه / پر شدم از ترانه های سپید / از هزاران شراره های نیاز /
از هزاران جرقه های امید

(عصیان، زندگی، ۱۳۴)

پر شدن از زیبایی

من ترا در تو جستجو کردم / نه در آن خواب های رؤیایی / در دو دست تو سخت
کاویدم / پر شدم، پر شدم، ز زیبایی

(عصیان، زندگی، ۱۳۴)

پر شدن پنجره از شب

در حباب کوچک / روشنائی خود را می فرسود / ناگهان پنجره پر شد از شب /

شب سرشار از انبوه صداهاى تهى / شب مسموم از هرم زهرآلود تنفس ها / شب
...

(تولدى ديگر، دريافت، ۴۷)

پرشکسته (ص)

ترکيب(هاى) ارجاعى:

نسيم پرشکسته ← نسيم

پرشکوه (ص)

ترکيب(هاى) ارجاعى:

بکارتِ رؤيائى پرشکوه ← بکارت

پرطراوت (ص)

ترکيب(هاى) ارجاعى:

برقِ پرطراوت دندان ← برق

پرعشق (ص)

ترکيب(هاى) ارجاعى:

آستانهٔ پرعشق ← آستانه

پرعطش (ص)

وحشى و داغ و پرعطش و لرزان / چون شعله‌هاى سرکش بازيگر / درگيردم، به
همهمه درگيرد...

(اسير، شب و هوس، ۱۳)

پرغرور (ص)

آه، چه آرام و پرغرور گذر داشت / زندگى من چو جويبار غريبى / در دل اين
جمعه‌هاى ساکت متروک / در دل اين خانه‌هاى خالى دلگير / آه، چه آرام و
پرغرور گذر داشت...

(تولدى ديگر، جمعه، ۷۰)

پرکردن (فم)

ترکيب(هاى) ارجاعى:

دامن از ستاره پرکردن ← دامن

پرنده (ا)

پرنده پیر

تو، خسته چون پرنده پیری / رو می‌کنی به گرمی بستر / با پلک‌های بسته لرزان
/ سر می‌نهی به سینه دفتر

(عصیان، دیر، ۷۱)

پرنیاز (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

دیدگانِ پرنیاز ← دیده

پرنیان (ا) حریر نقش‌دار

پرنیانِ رؤیا

آه بگذار زین دریچه باز / خفته در پرنیانِ رؤیاها / با پر روشنی سفر گیرم / بگذرم
از حصار دنیاها

(اسیر، از دوست داشتن، ۱۶۳)

پرنیانِ غم

باز خواندی / باز راندی / باز بر تخت عاجم نشاندی / باز در کام موجم کشاندی
/ گرچه در پرنیانِ غمی شوم / سال‌ها در دلم زیستی تو / آه، هرگز ندانستم از
عشق / چیستی تو / کیستی تو

(عصیان، پوچ، ۶۵)

پرواز (ا)

ترکیب(های) ارجاعی:

طرحِ سرگردانِ پرواز کبوتر ← طرح

مسیرِ تجسمِ پرواز ← مسیر

پروازگاه (ا)

پروازگاهِ شعله‌خشم

بگسسته‌ام ز ساحل خوشنامی / در سینه‌ام ستاره توفانست / پروازگاه شعله
خشم من / دردا، فضای تیره زندانست

(عصیان، شعری برای تو، ۶۰)

پروانه (ا)

پروانه بوسه

اکنون کبوتران / در قله‌های پستان‌هایم / پرواز می‌کنند / اکنون میان پيله لب‌هایم /
/ پروانه‌های بوسه در اندیشه‌گریز فرورفته‌اند

(تولدی دیگر، دیوارهای مرز، ۶۷)

ترکیب(های) ارجاعی:

صدای وحشت پروانه ← صدا

پرهیز (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

حریرِ نازک پرهیز ← حریر

پری (۱)

پری ترس و تنهایی

سلام ماهی‌ها... سلام، ماهی‌ها / سلام، قرمزها، سبزه‌ها، طلایی‌ها / به من
بگویند، آیا در آن اتاق بلور / که مثل مردمک چشم مرده‌ها سرد است / و مثل
آخرب‌های شهر، بسته و خلوت / صدای نی‌لبکی را شنیده‌اید / که از دیوار
پری‌های ترس و تنهایی / به سوی اعتماد آجری خوابگاه‌ها، / و لای‌لای کوکی
ساعت‌ها و هسته‌های شیشه‌ای نور - پیش می‌آید؟

(تولدی دیگر، پرسش، ۶۱)

پری فراموشی

گفتم ای خواب، ای سرانگشتت کلید باغ‌های سبز / چشم‌هایت برکه تاریک
ماهی‌های آرامش / کولبارت را به روی کودک گریان من بگشا / و ببر با خود مرا
به سرزمین صورتی‌رنگ پری‌های فراموشی

(اسیر، خواب، ۱۶۶)

ترکیب(های) ارجاعی:

طایفه جن و پری ← طایفه

پریدن (فل)

پریدن پلک

من خواب دیده‌ام که کسی می‌آید / من خواب یک ستاره قرمز دیده‌ام / و پلک
چشمم می‌پزد / و کفش‌هایم می‌جفت می‌شوند...

(ایمان بیاوریم...، کسی که مثل هیچکس نیست، ۶۴)

پریدنِ ساعت

ساعت پرید / پرده به همراه باد رفت / او را فشرده بودم / در هاله حریق /
می خواستم بگویم...

(تولدِ دیگری، وصل، ۵۲)

پریده رنگ (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

پنجره پریده رنگ ← پنجره

تجربه پریده رنگ ← تجربه

حروف پریده رنگ الفبا ← حروف

مجسمه پریده رنگ ← مجسمه

نقطه ساکت پریده رنگ ← نقطه

پریش (ص) پریشان

ماه اگر خواست که از پنجره ها / بیندم در بر او مست و پریش / آنچنان جلوه کنم
کاو ز حسد / پرده ابر کشد بر رخ خویش

(اسیر، مهمان، ۱۲۵)

پریشان (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

سکوت پریشان نیمه شب ← سکوت

مردمک پریشان ← مردمک

نبض پریشان ← نبض

نگاه پریشان ← نگاه

پست (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

تراکم اندیشه های پست ← تراکم

پستان (ا)

ترکیب (های) ارجاعی:

قله پستان ← قله

بوتهٔ پستان ← بوته

پستانک (۱)

پستانکِ سوابق

خیالم از همه سو راحتست / آغوش مهربان مام وطن / پستانک سوابق پرافتخار
تاریخی / لالایی تمدن و فرهنگ / و جق و جق جققه قانون
(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۴۹)

پستو (۱)

پستوی مغازه

من می‌توانم از فردا / در پستوی مغازه خاجیک / بعد از فروکشیدن چندین نفس،
ز چند گرم جنس دست‌اول خالص / و صرف چند بادیه پیسی کولا...
(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۴)

پشت (۱)

پشتِ نفس

به چمن‌زار بیا / به چمن‌زار بزرگ / و صدایم کن، از پشت نفس‌های گل ابریشم /
همچنان آهو که جفتش را

(تولدی دیگر، فتح باغ، ۱۲۹)

پشتِ جلدِ هنر

موهبتیست زیستن، آری / در زادگاه شیخ ابودلّک کمانچه‌کش فوری / و شیخ
ای دل‌ای دل تنبک تبار تنبوری ... / گهواره مؤلفان فلسفه «ای بابا به من چه ولش
کن» ...

(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۱)

پشت‌بام (۱)

پشت‌بام‌کاه‌گلی

ما هر چه را که باید / از دست داده باشیم، از دست داده‌ایم / ما بی چراغ به راه
افتادیم / و ماه، ماه، ماه مهربان، همیشه در آنجا بود / در خاطرات کودکانه یک
پشت‌بام‌کاه‌گلی / و بر فراز کشتزارهای جوانی که از هجوم ملخ‌های می‌ترسیدند
(ایمان بیاوریم...، بعد از تو، ۳۷)

پشت بام مه‌آلود آسمان

... اما خدای من / آیا چگونه می‌شود از من ترسید؟ من، من که هیچگاه / جز
بادبادکی سبک و ولگرد / بر پشت بام‌های مه‌آلود آسمان چیزی نبوده‌ام
(تولد ی دیگر، دیدار در شب، ۱۰۷)

پشت بون (۱)

بوی شبای عید و آشپزخانه و نذری‌پزون / شمردن ستاره‌ها، تو رختخواب رو
پشت بون...

(تولد ی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۴)

پشتکار (۱)

فاتح شدم بله فاتح شدم / پس زنده باد ۶۷۸ صادره از بخش ۵ ساکن تهران / که
در پناه پشتکار و اراده / به آن چنان مقام رفیعی رسیده است، که در چارچوب
پنجره‌ای / در ارتفاع ششصد و هفتاد و هشت متری سطح زمین قرار گرفته‌ست
(تولد ی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۷)

پلاسکو (اخ)

کارخانجاتِ عظیمِ پلاسکو ← کارخانجات

پلک (۱)

پلکِ آینه

چه مهربان بودی ای یار، ای یگانه‌ترین یار / چه مهربان بودی وقتی دروغ
می‌گفتی / چه مهربان بودی وقتی که پلک‌های آینه‌ها را می‌بستی...

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۵)

پلک‌های آینه را بستن (کنایه از تاریک کردن اتاق است)

چه مهربان بودی ای یار، ای یگانه‌ترین یار / چه مهربان بودی وقتی دروغ
می‌گفتی / چه مهربان بودی وقتی که پلک‌های آینه‌ها را می‌بستی...

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۵)

پلکِ داغ و سنگین

... و چون خاموش می‌افتاد بر هم پلک‌های داغ و سنگینم / گیاهی سبز می‌رویید
در مرداب رؤیاهای شیرینم / ز دشت آسمان گویی غبار نور برمی‌خواست ...

(عصیان، رهگذر، ۱۱۰)

پلکِ نقره‌آلود

ولی آن پلک‌های نقره‌آلود / دریغا، تا سحرگه بسته بودند / سبک چون
گوش‌ماهی‌های ساحل / به روی دیده‌اش بنشسته بودند

(عصیان، صدا، ۷۷)

ترکیب(های) ارجاعی:

انزوای بی‌خطر پلک‌ها ← انزوا

پریدنِ پلک ← پریدن

شکافِ پلک ← شکاف

پلکان (۱)

... و افتخار این را دارد / که می‌تواند از همان دریچه - نه از راه پلکان - خود را /
دیوانه‌وار به دامن مهربان مام وطن سرنگون کند

(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۷)

پله (۱)

پله پشت‌بام

من پله‌های پشت‌بام را جارو کرده‌ام / و شیشه‌های پنجره را هم شسته‌ام / چرا
پدر فقط باید / در خواب، خواب ببیند

(ایمان بیاوریم...، کسی که مثل هیچکس نیست، ۶۹)

پله کنجکاوی

... آیا دوباره من از پله‌های کنجکاوی خود بالا خواهم رفت / تا به خدای خوب،
که در پشت‌بام خانه قدم می‌زند سلام بگویم؟

(ایمان بیاوریم...، پنجره، ۴۶)

پلید (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

همه‌ی پلید شهر ← همه‌ی

پلیدی (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

رنگِ پلیدی ← رنگ

پناه (۱)

در پناه پنجره بودن

حرفی به من بزن / من در پناه پنجره‌ام / با آفتاب رابطه دارم.

(ایمان بیاوریم...، پنجره، ۴۷)

پنجره (۱)

(یک) پنجره برای دیدن

یک پنجره برای دیدن / یک پنجره برای شنیدن / یک پنجره که مثل حلقه چاهی / در انتهای خود به قلب زمین می‌رسد / و باز می‌شود به سوی وسعت این مهربانی مکرر آبی‌رنگ

(ایمان بیاوریم...، پنجره، ۴۱)

(یک) پنجره برای شنیدن

یک پنجره برای دیدن / یک پنجره برای شنیدن / یک پنجره که مثل حلقه چاهی / در انتهای خود به قلب زمین می‌رسد / و باز می‌شود به سوی وسعت این مهربانی مکرر آبی‌رنگ

(ایمان بیاوریم...، پنجره، ۴۱)

(یک) پنجره به لحظه آگاهی و نگاه و سکوت

یک پنجره برای من کافست / یک پنجره به لحظه آگاهی و نگاه و سکوت / اکنون نهال گردو / آن قدر قد کشیده که دیوار را برای برگ‌های جوانش معنی می‌کند

(ایمان بیاوریم...، پنجره، ۴۴)

پنجره پریده‌رنگ

... و از میان پنجره‌های پریده‌رنگ خانه ماهی‌ها / شب‌ها صدای سرفه می‌آید / حیاط خانه ما تنه‌است.

(ایمان بیاوریم...، دلم برای باغچه می‌سوزد، ۵۲)

پنجره ساعت

... تمام لحظه‌های سعادت می‌دانستند / که دست‌های تو ویران خواهد شد / و من نگاه نکردم / تا آن زمان که پنجره ساعت / گشوده شد و آن قناری غمگین چهار بار نواخت

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۱)

پنجره کور

ای کبوترهای مفلوج / ای درختان بی تجربه یائسه، ای پنجره‌های کور / زیر قلبم
و در اعماق کمرگاهم، اکنون / گل سرخی دارد می‌روید
(تولدی دیگر، گل سرخ، ۱۳۱)

پنجره گشوده در باران

ای ساکنان سرزمین ساده خوشبختی / ای همدمان پنجره‌های گشوده در باران /
بر او ببخشایید / بر او ببخشایید
(تولدی دیگر، بر او ببخشایید، ۴۶)

ترکیب (های) ارجاعی:

آسمان پشت پنجره ← آسمان
به اندازه یک پنجره خواندن ← اندازه
پر شدن پنجره از شب ← پر شدن
چارچوب پنجره ← چارچوب
در پناه پنجره بودن ← پناه
ذهن پاک پنجره ← ذهن
صبح پنجره ← صبح
همدم پنجره ← همدم
پنجه (۱)

پنجه خشم

نیمه شب در پرده‌های بارگاه کبریای خویش / پنجه خشم خروشانم جهان را زیر
و رو می‌ریخت / دست‌های خسته‌ام بعد از هزاران سال خاموشی / کوه‌ها را در
دهان باز دریاها فرو می‌ریخت

(عصیان، عصیان خدا، ۵۲)

پنجه نور

در جهانی خفته در آرامشی جاوید / نرم می‌لغزم درون بستر ابری طلایی‌رنگ /
پنجه‌های نور می‌ریزد به روی آسمان شاد / طرح بس آهنگ
(دیوار، دیوار، ۱۲۴)

پنجه وحشت

نیزار خفته خامش و یک مرغ ناشناس / هر دم ز عمق تیره آن ضجه می‌کشد /
مهتاب می‌دود که ببیند در این میان / مرغک میان پنجه وحشت چه می‌کشد
(اسیر، اندوه، ۱۵۲)

پندار (ا)

ترکیب (های) ارجاعی:

ابر دود آلود پندار ← ابر

پرده مبهم پندار ← پرده

درخت خشک پندار ← درخت

رقصیدن آرزو در پرده پندار ← رقصیدن

پنهان (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

نفس پنهان ← نفس

پوچ (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

انتظار پوچ تن ← انتظار

روز پوچ ← روز

مقیاس پوچ ← مقیاس

نقش پوچ تر ← نقش

پوست (ا)

پوست بیمار آب

برادرم به باغچه می‌گوید قبرستان / برادرم به اغتشاش علف‌ها می‌خندد / و از
جنازه ماهی‌ها / که زیر پوست بیمار آب / به ذره‌های فاسد تبدیل می‌شوند /
شماره برمی‌دارد

(ایمان بیاوریم...، دلم برای باغچه می‌سوزد، ۵۵)

پوست تن

دیدم که پوست تنم از انبساط عشق ترک می‌خورد / دیدم که حجم آتشینم /

۱۴۴ پوست چشم

آهسته آب شد / و ریخت، ریخت، ریخت. / در ماه، ماه به گودی نشسته، ماه
منقلب تار

(تولدی دیگر، وصل، ۵۳)

پوست چشم

بر او ببخشاید / بر او که از درون متلاشیست / اما هنوز پوست چشمانش از
تصور ذرات نور می سوزد...

(تولدی دیگر، بر او ببخشاید، ۴۵)

پوست کشیده شب

دلم گرفته است / دلم گرفته است / به ایوان می روم و انگشتانم را / بر پوست
کشیده شب می کشم...

(ایمان بیاوریم...، دلم گرفته است، ۸۵)

ترکیب (های) ارجاعی:

دریدن پوست ← دریدن

پوست انداختن (فال)

پوست انداختن درخت

اکنون دوباره پنجره ها، خود را / در لذت تماس عطرها ی پراکنده باز می یابند /
اکنون درخت ها، همه در باغ خفته، پوست می اندازند / و خاک با هزاران منفذ /
ذرات گیج ماه را به درون می کشد

(تولدی دیگر، دیوارهای مرز، ۶۴)

پوسیدگی (۱)

پوسیدگی و غربت

آه... / سهم من اینست / سهم من اینست / سهم من / آسمانیست که آویختن
پرده ای آن را از من می گیرد / سهم من پائین رفتن از یک پله متروکست / و به
چیزی در پوسیدگی و غربت اصل گشتن...

(تولدی دیگر، تولدی دیگر، ۱۶۶)

پوسیدن (فال)

... می توان در حجره های مسجدی پوسید / چون زیارتنامه خوانی پیر

(تولدی دیگر، عروسک کوکی، ۷۳)

... این کیست این کسی که تاج عشق به سر دارد / و در میان جامه‌های عروسی
پوسیده‌ست.

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۸)

پوشاندن (فم)

تو لاله‌ها را می‌چیدی / و گیسوانم را می‌پوشاندی / وقتی که گیسوان من از
عریانی می‌لرزیدند / تو لاله‌ها را می‌چیدی

(تولدی دیگر، من از تو می‌مردم، ۱۶۲)

پوشیدن (فم)

... کسی می‌آید... و مثل آن کسیست که باید باشد / و قدش از درخت خانه معمار
هم بلندتر است / و صورتش ...

(ایمان بیاوریم...، کسی که مثل هیچکس نیست، ۶۵)

پوک (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

انسانِ پوک ← انسان

پولک (ا)

ترکیب(های) ارجاعی:

آسمانِ پراز پولک ← آسمان

پهلو (ا) جنب، نزدیک

بوی تنش، بوی کتابچه‌های نو / بوی یه صفرگنده و پهلوش یه دو...

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۳)

پهن (ا) فضله اسب و استر و خر، سرگین

ترکیب(های) ارجاعی:

غبارِ پهن ← غبار

پهنا (ا)

پهنای افق

آن کلاغی که پرید / از فراز سرما / و فرورفت در اندیشه آشفته ابری ولگرد / و
صدایش همچون نیزه کوتاهی، پهنای افق را پیمود / خبر ما را با خود خواهد برد
به شهر
(تولدی دیگر، فتح باغ، ۱۲۵)

پهن شدن (فل)

پهن شدن بازار

بازار در بوهای سرگردان شناور بود / در بوی تند قهوه و ماهی / بازار در زیر
قدم‌ها پهن می‌شد، کش می‌آمد، با تمام لحظه‌های راه می‌آمیخت...
(تولدی دیگر، آن روزها، ۱۳)

پهنه (۱)

پهنه حسی وسعت

خطوط را رها خواهم کرد / و همچنین شمارش اعداد را رها خواهم کرد / و از
میان شکل‌های هندسی محدود / به پهنه‌های حسی وسعت پناه خواهم برد
(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم، ۱۸)

پهنه شب

... و گیسوان نرم و درازش / که جنبش نهانی شب می‌ربودشان / و بر تمام پهنه
شب می‌گشودشان...

(تولدی دیگر، دیدار در شب، ۱۰۸)

پهنه وسیع چشم

خاموش شد / و پهنه وسیع دو چشمش را / احساس گریه تلخ و کدر کرد
(تولدی دیگر، دیدار در شب، ۱۱۱)

پیاز (۱)

... این حرفا، حرف اون کسونیس که اگه / یه بار تو عمرشون زد و یه خواب
دیدن / خواب پیاز و ترشی و دوغ و چلوکباب دیدن...

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۰)

پیاله (۱)

پیاله شیر

ترا صدا کردم / ترا صدا کردم / تمام هستی من / چو یک پیاله شیر / میان دستم
بود / نگاه آبی ماه / به شیشه‌ها می‌خورد

(تولدی دیگر، میان تاریکی، ۴۱)

پیچاپیچ (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

راه پیچاپیچ ← راه

پیچک (۱)

پیچک پیر

روی دیوار باز پیچک پیر / موج می‌زد چو چشمه‌ای لرزان / بر تن برگ‌های
انبوهش / سبزی پیری و غبار زمان

(عصیان، بازگشت، ۹۹)

ترکیب(های) ارجاعی:

حفاظ سبز پیچک ← حفاظ

نفس پیچک ← نفس

پیر (ص، ۱)

پیر سماواتی

خشک و تر، با هم میان شعله‌ها در سوز / خرقه‌پوش زاهد و رند خراباتی /
می‌فروش بی‌دل و می‌خواره سرمست / ساقی روشن‌گر و پیر سماواتی

(عصیان، بندگی، ۲۹)

ترکیب(های) ارجاعی:

آفتاب پیر ← آفتاب

اعصاب پیر ← اعصاب

باغ پیرکسالت ← باغ

پرندۀ پیر ← پرندۀ

پیچک پیر ← پیچک

جنین پیر ← جنین

جهان پیر ← جهان

مسجد پیر ← مسجد

پیراهن (۱)

ای تشنج‌های لذت در تنم / ای خطوط پیکرت پیراهنم / آه می‌خواهم که
بشکافم ز هم / شادیم یک دم بی‌لاید به غم

(تولد دی دیگر، عاشقانه، ۵۹)

پیرهن (۱)

پیرهن زیر

رو بند رخت / پیرهن زیر و عرق گیر / دس می کشیدن به تن همدیگه و حالی به
حالی می شدن / انگار که از فکرای بد / هی پر و خالی می شدن
(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۶)

پیری (۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

سبزی پیری ← سبزی

شکل پیری ← شکل

پیشانی (۱)

پیشانی فشرده ز درد

من تکیه داده‌ام به دری تاریک / پیشانی فشرده ز دردم را / می سایم از امید بر این
در باز / انگشت‌های نازک و سردم را

(عصیان، شعری برای تو، ۵۸)

پیشخوان (۱)

پیشخوان جوجه کبابی

[من در میان توده سازنده‌ای قدم به عرصه هستی نهاده‌ام / که نیروی عظیم
علمیش او را / تا آستان ساختن ابرهای مصنوعی / و کشف نورهای نئون پیش
برده است / البته در مراکز تحقیقی و تجاری پیشخوان جوجه کبابی‌ها]
(این بند از برگزیده اشعار فروغ فرخزاد، کتابهای جیبی، ۱۳۵۶، ص ۱۶۵)

افزوده شده است)

پیغام (۱)

پیغام بوسه

در ظهرهای گرم دودآلود / ما عشقمان را در غبار کوچه می خواندیم / ما با زبان
ساده گل‌های قاصد آشنا بودیم / ما قلب‌ها مان را به باغ مهریانی‌های معصومانه
می بردیم / و به درختان قرض می دادیم / و توپ، با پیغام‌های بوسه در دستان ما
می گشت...

(تولدی دیگر، آن روزها، ۱۵)

پیغامِ عطر و نور و نسیم

... سخن از دستان عاشق ماست / که پلی از پیغامِ عطر و نور و نسیم / برفراز
شب‌ها ساخته‌اند

(تولدی دیگر، فتح باغ، ۱۲۸)

پیغمبر (ص)

پیغمبر(ان) گرسنهٔ مفلوک

چه روزگار تلخ و سیاهی / نان، نیروی شگفت رسالت را / مغلوب کرده بود /
پیغمبران گرسنه و مفلوک / از وعده‌گاه‌های الهی گریختند / و بره‌های گمشده /
دیگر صدای می‌می چوپانی را / در بهت دشت‌ها نشنیدند

(تولدی دیگر، آیه‌های زمینی، ۱۰۰)

پیکر (۱)

پیکرِ صحرا

غم نیست گر کشیده حصارِ سخت / بین من و تو پیکرِ صحراها / من آن کبوترم
که به تنهایی / پر می‌کشم به پهنه دریاها

(دیوار، شکوفه اندوه، ۱۱۱)

پیکرِ فریب

ماییم... ما که طعنه زاهد شنیده‌ایم / ماییم... ما که جامه تقوی دریده‌ایم / زیرا
درون جامه بجز پیکرِ فریب / زین هادیان راه حقیقت ندیده‌ایم

(دیوار، پاسخ، ۱۱۶)

ترکیب(های) ارجاعی:

اثیرِ پیکر ← اثیر

خطوطِ پیکر ← خطوط

پیلِه (۱)

پیلَهٔ تنهایی

تمام روز در آئینه‌گریه می‌کردم / بهار پنجره‌ام را / به وهم سبز درختان سپرده بود
/ تنم به پیلِه تنهایی نمی‌گنجید...

(تولدی دیگر، وهم سبز، ۱۱۷)

پیلۀ قهر

می توان چون صفر در تفریق و جمع و ضرب / حاصلی پیوسته یکسان داشت /
می توان چشم ترا در پیلۀ قهرش / دکمه کفش کهنه ای پنداشت / می توان چون
آب در گودال خود خشکید

(تولدی دیگر، عروسک کوکی، ۷۴)

پیلۀ لب

اکنون کبوتران / در قلعه های پستان هایم / پرواز می کنند / اکنون میان پیلۀ لب هایم
/ پروانه های بوسه در اندیشه گریز فرورفته اند...

(تولدی دیگر، دیوارهای مرز، ۶۷)

پیمودن (فم)

پیمودن لحظه

گوش دادم / گوش دادم به همه زندگیم / موش منفوری در حفره خود / یک
سرود زشت مهمل را / با وقاحت می خواند / جیرجیری سمج و نامفهوم /
لحظه ای فانی را چرخ زنان می پیمود / و روان می شد بر سطح فراموشی

(تولدی دیگر، دریافت، ۴۹)

پیوستن (فل)

پیوستن به چراغ و آب و آینه

همه می ترسند / همه می ترسند، اما من و تو / به چراغ و آب و آینه پیوستیم / و
نترسیدیم

(تولدی دیگر، فتح باغ، ۱۲۶)

پیوند (ا)

پیوند دردناک وجود

بر او ببخشاید / بر او که گاه گاه / پیوند دردناک وجودش را / با آب راکد / و
حفره های خالی از یاد می برد / و ابلهانه می پندارد که حق زیستن دارد

(تولدی دیگر، بر او ببخشاید، ۴۴)

پیوند سست دو نام

سخن از پیوند سست دو نام / و هماغوشی در اوراق کهنه یک دفتر نیست /
سخن از گیسوی خوشبخت منست / با شقایق های سوخته بوسه تو...

(تولدی دیگر، فتح باغ، ۱۲۶)

پیوندِ گنگ

من تو هستم تو / و کسی که دوست می‌دارد / و کسی که در درون خود / ناگهان
پیوندِ گنگی باز می‌یابد / با هزاران چیز عرب تبار نامعلوم و تمام شهوت تند
زمین هستم

(تولدِ دیگری، در خیابانهای سرد شب، ۸۵)

ت

تاب خوردن (فل)

کدام قله کدام اوج؟ / مرا پناه دهید ای چراغ‌های مشوش / ای خانه‌های روشن
شکاک / که جامه‌های شسته در آغوش دودهای معطر / بر بام‌های آفتابی تان تاب
می‌خورند

(تولدی دیگر، وهم سبز، ۱۲۰)

تابستان (۱)

تابستانِ عشقی ناگهانی

نغمه من... / همچو آوای نسیم پرشکسته / عطر غم می‌ریخت بر دل‌های خسته
/ پیش رویم / چهره تلخ زمستان جوانی. / پشت سر / آشوب تابستان عشقی
ناگهانی

(دیوار، اندوه پرست، ۴۰)

ترکیب (های) ارجاعی:

آبِ سبز تابستان ← آب

روزِ دلکش تابستان ← روز

غروبِ تشنه تابستان ← غروب

تابوت (۱)

تابوتِ سفید

روز یا شب؟ / نه، ای دوست، غروبی ابدیست / با عبور دو کبوتر در باد / چون
دو تابوت سفید / و صداهایی از دور، از آن دشت غریب، / بی ثبات و سرگردان،
همچون حرکت باد

(تولدی دیگر، در غروبی ابدی، ۸۷)

تاتار (اخ)

گویی که تاتاری / در انتهای چشمانش / پیوسته در کمین سواراست / گویی که
بربری / در برق پرتراوت دندانهایش / مجذوب خون گرم شکاریست (تولدی
دیگر، معشوق من، ۷۹)

تاج (ا)

تاج پرشکوفه نام

اما... دریغ و درد که جز حسرت / هرگز نبوده باده به جام من / افسوس... ای امید
خزان دیده / کو تاج پرشکوفه نام من؟

(دیوار، قربانی، ۴۵)

تاج عشق

... این کیست این کسی که تاج عشق به سر دارد و در میان جامه‌های عروسی
پوسیده‌ست.

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۷)

تاج کاغذی

تمام روز در آئینه گریه می‌کردم / بهار پنجره‌ام را / به وهم سبز درختان سپرده بود
/ تنم به پيله تنهایی نمی‌گنجید / و بوی تاج کاغذیم / فضای آن قلمرو بی‌آفتاب
را / آلوده کرده بود

(تولدی دیگر، وهم سبز، ۱۱۷)

تاج کاغذین

... به من چه دادید، ای واژه‌های ساده فریب / و ای ریاضت اندام‌ها و
خواهش‌ها؟ / اگر گلی به گیسوی خود می‌زدم / از این قلب، از این تاج کاغذین /
که بر فراز سرم بوگرفته است، فریبده‌تر نبود

(تولدی دیگر، وهم سبز، ۱۱۹)

تاج گلپونه‌های سوزان

در بهار او ز یاد خواهد برد / سردی و ظلمت زمستان را / می‌نهد روی گیسوانم
باز / تاج گلپونه‌های سوزان را

(عصیان، جنون، ۱۲۳)

تاختن (فل)

تاختنِ نگه

عاقبت خط جاده پایان یافت / من رسیدم ز ره غبارآلود / نگهم پیشتر ز من
می تاخت / بر لبانم سلام گرمی بود

(عصیان، بازگشت، ۹۷)

تار (۱)

تارِ عمر

ای آرزوی تشنه به گرد او / بیهوده تار عمر چه می بندی؟ / روزی رسد که خسته
و وامانده / بر این تلاش بیهده می خندی

(اسیر، شعله رمیده، ۱۷)

تارِ نقره باران

بنشسته خانه تو چو گوری / در ابری از غبار درختان / تاجی به سر نهاده چو
دیروز / از تارهای نقره باران

(عصیان، دیر، ۷۰)

تاراج (۱)

من به آوار می اندیشم / و به تاراج وزش های سیاه / و به نوری مشکوک / که
شبانگاهان در پنجره می کاود / و به گوری کوچک، کوچک چون پیکر یک نوزاد
(تولدِ دیگری، در غروبی ابدی، ۹۱)

تاراج تاراج (صوت)

ترکیب (های) ارجاعی:

مکتبِ داخ داخ تاراج تاراج ← مکتب

تاریخ (۱)

تاریخِ قتل عام گل ها

... ای دوست، ای برادر، ای همخون / وقتی به ماه رسیدی / تاریخ قتل عام گل ها
را بنویس.

(ایمان بیاوریم...، پنجره، ۴۵)

ترکیب (های) ارجاعی:

برگِ تاریخ ← برگ

تاریخی (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

سوابقِ پرافتخار تاریخی ← سوابق

تاریک (ص)

تاریک بودن چراغ رابطه (کنایه از امتناع ارتباط)

به ایوان می‌روم و انگشتانم را / بر پوست کشیده شب می‌کشم / چراغ‌های رابطه
تاریکند / چراغ‌های رابطه تاریکند

(ایمان بیاوریم...، دلم گرفته است، ۸۶)

ترکیب(های) ارجاعی:

آیه تاریک ← آیه

ابر تاریک ← ابر

در تاریک ← در

درد تاریک ← درد

تاریکی (ا)

ترکیب(های) ارجاعی:

امواج تاریکی ← امواج

بن تاریکی ← بن

تجربه غلیظ تاریکی ← تجربه

تراکم تاریکی ← تراکم

چشم تاریکی ← چشم

خانه تاریکی ← خانه

طول تاریکی ← طول

نهایت تاریکی ← نهایت

تازه (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

هوای تازه ← هوا

تازه سال (ص) کم سن و سال

نابغه تازه سال ← نابغه

تافتن (فل) تاییدن

ترکیب (های) ارجاعی:

برق عشق به دل (کسی) تافتن ← برق

تالاپ تالاپ (صوت)

... موجا کشاله کردن و از سر نو / به زنجیرای ته حوض بسته شدن / قل قل قل

تالاپ تالاپ / قل قل قل تالاپ تالاپ

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۴)

تام تام (صوت)

اکنون / نزدیک تر بیا / و گوش کن / به ضربه های مضطرب عشق / که پخش

می شود / چون تام تام طبل سیاهان / در هو هوی قبيله اندام های من

(تولدی دیگر، دیوارهای مرز، ۶۴)

تأمین (۱)

تأمین آتیه

من می توانم از فردا / با اعتماد کامل / خود را برای ششصد و هفتاد و هشت دوره

به یک دستگاه مسند مخمل پوش / در مجلس تجمع و تأمین آتیه / در مجلس

سپاس و ثنا میهمان کنم...

(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۵)

تب (۱)

تب تند بوسه

در ما تب تند بوسه می سوخت / ما تشنه خون شور بودیم / در زورق آب های

لرزان / بازیچه عطر و نور بودیم

(اسیر، دریایی، ۱۷۲)

تب خورشید

شهر جوشان درون کوزه ظهر / کوچه می سوخت در تب خورشید / پای من روی

سنگفرش خموش / پیش می رفت و سخت می لرزید

(عصیان، بازگشت، ۹۸)

تب زرد خزان

آن چنان آلوده ست / عشق غمناکم با بیم زوال / که همه زندگیم می لرزد / چون

ترا می نگرم / مثل اینست که از پنجره ای / تک درختم را، سرشار از برگ، در تب

زرد خزان می‌نگرم / مثل اینست که تصویری را / روی جریان‌های مغشوش آب
روان می‌نگرم

(تولدی دیگر، گذران، ۱۸)

تبِ عشق

ای مرا با شور شعر آمیخته / این همه آتش به شعرم ریخته / چون تب عشقم
چنین افروختی / لاجرم شعرم به آتش سوختی

(تولدی دیگر، عاشقانه، ۶۰)

تبِ نور

هر زمان موج می‌زنم در خویش / می‌روم، می‌روم به جایی دور / بوته‌گر گرفته
خورشید / سرراهم نشسته در تب نور

(عصیان، جنون، ۱۲۲)

ترکیب(های) ارجاعی:

افروختن تب ← افروختن

ستاره تب ← ستاره

لبالب از ستارگان تب شدن ← لبالب

تب‌آلود (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

خورشید بیمار تب‌آلود ← خورشید

شعر دیوانه تب‌آلود ← شعر

نگاه تب‌آلود ← نگاه

تبار (۱) اصل، نژاد

تبارِ خونی گل

مرا به زوزه دراز توحش / در عضو جنسی حیوان چکار / مرا به حرکت حقیر کرم
در خلأ گوشتی چکار / مرا تبار خونی گل‌ها به زیستن متعهد کرده است / تبار
خونی گل‌ها می‌دانید

(ایمان بیاوریم...، تنها صداست...، ۸۱)

تباهی (۱)

تباہی اجساد

ما مثل مرده‌های هزاران هزارساله به هم می‌رسیم و آنگاه / خورشید بر تباہی
اجساد ما قضاوت خواهد کرد.

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۱۶)

ترکیب (های) ارجاعی:

اقلیم تباہی ← اقلیم

تبدار (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

اختر تبدار ← اختر

بوسه تبدار ← بوسه

چشم تبدار ← چشم

خاکستر تبدار ← خاکستر

شط شب تبدار ← شط

تبر (ا)

ارواح مهربان تبرها ← ارواح

تبریزی (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

شمسی تبریزی ← شمسی

تبسم (ا)

تبسم افسرده

پائیز، ای سرود خیال‌انگیز / پائیز، ای ترانه محنت بار / پائیز، ای تبسم افسرده /

بر چهره طبیعت افسون‌کار

(اسیر، پاییز، ۵۲)

تبسم دزدانه

... و عشق بود، آن حس مغشوشی که در تاریکی هشتی / ناگاه / محصورمان

می‌کرد / و جذب‌مان می‌کرد، در انبوه سوزان نفس‌ها و تپش‌ها / تبسم‌های دزدانه

(تولدی دیگر، آن روزها، ۱۵)

تبسم معصوم

... کوچه‌ای هست که در آنجا / پسرانی که به من عاشق بودند، هنوز با همان
موهای درهم و گردن‌های باریک و پاهاى لاغر / به تبسم‌های معصوم دخترکی
می‌اندیشند که یک شب او را / باد با خود خواهد برد
(تولدی دیگر، تولدی دیگر، ۱۶۸)

تبعید کردن (فم)

ترکیب(های) ارجاعی:

روح را تبعید کردن ← روح

تبلیغ (ا)

و در پناه آسمان درخشان و امن امنیتش / از صبح تا غروب، ششصد و هفتاد و
هشت قوی قوی‌هیکل گچی / به اتفاق ششصد و هفتاد و هشت فرشته / - آن‌هم
فرشته از خاک و گل سرشته - / به تبلیغ طرح‌های سکون و سکوت مشغولند
(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۶)

تپش (ا)

تپش تن

ای تپش‌ها تن سوزان من / آتشی در سایه مؤگان من / ای ز گندم‌زارها سرشارتر /
ای ز زرین‌شاخه‌ها پریار...

(تولدی دیگر، عاشقانه، ۵۶)

ترکیب(های) ارجاعی:

انبوه سوزان تپش‌ها ← انبوه

تجاریبی (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

مراکز تحقیقی و تجاریبی ← مراکز

تجربه (ا)

تجربه پریده‌رنگ

در آستانه فصلی سرد / در محفل عزای آینه‌ها / و اجتماع سوگوار تجربه‌های
پریده‌رنگ / و این غروب بارور شده از دانش سکوت

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۱۳)

تجربه عقیم دوستی و عشق

من از دیار عروسک‌ها می‌آیم / از زیر سایه‌های درختان کاغذی / در باغ یک کتاب مصور / از فصل‌های خشک تجربه‌های عقیم دوستی و عشق / در کوچه‌های خاکی معصومیت...

(ایمان بیاوریم...، پنجره، ۴۲)

تجربه غلیظ تاریکی

می‌آیم، می‌آیم، می‌آیم / با گیسویم ادامه بوهای زیر خاک / با چشم‌هایم تجربه‌های غلیظ تاریکی / با بوته‌ها که چیده‌ام از بیشه‌های آن سوی دیوار (تولدی دیگر، به آفتاب سلامی دوباره خواهم داد، ۱۵۹)

ترکیب(های) ارجاعی:

اجتماع سوگوار تجربه‌ها ← اجتماع

فصل خشک تجربه ← فصل

تجربه کردن (فم)

ترکیب(های) ارجاعی:

دیوانه‌وار تجربه کردن ← دیوانه‌وار

تجسم (ا)

تجسم بیگانگی

من از زمانی / که قلب خود را گم کرده است می‌ترسم / من از تصور یهودگی این همه دست / و از تجسم بیگانگی این همه صورت می‌ترسم

(ایمان بیاوریم...، دلم برای باغچه می‌سوزد، ۵۹)

ترکیب(های) ارجاعی:

مسیر تجسم پرواز ← مسیر

تحرك (ا)

ترکیب(های) ارجاعی:

آرزوی دوردست تحرك ← آرزو

تحقیقی (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

مراکز تحقیقی ← مراکز

تحلیل رفتن (فل)

دیدم که در وزیدن دستانش / جسمیت وجودم / تحلیل می‌رود / دیدم که قلب
او / با آن طنین ساحر سرگردان / پیچیده در تمامی قلب من
(تولدی دیگر، وصل، ۵۲)

تخت (۱)

تختِ فتری

... ای علی ای علی دیوونه / تخت فتری بهتره، یا تخته مرده شورخونه؟
(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۸)

تختِ کفش

... و مردم محله کشتارگاه / که خاک باغچه‌هاشان هم خونست / و آب
حوض‌هاشان هم خونست / و تخت کفش‌هاشان هم خونست / چراکاری
نمی‌کنند / چراکاری نمی‌کنند
(ایمان بیاوریم...، کسی که مثل هیچکس نیست، ۶۹)

تختخواب (۱)

دیدم اتاق درهم و مغشوش است / در پای من، کتاب تو افتاده / سنجاق‌های
گیسوی من آنجا / بر روی تختخواب تو افتاده
(عصیان، گره، ۹۳)

تخته (۱)

تخته مرده شورخونه

... ای علی ای علی دیوونه / تخت فتری بهتره، یا تخته مرده شورخونه؟
(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۸)

تخم (۱)

تخم درد

زنجیریش به پاست، چرا ای خدای من؟ / دستی به کشتزار دلم تخم درد ریخت /
اشکی دويد و زمزمه کردم میان اشک / زنجیریش بی‌پاست که نتوانمش گسیخت
(اسیر، ناشناس، ۹۴)

تخم کتان

چه فراموشی سنگینی / سببی از شاخه فرومی‌افتد / دانه‌های زرد تخم کتان / زیر
منقار قناری‌های عاشق من می‌شکند

(تولدی دیگر، در غروبی ابدی، ۸۸)

تخم‌ریزی (۱)

چه می‌تواند باشد مرداب / چه می‌تواند باشد جز جای تخم‌ریزی حشرات فساد
/ افکار سردخانه را جنازه‌های بادکرده رقم می‌زند
(ایمان بیاوریم...، تنها صداست که می‌ماند، ۷۸)

تخمه (۱)

تخمه سبز

... به مادرم که در آئینه زندگی می‌کرد / و شکل پیری من بود / و به زمین، که
شهووت تکرار من، درون ملتپیش را / از تخمه‌های سبز می‌انباشت سلامی
دوباره خواهم داد
(تولدی دیگر، به آفتاب سلامی دوباره خواهم داد، ۱۵۹)

تخیل (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

باغ تخیل ← باغ

خطوط سبز تخیل ← خطوط

تدبیر (۱)

خودکرده را تدبیر نیست (ضرب‌المثل)

از منست این غم که بر جان منست / دیگر این خودکرده را تدبیر نیست / پای در
زنجیر می‌نالم که هیچ / الفتم با حلقه زنجیر نیست

(اسیر، راز من، ۱۲۹)

تدوین (۱)

در سرزمین قدکوتاهان / معیارهای سنجش / همیشه بر مدار صفر سفر کرده‌اند /
چرا توقف کنم / من از عناصر چهارگانه اطاعت می‌کنم / و کار تدوین نظامنامه
قلیم / کار حکومت محلی کوران نیست

(ایمان بیاوریم...، تنها صداست که می‌ماند، ۸۱)

تراکم (۱)

تراکم اندیشه‌های پست

من در جزیره‌های شناور به روی آب نفس می‌کشم / من / در جستجوی قطعه‌ای
از آسمان پهناور هستم / که از تراکم اندیشه‌های پست تهی باشد
(تولدی دیگر، دیوارهای مرز، ۶۶)

تراکم تاریکی

من از ورای او تراکم تاریکی را / و میوه‌های نقره‌ای کاج را هنوز / می‌دیدم، آه،
ولی او...

(تولدی دیگر، دیدار در شب، ۱۰۹)

تراکم و طغیان

شب در تمام پنجره‌های پریده‌رنگ / مانند یک تصور مشکوک / پیوسته در تراکم
و طغیان بود / و راه‌ها ادامه خود را / در تیرگی رها کردند
(تولدی دیگر، آیه‌های زمینی، ۹۹)

ترانه (۱)

ترانه دردآلود

روزی رسد که چشم تو با حسرت / لغزد بر این ترانه دردآلود / جویی مرا درون
سخن‌هایم / گویی به خود که مادر من او بود
(عصیان، شعری برای تو، ۶۰)

ترانه سپید

پر شدم از ترانه‌های سیاه / پر شدم از ترانه‌های سپید / از هزاران شراره‌های نیاز /
از هزاران جرقه امید

(عصیان، زندگی، ۱۳۴)

ترانه سیاه

پر شدم از ترانه‌های سیاه / پر شدم از ترانه‌های سپید / از هزاران شراره‌های نیاز /
از هزاران جرقه امید

(عصیان، زندگی، ۱۳۴)

ترانه عشق

فردا اگر ز راه نمی‌آمد / من تا ابد کنار تو می‌ماندم / من تا ابد ترانه عشقم را / در
آفتاب عشق تو می‌خواندم

(عصیان، گر، ۹۱)

ترانه غمناک

ترانه لالایی ۱۶۵

ترانه‌ای غمناک / چو دود برمی‌خاست / ز شهر زنجره‌ها / چو دود می‌لغزید / به
روی پنجره‌ها

(تولدی دیگر، میان تاریکی، ۴۱)

ترانه لالایی

این آخرین ترانه لالایی‌ست / در پای گاهواره خواب تو / باشد که بانگ وحشی
این فریاد / پیچد در آسمان شباب تو

(عصیان، شعری برای تو، ۵۸)

ترانه محنت‌بار

پائیز، ای سرود خیال‌انگیز / پائیز، ای ترانه محنت‌بار / پائیز، ای تبسم افسرده /
بر چهره طبیعت افسون‌کار

(اسیر، پاییز، ۵۲)

ترکیب(های) ارجاعی:

پر شدن از ترانه ← پر شدن

تن ترانه ← تن

رقصیدن تن ترانه ← رقصیدن

طنین یک ترانه ← طنین

لب از ترانه سوختن ← لب

مردن ترانه ← مردن

ترانه‌بار (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

امواج ترانه‌بار ← امواج

تردید (ا)

ترکیب(های) ارجاعی:

دیده تردید ← دیده

ظلمت تردید ← ظلمت

مه تردید ← مه

ترس (ا)

ترس ترسان

ترس ترسان در پی آن پاسخ مرموز / سر نهادم در رهی تاریک و پیچاپیچ / سایه
افکندی بر آن پایان و دانستم / پای تا سر هیچ هستم، هیچ هستم، هیچ
(عصیان، بندگی، ۱۸)

ترکیب(های) ارجاعی:

پری ترس ← پری

ترسان (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

پیچ ترسان ← پیچ

ترس ترسان ← ترس

دست مشوش، مضطرب، ترسان ← دست

ترسناک (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

حس ترسناک گهنگاری ← حس

ترسیدن (فل)

برخاستم و آب نوشیدم / و ناگهان به خاطر آوردم / که کشتزارهای جوان تو از
هجوم ملخ‌ها چگونه ترسیدند.

(ایمان بیاوریم...، بعد از تو، ۳۶)

همه می‌ترسند / همه می‌ترسند، اما من و تو / به چراغ و آب و آینه پیوستیم / و
نترسیدیم

(تولدی دیگر، فتح باغ، ۱۲۶)

ترشی (ا)

... این حرفا، حرف اون کسونیس که اگه / یه بار تو عمرشون زد و یه خواب
دیدن / خواب پیاز و ترشی و دوغ و چلوکباب دیدن...

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۰)

ترک خوردن (فل)

دیدم که پوست تنم از انبساط عشق ترک می‌خورد / دیدم که حجم آتشینم /
آهسته آب شد / و ریخت، ریخت، ریخت. / در ماه، ماه به گودی نشسته، ماه

منقلب تار

(تولدی دیگر، وصل، ۵۳)

تر کردن (فم)

ترکیب (های) ارجاعی:

دامن از عطر (چیزی) تر کردن (نسیم) ← دامن

ترک گفتن (فم)

در خیابان های سرد شب / جفت ها پیوسته با تردید / یکدیگر را ترک می گویند /
در خیابان های سرد شب / جز خدا حافظ ، خدا حافظ ، صدایی نیست

(تولدی دیگر، در خیابانهای سرد شب، ۸۳)

ترکیدن (فل)

ترکیدن ستاره

در خیابان وحشت زده تاریک / یک نفرگویی قلبش را / مثل حجمی فاسد / زیر
پاله کرد / در خیابان وحشت زده تاریک / یک ستاره ترکید / گوش دادم ...

(تولدی دیگر، دریافت، ۴۸)

ترکیدن قلب

و همچنان که پیش می آید، / ستاره های اکلیلی، از آسمان به خاک می افتند / و
قلب های کوچک بازیگوش / از حس گریه می ترکند.

(تولدی دیگر، پرسش، ۶۲)

ترنم (ا)

ترنم دلگیر چرخ خیاطی

کدام قله کدام اوج؟ / مرا پناه دهید ای اجاق های پراشتش - ای نعل های
خوشبختی - / وای سرود ظرف های مسین در سیاهکاری مطبخ / وای ترنم
دلگیر چرخ خیاطی ...

(تولدی دیگر، وهم سبز، ۱۲۱)

تسبیح (ا)

وای از این بازی، از این بازی دردآلود / از چه ما را این چنین بازیچه می سازی؟
ارشته تسبیح و در دست تو می چرخیم / گرم می چرخانی و بیهوده می تازی

(عصیان، بندگی، ۲۲)

تسلیت (ا)

به مادرم گفتم دیگر تمام شد / گفتم همیشه پیش از آنکه فکر کنی اتفاق می افتد /
باید برای روزنامه تسلیتی بفرستم

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۲)

تسلیم (۱)

تسلیم دردآلود

من پشیمان نیستم / من به این تسلیم می اندیشم، این تسلیم دردآلود / من
صلیب سرنوشت را / بر فراز تپه های قتلگاه خویش بوسیدم

(تولدی دیگر، در خیابانهای سرد شب، ۸۳)

ترکیب (های) ارجاعی:

جمعه تسلیم ← جمعه

نسیم تسلیم ← نسیم

تسلیم شدن (فل)

سخنی باید گفت / سخنی باید گفت / در سحرگاهان، در لحظه لرزانی / که فضا
همچون احساس بلوغ / ناگهان با چیزی مبهم می آمیزد / من دلم می خواهد / که
به طفیانی تسلیم شوم / من دلم می خواهد / که بیمارم از آن ابر بزرگ / من دلم
می خواهد / که بگویم نه نه نه نه

(تولدی دیگر، در غروب ابدی، ۹۳)

تسلیم کردن (فم)

سلام ای غرابت تنهایی / اتاق را به تو تسلیم می کنم / چرا که ابرهای تیره همیشه
پیغمبران آیه های تازه تطهیرند...

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۳۰)

تشنج (۱)

تشنج باران

دیدم که بر سراسر من موج می زند / چون هرم سرخگونه آتش / چون انعکاس
آب / چون ابری از تشنج باران ها / چون آسمانی از نفس فصل های گرم

(تولدی دیگر، وصل، ۵۱)

تشنج لذت

تشنج مرگ‌آلود ۱۶۹

این دگر من نیستم، من نیستم / حیف از آن عمری که با من زیستم / ای لبانم
بوسه‌گاه بوسه‌ات / خیره‌چشمانم به راه بوسه‌ات / ای تشنج‌های لذت در تنم /
ای خطوط پیکرت پیراهنم

(تولدی دیگر، عاشقانه، ۵۹)

تشنج مرگ‌آلود

انبوه سایه‌گستر مژگانش / چون ریشه‌های پرده ابریشم / جاری شدند از بن
تاریکی / در امتداد آن کشاله طولانی طلب / و آن تشنج، تشنج مرگ‌آلود / تا
انتهای گمشده من

(تولدی دیگر، وصل، ۵۳)

تشنه (ص)

تشنه صدا

من تشنه صدای تو بودم که می‌سرود / در گوشم آن کلام خوش دلنواز را / چون
کودکان که رفته ز خود گوش می‌کنند / افسانه‌های کهنه لبریز راز را

(عصیان، بلور رؤیا، ۸۲)

ترکیب(های) ارجاعی:

آرزوی تشنه ← آرزو

غروب تشنه تابستان ← غروب

نگه تشنه ← نگه

تشنه کام (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

خورشید تشنه کام ← خورشید

تصرف (ا)

ترکیب(های) ارجاعی:

بستر تصرف ← بستر

تصور (ا)

تصور بیهودگی (این همه) دست

من از زمانی / که قلب خود را گم کرده است می‌ترسم / من از تصور بیهودگی این
همه دست / و از تجسم بیگانگی این همه صورت می‌ترسم

(ایمان بیاوریم...، دلم برای باغچه می سوزد، ۵۹)

تصویر ذرات نور

بر او ببخشاید / بر او که از درون متلاشیست / اما هنوز پوست چشمانش از
تصور ذرات نور می سوزد...

(تولدی دیگر، بر او ببخشاید، ۴۵)

تصویر شهوتناک

پیوسته در مراسم اعدام / وقتی طناب دار / چشمان پرتشنج محکومی را / از
کاسه بافشار به بیرون می ریخت / آنها به خود فرومی رفتند / و از تصور
شهوتناکی / اعصاب پیرو خسته شان تیر می کشید

(تولدی دیگر، آیه های زمینی، ۱۰۴)

تصویر مشکوک

شب در تمام پنجره های پریده رنگ / مانند یک تصور مشکوک / پیوسته در تراکم
و طغیان بود / و راه ها ادامه خود را / در تیرگی رها کردند

(تولدی دیگر، آیه های زمینی، ۹۹)

تصویر معصوم

انگار / آن شعله بنفش که در ذهن پاک پنجره ها می سوخت / چیزی بجز تصور
معصومی از چراغ نبود

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۱۶)

تصویر (۱)

تصویر آگاه

سفر حجمی در خط زمان / و به حجمی خط خشک زمان را آبستن کردن /
حجمی از تصویری آگاه / که ز مهمانی یک آینه برمی گردد

(تولدی دیگر، تولدی دیگر، ۱۶۸)

تصویر افسونی

چشم ما لبریز از آن تصویر افسونی / ما به پای افتاده در راه سجود تو / رنگ
خون گیرد دمام در نظرهامان / سرگذشت تیره قوم ثمود تو

(عصیان، بندگی، ۲۱)

تصویر شکسته و بی آهنگ

تصویرِ عشق ۱۷۱

لغزیده بود در مه آئینه / تصویر ما شکسته و بی آهنگ / موی تو رنگ ساقه گندم
بود / موهای من، خمیده و قیری رنگ

(عصیان، گره، ۹۲)

تصویرِ عشق

یک شب ز لوح خاطر من بزدای / تصویر عشق و نقش فریبت را / خواهم به
انتقام جفاکاری / در عشق تازه فتح رقیبت را

(اسیر، در برابر خدا، ۱۴۳)

ترکیب (های) ارجاعی:

حجمی از تصویر ← حجم

خشم بی تفاوت (یک) تصویر ← خشم

دستگاه نقلی تصویر و صوت ← دستگاه

لغزیدن تصویر ← لغزیدن

تطهیر (۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

آیه تازه تطهیر ← آیه

تعب (۱) رنجوری، ماندگی

گاهی به گوش من رسد آوایش / ماما دلم ز فرط تعب سوزد / بینم درون بستر
مغشوشی / طفلی میان آتش تب سوزد

(اسیر، بیمار، ۱۲۱)

تغار (۱) ظرفی گلین یا سفالی

ماهی که سهله، سگش / از این تغارا عار داره...

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۰)

تف (صوت)

ای بسا شب ها که با من گفتگو می کرد / گوش من گویی هنوز از ناله لبریزست /
شیطان تف بر این هستی، بر این هستی دردآلود / تف بر این هستی که اینسان
نفرت انگیزست

(عصیان، بندگی، ۲۴)

تفاله (۱)

تفاله (یک) زنده

آیا شما که صورت تان را / در سایه غم انگیز زندگی / مخفی نموده اید / گاهی به این حقیقت یأس آور / اندیشه می کنید / که زنده های امروزی / چیزی بجز تفاله یک زنده نیستند

(تولدی دیگر، دیدار در شب، ۱۱۱)

تفرقه (۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

منطق ریاضی تفریق ها و تفرقه ها ← منطق

تفریق (۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

منطق ریاضی تفریق ها و تفرقه ها ← منطق

تفنن (۱)

... از صدای اولین قدم رسمیم / یکباره، از میان لجن زارهای تیره، ششصد و هفتاد و هشت بلبل مرموز / که از سر تفنن / خود را به شکل ششصد و هفتاد و هشت کلاغ سیاه پیر در آورده اند / با تنبلی به سوی حاشیه روز می پرند

(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۰)

تقاضا (۱)

تقاضای کار

از فرط شادمانی / رفتم کنار پنجره، با اشتیاق، ششصد و هفتاد و هشت بار هوا را که / از غبار پهن / و بوی خاکروبه ادرار، منقبض شده بود / درون سینه فرو دادم / و زیر ششصد و هفتاد و هشت قبض بدهکاری / و روی ششصد و هفتاد و هشت تقاضای کار نوشتم / فروغ فرخ زاد

(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۴۹)

تقاعد (۱) بازنشستگی

ترکیب (های) ارجاعی:

حقوق تقاعد ← حقوق

تقوا (۱)

تقوای خوشبختی

ما یکدیگر را با نفس هامان / آلوده می‌سازیم / آلوده تقوای خوشبختی / ما از صدای باد می‌ترسیم...

(تولدی دیگر، در آبهای سبز تابستان، ۳۷)

تقویم (ا)

او ناامیدیش را هم / مثل شناسنامه و تقویم و دستمال و فندک و خودکارش / همراه خود به کوچه و بازار می‌برد

(ایمان بیاوریم...، دلم برای باغچه می‌سوزد، ۵۶)

تکامل (ا)

سخن از پیچ ترسانی در ظلمت نیست / سخن از روزست و پنجره‌های باز / و هوای تازه / و اجاقی که در آن اشیاء بیهده می‌سوزند / و زمینی که ز کشتی دیگر بارور است / و تولد و تکامل و غرور...

(تولدی دیگر، فتح باغ، ۱۲۸)

تکرار (ا)

ترکیب(های) ارجاعی:

شهوۛ تکرار ← شهوت

تکرار کردن (فم)

ترکیب(های) ارجاعی:

قلب(کسی) را تکرار کردن ← قلب

تکه تکه کردن (فم)

ترکیب(های) ارجاعی:

قلب چراغ(کسی) را تکه تکه کردن ← قلب

تکه تکه شدن (فل)

حیاط خانه ما تنهاست / حیاط خانه ما تنهاست / تمام روز / از پشت در صدای

تکه تکه شدن می‌آید / و منفجر شدن

(ایمان بیاوریم...، دلم برای باغچه می‌سوزد، ۵۸)

تکیده (ص)

مردم، / گروه ساقط مردم / دلمرده و تکیده و مبهوت / در زیر بار شوم

جسدهاشان / از غربتی به غربت دیگر می‌رفتند...

(تولدی دیگر، آیه‌های زمینی، ۱۰۲)

تکیه (۱)

... فصل، حالا فصل گوجه و سیب و خیار و بستنیس / چن روز دیگه، تو
تکیه، سینه‌زنیس...

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۸)

تکیه‌گاه (۱)

... چگونه ایستادم و دیدم / زمین به زیر دو پایم ز تکیه‌گاه تهی می‌شود / و
گرمی تن جفتم / به انتظار پوچ تنم ره نمی‌برد

(تولدی دیگر، وهم سبز، ۱۲۰)

تلاش (۱)

تلاش بی‌رمق

شاید هنوز هم / در پشت چشم‌های له‌شده، در عمق انجماد / یک چیز نیم‌زنده
مغشوش / برجای مانده بود / که در تلاش بی‌رمقش می‌خواست ایمان بیاورد به
پاکی آواز آب‌ها

(تولدی دیگر، آیه‌های زمینی، ۱۰۴)

تلاش گرم

... آسمان‌ها را به دنبال تو گردیده / در ره خود خسته و بی‌تاب / یاسمن‌ها را به
بوی عشق بوئیده / بال‌های خسته‌اش را در تلاشی گرم / هر نسیم رهگذر با مهر
بوسیده

(دیوار، ستیزه، ۱۲۹)

تلاش گنگ

جستجویی بی‌سرانجام و تلاشی گنگ / جاده‌ای ظلمانی و پایی به ره خسته / نه
نشان آتشی بر قله‌های طور / نه جوابی از ورای این در بسته

(عصیان، خدایی، ۴۲)

تلخ (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

التماس تلخ ← التماس

بیداریِ تلخ ← بیداری
چهرهٔ تلخ زمستان جوانی ← چهره
داروی تلخ خواب ← دارو
رودِ تلخ ← رود
سرزنشِ تلخ ← سرزنش
سکوتِ تلخ و سیه ← سکوت
هستیِ تلخ ← هستی
تلگراف (۱)
ترکیب(های) ارجاعی:
تیرِ تلگراف ← تیر
تماش (۱)
تماشِ عطر

اکنون دوباره پنجره‌ها، خود را / در لذت تماشای پراکنده باز می‌یابند /
اکنون درخت‌ها، همه در باغ خفته، پوست می‌اندازند
(تولدی دیگر، دیوارهای مرز، ۶۴)

تماشا کردن (فم)

تماشا کردن ماه(چیزی را) کاش چون برگ خزان رقص مرا / نیمه‌شب ماه تماشا
می‌کرد / در دل باغچه خانه تو / شور من... ولوله بر پا می‌کرد
(دیوار، آرزو، ۵۱)

تمدن (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:
لالاییِ تمدن ← لالایی
تملق (۱)

زیراکه من تمام مندرجات مجله هنر و دانش - و تملق و کرنش را می‌خوانم / و
شیوهٔ «درست نوشتن» را می‌دانم
(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۵)

تمنا (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

ستارهٔ تمنا ← ستاره

تن (۱)

تن بر تن دهلیز کشیدن باران

باد از ره می‌رسد عریان و عطرآلود / خیس، باران می‌کشد تن بر تن دهلیز / در
سکوت خانه می‌پیچد نفس‌هاشان / ناله‌های شوقشان لرزان و وهم‌انگیز
(دیوار، قصه‌ای در شب، ۹۸)

تنِ برگ

روی دیوار باز پیچک پیر / موج می‌زد چو چشمه‌ای لرزان / بر تن برگ‌های
انبوهش / سبزی پیری و غبار زمان
(عصیان، بازگشت، ۹۹)

تنِ بوته

می‌دویدم در بیابان‌های وهم‌انگیز / می‌نشستم در کنار چشمه‌ها سرمست /
می‌شکستم شاخه‌های راز را، اما / از تن این بوته هر دم شاخه‌ای می‌رست
(عصیان، بندگی، ۱۷)

تنِ پر خون

.... - من به یک خانه می‌اندیشم... / و تنی پر خون، چون خوشه‌ای از انگور
(تولدی دیگر، در غروب ابدی، ۹۱)

تنِ تب‌دار

شادم که همچو شاخه خشکی باز / در شعله‌های قهر تو می‌سوزم / گویی هنوز
آن تن تبارم / کز آفتاب شهر تو می‌سوزم
(دیوار، شکوفه اندوه، ۱۱۱)

تنِ ترانه

تن صداها ترانه می‌رقصد / در بلور ظریف آوایم / لذتی ناشناس و رؤیایارنگ /
می‌دود همچو خون به رگ‌هایم
(دیوار، سپیده عشق، ۶۰)

تنِ دهلیز

باد از ره می‌رسد عریان و عطرآلود / خیس، باران می‌کشد تن بر تن دهلیز / در

سکوت خانه می‌پیچد نفس‌هاشان / ناله‌های شوقشان لرزان و وهم‌انگیز
(دیوار، قصه‌ای در شب ۹۸)

تن دیوار
مشت‌هایم، این دو مشت سخت بی‌آرام / کی دگر بیهوده بر دیوارها می‌خورد /
آنچنان می‌کوفتم بر فرق دنیا مشت، تا که هستی بر تن دیوارها می‌مرد
(عصیان، خدایی، ۴۴)

تن سوزان
ای تپش‌های تن سوزان من / آتشی در سایه مژگان من / ای زگندم‌زارها سرشارتر
/ ای ززرین‌شاخه‌ها پریارتر...
(تولدی دیگر، عاشقانه، ۵۶)

تن شاخه
دل گمراه من چه خواهد کرد / با بهاری که می‌رسد از راه؟ / با نیازی که رنگ
می‌گیرد / در تن شاخه‌های خشک و سیاه؟
(عصیان، جنون، ۱۲۱)

تن مهتاب
شبانگاهان که مه می‌رقصد آرام / میان آسمان گنگ و خاموش... تن مهتاب را
گیرم در آغوش
(اسیر، عصیان، ۷۶)

ترکیب(های) ارجاعی:

انتظارِ پوچ تن ← انتظار

تپش تن ← تن

جامهٔ پرهیز را بر تن دریدن ← جامه

رقصیدنِ تنِ ترانه ← رقصیدن

زنبقِ تن ← زنبق

سبزه‌زارانِ تن ← سبزه‌زار

صمیمیتِ تن ← صمیمیت

تنبک‌تبار(ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

شیخ ای دل ای دل تنبک تبار ← شیخ

تنبل (ص)

تنبل بودن آفتاب

چقدر آفتاب زمستان تنبل است

(ایمان بیاوریم...، کسی که مثل هیچکس نیست، ۶۹)

ترکیب(های) ارجاعی:

اندیشه تنبل ← اندیشه

تنبوری (ص) منتسب به تنبور که یکی از آلت‌های موسیقی است

ترکیب(های) ارجاعی:

شیخ ای دل ای دل تنبک تبار تنبوری ← شیخ

تنبون (ا)

گیرم تو هم خودتو به آب شور زدی / رفتی و اون کولی خانومو به تور زدی /

ماهی چیه؟ ماهی که ایمون نمی‌شه، نون نمیشه / اون یه وجب پوست تنش

واسه فاطمی تنبون نمی‌شه /

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۹)

تند (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

تب تند بوسه ← تب

خیال تند سرسری ← خیال

شور تند مرگ ← شور

شهوَت تند زمین ← شهوت

تندباد (ا)

تندباد خشم

خود نشستی تا بر آنها چیره شد آنگاه / چون گیاهی خشک کردیشان ز توفانی /

تندباد خشم تو بر قوم لوط آمد / سوختیشان، سوختی با برق سوزانی

(عصیان، بندگی، ۲۱)

تندبادِ ذلت و بدنامی

دیر آمدی و دامنم از کف رفت / دیر آمدی و غرق گنه گشتم / از تندباد ذلت و بدنامی / افسردم و چو شمع تبه گشتم

(اسیر، هرجایی، ۳۱)

تنفس (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

هرم زهرآلود تنفس ← هرم

تنها (ص)

تنها بودن حیات

حیات خانه ما تنهاست / حیات خانه ما / در انتظار بارش یک ابر ناشناس / خمیازه می کشد / و حوض خانه ما خالی است

(ایمان بیاوریم...، دلم برای باغچه می سوزد، ۵۲)

تنها تر از یک برگ

تنها تر از یک برگ / با بار شادی های مهجورم / در آب های سبز تابستان / آرام می رانم / تا سرزمین مرگ / تا ساحل غم های پاییزی

(تولدی دیگر، آب های سبز تابستان ۳۵)

تنها ماندن در آینه

تو با چراغ های می آمدی به کوچه ما / تو با چراغ های می آمدی / وقتی که بچه ها می رفتند / و خوشه های افاقی می خوابیدند / من در آینه تنها می ماندم / تو با چراغایت می آمدی

(تولدی دیگر، من از تو می مردم، ۱۶۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

امواج ترانه بار تنها ← امواج

شکل منفرد و تنها ← شکل

تنهایی (۱)

(دو) تنهایی

بعد دو نقطه سرخ / از دو سیگار روشن / تیک تاک ساعت / و دو قلب / و دو

(تولدی دیگر، جفت، ۱۲۴)

تنهایی

(یک) تنهایی

در اتاقی که به اندازه یک تنهاییست / دل من / که به اندازه یک عشقست / به
بهانه‌های ساده خوشبختی خود می‌نگرد...

(تولدی دیگر، تولدی دیگر، ۱۶۶)

تنهایی ماه (عنوان شعر)

(تولدی دیگر، تنهایی ماه، ۶۷)

ترکیب(های) ارجاعی:

به اندازه یک تنهایی ← اندازه

پری ترس و تنهایی ← پری

پیلۀ تنهایی ← پیله

خاموشی گرفتن تنهایی ← خاموشی گرفتن

خانۀ تنهایی ← خانه

دست کوچک تنهایی ← دست

دنیای تنهایی ← دنیا

سرماي تنهایی ← سرما

شبِ تنهایی ← شب

غارِ تنهایی ← غار

غرابِ تنهایی ← غراب

لبِ تنهایی ← لب

تو (ا) اندرون، درون چیزی

تو نخ چیزی بودن (کنایه از حواس و دقت خود را متوجه آن چیز کردن)

... شبِ مَث هر شب بودن و چن شب پیش و شب‌های دیگه / امو علی / تو نخ

یه دنیای دیگه (تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۶)

توپ (ا)

توپ ماهوتی

نمی‌توانستم، دیگر نمی‌توانستم / صدای کوچه، صدای پرنده‌ها / صدای گم

شدن توپ‌های ماهوتی / و های هوی گریزان کودکان...

(تولدی دیگر، وهم سبز، ۱۱۸)

توپخانه (اخ)

ترکیب (های) ارجاعی:

آسمانِ توپخانه ← آسمان

میدانِ توپخانه ← میدان

توپخونه (اخ)

صبح سحر / تو توپخونه / تماشای دار زدن / نصف شب / رو قصه آقابالاخان زار
زدن...

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۱)

توتون (ا)

... و شهر، شهر چه ساکت بود / من در سراسر طول مسیر خود / جز با گروهی از
مجسمه‌های پریده‌رنگ / و چند رفتگر / که بوی خاکروبه و توتون می‌دادند...
(تولدی دیگر، دیدار در شب، ۱۱۰)

توحش (ا)

ترکیب (های) ارجاعی:

زوزه دراز توحش ← زوزه

توحید (ا)

ترکیب (های) ارجاعی:

لحظه توحید ← لحظه

توده (ا) انبوه مردم، عامه خلق

توده سازنده

من در میان توده سازنده‌ای قدم به عرصه هستی نهاده‌ام / که گرچه نان ندارد، اما
به جای آن / میدان دید باز و وسیعی دارد / که مرزهای فعلی جغرافیایش / از
جانب شمال، به میدان پرطراوت و سبز تیر / و از جنوب، به میدان باستانی
اعدام / و در مناطق پرازدحام، به میدان توپخانه رسیده است

(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۶)

تور (ا)

می‌توان در جعبه‌ای ماهوت / با تنی انباشته از کاه / سال‌ها در لابلای تور و
پولک خفت...

(تولدی دیگر، عروسک کوکی، ۷۵)

توفان (۱)

توفانِ صدا

ملائک با هزاران دست کوچک / کلون سخت سنگین راکشیدند / ز توفان صدای
بی شکیم / به خود لرزیده، در ابری خزیدند

(عصیان، صدا، ۷۶)

ترکیب(های) ارجاعی:

ستارهٔ توفان ← ستاره

توقف (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

سوتِ توقف ← سوت

توقف کردن (فل)

چرا توقف کنم، چرا؟ / پرنده‌ها به جستجوی جانب آبی رفته‌اند / افق عمودی
است / افق عمودی است و حرکت فواره‌وار

(ایمان بیاوریم...، تنها صداست که می‌ماند، ۷۶)

تولد (۱)

... و زمینی که زکشت دیگر بارور است / و تولد و تکامل و غرور / سخن از
دستان عاشق ماست / که پلی از پیغام عطر و نور و نسیم / بر فراز شب ساخته‌اند
(تولدِ دیگر، فتح باغ، ۱۲۸)

تونستن (فل)

شکر خدا پات رو زمین محکمه / کور و کچل نیسی علی، سلامتی! چی چیت
کمه؟ / می‌تونی بری شابدوالعظیم...

(تولدِ دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۸)

توهم (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

تیرِ توهم ← تیر

ته (۱)

ته ته‌ها

علی کوچیکه / نشسته بود کنار حوض / حرفای آبو گوش می‌داد / انگار که از اون

ته ته ها / از پشت گلکاری نورا، یه کسی صداش می زد
(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۲)

تهران (اخ)

ترکیب (های) ارجاعی:

ساکن تهران ← ساکن

ته مانده (ا، ص)

ته مانده روز رفته

زمان گذشت / زمان گذشت و شب روی شاخه های لخت اقاقی افتاد / شب
پشت شیشه های پنجره سر می خورد / و با زبان سردش / ته مانده های روز رفته را
به درون می کشد

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۴)

ته مانده دست

گوش کن / به صدای دوردست من / در مه سنگین اوراد سحرگاهی / و مرا در
ساکت آئینه ها بنگر / که چگونه باز با ته مانده های دست هایم / عمق تاریک تمام
خواب ها را لمس می سازم / و دلم را خالکوبی می کنم چون لکه ای خونین / بر
سعادت های معصومانه هستی

(تولدی دیگر، در خیابانهای سرد شب، ۸۵)

ته نشین (ا، ص)

داشتم با همه جنبش هایم / مثل آبی راکد / ته نشین می شدم آرام آرام / داشتم /
لرد می بستم در گودالم

(تولدی دیگر، دریافت، ۴۹)

تهی (ص)

تهی بودن صدا از صدا

مگر چندان تواند اوج گیرد / صدایی دردمند و محنت آلود؟ / چو صبح تازه از ره
باز آمد / صدایم از صدا دیگر تهی بود

(عصیان، صدا، ۷۸)

ترکیب (های) ارجاعی:

انبوه صداهای تهی ← انبوه

تهی دست (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

دستگاه تهی دست چاپ ← دستگاه

تهی شدن (فل)

تهی شدن از خاطره

... کسی نمی خواهد / باور کند که باغچه دارد می میرد / که قلب باغچه در زیر آفتاب ورم کرده است / که ذهن باغچه دارد آرام آرام / از خاطرات سبز تهی می شود

(ایمان بیاوریم...، دلم برای باغچه می سوزد، ۵۲)

تهی کسبه (ص)

و برگزیدگان فکری ملت / وقتی که در کلاس اکابر حضور می یابند / هر یک به روی سینه، ششصد و هفتاد و هشت کباب پز برقی / و بر دو دست، ششصد و هفتاد و هشت ساعت نوازر ردیف کرده و می دانند / که ناتوانی از خواص تهی کسبه بودنست، نه نادانی

(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۲)

تیر (ا) چوب راست و دراز و کلفت که از تنه درختان محکم برند

تیر تلگراف

من می توانم از فردا / در کوچه های شهر، که سرشار از مواهب ملیست / و در میان سایه های سبکبار تیرهای تلگراف / گردش کنان قدم بردارم...

(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۳)

تیر (ا) چوب راست و باریک دارای نوک آهنین و تیز که آن را با کمان پرتاب می کنند

تیر توهم

... نگاه کن که در اینجا / چگونه جان آن کسی که با کلام سخن گفت / و با نگاه نواخت / و با نوازش از رمیدن آرامید / به تیرهای توهم / مصلوب گشته است.

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۶)

تیر (اخ)

میدانِ پرطروات و سبز تیر

من در میان توده سازنده‌ای قدم به عرصه هستی نهاده‌ام / که گرچه نان ندارد، اما
به جای آن / میدان دید باز و وسیعی دارد / که مرزهای فعلی جغرافیایش / از
جانب شمال، به میدانِ پرطروات و سبز تیر / و از جنوب...

(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۶)

تیرخورده (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

قلبِ تیرخورده ← قلب

تیر کشیدن (فل) درد گرفتن اعضای بدن چنانکه سوزنی در آن فرو می‌کنند
تیر کشیدنِ اعصاب

پیوسته در مراسم اعدام / وقتی طناب دار / چشمان پرتشنج محکومی را / از
کاسه با فشار به بیرون می‌ریخت / آنها به خود فرو می‌رفتند / و از تصور
شهو تناکِ / اعصاب پیر و خسته‌شان تیر می‌کشید

(تولدی دیگر، آیه‌های زمینی ۱۰۴)

تیرگی (ا) تاریکی، سیاهی

آه... ای خورشید / سایه‌ام را از چه از من دور می‌سازی؟ / از تو می‌پرسم / تیرگی
درد است یا شادی؟...

(دیوار، دنیای سایه‌ها، ۱۵۴)

تیره (ص) تاریک، سیاه

ترکیب(های) ارجاعی:

خدای تیره غم ← خدا

خواستنِ به تیره ← خواستن

لحظهٔ تیرهٔ همخوابگی ← لحظه

تیره‌آغاز (ص)

چیست او؟ جز آنچه تو می‌خواستی باشد / تیره‌روحی، تیره‌جانی، تیره‌بنیانی /
تیره‌لبخندی بر آن لب‌های بی‌لبخند / تیره‌آغازی، خدایا تیره‌پایانی

(عصیان، بندگی، ۲۳)

تیره آوار (ص)

آه، اکنون دیر است / که فرو ریخته در من، گویی، / تیره آواری از ابرگران ...
(تولدی دیگر، گذران، ۱۸)

تیره بنیان (ص)

چیست او؟ جز آنچه تو می خواستی باشد / تیره روحی، تیره جانی، تیره بنیانی /
تیره لبخندی بر آن لب های بی لبخند / تیره آغازی، خدایا تیره پایانی
(عصیان، بندگی، ۲۳)

تیره پایان (ص)

چیست او؟ جز آنچه تو می خواستی باشد / تیره روحی، تیره جانی، تیره بنیانی /
تیره لبخندی بر آن لب های بی لبخند / تیره آغازی، خدایا تیره پایانی
(عصیان، بندگی، ۲۳)

تیره جان (ص)

چیست او؟ جز آنچه تو می خواستی باشد / تیره روحی، تیره جانی، تیره بنیانی /
تیره لبخندی بر آن لب های بی لبخند / تیره آغازی، خدایا تیره پایانی
(عصیان، بندگی، ۲۳)

تیره دل (ص)

هر چه داریم از تو داریم، ای که خود گفتی / مهر من دریا و خشمم همچو
توفانست / هر که را من خواهم، او را تیره دل سازم / هر که را من برگزینم،
پاکدامانست.

(عصیان، بندگی، ۳۶)

تیره روح (ص)

چیست او؟ جز آنچه تو می خواستی باشد / تیره روحی، تیره جانی، تیره بنیانی /
تیره لبخندی بر آن لب های بی لبخند / تیره آغازی، خدایا تیره پایانی
(عصیان، بندگی، ۲۳)

تیره روز (ص)

تا ترا ما تیره روزان دادگر خوانیم / چهر خود را در حریر مهر پوشاندی / از بهشتی
ساختی افسانه ای مرموز / نسیه دادی، نقد عمر از خلق بستاندی
(عصیان، بندگی، ۳۲)

تیره لبخند (ص)

چیست او؟ جز آنچه تو می خواستی باشد / تیره روحی، تیره جانی، تیره بنیانی /
تیره لبخندی بر آن لب های بی لبخند / تیره آغازی، خدایا تیره پایانی
(عصیان، بندگی، ۲۳)

تیره مردمک (ص)

آن تیره مردمک ها، آه / آن صوفیان ساده خلوت نشین من / در جذبه سماع دو
چشمانش / از هوش رفته بودند
(تولدی دیگر، وصل، ۵۱)

تیک تاک (صوت)

تیک تاک ساعت

بعد دو نقطه سرخ / از دو سیگار روشن / تیک تاک ساعت / و دو قلب / و دو
تنهایی

(تولدی دیگر، جفت، ۱۲۴)

ج

جا (۱) رختخواب، بستر
علی کوچیکه / علی کوچیکه / نکنه تو جات وول بخوری / حرفای ننه قمر
خانم / یادت بره گول بخوری...
(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۷)

جادو (۱) سحر، ساحری
جادوی عشق
گاه می‌کوشد که با جادوی عشق / ره به قلبم برده افسونم کند / گاه می‌خواهد که
با فریاد خشم / زین حصار راز بیرونم کند
(اسیر، راز من، ۱۲۸)

جادوی محبت
آن ماه دیده است که من نرم کرده‌ام / با جادوی محبت خود قلب سنگ او / آن
ماه دیده است که لرزیده اشک شوق / در آن دو چشم وحشی و بیگانه رنگ
(اسیر، یادی از گذشته، ۴۸)

ترکیب(های) ارجاعی:
آبِ جادو ← آب
جادوبار (ص)
ترکیب(های) ارجاعی:
رؤیای جادوبار ← رؤیا
جادویی (ص)
ترکیب(های) ارجاعی:
جامِ جادوییِ اندوه ← جام
خلوتِ جادویی ← خلوت

لحظه جادویی اوج ← لحظه
جاده (۱)

جاده ابدیت

این کیست این کسی که روی جاده ابدیت / به سوی لحظه توحید می رود / و
ساعت همیشگیش را / با منطق ریاضی تفریق ها و تفرقه ها کوک می کند.
(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۷)

ترکیب (های) ارجاعی:

خط جاده ← خط

جارو (۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

جدال روز و شب فرش و جارو ← جدال

جارو کردن (فم)

ترکیب (های) ارجاعی:

آب و جارو کردن ← آب

جاری (ص)

جاری بودن قلب

من پشیمان نیستم / قلب من گویی در آن سوی زمان جاریست / زندگی قلب مرا
تکرار خواهد کرد / و گل قاصد که بر دریاچه های باد می راند / او مرا تکرار
خواهد کرد

(تولدی دیگر، در خیابانهای سرد شب، ۸۴)

ترکیب (های) ارجاعی:

زبان زندگی جمله های جاری جشن طبیعت ← زبان

طرح جاری ← طرح

جاری شدن (فل)

جاری شدن انبوه سایه گستر مژگان

انبوه سایه گستر مژگانش / چون ریشه های پرده ابریشم / جاری شدند از بن
تاریکی / در امتداد آن کشاله طولانی طلب / و آن تشنج، آن تشنج مرگ آلود / تا
انتهای گمشده من
(تولدی دیگر، وصل، ۵۳)

جام (۱)

جام امید

آه از این دل، آه از این جام امید / عاقبت بشکست و کس رازش نخواند / چنگ
شد در دست هر بیگانه‌ای / ای دریغا، کس به آوازش نخواند
(اسیر، ناشنا، ۴۱)

جام بوسه

در بند نقش‌های سرابی و غافلی / برگرد این لبان من، این جام بوسه‌ها...
(دیوار، برگور لیلی، ۶۶)

جام جادویی اندوه

آتشی بود و فسرده / رشته‌ای بود و گسست / دل چو از بند تو رست / جام
جادویی اندوه شکست
(دیوار، شکست نیاز، ۱۰۳)

جام رنگی شیشه

... و طرح سرگردان پرواز کبوترها / در جام‌های رنگی شیشه / فردا...
(تولدی دیگر، آن روزها، ۱۱)

جام شب

... تا عطر شکوفه‌های لرزان را / در جام شب شکفته نوشیدم
(دیوار، ترس، ۱۴۶)

جامه (۱)

جامه عروسی

... این کیست این کسی که تاج عشق به سر دارد / و در میان جامه‌های عروسی
پوسیده‌ست.
(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۸)

جانب (۱)

جانب آبی

چرا توقف کنم، چرا؟ / پرنده‌ها به جستجوی جانب آبی رفته‌اند / افق عمودی
است / افق عمودی است و حرکت فواره‌وار
(ایمان بیاوریم...، تنها صداست که می‌ماند، ۷۶)

جان دادن (فل)

جان دادنِ بوسه

... بوسه جان داد بر روی لب من / دیدمت، لیک دریغ از دیدن
(اسیر، دیدار تلخ، ۸۳)

ترکیب(های) ارجاعی:

میل جان دادن ← میل

جان سپردن (فل)

جان سپردنِ عطر

آه، اکنون دیرست / که فرو ریخته در من، گویی، / تیره آواری از ابرگران / چو
می آمیزم، با بوسه تو / روی لب هایم، می پندارم / می سپارد جان عطری گذران
(تولدی دیگر، گذران، ۱۸)

جان سوز (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

آتش جان سوز ← آتش

جانی (ص)

جانی کوچک

اما همیشه در حواشی میدان ها / این جانیان کوچک را می دیدی / که ایستاده اند /
و خیره گشته اند / به ریزش مداوم فواره های آب
(تولدی دیگر، آیه های زمینی، ۱۰۴)

جاودان (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

عطش جاودان آتش ← عطش

جاودانه (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

بوسه جاودانه ← بوسه

جاهل (ص) لات، لوطی

جاهل پامنار

... شکر خدا پات رو زمین محکمه / کور و کچل نیسی علی، سلامتی! چی چیت
کمه؟ / می تونی بری شابدو العظیم / ماشین دودی سوار بشی / قد بکشی، خال

بکوبی، جاهل پامناش بشی...

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۸)

جدار (۱)

جدارِ مادگی خاک

صدا، صدا، تنها صدا / صدای خواهش شفاف آب به جاری شدن / صدای ریزش
نور ستاره بر جدارِ مادگی خاک / صدای انعقاد نطفه معنی / و بسط ذهن مشترک
عشق / صدا، صدا، تنها صداست که می ماند

(ایمان بیاوریم...، تنها صداست که می ماند، ۸۰)

جدال (۱)

جدالِ روز و شب فرش و جارو

کدام قله کدام اوج؟ / مرا پناه دهید ای اجاق های پرآتش ای نعل های خوشبختی -
/ و ای سرود ظرف های مسین در سیاهکاری مطبخ / و ای ترنم دلگیر چرخ
خیاطی / و ای جدال روز و شب فرش ها و جاروها...

(تولدی دیگر، وهم سبز، ۱۲۱)

جدول (۱)

می توان با زیرکی تحقیر کرد / هر معنای شگفتی را / می توان تنها به حل جدولی
پرداخت / می توان تنها به کشف پاسخی بیهوده دل خوش ساخت / پاسخی
بیهوده، پنج یا شش حرف

(تولدی دیگر، عروسک کوکی، ۷۳)

جذب شدن (فل)

چرا توقف کنم؟ / راه از میان مویرگ های حیات می گذرد / کیفیت محیط کشتی
زهدان ماه / سلول های فاسد را خواهد کشت / و در فضای شیمیایی بعد از طلوع
تنها صداست / صدا که جذب ذره های زمان خواهد شد / چرا توقف کنم؟

(ایمان بیاوریم...، تنها صداست که می ماند، ۷۷)

جذب کردن (فم) ربودن، به سوی خود کشیدن

و عشق بود، آن حس مغشوشی که در تاریکی هشتی / ناگاه / محصورمان
می کرد / و جذب مان می کرد، در انبوه سوزان نفس ها و تپش ها و تبسم های
دزدانه

(تولدی دیگر، آن روزها، ۱۵)

جذبه (۱) کشش، ربایش

جذبه ماه

شادی و غم منی به حیرتم / خواهم از تو... در تو آورم پناه / موج وحشیم که
بی خبر ز خویش / گشته ام اسیر جذبه های ماه

(دیوار، نغمه درد، ۲۸)

ترکیب (های) ارجاعی:

روز جذبه ← روز

جرعه (۱)

(یک) جرعه مهر

صدا فریاد می زد از سر درد / به هم کی ریزد این خواب طلایی؟ / من اینجا تشنه
یک جرعه مهر...

(عصیان، صدا، ۷۷)

جرقه (۱)

جرقه امید

پر شدم از ترانه های سیاه / پر شدم از ترانه های سپید / از هزاران شراره های نیاز /
از هزاران جرقه های امید

(عصیان، زندگی، ۱۳۴)

جرقه کاشتن (فل)

امشب از آسمان دیده تو / روی شعرم ستاره می یارد / در سکوت سپید کاغذها /
پنجه هایم جرقه می کارد

(اسیر، از دوست داشتن، ۱۶۱)

جرم (۱)

جرمی از سکوت و خموشی

ساعت به روی سینه دیوار / خالی ز ضربه ای، ز نوایی / در جرمی از سکوت و
خموشی / خود نیز تکه ای ز فضایی

(عصیان، دیر، ۷۱)

جریان (۱)

جریان بی سرانجام

دستانت را دراز کردی / چون جریان های بی سرانجام...

(اسیر، دریایی، ۱۷۳)

جریان سرخ ماه

بر او ببخشاید / بر او که در سراسر تابوتش / جریان سرخ ماه گذر دارد / و
عطرهای منقلب شب / خواب هزارساله اندامش را / آشفته می کنند

(تولدی دیگر، بر او ببخشاید، ۴۵)

جریان مغشوش آب

آن چنان آلوده ست / عشق غمناکم با بیم زوال / که همه زندگیم می لرزد / چون
ترا می نگرم / مثل اینست که از پنجره ای / تک درختم را، سرشار از برگ، / در تب
زرد خزان می نگرم / مثل اینست که تصویری را / روی جریان های مغشوش آب
روان می نگرم

(تولدی دیگر، گذران، ۱۸)

ترکیب (های) ارجاعی:

ابریشم جریان ← ابریشم

جزیره (۱)

جزیره سرگردان (کنایه از وجود شاعر است)

من این جزیره سرگردان را / از انقلاب اقیانوس / و انفجار کوه گذر داده ام / و تکه
تکه شدن، راز آن وجود متحدی بود / که از حقیرترین ذره هایش آفتاب به دنیا
آمد

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۱۸)

جزیره شناور

من در جزیره های شناور به روی آب نفس می کشم / من / در جستجوی قطعه ای
از آسمان پهناور هستم / که از تراکم اندیشه های پست تهی باشد

(تولدی دیگر، دیوارهای مرز، ۶۶)

جزیره نامسکون (جزیره غیرمسکونی)

شاید که اعتیاد به بودن / و مصرف مدام مسکن ها / امیال پاک و ساده و انسانی را
/ به ورطه زوال کشانده ست / شاید که روح را / به انزوای یک جزیره

نامسکون / تبعید کرده‌اند

(تولدی دیگر، دیدار در شب، ۱۱۲)
او وحشیانه آزادست / مانند یک غریزه سالم / در عمق یک جزیره نامسکون...
(تولدی دیگر، معشوق من، ۸۰)

جستجو (۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

دشتِ ناشناس جستجو ← دشت

راهِ جستجو ← راه

جستجو کردن (فم)

جستجو کردنِ طنین

از دریچه‌ام نگاه می‌کنم / جز طنین یک ترانه نیستم / جاودانه نیستم / جز طنین
یک ترانه جستجو نمی‌کنم / در فغان لذتی که پاک‌تر / از سکوت ساده غمیست
(تولدی دیگر، روی خاک، ۲۶)

جستجو کردنِ مستی

رفتی و با تو رفت مرا شادی و امید / دیگر چگونه عشق ترا آرزو کنم / دیگر
چگونه مستی یک بوسه ترا / در این سکوت و تلخ و سیه جستجو کنم
(اسیر، حسرت، ۴۴)

جسد (۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

بارِ شوم جسد ← بار

جسم (۱)

جسمِ خاک

ای شب از رؤیای تو رنگین شده / سینه از عطر توام سنگین شده / ای به روی
چشم من گسترده خویش / شادیم بخشیده از اندوه بیش / همچو بارانی که شوید
جسمِ خاک / هستیم را ز آلودگی‌ها کرده پاک

(تولدی دیگر، عاشقانه، ۵۵)

جسمِ زنده

... حرفی به من بزن / آیا کسی که مهربانی یک جسم زنده را به تو می‌بخشد / جز

درک حس زنده بودن از تو چه می خواهد؟

(ایمان بیاوریم...، پنجره، ۴۷)

ترکیب(های) ارجاعی:

ابتدای جسم ← ابتدا

حصارِ جسم ← حصار

رازِ جسم ← راز

غبارِ جسم ← غبار

محرابِ جسم ← محراب

مهربانی(یک) جسم ← مهربانی

جسمیت (۱) جسم بودن

جسمیت وجود

دیدم که در وزیدن دستانش / جسمیت وجودم / تحلیل می رود / دیدم که قلب
او / با آن طنین ساحر سرگردان / پیچیده در تمامی قلب من

(تولدی دیگر، وصل، ۵۲)

جشن (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

زبانِ زندگی جمله‌های جاری جشن طبیعت ← زبان

جعبه (۱)

جعبه ماهوت

می توان در جعبه‌ای ماهوت / با تنی انباشته از کاه / سال‌ها در لابلای تور و
پولک خفت...

(تولدی دیگر، عروسک کوکی، ۷۵)

جغرافیایی (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

مرزِ فعلی جغرافیایی ← مرز

جفت (۱)

... چگونه ایستادم و دیدم / زمین به زیر دو پایم ز تکیه‌گاه تهی می شود / و گرمی
تن جفتم / به انتظار پوچ تنم ره نمی برد (تولدی دیگر، وهم سبز، ۱۲۰)

جفت شدن (فل)

جفت شدنِ دل (کسی) با ظلمت (که حاصل آن تولد تیرگی است)
سخنی باید گفت / سخنی باید گفت / دل من می خواهد با ظلمت جفت شود /
سخنی باید گفت

(تولدی دیگر، در غروبی ابدی، ۸۸)

جفت شدنِ کفش

من خواب دیده ام که کسی می آید / من خواب یک ستاره قرمز دیده ام / و پلک
چشمم می پرد / و کفش هایم می جفت می شوند
(ایمان بیاوریم...، کسی که مثل هیچکس نیست، ۶۴)

جفت گیری (۱)

جفت گیری گل

در کوچه باد می آید / در کوچه باد می آید / و من به جفت گیری گل ها می اندیشم
/ به غنچه هایی با ساق های لاغر پر خون...

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۱۲)

جق جق (صوت)

دیگر خیالم از همه سو راحتست / آغوش مهربان مام وطن / پستانک سوابق
پرافتخار تاریخی / لالایی تمدن و فرهنگ / و جق جق جق جقه قانون...
(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۴۹)

جق جقه (۱)

جق جقه قانون

دیگر خیالم از همه سو راحتست / آغوش مهربان مام وطن / پستانک سوابق
پرافتخار تاریخی / لالایی تمدن و فرهنگ / و جق جق جق جقه قانون...
(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۴۹)

جلد (۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

پشتِ جلد ← پشت

جلوه (۱) نمود، نمایش

جلوه امید محال

می برم تا ز تو دورش سازم / ز تو، ای جلوه امید محال / می برم زنده به گورش
سازم / تا از این پس نکند یاد وصال

(اسیر، وداع، ۵۴)

جلوه حسرت و ماتم

از چهره طبیعت افسونکار / برسته ام دو چشم پر از غم را / تا ننگرد نگاه تب
آلودم / این جلوه های حسرت و ماتم

(اسیر، پاییز، ۵۱)

جلوه شگرف خون و زندگی

شانه های تو / برج های آهنین / جلوه شگرف خون و زندگی / رنگ آن به رنگ
مجمری مسین

(عصیان، سرود زیبایی، ۱۱۶)

جمع (۱) یکی از چهار عمل اصلی

می توان چون صفر در تفریق و جمع و ضرب / حاصلی پیوسته یکسان داشت...
(تولدی دیگر، عروسک کوکی، ۷۴)

جمعه (۱)

جمعه اندیشه

جمعه ساکت / جمعه متروک / جمعه چون کوچه های کهنه، غم انگیز / جمعه
اندیشه های تنبل بیمار / جمعه خمیازه های موزی کشدار / جمعه بی انتظار /
جمعه تسلیم

(تولدی دیگر، جمعه، ۶۹)

جمعه بی انتظار

جمعه ساکت / جمعه متروک / جمعه چون کوچه های کهنه، غم انگیز / جمعه
اندیشه های تنبل بیمار / جمعه خمیازه های موزی کشدار / جمعه بی انتظار /
جمعه تسلیم

(تولدی دیگر، جمعه، ۶۹)

جمعه تسلیم

جمعه ساکت / جمعه متروک / جمعه چون کوچه های کهنه، غم انگیز / جمعه

۲۰۰ جمعه چون کوچه‌های کهنه

اندیشه‌های تنبل بیمار / جمعه خمیازه‌های موزی کشدار / جمعه بی‌انتظار /
جمعه تسلیم

(تولدی دیگر، جمعه، ۶۹)

جمعه چون کوچه‌های کهنه

جمعه ساکت / جمعه متروک / جمعه چون کوچه‌های کهنه، غم‌انگیز / جمعه
اندیشه‌های تنبل بیمار / جمعه خمیازه‌های موزی کشدار / جمعه بی‌انتظار /
جمعه تسلیم

(تولدی دیگر، جمعه، ۶۹)

جمعه خمیازه

جمعه ساکت / جمعه متروک / جمعه چون کوچه‌های کهنه، غم‌انگیز / جمعه
اندیشه‌های تنبل بیمار / جمعه خمیازه‌های موزی کشدار / جمعه بی‌انتظار /
جمعه تسلیم

(تولدی دیگر، جمعه، ۶۹)

جمعه ساکت

جمعه ساکت / جمعه متروک / جمعه چون کوچه‌های کهنه، غم‌انگیز / جمعه
اندیشه‌های تنبل بیمار / جمعه خمیازه‌های موزی کشدار / جمعه بی‌انتظار /
جمعه تسلیم

(تولدی دیگر، جمعه، ۶۹)

جمعه ساکت متروک

آه، چه آرام و پرغرور گذر داشت / زندگی من چو جویبار غریبی / در دل این
جمعه‌های ساکت متروک / در دل این خانه‌های خالی دلگیر / آه، چه آرام و
پرغرور گذر داشت...

(تولدی دیگر، جمعه، ۷۰)

جمعه متروک

جمعه ساکت / جمعه متروک / جمعه چون کوچه‌های کهنه، غم‌انگیز / جمعه
اندیشه‌های تنبل بیمار / جمعه خمیازه‌های موزی کشدار / جمعه بی‌انتظار /
جمعه تسلیم

(تولدی دیگر، جمعه، ۶۹)

جمله (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

زبانِ زندگی جمله‌های جاری جشن طبیعت ← زبان

جن (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

طایفه جن ← طایفه

جنازه (۱)

جنازه بادکرده

چه می تواند باشد مرداب / چه می تواند باشد جز جای تخم‌ریزی حشرات فساد
/ افکار سردخانه را جنازه‌های بادکرده رقم می‌زنند.

(ایمان بیاوریم... تنها صداست که می ماند، ۷۸)

جنازه خوشبخت

جنازه‌های خوشبخت / جنازه‌های ملول / جنازه‌های ساکت متفکر / جنازه‌های
خوش‌برخورد، خوش‌پوش، خوش‌خوراک / در ایستگاه‌های وقت‌های معین / و
در زمینه مشکوک نورهای موقت / و شهوت خرید میوه‌های فاسد بیهودگی...

(ایمان بیاوریم... ایمان بیاوریم...، ۲۸)

جنازه خوش‌برخورد، خوش‌پوش، خوش‌خوراک

جنازه‌های خوشبخت / جنازه‌های ملول / جنازه‌های ساکت متفکر / جنازه‌های
خوش‌برخورد، خوش‌پوش، خوش‌خوراک / در ایستگاه‌های وقت‌های معین / و
در زمینه مشکوک نورهای موقت / و شهوت خرید میوه‌های فاسد بیهودگی...

(ایمان بیاوریم... ایمان بیاوریم...، ۲۸)

جنازه ساکت متفکر

جنازه‌های خوشبخت / جنازه‌های ملول / جنازه‌های ساکت متفکر / جنازه‌های
خوش‌برخورد، خوش‌پوش، خوش‌خوراک / در ایستگاه‌های وقت‌های معین / و
در زمینه مشکوک نورهای موقت / و شهوت خرید میوه‌های فاسد بیهودگی...

(ایمان بیاوریم... ایمان بیاوریم...، ۲۸)

جنازه ملول

جنازه‌های خوشبخت / جنازه‌های ملول / جنازه‌های ساکت متفکر / جنازه‌های

خوش‌برخورد، خوش‌پوش، خوش‌خوراک / در ایستگاه‌های وقت‌های معین / و در زمینه مشکوک نورهای موقت / و شهوت خرید میوه‌های فاسد بیهودگی...
(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۸)

جنایت (ا)

ترکیب(های) ارجاعی:

میل دردناک جنایت ← میل

جنبش (ا)

جنبش کیف‌آور جنین

مرا پناه دهید ای زنان ساده‌کامل / که از ورای پوست، سرانگشت‌های نازکنان /
مسیر جنبش کیف‌آور جنینی را / دنبال می‌کند / و در شکاف گریبان‌تان همیشه
هوا / به بوی تازه می‌آمیزد

(تولدی دیگر، وهم سبز، ۱۲۱)

جنبش نهانی شب

و چهره شگفت / با آن خطوط نازک دنباله‌دار سست / که باد طرح جاری‌شان را /
لحظه به لحظه محو و دگرگون می‌کرد / و گیسوان نرم و درازش / که جنبش
نهانی شب می‌ریودشان / و بر تمام شب می‌گشودشان...

(تولدی دیگر، دیدار در شب، ۱۰۸)

جنبیدن (فل)

ترکیب(های) ارجاعی:

نطفه اندیشه در مغز جنبیدن ← نطفه

جنس (ا)

جنس دست‌اول

من می‌توانم از فردا / در پستوی مغازه خاچیک / بعد از فروکشیدن چندین نفس،
ز چند گرم جنس دست‌اول خالص / و صرف چند بادیه پیسی‌کولای ناخالص /
و پخش چند یا حق و یا هو و وغ و غ و هو / رسماً به مجمع فضلالی فکور و
فضله‌های فاضل روشنفکر / و پیروان مکتب داخ داخ تاراخ تاراخ پیوندم

(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۴)

جنسِ نسیه

... و می تواند از مغازه سید جواد هرچقدر که لازم دارد، جنسِ نسیه بگیرد...
(ایمان بیاوریم...، کسی که مثل هیچکس نیست، ۶۶)

جنسی (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

عضو جنسی حیوان ← عضو

جنگل (ا)

جنگل سبز سیال

ما در آن جنگل سبز سیال / شبی از خرگوشان وحشی / و در آن دریای مضطرب
خونسرد / از صدف های پر از مروارید / و در آن کوه غریب فاتح / از عقابان
جوان پرسیدیم / که باید کرد

(تولدی دیگر، فتح باغ، ۱۲۷)

ترکیب(های) ارجاعی:

آغوش جنگل ← آغوش

رگ خاموش جنگل ← رگ

جنوب (اخ)

ترکیب(های) ارجاعی:

آفتاب سرزمین جنوب ← آفتاب

جنون (ا)

ترکیب(های) ارجاعی:

انبوهی از جنون ← انبوه

حروف درهم جنون ← حروف

جنین (ا)

جنین پیر

چون جنینی پیر، با زهدان به جنگ / می درد دیوار زهدان را به جنگ / زنده، اما
حسرت زادن در او / مرده، اما میل جان دادن در او

(تولدی دیگر، مرداب، ۹۵)

ترکیب(های) ارجاعی:

جنبشِ کیفِ آورِ جنین ← جنبش

جوان (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

برگِ جوان ← برگ

دستِ جوان ← دست

دستِ سبزِ جوان ← دست

عقابِ جوان ← عقاب

کشتزارِ جوان ← کشتزار

گرمسیرِ سبزِ جوان ← گرمسیر

جوانه (ا)

لب من از ترانه می‌سوزد / سینه‌ام عاشقانه می‌سوزد / پوستم می‌شکافد از
هیجان / پیکرم از جوانه می‌سوزد

(عصیان، جنون، ۱۲۲)

با هزاران جوانه می‌خواند / بوته نسترن سرود ترا / هر نسیمی که می‌وزد در باغ /
می‌رساند به او درود ترا

(عصیان، زندگی، ۱۳۴)

جوانی (ا)

جوانیِ معصوم

مغروق این جوانیِ معصوم / مغروق لحظه‌های فراموشی / مغروق این سلام
نوازشبار...

(اسیر، شب و هوس، ۱۲)

ترکیب(های) ارجاعی:

چهره تلخ زمستانِ جوانی ← چهره

مغروقِ جوانی ← مغروق

هجومِ جوانی ← هجوم

جوجه کبابی (ا)

ترکیب (های) ارجاعی:

پیشخوانِ جوجه کبابی ← پیشخوان

جور (ا) ستم، ظلم

جور بیکرانه

با دلی که بویی از وفا نبرده است / جور بیکرانه و بهانه خوش تر است / در کنار

این مصاحبان خودپسند / ناز و عشوه های زیرکانه خوش تر است

(اسیر، ای ستاره ها، ۱۴۶)

جوشیدن (فل)

جوشیدنِ آواز

آن روزها رفتند / آن روزهایی کز شکاف پلک های من / آوازه ایم، چون حبایی از

هوا لبریز، می جوشید...

(تولدی دیگر، آن روزها، ۱۰)

جوون (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

نورِ جوون ← نور

جوهر (ا)

... دستی که با یک گل / از پشت دیواری صدا می زد / یک دست دیگر را / و

لکه های کوچک جوهر، بر این دست مشوش، / مضطرب، ترسان...

(تولدی دیگر، آن روزها، ۱۴)

جوهری (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

انگشتِ جوهری ← انگشت

جوی (ا)

جوی حقیر

هیچ صیادی در جوی حقیری که به گودالی می ریزد، مرواریدی / صید نخواهد

کرد

(تولدی دیگر، تولدی دیگر، ۱۶۹)

جوی خشک سینه

از تو تنهاییم خاموشی گرفت / پیکرم بوی هماغوشی گرفت / جوی خشک
سینه‌ام را آب تو / بستر رگ‌هام را سیلاب تو
(تولدی دیگر، عاشقانه، ۵۷)

جویبار (۱)

جویبارِ آوازخوان

آهوان، ای آهوان دشت‌ها / گاه اگر در معبر گلشت‌ها / جویباری یافتید آوازخوان
/ رو به استغنای دریاها روان / جاری از ابریشم جریان خویش / خفته بر گردونه
طغیان خویش

(تولدی دیگر، مرداب، ۹۷)

جویبارِ غریب

آه، چه آرام و پرغرور گذر داشت / زندگی من چو جویبارِ غریبی / در دل این
جمعه‌های ساکت متروک / در دل این خانه‌های خالی دلگیر / آه، چه آرام و
پرغرور گذر داشت...

(تولدی دیگر، جمعه، ۷۰)

جویدن (۱)

انسان پوک / انسان پوک پر از اعتماد / نگاه کن که دندان‌هایش چگونه وقت
جویدن سرود می‌خوانند / و چشم‌هایش / چگونه وقت خیره شدن می‌درند...
(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۲)

جهالت (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

انبوهی از جهالت ← انبوه

جهان (۱)

جهانِ بی‌تفاوتی فکر و حرف و صدا

... من از جهان بی‌تفاوتی فکرها و حرف‌ها و صداها می‌آیم / و این جهان به لانه
مازان مانند است / و این جهان پر از صدای حرکت پاهای مردمیست / که
همچنان که ترا می‌بوسند / در ذهن خود طناب دار ترا می‌یافتند.

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۱۹)

جهانِ بی‌دروپیکر

ما اگر در این جهان بی‌دروپیکر / خویش را در ساغری سوزان رها کردیم...
(عصیان، بندگی، ۳۴)

جهانِ بی‌شکل

چشمان تو رنگ آب بودند / آن دم که ترا در آب دیدم / در غربت آن جهان
بی‌شکل / گویی که ترا به خواب دید
(اسیر، دریایی، ۱۷۲)

جهانِ بیهدگی (ها) و کهنه (ها) و مکرر (ها)

با من رجوع کن / من ناتوانم از گفتن / زیرا که دوست می‌دارم / زیرا که دوست
می‌دارم حرفیست / که از جهان بیهدگی‌ها / و کهنه‌ها و مکررها می‌آید...
(تولدِ دیگر، دیوارهای مرز، ۶۷)

جهانِ پیر

گر خدا بودم، خدایا، لحظه‌ای از خویش / می‌گسستم، می‌گسستم، دور می‌رفتم /
روی ویران‌جاده‌های این جهان پیر / بی‌ردا و بی‌عصای نور می‌رفتم
(عصیان، خدایی، ۴۳)

جهانِ دور

بانگ او آن بانگ لرزان بود / کز جهانی دور بر می‌خاست / لیک در من تا که
می‌پیچید / مرده‌ای از گور بر می‌خاست
(اسیر، صبر سنگ، ۱۵۷)

جهانِ رؤیایی

بی‌گمان زان جهان رؤیایی / زهره بر من فکنده دیده عشق / می‌نویسم به روی
دفتر خویش / جاودان باشی ای سپیده عشق
(دیوار، سپیده عشق، ۶۱)

جهانِ سرد و سیاه

... از تو تنهاییم خاموشی گرفت / پیکرم بوی هماغوشی گرفت / جوی خشک
سینه‌ام را آب تو / بستر رگ‌هام را سیلاب تو / در جهانی اینچنین سرد و سیاه
(تولدِ دیگر، عاشقانه، ۵۷)

جهان فریبای نقشباز
گفتم قفس، ولی چه بگویم که پیش از این / آگاهی از دورویی مردم مرا نبود /
دردا که این جهان فریبای نقشباز / با جلوه و جالی خود آخر مرا ربود
(اسیر، بازگشت، ۱۱۲)

ترکیب (های) ارجاعی:
ویران جاده جهان ← ویران جاده

جهان پیما (ص)
ترکیب (های) ارجاعی:
بال باد جهان پیما ← بال

جیب (۱)
بعد از تو ما که قاتل یکدیگر بودیم / برای عشق قضاوت کردیم / و همچنان که
قلب هامان / در جیب هایمان نگران بودند / برای سهم عشق قضاوت کردیم.
(ایمان بیاوریم...، بعد از تو، ۳۵)

جیرجیر (صوت)
جیرجیرِ سمج
گوش دادم / گوش دادم به همه زندگیم / موش منفوری در حفره خود / یک سرود
زشت مهمل را / با وقاحت می خواند / جیرجیری سمج و نامفهوم / لحظه ای
فانی را چرخ زنان می پیمود / و روان می شد بر سطح فراموشی
(تولدِ دیگر، دریافت، ۴۹)

جیغ (۱)
جیغ کلاغ
اکنون طنین جیغ کلاغان / در عمق خواب های سحرگاهی / احساس می شود /
آئینه ها به هوش می آیند...
(تولدِ دیگر، دیدار در شب، ۱۱۳)

چ

چاپ (۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

دستگاه تهی دست چاپ ← دستگاه

چادر (۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

خش و خش چادر ← خش و خش

چادر نماز (۱)

چادر نماز کودری

باد توی بادگیرا نفس نفس می زد / زلفای بیدو می کشید / از روی لنگای دراز

گل آغا / چادر نماز کودریشو / پس می زد

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۶)

چارچرخه (۱)

آخ / چقدر روشنی خوبست / چقدر روشنی خوبست / و من چقدر دلم

می خواهد / که یحیی / یک چارچرخه داشته باشد...

(ایمان بیاوریم...، کسی که مثل هیچکس نیست، ۶۷)

چارچوب (۱)

چارچوب پنجره

... که در پناه پشتکار و اراده / به آن چنان مقام رفیعی رسیده است، که در

چارچوب پنجره ای / در ارتفاع ششصد و هفتاد و هشت متری سطح زمین قرار

گرفته ست

(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۷)

چارچوب در

... با خش و خش چادر مادر بزرگ آغاز می‌شد / و با ظهور سایه مغشوش او، در چارچوب در / - که ناگهان خود را رها می‌کرد در احساس سرد نور ...
(تولدی دیگر، آن روزها، ۱۱)

چارچوب قاب

ز آنجا نگاه خسته من پر زد / آشفته گرد پیکر من چرخید / در چارچوب قاب
طلایی رنگ / چشم مسیح بر غم من خندید
(عصیان، گره، ۹۲)

چاردیواری (۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

دنیای دلمرده چاردیواریا ← دنیا

چارراه (۱)

آه، / چه مردمانی در چارراه‌ها نگران حوادثند / و این صدای سوت‌های توقف /
در لحظه‌ای که باید، باید، باید / مردی به زیر چرخ‌های زمان له شود / مردی که
از کنار درختان خیس می‌گذرد...

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۹)

چارشنبه (۱)

من می‌توانم از فردا / همچون وطن پرست غیوری / سهمی از ایده‌آل عظیمی که
اجتماع / هر چارشنبه بعد از ظهر، آن را / با اشتیاق و دلهره دنبال می‌کند / در قلب
و مغز خویش داشته باشم...

(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۳)

چاه (۱)

چاه هوایی

... زمین در ارتفاع به تکرار می‌رسد / و چاه‌های هوایی / به نقب‌های رابطه تبدیل
می‌شوند...

(ایمان بیاوریم...، تنها صداست که می‌ماند، ۷۷)

ترکیب (های) ارجاعی:

حلقه چاه ← حلقه

چای (۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

فنجان چای ← فنجان

چتر (۱)

چتر مشتعل

در دیدگان آینه هاگویی / حرکات و رنگ ها و تصاویر / وارونه منعکس می گشت
/ و بر فراز سر دلقکان پست / و چهره وقیح فواحش / یک هاله مقدس نورانی /
مانند چتر مشتعلی می سوخت

(تولدی دیگر، آیه های زمینی ۱۰۱)

چراغ (۱)

چراغ خطر

پرنده روی هوا / و بر فراز چراغ های خطر / در ارتفاع بی خبری می پرید / و
لحظه های آبی را / دیوانه وار تجربه می کرد

(تولدی دیگر، پرنده فقط یک پرنده بود، ۱۴۷)

چراغ رابطه

به ایوان می روم و انگشتانم را / بر پوست کشیده شب می کشم / چراغ های رابطه
تاریکند / چراغ های رابطه تاریکند

(ایمان بیاوریم...، دلم گرفته است، ۸۶)

چراغ زنبوری

آخ / چقدر روشنی خوبست / چقدر روشنی خوبست / و من چقدر دلم
می خواهد / که یحیی / یک چارچرخه داشته باشد / و یک چراغ زنبوری

(ایمان بیاوریم...، کسی که مثل هیچکس نیست، ۶۷)

چراغ مشوش

کدام قله کدام اوج؟ / مرا پناه دهید ای چراغ های مشوش / ای خانه های روشن
شکاک...

(تولدی دیگر، وهم سبز، ۱۲۰)

ترکیب (های) ارجاعی:

پیوستن به چراغ و آب و آینه ← پیوستن

تاریک بودنِ چراغِ رابطه ← تاریک

قلبِ چراغ ← قلب

قلبِ چراغ (کسی) را تکه تکه کردن ← قلب

چراغان (۱) چراغانی

من به یک خانه می‌اندیشم / با نفس‌های پیچک‌هایش، رختناک / با چراغانش روشن، همچون نی نی چشم...

(تولدی دیگر، در غروبی ابدی، ۹۱)

چراگاه (۱)

چراگاهِ عشق

... چه مهربان بودی وقتی که پلک‌های آینه‌ها را می‌بستی / و چلچراغ‌ها را / از ساقه‌های سیمی می‌چیدی / و در سیاهی ظالم مرا به سوی چراگاهِ عشق می‌بردی / تا آن بخارگیج که دنباله حریق عطش بود بر چمن خواب می‌نشست (ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۵)

چرخ (۱)

چرخ زمان

آه، / چه مردمانی در چارراه‌ها نگران حوادثند / و این صدای سوت‌های توقف / در لحظه‌ای که باید، باید، باید / مردی به زیر چرخ‌های زمان له شود / مردی که از کنار درختان خیس می‌گذرد...

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۹)

چرخ خیاطی (۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

ترنم دلگیر چرخ خیاطی ← ترنم

چرخ زدن (فل)

بازار در زیر قدم‌ها پهن می‌شد، کش می‌آمد، با تمام لحظه‌های راه می‌آمیخت / و چرخ می‌زد، در ته چشم عروسک‌ها...

(تولدی دیگر، آن روزها، ۱۳)

چرخیدن (فل)

چرخیدن نسیم گنج

شب‌ها که می‌چرخد نسیمی گنج / در آسمان کوتاه دل‌تنگ / شب‌ها که می‌پیچد
مهی خونین / در کوچه‌های آبی رگ‌ها...

(تولدی دیگر، در آبهای سبز تابستان، ۳۶)

چرخیدن (۱)

آب یهو بالا اومد و هلفی کرد و تو کشید / انگار که آب جفتشو جست و تو
خودش فروکشید / دایره‌های نقره‌ای / توی خودشون چرخیدن و چرخیدن و
خسته شدن...

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۴)

چرک (۱)

چرک کینه

درد تاریکیست درد خواستن / رفتن و بیهوده خود را کاستن / سر نهادن بر سیه‌دل
سینه‌ها / سینه آلودن به چرک کینه‌ها

(تولدی دیگر، عاشقانه، ۵۷)

چرمین (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

سفره چرمین ← سفره

چسباندن (فم)

گوشواری به دو گوشم می‌آویزم / از دو گیلان سرخ همزاد / و به ناخن‌هایم برگ
گل کوکب می‌چسبانم...

(تولدی دیگر، تولدی دیگر، ۱۶۷)

چش (۱) چشم

بگیر بخواب، بگیر بخواب / که کار باطل نکنی / با فکرای صد تا به غاز / حل
مسائل نکنی / سر تو بذار رو نازبالش، بذار به هم بیاد چشت

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۹)

چشم (۱)

چشم آتش‌افروز

به چشمی خیره شد شاید بیابد / نهانگاه امید و آرزو را / دریغا، آن دو چشم

آتش افروز / به دامن گناه افکند او را

(اسیر، افسانه تلخ، ۵۸)

چشم آشنا

آری... چرا نگویمت ای چشم آشنا / من هستم آن عروس خیالات دیرپا / من
هستم آن زنی که سبک پا نهاده است / بر گور سرد و خامش لیلی بی وفا
(دیوار، برگور لیلی، ۶۶)

چشم بزرگ

آئینه همچو چشم بزرگی / یک سو نشسته گرم تماشا / بر روی شیشه‌های
نگاهش / بنشانده روح عاصی شب را

(عصیان، دیر، ۷۱)

چشم بیگانه‌رنگ

آن ماه دیده است که من نرم کرده‌ام / با جادوی محبت خود قلب سنگ او / آن
ماه دیده است که لرزیده اشک شوق / در آن دو چشم وحشی و بیگانه‌رنگ او
(اسیر، یادی از گذشته، ۴۸)

چشم پراش

می‌بندم این دو چشم پراش را / تا ننگرد درون دو چشمانش / تا داغ و پرتپش
نشود قلبم / از شعله نگاه پریشانش

(اسیر، شعله رمیده، ۱۵)

چشم پر از غم

از چهره طبیعت افسونکار / برسته‌ام دو چشم پر از غم را / تا ننگرد نگاه
تب‌آلودم / این جلوه‌های حسرت و ماتم را

(اسیر، پاییز، ۵۱)

چشم (کسی) پر از نگاه شدن

آه، ای زندگی من آینه‌ام / از تو چشمم پر از نگاه شود / ورنه گر مرگ بنگرد در من
/ روی آئینه‌ام سیاه شود

(عصیان، زندگی، ۱۳۵)

چشم پرتشنج

پیوسته در مراسم اعدام / وقتی طناب دار / چشمان پرتشنج محکومی را / از

کاسه با فشار به بیرون می ریخت / آنها به خود فرومی رفتند...
(تولد دیگر، آیه های زمینی، ۱۰۳)

چشم تاریکی
می نشینم خیره در چشمان تاریکی / می شود یک دم از این قالب جدا باشم؟ /
همچو فریادی بیچشم در دل دنیا / چند روزی هم من عاصی خدا باشم
(عصیان، خدایی، ۴۲)

چشم تبار
دست زیبایی در می کشاید نرم / می دود در کوچه برق چشم تباری / کوچه
خاموشست و در ظلمت نمی پیچد / بانگ پای رهروی از پشت دیواری
(دیوار، قصه ای در شب، ۹۸)

چشم خاموش
... هیچ در عمق دو چشم خاموشم / راز این دیوانگی را خوانده ای
(اسیر، نقش پنهان، ۱۱۵)

چشم درخشان (کنایه از ستاره)
دور از نگاه خیره من ساحل جنوب / افتاده مست عشق در آغوش نور ماه / شب
با هزار چشم درخشان و پر ز خون / سر می کشد به بستر عشاق بیگناه
(اسیر، اندوه، ۱۵۲)

چشم رازگو
... دروغ است این اگر، پس آن دو چشم رازگویت را / چرا هر لحظه بر چشم من
دیوانه می دوزی
(اسیر، دعوت، ۱۰۶)

چشم راه
می شتابند از پی هم بی شکیب / روزها و هفته ها و ماه ها / چشم تو در انتظار
نامه ای / خیره می ماند به چشم راه ها
(عصیان، بعدها، ۱۲۹)

چشم روز
در چشم روز خسته خزیده ست / رؤیای گنگ و تیره خوابی / اکنون دوباره باید از
این راه / تنها به سوی خانه بشتابی
(عصیان، دیر، ۶۹)

چشمِ رؤیا

می‌نشستم خسته در بستر / خیره در چشمانِ رؤیاها / زورقِ اندیشه‌ام، آرام /
می‌گذشت از مرز دنیاها

(اسیر، صبر سنگ، ۱۵۸)

چشمِ رؤیایی

در جستجوی تو و نگاه تو / دیگر ندود نگاه بی‌تابم / اندیشه آن دو چشم
رؤیایی / هرگز نبرد ز دیدگانِ خوابم

(اسیر، خسته، ۱۰۹)

چشمِ زندگی

چشم ما تا در دو چشمِ زندگی افتاد / با خطای این لفظ مبهم آشنا گشتیم / تو خطا
را آفریدی، او به خود جنبید / تاخت بر ما، عاقبت نفس خطا گشتیم

(عصیان، بندگی، ۲۲)

تمام روز نگاه من / به چشم‌های زندگیم خیره گشته بود / به آن دو چشم
مضطرب ترسان / که از نگاه ثابت من می‌گریختند / و چون دروغگویان / به
انزوای بی‌خطر پلک‌ها پناه می‌آوردند

(تولدی دیگر، وهم سبز، ۱۱۸)

چشمِ زودباور

... پس راست است، راست، که انسان / دیگر در انتظار ظهوری نیست / و دختران
عاشق / با سوزنِ درازِ برودری دوزی / چشمانِ زودباور خود را دریده‌اند

(تولدی دیگر، دیدار در شب، ۱۱۳)

چشمِ سراب

برقِ چشمانِ سرابی، رنگِ نیرنگی / تیره‌شب‌های شومی، ظلمت‌گوری / شاید
آن خفاشِ پیر خفته‌ای، کز خشم / تشنه سرخیِ خونی، دشمنِ نوری

(عصیان، بندگی، ۳۷)

چشمِ شورافکن

آه باور نمی‌کنم که مرا / با تو پیوستنی چنین باشد / نگه آن دو چشمِ شورافکن /
سوی من گرم و دلنشین باشد

(دیوار، سپیده عشق، ۶۱)

چشم شیشه‌ای

می‌توان همچون عروسک‌های کوکی بود / با دو چشم شیشه‌ای دنیای خود را دید...

(تولدی دیگر، عروسک کوکی، ۷۴)

چشم عاشق

من پشیمان نیستم / از من، ای محبوب من، با یک من دیگر / که تو او را در خیابان‌های سرد شب / با همین چشمان عاشق بازخواهی یافت / گفتگو کن (تولدی دیگر، در خیابانهای سرد شب، ۸۶)

چشم فردا

مرمرین پله آن غرفه عاج / ای دریغاکه ز ما بس دور است / لحظه‌ها را دریاب / چشم فردا کور است

(عصیان، ظلمت، ۸۸)

چشم کودکانه عشق

وقتی که چشم‌های کودکانه عشق مرا / با دستمال تیره قانون می‌بستند / و از شقیقه‌های مضطرب آرزوی من / فواره‌های خون به بیرون می‌پاشید (ایمان بیاوریم...، پنجره، ۴۴)

چشم له‌شده

شاید هنوز هم / در پشت چشم‌های له‌شده، در عمق انجماد / یک چیز نیم‌زنده مغشوش / بر جای مانده بود / که در تلاش بی‌رمقش می‌خواست / ایمان بیاورد به پاکی آواز آنها

(تولدی دیگر، آیه‌های زمینی، ۱۰۴)

چشم نیاز

یاد داری که ز من خنده‌کنان پرسیدی / چه ره‌آورد سفر دارم از این راه دراز / چهره‌ام را بنگر تا به تو پاسخ گوید / اشک شوقی که فروخته به چشمان نیاز (دیوار، شوق، ۸۵)

چشم وحشی

درگذشت پرشتاب لحظه‌های سرد / چشم‌های وحشی تو در سکوت خویش / گرد من دیوار می‌سازد / می‌گریزم از تو در بیراه‌های راه (دیوار، دیوار، ۱۲۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

آسمان روشن چشم ← آسمان

ابر چشم ← ابر

انتهای چشم ← انتها

بوی غم دادن چشم ← بو

پهنه وسیع چشم ← پهنه

ادامه داشتن چشم ← ادامه داشتن

خزیدن چشم ← خزیدن

خنده زدن چشم ← خنده زدن

داغ چشم ← داغ

داغ چشم (کسی) بر چشم خوردن ← داغ

دام روشن چشم ← دام

سبزه زار شب زده چشم ← سبزه زار

سماع چشم ← سماع

سیاهی در چشم (کسی) ریختن ← سیاهی

شب در چشم (کسی) شکفتن ← شب

گل آتشین عشق در چشم (کسی) شکفتن ← گل

فریاد خاموش چشم ← فریاد

لبریز از تصویر بودن چشم ← لبریز

لغزیدن آسمان در چشم ← لغزیدن

لغزیدن چشم ← لغزیدن

لغزیدن چشم به روی چیزی ← لغزیدن

نی نی چشم ← نی نی

چشمه (۱)

چشمه اشک و خون

ای بسا شب ها که در خواب من آمد، او / چشم هایش، چشمه های اشک و خون

بودند / سخت می نالید و می دیدم که بر لب هاش / ناله هایش خالی از رنگ و

فسون بودند (عصیان، بندگی، ۲۳)

چشمه لرزان

روی دیوار باز پیچک پیر / موج می‌زد چو چشمه‌ای لرزان / بر تن برگ‌های
انبوهش / سبزی پیری و غبار زمان

(عصیان، بازگشت، ۹۹)

چشمه نور

تا بینم دشت‌ها را در غبار ماه / تا بشویم تن به آب چشمه‌های نور / در مه
رنگین صبح گرم تابستان...

(دیوار، دیوار، ۱۲۲)

ترکیب(های) ارجاعی:

گوش چشمه ← گوش

چکمه (۱)

چکمه لاستیکی

کسی که از آسمان توپخانه در شب آتش بازی می‌آید / و سفره را می‌اندازد / و
نان را قسمت می‌کند / و پیسی را قسمت می‌کند / و باغ ملی را قسمت می‌کند /
و شربت سیاه‌سرفه را قسمت می‌کند / و روز اسم‌نویسی را قسمت می‌کند / و
نمره مریضخانه را قسمت می‌کند / و چکمه‌های لاستیکی را قسمت می‌کند...
(ایمان بیاوریم...، کسی که مثل هیچکس نیست، ۷۱)

چکیدن (فل)

چکیدن عشق

گویی که نسیم داغ دوزخ / پیچیده میان گیسوانم / چون قطره‌ای از طلای سوزان /
عشق تو چکید بر لبانم

(اسیر، دریایی، ۱۷۳)

چلچراغ (۱)

چلچراغ را از ساقه سیمی چیدن (کنایه از خاموش کردن آن است)
... چه مهربان بودی وقتی که پلک‌های آینه‌ها را می‌بستی / و چلچراغ‌ها را / از
ساقه‌های سیمی می‌چیدی...

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۵)

چلوکباب (۱)

... این حرف‌ها حرف اون کسونیس که اگه / یه بار تو عمرشون زد و یه خواب دیدن / خواب پیاز و ترشی و دوغ و چلوکباب دیدن
(تولد دیگه، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۰)

چمن (۱)

چمن خواب

... چه مهربان بودی وقتی که پلک‌های آینه‌ها را می‌بستی / و چلچراغ‌ها را / از ساقه‌های سیمی می‌چیدی / و در سیاهی ظالم مرا به سوی چراگاه عشق می‌بردی / تا آن بخارگیج که دنباله حریق عطش بود بر چمن خواب می‌نشست
(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۵)

چمنزار (۱)

به چمنزار بیا / به چمنزار بزرگ / و صدایم کن، از پشت نفس‌های گل ابریشم / همچنان آه که جفتش را

(تولد دیگه، فتح باغ، ۱۲۹)

چنگ (۱)

چنگ اندوه

نیست یاری تا بگویم راز خویش / ناله پنهان کرده‌ام در ساز خویش / چنگ اندوهم، خدا را زخمه‌ای / زخمه‌ای تا برکشم آواز خویش

(اسیر، شب و خون، ۷۷)

چنگ زدن (فل)

چنگ زدن خورشید بر گیسوی (کسی)

در خطوط چهره‌اش ناگه خزید / سایه‌های حسرت پنهان او / چنگ زد خورشید بر گیسوی من / آسمان لغزید در چشمان او

(دیوار، یاد یک روز، ۷۶)

چنگ زدن در عطر و ناله و ابر

گوی فرشتگان خدا، در کنار ما / با دست‌های کوچک شان چنگ می‌زدند / در عطر عود و ناله اسپند و ابر دود / محراب راز پاکی خود رنگ می‌زدند

(عصیان، بلور رؤیا، ۸۲)

ترکیب(های) ارجاعی:

زینو محکم چنگ بزن... ← زین

چوب (ا)

کار... کار؟ آری اما در آن میز بزرگ / دشمنی مخفی مسکن دارد / که ترا می جود
آرام آرام / همچنان که چوب و دفتر را / و هزاران چهره بیهوده دیگر را
(تولدی دیگر، در غروبی ابدی، ۹۲)

چوبی (ص)

پاکیزه برف من، چو کرکی نرم، / آرام می بارد / بر نردبام کهنه چوبی / بر رشته
سست طناب رخت...

(تولدی دیگر، آن روزها، ۱۱)

چوبین (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

نی لبک چوبین ← نی لبک

چوپان (ا)

ترکیب(های) ارجاعی:

هی می چوپان ← هی می

چوپون (ا)

... سه چار تا منزل که از اینجا دور بشیم / به سبزه زارای همیشه سبز دریا می رسیم
/ به گله های کف که چوپون ندارن

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۳)

چهارپری (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

شبدر چهارپری ← شبدر

چهارگانه (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

عناصر چهارگانه ← عناصر

چهر (ا) = چهره

چهر روز

خورشید خنده کرد و ز امواج خنده اش / بر چهر روز روشنی دلکشی دوید /
موجی سبک خزید و نسیمی به گوش او / رازی سرود و موج به نرمی از او
رمید

(اسیر، دختر و بهار، ۱۳۲)

چهره (۱)

چهره آئینه

جستم از جا و در آئینه گیج / بر خود افکندم با شوق نگاه / آه، لرزید لبانم از عشق
/ تار شد چهره آئینه ز آه / شاید او و همی را می نگرست

(اسیر، صدایی در شب، ۱۶۸)

چهره امید

آمدم تا به تو آویزم / لیک دیدم که تو آن شاخه بی برگی / لیک دیدم که تو بر
چهره امیدم / خنده مرگی

(دیوار، شکست نیاز، ۱۰۴)

چهره انسانی

...ناشناس نیمه پنهانیش / شرمگین چهره انسانیش / کو به کو در جستجوی
جفت خویش / می دود، معتاد بوی جفت خویش

(تولدی دیگر، مرداب، ۹۵)

چهره بخت

گم شدم در پهنه صحرای عشق / در شبی چون چهره بختم سیاه / ناگهان بی آنکه
بتوانم گریخت / بر سرم بارید باران گناه

(اسیر، شب و خون، ۷۹)

چهره بیهوده

- کار... کار؟ - آری اما در آن میز بزرگ / دشمنی مخفی مسکن دارد / که ترا
می جود آرام آرام / همچنان که چوب و دفتر را / و هزاران چهره بیهوده دیگر را...
(تولدی دیگر، در غروب ابدی، ۹۲)

چهره تلخ زمستان جوانی

نغمه من... / همچو آوای نسیم پرشکسته / عطر غم می ریخت بر دل های خسته

چهره خاموش خیال ۲۲۳

/ پیش رویم / چهره تلخ زمستان جوانی

(دیوار، اندوه پرست، ۴۰)

چهره خاموش خیال

با در چهره خاموش خیال / خنده زد چشم گناه آموزت / باز من ماندم و در غربت
دل...

(اسیر، خاطرات، ۲۱)

چهره خورشید

زیر پایم بوته های خشک با اندوه می نالند / چهره خورشید شهر ما در یغا سخت
تاریک است / خوب می دانم که دیگر نیست امیدی / نیست امیدی

(دیوار، تشنه، ۱۴۱)

چهره شگفت

و چهره شگفت / از آن سوی دریچه به من گفت / حق با کسیست که می بیند...

(تولدی دیگر، دیدار در شب، ۱۰۷)

چهره فشرده مرداب

ز آنها هزار جنبش خاموش / ز آنها هزار ناله بی تاب / همچون حباب های گریزان
/ بر چهره فشرده مرداب

(عصیان، دیر، ۷۲)

چهره فنا شده

سرد است / و باده ها خطوط مرا قطع می کنند / آیا در این دیار کسی هست که هنوز
/ از آشنا شدن / با چهره فنا شده خویش / وحشت نداشته باشد؟

(تولدی دیگر، دیدار در شب، ۱۱۵)

چهره وقیح فواحش

در دیدگان آینه ها گویی / حرکات و رنگ ها و تصاویر / وارونه منعکس می گشت
/ و بر فراز سر دلقکان پست / و چهره وقیح فواحش / یک هاله مقدس نورانی /
مانند چتر مشتعلی می سوخت

(تولدی دیگر، آیه های زمینی، ۱۰۰)

چی (حر) = چه، از ادات استفهام

... شکر خدا پات رو زمین محکمه / کور و کچل نیسی علی، سلامتی! چی چیت
کمه؟
(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۸)

چی (ا) = چیز(ه م)

... شکر خدا پات روزمین محکمه / کور و کچل نیسی علی، سلامتی! چی چیت
کمه؟

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۸)

چیدن (ف م)

ترکیب(های) ارجاعی:

چلچراغ را از ساقه سیمی چیدن ← چلچراغ

چیز (ا)

چیزای قشنگ

... می تونی بری شابدوالعظیم / ماشین دودی سوار بشی / قد بکشی، خال
بکوبی، جاهل پامنار بشی / حیفه آدم این همه چیزای قشنگو نبینه / الاکلنگ
سوار نشه / شهر فرنگو نبینه

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۸)

چیز نیم زنده مغشوش

شاید هنوز هم / در پشت چشم های له شده، در عمق انجماد / یک چیز نیم زنده
مغشوش / بر جای مانده بود / که در تلاش بی رمقش می خواست / ایمان بیاورد
به پاکی آواز آبها

(تولدی دیگر، آیه های زمینی، ۱۰۴)

چیکار = چکار = چه (ادات استفهام) + کار(ا)

... این حرف ها حرف اون کسونیس که اگه / به بار تو عمرشون زد و به خواب
دیدن / خواب پیاز و ترشی و دوغ و چلوکباب دیدن / ماهی چیکار به کار به
خیک شیکم تغار داره

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۰)

ح

حاجت الحاجات (ص)

... و اسمش آنچنان که مادر / در اول نماز و در آخر نماز صدایش می‌کند / یا قاضی القضاات است / یا حاجت الحاجات است
(ایمان بیاوریم...، کسی که مثل هیچکس نیست، ۶۶)

حادثه (ا)

ترکیب (های) ارجاعی:

موج حادثه ← موج

حاشیه (ا)

حاشیه روز

... و از صدای اولین قدم رسمیم / یکباره، از میان لجن‌زارهای تیره، ششصد و هفتاد و هشت بلبل مرموز / که از سر تفتن / خود را به شکل ششصد و هفتاد و هشت کلاغ سیاه پیر در آورده‌اند / با تنبلی به سوی حاشیه روز می‌پرند
(تولد دی دیگر، ای مرز پر گهر، ۱۵۰)

حاشیه منجوق‌کاری

چی دیده بود؟ / چی دیده بود؟ / خواب یه ماهی دیده بود / یه ماهی، انگار که یه کپه دوزاری / انگار که یه طاقه حریر / با حاشیه منجوق‌کاری
(تولد دی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۳)

حافظ (اخ)

ترکیب (های) ارجاعی:

فال حافظ ← فال

حالیا (ق) اکنون، حالا

حالیا... این منم این آتش جانسوز منم / ای امید دل دیوانه اندوه‌نواز / بازوان

رابگشا تا که عیانت سازم / چه ره آورد سفر دارم از این راه دراز
(دیوار، شوق، ۸۷)

حالی به حالی شدن (فل)

رو بند رخت / پیرهن زیبا و عرق گیرا / دس می کشیدن به تن همدیگه و حالی به
حالی می شدن / انگار که از فکرای بد هی پر و خالی می شدن
(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۶)

حجاب (ا)

حجاب کف صابون

نمی توانستم، دیگر نمی توانستم / صدای کوچه، صدای پرنده ها / صدای گم
شدن توپ های ماهوتی / و های هوی گریزان کودکان / و رقص بادکنک ها / که
چون حجاب های کف صابون / در انتهای ساقه ای از نخ صعود می کردند.
(تولدی دیگر، وهم سبز، ۱۱۸)

حجاب گریزان

ز آنها هزار جنبش خاموش / ز آنها هزار ناله بی تاب / همچون حجاب های گریزان
/ بر چهره فشرده مرداب

(عصیان، دیر، ۷۲)

ترکیب (های) ارجاعی:

نگاه حجاب ← نگاه

حجاب (ا)

حجاب مژگان

تا نهان سازم از تو بار دگر / راز این خاطر پریشان را / می کشم بر نگاه نازآلود / نرم
و سنگین حجاب مژگان را

(دیوار، اعتراف، ۶۹)

حجب (ا) شرم، حیا

حجب گیسوان باکرگی

چرا نگاه را به خانه دیدار میهمان کردند / چرا نوازش را / به حجب گیسوان
باکرگی بردند؟ / نگاه کن...

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۶)

حجره (۱)

حجره مسجد

... می توان در حجره های مسجدی پوسید / چون زیارتنامه خوانی پیر
(تولدی دیگر، عروسک کوکی، ۷۳)

حجم (۱)

حجم آتشین

دیدم که پوست تنم از انبساط عشق ترک می خورد / دیدم که حجم آتشینم /
آهسته آب شد / و ریخت، ریخت، ریخت. در ماه، ماه به گودی نشسته، ماه
منقلب تار

(تولدی دیگر، وصل، ۵۳)

حجم رنگی سیال

بازار در زیر قدم ها پهن می شد، کش می آمد، با تمام لحظه های راه می آمیخت / و
چرخ می زد، در ته چشم عروسک ها / بازار مادر بود که می رفت با سرعت به
سوی حجم های رنگی سیال / و باز می آمد

(تولدی دیگر، آن روزها، ۱۳)

حجم سفید لیز

... پاکیزه برف من، چو کرکی نرم، / آرام می بارد / بر نردبام کهنه چوبی / بر رشته
سست طناب رخت / بر گیسوان کاج های پیر / و فکر می کردم به فردا، آه / فردا - /
حجم سفید لیز

(تولدی دیگر، آن روزها، ۱۱)

حجم فاسد

گوش دادم / در خیابان وحشت زده تاریک / یک نفر گویی قلبش را / مثل
حجمی فاسد / زیر پا له کرد...

(تولدی دیگر، دریافت، ۴۸)

حجم کودکان به دنیانیا آمده

بگذار در پناه شب، از ماه بار بردارم / بگذار پرشوم / از قطره های کوچک باران /
از قلب های رشدنکرده / از حجم کودکان به دنیانیا آمده

(تولدی دیگر، دیوارهای مرز، ۶۸)

حجمی از تصویر

سفر حجمی در خط زمان / و به حجمی خط خشک زمان را آبستن کردن /
حجمی از تصویری آگاه / که ز مهمانی یک آینه برمی گردد
(تولدی دیگر، تولدی دیگر، ۱۶۸)

ترکیب(های) ارجاعی:

خطِ خشک زمان را به حجمی آبستن کردن ← خط

سفرِ حجم ← سفر

حدود (۱)

حدود بینش

چرا توقف کنم، چرا؟ / پرنده‌ها به جستجوی جانب آبی رفته‌اند / افق عمودی
است / افق عمودی است و حرکت فواره وار / و در حدود بینش...
(ایمان بیاوریم...، تنها صداست که می ماند، ۷۶)

حرف (۱) سخن، گفتار

حرف آب

علی کوچیکه / نشسته بود کنار حوض / حرفای آبو گوش می داد / انگار که از اون
ته‌ها / از پشت گلکاری نورا، یه کسی صداش می زد
(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۲)

حرف ساده قلب

و خواهرم که دوست گل‌ها بود / حرف‌های ساده قلبش را / وقتی که مادر او را
می زد / به جمع مهربان و ساکت آنها می برد
(ایمان بیاوریم...، دلم برای باغچه می سوزد، ۵۷)

حرف لحظه

زمان گذشت / زمان گذشت و ساعت چهار بار نواخت / چهار بار نواخت /
امروز روز اول دی ماه است / من راز فصل‌ها را می دانم / حرف لحظه‌ها را
می فهم...

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۱۲)

ترکیب(های) ارجاعی:

جهان بی تفاوتی فکر و حرف ← جهان

حرف (ا) هریک از واحدهای الفبا

حرف الفبا

بعد از تو ما صدای زنجره‌ها را کشتیم / و به صدای زنگ، که از روی حرف‌های
الفبا برمی‌خاست / و به صدای سوت کارخانه‌ها دل بستیم

(ایمان بیاوریم... بعد از تو، ۳۳)

حرف زدن (فل)

من از نهایت شب حرف می‌زنم / من از نهایت تاریکی / و از نهایت شب حرف
می‌زنم

(تولدی دیگر، هدیه، ۱۰۶)

حرکت (ا)

حرکت حقیر کرم

مرا به زوزه دراز توحش / در عضو جنسی حیوان چکار / مرا به حرکت حقیر کرم
در خلأ گوشتی چکار / مرا تبار خونی گل‌ها به زیستن متعهد کرده است / تبار
خونی گل‌ها می‌دانید؟

(ایمان بیاوریم... تنها صداست که می‌ماند، ۸۱)

حروف (ا) ج حرف (م)

حروف پریده‌رنگ الفبا

من از دیار عروسک‌ها می‌آیم / از زیر سایه‌های درختان کاغذی / در باغ یک
کتاب مصور / از فصل‌های خشک تجربه‌های عقیم دوستی و عشق / در
کوچه‌های خاکی معصومیت / از سال‌های رشد حروف پریده‌رنگ الفبا / در
پشت میزهای مدرسه مسلول...

(ایمان بیاوریم... پنجره، ۴۲)

حروف درهم جنون

بر جدار کلبه‌ام که زندگیست / با خط سیاه عشق / یادگارها کشیده‌اند / مردمان
رهگذر / قلب تیرخورده / شمع واژگون / نقطه‌های ساکت پریده‌رنگ / بر
حروف درهم جنون

(تولدی دیگر، روی خاک، ۲۶)

ترکیب (های) ارجاعی:

رشدِ حروف ← رشد

همکاریِ حروفِ سری ← همکاری

حریر (۱) پرنیان، ابریشم

حریرِ ابر

موج رنگین افق پایان نداشت / آسمان از عطر روز آکنده بود / گرد ما گویی حریر
ابرها / پرده‌ای نیلوفری افکنده بود

(دیوار، یاد یک روز، ۷۶)

حریرِ بوسه

کنون که آمدیم تا به اوج‌ها / مرا بشوی با شراب موج‌ها / مرا بپیچ در حریر
بوسه‌ات

(تولدی دیگر، آفتاب می‌شود، ۲۲)

حریرِ خواب

صدا، صد بار نومیدانه برخاست / که عاصی گردد و بر وی بتازد / صدا
می‌خواست تا با پنجه خشم / حریر خواب او را پاره سازد

(عصیان، صدا، ۷۷)

حریرِ راز

شب چو ماه آسمان پر راز / گرد خود آهسته می‌پیچد حریر راز / او چو مرغی
خسته از پرواز / می‌نشیند بر درخت خشک پندارم

(دیوار، ستیزه، ۱۲۷)

حریرِ مهر

تا ترا ما تیره‌روزان دادگر خوانیم / چهر خود را در حریر مهر پوشاندی...

(عصیان، بندگی، ۳۲)

حریرِ نازک پرهیز

چیست این افسانه رنگین عطرآلود؟ / چیست این رؤیای جادوبار سحرآمیز؟ /
کیستند این حوریان، این خوشه‌های نور / جامه‌هاشان از حریر نازک پرهیز

(عصیان، بندگی، ۳۴)

حریص (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

عشقِ حریص ← عشق

حریق (ا)

حریقِ عطش

...چه مهربان بودی وقتی که پلک‌های آینه‌ها را می‌بستی / و چلچراغ‌ها را / از
ساقه‌های سیمی می‌چیدی / و در سیاهی ظالم مرا به سوی چراگاه عشق
می‌بردی / تا آن بخار گیج که دنباله حریقِ عطش بود بر چمن خواب می‌نشست
(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۵)

ترکیب(های) ارجاعی:

هالهٔ حریق ← هاله

حزن‌آلود (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

گردشِ حزن‌آلود ← گردش

حس (ا)

حسِ باغچه

کسی به فکر گل‌ها نیست / کسی به فکر ماهی‌ها نیست / کسی نمی‌خواهد / باور
کند که باغچه دارد می‌میرد / که قلب باغچه در زیر آفتاب ورم کرده است / که
ذهن باغچه دارد آرام آرام / از خاطرات سبز تهی می‌شود / و حس باغچه انگار /
چیزی مجردست که در انزوای باغچه پوسیده‌ست.

(ایمان بیاوریم...، دلم برای باغچه می‌سوزد، ۵۲)

حس ترسناک گنه‌کاری

آنها غریق وحشت خود بودند / و حس ترسناک گنه‌کاری / ارواح کور و کودنشان
را / مفلوج کرده بود

(تولدی دیگر، آیه‌های زمینی، ۱۰۳)

حسِ دست

من به بوی تو رفته از دنیا / بی‌خبر از فریب فرداها / روی مژگان نازکم می‌ریخت
/ چشم‌های تو چون غبار طلا / تنم از حس دست‌های تو داغ /
گیسویم در تنفس تو رها...
(تولدی دیگر، شعر سفر، ۲۹)

حسین زنده بودن

... حرفی به من بزن / یا کسی که مهربانی یک جسم زنده را به تو می بخشد / جز درک حس زنده بودن از تو چه می خواهد؟

(ایمان بیاوریم...، پنجره، ۴۷)

حسین سبز درخت

او بر تمام این همه می لغزید / و قلب بی نهایت او اوج می گرفت / گویی که حس سبز درختان بود / و چشم هایش تا ابدیت ادامه داشت.

(تولدی دیگر، دیدار در شب، ۱۰۹)

حس(ی) گرم (از هستی)

ای سراپایت سبز / دست هایت را چون خاطره ای سوزان، در دستان / عاشق من بگذار / و لبانت را چون حس گرم از هستی / به نوازش های لب های من بسپار / باد ما را با خود خواهد برد / باد ما را با خود خواهد برد

(تولدی دیگر، ما را خواهد برد، ۳۲)

حسین گریه

و همچنان که پیش می آید، / ستاره های اکلیلی، از آسمان به خاک می افتند / و قلب های کوچک بازیگوش / از حس گریه می ترکند.

(تولدی دیگر، پرسش، ۶۲)

حسین گمشدگی

و چهره شگفت / از آن سوی دریچه به من گفت / حق با کسیست که می بیند / من مثل حس گمشدگی وحشت آورم / اما...

(تولدی دیگر، دیدار در شب، ۱۰۷)

حسین مرگ

تمام روز تمام روز / رهاشده، رهاشده، چون لاشه ای بر آب / به سوی سهمناک ترین صخره پیش می رفتم / به سوی ژرف ترین غارهای دریایی / و گوشتخوارترین ماهیان / و مهره های نازک پشتم / از حس مرگ تیر کشیدند

(تولدی دیگر، وهم سبز، ۱۲۲)

حسین مغشوش

.... ما قلب هامان را به باغ مهربانی های معصومانه / می بدم / و به درختان

قرض می‌دادیم / و توپ، با پیغام‌های بوسه در دستان ما می‌گشت / و عشق بود،
آن حس مغشوشی که در تاریکی هشتی / ناگاه / محصورمان می‌کرد...
(تولدی دیگر، آن روزها، ۱۵)

حسرت (۱)

حسرتِ زادن

چون جنینی پیر، با زهدان به جنگ / می‌درد دیوار زهدان را به چنگ / زنده، اما
حسرت زادن در او / مرده، اما میل جان دادن در او...
(تولدی دیگر، مرداب، ۹۵)

حسرتِ یخ‌زده

رفتی و در دل من ماند به جای / عشقی آلوده به نومیدی و درد / نگهی گمشده در
پرده اشک / حسرتی یخ‌زده در خنده سرد
(اسیر، خاطرات، ۲۳)

ترکیب(های) ارجاعی:

آتش حسرت ← آتش

اشک حسرت ← اشک

جلوه حسرت ← جلوه

دریای حسرت ← دریا

سایه حسرت ← سایه

شعله حسرت ← شعله

ضربه موزی حسرت ← ضربه

فریاد حسرت ← فریاد

نگاه حسرت ← نگاه

حسی (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

پهنه حسی وسعت ← پهنه

حشره (۱)

حشراتِ فساد

چه می‌تواند باشد مرداب / چه می‌تواند باشد جز جای تخم‌ریزی حشراتِ فساد

/ افکار سردخانه را جنازه‌های بادکرده رقم می‌زنند.
(ایمان بیاوریم...، تنها صداست که می‌ماند، ۷۸)

حصار (۱)

حصارِ جسم

بادها را نرم می‌گفتم که بر شط‌شب تیدار / زورق سرمست عطر سرخ گل‌ها را
روان سازند / گورها را می‌گشودم، تا هزاران روح سرگردان / بار دیگر، در حصار
جسم‌ها، خود را نهان سازند

(عصیان، عصیان خدا، ۵۲)

حصارِ راز

گاه می‌کوشد که با جادوی عشق / ره به قلبم برده افسونم کند / گاه می‌خواهد که
با فریاد خشم / زین حصار راز بیرون کند

(اسیر، راز من، ۱۲۸)

حضرت (۱)

حضرتِ استاد

... و آخرین وصیتش این است / که در ازای ششصد و هفتاد و هشت سکه،
حضرت استاد آبراهام صهبا / مرثیه‌ای به قافیه کشک در رثای حیاتش رقم زند
(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۷)

حظ‌کردن (فال)

... دنیای بشکن زدن و لوس بازی / عروس دوماذ بازی و ناموس بازی / دنیای
هی خیابونا رو الکی گزکردن / از عربی خواندن به لچک به سر حظ‌کردن
(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۱)

حفاظ (۱)

حفاظِ سبز پیچک

آن روزها رفتند / آن روزهای خوب / آن روزهای سالم سرشار / آن آسمان‌های
پراز پولک / آن شاخساران پراز گیلان / آن خانه‌های تکیه‌داده در حفاظ سبز
پیچک‌ها به یکدیگر

(تولدی دیگر، آن روزها، ۹)

حفرة (۱)

حفره استخوانی ایمان و اعتماد

سلام ای شب معصوم / سلام ای شبی که چشم‌های گرگ‌های بیابان را / به
حفره‌های استخوانی ایمان و اعتماد بدل می‌کنی
(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۱۹)

حفره شب

لب تشنه می‌دود نگهم هر دم / در حفره‌های شب، شب بی‌پایان / او، آن پرنده
شاید می‌گرید / بر بام یک ستاره سرگردان
(اسیر، شب و هوس، ۱۴)

حفره گور

پیکری گم می‌شود در ظلمت دهلیز / باد در را با صدایی خشک می‌بندد /
مرده‌ای گویی درون حفره گوری / بر امید سست و بی‌بنیاد می‌خندد
(دیوار، قصه‌ای در شب، ۹۹)

حق (۱)

حق زیستن

بر او ببخشاید / بر او که گاه گاه / پیوند دردناک وجودش را / با آب‌های راکد / و
حفره‌های خالی از یاد می‌برد / و ابلهانه می‌پندارد / که حق زیستن دارد
(تولدی دیگر، بر او ببخشاید، ۴۴)

حقوق (۱)

حقوق تقاعد (حقوق بازنشستگی)

... پدر به مادر می‌گوید / لعنت به هر چه ماهی و هر چه مرغ / وقتی که من بمیرم
دیگر / چه فرق می‌کند که باغچه باشد / یا باغچه نباشد / برای من حقوق تقاعد
کافیست.

(ایمان بیاوریم...، دلم برای باغچه می‌سوزد، ۵۴)

حقه باز (ص)

... جایی که من / با اولین نگاه رسمیم از لای پرده، ششصد و هفتاد و هشت
شاعر / را می‌بینم / که، حقه‌بازها، همه در هیئت غریب‌گدایان / در لای
خاکروبه، به دنبال وزن و قافیه می‌گردند

(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۰)

حقیر (ص) ذلیل، خوار
 ترکیب (های) ارجاعی:
 ارتفاع حقیر ← ارتفاع
 اندیشه حقیر ← اندیشه
 جوی حقیر ← جوی
 حرکت حقیر کرم ← حرکت
 حقیقت (ا)
 حقیقتِ یأس آور

آیا شما که صورت تان را / در سایه غم انگیز زندگی / مخفی نموده اید / گاهی به
 این حقیقت یأس آور / اندیشه می کنید که زنده های امروزی چیزی جز تفاله یک
 زنده نیستند؟

(تولدی دیگر، دیدار در شب، ۱۱۱)

حکومت (ا)

حکومت محلی کوران

در سرزمین قدکوتاهان / معیارهای سنجش / همیشه بر مدار صفر سفر کرده اند /
 چرا توقف کنم؟ / من از عناصر چهارگانه اطاعت می کنم / و کار تدوین نظامنامه
 قلبم / کار حکومت محلی کوران نیست
 (ایمان بیاوریم...، تنها صداست که می ماند، ۸۱)

حل کردن (فم)

حل کردن مسائل

... بگیر بخواب، بگیر بخواب / که کار باطل نکنی / با فکرای صد تا به غاز / حل
 مسائل نکنی

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۹)

حلقه (ا)

حلقه چاه

یک پنجره برای دیدن / یک پنجره برای شنیدن / یک پنجره که مثل حلقه چاهی
 / در انتهای خود به قلب زمین می رسد / و باز می شود به سوی وسعت این
 مهربانی مکرر آبی رنگ
 (ایمان بیاوریم...، پنجره، ۴۱)

حلقه خوشبختی

دخترک خنده کنان گفت که چیست / راز این حلقه زر / راز این حلقه که انگشت
مرا / این چنین تنگ گرفته است ببر / راز این حلقه که در چهره او / این همه
تابش و رخسندگی است / مرد حیران شد و گفت / حلقه خوشبختی است، حلقه
زندگی است

(اسیر، حلقه، ۱۵۰)

حلقه زر

دخترک خنده کنان گفت که چیست / راز این حلقه زر / راز این حلقه که انگشت
مرا / این چنین تنگ گرفته است ببر...

(اسیر، حلقه، ۱۵۰)

حلقه زندگی

دخترک خنده کنان گفت که چیست / راز این حلقه زر / راز این حلقه که انگشت
مرا / این چنین تنگ گرفته است ببر / راز این حلقه که در چهره او / این همه
تابش و رخسندگی است / مرد حیران شد و گفت / حلقه خوشبختی است، حلقه
زندگی است

(اسیر، حلقه، ۱۵۰)

حماسه (۱)

حماسه خونین

افسوس / من با تمام خاطره‌هایم / از خون، که جز حماسه خونین نمی‌سرود / و
از غرور، غروری که هیچ‌گاه / خود را چنین حقیر نمی‌زیست

(نولدی دیگر، دیدار در شب، ۱۱۴)

حمام گرفتن (فل)

حمام ادکلن گرفتن

... او / هر وقت که به دیدن ما می‌آید / و گوشه‌های دامنش از فقر باغچه آلوده
می‌شود / حمام ادکلن می‌گیرد

(ایمان بیاوریم...، دلم برای باغچه می‌سوزد، ۵۷)

حمیم (۱) آب گرم

میوه تلخ درخت وحشی زقوم / همچنان بر شاخه‌ها افتاده بی‌حاصل / آن شراب

از حمیم دوزخ آغشته / نازده کس را شرار تازه‌ای در دل

(عصیان، بندگی، ۲۵)

حواشی (۱) ج حاشیه (هم)

حواشی میدان

اما همیشه در حواشی میدان‌ها / این جانیان کوچک را می‌دید / که ایستاده‌اند /
و خیره گشته‌اند / به ریزش مداوم فواره‌های آب

(تولدی دیگر، آیه‌های زمینی، ۱۰۴)

حوصله (۱)

حوصله آب

حوصله آب دیگه داشت سر می‌رفت / خودش می‌ریخت تو پاشوره، در
می‌رفت / انگار می‌خواست تو تاریکی / داد بکشد آهای زکی...

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۰)

ترکیب(های) ارجاعی:

سرفتن حوصله ← سرفتن

حوض (۱)

حوض کاشی

همسایه‌های ما همه بر روی حوض‌های کاشیشان / سرپوش می‌گذارند / و
حوض‌های کاشی / بی آنکه خود بخواهند / انبارهای مخفی باروتند...

(ایمان بیاوریم... دلم برای باغچه می‌سوزد، ۵۹)

حیات (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

شاخه سرسبز حیات ← شاخه

فوائد قانونی حیات ← فوائد

مویرگی حیات ← مویرگ

حیاط (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

آجر فرش حیاط ← آجر فرش

تنها بودن حیاط ← تنها

خمیازه کشیدنِ حیاط ← خمیازه کشیدن

گیج بودنِ حیاط ← گیج

حیرت (۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

روزِ جذبه و حیرت ← روز

حیوان (۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

عضو جنسی حیوان ← عضو

خ

خاطر (۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

آسمانِ خاطر ← آسمان

خاطره (۱)

خاطره دور

... یک پرنده؟ / آری، صدها، صدها، اما / همه در خاطره‌های دور / با غرور عبث
بال زدن‌هاشان...

(تولدی دیگر، در غرویی ابدی، ۹۲)

خاطره سبز

کسی به فکر گل‌ها نیست / کسی به فکر ماهی‌ها نیست / کسی نمی‌خواهد / باور
کند که باغچه دارد می‌میرد / که قلب باغچه در زیر آفتاب ورم کرده است / که
ذهن باغچه دارد آرام آرام از خاطرات سبز تهی می‌شود / و حس باغچه انگار /
چیزی مجردست که در انزوای باغچه پوسیده‌ست.

(ایمان بیاوریم...، دلم برای باغچه می‌سوزد، ۵۲)

خاطره سوزان

ای سرپایت سبز / دست‌هایت را چون خاطره‌ای سوزان، در دستان عاشق
من بگذار...

(تولدی دیگر، ما را خواهد برد، ۳۲)

خاطره کودکانه

ما هر چه را که باید / از دست داده باشیم، از دست داده‌ایم / ما بی چراغ به راه
افتادیم / و ماه، ماه، ماده مهربان، همیشه در آنجا بود / در خاطرات کودکانه یک
پشت بام کاهگلی / و بر فراز کشتزارهای جوانی که از هجوم ملخ‌ها می‌ترسیدند
(ایمان بیاوریم...، بعد از تو، ۳۷)

خاطره معصوم

او در فضای خود / چون بوی کودکی / پیوسته خاطرات معصومی را / بیدار می‌کند / او مثل یک سرود خوش عامیانه است / سرشار از خشونت و عریانی (تولد دیگر، معشوق من، ۸۱)

خاطره مغشوش

قهرمانی‌ها / آه / اسب‌ها پیرند / عشق؟ / تنهاست و از پنجره‌ای کوتاه / به بیابان‌های بی‌مجنون می‌نگرد / به گذرگاهی با خاطره‌ای مغشوش / از خرامیدن ساقی نازک در خلخال

(تولد دیگر، در غروبی ابدی، ۹۰)

ترکیب(های) ارجاعی:

باغ خاطره ← باغ

بیدار کردن خاطره ← بیدار

تهی شدن از خاطره ← تهی شدن

لوح خاطر ← لوح

خاک (۱)

خاکِ باغچه

... و مردم محله کشتارگاه / که خاک باغچه‌هاشان هم خونی‌ست...

(ایمان بیاوریم...، کسی که مثل هیچکس نیست، ۶۸)

خاکِ پذیرنده (کنایه از گور)

زمان گذشت / زمان گذشت و ساعت چهار بار نواخت / چهار بار نواخت / امروز روز اول دی ماه است / من راز فصل‌ها را می‌دانم / و حرف لحظه‌ها را می‌فهمم / نجات‌دهنده در گور خفته است / و خاک، خاک پذیرنده / اشارتیست به آرامش

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۱۲)

خاکِ دامنگیر (کنایه از گور)

لیک پیکر سرد مرا / می‌فشارد خاک دامنگیر خاک / بی تو، دور از ضربه‌های قلب تو / قلب من می‌پوسد آنجا زیر خاک

(عصیان، بعدها، ۱۳۰)

خاکِ طینت

ما را چه غم که شیخ شبی در میان جمع / بر رویمان بیست به شادی در بهشت /
او می‌گشاید... او که به لطف و صفای خویش / گویی که خاکِ طینت ما را ز غم
سرشت

(دیوار، پاسخ، ۱۱۶)

خاکِ غربت

... زیرا که ریشه‌های هستی بارور شماس / در خاک‌های غربت او نقب می‌زنند
/ و قلب زودباور او را / با ضربه‌های موزی حسرت / در کنج سینه‌اش متورم
می‌سازد

(تولدی دیگر، بر او ببخشایید، ۴۶)

ترکیب(های) ارجاعی:

آخرِ خاک ← آخر

انجمادِ خاک ← انجماد

جسمِ خاک ← جسم

زندگیِ مخفیِ خاک ← زندگی

سراپردهٔ خاک ← سراپرده

سکوتِ خاک ← سکوت

مادگیِ خاک ← مادگی

خاکروبه (۱)

خاکروبهٔ ادرار

از فرط شادمانی / رفتم کنار پنجره، با اشتیاق، ششصد و هفتاد و هشت بار هوا را
که / از غبار پهن / و بوی خاکروبه ادرار، منقبض شده بود / درون سینه فرو دادم
(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۴۹)

خاکستر (۱)

خاکسترِ تبار

شب به روی شیشه‌های تار / می‌نشست آرام، چون خاکستری تبار...

(اسیر، خواب، ۱۶۵)

خاکی (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

جسمِ خاکی ← جسم

عروسکِ خاکی ← عروسک

مریمِ خاکی ← مریم

خالِ کوبیدن (فم)

... شکر خدا پات رو زمین محکمه / کور و کچل نیسی علی، سلامتی! چی چیت

کمه؟ / می‌تونی بری شابدوالعظیم / ماشین دودی سوار بشی / قد بکشی، خال

بکوبی

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۸)

خالکوبی کردن (فم)

ترکیب(های) ارجاعی:

دل را خالکوبی کردن ← دل

خاله (ا)

... دنیایی که هر وخت خداهش / تو کوچه‌هاش پا می‌ذاره / یه دسه خاله خانباچی

از عقب سرش / یه دسه قداره کش از جلوش میاد

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۱)

خالی (ص)

خالی از ضربه (بودن)

ساعت به روی سینه دیوار / خالی ز ضربه‌ای، ز نوایی / در جرمی از سکوت و

خموشی / خود نیز تکه‌ای ز فضایی (عصیان، دیر، ۷۱)

خالی بی پایان

... شاید، ولی چه خالی بی پایانی / خورشید مرده بود / و هیچکس نمی‌دانست

/ که نام آن کبوتر غمگین / کز قلب‌ها گریخته، ایمانست

(تولدی دیگر، آیه‌های زمینی، ۱۰۵)

خالیِ طویل

من به یک ماه می‌اندیشم /... / من به بیداری تلخی که پس از بازی / و به بهتی که

پس از کوچه / و به خالیِ طویلی که پس از عطر افاقی‌ها

(تولدی دیگر، در غروبِ ابدی، ۸۹)

خالی مانده (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

قابِ خالی ماندهٔ روز ← قاب

خامش (ص) خاموش (هم)

ترکیب (های) ارجاعی:

چشمِ خامش ← چشم

سلامِ خامش ← سلام

قلبِ خامش ← قلب

خاموش (ص)

خاموش بودنِ ستاره

اینجا، ستاره‌ها همه خاموشند / اینجا، فرشته‌ها، همه گریانند / اینجا شکوفه‌های

گل مریم، / بی‌قدرتر از خار بیابانند

(عصیان، شعری برای تو، ۵۹)

ترکیب (های) ارجاعی:

آسمانِ خاموش ← آسمان

بلورِ بانگِ خاموش ← بانگ

چشمِ خاموش ← چشم

چهرهٔ خاموش خیال ← چهره

خلوتِ خاموش دل ← خلوت

رگِ خاموش جنگل ← رگ

رودِ خاموش ← رود

روزِ برفی خاموش ← خاموش

سینهٔ خاموش کوسن ← سینه

شبِ خاموش ← شب

عطرِ بوسه خاموش ← بوسه

فریادِ خاموش ← فریاد

گلِ خاموش ← گل

نگاهِ خاموش ← نگاه

خاموش شدن (فل)

خاموش شدن یاد چیزی (کنایه از فراموش شدن یاد آن چیز)
 باز من ماندم و خلوتی سرد / خاطراتی ز بگذشته‌ای دور / یاد عشقی که با
 حسرت و درد / رفت و خاموش شد در دل گور
 (اسیر، رؤیا، ۲۵)

خاموش کردن (فم)

خاموش کردن روز (کنایه از به پایان رساندن آن)
 ای ماهی طلایی مرداب خون من / خوش باد مستیت، که مرا نوش می‌کنی / تو
 دره بنفش غروبی که روز را / بر سینه می‌فشاری و خاموش می‌کنی
 (تولدی دیگر، غزل، ۳۴)

خاموشی (ا)

خاموشی سرد

کنون، این او و این خاموشی سرد / نه پیغامی، نه پیک آشنایی / نه در چشمی
 نگاه فتنه‌سازی / نه آهنگ پر از موج صدایی
 (اسیر، افسانه تلخ، ۶۰)

ترکیب(های) ارجاعی:

دانه خاموشی ← دانه

قفل خاموشی ← قفل

خاموشی گرفتن (فل)

خاموشی گرفتن تنهایی (کنایه از به پایان رسیدن تنهایی)
 آه، ای با جان من آمیخته / ای مرا از گور من انگيخته / چون ستاره، با دو بال
 زرنشان / آمده از دوردست آسمان / از تو تنهاییم خاموشی گرفت / پیکرم بوی
 هماغوشی گرفت
 (تولدی دیگر، عاشقانه، ۵۷)

خامه‌دوزی کردن (فم)

چی دیده بود؟ / چی دیده بود؟ / خواب یه ماهی دیده بود / یه ماهی، انگار که
 به کپه دوزاری / انگار که یه طاقه حریر / با حاشیه منجوق‌کاری / انگار که رو
 ک گل لال عباسی / خامه‌دوزیش کرده بودن...
 (تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۳)

خاناباجی (۱)

... رو قصه آقا بالاخان زار زدن / دنیایی که هر وخت خداهش / تو کوچه‌هاش پا
می‌ذاره / یه دسه خاله خاناباجی از عقب سرش / یه دسه قداره کش از جلوش
میاد

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۱)

خانواده (۱)

خانواده ماهی‌ها

و خواهرم که دوست گل‌ها بود / و حرف‌های ساده قلبش را / وقتی که مادر او را
می‌زد / به جمع مهربان و ساکت آنها می‌برد / و گاه‌گاه خانواده ماهی‌ها را / به
آفتاب و شیرینی مهمان می‌کرد...

(ایمان بیاوریم...، دلم برای باغچه می‌سوزد، ۵۷)

خانه (۱)

خانه باد

درخت کوچک من / به باد عاشق بود / به باد بی‌سامان / کجاست خانه باد؟ /
کجاست خانه باد؟

(تولدی دیگر، میان تاریکی، ۴۳)

خانه بلوری

از خانه بلوری ماهی‌ها / دیگر صدای آب نمی‌آمد / فکر چه بود گریه پیر تو / کاو
را به دیده خواب نمی‌آمد

(عصیان، گره، ۹۳)

خانه تاریکی

خانه خالی / خانه دلگیر / خانه درسته بر هجوم جوانی / خانه تاریکی و تصور
خورشید / خانه تنهایی و تفأل و تردید / خانه پرده، کتاب، گنج، تصاویر

(تولدی دیگر، جمعه، ۷۰)

خانه تنهایی و تفأل و تردید

خانه خالی / خانه دلگیر / خانه درسته بر هجوم جوانی / خانه تاریکی و تصور
خورشید / خانه تنهایی و تفأل و تردید / خانه پرده، کتاب، گنج، تصاویر

(تولدی دیگر، جمعه، ۷۰)

خانه در بسته بر هجوم جوانی

خانه خالی / خانه دلگیر / خانه در بسته بر هجوم جوانی / خانه تاریکی و تصور
خورشید / خانه تنهایی و تفل و تردید / خانه پرده، کتاب، گنجه، تصاویر
(تولدی دیگر، جمعه، ۷۰)

خانه دلگیر

خانه خالی / خانه دلگیر / خانه در بسته بر هجوم جوانی / خانه تاریکی و تصور
خورشید / خانه تنهایی و تفل و تردید / خانه پرده، کتاب، گنجه، تصاویر
(تولدی دیگر، جمعه، ۷۰)

خانه دیدار (کنایه از چشم است)

چرا نگاه را به خانه دیدار میهمان کردند / چرا نوازش را / به حجب گیسوان
باکرگی بردند؟...

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۶)

خانه روشن شکاک

کدام قله کدام اوج؟ / مرا پناه دهید ای چراغ‌های مشوش / ای خانه‌های روشن
شکاک / که جامه‌های شسته در آغوش دودهای معطر / بر بام‌های آفتابیتان تاب
می‌خورند

(تولدی دیگر، وهم سبز، ۱۲۰)

خانه ماهی

... و حوض خانه ما خالیست / ستاره‌های کوچک بی تجربه / از ارتفاع درختان
به خاک می‌افتند / و از میان پنجره‌های پریده‌رنگ خانه ماهی‌ها / شب‌ها صدای
سرفه می‌آید

(ایمان بیاوریم...، دلم برای باغچه می‌سوزد، ۵۲)

خانه مصنوعی

... او خانه‌اش در آن سوی شهر است / او در میان خانه مصنوعیش / و در پناه
عشق همسر مصنوعیش / و زیر شاخه‌های درختان سیب مصنوعی / آوازه‌های
مصنوعی می‌خواند / و بچه‌های طبیعی می‌سازد

(ایمان بیاوریم...، دلم برای باغچه می‌سوزد، ۵۷)

ترکیب(های) ارجاعی:

نگاه را به خانه دیدار میهمان کردن ← نگاه

خدا (۱)

خدای دریا

پنداشتم آن زمان که رازیست / در زاری و های های دریا / شاید که مرا به خویش
می خواند / در غربت خود، خدای دریا

(اسیر، دریایی، ۱۷۴)

خدای تیره غم

آه، اکنون تو رفته ای و غروب / سایه می گسترده به سینه راه / نرم نرمک خدای تیره
غم / می نهد پا به معبد نگهم

(تولدی دیگر، شعر سفر، ۲۹)

خدای خوب

... آیا دوباره من از پله های کنجکاو خود بالا خواهم رفت / تا به خدای خوب،
که در پشت بام خانه قدم می زند سلام بگویم؟

(ایمان بیاوریم...، پنجره، ۴۶)

ترکیب(های) ارجاعی:

شکر خدا ← شکر

نگاه خدا ← نگاه

خر (۱)

من می توانم از فردا / در کوچه های شهر، که سرشار از مواهب ملیست / و در میان
سایه های سبکبار تیرهای تلگراف / گردش کنان قدم بردارم / و با غرور، ششصد
و هفتاد و هشت بار، به دیوار مستراح های عمومی بنویسم / خط نوشتم که خر
کند خنده

(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۳)

خراب شدن (فل)

خراب شدن هستی

نگاه کن که غم درون دیده ام / چگونه قطره قطره آب می شود / چگونه سایه سیاه
سرکشم / اسیر دست آفتاب می شود / نگاه کن / تمام هستیم خراب می شود

(تولدی دیگر، آفتاب می شود، ۲۰)

خرامیدن (فل)

خرامیدن شب

چون نگهبانی که در کف مشعلی دارد / می خرامد شب میان شهر خواب آلود /
خانه‌ها با روشنایی‌های رؤیایی / یک به یک در گیرودار بوسه بدرود
(دیوار، قصه‌ای در شب، ۹۷)

خریزه (۱)

... و من چقدر دلم می‌خواهد / که یحیی / یک چارچرخه داشته باشد / و یک
چراغ زنبوری / و من چقدر دلم می‌خواهد / که روی چارچرخه یحیی میان
هندوانه‌ها و خریزه‌ها بنشینم / و دور میدان محمدیه بچرخم
(ایمان بیاوریم...، کسی که مثل هیچکس نیست، ۶۷)

خرخره (۱) گلو

خسته شدم، حالم به هم خورده از این بوی لجن / آنقده پا به پا نکن که دو تایی /
تا خرخره فروبریم توی لجن
(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۴)

خرگوش (۱)

خرگوش ناآرام شادی

... گویی میان مردمک‌هایم / خرگوش ناآرام شادی بود / هر صبحدم با آفتاب پیر
/ به دشت‌های ناشناس جستجو می‌رفت / شب‌ها به جنگل‌های تاریکی
فرومی‌رفت

(تولدی دیگر، آن روزها، ۱۰)

خرمن (۱)

خرمن امید

آتش زنم به خرمن امیدت / با شعله‌های حسرت و ناکامی / ای قلب فتنه‌جوی
گنه‌کرده / شاید دمی ز فتنه بیارامی

(اسیر، شعله رمیده، ۱۷)

خروس (۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

بانگِ خروس ← بانگ

خروش (۱)

خروش آفتاب

شانه‌های تو / در خروش آفتاب داغ پرشکوه / زیر دانه‌های گرم و روشن عرق /
رن می‌زند چو قله‌های کوه

(عصیان، سرود زیبایی، ۱۱۶)

خروش باد

می‌گشودم بند از پای هزاران اختر تبار / می‌فشاندم خون آتش در رگ خاموش
جنگل‌ها / می‌دریدم پرده‌های دود را تا در خروش باد / دختر آتش بر قصد مست
نر آغوش جنگل‌ها

(عصیان، عصیان خدا، ۵۲)

خروش بی‌شکیب

سال‌ها در خویش افسردم، ولی امروز / شعله‌سان سر می‌کشم تا خرمنت سوزم /
با خمش سازی خروش بی‌شکیم را / یا ترا من شیوه‌ای دیگر بیاموزم

(عصیان، بندگی، ۱۵)

خرید (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

لهوت خرید ← شهوت

خران (۱)

خوان دل‌انگیز

هر دل چگونه یاد تو می‌میرد / یاد تو یاد عشق نخستین است / یاد تو آن خزان
دل‌انگیز است / کاو را هزار جلوه رنگین است

(دیوار، شکوفه آندوه، ۱۱۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

ب‌زرد خزان ← تب

خران‌دیده (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

امید خزان‌دیده ← امید

بخزیدن (فل)

خزیدنِ ابر (در آسمان)
کوچه خاموشست و در ظلمت نمی‌پیچد / بانگ پای رهروی از پشت دیواری با گویو
می‌خزد در آسمان خاطری غمگین / نرم نرمک ابر دودآلود پنداری
(دیوار، قصه‌ای در شب، ۹۹)

خزیدنِ امواج
آن‌گاه ز دوردست دریا / امواج به سوی ما خزیدند / بی‌آنکه مرا به خویش آرند / اخفته
آرام ترا فروکشیدند
(اسیر، دریایی، ۱۷۳)

خزیدنِ چشم
بعد من ناگه به یک سو می‌روند / پرده‌های تیره دنیای من / چشم‌های ناشناسی من گاه
می‌خزند / روی کاغذها و دفترهای من
(عصیان، بعدها، ۱۲۹)

خزیدنِ در سکوت
خیره بر سایه‌های وحشی بید / می‌خزم در سکوت بستر خویش / باز دنبال‌خورش
نغمه‌ای دلخواه / می‌نهم سر به روی دفتر خویش
(دیوار، سپیده عشق، ۹۰) امید

خزیدنِ دست
می‌خزند آرام روی دفترم / دست‌هایم فارغ از افسون شعر / یاد می‌آرم که بخزید
دستان من / روزگاری شعله می‌زد خون شعر
(عصیان، بعدها، ۱۲۸) چرا

خزیدنِ رؤیا
در چشم روز خسته خزیده‌ست / رؤیای گنگ و تیره خوابی / اکنون دوباره باید
از این راه / تنها به سوی خانه شتابی
(عصیان، دیر، ۹۹) چون

خزیدنِ سایه
در خطوط چهره‌اش ناگه خزید / سایه‌های حسرت پنهان او / چنگ زد خورشید
بر گیسوی من / آسمان لغزید در چشمان او
(دیوار، یاد یک روز، ۹۶) هاش

خزیدن شب

گویی که می تپد دل ظلمت / در آن اتاق کوچک غمگین / شب می خزد چو مار
میاهی / بر پرده های نازک رنگین

(عصیان، دیر، ۷۰)

خزیدن شعاع آفتاب

خنفته بودیم و شعاع آفتاب / بر سراپامان به نرمی می خزید / روی کاشی های
ایوان دست نور / سایه هامان را شتابان می کشید

(دیوار، یاد یک روز، ۷۵)

خزیدن عطر

من گلی بودم / در رگ هر برگ لرزانم خزیده عطر بس افسون / در شبی تاریک
پوئیدم / تشنه لب بر ساحل کارون

(دیوار، تشنه، ۱۳۹)

خزیدن موج

خورشید خنده کرد و ز امواج خنده اش / بر چهر روز روشنی دلکشی دوید /
موجی سبک خزید و نسیمی به گوش او / رازی سرود و موج به نرمی از او

ومید

(اسیر، دختر و بهار، ۱۳۲)

رخزیدن مهتاب

پیچ نیلوفر چو دودی موج می زد بر سر دیوار / در میان کاج ها جادوگر مهتاب /
(با چراغ بی فروغش می خزید آرام / گویی او درگور ظلمت روح سرگردان خود را
جستجو می کرد

(اسیر، خواب، ۱۶۵)

خزیدن وحشت

چون نهالی سست می لرزد / روحم از سرمای تنهایی / می خزد در ظلمت قلبم /
وحشت دنیای تنهایی

(دیوار، اندوه تنهایی، ۹۲)

خزیدن یاد (کسی) به دل

گلش چون یاد دل انگیز زنی / می خزیدم به دلت پر تشویش / ناگهان چشم ترا

می دیدم / خیره بر جلوه زیبایی خویش

(دیوار، آرزو، ۵۱)

خسته (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

دل خسته ← دل

روز خسته ← روز

زمان خسته ← زمان

موج خسته ← موج

نگاه خسته ابر ← نگاه

خسته جان (ص) دردمند، درمانده

شب خامش است و در بر من نالد / او خسته جان ز شدت بیماری / بر اضطراب

و وحشت من خندد / تک ضربه های ساعت دیواری

(اسیر، بیمار، ۱۲۱)

خش خش (صوت)

خش و خش چادر

... با خش و خش چادر مادر بزرگ آغاز می شد / و با ظهور سایه مغشوش او، د

چارچوب در / - که ناگهان خود را رها می کرد در احساس سرد نور -

(تولدی دیگر، آن روزها، ۱۱)

خشک (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

خط خشک زمان ← خط

خط خشک زمان را به حجمی آبستن کردن ← خط

فصل خشک تجربه ← فصل

خشکیدن (فل)

آنگاه / خورشید سرد شد / و برکت از زمین ها رفت / و سبزه ها به صحرا

خشکیدند / و ماهیان به دریاها خشکیدند / و خاک مردگانش را / زان پس ب

خود نپذیرفت

(تولدی دیگر، آیه های زمینی، ۸۸)

خشم (۱)

خشم بی تفاوت (یک) تصویر

بر او ببخشاید / بر خشم بی تفاوت یک تصویر / که آرزوی دوردست تحرک /
در دیدگان کاغذیش آب می شود

(تولدی دیگر، بر او ببخشاید، ۴۵)

ترکیب (های) ارجاعی:

آتش خشم ← آتش

پروازگاه شعله خشم ← پروازگاه

پنجه خشم ← پنجه

تندباد خشم ← خشم

خشونت (۱)

خشونت و عریانی

او در فضای خود / چون بوی کودکی / پیوسته خاطرات معصومی را / بیدار
می کند / او مثل یک سرود خوش عامیانه است / سرشار از خشونت و عریانی
(تولدی دیگر، معشوق من، ۸۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

سرشار از خشونت و عریانی ← سرشار

خط (۱)

خطِ باطل

گرمای کرسی خواب آور بود / من تند و بی پروا / دور از نگاه مادرم خطهای
باطل را / از مشق های کهنه خود پاک می کردم

(تولدی دیگر، آن روزها، ۱۱)

خطِ بی قرار

خطهای بی قرار مورب / اندام های عاصی او را / در طرح استوارش / دنبال
می کنند / معشوق من / گویی ز نسل های فراموش گشته است

(تولدی دیگر، معشوق من، ۷۸)

خطِ جاده

عاقبت خط جاده پایان یافت / من رسیدم ز ره غبارآلود / تشنه بر چشمه ره نبرد

و دریغ / شهر من گور آرزویم بود

(عصیان، بازگشت، ۱۰۰)

خط خشک زمان

سفر حجمی در خط زمان / و به حجمی خط خشک زمان را آبستن کردن /
حجمی از تصویری آگاه / که ز مهمانی یک آینه برمی‌گردد

(تولدی دیگر، تولدی دیگر، ۱۶۸)

خط خشک زمان را به حجمی آبستن کردن (کنایه از اینکه زمانه سترون را با
فکر و ذهن بارو کردن، تأثیر فکری و ذهنی بر زمانه گذاشتن، همچنین نگاه کنید
به توضیحات خود شاعر در مقابل ترکیب «سفر حجم»)

سفر حجمی در خط زمان / و به حجمی خط خشک زمان را آبستن کردن /
حجمی از تصویری آگاه / که ز مهمانی یک آینه برمی‌گردد

(تولدی دیگر، تولدی دیگر، ۱۶۸)

خط سقوط

در انتظار دره‌ها رازبست / این را به روی قله‌های کوه / بر سنگ‌های سهمگین
کندند / آنها که در خط سقوط خویش / یک شب سکوت کوهساران را / از
التماس تلخ آکنند

(تولدی دیگر، در آبهای سبز تابستان، ۳۷)

خط سیاه عشق

بر جدار کلبه‌ام که زندگست / با خط سیاه عشق / یادگارها کشیده‌اند / مردمان
رهگذر / قلب تیرخورده / شمع واژگون / نقطه‌های ساکت پریده‌رنگ / بر
حروف درهم جنون

(تولدی دیگر، روی خاک، ۲۶)

خط لرزان

در حباب کوچک / روشنایی خود را / در خطی لرزان خمیازه کشید.

(تولدی دیگر، دریافت، ۵۰)

خط موهوم

می‌توان ساعات طولانی / با نگاهی چون نگاه مردگان، ثابت / خیره شد در دود
یک سیگار / خیره شد در شکل یک فنجان / در گلی بیرنگ بر قالی / در خطی

موهوم، بر دیوار

(تولدی دیگر، عروسک کوکی، ۷۱)

خطر (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

چراغِ خطر ← چراغ

وقتِ خطر ← وقت

خطوط (۱) ج خط(م)

خطوطِ پیکر

ای تشنج‌های لذت در تنم / ای خطوطِ پیکرت پیراهنم / آه می‌خواهم که
بشکافم ز هم / شادیم یک دم بیالاید به غم

(تولدی دیگر، عاشقانه، ۵۹)

خطوطِ (کسی) را باد قطع کردن (ظاهر به معنی محو کردن اوست)

سرد است / و بادها خطوط مرا قطع می‌کنند / آیا در این دیار کسی هست که هنوز
/ از آشنا شدن / با چهره فناشده خویش وحشت نداشته باشد؟

(تولدی دیگر، دیدار در شب، ۱۱۵)

خطوطِ سبز تخیل

انگار در مسیری از تجسم پرواز بود که یک روز آن پرنده نمایان شد / انگار از
خطوطِ سبز تخیل بودند / آن برگ‌های تازه که در شهوت نسیم نفس می‌زدند
(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۱۵)

خطوطِ سست

و چهره شگفت / با آن خطوط نازک دنباله‌دار سست / که باد طرح جاری‌شان را /
لحظه به لحظه محو و دگرگون می‌کرد...

(تولدی دیگر، دیدار در شب، ۱۰۸)

خطوطِ مهربان

من پشیمان نیستم / از من، ای محبوب من، با یک من دیگر / که تو او را در
خیابان‌های سرد شب / با همین چشمان عاشق باز خواهی یافت / گفتگو کن / و
به یاد آور مرا در بوسه اندوهگین او / بر خطوط مهربان زیر چشمانت

(تولدی دیگر، در خیابانهای سرد شب، ۸۶)

ترکیب(های) ارجاعی:

رها کردن خطوط ← رها کردن

خفتن (فل)

خفتن درد(در نگاه کسی)

گاه می پرسد که اندوهت ز چیست / فکرت آخر از چه رو آشفته است / بی سبب
پنهان مکن این راز را / درد گنگی در نگاهت خفته است

(اسیر، راز من، ۱۲۸)

خفته (ص) به خواب رفته، خوابیده

خفته از سودای برپاخاستن

خودپسند از درد خود ناخواستن / خفته از سودای بر پا خاستن / خنده ام غمناکی
بیهوده ای / ننگم از دلپاکی بیهوده ای

(تولدی دیگر، مرداب، ۹۵)

خفته برگردونه طغیان

آهوان، ای آهوان دشت ها / گاه اگر در معبر گلگشت ها / جویباری یافتید
آوازخوان / رو به استغنائی دریاها روان / جاری از ابریشم جریان خویش / خفته
بر گردونه طغیان خویش...

(تولدی دیگر، مرداب، ۹۷)

خفته در لبخند فرداها

ای نگاهت لالایی سحریار / گاهوارِ کودکان بی قرار / ای نفس هایت نسیم
نیم خواب / شسته از من لرزه های اضطراب / خفته در لبخند فرداهای من / رفته
تا اعماق دنیاها من

(تولدی دیگر، عاشقانه، ۶۰)

ترکیب(های) ارجاعی:

اندوه خفته ← اندوه

باغ خفته ← باغ

خفقان (ا)

روی خطهای کج و معوج سقف / چشم خود را دیدم / چون رطیلی سنگین /
خشک می شد در کف، در زردی، در خفقان (تولدی دیگر، دریافت، ۴۸)

خلأ (ا)

خلأ گوشتی

مرا به زوزه دراز توحش / در عضو جنسی حیوان چکار / مرا به حرکت حقیر کرم
در خلأ گوشتی چکار / مرا تبار خونی گل‌ها به زیستن متعهد کرده است / تبار
خونی گل‌ها می‌دانید؟

(ایمان بیاوریم... تنها صداست که می‌ماند، ۸۱)

خلخال (ا) حلقه‌ای فلزی که زنان به مچ پای اندازند

قهرمانی‌ها / آه / اسب‌ها پیرند / عشق؟ / تنهاست و از پنجره‌ای کوتاه / به
بیابان‌های بی‌مجنون می‌نگرد / به گذرگاهی با خاطره‌ای مغشوش / از خرامیدن
ساقی نازک در خلخال

(تولدی دیگر، در غروبی ابدی، ۹۰)

خلوت (ا) تنهایی، انزوا

خلوتِ جادویی

کیست آن کس که ترا برق نگاهش / می‌کشد سوخته‌لب در خم راهی؟ / یا در آن
خلوت جادویی خامش / دستش افروخته فانوس گناهی

(عصیان، از راهی دور، ۱۰۴)

خلوتِ خاموش دل

گر خدا بودم، خدایا زین خداوندی / کی دگر تنها مرا نامی به دنیا بود / من به این
تخت مرصع پشت می‌کردم / بارگاهم خلوت خاموش دل‌ها بود

(عصیان، خدایی، ۴۳)

خلوتِ سرد

باز من ماندم و خلوتی سرد / خاطراتی ز بگذشته‌ای دور / یاد عشقی که با
حسرت و درد / رفت و خاموش شد در دل گور

(اسیر، رؤیا، ۲۵)

خلوت‌نشین (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

صوفیِ ساده خلوت‌نشین ← صوفی

خلوص (ا) پاکی، سادگی

او با خلوص دوست می‌دارد / ذرات زندگی را / ذرات خاک را / غم‌های آدمی را
/ غم‌های پاک را

(تولدی دیگر، معشوق من، ۸۱)

خمپاره (ا)

حیات خانه ما تنهاست / حیات خانه ما تنهاست / تمام روز / از پشت در صدای
تکه تکه شدن می‌آید / و منفجر شدن / همسایه‌های ما همه در خاک
باغچه‌هاشان به جای گل / خمپاره و مسلسل می‌کارند / همسایه‌های ما همه بر
روی حوض‌های کاشیشان / سرپوش می‌گذارند

(ایمان بیاوریم...، دلم برای باغچه می‌سوزد، ۵۸)

خموش (ص) خاموش (هم)

ترکیب (های) ارجاعی:

خنده بی‌رنگ و خموش ← خنده

سنگفرش خموش ← سنگفرش

نگاه خموش ← نگاه

خموشی (ا) خاموشی (هم)

ترکیب (های) ارجاعی:

پرده خموشی ← پرده

جرمی از سکوت و خموشی ← جرم

قفلی خموشی ← قفل

خمیازه (ا)

خمیازه موزی کشدار

جمعه ساکت / جمعه متروک / جمعه چون کوچه‌های کهنه، غم‌انگیز / جمعه
اندیشه‌های تبیل بیمار / جمعه خمیازه‌های موزی کشدار / جمعه بی‌انتظار /
جمعه تسلیم

(تولدی دیگر، جمعه، ۶۹)

خمیازه کشیدن (فل)

خمیازه کشیدنِ حیاط

حیاط خانه ما تنهاست / حیاط خانه ما / در انتظار بارش یک ابر ناشناس /
خمیازه می‌کشد / و حوض خانه ما خالی ست...

(ایمان بیاوریم... دلم برای باغچه می‌سوزد، ۵۲)

خمیازه کشیدنِ روشنائی (خود را)

در حباب کوچک / روشنائی خود را / در خطی لرزان خمیازه کشید.

(تولدی دیگر، دریافت، ۵۰)

خمیده (صن)

خمیده لاغر افیونی

... پس این پیادگان که صبورانه / بر نیزه‌های چوبی خود تکیه داده‌اند / آن
بادپاسوارانند؟ / و این خمیدگان لاغر افیونی / آن عارفان پاک بلنداندیش؟

(تولدی دیگر، دیدار در شب، ۱۱۳)

خنده (۱)

خنده بی‌رنگ و خموش

... یاد آن خنده بیرنگ و خموش / که سرپای وجودم را سوخت

(اسیر، خاطرات، ۲۲)

خنده سرد

رفتی و در دل من ماند به جای / عشقی آلوده به نومیدی و درد / نگهی گمشده در
پرده اشک / حسرتی یخ‌زده در خنده سرد

(اسیر، خاطرات، ۲۳)

خنده مرگ

آمدم تا به تو آویزم / لیک دیدم که تو آن شاخه بی‌برگی / لیک دیدم که تو بر
چهره امیدم / خنده مرگی

(دیوار، شکست نیاز، ۱۰۴)

خنده وحشی طوفان

من از دو چشم روشن و گریان گریختم / از خنده‌های وحشی طوفان گریختم / از
بسترو وصال به آغوش سرد هجر / آزرده از ملامت وجدان گریختم

(اسیر، گریز و درد، ۶۲)

ترکیب (های) ارجاعی:

امواج خنده ← امواج

خنده زدن (فل) خندیدن

خنده زدنِ چشم

باز در چهره خاموش خیال / خنده زد چشم گناه آموزت...

(اسیر، خاطرات، ۲۱)

خنده کردن (فل)

خنده کردنِ خورشید

خورشید خنده کرد و ز امواج خنده اش / بر چهر روز روشنی دلکشی دوید /

موجی سبک خزید و نسیمی به گوش او / رازی سرود و موج به نرمی از او رمید

(اسیر، دختر و بهار، ۱۳۲)

خندیدن (فل)

خندیدنِ شعله

در دو چشمش گناه می خندید / بر رخس نور ماه می خندید / در گذرگاه آن لبان

خמוש / شعله ای بی پناه می خندید

(اسیر، بوسه، ۳۷)

خندیدنِ گناه

در دو چشمش گناه می خندید / بر رخس نور ماه می خندید / در گذرگاه آن لبان

خמוש / شعله ای بی پناه می خندید

(اسیر، بوسه، ۳۷)

خندیدنِ نور ماه

در دو چشمش گناه می خندید / بر رخس نور ماه می خندید / در گذرگاه آن لبان

خמוש / شعله ای بی پناه می خندید

(اسیر، بوسه، ۳۷)

خواب (ا)

خوابِ دردآلود

غنچه شوق تو هم خشکید / شعر، ای شیطان افسونکار / عاقبت زین خواب

(دیوار، اندوه تنهایی، ۹۲)

دردآلود / جان من بیدار شد، بیدار

خوابِ دریچه

چون سنگ‌ها صدای مرا گوش می‌کنی / سنگی و ناشنیده فراموش می‌کنی /
رگبار نوبهاری و خوابِ دریچه را / از ضربه‌های وسوسه مغشوش می‌کنی
(تولدی دیگر، غزل، ۳۳)

خوابِ رؤیایی

من ترا در تو جستجو کردم / نه در آن خواب‌های رؤیایی / در دو دست تو سخت
کاویدم / پر شدم، پر شدم، زیبایی
(عصیان، زندگی، ۱۳۴)

خوابِ سرد ساکت سیمرغ

همه می‌دانند / همه می‌دانند / ما به خوابِ سرد و ساکت سیمرغان، ره یافته‌ایم /
ما حقیقت را در باغچه پیدا کردیم / در نگاه شرم‌آگین گلی گمنام...
(تولدی دیگر، فتح باغ، ۱۲۸)

خوابِ شوم اختر

صدایم رفت تا اعماق ظلمت / به هم زد خوابِ شوم اختران را / غبارآلوده و
بی‌تاب کوید / در زرین قصر آسمان را
(عصیان، صدا، ۷۶)

خوابِ هزارساله اندام

بر او ببخشاید / بر او که در سراسر تابوتش / جریان سرخ ماه‌گذر دارد / و
عطرهای متقلب شب / خوابِ هزارساله اندامش را / آشفته می‌کند
(تولدی دیگر، بر او ببخشاید، ۴۵)

ترکیب(های) ارجاعی:

افتادنِ خواب ← افتادن

به هم ریختنِ خواب ← به هم ریختن

پرت شدنِ خواب ← پرت شدن

چمنِ خواب ← چمن

حریرِ خواب ← حریر

داروی تلخِ خواب ← دارو

دیده‌گرمِ خواب ← دیده

شراب خواب ← شراب
عمق تاریک خواب ← عمق
عمق خواب ← عمق
گاهواره خواب ← گاهواره
گل خواب ← گل
لبالب از شراب خواب شدن ← لبالب
ماهی خواب ← ماهی
مردن خواب ← مردن
نقش خواب ← نقش
خواب آلود (ص)
ترکیب (های) ارجاعی:
شهر خواب آلود ← شهر
خواب دیدن (فم)
خواب دیدن صدا

... شاید که روح را / به انزوای یک جزیره نامسکون / تبعید کرده اند / شاید که من
صدای زنجره را خواب دیده ام

(تولدی دیگر، دیدار در شب، ۱۱۲)

خوابگاه (ا)

ترکیب (های) ارجاعی:
اعتماد آجری خوابگاه ← اعتماد
خوابیدن (فل)
خوابیدن برف

گرمای کرسی خواب آور بود / من تند و بی پروا / دور از نگاه مادرم خط های
باطل را / از مشق های کهنه خود پاک می کردم / چون برف می خوابید / در باغچه
می گشتم افسرده / در پای گلدان های خشک یاس / گنجشک های مرده ام را خاک
می کردم

(تولدی دیگر، آن روزها، ۱۲)

خوابیدن خوشه افاقی

تو با چراغ‌هایت می‌آمدی به کوچه ما / تو با چراغ‌هایت می‌آمدی / وقتی که
بچه‌ها می‌رفتند / و خوشه‌های افاقی می‌خوابیدند / و من در آینه تنها می‌ماندم
/ تو با چراغ‌هایت می‌آمدی

(تولدی دیگر، من از تو می‌مردم، ۱۶۱)

خواستن (فم)

خواستن (کسی) به تیره

می‌خواهمش دریفا، می‌خواهم / می‌خواهمش به تیره، به تنهایی / می‌خوانمش
به گریه، به بی‌تابی / می‌خوانمش به صبر، شکیبایی

(اسیر، شب و هوس، ۱۳)

ترکیب(های) ارجاعی:

دردِ خواستن ← درد

خواص (ا) ج خاصیت

... و برگزیدگان فکری ملت / وقتی که در کلاس اکابر حضور می‌یابند / هر یک به
روی سینه، ششصد و هفتاد و هشت کباب پز برقی / و بر دو دست، ششصد و
هفتاد و هشت ساعت ناووز ردیف کرده و می‌دانند / که ناتوانی از خواص
تهی‌کیسه بودنست، نه نادانی

(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۲)

خواندن (فم)

خواندنِ راز

آه از این دل، آه از این جام امید / عاقبت بشکست و کس رازش نخواند / چنگ
شد در دست هر بیگانه‌ای / ای دریغا کس به آوازش نخواند

(اسیر، ناشنا، ۴۱)

خواندنِ عشق

در ظهرهای گرم دودآلود / ما عشقمان را در غبار کوچه می‌خواندیم / ما با زبان
ساده گل‌های قاصد آشنا بودیم...

(تولدی دیگر، آن روزها، ۱۵)

ترکیب(های) ارجاعی:

به اندازه یک پنجره خواندن ← اندازه

دل (کسی) را به نام خواندن ← دل

خواهش (۱)

خواهش شفاف آب

صدا، صدا، تنها صدا / صدای خواهش شفاف آب به جاری شدن / صدای ریزش

نور ستاره بر جدار مادگی خاک / صدای انعقاد نطفه معنی / و بسط ذهن مشترک

عشق / صدا، صدا، تنها صداست که می ماند

(ایمان بیاوریم...، تنها صدا، ۸۰)

ترکیب(های) ارجاعی:

ریاضت اندام ها و خواهش ها ← ریاضت

شیار خواهش ← شیار

هرم خواهش ← هرم

خواهشبار(ص)

من در آنجا گرم و خواهشبار / از زمینی سخت روئیدم / نیمه شب جوشید خون

شعر در رگ های سرد من / محو شد در رنگ گلبرگ / رنگ درد من

(دیوار، تشنه، ۱۴۱)

خوب (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

خدای خوب ← خدا

ستاره خوب ← ستاره

خودآرایی (۱)

تا دو چشمش به رخم حیران نیست / به چکار آیدم این زیبایی / بشکن این آینه

را ای مادر / حاصلم چیست ز خودآرایی

(اسیر، از یاد رفته، ۹۱)

خودپرستی (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

جام خودپرستی ← جام

خودکار (۱)

... او ناامیدیش را هم / مثل شناسنامه و تقویم و دستمال و فندک و خودکارش /
همراه خود به کوچه و بازار می برد...

(ایمان بیاوریم...، دلم برای باغچه می سوزد، ۵۶)

خوردن (فم) برخورد کردن، تصادم

خوردنِ نگاه به چیزی

ترا صدا کردم / ترا صدا کردم / تمام هستی من / چو یک پیاله شیر / میان دستم
بود / نگاه آبی ماه / به شیشه ها می خورد

(تولدی دیگر، میان تاریکی، ۴۱)

خورشید (۱)

(دو) خورشید (کنایه از دو چشم است)

همه می دانند / همه می دانند / ما به خواب سرد و ساکت سیمرغان، ره یافته ایم /
ما حقیقت را در باغچه پیدا کردیم / در نگاه شرم آگین گلی گمنام / و بقا را در یک
لحظه نامحدود / که دو خورشید به هم خیره شدند

(تولدی دیگر، فتح باغ، ۱۲۸)

خورشیدِ بهار

کاش چون پرتو خورشید بهار / سحر از پنجره می تابیدم / از پس پرده لرزان
حریر / رنگ چشمان ترا می دیدم

(دیوار، آرزو، ۵۰)

خورشیدِ بیمارِ تب آلود

سینه سرد زمین و لکه های گور / هر سلامی سایه تاریک بدرودی / دست هایی
خالی و در آسمانی دور / زردی خورشید بیمارِ تب آلودی

(عصیان، بندگی، ۱۴)

خورشیدِ تشنه کام

خورشید تشنه کام در آن سوی آسمان / گویی میان مجمری از خون نشسته بود /
می رفت روز و خیره در اندیشه ای غریب / دختر کنار پنجره محزون نشسته بود

(اسیر، دختر و بهار، ۱۳۲)

خورشید مقوایی

... رفت در من مرگزاری کهنه یافت / هستیم را انتظاری کهنه یافت / آن بیابان دید
و تنهاییم را / ماه و خورشید مقواییم را

(تولدی دیگر، مرداب، ۹۴)

خورشیدها

ای تپش‌ها تن سوزان من / آتشی در سایه مژگان من / ای زگندمزارها سرشارتر /
ای ز زرین شاخه‌ها پربارتر / ای در بگشوده بر خورشیدها / در هجوم ظلمت
تردیدها

(تولدی دیگر، عاشقانه، ۵۶)

خورشید یخ‌بسته (بدل از عشق)

دیگرم گرمی نمی‌بخشی / عشق، ای خورشید یخ‌بسته / سینه‌ام صحرای
نومیدیست / خسته‌ام، از عشق هم خسته

(دیوار، اندوه تنهایی، ۹۲)

ترکیب(های) ارجاعی:

آتش خورشید ← آتش

آمیختن با خورشید ← آمیختن

اصل روشن خورشید ← اصل

باغ سبز خورشید ← باغ

بخشیدن بوسه به خورشید ← بخشیدن

بوته‌گر گرفته خورشید ← بوته

بوسه خورشید ← بوسه

تب خورشید ← تب

چنگ زدن خورشید بر گیسوی (کسی) ← چنگ زدن

چهره خورشید ← چهره

خنده کردن خورشید ← خنده کردن

دام گل خورشید ← دام

دامن خورشید ← دامن

دست بردامن خورشید زدن ← دست

رفتنِ خورشید ← رفتن
 زردیِ خورشید ← زردی
 ساحلِ خورشید ← ساحل
 سکهٔ خورشید ← سکه
 شعلهٔ رمیدهٔ خورشید ← شعله
 قضاوت کردنِ خورشید ← قضاوت کردن
 گلِ خورشید ← گل
 گلِ خورشید برگیسو (کسی) آویختن ← گل
 لبِ خورشید ← لب
 مردنِ خورشید ← مردن
 مهمان کردنِ خورشید (به جایی) ← مهمانی کردن
 میهمانیِ خورشید ← میهمانی
 نوشیدن از لبِ خورشید ← نوشیدن
 خوش (ص) خوب، نیک، نیکو
 ترکیب (های) ارجاعی:
 دل به چیزی خوش ساختن ← دل
 خوشبخت (ص)
 ترکیب (های) ارجاعی:
 جنازهٔ خوشبخت ← جنازه
 کوچهٔ خوشبخت ← کوچه
 گیسوی خوشبخت ← گیسو
 خوشبختی (ا)
 ترکیب (های) ارجاعی:
 تقوای خوشبختی ← تقوا
 حلقهٔ خوشبختی ← حلقه
 دردِ خوشبختی ← درد
 سایهٔ فرارِ خوشبختی ← سایه
 سرزمینِ سادهٔ خوشبختی ← سرزمین

نعلِ خوشبختی ← نعل

خوش بر خورد (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

جنازه خوش بر خورد ← جنازه

خوش پوش (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

جنازه خوش بر خورد، خوش پوش ← جنازه

خوش خوراک (ص)

جنازه خوش بر خورد، خوش پوش، خوش خوراک ← جنازه

خوشنامی (ا)

ترکیب (های) ارجاعی:

ساحل خوشنامی ← ساحل

خوشه (ا)

خوشه نور

چیست این افسانه رنگین عطرآلود؟ / چیست این رؤیای جادو بار سحرآمیز؟ /

کیستند این حوریان، این خوشه های نور؟ جامه شان از حریر نازک پرهیز

(عصیان، بندگی، ۳۴)

ترکیب (های) ارجاعی:

خوابیدن خوشه اقاقی ← خوابیدن

عروس خوشه اقاقی شدن ← عروس

خون (ا)

خون آتش

می گشودم بند از پای هزاران اختر تبار / می فشاندم خون آتش در رگ خاموش

جنگل ها / می دریدم پرده های دود را تا در خروش باد / دختر آتش بر قصد مست

در آغوش جنگل ها

(عصیان، خدا، ۵۲)

خون سوزان لحظه

می مکم با وجود تشنه خویش / خون سوزان لحظه های ترا...

(عصیان، زندگی، ۱۳۶)

خونِ شعر

من در آنجا گرم و خواهشبار / از زمینی سخت روییدم / نیمه شب جوشید خون
شعر در رگ های سرد من / محو شد در رنگ هر گلبرگ / رنگ درد من

(دیوار، تشنه، ۱۴۱)

می خزند آرام روی دفترم / دست هایم فارغ از افسون شعر / یاد می آرم که در
دستان من / روزگاری شعله می زد خون شعر

(عصیان، بعدها، ۱۲۸)

خونِ شعر در دستان (کسی) شعله زدن (کنایه از فوران و سیلان کردن شعر در
اوست)

می خزند آرام روی دفترم / دست هایم فارغ از افسون شعر / یاد می آرم که در
دستان من / روزگاری شعله می زد خون شعر

(عصیان، بعدها، ۱۲۸)

خونِ شقایق

دردا که تا به روی تو خندیدم / در رنج من نشست و کوشیدی / اشکم چو رنگ
خون شقایق شد / آن را به جام کردی و نوشیدی

(دیوار، قریانی، ۴۴)

خونِ لاله

... ای دو چشمانت رهی روشن به سوی شهر زیبایی / ای نگاهت باده ای در جام
مینایی / آه، بشتاب ای لبثت هم رنگ خون لاله خوش رنگ صحرایی / ره بسی
دور است

(دیوار، رؤیا، ۲۲)

خونِ یاد

شاخه ها از شوق می لرزند / در رگ خاموششان آهسته می جوشد / خون یادی
دور / زندگی سر می کشد چون لاله ای وحشی / از شکاف گور

(دیوار، ستیزه، ۱۲۸)

ترکیب (های) ارجاعی:

جلوه شگرف خون ← جلوه

چشمه اشک و خون ← چشمه

طغیانِ خون ← طغیان

فوارهٔ خون ← فواره

گوش دادن به خون ← گوش دادن

مردابِ خون ← مرداب

خون‌آشام (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

الهیّهٔ خون‌آشام ← الهه

خونسرد (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

دریای مضطرب خونسرد ← دریا

خونی (ص)

تبارِ خونی گل ← تبار

خونین (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

حماسهٔ خونین ← حماسه

مهِ خونین ← مه

هجای خونین ← هجا

خیابان (ا)

خیابانِ بی‌برگشت

آن روزها رفتند / آن روزها مثل نباتاتی که در خورشید می‌پوسند / از تابش

خورشید، پوسیدند / و گم شدند آن کوچه‌های گیج از عطر افاقی‌ها / در ازدحام

پریاهوی خیابان‌های بی‌برگشت

(تولدی دیگر، آن روزها، ۱۶)

خیابانِ دراز لکه‌های سبز

آن روزها رفتند / آن روزهای عید / آن انتظار آفتاب و گل / آن ریشه‌های عطر /

در اجتماع ساکت و محجوب نرگس‌های صحرایی / که شهر را در آخرین صبح

زمستانی / دیدار می‌کردند / آوازهای دوره‌گردان در خیابان دراز لکه‌های سبز

(تولدی دیگر، آن روزها، ۱۳)

خیابانِ سرد شب

در خیابان‌های سرد شب / جفت‌ها پیوسته با تردید / یکدیگر را ترک می‌گویند /
در خیابان‌های سرد شب / جز خدا حافظ خدا حافظ صدایی نیست
(تولدی دیگر، در خیابانهای سرد شب، ۸۳)

خیابانِ وحشت‌زده

گوش دادم / در خیابان وحشت‌زده تاریک / یک نفر گویی قلبش را / مثل
حجمی فاسد / زیر پا له کرد / در خیابان وحشت‌زده تاریک / یک ستاره ترکید /
گوش دادم ...

(تولدی دیگر، دریافت، ۴۸)

خیابون (۱) خیابان(هم)

ترکیب(های) ارجاعی:

گزرکردنِ خیابون ← گزکردن

خیار (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

فصلِ گوجه و سیب و خیار ← فصل

خیال (۱)

خیالِ تند سرسری

... شاید که از طایفه جن و پری بود ماهیه / شاید که از اون ماهیای ددری بود
ماهیه / شاید که یه خیال تند سرسری بود ماهیه

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۴)

خیالِ عشق

اگر به سویت این چنین دویده‌ام / به عشق عاشقم نه بر وصال تو / به ظلمت
شبان بی فروغ من / خیالِ عشق خوش‌تر از خیال تو

(دیوار، قهر، ۱۳۵)

خیالِ لطیف

آه، من هم زنم، زنی که دلش / در هوای تو می‌زند پر و بال / دوستت دارم ای
خیالِ لطیف / دوستت دارم ای امید محال

(دیوار، اعتراف، ۷۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

چهره خاموش خیال ← چهره

دست خیال ← دست

عروس خیالات دیر پا ← عروس

خیره چشم (ص)

عشق چون در سینه‌ام بیدار شد / از طلب پا تا سرم ایثار شد / این دگر من نیستم،
من نیستم / حیف از آن عمری که با من زیستم / ای لبانم بوسه گاه بوسه‌ات /
خیره چشمانم به راه بوسه‌ات

(تولدی دیگر، عاشقانه، ۵۹)

خیره شدن (فل)

در انتهای فرصت خود ایستاده‌ام / و گوش می‌کنم نه صدایی / و خیره می‌شوم
نه ز یک برگ جنبشی...

(تولدی دیگر، دیدار در شب، ۱۱۴)

خیره گشتن (فل)

تمام روز نگاه من / به چشم‌های زندگیم خیره گشته بود / به آن دو چشم
مضطرب ترسان / که از نگاه ثابت من می‌گریختند / و چون دروغگویان / به
انزوای بی خطر پلک‌ها پناه می‌آوردند (تولدی دیگر، وهم سبز، ۱۱۸)

خیزنده دود (ص)

خیزنده دود سرد

این جهان خود دوزخی گردیده بس سوزان / سر به سر آتش، سراپا ناله‌های درد /
بسی غل و زنجیرهای تفته بر پاها / از غبار جسم‌ها، خیزنده دودی سرد

(عصیان، بندگی، ۲۹)

خیک (ا) ظرف چرمین که در آن آب، روغن، شیر و جز آن کنند، مشک

خیک شیکم تغار (کنایه از آدم پرخور و شکم‌باره است)

... این حرفا، حرف اون کسونیس که اگه / یه بار تو عمرشون زد و یه خواب دیدن
/ خواب پیاز و ترشی و دوغ و چلوکباب دیدن / ماهی چیکار به کار یه خیک
شیکم تغار داره / ماهی که سهله، سگشم / از این تغار عار داره

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۰)

خیمه (۱)

خیمه دود

دوزخش در آرزوی طعمه‌ای می‌سوزد / منتظر بر پا، ملک‌های عذاب او /
نیزه‌های آتشین و خیمه‌های دود / تشنه قربانیان بی‌حساب او
(عصیان، بندگی، ۲۵)

د

داخ داخ (صوت)

ترکیب (های) ارجاعی:

مکتبِ داخ داخ ← مکتب

دادن (فم)

دادنِ اندوه

من به او رنج و اندوه دادم / من به خاک سیاهش نشاندم / وای بر من، خدایا،
خدایا / من به آغوش گورش کشاندم

(اسیر، رؤیا، ۲۷)

دارو (ا)

داروی تلخ خواب

من به خود آهسته می‌گویم / باز هم رؤیا / آن هم اینسان تیره و درهم / باید از
داروی تلخ خواب / عاقبت بر زخم بیداری نهم مرهم / می‌فشارم پلک‌های
خسته را بر هم

(دیوار، ستیزه، ۱۲۸)

داس (ا)

داسِ واژگون‌شده بیکار

ایمان بیاوریم / ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد / ایمان بیاوریم به ویرانه‌های
باغ‌های تخیل / به داس‌های واژگون‌شده بیکار / و دانه‌های زندانی. نگاه کن که
چه برفی می‌بارد...

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۳۰)

داغ (ا) سوزاندن موضعی از بدن (حیوان یا انسان) با آهن تافته و جز آن

داغ بوسه

لب‌های تشنه‌اش به لب‌ت داغ بوسه زد / افسانه‌های شوق ترا گفت با نگاه / پیچید
همچو شاخه پیچک به پیکرت / آن بازوان سوخته در باغ زرد ماه
(اسیر، حسرت، ۴۴)

داغ چشم

ای دو چشمانت چمنزاران من / داغ چشمت خورده بر چشمان من / پیش از
اینت گر که در خود داشتم / هر کسی را تو نمی‌انگاشتم
(تولدی دیگر، عاشقانه، ۵۶)

داغ چشم (کسی) بر چشمی خوردن (کنایه است از مالک و صاحب چشم و دل
کسی شدن، مهر کسی را به دست آوردن)

ای دو چشمانت چمنزاران من / داغ چشمت خورده بر چشمان من / پیش از
اینت گر که در خود داشتم / هر کسی را تو نمی‌انگاشتم
(تولدی دیگر، عاشقانه، ۵۶)

داغ زشتی

حافظ آن پیری که دریا بود و دنیا بود / بر جوی بفروخت این باغ بهشتی را / من
که باشم تا به جامی نگذرم از آن؟ / تو یزن بر نام شومم داغ زشتی را
(عصیان، بندگی، ۳۴)

داغ زشتی بر نام (کسی) زدن (کنایه است از او را بدنام کردن)

حافظ آن پیری که دریا بود و دنیا بود / بر جوی بفروخت این باغ بهشتی را / من
که باشم تا به جامی نگذرم از آن؟ / تو یزن بر نام شومم داغ زشتی را
(عصیان، بندگی، ۳۴)

داغ گناه

پیشانی ارز داغ‌گناهی سیه شود / بهتر ز داغ مهر نماز از سر ریا / نام خدا نبردن از
آن به که زیر لب / بهر فریب خلق بگویی خدا خدا
(دیوار، پاسخ، ۱۱۶)

داغ مهر نماز

پیشانی ارز داغ‌گناه سیه شود / بهتر ز داغ مهر نماز از سر ریا / نام خدا نبردن از آن
به که زیر لب / بهر فریب خلق بگویی خدا خدا
(دیوار، پاسخ، ۱۱۶)

داغ ننگ

آن داغ ننگ خورده که می خندید / بر طعنه های بیهده، من بودم / گفتم، که بانگ هستی خود باشم / اما دریغ و درد که زن بودم
(عصیان، شعری برای تو، ۵۸)

دالان (۱)

دالان دیدگان

در پشت شیشه های اتاق تو / آن شب نگاه سرد سیاهی داشت / دالان دیدگان تو در ظلمت / گویی به عمق روح تو راهی داشت
(عصیان، گره، ۹۲)

دالون (۱) دالان (هم)

دالون نور

... به نوکران باوقام سپردم / کجاوه بلورمم آوردم / منزل که از اینجا دور بشیم / به سبزه زارای همیشه سبز دریا می رسیم / به گله های کف که چوپون ندارند / به دالون های نور که پایون ندارند...
(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۳)

دام (۱)

دام روشن چشم

چون سایه گشته و خواب نمی افتد / در دام های روشن چشمانم / می خواند آن نهفته نامعلوم / در ضربه های نبض پریشانم
(اسیر، شب و هوس، ۱۲)

دام گل خورشید

چرا؟... او شبنم پاکیزه ای بود / که در دام گل خورشید افتاد / سحرگاهی چو خورشیدش برآمد / به کام تشنه اش لغزید و جان داد
(اسیر، افسانه تلخ، ۵۹)

دامان (۱)

دامان صبر

آتشی شد بر دل و جانم گرفت / راهزن شد راه ایمانم گرفت / رفته بود از دست من دامان صبر / چون ز پا افتادم آسانم گرفت
(اسیر، شب و خون، ۷۹)

دامنِ صبر از دست (کسی) رفتن (کنایه از صبر و طاقت او تمام شدن)
آتشی شد بر دل و جانم گرفت / راهزن شد راه ایمانم گرفت / رفته بود از دست
من دامنِ صبر / چون ز پا افتادم آسانم گرفت

(اسیر، شب و خون، ۷۹)

دامن (۱) دامن(هم)

دامن از جایی برچیدن (کنایه از ترک کردن آنجاست)
لیک بر دیوار سخت سینه‌ام با خشم / ناشناسی مشت می‌کوبد / باز کن در ...
اوست / باز کن در... اوست / دامن از آن سرزمین دور برچیده / ناشکیبا دشت‌ها
را درنوردیده...

(دیوار، ستیزه، ۱۲۹)

دامن از ستاره پر کردن (کنایه از اشک بسیار ریختن)
آری این منم که در دل سکوت شب / نامه‌های عاشقانه پاره می‌کنم / ای ستاره‌ها
اگر به من مدد کنید / دامن از غمش پراز ستاره می‌کنم

(اسیر، ای ستاره‌ها، ۱۴۶)

دامن از عطر (چیزی) تر کردن (کنایه از به بوی خوش آن چیز آغشته شدن،
خوشبو شدن)

آه... گویی ز دخمه دل من / روح شبگرد مه‌گذر کرده / یا نسیمی در این ره
متروک / دامن از عطر یاس تر کرده

(دیوار، سپیده عشق، ۶۰)

دامنِ خورشید

چو در آئینه نگه کردم، دیدم افسوس / جلوه روی مرا هجر تو کاهش بخشید /
دست بر دامن خورشید زدم تا بر من / عطش و روشنی و سوزش و تابش
بخشید

(دیوار، شوق، ۸۶)

دامن (کسی) رنگ گناه بودن (کنایه از خطاکار و گناهکار بودن وی است)
ناگهان خامشی خانه شکست / دیو شب بانگ برآورد که آه / بس کن ای زن که
نترسم از تو / دامن‌ت رنگ گناهست، گناه

(اسیر، دیو شب، ۷۱)

دامن سکوت

روحي مشوشم که شبي بي خبر ز خويش / در دامن سکوت به تلخي گريستم /
نالان ز کرده‌ها و پشيمان ز گفته‌ها / ديدم که لايق تو و عشق تو نيستم
(اسير، گريز و درد، ۶۳)

دامن سپاه شب

اي ستاره‌ها که همچو قطره‌هاي اشک / سر به دامن سپاه شب نهاده‌ايد / اي
ستاره‌ها کز آن جهان جاودان / روزني به سوي اين جهان گشاده‌ايد
(اسير، اي ستاره‌ها، ۱۴۷)

دامن شيرنگ زندگي

رفتم، که گم شوم چو يکي قطره اشک گرم / در لابلای دامن شيرنگ زندگي /
رفتم، که در سپاهي يک گور بي نشان / فارغ شوم ز کشمکش و جنگ زندگي
(اسير، گريز و درد، ۶۲)

دامن ظلمت

دشت تف کرده و بر خويش ندیده / نم‌نم بوسه باران بهاران / جاده‌اي گم شده در
دامن ظلمت / خالي از ضربه پاهاي سواران
(عصيان، از راهي دور، ۱۰۴)

دامن عشق

عشق طوفاني بگذشته او / در دلش ناله کنان مي‌ميرد / چون غريقي است که با
دست نياز / دامن عشق ترا مي‌گيرد
(اسير، انتقام، ۶۷)

ترکيب (هاي) ارجاعي:

دست بر دامن خورشيد زدن ← دست

دامنگير (ص) مانع، رادع

ترکيب (هاي) ارجاعي:

خاک دامنگير ← خاک

دانستن (فم)

دانستن لحظه

انگار مادرم گريسته بود آن شب. / چه روشنايي بيهوده‌اي در اين دريچه مسدود

سرکشید / چرا نگاه نکردم؟ / تمام لحظه‌های سعادت می‌دانستند / که دست‌های تو ویران خواهد شد...

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۱)

دانش (۱)

دانش سکوت

در آستانه فصلی سرد / در محفل عزای آینه‌ها / و اجتماع سوگوار تجربه‌های پریده‌رنگ / و این غروب بارور شده از دانش سکوت

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۱۳)

دانش آموز (۱)

من از زمانی / که قلب خود را گم کرده است می‌ترسم / من از تصور بیهودگی این همه دست / و از تجسم بیگانگی این همه صورت می‌ترسم / من مثل دانش‌آموزی / که درس هندسه‌اش را / دیوانه‌وار دوست می‌دارد تنها هستم
(ایمان بیاوریم...، دلم برای باغچه می‌سوزد، ۵۹)

دانه (۱)

دانه اندوه

پشت شیشه برف می‌بارد / پشت شیشه برف می‌بارد / در سکوت سینه‌ام دستی / دانه اندوه می‌کارد

(دیوار، اندوه تنهایی، ۹۱)

دانه اندیشه

از چه می‌اندیشم اینسان روز و شب خاموش؟ / دانه اندیشه را در من که افشانده‌ست؟ / چنگ در دست من و من چنگی مغرور؟ یا به دامانم کسی این چنگ بنشان دست

(عصیان، بندگی، ۱۸)

دانه خاموشی

دستی درون سینه من می‌ریخت / سرب سکوت و دانه خاموشی / من خسته زین کشاکش دردآلود / رفتم به سوی شهر فراموشی

(عصیان، گره، ۹۴)

دانه زندانی

ایمان بیاوریم / ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد / ایمان بیاوریم به ویرانه‌های
باغ‌های تخیل / به داس‌های واژگون شده بیکار / و دانه‌های زندانی. / نگاه کن که
چه برفی می‌بارد...

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۳۰)

دانه گرم و روشن عرق

شانه‌های تو / در خروش آفتاب داغ پرشکوه / زیر دانه‌های گرم و روشن عرق /
برق می‌زند چو قله‌های کوه

(عصیان، سرود زیبایی، ۱۱۶)

دایره (۱)

دایره سیار نورانی شبتاب

و نسیم تسلیم / به فرامین خدایانی نشناخته و مرموز / و هزاران نفس پنهان، در
زندگی مخفی خاک / و در آن دایره سیار نورانی شبتاب / ددقه در سقف چوبین
...

(تولدی دیگر، تنهایی ماه، ۷۷)

دایره نقره‌ای

آب یهو بالا اومد و هلفی کرد و تو کشید / انگار که آب جفتشو جست و تو
خودش فروکشید / دایره‌های نقره‌ای / توی خودشون چرخیدن و چرخیدن و
خسته شدن...

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۴)

دایره نور

یک لحظه تمام آسمان را / در هاله‌ای از بلور دیدم / خود را و ترا و زندگی را / در
دایره‌های نور دیدم

(اسیر، دریایی، ۱۷۳)

دختر (۱)

دختر آتش

می‌گشودم بند از پای هزاران دختر تبار / می‌فشاندم خون آتش در رگ خاموش
جنگل‌ها / می‌دریدم پرده‌های دود را تا در خروش باد / دختر آتش بر قصد مست

در آغوش جنگل‌ها

(عصیان، عصیان خدا، ۵۲)

دختر بهار

دختر کنار پنجره تنها نشست و گفت / ای دختر بهار حسد می‌برم به تو / عطر و گل و ترانه و سرمستی ترا / با هر چه طالبی به خدا می‌خرم ز تو
(اسیر، دختر و بهار، ۱۳۱)

دختر کوچیکه شاپریون

انگار تو آب، گوهر شب چراغ می‌رفت / انگار که دختر کوچیکه شاپریون / تو به کجاوه بلور / به سیر باغ و راغ می‌رفت...
(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۴)

دختر وحشی دریایی

یک شب چو نام من به زبان آری / می‌خوانمت به عالم رؤیایی / بر موج‌های یاد تو می‌رقصم / چون دختران وحشی دریایی
(اسیر، یک شب، ۱۳۸)

دخمه (۱)

دخمه دل

آه... گویی ز دخمه دل من / روح شبگرد مه گذر کرده / یا نسیمی در این ره متروک / دامن از عطر یاس ترکرده

(دیوار، سپیده عشق، ۶۰)

دخیل بستن (فل) بستن بندی به ضریح بقاع متبرکه برای برآورده شدن حاجت

بعد از تو ما به قبرستان‌ها رو آوردیم / و مرگ، زیر چادر مادر بزرگ نفس می‌کشید / و مرگ، آن درخت تناور بود / که زنده‌های این سوی آغاز / به شاخه‌های ملولش دخیل می‌بستند...

(ایمان بیاوریم... بعد از تو، ۳۵)

ددری (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

ماهی ددري ← ماهی

در (۱)

درِ تاریک

من تکیه داده‌ام به دری تاریک / پیشانی فشرده ز دردم را / می‌سایم از امید بر این
در باز / انگشت‌های نازک و سردم را

(عصیان، شعری برای تو، ۵۸)

ترکیب(های) ارجاعی:

چارچوبِ در ← چارچوب

دراز (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

زوزه دراز توحش ← زوره

دربسته (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

خانه درسته بر هجوم جوانی ← خانه

درخت (۱)

درختِ بی تجربه یائسه

ای کبوترهای مفلوج / ای درختان بی تجربه یائسه، ای پنجره‌های کور / زیر قلبم
و در اعماق کمرگاهم، اکنون گلی سرخ می‌روید...

(تولدی دیگر، گل سرخ، ۱۳۱)

درختِ خشک پندار

شب چو ماه آسمان پراز / گرد خود آهسته می‌پیچد حریر راز / او چو مرغی
خسته از پرواز / می‌نشیند بر درخت خشک پندارم

(دیوار، ستیزه، ۱۲۷)

درختِ کاغذی

من از دیار عروسک‌ها می‌آیم / از زیر سایه‌های درختان کاغذی / در باغ یک
کتاب مصور / از فصل‌های خشک تجربه‌های عقیم دوستی و عشق

(ایمان بیاوریم...، پنجره، ۴۲)

درختِ کهنه

کسی که آمدنش را / نمی‌شود گرفت / و دستبند زد و به زندان انداخت / کسی که

زیر درخت‌های کهنه یحیی بچه کرده است / و روز به روز / بزرگ می‌شود،
بزرگتر می‌شود...

(ایمان بیاوریم...، کسی که مثل هیچکس نیست، ۷۰)

درخت وحشی زقوم

میوه تلخ درخت وحشی زقوم / همچنان بر شاخه‌ها افتاده بی‌حاصل / آن شراب
از حمیم دوزخ آغشته / نازده کس را شرار تازه‌ای در دل

(عصیان، بندگی، ۲۵)

ترکیب(های) ارجاعی:

پوست انداختن درخت ← پوست انداختن

حس سبز درخت ← حس

وهم سبز درخت ← وهم

درخشان (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

چشم درخشان ← چشم

موج درخشان ← موج

درخشیدن (فل)

درخشیدن عریانی

سخن از پیوند سست دو نام / و هماغوشی در اوراق کهنه یک دفتر نیست /
سخن از گیسوی خوشبخت منست / با شقایق‌های سوخته بوسه تو / و
صمیمیت تن‌هامان، در طراری / و درخشیدن عریانیمان / مثل فلس ماهی‌ها در
آب

(تولدی دیگر، فتح باغ، ۱۲۷)

درد (۱)

دردِ اختگی

... می‌برتش، می‌برتش / از توی این دنیا دلمرده چاردیواریا / نونق نحس ساعت،
خستگی، بیکاریا / دنیای آتش رشته و وراجی و شلختگی / درد قولنج و درد
پر خوردن و درد اختگی...

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۰)

درد بی آرام و هستی سوز

بر لبانم سایه‌ای از پرسشی مرموز / در دلم دردیست بی آرام و هستی سوز / راز
سرگردانی این روح عاصی را / با تو خواهم در میان بگذارم، امروز
(عصیان، بندگی، ۱۳)

درد تاریک

درد تاریکیست درد خواستن / رفتن و بیهوده خود را کاستن / سر نهادن بر سیه دل
سینه‌ها / سینه آلودن به چرک کینه‌ها
(تولدی دیگر، عاشقانه، ۵۷)

درد خواستن

درد تاریکیست درد خواستن / رفتن و بیهوده خود را کاستن / سر نهادن بر سیه دل
سینه‌ها / سینه آلودن به چرک کینه‌ها
(تولدی دیگر، عاشقانه، ۵۷)

درد خوشبختی

... ای در بگشوده بر خورشیدها / در هجوم ظلمت تردیدها / با توام دیگر ز
دردی بیم نیست / هست اگر، جز درد خوشبختیم نیست
(تولدی دیگر، عاشقانه، ۵۶)

درد روان سوز

تو همان به که نیندیشی / به من و درد روان سوزم / که من از درد نیاسایم / که من
از شعله نیفروزم
(دیوار، شکست نیاز، ۱۰۵)

درد ساکت زیبا

می خواهمش در این شب تنهایی / با دیدگان گمشده در دیدار / با درد ساکت
زیبایی / سرشار، از تمامی خود سرشار
(اسیر، شب و هوس، ۱۲)

درد سیال صدا

می شنیدم نیمه شب در خواب / های های گریه هایش را / در صدایم گوش
می کردم / درد سیال صدایش را
(اسیر، صبر سنگ، ۱۵۶)

دردِ عشق

چشمان من هزار زبان دارد / من ساقیم به محفل سرمستان / تا کی ز درد عشق
سخن گویی...

(اسیر، هرجایی، ۳۰)

دردِ گنگ

گاه می پرسد که اندوهت ز چیست / فکرت آخر از چه رو آشفته است / بی سبب
پنهان مکن این راز را / درد گنگی در نگاهت خفته است

(اسیر، راز من، ۱۲۸)

دردِ هستی

آه... یا ناله ام ره می برد در تو؟ / تا زنی بر سنگ، جام خودپرستی را / یک زمان با
من نشینی، با من خاکی / از لب شعرم بنوشی درد هستی را

(عصیان، بندگی، ۱۵)

ترکیب (های) ارجاعی:

آتشِ درد ← آتش

بارور ز درد ← بارو

بوته وحشی درد ← بوته

تخم درد ← تخم

رسیدن به درد ← رسیدن

رنگِ درد ← رنگ

شهرِ نورو عشق و درد ← شهر

فریاد درد ← فریاد

درد آلود (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

بازیِ درد آلود ← بازی

ترانه درد آلود ← ترانه

تسلیم درد آلود ← تسلیم

خوابِ درد آلود ← خواب

هستیِ درد آلود ← هستی

دردناک (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

پیوند دردناک وجود ← پیوند

رشد دردناک ← رشد

میل دردناک بقا ← میل

میل دردناک جنایت ← میل

در رفتن (فل) فرار کردن

حوصله آب دیگه داشت سر می رفت / خودشو می ریخت تو پاشوره، در می رفت...

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۰)

درس (ا)

درس هندسه

من مثل دانش آموزی / که درس هندسه اش را / دیوانه وار دوست می دارد تنها هستم...

(ایمان بیاوریم...، دلم برای باغچه می سوزد، ۶۰)

درست (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

شیوه درست نوشتن ← شیوه

درک (ا) دریافت

این منم / زنی تنها / در آستانه فصلی سرد / در ابتدای درک هستی آلوده زمین / و یأس ساده و غمناک آسمان / و ناتوانی این دست ها سیمانی.

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۱۱)

... حرفی به من بزن / یا کسی که مهربانی یک جسم زنده را به تو می بخشد / جز درک حس زنده بودن از تو چه می خواهد؟

(ایمان بیاوریم...، پنجره، ۴۷)

دروغ (ا)

ترکیب(های) ارجاعی:

دیو دروغ ← دیو

وزیدن گرفتنِ دروغ ← وزیدن

درون (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

راه پیمودن در درون (کسی) ← راه پیمودن

دره (۱)

درهٔ بنفش غروب

... ای ماهی طلایی مرداب خون من / خوش باد مستیت، که مرا نوش می‌کنی /

تو دره بنفش غروبی که روز را / بر سینه می‌فشاری و خاموش می‌کنی

(تولدی دیگر، غزل، ۳۴)

ترکیب(های) ارجاعی:

انتظارِ دره ← انتظار

دریا (۱)

دریای حسرت

تو موجی / تو موجی و دریای حسرت مکانت / پریشان رنگین افق‌های فردا /

نگاه مه‌آلوده دیدگانت

(دیوار، موج، ۸۲)

دریای روشن

پیشانی بلند تو در نور شمع‌ها / آرام و رام بود چو دریای روشنی / با ساق‌های

نقره‌نشانش نشسته بود / در زیر پلک‌های تو، رؤیایی روشنی

(عصیان، بلور رؤیا، ۸۲)

دریای مضطرب خونسرد

ما در آن جنگل سبز سیال / شبی از خرگوشان وحشی / و در آن دریای مضطرب

خونسرد / از صدف‌های پر از مروارید / و در آن کوه غریب فاتح / از عقابان

جوان پرسیدیم / که چه باید کرد

(تولدی دیگر، فتح باغ، ۱۲۷)

ترکیب(های) ارجاعی:

استغنا دریا ← استغنا

بچهٔ دریا ← بچه

خدای دریا ← خدا
دهان باز دریا ← دهان
زاری و های های دریا ← زاری
سبزه زار همیشه سبز دریا ← سبزه زار

دریاچه (ا)

دریاچه باد

من پشیمان نیستم / قلب من گویی در آن سوی زمان جاریست / زندگی قلب مرا
تکرار خواهد کرد / و گل قاصد که بر دریاچه های باد می راند / او مرا تکرار
خواهد کرد

(تولدی دیگر، در خیابانهای سرد شب، ۸۴)

دریافت (ا) ادراک، فهم

دریافتِ ظلمت (نگاه کنید به توضیح «ادراک ماه» زیر مدخل «ادراک»)
زندگی شاید آن لحظه مسدود است / که نگاه من در نی نی چشمان تو خود را
ویران می سازد / و در این حسی است / که من آن را با ادراک ماه و با دریافت
ظلمت خواهم آمیخت

(تولدی دیگر، تولدی دیگر، ۱۶۵)

دریافتن (فم)

... وقتی که زندگی من دیگر / چیزی نبود، هیچ چیز بجز تیک تاک ساعت
دیواری / دریافتم، باید. باید. باید. / دیوانه وار دوست بدارم.

(ایمان بیاوریم...، پنجره، ۴۴)

دریایی (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

دختر وحشی دریایی ← دختر

غار دریایی ← غار

دریچه (ا)

ترکیب (های) ارجاعی:

خواب دریچه ← خواب

دریدن (فم)

دریدنِ پوست

آه، می‌بینی / که چگونه پوست من می‌درد از هم؟ / که چگونه شیر در رگ‌های
آبی‌رنگ پستان‌های سرد من / مایه می‌بندد؟

(تولدی دیگر، در خیابانهای سرد شب، ۸۴)

دزدانه (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

تبسم دزدانه ← تبسم

دزدیدن (فم)

کوچه‌ای هست که قلب من آن را / از محله‌های کودکیم دزدیده‌ست

(تولدی دیگر، تولدی دیگر، ۱۶۸)

دس (ا) دست (هم)

... دس عرق کرده و سردش رو یواش به پاش می‌زد / انگار می‌گفت یک دو سه /
نپیدی؟ هه هه هه...

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۲)

دست (ا)

دستِ آفتاب

نگاه کن که غم درون دیده‌ام / چگونه قطره قطره آب می‌شود / چگونه سایه سیاه
سرکشم / اسیر دست آفتاب می‌شود

(تولدی دیگر، آفتاب می‌شود، ۲۰)

دستِ آهنینِ هوس

پای مرا دوباره به زنجیرها ببند / تا فتنه و فریب ز جایم نیفکند / تا دست آهنین
هوس‌های رنگ رنگ / بندی دگر دوباره بپایم نیفکند

(اسیر، بازگشت، ۱۱۳)

دست بر دامن خورشید زدن (کنایه از متوسل شدن و کمک خواستن از آن
است)

چو در آئینه نگه کردم، دیدم افسوس / جلوه روی مرا هجر تو کاهش بخشید /
دست بر دامن خورشید زدم تا بر من / عطش و روشنی و سوزش و تابش
بخشید (دیوار، شوق، ۸۶)

دستِ جوان

... شاید حقیقت آن دو دست جوان بود، آن دو دست جوان / که زیر بارش
یکریز برف مدفون شد

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۳۰)

دستِ خیال

پنداشتم آن زمان که عطری / باز از گل خواب‌ها تراوید / یا دست خیال من تنت
را / از مرمر آب‌ها تراشید

(اسیر، دریایی، ۱۷۴)

دستِ دراز شاخه

در تمام طول تاریکی / شاخه‌ها با آن دستان دراز / که از آنها آهی شهوتناک /
سوی بالا می‌رفت...

(تولدی دیگر، تنهایی ماه، ۷۶)

دستِ سبز جوان

من از کجا می‌آیم؟ / من از کجا می‌آیم؟ / که این چنین به بوی شب آغشته‌ام؟ /
هنوز خاک مزارش تازه‌ست / مزار آن دو دست سبز جوان را می‌گویم...

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۵)

دستِ سرد شب

او چو در من مرد، ناگه هر چه بود / در نگاهم حالتی دیگر گرفت / گویا شب با
دو دست سرد خویش / روح بی‌تاب مرا در بر گرفت

(دیوار، گمشده، ۳۵)

دستِ سیمانی

و این منم / زنی تنها / در آستانه فصلی سرد / در ابتدای درک هستی آلوده زمین /
و یأس ساده و غمناک آسمان / و ناتوانی این دست‌های سیمانی.

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۱۱)

دستِ عاشق

... سخن از دستان عاشق ماست / که پلی از پیغام عطر و نور و نسیم / بر فراز
شب‌ها ساخته‌اند

(تولدی دیگر، فتح باغ، ۱۲۸)

دستِ عشق

به خدا غنچه شادی بودم / دست عشق آمد و از شاخم چید...

(اسیر، وداع، ۵۴)

دستِ کوچک تنهایی

... یک پنجره که دست‌های کوچک تنهایی را / از بخشش شبانه عطر ستاره‌های
کریم / سرشار می‌کند.

(ایمان بیاوریم...، پنجره، ۴۱)

دستِ مشوش، مضطرب، ترسان

... دستی که با یک گل / از پشت دیواری صدا می‌زد / یک دست دیگر را / و
لکه‌های کوچک جوهر، بر این دست مشوش، مضطرب، ترسان / و عشق، که در
سلامی شرم‌آگین خویشتن را بازگو می‌کرد

(تولدِ دیگری، آن روزها، ۱۴)

دستِ نسیم

شاخه‌ها از شوق می‌لرزند / در رگ خاموششان آهسته می‌جوشد / خون یادی
دور / زندگی سر می‌کشد چون لاله‌ای وحشی / از شکاف گور / از زمین دست
نسیمی سرد / برگ‌های خشک را می‌روبد

(دیوار، ستیزه ۱۲۸)

دستِ نوازنده

کاش چون آینه روشن می‌شد / دلم از نقش تو و خنده تو / صبحگاهان به تنم
می‌لغزید / گرمی دست نوازنده تو

(دیوار، آرزو، ۵۰)

دستِ نور

... روی کاشی‌های ایوان دست نور / سایه‌ها مان را شتابان می‌کشید

(دیوار، یاد یک روز، ۷۵)

دستِ نیاز

عشق طوفانی بگذشته او / در دلش ناله کنان می‌میرد / چون غریقی است که با
دست نیاز / دامن عشق ترا می‌گیرد

(اسیر، انتقام، ۶۷)

ترکیب (های) ارجاعی:

آرامش دست ← آرامش

اضطراب دست ← اضطراب

بخشیدن دست ← بخشیدن

برگ دست ← برگ

تصور بیهودگی (این همه) دست ← تصور

ته مانده دست ← ته مانده

حس دست ← حس

خزیدن دست ← خزیدن

خون شعر در دستان (کسی) شعله زدن ← خون

دامان صبر از دست (کسی) رفتن ← دامان

سایه (کسی) اسیر دست آفتاب شدن ← سایه

شکفتن دست ← شکفتن

فشار هرزه دست ← فشار

کاشتن دست ← کاشتن

لغزیدن گرمی دست ← لغزیدن

نسیم گرم دست ← نسیم

وزیدن دست ← وزیدن

ویران شدن دست ← ویران شدن

دست اول (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

جنس دست اول ← جنس

دستبند (ا)

کسی که آمدنش را / نمی شود گرفت / و دستبند زد و به زندان انداخت / کسی که

زیر درخت های کهنه یحیی بچه کرده است

(ایمان بیاوریم...، کسی که مثل هیچکس نیست، ۷۰)

دستگاه (ا)

دستگاه تهی دست چاپ

... و طرح اولین رمان بزرگم را / که در حوالی سنه یک هزار و ششصد و هفتاد و هشت شمسی تبریزی / رسماً به زیر دستگاه تهی دست چاپ خواهد رفت / بر هر دو پشت ششصد و هفتاد و هشت پاکت / اشنوی اصل ویژه بریزم
(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۵)

دستگاه نقلی تصویر و صوت

... جایی که دست به هر دستگاه نقلی تصویر و صوت می زنی، از آن / بوق نبوغ نابغه ای تازه سال می آید...
(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۱)

دستمال (۱)

... او ناامیدیش را هم / مثل شناسنامه و تقویم و دستمال و فندک و خودکارش / همراه خود به کوچه و بازار می برد
(ایمان بیاوریم...، دلم برای باغچه می سوزد، ۵۶)

دستمال تیره قانون

وقتی که چشم های کودکانه عشق مرا / با دستمال تیره قانون می بستند / و از شقیقه های مضطرب آرزوی من / فواره های خون به بیرون می پاشید...
(ایمان بیاوریم...، پنجره، ۴۴)

دس چین کردن (فم)

دس چین کردن ستاره

... ماهی تو آب می چرخه و ستاره دس چین می کنه / اون وخ به خواب هر کی رفت / خوابشو از ستاره سنگین می کنه...
(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۰)

دسمال (۱) دستمال (هم)

دسمال آسمون

... باز مث هر شب رو سر علی کوچیکه / دسمال آسمون پر از گلابی / نه چشمه ای نه ماهی نه خوابی
(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۵)

دسه (۱) دسته

دسه گل

همچی که دس برد که به اون / رنگ روون / نور جوون / نقره نشون / دس بزنه /
برق زد و بارون زد و آب سیا شد / شیکم زمین زیر تن ماهی وا شد / دسه گلا
دور شدن و دود شدن...

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۵)

دشت (۱)

دشت آسمان

... و چون خاموش می افتاد برهم پلک های داغ و سنگینم / گیاهی سبز می روید
در مرداب رؤیاهای شیرینم / ز دشت آسمان گویی غبار نور بر می خاست / گل
خورشید می آویخت برگسوی مشکینم

(عصیان، رهگذر، ۱۱۰)

دشت بی تاب شبم آلوده

دشت بی تاب شبم آلوده / چه کسی را به خویش می خواند؟...

(عصیان، جنون، ۱۲۳)

دشت غریب

روز یا شب؟ / نه، ای دوست، غروبی ابدیست / با عبور دو کبوتر در باد / چون
دو تابوت سپید / و صداهایی از دور، از آن دشت غریب، بی ثبات و سرگردان،
همچون حرکت باد

(تولدی دیگر، در غروبی ابدی، ۸۷)

دشت ناشناس جستجو

... گویی میان مردمک هایم / خرگوش ناآرام شادی بود / هر صبحدم با آفتاب پیر
/ به دشت های ناشناس جستجو می رفت / شب ها به جنگل های تاریکی
فرو می رفت

(تولدی دیگر، آن روزها، ۱۰)

ترکیب (های) ارجاعی:

بِهت دشت ← بهت

دعوت کردن (فم)

تو از میان نارون ها، گنجشک های عاشق را / به صبح پنجره دعوت می کردی /

وقتی که شب مکرر می شد / وقتی که شب تمام نمی شد / تو از میان نارون ها،
گنجشک های عاشق را / به صبح پنجره دعوت می کردی
(تولدی دیگر، من از تو می مردم، ۱۶۱)

دفتر (۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

سینه دفتر ← سینه

دقدقه (۱) شور و غوغا

و نسیم تسلیم / به فرامین خدایانی نشناخته و مرموز / و هزاران نفس پنهان، در
زندگی مخفی خاک / و در آن دایره سیار نورانی شبتاب / دقدقه در سقف چوبی
(تولدی دیگر، تنهایی ماه، ۷۷)

دکمه (۱)

دکمه بیرنگ کفش

می توان چون صفر در تفریق و جمع و ضرب / حاصلی پیوسته یکسان داشت /
می توان چشم ترا در پیله قهرش / دکمه بیرنگ کفش کهنه ای پنداشت
(تولدی دیگر، عروسک کوکی، ۷۴)

دگرگونی (۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

دلهره گنگ دگرگونی ← دلهره

دل (۱)

دلِ باغچه

کاش چون برگ خزان رقص مرا / نیمه شب ماه تماشا می کرد / در دل باغچه
خانه تو / شور من... ولوله بر پا می کرد

(دیوار، آرزو، ۵۱)

دلِ بستر

من خزیدم در دل بستر / خسته از تشویش و خاموشی / گفتم ای خواب، ای
سرانگشت کلید باغ های سبز / چشم هایت برکه تاریک ماهی های آرامش /
کولبارت را به روی کودک گریان من بگشا / و ببر با خود مرا به سرزمین
صورتی رنگ پری های فراموشی
(اسیر، خواب، ۱۶۶)

دل به چیزی خوش ساختن

می توان با زیرکی تحقیر کرد / هر معنای شگفتی را / می توان تنها به حل جدولی پرداخت / می توان تنها به کشف پاسخی بیهوده دل خوش ساخت / پاسخی بیهوده، آری پنج یا شش حرف

(تولدی دیگر، عروسک کوکی، ۷۳)

دل خسته

نغمه من... / همچو آوای نسیم پر شکسته / عطر غم می ریخت بر دل های خسته / پیش رویم / چهره تلخ زمستان جوانی.

(دیوار، اندوه پرست، ۴۰)

دل دیوانه اندوه نواز

حالیا... این منم این آتش جانسوز منم / ای امید دل دیوانه اندوه نواز...

(دیوار، شوق، ۸۷)

دل (کسی) را به نام خواندن

... و باد، باد که گویی / در عمق گودترین لحظه های تیره هم خوابگی نفس می زد / حصار قلعه خاموش اعتماد مرا / فشار می دادند / و از شکاف های کهنه، دلم را به نام می خواندند

(تولدی دیگر، وهم سبز، ۱۱۸)

دل را خالکوبی کردن

گوش کن / به صدای دوردست من / در مه سنگین اوراد سحرگاهی / و مرا در ساکت آئینه ها بنگر / که چگونه باز، با ته مانده های دست هایم / عمق تاریک تمام خواب ها را لمس می سازم / و دلم را خالکوبی می کنم چون لکه ای خونین / بر سعادت های معصومانه هستی

(تولدی دیگر، در خیابان های سرد شب، ۸۵)

دل را در یک نی لبک چوبین نواختن (کنایه از آنچه در دل است، را با نوای ساز بیان کردن)

من / پری کوچک غمگینی را / می شناسم که در اقیانوسی مسکن دارد / و دلش را در یک نی لبک چوبین / می نوازد آرام آرام... (تولدی دیگر، تولدی دیگر، ۱۶۹)

دلِ ظلمت

گویی که می‌تپد دلِ ظلمت / در آن اتاق کوچک غمگین / شب می‌خزد چو مار
سیاهی / بر پرده‌های نازک رنگین

(عصیان، دیر، ۷۰)

دلِ گل

نیمه‌شب در دلِ دهلیز خموش / ضربه پایی افکند طنین / دل من چون دل
گل‌های بهار / پر شد از شبنم لرزان یقین

(اسیر، صدایی در شب، ۱۶۷)

دلی به اندازه یک عشق

در اتاقی که به اندازه یک تنهاییست / دل من / که به اندازه یک عشقست / به
بهانه‌های ساده خوشبختی خود می‌نگرد

(تولدِ دیگری، تولدی دیگر، ۱۶۶)

ترکیب(های) ارجاعی:

برقِ عشق به دل (کسی) تافتن ← برق

بنیاد (کسی) را از دل کندن ← بنیاد

جفت شدنِ دل (کسی) با ظلمت ← جفت شدن

خزیدنِ یاد (کسی) به دل ← خزیدن

خلوتِ خاموش دل ← خلوت

دخمهٔ دل ← دخمه

رستنِ دل از بند (کسی) ← رستن

زیستن در دل (کسی) ← زیستن

شیخ ای دل ای دل ← شیخ

صفحهٔ دل ← صفحه

کشتزارِ دل ← کشتزار

مرغِ دل ← مرغ

دل‌انگیز (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

خزانِ دل‌انگیز ← خزان

عشق دل‌انگیز ← عشق

دلبستگی (۱)

قصه دلبستگی

لیک دور از سایه‌ها / بی‌خبر از قصه دلبستگی‌هاشان / از جدایی‌ها و از پیوستگی‌هاشان / جسم‌های خسته ما در رکورد خویش / زندگی را شکل می‌بخشند

(دیوار، دنیای سایه‌ها، ۱۵۲)

دلپاکی (۱)

دلپاکی بیهوده

خودپسند از درد خود ناخواستن / خفته از سودای بر پا خاستن / خنده‌ام غمناکی بیهوده‌ای / ننگم از دلپاکی بیهوده‌ای...

(تولدی دیگر، مرداب، ۹۵)

دل‌تنگ (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

آسمان دل‌تنگ ← آسمان

دل‌تنها (ص)

دل‌تنهای خود بودن

در تمام طول تاریکی / ماه در مهتابی شعله‌کشید / ماه / دل‌تنهای شب خود بود / داشت در بغض طلایی‌رنگش می‌ترکید

(تولدی دیگر، تنهایی ماه، ۷۷)

دلدادگی (۱)

خودپسند از درد خود ناخواستن / خفته از سودای بر پا خاستن / خنده‌ام غمناکی بیهوده‌ای / ننگم از دلپاکی بیهوده‌ای / غربت سنگینم از دلدادگیم / شور تند مرگ در هم‌خوابگیم

(تولدی دیگر، مرداب، ۹۵)

دل‌قک (۱)

در دیدگان آینه‌هاگویی / حرکات و رنگ‌ها و تصاویر / وارونه منعکس می‌گشت / و بر فراز سر دل‌قکان پست / و چهره وقیح فواحش / یک هاله مقدس نورانی /

۳۰۲ دلهره گنگِ دگرگونی

مانند چتر مشتعلی می سوخت

(تولدی دیگر، آیه های زمینی، ۱۰۰)

دلکش (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

روزِ دلکش تابستان ← روز

روشنیِ دلکش ← روشنی

ضربه دلکش باران ← ضربه

دلگیر (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

ترنمِ دلگیر چرخ خیاطی ← ترنم

خانه دلگیر ← خانه

دلمرده (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

دنیای دلمرده چار دیواریا ← دنیا

دلنواز (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

امیدِ دلنواز ← امید

دلهره (ا)

دلهره گنگِ دگرگونی

چه فراموشی سنگینی / سببی از شاخه فرومی افتد / دانه های زرد تخم کتان /
زیر منقار قناری های عاشق من می شکنند / گل باقلا، اعصاب کبودش را در سکر
نسیم / می سپارد به رها گشتن از دلهره گنگِ دگرگونی / و در اینجا، در من، در سر
من؟

(تولدی دیگر، در غروبی ابدی، ۸۸)

دلهره ویرانی

در شب کوچک من، افسوس / باد با برگ درختان میعادای دارد / در شب کوچک
من دلهره ویرانیست

(تولدی دیگر، ما را خواهد برد، ۳۰)

دماغ (۱) بینی

... ماهی چیه؟ ماهی که ایمون نمی شه، نون نمی شه / اون یه وجب پوست تنش
واسه فاطمی تنبون نمی شه / دس که به ماهی بزنی / از سر تا پات بو می گیره /
بوت تو دماغا می پیچه / دنیا ازت رو می گیره...

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۹)

دندان (۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

برقِ پرطراوت دندان ← برق

دنیا (۱)

دنیای آتش رشته و وراجی و شلختگی

ماهی تو آب می چرخه و ستاره دس چین می کنه / اون وخ به خواب هرکی رفت
/ خوابشو از ستاره سنگین می کنه / می برتش، می برتش / از توی این دنیا دلمرده
چاردیواریا / نق نق نحس ساعتاً، خستگیا، بیکاریا / دنیای آتش رشته و وراجی و
شلختگی / درد قولنج و درد پرخوردن و درد اختگی...

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۰)

دنیای بشکن زدن و لوس بازی...

ماهی تو آب می چرخه و ستاره دس چین می کنه / اون وخ به خواب هرکی رفت
/ خوابشو از ستاره سنگین می کنه / می برتش، می برتش / از توی این دنیا دلمرده
چاردیواریا / نق نق نحس ساعتاً، خستگیا، بیکاریا / دنیای آتش رشته و وراجی و
شلختگی / درد قولنج و درد پرخوردن و درد اختگی / دنیای بشکن زدن و لوس
بازی / عروس و دوماد بازی و ناموس بازی

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۱)

دنیای تنهایی

چون نهالی سست می لرزد / روحم از سرمای تنهایی / می خزد در ظلمت قلبم /
وحشت دنیای تنهایی

(دیوار، اندوه تنهایی، ۹۲)

دنیای دلمرده چاردیواریا

ماهی تو آب می چرخه و ستاره دس چین می کنه / اون وخ به خواب هرکی رفت

/ خوابشو از ستاره سنگین می‌کنه / می‌برتش، می‌برتش / از توی این دنیا دلمرده
چاردیواریا / نق‌نق نحس ساعت، خستگی، بیکاریا
(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۰)

دنیای رازآلود

گر نبودم یا به دنیای دگر بودم / باز آیا قدرت اندیشه‌ام می‌بود؟ / باز آیا
می‌توانستم که ره یابم / در معماهای این دنیای رازآلود
(عصیان، بندگی، ۱۸)

ترکیب(های) ارجاعی:

باغ دنیا ← باغ

رنگ دنیا شدن ← رنگ

روگرفتن دنیا از (کسی) ← روگرفتن

عطر لذت دنیا ← عطر

فرق دنیا ← فرق

منجلاپ تیره دنیا ← منجلاپ

دوارانگیز (ص) دوارانگیزنده، آنچه به شدت بچرخاند

ترکیب(های) ارجاعی:

رقص دوارانگیز طوفان ← رقص

دود (۱)

دود غلیظ سیگار

... و سرانجام تو در فنجانی چای فروخواهی رفت / مثل قایق در گرداب / و در
اعماق افق، چیزی جز دود غلیظ سیگار / و خطوط نامفهوم نخواهی دید...
(تولدی دیگر، در غروب ابدی، ۹۲)

دود معطر

کدام قله کدام اوج؟ / مرا پناه دهید ای چراغ‌های مشوش / ای خانه‌های روشن
شکاک / که جامه‌های شسته در آغوش دودهای معطر / بر بام‌های آفتابیتان تاب
می‌خورند

(تولدی دیگر، وهم سبز، ۱۲۰)

ترکیب(های) ارجاعی:

آغوش دود ← آغوش

ابر دود ← ابر

پرده دود ← پرده

خیمه دود ← خیمه

لغزیدن دود ← لغزیدن

دودآلود (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

ابر دودآلود پندار ← ابر

دود شدن (فل)

همچی که دس برد که به اون / رنگ روون / نور جوون / نقره نشون / دس بزنه /

برق زد و بارون زد و آب سیا شد / شیکم زمین زیر تن ماهی وا شد / دسه گلا

دور شدن و دود شدن / شمشای نور سوختن و نابود شدن...

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۵)

دودی (ض)

ترکیب(های) ارجاعی:

ماشین دودی ← ماشین

دور (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

آسمان دور ← آسمان

باغ دور ← باغ

جهان دور ← جهان

خاطره دور ← خاطره

زمان دور ← زمان

غروب دور ← غروب

یاد دور ← یاد

دور (ا) پیرامون، اطراف

دور و دور

انگار تو آب، گوهر شب چراغ می‌رفت / انگار که دختر کوچیکه شاپریون / تو یه
کجاوه بلور / به سیر باغ و راغ می‌رفت / دور و ورش گل‌ریزون / بالای سرش
نوربارون

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۴)

دوردست (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

آرزوی دوردست تحرک ← آرزو

رؤیای دوردست ← رؤیا

زمین دوردست ← زمین

صدای دوردست روز ← صدا

دوره گرد (ص)

آن روزها رفتند / آن روزهای عید / آن انتظار آفتاب و گل / آن رعشه‌های عطر /
در اجتماع ساکت و محجوب نرگس‌های صحرایی / که شهر را در آخرین صبح
زمستانی / دیدار می‌کردند / آوازه‌های دوره گردان در خیابان دراز لکه‌های سبز
(تولدی دیگر، آن روزها، ۱۳)

دوزاری (ا)

ترکیب(های) ارجاعی:

کپه دوزاری ← کپه

دوزخ (ا)

ترکیب(های) ارجاعی:

آستان وحشت دوزخ ← آستان

دوست (ا)

دوست گل

و خواهرم که دوست گل‌ها بود / و حرف‌های ساده قلبش را / وقتی که مادر او را
می‌زد / به جمع مهربان و ساکت آنها می‌برد
(ایمان بیاوریم...، دلم برای باغچه می‌سوزد، ۵۶)

دوست داشتن (ا)

آری، آغاز دوست داشتن است / گرچه پایان راه ناپیداست / من به پایان دگر
نیندیشم / که همین دوست داشتن زیباست

(اسیر، از دوست داشتن، ۱۶۲)

دوست داشتن (فم)

با من رجوع کن / من ناتوانم از گفتن / زیرا که دوستت می دارم / زیرا که دوست
می دارم حرفیست / که از جهان بیهدگی ها / و کهنه ها و مکررها می آید...

(تولدی دیگر، دیوارهای مرز، ۶۷)

... وقتی که زندگی من دیگر / چیزی نبود، هیچ چیز بجز تیک تاک ساعت
دیواری / دریافتم، باید. باید. باید. / دیوانه وار دوست بدارم.

(ایمان بیاوریم...، پنجره، ۴۴)

دوستی (ا)

ترکیب (های) ارجاعی:

تجربه عقیم دوستی و عشق ← تجربه

دوغ (ا)

... این حرفا، حرف اون کسونیس که اگه / یه بار تو عمرشون زد و یه خواب دیدن
/ خواب پیاز و ترشی و دوغ و چلوکباب دیدن

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۰)

دوماد بازی (ا)

ماهی تو آب می چرخه و ستاره دس چین می کنه / اون وخ به خواب هرکی رفت
/ خوابشو از ستاره سنگین می کنه / می برتش، می برتش / از توی این دنیا دلمرده
چاردیواریا / نق نق نحس ساعتا، خستگی، بیکاریا / دنیای آش رشته و وراجی و
شلختگی / درد قولنج و درد پر خوردن و درد اختگی / دنیای بشکن زدن و لوس
بازی / عروس و دوماد بازی و ناموس بازی

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۱)

دویدن (فل)

دویدن آسمان

آسمان می دود ز خویش برون / دیگر او در جهان نمی گنجد. / آه، گویی که این

همه آبی / در دل آسمان نمی‌گنجد

(عصیان، جنون، ۱۲۳)

دويدنِ اشک

زنجیریش به پاست، چرا ای خدای من؟ / دستی به کشتزار دلم تخم درد ریخت /
اشکی دويد و زمزمه کردم میان اشک / زنجیریش به پاست که نتوانمش
گسیخت

(اسیر، ناشناس، ۹۴)

دويدنِ روشنی بر چیزی (کنایه از پرتو افکندن روشنی بر آن)

خورشید خنده کرد و ز امواج خنده‌اش / بر چهر روز روشنی دلکشی دويد /
موجی سبک خزید و نسیمی به گوش او / رازی سرود و موج به‌نرمی از او رمید
(اسیر، دختر و بهار، ۱۳۲)

دويدنِ مهتاب

نیزار خفته خامش و یک مرغ ناشناس / هر دم ز عمق تیره آن ضجه می‌کشد /
مهتاب می‌دود که ببیند در این میان / مرغک میان پنجه وحشت چه می‌کشد
(اسیر، اندوه، ۱۵۲)

دويدنِ نگاه

شب تیره و ره دراز و من حیران / فانوس گرفته او به راه من / بر شعله بی‌شکيب
فانوسش / وحشت زده می‌دود نگاه من

(دیوار، ترس، ۱۴۵)

ترکیب(های) ارجاعی:

لب تشنه دويدنِ نگه ← لب تشنه

دهان (۱)

دهانِ سرد مکنده (کنایه از گور است)

کدام قله کدام اوج؟ / مگر تمامی این راه‌های پیچ‌پیچ / در آن دهان سرد مکنده /
به نقطه تلاقی و پایان نمی‌رسند؟ به من چه دادید، ای واژه‌های ساده فریب و ای
ریاضت اندام‌ها و خواهش‌ها؟

(تولدِ دیگر، وهم سبز، ۱۱۹)

دهانِ باز دریا

نیمه شب در پرده های بارگاه کبریای خویش / پنجه خشم خروشانم جهان را زیر
و رو می ریخت / دست های خسته ام بعد از هزاران سال خاموشی / کوه ها را در
دهان باز دریاها فرو می ریخت

(عصیان، عصیان خدا، ۵۲)

دهانِ سیاه هشتی

از دهان سیاه هشتی ها / بوی نمناک گور می آمد / مرد کوری عصازنان می رفت /
آشنایی ز دور می آمد

(عصیان، بازگشت، ۹۹)

دهلیز (۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

تن بر تن دهلیز کشیدنِ باران ← تن

تنِ دهلیز ← تن

دیار (۱)

دیارِ عروسک ها

من از دیار عروسک ها می آیم / از زیر سایه های درختان کاغذی / در باغ یک
کتاب مصور / از فصل های خشک تجربه های عقیم دوستی و عشق / در
کوچه های خاکی معصومیت...

(ایمان بیاوریم...، پنجره، ۴۲)

دیدار (۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

خانه دیدار ← خانه

دیده گمشده در دیدار ← دیده

نگاه را به خانه دیدار میهمان کردن ← نگاه

دیدن (فم)

دیدنِ ماه (چیزی را) (ماه تنها شاهد شب است)

آن ماه دیده است که من نرم کرده ام / با جادوی محبت خود قلب سنگ او / آن

ماه دیده است که لرزیده اشک شوق / در آن دو چشم وحشی و بیگانه رنگ او
(اسیر، یادی از گذشته، ۴۸)

ترکیب(های) ارجاعی:

(یک) پنجره برای دیدن ← پنجره

دیده (۱) ۱- چشم ۲- نگاه، نظر

دیده آینه

در دیدگان آینه هاگویی / حرکات و رنگ ها و تصاویر / وارونه منعکس می گشت
/ و بر فراز سر دلکان پست / و چهره وقیح فواحش / یک هاله مقدس نورانی /
مانند چتر مشتعلی می سوخت

(تولدی دیگر، آیه های زمینی، ۱۰۰)

دیده امیدوار

ولی اینجا به سوی آسمان هاست / هنوز این دیده امیدوارم / خدایا این صدا را
می شناسی؟ / من او را دوست دارم، دوست دارم

(عصیان، صدا، ۷۸)

دیده پر آشوب

چه ره آورد سفر دارم... ای مایه عمر؟ / دیدگانی همه از شوق درون پر آشوب...
(دیوار، شوق، ۸۶)

دیده پرنیاز

شانه های تو / قبله گاه دیدگان پرنیاز من / شانه های تو / مهر سنگی نماز من
(عصیان، سرود زیبایی، ۱۱۷)

دیده تردید

عاقبت یک روز... / می گریزم از فسون دیده تردید / می تراوم همچو عطری از
گل رنگین رؤیاها / می خزم در موج گیسوی شب / می روم تا ساحل خورشید.
(دیوار، دیوار، ۱۲۳)

دیده را در شعله نشانندن (کنایه از عشق و محبت را بسیار افزون تر ساختن)
... دست مرا که ساقه سبز نوازش است / با برگ های مرده هماغوش می کنی /
گمراه تر ز روح شرابی و دیده را / در شعله می نشانی و مدهوش می کنی
(تولدی دیگر، غزل، ۳۳)

دیده را طغیانِ بیداری گرفتن (کنایه از سخت بی خواب شدن)
شب سیاهی کرد و بیماری گرفت / دیده را طغیانِ بیداری گرفت / دیده از دیدن
نمی ماند، دریغ / دیده پوشیدن نمی داند، دریغ
(تولدی دیگر، مرداب، ۹۴)

دیده صبح
منتظر بودم که بگشاید به رویم آسمان تار / دیدگان صبح سیمین را / تا بنوشم از
لب خورشید نورافشان / شهد سوزان هزاران بوسه تبار و شیرین را
(دیوار، تشنه، ۱۴۱)

دیده عشق
بی گمان زان جهان رؤیایی / زهره بر من فکنده دیده عشق / می نویسم به روی
دفتر خویش / جاودان باشی ای سپیده عشق
(دیوار، سپیده عشق، ۶۱)

دیده کاغذی
بر او ببخشایید / بر خشم بی تفاوت یک تصویر / که آرزوی دوردست تحرک /
در دیدگان کاغذیش آب می شود
(تولدی دیگر، بر او ببخشایید، ۴۵)

دیده گرم خواب
کنون مهمان ناخوانده / ز هر درگاه رانده، سخت وامانده / بر آنها می فشارد
دیدگان گرم خوابش را / آه، من باید به خود هموار سازم تلخی زهر عتابش را...
(عصیان، رهگذر، ۱۱۰)

دیده گمشده در دیدار
می خواهمش در این شب تنهایی / با دیدگان گمشده در دیدار / با درد ساکت
زیبایی / سرشار، از تمامی خود سرشار
(اسیر، شب و هوس، ۱۲)

دیده مخملی
از دل خاک سرد آئینه / ناگهان پیکرش چو گل روئید / موج زد دیدگان مخملیش
/ آه، در وهم مرا می دید
(عصیان، بازگشت، ۱۰۰)

ترکیب(های) ارجاعی:

آتش از دیده (کسی) سرکشیدن ← آتش

آتشِ کبودِ دیده ← آتش

آسمانِ دیده ← آسمان

آفتابِ دیده ← آفتاب

آفتابِ دیده (کسی) سرد شدن ← آفتاب

دالانِ دیده ← دالان

صراحیِ سیاهِ دیده ← صراحی

غمِ درونِ دیده ← غم

قبله‌گاهِ دیده ← قبله‌گاه

موجِ زدنِ دیده ← موجِ زدن

دیرپا (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

عروسِ خیالاتِ دیرپا ← عروس

دیروز (ا)

دیروزها

مرگِ منِ روزی فرا خواهد رسید / روزی از این تلخ و شیرین روزها / روزِ پوچی

همچو روزانِ دگر / سایه‌ای ز امروزها، دیروزها

(عصیان، بعدها، ۱۲۸)

ترکیب(های) ارجاعی:

سایه‌ای از امروزها، دیروزها ← سایه

دیو (ا)

دیوِ دروغ

اینجا نشسته بر سر راهی / دیوِ دروغ و ننگ و ریاکاری / در آسمان تیره نمی‌بینم

/ نوری ز صبح روشن بیداری

(عصیان، شعری برای تو، ۵۹)

دیوِ شب

یادم آید که چو طفلی شیطان / مادر خسته خود را آزد / دیوِ شب از دل

تاریکی‌ها / بی‌خبر آمد و طفلک را برد

(اسیر، دیو شب، ۷۰)

دیوار (۱)

دیوارِ زهدان

چون جنینی پیر، با زهدان به جنگ / می‌درد دیوارِ زهدان را به چنگ / زنده، اما
حسرت زادن در او / مرده، اما میل جان دادن در او

(تولدی دیگر، مرداب، ۹۵)

دیوارِ سخت سینه

از زمین دست نسیمی سرد / برگ‌های خشک را با خشم می‌روبد / آه... بر دیوار
سخت سینه‌ام گویی / ناشناسی مشت می‌کوبد / باز کن در... اوست / باز کن در...
اوست

(دیوار، ستیزه، ۱۲۸)

دیوارِ عرش

می‌نشینم خیره در چشمان تاریکی / شب فرومی‌ریزد از روزن به بالینم / آه،
حتی در پس دیوارهای عرش ...

(عصیان، خدایی، ۴۶)

ترکیب(های) ارجاعی:

تنِ دیوار ← تن

سینهٔ دیوار ← سینه

دیواری (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

ساعتِ دیواری ← ساعت

دیوانه (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

دلِ دیوانه اندوه‌نواز ← دل

شعرِ دیوانه ← شعر

دیوانه‌خو (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

زنِ دیوانه‌خو ← زن

دیوانه‌وار (ق)

دیوانه‌وار تجربه کردن

پرنده روی هوا / و بر فراز چراغ‌های خطر / در ارتفاع بی‌خبری می‌پرید / و لحظه‌های آبی را / دیوانه‌وار تجربه می‌کرد

(تولدی دیگر، پرنده فقط یک پرنده بود، ۱۴۷)

دیوانه‌وار زیستن

در یکدیگر گریسته بودیم / در یکدیگر تمام لحظه بی‌اعتبار وحدت را / دیوانه‌وار زیسته بودیم

(تولدی دیگر، وصل، ۵۴)

دیوانه‌وار فروریختن

من در پناه شب / از انتهای هر چه نسیمست، می‌وزم. / من در پناه شب / دیوانه‌وار فرومی‌ریزم / با گیسوان سنگینم در دست‌های تو / و هدیه می‌کنم به تو گل‌های استوایی این گرمسیر سبز جوان را

(تولدی دیگر، دیوارهای مرز، ۶۵)

دیوونه (ص) دیوانه(هم)

... چن روز دیگه، تو تکیه، سینه‌زنیس / ای علی ای علی دیوونه / تخت فتری بهتره، یا تخته مرده‌شورخونه؟

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۸)

ذ

ذره (۱)

ذره زمان

چرا توقف کنم؟ / راه از میان مویرگ‌های حیات می‌گذرد / کیفیت محیط‌کشتی
زهدان ماه / سلول‌های فاسد را خواهد کشت / و در فضای شیمیایی بعد از طلوع
تنها صداست / صدا که جذب ذره‌های زمان خواهد شد / چرا توقف کنم؟
(ایمان بیاوریم...، تنها صداست که می‌ماند، ۷۷)

ذره زندگی

او با خلوص دوست می‌دارد / ذرات زندگی را / ذرات خاک را / غم‌های آدمی را
/ غم‌های پاک را
(تولدی دیگر، معشوق من، ۸۱)

ذره ظلمت

در سیاهی پیش می‌آمد / جسمش از ذرات ظلمت بود / چون به من نزدیک تر
می‌شد / ورطه تاریک لذت بود
(اسیر، صبر سنگ، ۱۵۷)

ذره غلیظ سرخ

آه / در سر من چیزی نیست بجز چرخش ذرات غلیظ سرخ / و نگاهم / مثل یک
حرف دروغ / شرمگینست و فرو افتاده
(تولدی دیگر، در غروبی ابدی، ۸۸)

ذره گیج ماه

اکنون دوباره پنجره‌ها، خود را / در لذت تماس عطرها پرانده باز می‌یابند /
اکنون درخت‌ها، همه در باغ خفته، پوست می‌اندازند / و خاک با هزاران منفذ /
ذرات گیج ماه را به درون می‌کشد
(تولدی دیگر، دیوارهای مرز، ۶۴)

ترکیب (های) ارجاعی:

تصورِ ذرات نور ← تصور

ذلت (۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

تندبادِ ذلت ← تندباد

ذهن (۱)

ذهنِ باغچه

کسی به فکر گل‌ها نیست / کسی به فکر ماهی‌ها نیست / کسی نمی‌خواهد /
باور کند که باغچه دارد می‌میرد / که قلب باغچه در زیر آفتاب ورم کرده است /
که ذهن باغچه دارد آرام آرام / از خاطرات سبز تهی می‌شود...

(ایمان بیاوریم...، دلم برای باغچه می‌سوزد، ۵۱)

ذهنِ پاک پنجره

انگار / آن شعله بنفش که در ذهن پاک پنجره‌ها می‌سوخت / چیزی بجز تصور
معصومی از چراغ نبود.

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۱۶)

ذهنِ مشترک عشق

صدا، صدا، تنها صدا / صدای خواهش شفاف آب به جاری شدن / صدای ریزش
نور ستاره بر جدار مادگی خاک / صدای انعقاد نطفه معنی / و بسط ذهن مشترک
عشق / صدا، صدا، تنها صداست که می‌ماند

(ایمان بیاوریم...، تنها صداست که می‌ماند، ۸۰)

ر

رابطه (۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

نقبِ رابطه ← نقب

چراغِ رابطه ← چراغ

رابطه داشتن (فل)

رابطه داشتن با آفتاب

حرفی به من بزن / من در پناه پنجره‌ام / با آفتاب رابطه دارم

(ایمان بیاوریم...، پنجره، ۴۷)

رادیو (۱)

... دنیایی که هر جا می‌ری / صدای رادیوش میاد

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۱)

راز (۱)

رازِ جسم

آن روزها رفتند / آن روزهای خیرگی در رازهای جسم / آن روزهای آشنایی‌های محتاطانه، با زیبایی رگ‌های آبی‌رنگ...

(تولدی دیگر، آن روزها، ۱۴)

رازِ فصل‌ها

زمان گذشت / زمان گذشت و ساعت چهار بار نواخت / چهار بار نواخت / امروز روز اول دی ماه است / من راز فصل‌ها را می‌دانم / و حرف لحظه‌ها را می‌فهمم / نجات‌دهنده در گور خفته است

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۱۲)

رازِ منور

سلام ای غرابت تنهایی / اتاق را به تو تسلیم می‌کنم / چراکه ابرهای تیره همیشه
/ پیغمبران آیه‌های تازه تطهیرند / و در شهادت یک شمع / راز منوری است که
آن را / آن آخرین و آن کشیده‌ترین شعله خوب می‌داند.
(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۳۰)

راز و ناز

سرمه کو، تاکه چو بر دیده کشم / راز و نازی به نگاهم بخشد / باید این شوق که
در دل دارم / جلوه بر چشم سیاهم بخشد
(اسیر، مهمان، ۱۲۴)

ترکیب(های) ارجاعی:

آسمانِ راز ← آسمان
باز خواندنِ راز ← باز خواندن
پرده راز ← پرده
حریرِ راز ← حریر
حصارِ راز ← حصار
خواندنِ راز ← خواندن
سایه‌ای از راز ← سایه
سرودنِ راز ← سرودن
سوختنِ راز ← سوختن
شاخه راز ← شاخه
شاخه راز را شکستن ← شاخه
شعله راز ← شعله
ظلمتِ راز ← ظلمت
لبریزِ راز (بودن) ← لبریز
هاله راز ← هاله

راز آلود (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

دنیای راز آلود ← دنیا

رازپرور (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

نهانگاه رازپرور شب ← نهانگاه

رازگو (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

چشم رازگو ← چشم

راغ (ا) مرغزار

ترکیب(های) ارجاعی:

باغ و راغ ← باغ

راکد (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

آب راکد ← آب

ران (ا)

ران سبز ساقه

... یال اسب باد در چنگال او / روح سرخ ماه در دنبال او / ران سبز ساقه‌ها را

می‌گشود / عطر بکر بوته‌ها را می‌ربود

(تولدی دیگر، مرداب، ۹۷)

راندن (فم)

راندن نغمه (در سکوت سینه)

شب به روی جاده نمناک / در سکوت خاک عطراگین / ناشکیبا که به یکدیگر

می‌آویزند / سایه‌های ما... / همچو گل‌هایی که مستند از شراب شبنم دوشین /

گویی آنها در گریز تلخشان از ما / نغمه‌هایی را که ما هرگز نمی‌خوانیم /

نغمه‌هایی را که ما با خشم / در سکوت سینه می‌رانیم / زیر لب با شوق

می‌خوانند

(دیوار، دنیای سایه‌ها، ۱۵۲)

ترکیب(های) ارجاعی:

به لب راندن آه ← به لب راندن

راه (ا)

راه آب

علی کوچیکه / سحر شده بود / نقره نابش رو می خواست / راه آب بود و قرقر آب /
علی کوچیکه و حوض پر آب

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۷)

راه ایمان

آتشی شد بر دل و جانم گرفت / راهزن شد راه ایمانم گرفت / رفته بود از دست
من دامان صبر / چون ز پا افتادم آسانم گرفت

(اسیر، شب و خون، ۷۹)

راه بر نگاه (کسی) بستن (کنایه از آنکه کسی را از نگاه کردن بازداشتن)
... زیر لب چون کودکی آهسته می خندد / با نگاهی گرم و شوق آلود / بر نگاهم
راه می بندد

(دیوار، رؤیا، ۲۲)

راه بوسه

عشق چون در سینه ام بیدار شد / از طلب پا تا سرم ایثار شد / این دگر من نیستم،
من نیستم / حیف از آن عمری که با من زیستم / ای لبانم بوسه گاه بوسه ات /
خیره چشمانم به راه بوسه ات...

(تولدی دیگر، عاشقانه، ۵۹)

راه پرستاره

به راه پرستاره می کشانیم / فراتر از ستاره می نشانیم / نگاه کن / من از ستاره
سوختم / لبالب از ستارگان تب شدم / چو ماهیان سرخ رنگ ساده دل /
ستاره چین برکه های شب شدم

(تولدی دیگر، آفتاب می شود، ۲۱)

راه پرسش

او چه می گوید؟ / او چه می گوید؟ / خسته و سرگشته و حیران / می دوم در راه
پرسش های بی پایان

(دیوار، دنیای سایه ها، ۱۵۴)

راه پیچاپیچ

کدام قله کدام اوج؟ / مگر تمامی این راه های پیچاپیچ / در آن دهان سرد مکنده /

به نقطه تلاقی و پایان نمی‌رسند؟...

(تولدی دیگر، وهم سبز، ۱۱۹)

راه جستجو

من نمی‌خواهم. / سایه‌ام را لحظه‌ای از خود جدا سازم / من نمی‌خواهم / او
بلغزد دور از من روی معبرها / یا بیفتد خسته و سنگین / زیر پای رهگذرها / او
چرا باید به راه جستجوی خویش / روبرو گردد / با لبان بسته درها؟

(دیوار، دنیای سایه‌ها، ۱۵۳)

راه گفتگو

در منی و این همه ز من جدا / با منی و دیده‌ات به سوی غیر / بهر من نمانده راه
گفتگو / تو نشسته گرم گفتگوی غیر

(دیوار، نغمه درد، ۲۷)

ترکیب(های) ارجاعی:

بیراهه(های) راه ← بیراه

چشم راه ← چشم

سینه راه ← سینه

لحظه(های) راه ← لحظه

رأی (۱)

رأی طبیعی

من می‌توانم از فردا / همچون وطن پرست غیوری / سهمی از ایده‌آل عظیمی که
اجتماع / هر چارشنبه بعد از ظهر، آن را / با اشتیاق و دلهره دنبال می‌کند / در قلب
و مغز خویش داشته باشم / سهمی از آن هزار هوس پرور هزارریالی / که
می‌توان به مصرف یخچال و مبل و پرده رساندش / یا آنکه در ازای ششصد و
هفتاد و هشت رأی طبیعی / آن را شبی به ششصد و هفتاد و هشت مرد وطن
بخشید

(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۴)

ربودن (فم)

ربودنِ عطر

... یال اسب باد در چنگال او / روح سرخ ماه در دنبال او / ران سبز ساقه‌ها را

می‌گشود / عطر بکر بوته‌ها را می‌ربود

(تولدی دیگر، مرداب، ۹۷)

رثا (۱) شعر گفتن در باب مرده با اظهار تأسف

... و آخرین وصیتش این است / که درازای ششصد و هفتاد و هشت سکه،
حضرت استاد آبراهام صهبا / مرثیه‌ای به قافیه کشک در رثای حیاتش رقم زند
(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۷)

رجوع کردن (فل)

با من رجوع کن / با من رجوع کن / به ابتدای جسم / به مرکز معطر یک نطفه / به
لحظه‌ای که از تو آفریده شدم / با من رجوع کن / من ناتمام مانده‌ام
(تولدی دیگر، دیوارهای مرز، ۶۶)

رخ (۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

پرده ابر بر رخ کشیدن ماه ← پرده

رخت (۱)

رخت از جایی برچیدن (کنایه از ترک آنجا کردن)

... عاقبت من بی‌خبر از ساحل کارون / رخت برچیدم / در ره خود بس گل
پژمرده را دیدم...

(دیوار، تشنه، ۱۴۰)

رخت از جایی کشیدن (کنایه از ترک آنجا کردن)

می‌کشم همراه او زین شهر غمگین رخت. / مردمان با دیده حیران / زیر لب
آهسته می‌گویند / دختر خوشبخت...

(دیوار، رؤیا، ۲۳)

رختِ پاسبانی

... کسی می‌آید... و مثل آن کسیست که باید باشد / و قدش از درخت‌های خانه
معمار هم بلندتر است / و صورتش ... / که رفته است / و رخت پاسبانی پوشیده
است نمی‌ترسد...

(ایمان بیاوریم...، کسی که مثل هیچکس نیست، ۶۵)

ترکیب(های) ارجاعی:

بندِ رخت ← بند

طنابِ رخت ← طناب

رخ تافتن (فل) روی برگردانیدن، نافرمانی کردن

پس دگر ما را چه حاصل زین عبث کوشش / تا درون غرفه‌های عاج ره یابیم / یا

برانی، یا بخوانی، میل، میل تست / ما ز فرمانت رخ نمی‌تاییم

(عصیان، بندگی، ۳۶)

رختخواب (ا)

... بوی شبای عید و آشپزخانه و نذری‌پزون / شمردن ستاره‌ها، تو رختخواب رو

پشت‌بون / ریختن بارون رو آجر فرش حیاط / بوی لواشک، بوی شوکولات

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۴)

رخسار (ا)

رخسارِ سنگ

بعدها نام مرا باران و باد / نرم می‌شویند از رخسار سنگ / گور من گمنام می‌ماند

به راه / فارغ از افسانه‌های نام و ننگ

(عصیان، بعدها، ۱۳۰)

رخوتناک (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

فاصله رخوتناک ← فاصله

ردیف کردن (فم)

... و برگزیدگان فکری ملت / وقتی که در کلاس اکابر حضور می‌یابند / هریک به

روی سینه، ششصد و هفتاد و هشت کباب پز برقی / و بر دو دست، ششصد و

هفتاد و هشت ساعت ناو زر ردیف کرده و می‌دانند / ناتوانی از خواص تهی‌کیسه

بودنست، نه نادانی

(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۲)

رسالت (ا)

رسالتِ ویرانی

... از آینه پیرس / نام نجات دهنده‌ات را / آیا زمین که زیر پای تو می‌لرزد / تنهاتر

از تو نیست؟ / پیغمبران، رسالت ویرانی را / با خود به قرن ما آوردند / این
انفجارهای پیایی، / و ابرهای مسموم، / آیا طنین آیه‌های مقدس هستند؟
(ایمان بیاوریم...، پنجره، ۴۵)

ترکیب(های) ارجاعی:

نیروی شگفت رسالت ← نیرو

رستاخیز (ا)

ای کبوترهای مفلوج / ای درختان بی تجربه یائسه، ای پنجره‌های کور. / زیر قلبم
و در اعماق کمرگاهم، اکنون / گل سرخی دارد می‌روید / گل سرخ / سرخ / مثل
یک پرچم در / رستاخیز / آه، من آبستن هستم، آبستن، آبستن
(تولدی دیگر، گل سرخ، ۱۳۱)

رُستن (فل)

رستن ابدی

همه هستی من آیه تاریکیست / که ترا در خود تکرارکنان / به سحرگاه شکفتن‌ها
و رستن‌های ابدی خواهد برد
(تولدی دیگر، تولدی دیگر، ۱۶۴)

ترکیب(های) ارجاعی:

سحرگاه شکفتن و رستن ← سحرگاه

رستن (فل)

رستن دل از بند (کسی) (کنایه از ترک مهر و محبت او کردن)
آتشی بود و فسرده / رشته‌ای بود و گسست / دل چو از بند تو رست / جام
جادویی اندوه شکست
(دیوار، شکست نیاز، ۱۰۳)

رسماً (ق)

من می‌توانم از فردا... رسماً به مجمع فضیلتی فکور و فضله‌های فاضل روشن‌فکر
/ و پیروان مکتب داخ تارخ تارخ پیوندم
(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۴)

رسمی (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

قدمِ رسمی ← قدم

نفسِ زدنِ رسمی ← نفسِ زدن

نگاهِ رسمی ← نگاه

رسول (۱)

رسولِ سرشکسته

... ستاره‌های عزیز / ستاره‌های مقوایی عزیز / وقتی در آسمان، دروغ وزیدن می‌گیرد / دیگر چگونه می‌شود به سوره‌های رسولان سرشکسته پناه آورد؟

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۱۶)

رسیدن (فال)

رسیدنِ باد (از راه)

باد از ره می‌رسد عریان و عطرآلود / خیس، باران می‌کشد تن بر تن دهلیز / در سکوت خانه می‌پیچد نفس‌هاشان / ناله‌های شوقشان لرزان و وهم‌انگیز

(دیوار، قصه‌ای در شب، ۹۸)

رسیدنِ به دزد

چرا نگاه نکردم؟ / انگار مادرم گریسته بود آن شب / آن شب که من به درد رسیدم و نطفه شکل گرفت / آن شب که من عروس خوشه‌های آفاقی شدم

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۰)

ترکیب(های) ارجاعی:

طغیانِ به هم رسیدن ← طغیان

رشته (۱)

رشته‌آبی رگ

و این زمان خسته مسلول / و مردی از کنار درختان خیس می‌گذرد / مردی که رشته‌های آبی رگ‌هایش / مانند مارهای مرده از دو سوی گلوگاهش / بالا خزیده‌اند

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۱۳)

رشته‌وفا

گفتی از تو بگسلم... دریغ و درد / رشته وفا مگر گسستنی است؟ / بگسلم ز

خویش و از تو نگسلم / عهد عاشقان مگر شکستنی است؟
(دیوار، نغمه درد، ۲۸)

ترکیب(های) ارجاعی:
رقص رشته‌های گیسوان ← رقص
رشد (۱)

رشدِ حروف
من از دیار عروسک‌ها می‌آیم / از زیر سایه‌های درختان کاغذی / در باغ یک
کتاب مصور / از فصل‌های خشک تجربه‌های عقیم دوستی و عشق / در
کوچه‌های خاکی معصومیت / از سال‌های رشد حروف پریده‌رنگ الفبا / در
پشت میزهای مدرسه مسلول ...
(ایمان بیاوریم....، پنجره، ۴۲)

رشدِ دردناک
به آفتاب سلامی دوباره خواهم داد / به جویبار که در من جاری بود / به ابرها که
فکرهای طولیم بودند / به رشد دردناک سپیدارهای باغ که با من / از فصل‌های
خشک گذر می‌کردند...
(تولدی دیگر، به آفتاب سلامی دوباره خواهم داد، ۱۵۸)

رشدنکرده (ص)
ترکیب(های) ارجاعی:
قلب رشدنکرده ← قلب
رطیل (۱)
روی خط‌های کج و معوج سقف / چشم خود را دیدم / چون رطیلی سنگین /
خشک می‌شد در کف، در زردی، در خفقان (تولدی دیگر، دریافت، ۴۸)
رعشه (۱) لرزش، لرزه

رعشه روح
شب‌ها که می‌چرخد نسیمی گیج / در آسمان کوتاه دل‌تنگ / شب‌ها که می‌پیچد
مهی خونین / در کوچه‌های آبی رگ‌ها / شب‌ها که تنهایم / با رعشه‌های
روحمان، تنها - در ضربه‌های نبض می‌جوشد / احساس هستی، هستی
بیمار (تولدی دیگر، در آبهای سبز تابستان، ۳۶)

رعشه عطر

آن روزها رفتند / آن روزهای عید / آن انتظار آفتاب و گل / آن رعشه‌های عطر /
در اجتماع ساکت و محبوب نرگس‌های صحرایی...

(تولدی دیگر، آن روزها، ۱۳)

رفتگر (۱)

من فکر می‌کنم که تمام ستاره‌ها / به آسمان گمشده‌ای کوچ کرده‌اند / و شهر، شهر
چه ساکت بود / من در سراسر طول مسیر خود / جز با گروهی از مجسمه‌های
پریده‌رنگ / و چند رفتگر / که بوی خاکروبه و توتون می‌دادند / و گشتیان خسته
خواب‌آلود / با هیچ چیز روبرو نشدم

(تولدی دیگر، دیدار در شب، ۱۱۰)

رفتن (فل)

رفتن خورشید

کارون چو گیسوان پریشان دختری / بر شانه‌های لخت زمین تاب می‌خورد /
خورشید رفته است و نفس‌های داغ شب / بر سینه‌های پرتپش آب می‌خورد

(اسیر، اندوه، ۱۵۱)

رفتن ستاره

میان تاریکی / ترا صدا کردم / سکوت بود و نسیم / که پرده را می‌برد / در آسمان
ملول / ستاره‌ای می‌سوخت / ستاره‌ای می‌رفت / ستاره‌ای می‌مرد

(تولدی دیگر، میان تاریکی، ۴۰)

ترکیب (های) ارجاعی:

دامان صبر از دست (کسی) رفتن ← دامان

رفته (ص)

ترکیب (های) ارجاعی

روز رفته ← روز

رفیع (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

ساختمان رفیع زندگی ← ساختمان

رقص (۱)

رقص بادکنک

نمی توانستم، دیگر نمی توانستم / صدای کوچه، صدای پرنده ها / صدای گم شدن توپ های ماهوتی / و های هوی گریزان کودکان / و رقص بادکنک ها / که چون حباب های کف صابون / در انتهای ساقه ای از نخ صعود می کردند...
(تولدی دیگر، وهم سبز، ۱۱۸)

رقص دوارانگیز طوفان

می گریزم از تو تا در ساحلی متروک / از فراز صخره های گمشده در ابر تاریکی / بنگرم رقص دوارانگیز طوفان های دریا را
(دیوار، دیوار، ۱۲۲)

رقص رشته گیسوان

شانه های تو / چون حصارهای قلعه ای عظیم / رقص رشته های گیسوان من بر آن / همچو رقص شاخه های بید در کف نسیم
(عصیان، سرود زیبایی، ۱۱۶)

رقص شاخه

شانه های تو / چون حصارهای قلعه ای عظیم / رقص رشته های گیسوان من بر آن / همچو رقص شاخه های بید در کف نسیم
(عصیان، سرود زیبایی، ۱۱۶)

رقصیدن (فل)

رقصیدن آرزو در پرده پندار (کنایه از به یاد خواستن چیزی افتادن)
در دامن سکوت غم افزایت / اندوه خفته می دهد آزارم / آن آرزوی گمشده می رقصد / در پرده های میهم پندارم
(اسیر، پاییز، ۵۲)

رقصیدن ابریشم معطر باران

لبریز گشته کاج کهنسال / از غارغار شوم کلاغان / رقصد به روی پنجره ها باز / ابریشم معطر باران
(عصیان، دیر، ۷۲)

رقصیدن اشک

ناله می لرزد، می رقصد اشک / آه، بگذار که بگریزم من / از تو، ای چشمه

جوشان گناه / شاید آن به که بهره‌یزم من

(اسیر، وداع، ۵۴)

رقصیدن بانگ پا

سحر آوازش در این شب‌های ظلمانی / هادی گم‌کرده راهان در بیابان شد / بانگ
پایش در دل مهراب‌ها رقصید / برق چشمانش، چراغ رهنوردان شد

(عصیان، بندگی، ۲۱)

رقصیدن بر موج‌های یاد (کسی)

یک شب چو نام من به زبان آری / می‌خوانمت به عالم رؤیایی / بر موج‌های یاد
تو می‌رقصم / چون دختران وحشی دریایی

(اسیر، یک شب، ۱۳۸)

رقصیدن تن ترانه (در بلور آوا)

تن صدها ترانه می‌رقصد / در بلور ظریف آوایم / لذتی ناشناس و رؤیارنگ /
می‌دود همچو خون به رگ‌هایم

(دیوار، سپیده عشق، ۶۰)

رقصیدن مه

شبانگاهان که مه می‌رقصد آرام / میان آسمان گنگ و خاموش...

(اسیر، عصیان، ۷۶)

ترکیب (های) ارجاعی:

روی لیوان‌ها رقصیدن ← روی

رقم زدن (فم) نوشتن، تحریر کردن

رقم زدن افکار

چه می‌تواند باشد مرداب / چه می‌تواند باشد جز جای تخم‌ریزی حشرات فساد
/ افکار سردخانه را جنازه‌های بادکرده رقم می‌زنند.

(ایمان بیاوریم...، تنها صداست که می‌ماند، ۷۸)

رقم زدن مرثیه

... و آخرین وصیتش این است / که در ازای ششصد و هفتاد و هشت سکه،

حضرت استاد آبراهام صهبا / مرثیه‌ای به قافیه کشک در رثای حیاتش رقم زد

(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۷)

رگ (۱)

رگِ آبی‌رنگ پستان

آه، می‌بینی / که چگونه پوست من می‌درد از هم؟ / که چگونه شیر در رگ‌های
آبی‌رنگ پستان‌های سرد من / مایه می‌بندد؟
(تولدی دیگر، در خیابانهای سرد شب، ۸۴)

رگِ خاموش جنگل

می‌گشودم بند از پای هزاران اختر تبار / می‌فشاندم خون آتش در رگ خاموش
جنگل‌ها / می‌دریدم پرده‌های دود را تا در خروش باد / دختر آتش بر قصد مست
در آغوش جنگل‌ها
(عصیان، عصیان خدا، ۵۲)

رگِ سرد

من در آنجا گرم و خواهشبار / از زمینی سخت روییدم / نیمه‌شب جوشید خون
شعر در رگ‌های سرد من / محو شد در رگ هر گلبرگ / رنگ درد من
(دیوار، تشنه، ۱۴۱)

رگِ نور

محو شد در جنگل انبوه تاریکی / چون رگ نوری طنین آشنای من / قطره اشکی
هم نیفشاند آسمان تار / از نگاه خسته ابری به پای من
(دیوار، تشنه، ۱۴۲)

ترکیب(های) ارجاعی:

بسترِ رگ ← بستر
رشتهٔ آبی رگ ← رشته
زیبایی رگ ← زیبایی
کوچهٔ آبی رگ ← کوچه
رمان (۱)

و طرح اولین رمان بزرگم را / که در حوالی سنه یک هزار و ششصد و هفتاد و
هشت شمسی تبریزی / رسماً به زیر دستگاه تهنی دست چاپ خواهد رفت / بر
هر دو پشت ششصد و هفتاد و هشت پاکت / اشنوی اصل ویژه بریزم
(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۵)

رمیده (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

شعله رمیده خورشید ← شعله

رنج (ا)

ترکیب(های) ارجاعی:

نشستن در رنج (کسی) ← نشستن

رنگ (ا)

رنگِ آب

چشمان تو رنگ آب بودند / آن دم که ترا در آب دیدم / در غربت آن جهان
بی شکل / گویی که ترا به خواب دیدم

(اسیر، دریایی، ۱۷۲)

رنگِ آه

باز کن در... اوست / باز کن در... اوست / اشک حسرت می نشیند بر نگاه من /
رنگ ظلمت می دود در رنگ آه من

(دیوار، ستیزه، ۱۲۹)

رنگِ پلیدی

شرمگین زین نام ننگ آلوده رسوا / گوشه ای می جست تا از خود رها گردد /
پیکرش رنگ پلیدی بود و او گریان / قدرتی می خواست تا از خود جدا گردد
(عصیان، بندگی، ۲۴)

رنگِ چیزی را باختن (کنایه از جلوه و خصوصیات آن چیز را از دست دادن)

بعد از تو که جای بازیمان زیر میز بود / از زیر میزها / به پشت میزها / و از
پشت میزها / به روی میزها رسیدیم / و روی میزها بازی کردیم / و باختیم،
رنگ ترا باختیم، ای هفت سالگی،

(ایمان بیاوریم...، بعد از تو، ۳۴)

رنگِ درد

تا شبی پیدا شد از پشت مه تردید / تک چراغ شهر رؤیاها / من در آنجا گرم و
خواهشبار / از زمینی سخت رویدم / نیمه شب جوشید خون شعر در رگ های
سرد من / محو شد در رنگ هر گلبرگ / رنگ درد من (دیوار، تشنه، ۱۴۱)

رنگِ روون

همچی که دس برد که به اون / رنگِ روون / نور جوون / نقره نشون / دس بزنه /
برق زد و بارون زد و آب سیا شد...

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۵)

رنگِ ظلمت

باز کن در... اوست / باز کن در... اوست / اشک حسرت می نشیند بر نگاه من /
رنگِ ظلمت می دود در رنگ آه من

(دیوار، ستیزه، ۱۲۹)

رنگِ گناه

می برم تا که در آن نقطه دور / شستشویش دهم از رنگ گناه / شستشویش دهم از
لکه عشق / زین همه خواهش بی جا و تباه (اسیر، وداع، ۵۴)

رنگِ مستی

شرمناک و پر از نیازی گنگ / با نگاهی که رنگِ مستی داشت...

(اسیر، بوسه، ۳۸)

رنگِ نیرنگ

برق چشمان سرابی، رنگِ نیرنگی / شیره شب های شومی، ظلمت گوری / شاید
آن خفاش پیر خفته ای، کز خشم / تشنه سرخی خونی، دشمن نوری

(عصیان، بندگی، ۳۷)

ترکیب (های) ارجاعی:

دامن (کسی) رنگِ گناه بودن ← دامن

رنگِ آمیز (ص)

وه... چه زیبا بودم اگر پاییز بودم / وحشی و پرشور و رنگ آمیز بودم / شاعری در
چشم من می خواند شعری آسمانی...

(دیوار، اندوه پرست، ۴۰)

رنگِ باختن (فل) ترسیدن

ما یکدلگر را با نفس هامان / آلوده می سازیم / آلوده تقوای خوشبختی / ما از
صدای باد می ترسیم / ما از نفوذ سایه های شک / در باغ های بوسه هامان رنگ

(تولدی دیگر، در آبهای سبز تابستان، ۳۷)

می بازیم

رنگ رنگ (ص) رنگارنگ

ترکیب (های) ارجاعی:

قوس قزح رنگ رنگ ← قوس قزح

هوس (های) رنگ رنگ ← هوس

رنگ زدن (فم) رنگ کردن

ترکیب (های) ارجاعی:

محراب را از پاکی خود رنگ زدن ← محراب

رنگ گرفتن (فل) رونق گرفتن، رواج گرفتن

رنگ گرفتنِ زندگی

شب به روی جاده نمناک / ای بسا من گفتم با خود / زندگی آیا درون

سایه‌ها مان رنگ می‌گیرد؟ / یا که ما خود سایه‌های سایه‌های خویشتن هستیم

(دیوار، دنیای سایه‌ها، ۱۵۳)

رنگ گرفتنِ نیاز

دل گمراه من چه خواهد کرد / با بهاری که می‌رسد از راه؟ / با نیازی که رنگ

می‌گیرد / در تن شاخه‌های خشک و سیاه؟

(عصیان، جنون، ۱۲۱)

رنگی (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

حجم رنگی سیال ← حجم

رنگین (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

افسانه رنگین عطرآلود ← افسانه

موج رنگین افق ← موج

مه رنگین ← مه

رنگین افق (ص)

تو موجی / تو موجی و دریای حسرت مکانت / پریشان رنگین افق‌های فردا /

نگاه مه‌آلوده دیدگانت

(دیوار، موج، ۸۲)

رنگین‌بال (ص)

کودکی همچون پرستوهای رنگین‌بال / رو به سوی آسمان‌های دگر پر زد / نطفه
اندیشه در مغزم به خود جنبید / میهمانی بی‌خبر انگشت بر در زد
(عصیان، بندگی، ۱۷)

رنگین شدن (فل)

رنگین شدنِ شب

ای شب از رؤیای تو رنگین شده / سینه از عطر توام سنگین شده / ای به روی
چشم من گسترده خویش / شادیم بخشیده از اندوه بیش...
(تولدی دیگر، عاشقانه، ۵۵)

روان‌سوز (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

دردِ روان‌سوز ← درد

روح (ا)

روح برگزیدگان

هرگز آرزو نکرده‌ام / یک ستاره در سراب آسمان شوم / یا چو روح برگزیدگان /
همنشین خامش فرشتگان شوم
(تولدی دیگر، روی خاک، ۲۴)

روح بیابان

چگونه روح بیابان مرا گرفت / و سحر ماه ز ایمان گله دورم کرد / چگونه
ناتمامی قلبم بزرگ شد / و هیچ نیمه‌ای این نیمه را تمام نکرد
(تولدی دیگر، وهم سبز، ۱۲۰)

روح را تبعید کردن

شاید که اعتیاد به بودن / و مصرف مدام مسکن‌ها / امیال پاک و ساده و انسانی را
/ به ورطه زوال کشانده‌ست / شاید روح را / به انزوای یک جزیره نامسکون /
تبعید کرده‌اند

(تولدی دیگر، دیدار در شب، ۱۱۲)

روح سرخ‌ماه

آهوان، ای آهوان دشت‌ها / گاه اگر در معبر گلگشت‌ها / جویباری یافتید

آوازخوان / رو به استغنای دریاها روان / جاری از ابریشم جریان خویش / خفته
برگردونه طغیان خویش / یال اسب باد در چنگال او / روح سرخ ماه در دنبال
او...

(تولدی دیگر، مرداب، ۹۷)

روح سوزان آه

آه، بگذار گم شوم در تو / کس نیابد ز من نشانه من / روح سوزان آه مرطوبت /
بوزد بر تن ترانه من

(اسیر، از دوست داشتن، ۱۶۲)

روح سیاه

از تو می‌پرسم / تیرگی درد است یا شادی؟ / جسم زندانست یا صحرای آزادی؟ /
ظلمت شب چیست؟ / شب، / سایه روح سیاه کیست؟

(دیوار، دنیای سایه‌ها، ۱۵۴)

روح شبگرد مه

آه... گویی ز دخمه دل من / روح شبگرد مه گذر کرده / یا نسیمی در این ره
متروک / دامن از عطر یاس تر کرده

(دیوار، سپیده عشق، ۶۰)

روح شراب

دست مرا که ساقه سبز نوازش است / با برگ‌های مرده هماغوش می‌کنی /
گمراه‌تر ز روح شرابی و دیده را / در شعله می‌نشانی و مدهوش می‌کنی

(تولدی دیگر، غزل، ۳۳)

روح صفا

ای بسا شب‌ها که او از آن ردای سرخ / آرزو می‌کرد تا یک دم برون باشد / آرزو
می‌کرد تا روح صفا گردد / نی، خدای نیمی از دنیای دون باشد

(عصیان، بندگی، ۲۸)

روح طغیان‌کرده

گر تو با ما بودی و لطف تو با ما بود / هیچ شیطان را به ما مهری و راهی بود؟ /
هیچ در این روح طغیان‌کرده عاصی / ز و نشانی بود، یا آوای پایی بود؟

(عصیان، بندگی، ۲۲)

روح عاصی شب

آئینه همچو چشم بزرگی / یک سو نشسته گرم تماشا / بر روی شیشه‌های
نگاهش / بنشانده روح عاصی شب را

(عصیان، دیر، ۷۱)

روح مشوش

روحی مشوشم که شبی بی خبر ز خویش / در دامن سکوت به تلخی گریستم /
نالان ز کرده‌ها و پشیمان ز گفته‌ها / دیدم که لایق تو و عشق تو نیستم
(اسیر، گریز و درد، ۶۳)

روح نسیم

گویی از پنجره‌ها روح نسیم / دید اندوه من تنها را / ریخت بر گیسوی آشفته من
/ عطر سوزان آفاقی‌ها را

(اسیر، صدایی در شب، ۱۶۸)

ترکیب(های) ارجاعی:

ریشه روح ← ریشه

سایه روح ← سایه

صبوری روح ← صبوری

عمق روح ← عمق

رود (۱)

رود تلخ

در لابلای گردن و موهایم / گردش کند نسیم نفس‌هایش / نوشد، بنوشدم که
بپیوندم / با رود تلخ خویش به دریایش

(اسیر، شب و هوس، ۱۳)

رود خاموش

کاش بر ساحل رودی خاموش / عطر مرموز گیاهی بودم / چو بر آنجا گذرت
می‌افتاد / به سراپای تو لب می‌سودم

(دیوار، آرزو، ۴۹)

رود یادگاراها

... یک ستاره نطفه بست / در شبم که می‌نشست / روی رود یادگاراها / پس چرا

ستاره آرزو کنم؟

(تولدی دیگر، روی خاک، ۲۷)

روز (۱)

روز اسم‌نویسی

کسی از آسمان توپخانه در شب آتش بازی می‌آید / و سفره را می‌اندازد / و نان را قسمت می‌کند / و پپی را قسمت می‌کند و باغ ملی را قسمت می‌کند / شربت سیاه‌سرفه را قسمت می‌کند / و روز اسم‌نویسی را قسمت می‌کند / و نمره مریضخانه را قسمت می‌کند...

(ایمان بیاوریم...، کسی که مثل هیچکس نیست، ۷۱)

روز برفی خاموش

آن روزها رفتند / آن روزهای برفی خاموش / کز پشت شیشه، در اتاق گرم، / هر دم به بیرون، خیره می‌گشتم / پاکیزه‌برف من، چو کرکی نرم / آرام می‌بارد (تولدی دیگر، آن روزها، ۱۰)

روز پوچ

مرگ من روزی فرا خواهد رسید / روزی از این تلخ و شیرین روزها / روز پوچی همچو روزان دگر / سایه‌ای ز امروزها، دیروزها

(عصیان، بعدها، ۱۲۸)

روز جذبه و حیرت

آن روزها رفتند / آن روزهای جذبه و حیرت / آن روزهای خواب و بیداری / آن روزها هر سایه رازی داشت...

(تولدی دیگر، آن روزها، ۱۲)

روز خسته

در چشم روز خسته خزیده‌ست / رؤیای گنگ و تیره خوابی / اکنون دوباره باید از این راه / تنها به سوی خانه شتابی

(عصیان، دیر، ۶۹)

روز دلکش تابستان

سر تا به پا حرارت و سرمستی / چون روزهای دلکش تابستان / پر می‌کنم برای تو دامان را / از لاله‌های وحشی کوهستان (اسیر، یک شب، ۱۳۸)

روزِ سالم سرشار
آن روزها رفتند / آن روزهای خوب / آن روزهای سالم سرشار / آن آسمانهای
پراز پولک / آن شاخساران پراز گیلان...

(تولدی دیگر، آن روزها، ۹)

ترکیب(های) ارجاعی:

آغازِ قلبِ روز ← آغاز

بادۀ روز ← باده

ته‌ماندهٔ روزِ رفته ← ته‌مانده

چشمِ روز ← چشم

چهرِ روز ← چهر

حاشیۀ روز ← حاشیه

خاموش کردنِ روز ← خاموش کردن

شهرِ روز ← شهر

صدای دوردستِ روز ← صدا

عطرِ روز ← عطر

قابِ خالی‌ماندهٔ روز ← قاب

لبالب از بادۀ روز بودن ← لبالب

روزنامه (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

مخیلهٔ تنگِ کرمِ روزنامه ← مخیله

روزنه (۱)

روزنهٔ سرد عبوس

همه می‌دانند / همه می‌دانند / که من و تو از آن روزنه سرد عبوس / باغ را دیدیم
/ و از آن شاخه بازیگر دور از دست / سیب را چیدیم

(تولدی دیگر، فتح باغ، ۱۲۶)

روشن (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

اصلِ روشن خورشید ← اصل

بهار روشن ← بهار
دام روشن چشم ← دام
دانه گرم و روشن عرق ← دانه
دریای روشن ← دریا
رؤیای روشن ← روشن
ضربه روشن ← ضربه
قلب روشن محراب ← قلب
نگاه روشن ← نگاه

روشنایی (ا)

روشنایی بیهوده

انگار مادرم گریسته بودن آن شب. / چه روشنایی بیهوده‌ای در این دریچه مسدود
سرکشید / چرا نگاه نکردم؟...

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۱)

روشنایی رؤیایی

چون نگاهیانی که در کف مشعلی دارد / می‌خرامد شب میان شهر خواب‌آلود /
خانه‌ها با روشنایی‌های رؤیایی / یک به یک در گیرودار بوسه بدرود
(دیوار، قصه‌ای در شب، ۹۷)

ترکیب(های) ارجاعی:

سرکشیدن روشنایی ← سرکشیدن

فرسودن روشنایی ← فرسودن

روشن طلوع (ص)

روشن طلوع بی‌غروب

... آه، ای روشن طلوع بی‌غروب / آفتاب سرزمین‌های جنوب / آه، آه ای از سحر
شاداب تر / از بهاران تازه‌تر سیراب تر...

(تولدی دیگر، عاشقانه، ۵۸)

روشنفکر (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

انبوه بی‌تحرك روشنفکران ← انبوه

فضله فاضل روشنفکر ← فضله

روشنگر (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

ساقی روشنگر ← ساقی

روشنی (ا)

روشنی دلکش

خورشید خنده کرد و ز امواج خنده اش / بر چهر روز روشنی دلکشی دوید /
موجی سبک خزید و نسیمی به گوش او / رازی سرود و موج به نرمی از او رمید
(اسیر، دختر و بهار، ۱۳۲)

ترکیب (های) ارجاعی:

پر روشنی ← پر

دویدن روشنی بر چیزی ← دویدن

روگرفتن (فل)

روگرفتن دنیا (از کسی) (کنایه از محروم شدن وی از نعمت های دنیا است)
... دس که به ماهی بزنی / از سر تاپات بو می گیره / بوت تو دماغا می پیچه / دنیا
ازت رو می گیره...

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۹)

روون (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

رنگ روون ← رنگ

روی (ا) رویه، سطح

روی آئینه (کسی) سیاه شدن (کنایه از دچار مرگ و نیستی گشتن)
آه، ای زندگی من آینه ام / از تو چشمم پر از نگاه شود / ورنه گر مرگ بنگرد در من
/ روی آئینه ام سیاه شود

(عصیان، زندگی، ۱۳۵)

روی لیوان ها رقصیدن (ظاهر آکنایه از برق انداختن لیوان ها و سرحال و سرزنده
بودن است)

آیا دوباره گیسوانم را در باد شانه خواهم زد؟ / آیا دوباره باغچه ها را بنفشه

خواهم کاشت؟ / و شمعدانی‌ها را / در آسمان پشت پنجره خواهم گذاشت؟ / آیا دوباره روی لیوان‌ها خواهم رقصید؟ / آیا دوباره زنگ در مرا به سوی انتظار صدا خواهد برد؟

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۲)

رؤیا (۱)

رؤیای جادویار سحرآمیز

چیست این افسانه رنگین عطرآلود؟ / چیست این رؤیای جادویار سحرآمیز؟ / کیستند این حوریان، این خوشه‌های نور؟ / جامه‌شان از حریر نازک پرهیز (عصیان، بندگی، ۳۴)

رؤیای دوردست

در جذبه‌ای که حاصل زیبایی شب است / رؤیای دوردست تو نزدیک می‌شود / بوی تو موج می‌زند آنجا، بروی آب / چشم تو می‌درخشد و تاریک می‌شود (اسیر، اندوه، ۱۵۲)

رؤیای روشن

پیشانی بلند تو در نور شمع‌ها / آرام و رام بود چو دریای روشنی / با ساق‌های نقره‌نشانش نشسته بود / در زیر پلک‌های تو، رؤیای روشنی (عصیان، بلور رؤیا، ۸۲)

رؤیای گنگ و تیره

در چشم روز خسته خزیده‌ست / رؤیای گنگ و تیره خوابی / اکنون دوباره باید از این راه / تنها به سوی خانه شتابی (عصیان، دیر، ۶۹)

رؤیای مشکوکانه

... هر دو در بیم و هراس از یکدیگر / تلخکام و ناسپاس از یکدیگر / عشقشان سودای محکومانه‌ای / وصلشان، رؤیای مشکوکانه‌ای (تولدی دیگر، مرداب، ۹۶)

رؤیای هستی

بیا دنیا نمی‌ارزد به این پرهیز و این دوری / فدای لحظه‌ای شادی کن این رؤیای هستی را... (اسیر، دعوت، ۱۰۶)

ترکیب(های) ارجاعی:

بکارتِ رؤیای پرشکوه ← بکارت

پردهٔ رؤیا ← پرده

پرنیانِ رؤیا ← پرنیان

چشمِ رؤیا ← چشم

خزیدنِ رؤیا ← خزیدن

شمعِ رؤیا ← شمع

شهرِ رؤیا ← شهر

قصرِ رؤیا ← قصر

گلِ رنگینِ رؤیا ← گل

مردابِ رؤیا ← مرداب

رؤیای رنگ (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

لذتِ ناشناس و رؤیای رنگ ← لذت

رؤیایی (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

جهانِ رؤیایی ← جهان

چشمِ رؤیایی ← چشم

خوابِ رؤیایی ← خواب

روشناییِ رؤیایی ← روشنایی

سرزمینِ رؤیایی ← سرزمین

محبوبِ رؤیایی ← محبوب

نقشِ رؤیایی ← نقش

نگاهِ مست و رؤیایی ← نگاه

رویش (ا)

رویش غضروفی

آه، می‌بینی / که چگونه پوست من می‌درد از هم؟ / که چگونه شیر در رگ‌های

آبی‌رنگ پستان‌های سرد من / مایه می‌بندد؟ / که چگونه خون / رویش

غضروفیش را در کمرگاه صبور من / می‌کند آغاز؟

(تولدی دیگر، در خیابانهای سرد شب، ۸۴)

رویدن (فل)

تا شبی پیدا شد از پشت مه تردید / تک چراغ شهر رؤیاها / من در آنجا گرم و
خواهشبار / از زمینی سخت رویدم / نیمه‌شب جوشید خون شعر در رگ‌های
سرد من / محو شد در رنگ هر گلبرگ / رنگ درد من

(دیوار، تشنه، ۱۴۱)

ما بر زمینی هرزه رویدیم / ما بر زمینی هرزه می‌باریم / ما هیچ را در راه‌ها
دیدیم / بر اسب زرد بالدار خویش / چون پادشاهی که راه می‌پیمود
(تولدی دیگر، در آبهای سبز تابستان، ۳۹)

ره (ا) راه (هم)

ره آرزو

لیک من خسته‌جان و پریشان / می‌سپارم ره آرزو را / یار من شعر و دلدار من
شعر / می‌روم تا به دست آرم او را

(اسیر، خانه متروک، ۱۳۵)

ره تاریک مرگ

غافل از آنکه تو به جایی و من / همچو آبی روان که در گذرم / گمشده در غبار
شوم زوال / ره تاریک مرگ می‌سپرم

(عصیان، زندگی، ۱۳۵)

ره شوم آغاز

این شعر را برای تو می‌گویم / در یک غروب تشنه تابستان / در نیمه‌های این ره
شوم آغاز / در کهنه‌گور این غم بی‌پایان

(عصیان، شعری برای تو، ۵۷)

رها کردن (فم)

... در سایه‌ای خود را رها کردم / در سایه بی‌اعتبار عشق / در سایه فرار
خوشبختی / در سایه ناپایداری‌ها

(تولدی دیگر، در آبهای سبز تابستان، ۳۶)

رها کردنِ خطوط

خطوط را رها خواهم کرد / و همچنین شمارش اعداد را رها خواهم کرد / و از میان شکل‌های هندسی محدود / به پهنه‌های حسی وسعت پناه خواهم برد
(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم، ۱۸)

رها گشتن (فل)

چه فراموشی سنگینی / سببی از شاخه فرو می‌افتد / دانه‌های زرد تخم کتان / زیر منقار قناری‌های عاشق من می‌شکنند / گل باقلا، اعصاب کبودش را در سکر نسیم / می‌سپارد به رها گشتن از دلهره گنگ دگرگونی / و در اینجا، در من، در سر من؟

(تولدی دیگر، در غروبِ ابدی شب، ۸۸)

رهگذر (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

نسیم رهگذر ← نسیم

ریاضت (ا)

ریاضتِ اندام‌ها و خواهش‌ها

کدام قله کدام اوج؟ / مگر تمامی این راه‌های پیچاپیچ / در آن دهان سرد مکنده / به نقطه تلاقی و پایان نمی‌رسند؟ / به من چه دادید، ای واژه‌های ساده فریب / و ای ریاضت اندام‌ها و خواهش‌ها؟ / اگر گلی به گیسوی خود می‌زدم / از این تقلب، از این تاج کاغذین / که بر فراز سرم بو گرفته است، فریبنده‌تر نبود؟

(تولدی دیگر، وهم سبز، ۱۱۹)

ریاضی (ا)

ترکیب (های) ارجاعی:

منطقِ ریاضی تفریق ← منطق

ریختن (فم)

ریختنِ بارون

بوی شبای عید و آشپزخانه و نذری‌پزون / شمردن ستاره‌ها، تو رختخواب . رو پشت‌بون / ریختن بارون رو آجر فرش حیاط / بوی لواشک، بوی شوکولات
(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۴)

ریختن چشم (روی چیزی) ۳۴۵

ریختن چشم (روی چیزی)

من به بوی تو رفته از دنیا / بی خبر از فریب فرداها / روی مژگان نازکم می ریخت
/ چشم های تو چون غبار طلا...

(تولدی دیگر، شعر سفر، ۲۹)

ریختن هوا

تمام شب آنجا / ز شاخه های سیاه / غمی فرومی ریخت / کسی ز خود می ماند /
کسی ترا می خواند / هوا چو آواری / به روی او می ریخت

(تولدی دیگر، میان تاریکی، ۴۲)

ترکیب (های) ارجاعی:

آتش به شعر (کسی) ریختن ← آتش

سیاهی در چشم (کسی) ریختن ← سیاهی

ریزش (۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

صدای ریزش نور ← صدا

ریسمان (۱)

ریسمان سست عدالت

وقتی که اعتماد من از ریسمان سست عدالت آویزان بود / و در تمام شهر / قلب
چراغ های مرا تکه تکه می کردند....

(ایمان بیاوریم....، پنجره، ۴۳)

ریشه (۱)

ریشه فسفری

بعد از تو ما به قبرستان ها رو آوردیم / و مرگ، زیر چادر مادر بزرگ نفس
می کشید / و مرگ، آن درخت تناور بود / که زنده های این سوی آغاز / به
شاخه های ملولش دخیل می بستند / و مرده های آن سوی پایان / به ریشه های
فسفریش چنگ می زدند....

(ایمان بیاوریم....، بعد از تو، ۳۵)

ریشه هستی

ای ساکنان سرزمین ساده خوشبختی / ای همدمان پنجره های گشوده در باران / بر

۳۴۶ ریشه‌دار

او ببخشایید/ بر او ببخشایید/ زیرا که مسحور است/ زیرا که ریشه‌های هستی
بارآور شماست...

(تولدی دیگر، بر او ببخشایید، ۴۶)

ریشه‌دار (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

عصیانِ ریشه‌دار ← عصیان

ز

زادن (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

حسرت زادن ← حسرت

زار زدن (فل)

... دنیای صبح سحر / تو توپخونه / تماشای دار زدن / نصف شب / رو قصه
آقابالاخان زار زدن...

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۱)

زاری (۱)

زاری و های های دریا

پنداشتم آن زمان که رازيست / در زاری و های های دریا / شاید که مرا به خویش
می خواند / در غربت خود، خدای دریا

(اسیر، دریایی، ۱۷۴)

زاییدن (فم)

در غارهای تنهایی / بیهودگی به دنیا آمد / خون بوی بنگ و افیون می داد /
زن های باردار / نوزادهای بی سر زاییدند

(تولدی دیگر، آیه های زمینی، ۹۹)

زبان (۱)

زبان زندگی جمله های جاری جشن طبیعت

سکوت چیست، چیست، چیست ای یگانه ترین یار؟ / سکوت چیست بجز
حرف های ناگفته / من از گفتن می مانم، اما زبان گنجشگان / زبان زندگی
جمله های جاری جشن طبیعتست.

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۷)

زبان ساده گل

در ظهرهای گرم دودآلود / ما عشقمان را در غبار کوچه می خواندیم / ما با زبان ساده گل های قاصد آشنا بودیم...

(تولد دی دیگر، آن روزها، ۱۵)

زبان گنجشک

سکوت چیست، چیست، چیست ای یگانه ترین یار؟ / سکوت چیست بجز حرف های ناگفته / من از گفتن می مانم، اما زبان گنجشکان / زبان زندگی جمله های جاری جشن طبیعتست. / زبان گنجشکان یعنی: بهار. برگ. بهار. / زبان گنجشکان یعنی: نسیم. عطر. نسیم. / زبان گنجشکان در کارخانه می میرد.

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۷)

زبان نگه

دیدگان تو در قاب اندوه / سرد و خاموش / خفته بودند / زودتر از تو ناگفته ها را / با زبان نگه گفته بودند

(عصیان، پوچ، ۶۳)

زخم (۱)

زخم بیداری

من به خود آهسته می گویم / باز هم رؤیا / آن هم اینسان تیره و درهم / باید از داروی تلخ خواب / عاقبت بر زخم بیداری نهم مرهم

(دیوار، ستیزه، ۱۲۸)

زدن (فم)

ترکیب (های) ارجاعی:

داغ زشتی بر نام کسی زدن ← داغ
دست بردامن خورشید زدن ← دست

زرد (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

باغ زرد ماه ← باغ
برگ آرزو کسی زرد شدن ← برگ
تب زرد خزان ← تب

زردی (۱)

زردی خورشید

سینه سرد زمین و لکه‌های گور / هر سلامی سایه تاریک بدرودی / دست‌هایی
خالی و در آسمانی دور / زردی خورشید بیمار تب آلودی
(عصیان، بندگی، ۱۴)

زرنشان (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

بالِ زرنشان ← بال

زرین شاخه (ص)

ای تپش‌های تن سوزان من / آتشی در سایه مژگان من / ای زگندم‌زارها سرشارتر
/ ای ز زرین شاخه‌ها پربارتر...
(تولدی دیگر، عاشقانه، ۵۶)

زشتی (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

داغ زشتی ← داغ

داغ زشتی بر نام کسی زدن ← داغ

ز قوم (۱) گویند درختی است در جهنم، دارای میوه‌ای بسیار تلخ که دوزخیان از
آن خورند

ترکیب(های) ارجاعی:

درخت وحشی ز قوم ← درخت

زکی (صوت)

... حوصله آب دیگه داشت سر می‌رفت / خودش می‌ریخت تو پاشوره، در
می‌رفت / انگار می‌خواس تو تاریکی / داد بکشه آهای زکی
(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۰)

زلف (۱)

زلف بید

باد توی بادگیرا نفس نفس می‌زد / زلفای بیدو می‌کشید / از روی لنگای دراز
گل آغا/ چادر نماز کودریشو پس می‌زد

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۶)

زمان (۱)

زمانِ خسته مسلول

در کوچه باد می آید / در کوچه باد می آید / و من به جفت گیری گل ها می اندیشم
/ به غنچه هایی با ساق های لاغر کم خون / و این زمان خسته مسلول / و مردی از
کنار درختان خیس می گذرد...

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۱۳)

زمانِ دور

ای دریغا لحظه ای آمد که لب هایم / سخت خاموشند و بر آنها کلامی نیست /
خواهت بدرو گویم تا زمانی دور / زانکه دیگر با توام شوق سلامی نیست
(عصیان، خدایی، ۴۶)

ترکیب (های) ارجاعی:

امام زمان ← امام

چرخ زمان ← چرخ

خط خشک زمان ← خط

خط خشک زمان را به حجمی آبستن کردن ← خط

ذره زمان ← ذره

عصیان ریشه دار زمان ← عصیان

غبار زمان ← غبار

وزن داشتن زمان ← وزن

زمزمه (۱)

زمزمه نسیم

بر ما چه گذشت؟ کس چه می داند / من او شدم... او خروش دریاها / من بوته
وحشی نیازی گرم / او زمزمه نسیم صحراها

(دیوار، ترس، ۱۴۶)

زمستان (۱)

زمستانِ غبارآلود

مرگ من روزی فرا خواهد رسید / در بهاری روشن از امواج نور / در زمستانی
غبارآلود و دور / یا خزانی خالی از فریاد و شور
(عصیان، بعدها، ۱۲۷)

ترکیب(های) ارجاعی:

چهره تلخ زمستان جوانی ← چهره

ظلمتِ زمستان ← ظلمت

زمین (۱)

زمینِ هرزه

ما بر زمینی هرزه رویدیم / ما بر زمینی هرزه می‌باریم / ما هیچ را در راه‌ها

دیدیم / بر اسب زرد بالدار خویش / چون پادشاهی که راه می‌پیمود

(تولدی دیگر، در آبهای سبز تابستان، ۳۹)

ترکیب(های) ارجاعی:

به تکرار رسیدنِ زمین ← به تکرار رسیدن

سینه سرد زمین ← سینه

شانه لخت زمین ← شانه

شهوَت تند زمین ← شهوت

شیکمِ زمین ← شیکم

قلبِ زمین ← قلب

مقیاسِ پوچ زمین

هستیِ آلوده زمین ← هستی

زمینه (۱)

زمینه مشکوک

جنازه‌های خوشبخت / جنازه‌های ملول / جنازه‌های ساکت متفکر / جنازه‌های

خوش‌برخورد، خوش‌پوش، خوش‌خوراک / در ایستگاه‌های وقت‌های معین / و

در زمینه مشکوک نورهای موقت / و شهوت خرید میوه‌های فاسد بیهودگی...

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۸)

زمینی (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

آیه زمینی ← آیه

زن (۱)

زنِ باردار

در غارهای تنهایی / بیهودگی به دنیا آمد / خون بوی بنگ و افیون می‌داد /
زن‌های باردار / نوزادهای بی‌سر زاییدند / و گاهواره‌ها از شرم / به گورها پناه
آوردند

(تولدی دیگر، آیه‌های زمینی، ۹۹)

زنِ دیوانه‌خو

آه اینست آنچه می‌جستی به شوق / راز من، راز زنی دیوانه‌خو...

(اسیر، راز من، ۱۳۰)

زنِ ساده‌کامل

مرا پناه دهید ای زنان ساده‌کامل / که از ورای پوست، سرانگشت‌های نازکتان /
مسیر جنبش کیف‌آور جنینی را / دنبال می‌کند / و در شکاف گریبانتان همیشه
هوا / به بوی شیر تازه می‌آمیزد

(تولدی دیگر، وهم سبز، ۱۲۰)

زنِ ساده‌لوح عادی

آن کس که مرا امید و شادی بود / هر جا که نشست بی‌تأمل گفت / او یک زن
ساده‌لوح عادی بود

(اسیر، خسته، ۱۰۸)

زنِ کوچک

... و من به آن زن کوچک برخوردم / که چشم‌هایش، مانند لانه‌های خالی
سیمرغان بودند / و آنچنان که در تحرک ران‌هایش می‌رفت / گویی بکارت
روپای پرشکوه مرا / با خود به سوی بستر شب می‌برد.

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۱)

زنبق (۱)

زنبقِ تن

از درجه‌ام نگاه می‌کنم / جز طنین یک ترانه نیستم / جاودانه نیستم / جز طنین
یک ترانه جستجو نمی‌کنم / در فغان لذتی که پاک تر / از سکوت ساده غمیست
/ آشیانه جستجو نمی‌کنم / در تنی که شب‌نمیست / روی زنبق تنم

(تولدی دیگر، روی خاک، ۲۶)

زنبوری (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

چراغ زنبوری ← زنبوری

زنبیل (ا)

... و باز می آمد / با بسته های هدیه با زنبیل های پر / بازار باران بود که می ریخت،
که می ریخت، که می ریخت...

(تولدی دیگر، آن روزها، ۱۴)

زنجره (ا) سیرسیرک

ترکیب(های) ارجاعی:

شهر زنجره ها ← شهر

زنجیر (ا)

ترکیب(های) ارجاعی:

ارواح پای در زنجیر ← ارواح

بسته زنجیر دیگری بودن ← بسته

زندانی (ض)

ترکیب(های) ارجاعی:

دانه زندانی ← دانه

صدای زندانی ← صدا

زندگانی (ا)

ترکیب(های) ارجاعی:

سکر زندگانی ← سکر

فریب زندگانی ← فریب

کویر زندگانی ← کویر

زندگی (ا)

زندگی مخفی خاک

... و نسیم تسلیم / به فرامین خدایانی نشناخته و مرموز / و هزاران نفس پنهان،
در زندگی مخفی خاک...

(تولدی دیگر، تنهایی ماه، ۷۷)

زندگی نقره‌ای آواز

و صمیمیت تن‌هامان، در طراری / و درخشیدن عریانیمان / مثل فلس ماهی‌ها
در آب / سخن از زندگی نقره‌ای آوازیست / که سحرگاهان فواره کوچک
می‌خواند

(تولدی دیگر، فتح باغ، ۱۲۷)

ترکیب(های) ارجاعی:

جلوه شگرف خون و زندگی ← جلوه

چشم زندگی ← چشم

حلقه زندگی ← حلقه

دامن شیرنگ زندگی ← دامن

ذرات زندگی ← ذرات

رنگ گرفتن زندگی ← رنگ

زبان زندگی جمله‌های جاری جشن طبیعت ← زبان

ساختمان رفیع زندگی ← ساختمان

سایه غم‌انگیز زندگی ← سایه

سرکشیدن زندگی ← سرکشیدن

گوش دادن به زندگی ← گوش دادن

لرزیدن زندگی ← لرزیدن

نقاب غم‌انگیز زندگی ← نقاب

نورگرم زندگی ← نور

های هوای زندگی ← های هو

زندگی کردن (فل)

زندگی کردن در آئینه

به آفتاب سلامی دوباره خواهم داد / به جویبار که در من جاری بود... به مادرم که

در آئینه زندگی می‌کرد / و شکل پیری من بود...

(تولدی دیگر، به آفتاب سلامی دوباره خواهم داد، ۱۵۹)

زنده (ص)

زنده امروزی

آیا شما که صورت تان را / در سایه غم انگیز زندگی / مخفی نموده اید / گاهی به این حقیقت یأس آور / اندیشه می کنید / که زنده های امروزی / چیزی بجز تفاله یک زنده نیستند؟

(تولدی دیگر، دیدار در شب، ۱۱۱)

زنده این سوی آغاز

بعد از تو ما به قبرستان ها رو آوردیم / و مرگ، زیر چادر مادر بزرگ نفس می کشید / و مرگ، آن درخت تناور بود / که زنده های این سوی آغاز / به شاخه های ملولش دخیل می بستند...

(ایمان بیاوریم... بعد از تو، ۳۵)

ترکیب (های) ارجاعی:

تفاله یک زنده ← تفاله

جسم زنده ← جسم

زنده رود (۱)

... من زنده ام، بله، مانند زنده رود، که یک روز زنده بود / و از تمام آنچه که در انحصار مردم زنده ست، بهره خواهم برد

(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۳)

زنگ (۱)

زنگ در

آیا دوباره روی لیوان ها خواهم رقصید؟ / یا دوباره زنگ در مرا به سوی انتظار صدا خواهد برد؟

(ایمان بیاوریم... ایمان بیاوریم...، ۲۲)

ترکیب (های) ارجاعی:

صدای زنگ ← صدا

زوال (۱)

زوال زیبای گل

در اتاقی که به اندازه یک تنهاییست / دل من / که به اندازه یک عشقست / به بهانه های ساده خوشبختی خود می نگرد / به زوال زیبای گل ها در گلدان / به

نهالی که تو در باغچه خانه مان کاشته‌ای و به آواز قناری‌ها که به اندازه یک پنجره می‌خوانند

(تولدی دیگر، تولدی دیگر، ۱۶۶)

ترکیب(های) ارجاعی:

بیمِ زوال ← بیم

غبارِ شومِ زوال ← غبار

ورطهٔ زوال ← ورطه

زودباور (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

چشمِ زودباور ← چشم

قلبِ زودباور ← قلب

زورق (ا) قایق

زورقِ آب‌های لرزان

در ما تب تند بوسه می‌سوخت / ما تشنه خون شور بودیم / در زورقِ آب‌های لرزان / بازیچه عطر و نور بودیم

(اسیر، دریایی، ۱۷۲)

زورقِ اندیشه

می‌نشستم خسته در بستر / خیره در چشمان رؤیاها / زورقِ اندیشه‌ام، آرام / می‌گذشت از مرز دنیاها

(اسیر، صبر سنگ، ۱۵۸)

زورقِ سرمست عطر

بادها را نرم می‌گفتم که بر شط‌شب تبتدار / زورقِ سرمست عطر سرخ‌گل‌ها را روان سازند / گورها را می‌گشودم، تا هزاران روح سرگردان / بار دیگر، در حصار جسم‌ها، خود را نهان سازند.

(عصیان، عصیان خدا، ۵۲)

زوزه (ا)

زوزهٔ دراز توحش

مرا به زوزه دراز توحش / در عضو جنسی حیوان چکار / مرا به حرکت حقیر کرم

در خلأ گوشتی چکار / مرا تبار خونی ها گل ها به زیستن متعهد کرده است / تبار
خونی گل ها می دانید؟

(ایمان بیاوریم...، تنها صداست که می ماند، ۸۱)

زهدان (۱) بچه دان، رحم

زهدان ماه

چرا توقف کنم؟ / راه از میان مویرگ های حیات می گذرد / کیفیت محیط کشتی
زهدان ماه / سلول های فاسد را خواهد کشت / و در فضای شیمیایی بعد از طلوع
/ تنها صداست / صدا که جذب ذره های زمان خواهد شد / چرا توقف کنم؟

(ایمان بیاوریم...، تنها صداست که می ماند، ۷۷)

ترکیب (های) ارجاعی:

دیوار زهدان ← دیوار

زیارتنامه خوان (ص)

... می توان در حجره های مسجدی پوسید / چون زیارتنامه خوانی پیر...

(تولدی دیگر، عروسک کوکی، ۷۳)

زیبا (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

درد ساکت زیبا ← درد

زوال زیبای گل ← زوال

عشق زیبا ← عشق

ماده زیبا و سالم ← ماده

زیبایی (۱)

زیبایی رگ

آن روزها رفتند / آن روزهای خیرگی در رازهای جسم / آن روزهای آشنایی های
محتاطانه، با زیبایی رگ های آبی رنگ (تولدی دیگر، آن روزها، ۱۴)

زیبایی شب

در جذبه ای که حاصل زیبایی شب است / رؤیای دوردست تو نزدیک می شود /
بوی تو موج می زند آنجا، به روی آب / چشم تو می درخشد و تاریک می شود
(اسیر، اندوه، ۱۵۲)

زیبایی لحظه

می‌توان زیبایی یک لحظه را با شرم / مثل یک عکس سیاه مضحک فوری / در
ته صندوق مخفی کرد...

(تولدی دیگر، عروسک کوکی، ۷۴)

ترکیب(های) ارجاعی:

اصالتِ زیبایی ← اصالت

پرشدن از زیبایی ← پرشدن

شهرِ زیبایی ← شهر

فریادِ زیبایی ← فریاد

زیر (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

پیرهنِ زیر ← پیرهن

زیر و رو کردن (فم)

زیر و رو کردنِ نقش سایه

شب به روی شیشه‌های تار / می‌نشست آرام، چون خاکستری تبار / باد نقش
سایه‌ها را در حیاط‌خانه هر دم زیر و رو می‌کرد...

(اسیر، خواب، ۱۶۵)

زیستن (فل)

زیستنِ در دل کسی

گرچه در پرنیان غمی شوم / سال‌ها در دلم زیستی تو / آه، هرگز ندانستم از عشق
/ چستی تو / کیستی تو

(عصیان، پوچ، ۶۵)

زیستن در یکدیگر

در یکدیگر گریسته بودیم / در یکدیگر تمام لحظه بی‌اعتبار وحدت را /
دیوانه‌وار زیسته بودیم

(تولدی دیگر، وصل، ۵۴)

ترکیب(های) ارجاعی:

حقِ زیستن ← حق

دیوانه وار زیستن ← دیوانه وار

زیستن (فم)

افسوس / من با تمام خاطره هایم / از خون، که جز حماسه خونین نمی سرود / و
از غرور، غروری که هیچ گاه / خود را چنین حقیر نمی زیست / در انتهای فرصت
خود ایستاده ام

(تولدی دیگر، دیدار در شب، ۱۱۴)

زین (ا)

زینو محکم چنگ بزن...

... سر تو بذار رو نازیالش، بذار به هم بیاد چشت / قاچ زینو محکم چنگ بزن که
اسب سواری پیشکشت.

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۹)

س

ساحر (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

طنین ساحر ← طنین

ساحل (ا)

ساحل خورشید

عاقبت یک روز... / می‌گریزم از فسون دیده تردید / می‌تراوم همچو عطری از
گل رنگین رویاها / می‌خزم در موج گیسوی نسیم شب / می‌روم تا ساحل
خورشید.

(دیوار، دیوار، ۱۲۳)

ساحل خوشنامی

بگسسته‌ام ز ساحل خوشنامی / در سینه‌ام ستاره توفانست / پروازگاه شعله
خشم من / دردا، فضای تیره زندانست

(عصیان، شعری برای تو، ۶۰)

ساحل غم‌های مهجور

تنهاتر از یک برگ / با بار شادی‌های مهجورم / در آب‌های سبز تابستان / آرام
می‌رانم / تا سرزمین مرگ / تا ساحل غم‌های پاییزی
(تولد دی‌گر، در آب‌های سبز تابستان، ۳۵)

ساحل لطف

بر روی ما نگاه خدا خنده می‌زند. / هر چند ره به ساحل لطفش نبرده‌ایم / زیرا
چو زاهدان سیه‌کار خرقه‌پوش / پنهان ز دیدگان خدا می‌نخورده‌ایم

(دیوار، پاسخ، ۱۱۵)

ساحل مهتاب

... ناشکیبا دشت‌ها را نوردیده / روزها در آتش خورشید رقصیده / نیمه‌شب‌ها
چون گلی خاموش / در سکوت ساحل مهتاب روییده

(دیوار، ستیزه، ۱۲۹)

ساختمان (ا)

ساختمان رفیع زندگی

... و می‌پریم به روی طاقچه تا با اجازه چند کلامی / درباره فواید قانونی حیات به
عرض حضورتان برسانم / و اولین کلنگ ساختمان رفیع زندگیم را / همراه با
طنین کف‌زدنی پرشور / بر فرق فرق خویش بکوبم

(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۲)

ساختن (فم)

ترکیب(های) ارجاعی:

دل به چیزی خوش ساختن ← دل

سادگی (ا)

سادگی کهکشون

... می‌برتش، می‌برتش، از توی این همبونه کرم و کثافت و مرض / به آبیای پاک
و صاف آسمون می‌برتش / به سادگی کهکشون می‌برتش

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۲)

ساده (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

امیال ساده ← امیال

انسان ساده ← ساده

بهانه ساده خوشبختی ← بهانه

حرف ساده قلب ← حرف

زن ساده ← زن

سرزمین ساده خوشبختی ← سرزمین

سکوت ساده غم ← سکوت

صوفی ساده خلوت‌نشین ← صوفی

یأس ساده آسمان ← یأس

ساده دل (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

ماهی ساده دل ← ماهی

ساده لوح (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

زن ساده لوح عادی ← زن

ساده لوحی (ا)

ساده لوحی (یک) قلب

آنها تمام ساده لوحی یک قلب را / با خود به قصر قصه ها بردند / و اکنون دیگر /
دیگر چگونه یک نفر به رقص بر خواهد خاست / و گیسوان کودکش را / در
آب های جاری خواهد ریخت / و سیب را که سرانجام چیده است و بوئیده است
/ در زیر پا لگد خواهد کرد؟

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۱۴)

ترکیب (های) ارجاعی:

ارتفاع ساده لوحی ← ارتفاع

سازنده (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

توده سازنده ← توده

ساعت (ا)

ساعت دیواری

... وقتی که زندگی من دیگر / چیزی نبود، هیچ چیز بجز تیک تاک ساعت دیواری
/ دریافتم، باید. باید. باید. / دیوانه وار دوست بدارم.

(ایمان بیاوریم...، پنجره، ۴۴)

ساعت ناور

و برگزیدگان فکری ملت / وقتی که در کلاس اکابر حضور می یابند / هر یک به
روی سینه، ششصد و هفتاد و هشت کباب پز برقی / و بر دو دست، ششصد و
هفتاد و هشت ساعت ناور ردیف کرده و می دانند / که ناتوانی از خواص

تهی کیسه بودنست، نه نادانی

(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۲)

ساعتِ همیشگی

این کیست این کسی که روی جاده ابدیت / به سوی لحظه توحید می رود / و
ساعت همیشگی را / با منطق ریاضی تفریق‌ها و تفرقه‌ها کوک می‌کند.

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۷)

ترکیب(های) ارجاعی:

پریدنِ ساعت ← پریدن

پنجرهٔ ساعت ← پنجره

تیک‌تاکِ ساعت ← تیک‌تاک

لای‌لایِ کوکی ساعت ← لای‌لای

نق‌نقِ نحس ساعت ← نق‌نق

ساقط(ص) افتاده، فروافتاده

ترکیب(های) ارجاعی:

گروهِ ساقطِ مردم ← گروه

ساقه (۱)

ساقه‌ای از نخ

نمی‌توانستم، دیگر نمی‌توانستم / صدای کوچه، صدای پرنده‌ها / صدای گم
شدن توپ‌های ماهوتی / و های هوی‌گریزان کودکان / و رقص بادکنک‌ها / که
چون حباب‌های کف صابون / در انتهای ساقه‌ای از نخ صعود می‌کردند...

(تولدی دیگر، وهم سبز، ۱۱۸)

ساقهٔ سبز نوازش

دست مرا که ساقه سبز نوازش است / با برگ‌های مرده هماغوش می‌کنی /
گمراه‌تر ز روح شرابی و دیده را / در شعله می‌نشانی و مدهوش می‌کنی

(تولدی دیگر، غزل، ۳۳)

ساقهٔ سیمی

... چه مهربان بودی وقتی که پلک‌های آینه‌ها را می‌بستی / و چلچراغ‌ها را / از

ساقه‌های سیمی می‌چیدی / و در سیاهی ظالم مرا به سوی چراگاه عشق
می‌بردی...

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۵)

ترکیب(های) ارجاعی:

چلچراغ را از ساقه سیمی چیدن ← چلچراغ

ران سبز ساقه ← ران

فواره سبز ساقه ← فواره

ساقی (۱)

ساقی روشن‌گر

خشک و تر، با هم میان شعله‌ها در سوز / خرقه‌پوش زاهد و رند خراباتی /
می‌فروش بی‌دل و می‌خواره سرمست / ساقی روشن‌گر و پیر سماواتی
(عصیان، بندگی، ۲۹)

ساکت (ص)

ساکت آئینه

گوش کن / به صدای دوردست من / در مه سنگین اوراد سحرگاهی / و مرا در
ساکت آئینه‌ها بنگر / که چگونه باز با ته‌مانده‌های دستهایم / عمق تاریک تمام
خواب‌ها را لمس می‌کنم...

(تولدی دیگر، در خیابانهای سرد شب، ۸۵)

ترکیب(های) ارجاعی:

اجتماع ساکت بی‌جان ← اجتماع

جمعه ساکت ← جمعه

جمعه ساکت متروک ← جمعه

جنازه ساکت ← جنازه

خواب سرد ساکت ← خواب

درد ساکت ← درد

نقطه ساکت پریده‌رنگ ← نقطه

ساکن (ص)

ساکنِ تهران

فاتح شدم بله فاتح شدم / پس زنده باد ۶۷۸ صادره از بخش ۵ ساکن تهران...
(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۷)

سالم (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

روزِ سالم ← روز

غریزهٔ سالم ← غریزه

مادهٔ زیبا و سالم ← ماده

سایه (ا)

سایه‌ای از امروزها، دیروزها

مرگ من روزی فرا خواهد رسید / روزی از این تلخ و شیرین روزها / روز پوچی
همچو روزان دگر / سایه‌ای ز امروزها، دیروزها

(عصیان، بعدها، ۱۲۸)

سایه‌ای از پرسش(ی)

بر لبانم سایه‌ای از پرسشی مرموز / در دلم دردیست بی‌آرام و هستی سوز / راز
سرگردانی این روح عاصی را / با تو خواهم در میان بگذاردن، امروز

(عصیان، بندگی، ۱۳)

سایه‌ای از راز

دیده‌ام سوی دیار تو و در کف تو / از تو دیگر نه پیامی نه نشانی / نه به ره پرتو
مهتاب امیدی / نه به دل سایه‌ای از راز نهانی

(عصیان، از راهی دور، ۱۰۳)

سایهٔ (کسی) اسیر دست آفتاب شدن (کنایه از محو و نابود شدن آن است)

نگاه کن که غم درون دیده‌ام / چگونه قطره قطره آب می‌شود / چگونه سایه سیاه
سرکشم / اسیر دست آفتاب می‌شود

(تولدی دیگر، آفتاب می‌شود، ۲۰)

سایهٔ بی‌اعتبار عشق

... در سایه‌ای خود را رها کردم / در سایه بی‌اعتبار عشق / در سایه فرار
خوشبختی / در سایه ناپایداری‌ها (تولدی دیگر، در آبهای سبز تابستان، ۳۶)

سایه تاریک بدرود

سینه سرد زمین و لکه‌های گور / هر سلامی سایه تاریک بدرودی / دست‌هایی
خالی و در آسمانی دور / زردی خورشید بیمار تب‌آلودی
(عصیان، بندگی، ۱۴)

سایه حسرت

در خطوط چهره‌اش ناگه خزید / سایه‌های حسرت پنهان او / چنگ زد خورشید
بر گیسوی من / آسمان لغزید در چشمان او
(دیوار، یاد یک روز، ۷۶)

سایه روح

از تو می‌پرسم تیرگی درد است یا شادی؟ جسم زندانست یا صحرای آزادی؟
ظلمت شب چیست؟ / شب، / سایه روح سیاه کیست؟
(دیوار، دنیای سایه‌ها، ۱۵۴)

سایه سایه

شب به روی جاده نمناک / ای بسا من گفته‌ام با خود / «زندگی یا درون سایه‌ها مان
رنگ می‌گیرد؟ / یا که ما سایه‌های سایه‌های خویشتن هستیم؟»
(دیوار، دنیای سایه‌ها، ۱۵۳)

سایه سبکبار

من می‌توانم از فردا / در کوچه‌های شهر، که سرشار از مواهب ملیست / و در
میان سایه‌های سبکبار تیرهای تلگراف / گردش کنان قدم بردارم...
(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۳)

سایه سیاه

تا سایه سیاه تو اینسان / پیوسته در کنار تو باشد / هرگز گمان مبر که در آنجا /
چشمی به انتظار تو باشد
(عصیان، دیر، ۷۰)

سایه سیاه سرکش

نگاه کن که غم درون دیده‌ام / چگونه قطره قطره آب می‌شود / چگونه سایه سیاه
سرکشم / اسیر دست آفتاب می‌شود
(تولدی دیگر، آفتاب می‌شود، ۲۰)

سایه شک

ما یکدیگر را با نفس هامان / آلوده می سازیم / آلوده تقوای خوشبختی / ما از صدای باد می ترسیم / ما از نفوذ سایه های شک / در باغ های بوسه هامان رنگ می بازیم

(تولدی دیگر، در آبهای سبز تابستان، ۳۷)

سایه غم انگیز زندگی

آیا شما که صورت تان را / در سایه غم انگیز زندگی / مخفی نموده اید / گاهی به این حقیقت یأس آور / اندیشه می کنید که زنده های امروزی چیزی جز تفاله یک زنده نیستند؟

(تولدی دیگر، دیدار در شب، ۱۱۱)

سایه فرار خوشبختی

در سایه ای خود را رها کردم / در سایه بی اعتبار عشق / در سایه فرار خوشبختی / در سایه ناپایداری ها

(تولدی دیگر، در آبهای سبز تابستان، ۳۶)

سایه مژگان

ای تپش های تن سوزان من / آتشی در سایه مژگان من / ای ز گندم زارها سرشارتر / ای ز زرین شاخه ها پریارتر...

(تولدی دیگر، عاشقانه، ۵۶)

سایه مغشوش

با خش و خش چادر مادر بزرگ آغاز می شد / و با ظهور سایه مغشوش او، در چارچوب در / که ناگهان خود را رها می کرد در احساس سرد نور...

(تولدی دیگر، آن روزها، ۱۱)

سایه ناپایداری ها

در سایه ای خود را رها کردم / در سایه بی اعتبار عشق / در سایه فرار خوشبختی / در سایه ناپایداری ها

(تولدی دیگر، در آبهای سبز تابستان، ۳۶)

سایه وحشی بید

خیره بر سایه های وحشی بید / می خزم در سکوت بستر خویش / باز دنبال

نغمه‌ای دلخواه / می‌نهم سر به روی دفتر خویش

(دیوار، سپیده عشق، ۶۰)

ترکیب(های) ارجاعی:

آویختنِ به سبک سایه (کسی) ← آویختن

آویختنِ سایه‌ها به یکدیگر ← آویختن

خزیدنِ سایه ← خزیدن

زیر و رو کردنِ نقش سایه ← زیر و رو کردن

ظهورِ سایه ← ظهور

نفوذِ سایه ← نفوذ

لرزیدنِ سایه ← لرزیدن

نقشِ سایه ← نقش

سایه‌گستر (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

انبوهِ سایه‌گستر مژگان ← انبوه

سبز (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

آبِ سبز تابستان ← آب

باغِ سبز خورشید ← باغ

تخمه‌سبز ← تخمه

حسِ سبز درخت ← حس

حفاظِ سبز پیچک ← حفاظ

خاطراتِ سبز ← خاطره

خطوطِ سبز تخیل ← خطوط

دستِ سبز جوان ← دست

رانِ سبز ساقه ← ران

فواره‌سبز ساقه ← فواره

گرمسیرِ سبز جوان ← گرمسیر

مه‌سبز ← مه

وهم سبزِ درخت ← وهم

سبزرنگ (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

وهم سبزرنگ ← وهم

سبزه زار (ا)

سبزه زارِ تن

... آه ای بیگانه با پیراهنم / آشنای سبزه زاران تنم / آه، ای روشن طلوع بی غروب /

آفتاب سرزمین های جنوب...

(تولدی دیگر، عاشقانه، ۵۸)

سبزه زارِ شب زده چشم

او غنچه شکفته مهتابست / باید که موج نور بیفشاند / بر سبزه زار شب زده

چشمی...

(اسیر، شعله رمیده، ۱۶)

سبزه زار همیشه سبز دریا

... سه چهار منزل که از اینجا دور بشیم / به سبزه زارای همیشه سبز دریا می رسیم

/ به گله های کف که چوپون ندارند...

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۳)

سبزی (ا)

سبزی پیری

روی دیوار باز پیچک پیر / موج می زد چو چشمه ای لرزان / بر تن برگ های

انبوهش / سبزی پیری و غبار زمان

(عصیان، بازگشت، ۹۹)

سبکبار (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

سایه سبکبار ← سایه

سبک سایه (ص)

(به) سبک سایه (کسی) آویختن

بس که لبریزم از تو، می خواهم / چون غباری ز خود فروریزم / زیر پای تو سر

نهم آرام / به سبک سایه تو آویزم

(اسیر، از دوست داشتن، ۱۶۴)

سپید (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

بهار سپید ← بهار

ترانه سپید ← ترانه

ستاره سپید ← سپید

سکوت سپید کاغذ ← سکوت

شبنم سپید ← شبنم

نگاه سپید ستارگان ← نگاه

سپیده (ا) صبح صادق

سپیده عشق

بی گمان زان جهان رؤیایی / زهره بر من فکنده دیده عشق / می نویسم به روی

دفتر خویش / «جاودان باشی ای سپیده عشق»

(دیوار، سپیده عشق، ۶۱)

ستاره (ا)

ستاره (استعاره از اشک)

امشب از آسمان دیده تو / روی شعرم ستاره می بارد / در سکوت سپید کاغذها /

پنجه هایم جرقه می کارد

(اسیر، از دوست داشتن، ۱۶۱)

ستاره اکلیلی

و همچنان که پیش می آید، / ستاره های اکلیلی، از آسمان به خاک می افتند / و

قلب های کوچک بازیگوش / از گریه می ترکند.

(تولدی دیگر، پرسش، ۶۲)

ستاره تب

نگاه کن / من از ستاره سوختم / لبالب از ستارگان تب شدم / چو ماهیان

سرخ رنگ ساده دل / ستاره چین برکه های شب شدم

(تولدی دیگر، آفتاب می شود، ۲۲)

ستاره تمنا

در آسمان روشن چشمانش / بینم ستاره‌های تمنا را...

(اسیر، شب و هوس، ۱۳)

ستاره توفان

بگسسته‌ام ز ساحل خوشنای / در سینه‌ام ستاره توفانست / پروازگاه شعله
خشم من / دردا، فضای تیره زندانست

(عصیان، شعری برای تو، ۶۰)

ستاره خوب و پاک

ای ستاره‌ها مگر شما هم آگهید / از دورویی و جفای ساکنان خاک / کاین چنین
به قلب آسمان نهان شدید / ای ستاره‌ها، ستاره‌های خوب و پاک

(اسیر، ای ستاره‌ها، ۱۴۷)

ستاره سپید

همه شب با دلم کسی می‌گفت / سخت آشفته‌ای ز دیدارش / صبحدم با ستارگان
سپید / می‌رود، می‌رود، نگهدارش»

(تولد دیگر، شعر سفر، ۲۸)

ستاره سپید اشک

آنکه ستارگان سپید اشک / سوسو زدند در شب مژگانم / دیدم که دست‌های تو
چون ابری / آمد به سوی صورت حیرانم

(عصیان، گره، ۹۳)

ستاره سرگردان

لب تشنه می‌دود نگهم هر دم / در حفره‌های شب، شب بی‌پایان / او، آن پرنده
شاید می‌گرید / بر بام یک ستاره سرگردان

(اسیر، شب و هوس، ۱۴)

ستاره عزیز

در کوچه باد می‌آید / این ابتدای ویرانیست / آن روز هم که دست‌های تو ویران
شدند باد می‌آمد / ستاره‌های عزیز / ستاره‌های مقوایی عزیز / وقتی در آسمان،
دروغ وزیدن می‌گیرد / دیگر چگونه می‌شود به سوره‌های رسولان سرشکسته
پناه آورد؟ (ایمان بیاوریم... ایمان بیاوریم...، ۱۶)

ستاره قرمز

من خواب دیده‌ام که کسی می‌آید / من خواب یک ستاره قرمز دیده‌ام / و پلک چشمم می‌پرد / و کفش‌هایم می‌جفت می‌شوند / و کور شوم / اگر دروغ بگویم

(ایمان بیاوریم...، کسی که مثل هیچکس نیست، ۶۴)

ستاره کریم

... یک پنجره که دست‌های کوچک تنهایی را / از بخشش شبانه عطر ستاره‌های کریم / سرشار می‌کند.

(ایمان بیاوریم...، پنجره، ۴۲)

ستاره کوچک بی تجربه

حیات خانه ما تنهاست / حیات خانه ما / در انتظار بارش یک ابر ناشناس / خمیازه می‌کشد / و حوض خانه ما خالیست / ستاره‌های کوچک بی تجربه / از ارتفاع درختان به خاک می‌افتند

(ایمان بیاوریم...، دلم برای باغچه می‌سوزد، ۵۲)

ستاره گران وزن (ستاره به معنی هنرپیشه)

موهبتیست زیستن، آری / در زادگاه شیخ ابودلحک کمانچه کش فوری / و شیخ ای دل ای دل تنبک تبار تنبوری ...

(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۱)

ستاره مقوایی

در کوچه باد می‌آید / این ابتدای ویرانیست / آن روز هم که دست‌های تو ویران شدند باد می‌آمد / ستاره‌های عزیز / ستاره‌های مقوایی عزیز / وقتی در آسمان، دروغ وزیدن می‌گیرد / دیگر چگونه می‌شود به سوره‌های رسولان سرشکسته پناه آورد؟

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۱۶)

و آن ستاره‌های مقوایی / به گرد لایتناهی می‌چرخیدند. / چرا کلام را به صدا گفتند؟

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۵)

ترکیب (های) ارجاعی:

بارانِ ستاره ← باران
 باریدنِ ستاره ← باریدن
 بامِ ستاره ← بام
 ترکیدنِ ستاره ← ترکیدن
 خاموش بودنِ ستاره ← خاموش
 دامن از ستاره پر کردن ← دامن
 دست چین کردنِ ستاره ← دست چین
 راهِ پرستاره ← راه
 رفتنِ ستاره ← رفتن
 سوختنِ ستاره ← سوختن
 شانهٔ ستاره ← شانه
 عطرِ ستاره ← عطر
 کوچ کردنِ ستاره ← کوچ کردن
 لبالب از ستارگانِ تب شدن ← لبالب
 مردنِ ستاره ← مردن
 نطفه بستنِ ستاره ← نطفه بستن
 نگاهِ سپید ستارگان ← نگاه
 همخوابه شدنِ ستاره‌ها ← همخوابه شدن

ستاره چین (ص)

نگاه کن / من از ستاره سوختم / لبالب از ستارگان تب شدم / چو ماهیان
 سرخ‌رنگ ساده‌دل / ستاره چین برکه‌های شب شدم
 (تولدی دیگر، آفتاب می‌شود، ۲۲)

سجاده (ا)

مادر تمام زندگیش / سجاده‌ایست گسترده / در آستان وحشت دوزخ / مادر
 همیشه ته هر چیزی / دنبال جای پای معصیتی می‌گردد...
 (ایمان بیاوریم...، دلم برای باغچه می‌سوزد، ۵۴)

سحر (ا)

ترکیب(های) ارجاعی:

صبح سحر ← صبح

سحر (۱) جادو

سحر ماه

چگونه روح بیابان مرا گرفت / و سحر ماه ز ایمان گله دورم کرد / چگونه
ناتمامی قلبم بزرگ شد / و هیچ نیمه‌ای این نیمه را تمام نکرد

(تولدی دیگر، وهم سبز، ۱۶۴)

سحرآمیز (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

رؤیای جادو بار سحرآمیز ← رؤیا

سحر بار (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

لای لایی سحر بار ← لای لایی

سحرگاه (۱)

سحرگاه شکفتن و رستن

همه هستی من آیه تاریکیست / که ترا در خود تکرارکنان / به سحرگاه شکفتن‌ها
و رستن‌های ابدی خواهد برد

(تولدی دیگر، تولدی دیگر، ۱۶۴)

سخت (ق)

می‌توان فریاد زد / با صدایی سخت کاذب، سخت بیگانه / دوست می‌دارم...

(تولدی دیگر، عروسک کوکی، ۷۲)

سر (۱)

سر گیسو

دیروز به یاد تو و آن عشق دل‌انگیز / بر پیکر خود پیرهن سبز نمودم / در آئینه بر
صورت خود خیره شدم باز / بند از سر گیسویم آهسته گشودم

(اسیر، آینه شکسته، ۱۰۱)

سر اب (۱)

سراب آسمان

هرگز آرزو نکرده‌ام / یک ستاره در سراب آسمان شوم / یا چو روح برگزیدگان /
همنشین خامش فرشتگان شوم / هرگز از زمین جدا نبوده‌ام / با ستاره آشنا
نبوده‌ام

(تولدی دیگر، روی خاک، ۲۴)

ترکیب (های) ارجاعی:

چشمِ سراب ← چشم

سراپرده (۱) خانه موقت از خیمه و چادر

سراپرده خاک (کنایه از گور)

بخت اگر از تو جدایم کرده / می‌گشایم گره از بخت، چه باک / ترسم این عشق
سرانجام مرا / بکشد تا به سراپرده خاک

(اسیر، دیدار تلخ، ۸۳)

سراچه (۱) خلوت‌خانه، اندرونی

سراچه غم

شعله می‌کشد به ظلمت شبم / آتش کبود دیدگان تو / ره میند... بلکه ره برم به
شوق. / در سراچه غم نهان تو

(دیوار، نغمه درد، ۲۹)

سراسر (۱)

سراسر (کسی)

دیدم که بر سراسر من موج می‌زند / چون هرم سرخگونه آتش / چون انعکاس
آب / چون ابری از تشنج باران‌ها / چون آسمانی از نفس فصل‌های گرم...

(تولدی دیگر، وصل، ۵۱)

سرانگشت (۱)

سرانگشتِ وفا

بر لبانم قفل خاموشی زدم / با کلیدی آشنا بازش کنید / کودک دل‌رنجه دست
جفاست / با سرانگشت وفا نازش کنید.

(اسیر، شب و خون، ۷۸)

سرب (۱)

سرب سکوت

دستی درون سینه من می‌ریخت / سرب سکوت و دانه خاموشی / من خسته
زین کشاکش دردآلود / رفتم به سوی شهر فراموشی
(عصیان، گره، ۹۴)

سربی (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

همکاری حروف سربی ← همکاری

سرپوش (ا)

... همسایه‌های ما همه در خاک باغچه‌شان به جای گل / خمپاره و مسلسل
می‌کارند / همسایه‌های ما همه بر روی حوض‌های کاشیشان / سرپوش
می‌گذارند

(ایمان بیاوریم...، دلم برای باغچه می‌سوزد، ۵۸)

سرخ (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

اوهام سرخ شقایق ← اوهام

جریان سرخ ماه ← جریان

ذرات غلیظ سرخ ← ذرات

روح سرخ ماه ← روح

سر خوردن (فل)

سر خوردن شب

زمان گذشت / زمان گذشت و شب روی شاخه‌های لخت افاقی افتاد / شب
پشت شیشه‌های پنجره سر می‌خورد / و با زبان سردش / ته‌مانده‌های روز رفته
را به درون می‌کشد

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۴)

سرد (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

آفتاب دیدگان کسی سرد شدن ← آفتاب

احساس سرد نور ← احساس

اشکِ سرد ← اشک
افقِ سرد ← افق
خاموشیِ سرد ← خاموشی
خلوتِ سرد ← خلوت
خندهٔ سرد ← خنده
خوابِ سرد ← خواب
خیزندهٔ دودِ سرد ← خیزندهٔ دود
رگِ سرد ← رگ
روزنهٔ سرد ← روزنه
فصلِ سرد ← فصل
قلبِ سرد ← قلب
لحظهٔ سرد ← لحظه
نگاهِ سرد ← نگاه

سردخانه (۱)

ترکیب (های) ارجاعی:
افکارِ سردخانه ← افکار

سررفتن (فال)

سررفتنِ حوصله

حوصله آب دیگه داشت سر می‌رفت / خودشو می‌ریخت تو پاشوره، در
می‌رفت / انگار می‌خواس تو تاریکی / داد بکشه آهای زکی
(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۰)

سرزمین (۱)

سرزمینِ رؤیایی

پیکرم، فریاد زیبایی / در سکوتم نغمه‌خوان لب‌های تنهایی / دیدگانم خیره در
رؤیای شوم سرزمینی دور و رؤیایی...

(دیوار، تشنه، ۱۴۰)

سرزمینِ سادهٔ خوشبختی

ای ساکنان سرزمین ساده خوشبختی / ای همدمان پنجره‌های گشوده در باران /

بر او ببخشایید / بر او ببخشایید / زیرا که مسحور است...

(تولدی دیگر، بر او ببخشایید، ۴۶)

سرزمین شعر و گل و بلبل (کنایه از ایران است)

در سرزمین شعر و گل و بلبل / موهبتیست زیستن، آن هم / وقتی که واقعیت
موجود بودن تو پس از سال‌های سال پذیرفته می‌شود

(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۰)

سرزمین صورتی‌رنگ (پری‌های فراموشی)

من خزیدم در دل بستر / خسته از تشویش و خاموشی / گفتم ای خواب، ای
سرانگشت کلید باغ‌های سبز / چشم‌هایت برکه تاریک ماهی‌های آرامش /
کولبارت را به روی کودک گریان من بگشا / و ببر با خود مرا به سرزمین
صورتی‌رنگ پری‌های فراموشی

(اسیر، خواب، ۱۶۶)

سرزمین عطر و نور

آمدی ز دورها و دورها / ز سرزمین عطرها و نورها / نشانده‌ای مرا اکنون به
زورقی / ز عاج‌ها، ز ابرها، بلورها / مرا ببر امید دلنواز من / ببر به شهر شعرها و
شورها

(تولدی دیگر، آفتاب می‌شود، ۲۱)

سرزمین قدکوتاه(ان)

در سرزمین قدکوتاهان / معیارهای سنجش / همیشه بر مدار صفر سفر کرده‌اند...
(ایمان بیاوریم...، تنها صداست که می‌ماند، ۸۰)

سرزمین مرگ

تنهاتر از یک برگ / با بار شادی‌های مهجورم / در آب‌های سبز تابستان / آرام
می‌رانم / تا سرزمین مرگ / تا ساحل غم‌های پاییزی

(تولدی دیگر، در آبهای سبز تابستان، ۳۵)

سرسام‌آور (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

احساس سرسام‌آور ← احساس

سرسری (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

خیال تند سرسری ← خیال

سرشار (ص)

سرشار از انبوه صدا

در حباب کوچک / روشنایی خود را می فرسود / ناگهان پنجره پر شد از شب /
شب سرشار از انبوه صداها ی تهی / شب مسموم از هرم زهرآلود تنفس ها /
شب...

(تولدی دیگر، دریافت، ۴۷)

سرشار از خشونت و عریانی

او در فضای خود / چون بوی کودکی / پیوسته خاطرات معصومی را / بیدار
می کند / او مثل یک سرود خوش عامیانه است / سرشار از خشونت و عریانی
(تولدی دیگر، معشوق من، ۸۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

اطاق سرشار ← اطاق

روز سالم سرشار ← روز

سرشکسته (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

رسول سرشکسته ← رسول

سرفه (ا)

... ستاره های کوچک بی تجربه / از ارتفاع درختان به خاک می افتند / و از میان
پنجره های پریده رنگ خانه ماهی ها / شب ها صدای سرفه می آید / حیاط خانه ما
تنهاست.

(ایمان بیاوریم...، دلم برای باغچه می سوزد، ۵۲)

سرکردن (فم) سر دادن

ترکیب(های) ارجاعی:

آواز سرکردن باد ← آواز

سرکش (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

سایه سیاه سرکش ← سایه

سرکشیدن (فل)

سرکشیدنِ روشنایی

انگار مادرم گریسته بود آن شب. / چه روشنایی بیهوده‌ای در این دریچه مسدود
سرکشید / چرا نگاه نکردم؟

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۱)

سرکشیدنِ زندگی

شاخه‌ها از شوق می‌لرزند / در رگ خاموششان آهسته می‌جوشد / خون یادی
دور / زندگی سر می‌کشد چون لاله‌ای وحشی / از شکاف گور...

(دیوار، ستیزه، ۱۲۸)

سرکشیدنِ شب (به جایی)

دور از نگاه خیره من ساحل جنوب / افتاده مست عشق در آغوش نور ماه / شب
با هزار چشم درخشان و پر ز خون / سر می‌کشد به بستر عشاق بیگناه

(اسیر، اندوه، ۱۵۲)

ترکیب(های) ارجاعی:

آتش از دیدگان (کسی) سرکشیدن ← آتش

سرگردان (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

ابر سرگردان ← ابر

امواج سرگردان ← امواج

بوی سرگردان ← بو

جزیره سرگردان ← جزیره

ستاره سرگردان ← ستاره

طرح سرگردان پرواز کبوتر ← طرح

طنین ساحر سرگردان ← طنین

عطر سرگردان ← عطر

سرگردانی (ا)

ترکیب(های) ارجاعی:

شکل سرگردانی ← شکل

سرما (۱)

سرمای تنهایی

چون نهالی سست می‌لرزد / روحم از سرمای تنهایی / می‌خزد در ظلمت قلبم /
وحشت دنیای تنهایی

(دیوار، اندوه تنهایی، ۹۲)

سرمست (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

زورقِ سرمستِ عطر ← زورق

سرمه (۱)

عطر آوردم بر سر و سینه فشاندم / چشمانم را نازکنان سرمه کشاندم / افشان
کردم زلفم را بر سر شانه / درکنج لبم خالی آهسته نشاندم

(اسیر، آینه شکسته، ۱۰۲)

سرنوشت (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

بندِ سرنوشت ← بند

صلیبِ سرنوشت ← صلیب

سرود (۱)

سرودِ ظرفِ مسین

کدام قله کدام اوج؟ / مرا پناه دهید ای اجاق‌های پرآتش - ای نعل‌های خوشبختی
- / و ای سرود ظرف‌های مسین در سیاهکاری مطبخ...

(تولدِ دیگری، وهم سبز، ۱۲۱)

سرودن (فم)

سرودنِ راز

خورشید خنده کرد و ز امواج خنده‌اش / بر چهر روز روشنی دلکشی دوید /
موجی سبک خزید و نسیمی به گوش او / رازی سرود و موج به نرملی از او رمید
(اسیر، دختر و بهار، ۱۳۲)

سست (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

امید سست ← امید

خطوط سست ← خطوط

سطح (ا)

سطح فراموشی

گوش دادم / گوش دادم به همه زندگیم / موش منفوری در حفره خود / یک سرود
زشت مهمل را / با وقاحت می خواند / جیرجیری سمج و نامفهوم / لحظه ای
فانی را چرخ زنان می پیمود / و روان می شد بر سطح فراموشی
(تولدی دیگر، دریافت، ۴۹)

سعادت (ا)

سعادت (های) بی بنیاد

باز تصویری غبارآلود / زان شب کوچک، شب معیاد / ز آن اطاق ساکت سرشار /
از سعادت های بی بنیاد

(اسیر، صبر سنگ، ۱۵۸)

سعادت معصومانه هستی

گوش کن / به صدای دوردست من / در مه سنگین اوراد سحرگاهی / و مرا در
ساکت آئینه ها بنگر / که چگونه باز، با ته مانده های دست هایم / عمق تاریک
تمام خواب ها را لمس می سازم / و دلم را خالکوبی می کنم چون لکه ای خونین
/ بر سعادت های معصومانه هستی

(تولدی دیگر، در خیابانهای سرد شب، ۸۵)

ترکیب (های) ارجاعی:

لحظه سعادت ← لحظه

سفر (ا)

سفر حجم (و...) برای کمک به من این بند را [فروغ] معنی می کند: "حجم" در
اینجا ذهن و فکر آدمی است برعکس "تصویر" که جنبه جسمی و سطحی
زندگی اوست، مدتی که آدم زنده است یعنی عمر او همان "مهمانی در آینه"
است و در این میان چیز پایدار فکر است. یعنی فکری که بتواند مهر خود را بر

چهره زمان بگوید. اشاره به مردن و ماندن در بند بعد به همین است...^{*}
 سفر حجمی در خط زمان / و به حجمی خط خشک زمان را آستن کردن /
 حجمی از تصویری آگاه / که ز مهمانی یک آینه برمی گردد
 (تولدی دیگر، تولدی دیگر، ۱۶۸)

ترکیب(های) ارجاعی:

بندِ سفر ← بند

پای (کسی) را بند سفر بستن ← پا

خطِ خشک زمان را به حجمی آستن کردن ← خط

سفر گرفتن (فل) سفر کردن

آه بگذار زین دریچه باز / خفته در پرنیان رُیاها / با پر روشنی سفر گیرم / بگذرم
 از حصار دنیاها

(اسیر، از دوست داشتن، ۱۶۳)

سفره (۱)

کسی که از آسمان توپخانه در شب آتش بازی می آید / و سفره را می اندازد / و
 نان را قسمت می کند / و پپسی...

(ایمان بیاوریم...، کسی که مثل هیچکس نیست، ۷۱)

سفید (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

برج سفید ← برج

تابوتِ سفید ← تابوت

حجمِ سفید لیز ← حجم

سقوط (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

خطِ سقوط ← خط

شُکر (۱) مستی

^{*} به نقل از کریم امامی، آرش، شماره ۱۳، اسفند ۱۳۴۵.

سکرِ زندگانی

کتابی، خلوتی، شعری، سکوتی / مرا مستی و سکرِ زندگانیست / چه غم گر در بهشتی ره ندارم / که در قلبم بهشتی جاودانی است

(اسیر، عصیان، ۷۵)

سکرِ نسیم

چه فراموشی سنگینی / سیبی از شاخه فرو می افتد / دانه های زرد تخم کتان / زیر منقار قناری های عاشق من می شکنند / گل باقلا، اعصاب کبودش را در سکر نسیم / می سپارد به رها گشتن از دلهره گنگ دگرگونی...

(تولدی دیگر، در غرویی ابدی شب، ۸۸)

سکوت (۱)

سکوتِ بستر

خیره بر سایه های وحشی بید / می خزم در سکوت بستر خویش / باز دنبال نغمه ای دلخواه / می نهم سر به روی دفتر خویش

(دیوار، سپیده عشق، ۶۰)

سکوتِ پریشان نیمه شب

ما رفته ایم در دل شب های ماهتاب / با قایقی به سینه امواج بیکران / بشکفته در سکوت پریشان نیمه شب / بر بزم ما نگاه سپید ستارگان

(اسیر، یادی از گذشته، ۴۸)

سکوتِ تلخ و سیه

رفتی و با تو رفت مرا شادی و امید / دیگر چگونه عشق ترا آرزو کنم / دیگر چگونه مستی یک بوسه ترا / در سکوت تلخ و سیه جستجو کنم

(اسیر، حسرت، ۴۴)

سکوتِ خاک

شب به روی جاده نمناک / در سکوت خاک عطراگین / ناشکیبا که به یکدیگر می آویزند / سایه های ما... / همچو گلهایی که مستند از شراب شبنم دوشین

(دیوار، دنیای سایه ها، ۱۵۲)

سکوتِ ساده غم

از دریچه ام نگاه می کنم / جز طنین یک ترانه نیستم / جاودانه نیستم / جز طنین

یک ترانه جستجو نمی‌کنم / در فغان لذتی که پاک‌تر / از سکوت ساده
غمیست...

(تولدی دیگر، روی خاک، ۲۶)

سکوتِ سپیدِ کاغذ

امشب از آسمان دیده تو / روی شعرم ستاره می‌بارد / در سکوت سپید کاغذها /
پنجه‌هایم جرقه می‌کارد

(اسیر، از دوست داشتن، ۱۶۱)

سکوتِ سینه

پشت شیشه برف می‌بارد / پشت شیشه برف می‌بارد / در سکوت سینه‌ام دستی
/ دانه اندوه می‌کارد

(دیوار، اندوه تنهایی، ۹۱)

سکوتِ لب

در سکوت لبم ناله پیچید / شعله شمع مستانه لرزید / چشم من از دل تیرگی‌ها /
قطره اشکی در آن چشم‌ها دید

(اسیر، رؤیا، ۲۷)

ترکیب(های) ارجاعی:

پاک‌تر از سکوت ← پاک

جرمی از سکوت ← جرم

خزیدن در سکوت ← خزیدن

دامن سکوت ← دامن

دانش سکوت ← دانش

سرب سکوت ← سرب

طرح سکون و سکوت ← طرح

لحظه آگاهی و نگاه و سکوت ← لحظه

معبد سکوت ← معبد

سکون (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

طرح سکون ← طرح

سکه (۱)

سکه خورشید

گر خدا بودم ملائک را شبی فریاد می کردم / سکه خورشید را در کوره ظلمت رها
سازند / خادمان باغ دنیا را ز روی خشم می گفتم / برگ زرد ماه را از شاخه شب ها
جدا سازند

(عصیان، عصیان خدا، ۵۱)

سلاله (۱) تبار، نسل

من از سلاله درختانم / تنفس هوای مانده ملولم می کند / پرنده ای که مرده بود به
من پند داد که پرواز را به خاطر بسپار

(ایمان بیاوریم....، تنها صداست که می ماند، ۷۹)

سلام (۱)

سلام بوسه

دستانت را دراز کردی / چون جریان های بی سرانجام / لب هایت با سلام بوسه /
ویران گشتند....

(اسیر، دریایی، ۱۷۳)

سلام خامش

از گوشه های ساکت و تاریک / چون در گشوده گشت به رویت / صدها سلام
خامش و مرموز / پر می کشند خسته به سویت

(عصیان، دیر، ۷۰)

سلام شرم آگین

... دستی که با یک گل / از پشت دیواری صدا می زد / یک دست دیگر را / و
لکه های کوچک جوهر، بر این دست مشوش، / مضطرب، ترسان / و عشق، / که
در سلامی شرم آگین خویشتن را بازگو می کرد

(تولد دیگری، آن روزها، ۱۴)

سلام نواز شبیار

مغروق این جوانی معصوم / مغروق لحظه های فراموشی / مغروق این سلام
نواز شبیار...

(اسیر، شب و هوس، ۱۲)

سلام مهر

من پیام وصل بودم، در نگاهی شوخ / من سلام مهر بودم، بر لبان جام...
(عصیان، خدایی، ۴۵)

ترکیب(های) ارجاعی:

مغروق سلام ← مغروق

سلام دادن (فم)

سلام دادن به آفتاب

به آفتاب سلامی دوباره خواهم داد / به جویبار که در من جاری بود / به ابرها که
فکرهای طویل بودند...

(تولدی دیگر، به آفتاب سلامی دوباره خواهم داد، ۱۵۸)

سلول (ا)

چرا توقف کنم؟ / راه از میان مویرگ‌های حیات می‌گذرد / کیفیت محیط‌کشتی
زهدان ماه / سلول‌های فاسد را خواهد کشت / و در فضای شیمیایی بعد از طلوع
/ تنها صداست / صدا که جذب ذره‌های زمان خواهد شد / چرا توقف کنم؟

(ایمان بیاوریم...، تنها صداست که می‌ماند، ۷۷)

سَماع (ا) وجد و سرور و پای‌کوبی و دست‌افشانی صوفیان منفرداً یا جمعاً با
آداب و تشریفات خاص

سَماع چشم

آن تیره‌مردم‌ها، آه / آن صوفیان ساده خلوت نشین من / در جذبه سماع دو
چشمانش / از هوش رفته بودند

(تولدی دیگر، وصل، ۵۱)

سماواتی (ص) آسمانی

ترکیب(های) ارجاعی:

پیر سماواتی ← پیر

سمج (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

جیرجیر سمج ← جیرجیر

سنجاق (ا)

سنجاقِ گیسو

دیدم اتاق درهم و مغشوش است / در پای من، کتاب تو افتاده / سنجاق‌های
گیسوی من آنجا / بر روی تخت‌خواب تو افتاده

(عصیان، گره، ۹۳)

سنگ (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

رخسارِ سنگ ← رخسار

سنگفرش (۱)

سنگفرش خموش

شهر جوشان درون کوزه ظهر / کوچه می سوخت در تب خورشید / پای من روی
سنگفرش خموش / پیش می رفت و سخت می لرزید

(عصیان، بازگشت، ۹۸)

سنگلاخ (۱)

سنگلاخ قلب گنه کار

عشق تو همچو پر تو مهتاب / تابیده بی خبر به لجن‌زاری / باران رحمتی است که
می بارد / بر سنگلاخ قلب گنه کار

(اسیر، هرجایی، ۳۰)

سنگی (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

اعتبارِ سنگی ← اعتبار

سنگین (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

غریتِ سنگین ← غریت

فراموشیِ سنگین ← فراموشی

گیسوی سنگین ← گیسو

مه سنگین اوراد ← مه

سنگین شدن (فل)

سنگین شدنِ سینه (از چیزی)

ای شب از رویای تو رنگین شده / سینه از عطر توام سنگین شده / ای به روی چشم من گسترده خویش / شادیم بخشیده از اندوه بیش...
(تولدی دیگر، عاشقانه، ۵۵)

سنگین غروب (ص)

جز غم چه می دهد به دل شاعر / سنگین غروب تیره و خاموش؟ / جز سردی و ملال چه می بخشد / بر جان دردمند من آغوش؟
(اسیر، پاییز، ۵۲)

سنه (ا) سال

و طرح اولین رمان بزرگم را / که در حوالی سنه یک هزار و ششصد و هفتاد و هشت شمسی تبریزی / رسماً به زیر دستگاه تهی دست چاپ خواهد رفت...
(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۵)

سو (ا)

ترکیب(های) ارجاعی:

زنده این سوی آغاز ← زنده

مردۀ آن سوی پایان ← مرده

سوابق (ا) ج سابقه

سوابق پرافتخار تاریخی

... دیگر خیالم از همه سو راحتست / آغوش مهربان مام وطن / پستانک سوابق پرافتخار تاریخی / لالایی تمدن و فرهنگ / و جق جق جققه قانون... / آه / دیگر خیالم از همه سو راحتست
(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۴۹)

ترکیب(های) ارجاعی:

پستانک سوابق ← پستانک

سوار شدن (فل)

...شکر خدا پات رو زمین محکمه / کور و کچل نیسی علی، سلامتی! چی چیت کمه؟ / می تونی بری شابدوالعظیم / ماشین دودی سوار بشی...
(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۸)

سوت (۱)

سوتِ توقف

و شهوت خرید میوه‌های فاسد بیهودگی... / آه، / چه مردمانی در چارراه‌ها نگران
حوادثند / و این صدای سوت‌های توقف / در لحظه‌ای که باید، باید، باید /
مردی به زیر چرخ‌های زمان له شود / مردی که از کنار درختان خیس می‌گذرد...
(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۹)

سوتِ کارخانه

بعد از تو ما صدای زنجره‌ها را کشتیم / و به صدای زنگ، که از روی حرف‌های
القایا بر می‌خواست / و به صدای سوت کارخانه‌ها، دل بستیم.
(ایمان بیاوریم...، بعد از تو، ۳۳)

سوت سوتک (۱)

... آب مٹ خواب نیس که آدم / از این سرش فروبره / از اون سرش بیرون بیاد /
تو چارراه‌اش وقت خطر / صدای سوت سوتک پاسبون بیاد...
(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۸)

سوختن (فال/م)

سوختنِ راز

رازی درون سینه من می‌سوخت / می‌خواستم که با تو سخن گوید / اما صدایم
از گره کوتاه بود / در سایه، بوته، هیچ نمی‌روید
(عصیان، گره، ۹۲)

سوختنِ ستاره

میان تاریکی / ترا صدا کردم / سکوت بود و نسیم / که پرده را می‌برد / در آسمان
ملول / ستاره‌ای می‌سوخت / ستاره‌ای می‌رفت / ستاره‌ای می‌مرد
(تولدی دیگر، میان تاریکی، ۴۰)

سوختنِ کوچه (در تب خورشید)

شهر جوشان درون کوزه ظهر / کوچه می‌سوخت در تب خورشید / پای من روی
سنگفرش خموش / پیش می‌رفت و سخت می‌لرزید
(عصیان، بازگشت، ۹۸)

ترکیب(های) ارجاعی:

پیکر (کسی) از جوانه سوختن ← پیکر

شعر (کسی) به آتش سوختن ← شعر

عاشقانه سوختن ← عاشقانه

لب از ترانه سوختن ← لب

ترکیب(های) ارجاعی:

سوخته (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

بازوان سوخته ← بازو

سینه سوخته ← سینه

شقایق سوخته بوسه ← شقایق

سوخته لب (ص)

کیست آن کس که ترا برق نگاهش / می کشد سوخته لب در خم راهی؟...

(عصیان، از راهی دور، ۱۰۴)

سودا (۱) اندیشه، خیال، میل

سودای محکومانه

... جویدش گه گاه و ناباور از او / جفتش اما سخت تنهاتر از او / هر دو در بیم و

هراس از یکدیگر / تلخ کام و ناسپاس از یکدیگر / عشقشان، سودای

محکومانه ای / وصلشان، رؤیای مشکوکانه ای

(تولد ی دیگر، مرداب، ۹۶)

سوره (۱)

در کوچه باد می آید / این ابتدای ویرانست / آن روز هم که دست های تو ویران

شدند باد می آمد / ستاره های عزیز / ستاره های مقوایی عزیز / وقتی در آسمان،

دروغ وزیدن می گیرد / دیگر چگونه می شود به سوره های رسولان سرشکسته

پناه آورد؟

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۱۶)

سوزان (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

انبوه سوزان نفس(ها) و تپش(ها) ← انبوه

تن سوزان ← تن

خاطرۀ سوزان ← خاطره

خون سوزان لحظه ← خون

روح سوزان آه ← روح

شهد سوزان بوسه ← شهد

عطر سوزان افاقی ← عطر

سوزن (۱)

سوزنِ دراز برودری دوزی

... پس راست است، راست، که انسان / دیگر در انتظار ظهوری نیست / و دختران

عاشق / با سوزن دراز برودری دوزی / چشمان زود باور خود را دریده‌اند؟

(تولدی دیگر، دیدار در شب، ۱۱۳)

سوزنده (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

بوسۀ سوزنده ← بوسه

سوسک (۱)

چه می‌تواند باشد مرداب / چه می‌تواند باشد جز جای تخم‌ریزی حشرات فساد

/ افکار سردخانه را جنازه‌های بادکرده رقم می‌زنند. / نامرد، در سیاهی / فقدان

مردیش را پنهان کرده است / و سوسک... آه / وقتی که سوسک سخن می‌گوید. /

چرا توقف کنم؟

(ایمان بیاوریم...، تنها صداست که می‌ماند، ۷۸)

سوگوار (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

اجتماع سوگوار تجربه‌ها ← اجتماع

سهم (۱)

سهم عشق

بعد از تو ما که قاتل یکدیگر بودیم / برای عشق قضاوت کردیم / و همچنان که

قلب‌هامان / در جیب‌هایمان نگران بودند / برای سهم عشق قضاوت کردیم.
(ایمان بیاوریم...، بعد از تو، ۳۵)

سیاره (۱)

چرا توقف کنم، چرا؟ / پرنده‌ها به جستجوی جانب آبی رفته‌اند / افق عمودی
است / افق عمودی است و حرکت فواره‌وار / و در حدود بینش / سیاره‌های
نورانی می‌چرخند

(ایمان بیاوریم...، تنها صداست که می‌ماند، ۷۶)

سیال (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

جنگل سبز سیال ← جنگل

حجم رنگی سیال ← حجم

درد سیال صدا ← درد

سیاه (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

ترانه سیاه ← ترانه

خط سیاه عشق ← خط

دامن سیاه شب ← دامن

دهان سیاه هشتی ← دهان

روح سیاه ← روح

روی آئینه (کسی) سیاه شدن ← روی

سایه سیاه ← سایه

صراحی سیاه دیده ← صراحی

نگاه سرد سیاه ← نگاه

وزش سیاه ← وزش

سیاه‌سرفه (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

شریت سیاه‌سرفه ← شربت

سیاهکاری (۱)

سیاهکاریِ مطبخ

کدام قله کدام اوج؟ / مرا پناه دهید ای اجاق‌های پرآتش - ای نعل‌های خوشبختی
- و ای سرود ظرف‌های مسین در سیاهکاریِ مطبخ...

(تولدی دیگر، وهم سبز، ۱۲۱)

سیا(ه) کردن (فم)

ترکیب(های) ارجاعی:

طلسم (کسی) را سیا کردن ← طلسم

سیاهی (ا)

سیاهی در چشم (کسی) ریختن (کنایه از نگاه او را تیره و تار کردن)
روزها رفتند و در چشمم سیاهی ریخت / ظلمت شب‌های کور دیرپای تو /
روزها رفتند و آن آوای لالایی / مرد و پر شد گوشه‌ایم از صدای تو
(عصیان، بندگی، ۱۶)

سیاهیِ ظالم

... چه مهربان بودی وقتی که پلک‌های آینه‌ها را می‌بستی / و چلچراغ‌ها را / از
ساقه‌های سیمی می‌چیدی / و در سیاهیِ ظالم مرا به سوی چراگاه عشق
می‌بردی...

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۵)

ترکیب(های) ارجاعی:

ماورای سیاهی ← ماورا

سیاهی کردن (فل)

سیاهی کردنِ شب

شب سیاهی کرد و بیماری گرفت / دیده را طغیان بیداری گرفت / دیده از دیدن
نمی‌ماند، دریغ / دیده پوشیدن نمی‌داند، دریغ

(تولدی دیگر، مرداب، ۹۴)

سیب (ا)

سیبِ مصنوعی

... او خانه‌اش در آن سوی شهر است / او در میان خانه مصنوعیش / و در پناه
عشق همسر مصنوعیش / و زیر شاخه‌های سیب مصنوعی / آوازه‌های

مصنوعی می خواند / و بچه های طبیعی می سازد
(ایمان بیاوریم... دلم برای باغچه می سوزد، ۵۷)

ترکیب (های) ارجاعی:

فصلِ گوجه و سیب ← فصل

سیرسیرک (ا) زنجره (هم)

سیرسیرکا / سازا رو کوک کرده بودن و ساز می زدن / همچی که باد آروم می شد /
قورباغه ها از ته باغچه زیر آواز می زدن...

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۶)

سیگار (ا)

ترکیب (های) ارجاعی:

افروختنِ سیگار ← افروختن

دودِ غلیظِ سیگار ← دود

سیمانی (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

دستِ سیمانی ← دست

مکعبِ سیمانی ← مکعب

سیمرغ (ا)

ترکیب (های) ارجاعی:

خوابِ سردِ ساکتِ سیمرغ ← خواب

سیمگون (ص) نقره گون، سپیدفام

ترکیب (های) ارجاعی:

سینه سیمگون ← سینه

سیمی (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

ساقه سیمی ← ساقه

سیمین (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

انگشتِ سیمین ← انگشت

صبح سیمین ← صبح
سینما (۱)

سینمای فردین

... چقدر مزه پپسی خوب است / چقدر سینمای فردین خوبست / و من چقدر از همه چیزهای خوب خوشم می‌آید / و من چقدر دلم می‌خواد / که گیس دختر سید جواد را بکشم

(ایمان بیاوریم...، کسی که مثل هیچکس نیست، ۶۸)

سینه (۱)

سینه امواج

ما رفته‌ایم در دل شب‌های ماهتاب / با قایقی به سینه امواج بیکران / بشکفته در سکوت پریشان نیمه‌شب / بر بزم ما نگاه سپید ستارگان

(اسیر، یادی از گذشته، ۴۸)

سینه خاموش کوسن

... می‌نهاد آرام، با من سر به روی سینه خاموش کوسن‌های رنگینم

(عصیان، رهگذر، ۱۱۰)

سینه دفتر

تو، خسته چون پرنده پیری / رو می‌کنی به گرمی بستر / با پلک‌های بسته لرزان / سر می‌نهی به سینه دفتر

(عصیان، دیر، ۷۱)

سینه دیوار

تکیه دادم به سینه دیوار / گفتم آهسته «این تویی کامی؟» / لیک دیدم کز آن گذشته تلخ / هیچ باقی نمانده جز نامی

(عصیان، بازگشت، ۱۰۰)

سینه راه

آه، اکنون تو رفته‌ای و غروب / سایه می‌گسترده سینه راه / نرم‌نرمک خدای تیره غم / می‌نهد پا به معبد نگهم / می‌نویسد به روی هر دیوار / آیه‌هایی همه سیاه سیاه

(تولدی دیگر، شعر سفر، ۲۹)

سینه رنگین کوسن

یکی مهمان ناخوانده، / ز هر درگاه رانده، سخت وامانده / رسیده نیمه شب از راه،
تن خسته، غبارآلود / نهاده سر بر روی سینه رنگین کوسن هایی / که من در
سال های پیش / همه شب تا سحر می دوختم با تارهای نرم ابریشم
(عصیان، رهگذر، ۱۰۹)

سینه سرد زمین

سینه سرد زمین و لکه های گور / هر سلامی سایه تاریک بدرودی / دست هایی
خالی و در آسمانی دور / زردی خورشید بیمار تب آلودی
(عصیان، بندگی، ۱۴)

سینه سوخته

چه ره آورد سفر دارم ای مایه عمر؟ / سینه ای سوخته در حسرت یک عشق
محال / نگاهی گمشده در پرده رؤیایی دور...
(دیوار، شوق، ۸۵)

سینه سیمگون

نغمه شد، در پنجه چنگی به خود پیچید / لرزه شد، بر سینه های سیمگون افتاد /
خنده شد، دندان مهرویان نمایان کرد / عکس ساقی شد، به جام واژگون افتاد
(عصیان، بندگی، ۲۰)

ترکیب (های) ارجاعی:

آسمان سینه ← آسمان

جوی خشک سینه ← جو

دیوار سخت سینه ← دیوار

سکوت سینه ← سکوت

سنگین شدن سینه ← سنگین شدن

سینه زنی (۱)

... فصل، حالا فصل گوجه و سیب و خیار و بستنیس / چن روز دیگه، تو تکیه،
سینه زنیس...

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۸)

سینه کشیدن (فل)

شانه‌های تو / همچو صخره‌های سخت و پرغرور / موج گیسوان من در این
نشیب / سینه می‌کشد چو آبشار نور

(عصیان، سرود زیبایی، ۱۱۵)

سیه (ا) سیاه(هم)

ترکیب(های) ارجاعی:

سکوتِ تلخ و سیه ← سکوت

سیه‌دل‌سینه (ص)

درد تاریکیست درد خواستن / رفتن و بیهوده خود را کاستن / سر نهادن بر سیه‌دل
سینه‌ها / سینه آلودن به چرک کینه‌ها

(تولدی دیگر، عاشقانه، ۵۷)

ش

شابدوالعظیم (اخ)

... شکر خدا پات رو زمین محکمه / کور و کچل نیسی علی، سلامتی! چی چیت
کمه؟ / می تونی بری شابدوالعظیم / ماشین دودی سوار بشی...
(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۸)

شاپرک (۱)

آب از سر یه شاپرک گذشته بود و داشت حالا فروش می داد...
(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۲)

شاپیون (۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

دختر کوچیکه شاپیون ← دختر

شاخ (۱)

شاخ نوجوان

بر شاخ نوجوان درختی شکوفه ای / با ناز می گشود دو چشمان بسته را /
می شست کاکلی به لب آب نقره فام / آن بال ها نازک زیبای خسته را
(اسیر، دختر و بهار، ۱۳۲)

شاخه (۱)

شاخه انگشت

نگاه کن که در اینجا / چگونه جان آن کسی که با کلام سخن گفت / و با نگاه
نواخت / و با نوازش از رمیدن آرامید / به تیرهای توهم / مصلوب گشته است /
و جای پنج شاخه انگشت های تو / که مثل پنج حرف حقیقت بودند / چگونه
روی گونه او مانده ست.

(اسمان ساوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۶)

شاخه بازیگر

همه می دانند / همه می دانند / که من و تو از آن روزنه سرد عبوس / باغ را دیدیم
/ و از آن شاخه بازیگر دور از دست / سیب را چیدیم
(تولدی دیگر، فتح باغ، ۱۲۶)

شاخه راز

می دویدم در بیابان های وهم انگیز / می نشستم در کنار چشمه ها سرمست /
می شکستم شاخه های راز را، اما / از تن این بوته هر دم شاخه ای می رست
(عصیان، بندگی، ۱۷)

شاخه سرسبز حیات

کاش از شاخه سرسبز حیات / گل اندوه مرا می چیدی / کاش در شعر من ای مایه
عمر / شعله راز مرا می دیدی
(دیوار، آرزو، ۵۱)

شاخه شب

گر خدا بودم ملائک را شبی فریاد می کردم / سکه خورشید را در کوره ظلمت رها
سازند / خادمان باغ دنیا را ز روی خشم می گفتم / برگ زرد ماه را از شاخه شب ها
جدا سازند

(عصیان، عصیان خدا، ۵۱)

شاخه لخت اقاقی

زمان گذشت / زمان گذشت و شب روی شاخه های لخت اقاقی افتاد / شب
پشت شیشه های پنجره سر می خورد / و با زبان سردش / ته مانده های روز رفته
را به درون می کشد

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۴)

شاخه ملول

بعد از تو ما به قبرستان ها رو آوردیم / و مرگ، زیر چادر مادر بزرگ نفس
می کشید / و مرگ، آن درخت تناور بود / که زنده های این سوی آغاز / به
شاخه های ملولش دخیل می بستند...

(ایمان بیاوریم...، بعد از تو، ۳۵)

شاخهٔ یاد

اما من آن شکوفه اندوهم / کز شاخه‌های یاد تو می‌رویم / شب‌ها ترا به گوشه
تنهایی / در یاد آشنای تو می‌جویم

(دیوار، شکوفه اندوه، ۱۱۲)

ترکیب(های) ارجاعی:

تن شاخه ← تن

دستِ دراز شاخه ← دست

رقصِ شاخه ← رقص

شاد (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

آسمانِ شاد ← آسمان

شادی (ا)

شادیِ مهجور

تنها تر از یک برگ / با بار شادی‌های مهجورم / در آب‌های سبز تابستان / آرام
می‌رانم / تا سرزمین مرگ / تا ساحل غم‌های پاییزی

(تولدِ دیگر، در آبهای سبز تابستان، ۳۵)

ترکیب(های) ارجاعی:

بارِ شادی ← بار

بخشیدنِ شادی ← بخشیدن

خرگوشِ ناآرامِ شادی ← خرگوش

شانه (ا)

شانهٔ ستاره

برو... برو... به سوی او، مرا چه غم / تو آفتابی... او زمین... من آسمان / بر او
بتاب ز آنکه من نشسته‌ام / به ناز روی شانه ستارگان (دیوار، قهر، ۱۳۴)

شانهٔ لختِ زمین

کارونِ چو گیسوانِ پریشانِ دختری / بر شانه‌های لختِ زمین تاب می‌خورد /
خورشید رفته است و نفس‌های داغ شب / بر سینه‌های پرتپش آب می‌خورد

(اسیر، اندوه، ۱۵۱)

شاهنامه (اخ)

پدر می گوید «از من گذشته ست / از من گذشته ست / من بار خود را بردم / و کار خود را کردم» / و در اتاقش، از صبح تا غروب، / یا شاهنامه می خواند / یا ناسخ التواریخ...

(ایمان بیاوریم...، دلم برای باغچه می سوزد، ۵۳)

شب (۱)

شب بیهوده

افسوس / من مرده ام / و شب هنوز هم / گویی ادامه همان شب بیهوده ست
(تولدی دیگر، دیدار در شب، ۱۱۱)

شب تنهایی

می خواهمش در این شب تنهایی / با دیدگان گمشده در دیدار / با درد ساکت
زیبایی / سرشار، از تمامی خود سرشار
(اسیر، شب و هوس، ۱۲)

شب خاموش

این دل تنگ من و این دود عود؟ / در شبستان، زخمه های چنگ و رود؟ / این
فضای خالی و پروازها؟ / این شب خاموش و این آوازاها؟
(تولدی دیگر، عاشقانه، ۵۹)
شب در چشم (کسی) شکفته بودن (ظاهرا کنایه از چشمان سیاه داشتن اوست)
در چشم های لیلی اگر شب شکفته بود / در چشم من شکفته گل آتشین عشق /
لغزیده بر شکوفه لب های خامش / بس قصه ها ز پیچ و خم دلنشین عشق
(دیوار، بر گور لیلی، ۶۶)

شب شگفت

هر قصه ای ز عشق که خواندی به گوش او / در دل سپرد و هیچ ز خاطر نبرده
است / دردا دگر چه مانده از آن شب، شب شگفت / آن شاخه خشک گشته و آن
باغ مرده است

(اسیر، حسرت، ۴۴)

شب کوچک

باز تصویری غبارآلود / زان شب کوچک، شب معیاد / ز آن اطاق ساکت سرشار /

از سعادت‌های بی‌بنیاد

(اسیر، صبر سنگ، ۱۵۸)

در شب کوچک من، افسوس / باد با برگ درختان میعاد دارد / در شب کوچک
من دلهره ویرانیست

(تولدی دیگر، باد ما را خواهد برد، ۳۰)

شبِ کور

روزها رفتند و در چشمم سیاهی ریخت / ظلمت شب‌های کور دیرپای تو /
روزها رفتند و آن آوای لالایی / مرد و پر شد گوش‌هایم از صدای تو

(عصیان، بندگی، ۱۶)

شبِ محصور

... و سرانجام، تو در فنجانی چای فروخواهی رفت / مثل قایقی در گرداب / و در
اعماق افق، چیزی جز دود غلیظ سیگار / و خطوط نامفهوم نخواهی دید / یک
ستاره؟ / آری، صدها، صدها، اما / همه در آن سوی شب‌های محصور

(تولدی دیگر، در غروب ابدی، ۹۲)

شبِ مژگان

آنکه ستارگان سپید اشک / سوسو زدند در شب مژگانم / دیدم که دست‌های تو
چون ابری / آمد به سوی صورت حیرانم

(عصیان، گره، ۹۳)

شبِ مسموم

در حباب کوچک / روشنایی خود را می‌فرسود / ناگهان پنجره پر شد از شب /
شب سرشار از انبوه صداها، تهی / شب مسموم از هرم زهرآلود تنفس‌ها /
شب...

(تولدی دیگر، دریافت، ۴۷)

شبِ معصوم

سلام ای شب معصوم / سلام ای شبی که چشم‌های گرگ‌های بیابان را / به
حفره‌های استخوانی ایمان و اعتماد بدل می‌کند / و در کنار جویبارهای تو،
ارواح بیدها / ارواح مهربان تبرا را می‌بوند

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۱۸)

شبِ منفور

آه، ای صدای زندانی / آیا شکوه یأس تو هرگز / از هیچ سوی این شبِ منفور /
نقبی به سوی نور نخواهد زد؟

(تولدی دیگر، آیه‌های زمینی، ۱۰۵)

ترکیب(های) ارجاعی:

آمدنِ شب ← آمدن

افتادنِ شب ← افتادن

برکهٔ شب ← برکه

بسترِ شب ← بستر

بویِ شب ← بو

بیماریِ گرفتنِ شب ← بیماریِ گرفتن

پرشدنِ (چیزی) از شب ← پر شدن

پوستِ کشیدهٔ شب ← پوست

پهنهٔ شب ← پهنه

جامِ شب ← جام

جنبشِ نهانیِ شب ← جنبش

حفرهٔ شب ← حفره

خرامیدنِ شب ← خرامیدن

خزیدنِ شب ← خزیدن

خیابانِ سردِ شب ← خیابان

دامنِ سیاهِ شب ← دامن

دستِ سردِ شب ← دست

دیوِ شب ← دیو

رنگین شدنِ شب ← رنگین

روحِ عاصیِ شب ← روح

زیباییِ شب ← زیبایی

سر خوردنِ شب ← سر خوردن

سر کشیدنِ شب (به جایی) ← سر کشیدن

سیاهی کردنِ شب ← سیاهی کردن
شاخهٔ شب ← شاخه
شطِ شب تدار ← شط
شیرهٔ شب ← شیره
عطرِ منقلبِ شب ← عطر
فروریختنِ شب ← فروریختن
لرزیدنِ شب ← لرزیدن
مکرر شدنِ شب ← مکرر شدن
مومِ شب ← موم
نشستنِ شب ← نشستن
نفسِ داغِ شب ← نفس
نهانگاهِ رازپروزِ شب ← نهانگاه
نهایتِ شب ← نهایت
شباب (ا) جوانی
ترکیب (های) ارجاعی:
آسمانِ شباب ← آسمان
شبانهِ (ص)
ترکیب (های) ارجاعی:
غربتِ شبانهٔ قبرستان ← غربت
مزرعهٔ شبانه ← مزرعه
شبِ بو (ا)
ترکیب (های) ارجاعی:
عطرِ شورانگیزِ شبِ بو ← عطر
شبتاب (ا)
ترکیب (های) ارجاعی:
دایرهٔ سیار نورانی شبتاب ← دایره
شب چراغ (ص) گوهر درخشنده

ترکیب(های) ارجاعی:

گوهرِ شب چراغ ← گوهر

شبدر (۱)

شبدر چهارپری

همیشه خواب‌ها / از ارتفاع ساده‌لوحی خود پرت می‌شوند و می‌میرند / من
شبدر چهارپری را می‌بویم / که روی گور مفاهیم کهنه رویده‌ست...

(ایمان بیاوریم...، پنجره، ۴۶)

شبرنگ (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

دامنِ شبرنگ زندگی ← دامن

شب‌زده (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

سبزه‌زار شب‌زده چشم ← سبزه‌زار

شبگرد (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

روح شبگرد مه ← روح

شب‌نم (۱)

شب‌نم پاکیزه

چرا؟... او شب‌نم پاکیزه‌ای بود / که در دام گل خورشید افتاد / سحرگاهی چو
خورشیدش برآمد / به کام تشنه‌اش لغزید و جان داد

(اسیر، افسانه تلخ، ۵۹)

شب‌نم سپید (کنایه از اشک)

من همچو موج ابر سپیدی کنار تو / بر گیسویم نشسته گل مریم سپید / هر لحظه
می‌چکید ز مژگان نازکم / بر برگ‌های دست‌های تو، آن شب‌نم سپید

(عصیان، بلور رؤیا، ۸۲)

شب‌نم لرزان یقین

نیمه‌شب در دل دهلیز خموش / ضربه پایی افکند طنین / دل من چون دل
گل‌های بهار / پر شد از شب‌نم لرزان یقین

(اسیر، صدایی در شب، ۱۶۷)

ترکیب (های) ارجاعی:

شرابِ شبنم ← شراب

شبنم آلوده (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

دشت بی تاب شبنم آلوده ← دشت

شراب (ا)

شراب بوسه

باید شراب بوسه بیاشامد / از ساغر لبان فریبایی...

(اسیر، شعله رمیده، ۱۷)

شراب خواب

نگاه کن که موم شب به راه ما / چگونه قطره قطره آب می شود / صراحی سیاه
دیدگان من / به لای لای گرم تو / لبالب از شراب خواب می شود...

(تولدِ دیگری، آفتاب می شود، ۲۳)

شراب شبنم

شب به روی جاده نمناک / در سکوت خاک عطر آگین / ناشکیبا گه به یکدیگر
می آویزند / سایه های ما... / همچو گل هایی که مستند از شراب شبنم دوشین
(دیوار، دنیای سایه ها، ۱۵۲)

شراب موج

کنون که آمدیم تا به اوج ها / مرا بشوی با شراب موج ها / مرا بپیچ در حریر
بوسه ات...

(تولدِ دیگری، آفتاب می شود، ۲۲)

ترکیب (های) ارجاعی:

روح شراب ← روح

لبالب از شراب خواب شدن ← لبالب

شراره (ا)

شراره نیاز

پر شدم از ترانه های سیاه / پر شدم از ترانه های سپید / از هزاران شراره های نیاز /
از هزاران جرقه های امید
(عصیان، زندگی، ۱۳۴)

شربت (۱)

شربت سیاه سرفه

کسی از آسمان توپخانه در شب آتش بازی می آید / و سفره را می اندازد / و نان را قسمت می کند / و پپسی را قسمت می کند / و باغ ملی را قسمت می کند / و شربت سیاه سرفه را قسمت می کند / و روز اسم نویسی را قسمت می کند...
(ایمان بیاوریم...، کسی که مثل هیچکس نیست، ۷۱)

شرشر (صوت)

...کسی از باران، از صدای شرشر باران، از میان پیچ گل های اطلسی
(ایمان بیاوریم...، کسی که مثل هیچکس نیست، ۷۱)

شرم (۱)

شرم شکوفه

من ز شرم شکوفه لبریزم / یار من کیست، ای بهار سپید؟...
(عصیان، جنون، ۱۲۲)

ترکیب (های) ارجاعی:

لبریز از شرم ← لبریز

موجی از شرم ← موج

شرم آگین (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

سلام شرم آگین ← سلام

شرمگین (ص)

شرمگین بودن نگاه

آه... / در سر من چیزی نیست بجز چرخش ذرات غلیظ سرخ / و نگاهم / مثل یک حرف دروغ / شرمگینست و فرو افتاده

(تولدی دیگر، در غروبی ابدی، ۸۹)

شستشو دادن (فم)

می برم تا که در آن نقطه دور / شستشویش دهم از رنگ گناه / شستشویش دهم از لکه عشق / زین همه خواهش بی جا و تباه

(اسیر، وداع، ۵۴)

شستن (ف م)

ترکیب (های) ارجاعی:

لرزه اضطراب را از (کسی) شستن ← لرزه

شط (ا) رود بزرگ که وارد دریا شود

شط اندیشه

راه من تا دوردست دشت‌ها می‌رفت / من شناور در شط اندیشه‌های خویش /

می‌خزیدم در دل امواج سرگردان / می‌گسستم بند ظلمت را ز پای خویش

(عصیان، بندگی، ۱۷)

شط شب تبار

بادها را نرم می‌گفتم که بر شط شب تبار / زورق سرمست عطر سرخ‌گل‌ها را

روان سازند / گورها را می‌گشودم، تا هزاران روح سرگردان / بار دیگر، در حصار

جسم‌ها خود را نهان سازند.

(عصیان، عصیان خدا، ۵۲)

شعاع (ا) پرتو، نور، ج اشعه

ترکیب (های) ارجاعی:

خزیدن شعاع آفتاب ← خزیدن

شعر (ا)

شعر آسمانی

وہ... چه زیبا بود اگر پاییز بودم / وحشی و پرشور و رنگ‌آمیز بودم / شاعری در

چشم من می‌خواند... شعری آسمانی

(دیوار، اندوه پرست، ۴۰)

شعر دیوانه تب‌آلود

شعر دیوانه تب‌آلودم / شرمگین از شیار خواهش‌ها / پیکرش را دوباره می‌سوزد

/ عطش جاودان آتش‌ها

(اسیر، از دوست داشتن، ۱۶۲)

شعر سفر

(عنوان شعری در تولدی دیگر، ۲۸)

شعر (کسی) به آتش سوختن (گرمی و سوزناکی به شعر او بخشیدن)

ای مرا با شور شعر آمیخته / این همه آتش به شعرم ریخته / چون تب عشقم
چنین افروختی / لاجرم شعرم به آتش سوختی
(تولدی دیگر، عاشقانه، ۶۰)

شعرِ گرم
همه ذرات جسم خاکی من / از تو، ای شعرِ گرم، در سوزند / آسمان‌های صاف را
مانند / که لبالب ز باده روزند
(عصیان، زندگی، ۱۳۴)

ترکیب(های) ارجاعی:
آتش به شعر (کسی) ریختن ← آتش
آسمان روشن شعر ← آسمان
افسون شعر ← افسون
خون شعر ← خون
خون شعر در دستان (کسی) شعله زدن ← خون
سرزمین شعر ← سرزمین
شور شعر ← شور
شهر شعر ← شهر
گاهواره شعر ← گاهواره
لب شعر ← لب
نوشیدن از لب شعر ← نوشیدن
شعله (۱)
شعله آه
به خدا غنچه شادی بودم / دست عشق آمد و از شاخم چید / شعله آه شدم،
صدافسوس...

(اسیر، وداع، ۵۴)

شعله بنفش
انگار / آن شعله بنفش که در ذهن پاک پنجره‌ها می‌سوخت / چیزی بجز تصور
معصومی از چراغ نبود.

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۱۶)

شعله بوسه

بر لبم شعله‌های بوسه تو / می‌شکوفد چو لاله گرم نیاز / در خیالم ستاره‌ای
پرنور / می‌درخشد میان هاله راز

(دیوار، سپیده عشق، ۶۰)

شعله بی‌پناه

در دو چشمش گناه می‌خندید / بر رخس نور ماه می‌خندید / در گذرگاه آن لبان
خמוש / شعله‌ای بی‌پناه می‌خندید

(اسیر، بوسه، ۳۷)

شعله بی‌شکیب

شب تیره و ره دراز و من حیران / فانوس گرفته او به راه من / بر شعله بی‌شکیب
فانوسش / وحشت‌زده می‌دود نگاه من

(دیوار، ترس، ۱۴۵)

شعله حسرت و ناکامی

آتش زخم به خرمن امیدت / با شعله‌های حسرت و ناکامی / ای قلب فتنه‌جوی
گنه‌کرده / شاید دمی ز فتنه بیارامی

(اسیر، شعله رمیده، ۱۷)

شعله راز

کاش از شاخه سرسبز حیات / گل اندوه مرا می‌چیدی / کاش در شعر من ای مایه
عمر / شعله راز مرا می‌دید

(دیوار، آرزو، ۵۱)

شعله رمیده خورشید

ای رهروان خسته چه می‌جوید / در این غروب سرد ز احوالش / او شعله رمیده
خورشید است / بیهوده می‌دوید به دنبالش

(اسیر، شعله رمیده، ۱۶)

شعله سوزنده عشق

... ترسم این شعله سوزنده عشق / آخر آتش فکند بر جان

(اسیر، خاطرات، ۲۳)

شعله قهر

شادم که همچو شاخه خشکی باز / در شعله‌های قهر تو می‌سوزم / گویی هنوز
آن تن تبادرم / کز آفتاب شهر تو می‌سوزم

(دیوار، شکوفه اندوه، ۱۱۱)

شعله نگاه

می‌بندم این دو چشم پراش را / تا ننگرد درون دو چشمانش / تا داغ و پرتیش
نشود قلبم / از شعله نگاه پریشانش

(اسیر، شعله رمیده، ۱۵)

ترکیب(های) ارجاعی:

پروازگاه شعله ← پروازگاه

خندیدن شعله ← خندیدن

دیده را در شعله نشانندن ← دیده

شعله زدن (فل) زبانه زدن، مشتعل شدن

شعله زدن قلب

وه... چه زیبا بود اگر پاییز بودم / وحشی و پرشور و رنگ آمیز بودم / شاعری در
چشم من می‌خواند... شعری آسمانی / در کنارم قلب عاشق شعله می‌زد / در
شرار آتش دردی نهانی

(دیوار، اندوه پرست، ۴۰)

ترکیب(های) ارجاعی:

خون شعر در دستان (کسی) شعله زدن ← خون

شعله کشیدن (مل) زبانه کشیدن، شعله کشیدن

شعله کشیدن ماه

در تمام طول تاریکی / ماه در مهتابی شعله کشید / ماه / دل تنهای شب خود بود
/ داشت در بغض طلایی رنگش می‌ترکید

(تولدی دیگر، تنهایی ماه، ۷۷)

شعور (ا)

شعور نور

نهایت تمامی نیروها پیوستن است، پیوستن / به اصل روشن خورشید / و

ریختن به شعور نور / طبیعی است / که آسیاب‌های بادی می‌پوسند
(ایمان بیاوریم... تنها صداست که می‌ماند، ۷۹)

شفا (ا)

شفای باغچه

... برادرم به فلسفه معتاد است / برادرم شفای باغچه را / در انهدام باغچه می‌داند
(ایمان بیاوریم... دلم برای باغچه می‌سوزد، ۵۵)

شفاف (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

خواهش شفاف آب ← خواهش

شقایق (ا)

شقایق سوخته بوسه

سخن از پیوند سست دو نام / و هماغوشی در اوراق کهنه یک دفتر نیست /
سخن از گیسوی خوشبخت منست / با شقایق‌های سوخته بوسه تو
(تولدی دیگر، فتح باغ، ۱۲۶)

ترکیب(های) ارجاعی:

اوهام سرخ شقایق ← اوهام

خون شقایق ← خون

شقیقه (ا)

شقیقه مضطرب آرزو

وقتی که چشم‌های کودکانه عشق مرا / با دستمال تیره قانون می‌بستند / و از
شقیقه‌های مضطرب آرزوی من / فواره‌های خون به بیرون می‌پاشید
(ایمان بیاوریم... پنجره، ۴۴)

شقیقه منقلب

... و این زمان خسته مسلول / و مردی از کنار درختان خیس می‌گذرد / مردی که
رشته‌های آبی رگ‌هایش / مانند مارهای مرده از دو سوی گلوگاهش / بالا
خزیده‌اند / و در شقیقه‌های متقلبش آن هجای خونین را / تکرار می‌کنند / - سلام
/ - سلام / و من به جفت گیری گل‌ها می‌اندیشم.

(ایمان بیاوریم... ایمان بیاوریم...، ۱۳)

شک (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

سایهٔ شک ← سایه

شکاف (۱)

شکافِ پلک

آن روزها رفتند / آن روزهایی کز شکافِ پلک‌های من / آوازه‌ایم، چون حبایی از هوا لبریز، می‌جوشید...

(تولدی دیگر، آن روزها، ۱۰)

شکافِ گریبان

مرا پناه دهید ای زنان ساده کامل / که از ورای پوست، سرانگشت‌های نازکنان / مسیر جنبش کیف‌آور جنینی را / دنبال می‌کند / و در شکافِ گریبان‌تان همیشه هوا / به بوی تازه می‌آمیزد

(تولدی دیگر، وهم سبز، ۱۲۱)

شکافتن (فم)

ای تشنج‌های لذت در تنم / ای خطوط پیکرت پیراهنم / آه می‌خواهم که بشکافم ز هم / شادیم یک دم بیالاید به غم

(تولدی دیگر، عاشقانه، ۵۹)

شکاک (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

خانهٔ روشنِ شکاک ← خانه

شکر (۱)

شکرِ خدا

شکر خدا پات رو زمین محکمه / کور و کچل نیسی علی، سلامتی! چی چیت
کمه؟ / می‌تونی بری شابدوالعظیم...

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۸)

شکستن (فم)

بعد از تو پنجره که رابطه‌ای بود سخت زنده و روشن / میان ما و پرنده / میان ما و نسیم / شکست / شکست / شکست / بعد از تو آن عروسک خاکی / که هیچ

نمی‌گفت، هیچ چیز بجز آب، آب، آب / در آب غرق شد.

(ایمان بیاوریم... بعد از تو، ۳۳)

شکسته (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

تصویر شکسته ← تصویر

شکفتن (فل)

شکفتن از عشق

من به بوی تو رفته از دنیا / بی خبر از فریب فرداها / روی مژگان نازکم می‌ریخت
/ چشم‌های تو چون غبار طلا / تنم از حس دست‌های تو داغ / گیسویم در تنفس
تو رها / می‌شکفتم ز عشق و می‌گفتم...

(تولدی دیگر، شعر سفر، ۲۹)

شکفتن دست

در سیاهی، دست‌های من / می‌شکفت از حس دستانش / شکل سرگردانی من
بود / بوی غم می‌داد چشمانش

(اسیر، صبر سنگ، ۱۵۸)

شکفتن شب

در چشم‌های لیلی اگر شب شکفته بود / در چشم من شکفته گل آتشین عشق /
لغزیده بر شکوفه لب‌های خامش / بس قصه‌ها ز پیچ و خم دلنشین عشق

(دیوار، برگور لیلی، ۶۶)

ترکیب (های) ارجاعی:

سحرگاه شکفتن ← سحرگاه

شب در چشم (کسی) شکفتن ← شب

گل آتشین عشق در چشم (کسی) شکفتن ← گل

شکل (ا)

شکل پیری

به آفتاب سلامی دوباره خواهم داد... به مادرم که در آئینه زندگی می‌کرد / و
شکل پیری من بود / و به زمین، که شهوت تکرار من، درون ملتعبش را / از
تخمه‌های سبز می‌انباشت - سلامی دوباره خواهم داد

(تولدی دیگر، به آفتاب سلامی دوباره خواهم داد، ۱۵۹)

شکل سرگردانی

در سیاهی، دست‌های من / می‌شکفت از حس دستانش / شکل سرگردانی من
بود / بوی غم می‌داد چشمانش

(اسیر، صبر سنگ، ۱۵۸)

شکل (یک) فنجان

می‌توان ساعات طولانی / با نگاهی چون نگاه مردگان، ثابت / خیره شد در دود
یک سیگار / خیره شد در شکل یک فنجان / در گلی بی‌رنگ، بر قالی / در خطی
موهوم، بر دیوار

(تولدی دیگر، عروسک کوکی، ۷۱)

شکل منفرد و تنها

اکنون طنین جیغ کلاغان / در عمق خواب‌های سحرگاهی / احساس می‌شود /
آئینه‌ها به هوش می‌آیند / و شکل‌های منفرد و تنها / خود را به اولین کشاله
بیداری / و به هجوم مخفی کابوس‌های شوم / تسلیم می‌کنند

(تولدی دیگر، دیدار در شب، ۱۱۴)

شکل هندسی

خطوط را رها خواهم کرد / و همچنین شمارش اعداد را رها خواهم کرد / و از
میان شکل‌های هندسی محدود / به پهنه‌های حسی وسعت پناه خواهم برد

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم، ۱۸)

شکوفه (۱)

شکوفه اندوه

اما من آن شکوفه اندوهم / کز شاخه‌های یاد تو می‌رویم / شب‌ها ترا به گوشه
تنهایی / در یاد آشنای تو می‌جویم

(دیوار، شکوفه اندوه، ۱۱۲)

شکوفه غم

احساس می‌کنی که دریغ است / با درد خود اگر بستیزی / می‌بویی آن شکوفه غم
را / تا شعر تازه‌ای بنویسی

شکوفه لب

در چشم‌های لیلی اگر شب شکفته بود / در چشم من شکفته گل آتشین عشق /
لغزیده بر شکوفه لب‌های خامشم / بس قصه‌های ز پیچ و خم دلنشین عشق
(دیوار، بر گور لیلی، ۶۶)

ترکیب (های) ارجاعی:

شرم شکوفه ← شرم

شکوه (ا)

شکوه یأس

آه، ای صدای زندانی / آیا شکوه یأس تو هرگز / از هیچ سوی این شب منفور /
نقبی به سوی نور نخواهد زد؟ / آه ای صدای زندانی / ای آخرین صدای صداها...
(تولدی دیگر، آیه‌های زمینی، ۱۰۵)

شگرف (ص) عجیب، شگفت‌آور

ترکیب (های) ارجاعی:

جلوه شگرف خون و زندگی ← جلوه

شگفت (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

چهره شگفت ← چهره

شب شگفت ← شب

لحظه شگفت عزیمت ← لحظه

مذهب شگفت ← مذهب

شلختگی (ا)

ترکیب (های) ارجاعی:

دنیای آتش رشته و وراجی و شلختگی ← دنیا

شماره (ا)

فاتح شدم / خود را به ثبت رساندم / خود را به نامی در یک شناسنامه مزین
کردم / و هستیم به یک شماره مشخص شد

(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۳)

شماره برداشتن (فم)

برادرم به باغچه می‌گوید قبرستان / برادرم به اغتشاش علف‌ها می‌خندد / و از
جنازه ماهی‌ها / که زیر پوست بیمار آب / به ذره‌های فاسد تبدیل می‌شوند /
شماره برمی‌دارد

(ایمان بیاوریم...، دلم برای باغچه می‌سوزد، ۵۵)

شمسی (ص)

شمسی تبریزی

و طرح اولین رمان بزرگم را / که در حوالی سنه یک هزار و ششصد و هفتاد و
هشت شمسی تبریزی / رسماً به زیر دستگاه تهی‌دست چاپ خواهد رفت / بر
هر دو پشت ششصد و هفتاد و هشت پاکت / اشنوی اصل ویژه بریزم
(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۵)

شمش (ا)

شمش نور

همچی که دس برد که به اون / رنگ روون / نور جوون / نقره‌نشون / دس بزنه /
برق زد و بارون زد و آب سیا شد / شیکم زمین زیر تن ماهی واشد / دسه گلا دور
شدن و دود شدن / شمشای نور سوختن و نابود شدن...
(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۵)

شمع (ا)

شمع رؤیا

می‌فریبی هر نفس ما را به افسونی / می‌کشانی هر زمان ما را به دریایی / در
سیاهی‌های این زندان می‌افروزی / گاه از باغ بهشت شمع رؤیایی
(عصیان، بندگی، ۳۳)

ترکیب(های) ارجاعی:

شهادتِ شمع ← شهادت

شمعدانی (ا)

ترکیب(های) ارجاعی:

غربتِ گل شمعدانی ← غربت

شناسنامه (ا)

... او ناامیدیش را هم / مثل شناسنامه و تقویم و دستمال و فندک و خودکارش /
همراه خود به کوچه و بازار می برد...

(ایمان بیاوریم... دلم برای باغچه می سوزد، ۵۶)

شناور (ص)

شناور بودن بازار

بازار در بوهای سرگردان شناور بود / در بوی تند قهوه و ماهی / بازار در زیر
قدم ها پهن می شد، کش می آمد، با تمام لحظه های راه می آمیخت...

(تولدی دیگر، آن روزها، ۱۳)

شنیدن (فم)

گوش کن / وزش ظلمت را می شنوی؟ / من غریبانه به این خوشبختی می نگرم /
من به نومیدی خود معتادم / گوش کن / وزش ظلمت را می شنوی؟

(تولدی دیگر، باد ما را خواهد برد، ۳۰)

ترکیب (های) ارجاعی:

یک پنجره برای شنیدن ← پنجره

شور (ا) هیجان، اضطراب

شور تند مرگ

... خنده ام غمناکی بیهوده ای / ننگم از دلپاکی بیهوده ای / غربت سنگینم از
دلدادگیم / شور تند مرگ در هم خوابگیم

(تولدی دیگر، مرداب، ۹۵)

شور شعر

ای مرا با شور شعر آمیخته / این همه آتش به شعرم ریخته / چون تب عشقم
چنین افروختی / لاجرم شعرم به آتش سوختی

(تولدی دیگر، عاشقانه، ۶۰)

ترکیب (های) ارجاعی:

شهر شعر و شور ← شهر

شورافکن (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

چشمِ شورا فکن ← چشم

شورانگیز (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

عطرِ شورانگیز ← عطر

شوق (ا)

ترکیب(های) ارجاعی:

افسانهٔ شوق ← افسانه

بوسهٔ شوق ← بوسه

غنچهٔ شوق ← غنچه

نالۀ شوق ← ناله

شوق‌آلود (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

نگاه‌گرم و شوق‌آلود ← نگاه

شوکولات (ا)

... بوی شبای عید و آشپزخانه و نذری‌پزون / شمردن ستاره‌ها، تو رختخواب رو

پشت‌بون / ریختن بارون رو آجر فرش حیاط / بوی لواشک، بوی شوکولات

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۴)

شوم (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

غبارِ شوم زوال ← غبار

غبارِ شوم مهتاب ← غبار

شوهر (ا)

زنی افسرده نظر کرد بر آن حلقه زر / دید در نقش فروزنده او / روزهایی که به امید

وفای شوهر / به هدر رفته، هدر

(اسیر، حلقه، ۱۵۰)

شهادت (ا)

شهادتِ شمع

سلام ای غرابت تنهایی / اتاق را به تو تسلیم می‌کنم / چراکه ابرهای تیره همیشه / پیغمبران آیه‌های تازه تطهیرند / و در شهادت یک شمع / راز منوری است که آن را / آن آخرین و آن کشیده‌ترین شعله خوب می‌داند.

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۳۰)

شهد (۱) شیرینی

شهد سوزان بوسه

منتظر بودم که بگشاید به رویم آسمان تار / دیدگان صبح سیمین را / تا بنوشم از لب خورشید نورافشان / شهد سوزان هزاران بوسه تبار و شیرین را

(دیوار، تشنه، ۱۴۱)

شهر (۱)

شهر آرزو

می‌گریزم از تو تا دور از تو بگشایم / راه شهر آرزوها را / و درون شهر... / قفل سنگین طلایی قصر رؤیا را

(دیوار، دیوار، ۱۲۳)

شهر پرخروش

اکنون منم که در دل این خلوت و سکوت / ای شهر پرخروش، ترا یاد می‌کنم / دل بسته‌ام به او و تو او را عزیز دار / من با خیال او دل خود شاد می‌کنم

(اسیر، یادی از گذشته، ۴۹)

شهر خواب‌آلود

چون نگاهیانی که در کف مشعلی دارد / می‌خرامد شب میان شهر خواب‌آلود / خانه‌ها باروشنایی‌های رؤیایی / یک به یک در گیرودار بوسه بدرود

(دیوار، قصه‌ای در شب، ۹۷)

شهر روز

ره نمی‌جویم به سوی شهر روز / بی‌گمان در قعر گوری خفته‌ام / گوهری دارم ولی آن را ز بیم / در دل مرداب‌ها بنهفته‌ام

(دیوار، گمشده، ۳۴)

۴۲۴ شهرِ رؤیا

شهرِ رؤیا

تا شبی پیدا شد از پشت مه تردید / تک چراغ شهر رؤیاها / من در آنجا گرم و
خواهشبار / از زمینی سخت رویدم

(دیوار، تشنه، ۱۴۰)

شهرِ زنجره‌ها

ترانه‌ای غمناک / چو دود برمی‌خاست / ز شهر زنجره‌ها / چو دود می‌لغزید / به
روی پنجره‌ها

(تولدی دیگر، میان تاریکی، ۴۱)

شهرِ زیبایی

ای دو چشمانت رهی روشن به سوی شهر زیبایی / ای نگاهت باده‌ای در جام
مینایی / آه، بشتاب ای لبِ هم‌رنگ خون لاله خوش‌رنگ صحرائی / ره، بسی
دور است / لیک در پایان این ره ... قصر پرنور است.

(دیوار، رؤیا، ۲۲)

شهرِ شعر(ها) و شور(ها)

تو آمدی ز دورها و دورها / ز سرزمین عطرها و نورها / نشانده‌ای مرا اکنون به
زورقی / ز عاج‌ها، ز ابرها، بلورها / مرا ببر امید دلنواز من / ببر به شهر شعرها و
شورها

(تولدی دیگر، آفتاب می‌شود، ۲۱)

شهرِ غمگین

می‌کشم همراه او زین شهر غمگین رخت / مردمان با دیده حیران / زیر لب
آهسته می‌گویند / دختر خوشبخت

(دیوار، رؤیا، ۲۳)

شهرِ فراموشی

دستی درون سینه من می‌ریخت / سرب سکوت و دانه خاموشی / من خسته
زین کشاکش دردآلود / رفتم به سوی شهر فراموشی

(عصیان، گره، ۹۴)

شهرِ نور و عشق و درد و ظلمت

ز شهر نور و عشق و درد و ظلمت / سحرگاهی زنی دامن‌کشان رفت / پریشان

مرغ ره گم کرده‌ای بود / که زار و خسته سوی آشیان رفت
(اسیر، افسانه تلخ، ۵۸)

ترکیب(های) ارجاعی:

آفتابِ شهر (کسی) ← آفتاب

هممهٔ پلیدِ شهر ← هممه

شهر فرنگ (۱)

... حیفه آدم این همه چیزای قشنگو نبینه / الاکلنگ سوار نشه / شهر فرنگو نبینه
(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۸)

شهوٲِ (۱)

شهوٲِ تکرار

به مادرم که در آئینه زندگی می‌کرد / و شکل پیری من بود / و به زمین، که
شهوٲِ تکرار من، درون ملتھیش را / از تخمه‌های سبز می‌انباشت - سلامی،
دوباره خواهم داد

(تولدی دیگر، به آفتاب سلامی دوباره خواهم داد، ۱۵۹)

شهوٲِ تند زمین

من تو هستم تو / و کسی که دوست می‌دارد / و کسی که در درون خود / ناگهان
پیوند گنگی باز می‌یابد / با هزاران چیز غربت بار نامعلوم / و تمام شهوٲِ تند
زمین هستم / که تمام آب‌ها را می‌کشد در خویش / تا تمام دشت‌ها را بارور
سازد

(تولدی دیگر، در خیابانهای سرد شب، ۸۵)

شهوٲِ خرید

جنازه‌های خوشبخت / جنازه‌های ملول / جنازه‌های ساکت متفکر / جنازه‌های
خوش‌برخورد، خوش‌پوش، خوش‌خوراک / در ایستگاه‌های وقت‌های معین / و
در زمینه مشکوک نورهای موقت / و شهوٲِ خرید میوه‌های فاسد بیهودگی...
(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۹)

شهوٲِ مرگ

آه، من پر بودم از شهوٲِ - شهوٲِ مرگ / هر دو پستانم از احساسی سرسام‌آور
تیر کشید
(تولدی دیگر، دریافت، ۴۹)

شهوتِ نسیم

... انگار در مسیری از تجسم پرواز بود که یک روز آن پرنده نمایان شد / انگار از خطوط سبز تخیل بودند / آن برگ‌های تازه که در شهوتِ نسیم نفس می‌زدند
(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۱۵)

شهوتناک (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

تصورِ شهوتناک ← تصور

شیار (ا)

شیارِ خواهش

شعر دیوانه تب آلودم / شرمگین از شیار خواهش‌ها / پیکرش را دوباره می‌سوزد
/ عطش جاودان آتش‌ها

(اسیر، از دوست داشتن، ۱۶۲)

شیخ (ا)

شیخ ابودلقکِ کمانچه‌کش فوری

موهبتیست زیستن، آری / در زادگاه شیخ ابودلقکِ کمانچه‌کش فوری / و شیخ
ای دل ای دل تنبک‌تبار تنبوری ...

(تولدِ دیگری، ای مرز پرگهر، ۱۵۱)

شیخ ای دل ای دل تنبک‌تبار تنبوری

موهبتیست زیستن، آری / در زادگاه شیخ ابودلقکِ کمانچه‌کش فوری / و شیخ
ای دل ای دل تنبک‌تبار تنبوری ...

(تولدِ دیگری، ای مرز پرگهر، ۱۵۱)

شیر (ا)

ترکیب(های) ارجاعی:

پیاله شیر ← پیاله

مایه بستن شیر ← مایه بستن

شیره (ا)

شیره شب

برق چشمان سرابی، رنگ نیرنگی / شیره شب‌های شومی، ظلمت‌گوری / شاید

آن خفاش پیر خفته‌ای، کز خشم / تشنه سرخی خونی، دشمن نوری
(عصیان، بندگی، ۳۷)

شیرین (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

بوسه تبار و شیرین ← بوسه

غم شیرین ← غم

شیرینی (ا)

و خواهرم که دوست گل‌ها بود / حرف‌های ساده قلبش را / وقتی که مادر او را
می‌زد / به جمع مهربان و ساکت آنها می‌برد / و گاه خانواده ماهی‌ها را / به آفتاب
و شیرینی مهمان
می‌کرد...

(ایمان بیاوریم...، دلم برای باغچه می‌سوزد، ۵۷)

شیشه (ا)

شیشه امید

به زمین می‌زنی و می‌شکنی / عاقبت شیشه امیدی را / سخت مغروری و
می‌سازی سرد / در دلی، آتش جاویدی را

(اسیر، دیدار تلخ، ۸۱)

شیشه نگاه

آئینه همچو چشم بزرگی / یک سو نشسته گرم تماشا / بر روی شیشه‌های
نگاهش / بنشانده روح عاصی شب را

(عصیان، دیر، ۷۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

جام رنگی شیشه ← جام

شیشه‌ای (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

چشم شیشه‌ای ← چشم

هسته شیشه‌ای نور ← هسته

شیکم (ا) شکم

شیکم زمین

همچی که دس برد که به اون / رنگ روون / نور جوون / نقره نشون / دس بزنه /
برق زد و بارون زد و آب سیا شد / شیکم زمین زیر تن ماهی واشد / دسه گلا دور
شدن و دود شدن

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۵)

شیکم تغار (ص) آنکه شکمی به اندازه تغار دارد، شکم گنده

ترکیب (های) ارجاعی:

خیک شیکم تغار ← خیک

شیمیایی (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

فضای شیمیایی ← فضا

شیوه (۱)

شیوه درست نوشتن

... زیرا که من تمام مندرجات مجله هنر و دانش و تملق و کرنش را می خوانم / و

شیوه «درست نوشتن» را می دانم

(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۵)

ص

صابون (ا)

ترکیب(های) ارجاعی:

حبابِ کفِ صابون ← حباب

صادره (ا)

فاتح شدم بله فاتح شدم / پس زنده باد ۶۷۸ صادره از بخش ۵ ساکن تهران / که در پناه پشتکار و اراده / به آن چنان مقام رفیعی رسیده است، که در چارچوب پنجره‌ای / در ارتفاع ششصد و هفتاد و هشت متری سطح زمین قرار گرفته‌ست (تولدِ دیگری، ای مرز پرگهر، ۱۵۷)

صادقانه (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

قانونِ صادقانهٔ قدرت ← قانون

صاف (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

آبیِ پاک و صاف ← آبی

صبح (ا)

صبح بخیر

زندگی شاید افروختن سیگاری باشد ... / یا عبور گیج رهگذری باشد / که کلاه از سر بر می‌دارد / و به یک رهگذر دیگر با لبخندی بی‌معنی می‌گوید / «صبح بخیر»

(تولدِ دیگری، تولدِ دیگری، ۱۶۵)

صبح روشن بیداری

اینجا نشسته بر سر راهی / دیو دروغ و ننگ و ریاکاری / در آسمان تیره نمی بینم
/ نوری ز صبح روشن بیداری

(عصیان، شعری برای تو، ۵۹)

صبح پنجره

تو از میان نارون ها، گنجشک های عاشق را / به صبح پنجره دعوت می کردی /
وقتی که شب مکرر می شد / وقتی که شب تمام نمی شد / تو از میان نارون ها
گنجشک های عاشق را / به صبح پنجره دعوت می کردی

(تولدی دیگر، من از تو می مردم، ۱۶۱)

صبح سحر

... دنیای صبح سحر / تو توپخونه / تماشای دار زدن / نصف شب / رو قصه آقا
بالاخان زار زدن

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۱)

صبح سیمین

منتظر بودم که بگشاید به رویم آسمان تار / دیدگان صبح سیمین را / تا بنوشم از
لب خورشید نورافشان / شهد سوزان هزاران بوسه تبار و شیرین را

(دیوار، تشنه، ۱۴۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

دیده صبح ← دیده

کوچه صبح ← کوچه

صبحانه (۱)

... یا می نشست با نگاهی بی تاب / در انتظار خوردن صبحانه

(اسیر، بیمار، ۱۲۰)

صبر (۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

دامان صبر ← دامان

صبور (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

کمرگاهِ صبور ← کمرگاه

صبوری (۱)

صبوریِ روح

نمی توانستم دیگر نمی توانستم / صدای پایم از انکار راه برمی خاست / و یاسم
از صبوریِ روحم وسیع تو شده بود / و آن بهار، و آن وهم سبزرنگ / که بر دریچه
گذر داشت، با دلم می گفت / «نگاه کن / تو هیچگاه پیش نرفتی / تو فرورفتی.»
(تولدی دیگر، وهم سبز، ۱۲۲)

صحرا (۱)

صحرای آزادی

آه ای خورشید / سایه ام را از چه از من دور می سازی؟ / از تو می پرسم / تیرگی
درد است یا شادی؟ / جسم زندانست یا صحرای آزادی
(دیوار، دنیای سایه ها، ۱۵۴)

صحرای عشق

گم شدم در پهنه صحرای عشق / در شبی چون چهره بختم سیاه...

(اسیر، شب و خون، ۷۹)

صحرای نویدی

دیگرم گرمی نمی بخشی / عشق، ای خورشید یخ بسته / سینه ام صحرای
نومیدیست / خسته ام، از عشق هم خسته

(دیوار، اندوه تنهایی، ۹۲)

ترکیب(های) ارجاعی:

پیکرِ صحرا ← پیکر

صحنه (۱)

صحنهٔ عشق

تا چو رؤیا شود این صحنه عشق / کندر و عود در آتش ریزم / ز آن سپس همچو
یکی کولی مست / نرم و پیچنده ز جا برخیزم

(اسیر، مهمان، ۱۲۵)

صدا (۱)

صدای انعقاد نطفه

صدا، صدا، تنها صدا / صدای خواهش شفاف آب به جاری شدن / صدای ریزش نور ستاره بر جدار مادگی خاک / صدای انعقاد نطفه معنی / و بسط ذهن مشترک عشق / صدا، صدا، صدا، تنها صداست که می ماند
(ایمان بیاوریم...، تنها صداست که می ماند، ۸۰)

صدای دوردستِ روز

چیزی وسیع و تیره و انبوه / چیزی مشوش چون صدای دوردست روز / بر مردمک‌های پریشانم / می چرخد و می گسترده خود را
(تولدی دیگر، در آبهای سبز تابستان، ۳۸)

صدای ریزش نور

صدا، صدا، تنها صدا / صدای خواهش شفاف آب به جاری شدن / صدای ریزش نور ستاره بر جدار مادگی خاک / صدای انعقاد نطفه معنی / و بسط ذهن مشترک عشق / صدا، صدا، صدا، تنها صداست که می ماند
(ایمان بیاوریم...، تنها صداست که می ماند، ۸۰)

صدای زندانی

آه، ای صدای زندانی / آیا شکوه یأس تو هرگز / از هیچ سوی این شب منفور / نقبی به سوی نور نخواهد زد؟ آه، ای صدای زندانی / ای آخرین صدای صداها...
(تولدی دیگر، آیه‌های زمینی، ۱۰۵)

صدای زنگ

بعد از تو ما صدای زنجیره‌ها را کشتیم / و به صدای زنگ، که از روی حرف‌های الفبا برمی‌خاست / و به صدای سوت کارخانه‌ها دل بستیم
(ایمان بیاوریم...، بعد از تو، ۳۳)

صدای گم‌شدن

نمی‌توانستم، دیگر نمی‌توانستم / صدای کوچه، صدای پرنده‌ها / صدای گم شدن توپ‌های ماهوتی / و های هوی گریزان کودکان / و رقص بادکنک‌ها...
(تولدی دیگر، وهم سبز، ۱۱۸)

صدای وحشتِ پروانه

من از میان ریشه‌های گیاهان گوستخوار می‌آیم / و مغز من هنوز / لبریز از صدای

وحشت پروانه‌ایست که او را / در دفتری به سنجاقی / مصلوب کرده بودند.
(ایمان بیاوریم...، پنجره، ۴۳)

ترکیب(های) ارجاعی:

انبوه صداهای تهی ← انبوه
انتظارِ صدا ← انتظار
اندوهِ صدا ← اندوه
تشنهٔ صدا ← تشنه
توفانِ صدا ← توفان
تهی بودنِ صدا از صدا ← تهی
جهانِ بی تفاوتیِ فکر و حرف و صدا ← جهان
خواب دیدنِ صدا ← خواب دیدن
دردِ سیالِ صدا ← درد
سرشار از انبوهِ صدا ← سرشار
کشتنِ صدا ← کشتن
لبریز از صدا ← لبریز
نماز خواندن روی صدای کسی ← نماز

صد زدن (فم)

صد زدنِ دست

... دستی که با یک گل / از پشت دیواری صدا می‌زد / یک دست دیگر را / و
لکه‌های کوچک جوهر، بر این دست مشوش، مضطرب، ترسان / و عشق، که در
سلامی شرم‌آگین خویشتن را بازگو می‌کرد

(تولدی دیگر، آن روزها، ۱۴)

صد تا یه غاز (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

فکرای صد تا یه غاز ← فکر

صدف (ا)

ترکیب(های) ارجاعی:

قصرِ صدف ← قصر

گوشواره صدف ← گوشواره

صراحی (۱) پیاله شراب

صراحی سیاه دیده

نگاه کن که موم شب به راه ما / چگونه قطره قطره آب می شود / صراحی سیاه
دیدگان من / به لای لای گرم تو / لبالب از شراب خواب می شود / به روی
گاهواره شعر من / نگاه کن / تو می دمی و آفتاب می شود
(تولدی دیگر، آفتاب می شود، ۲۳)

صرف (۱)

من می توانم از فردا / در پستوی مغازه خاچیک / بعد از فروکشیدن چندین نفس،
ز چند گرم جنس دست اول خالص / و صرف چند بادیه پرسی کولای خالص...
(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۴)

صریح (ص)

معشوق من / همچون طبیعت / مفهوم ناگزیر صریحی دارد / او با شکست من /
قانون صادقانه قدرت را / تأیید می کند

(تولدی دیگر، معشوق من، ۷۹)

صفا (۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

روح صفا ← روح

صفحه (۱)

صفحه دل

آسمان همچو صفحه دل من / روشن از جلوه های مهتابست...

(دیوار، سپیده عشق، ۵۹)

صفر (۱)

صفر گنده

بوی تنش، بوی کتابچه های نو / بوی یه صفر گنده و پهلوش یه دو / بوی شبای
عید و آشپزخانه و نذری پزون...

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۳)

ترکیب(های) ارجاعی:

بوی صفر ← بو

مدار صفر ← مدار

صلیب (۱)

صلیب سرنوشت

من پشیمان نیستم / من به این تسلیم می‌اندیشم، این تسلیم دردآلود / من صلیب سرنوشت را / بر فراز تپه‌های قتلگاه خویش بوسیدم

(تولدی دیگر، در خیابانهای سرد شب، ۸۳)

صمیمیت (۱)

صمیمیت تن

سخن از پیوند سست دو نام / و هماغوشی در اوراق کهنه یک دفتر نیست / سخن از گیسوی خوشبخت منست / با شقایق‌های سوخته بوسه تو / و صمیمیت تن‌هامان، در طراری / و درخشیدن عریانیمان / مثل فلس ماهی‌ها در آب...

(تولدی دیگر، فتح باغ، ۱۲۷)

صندوق (۱)

می‌توان زیبایی یک لحظه را با شرم / مثل یک عکس سیاه مضحک فوری / در ته صندوق مخفی کرد...

(تولدی دیگر، عروسک کوکی، ۷۴)

صندوقخانه (۱)

آن روزها رفتند / آن روزهای جذبه و حیرت / آن روزهای خواب و بیداری / آن روزها هر سایه رازی داشت / هر جعبه سر بسته گنجی را نهان می‌کرد / هر گوشه صندوقخانه، در سکوت ظهر، / گویی جهانی بود / هر کسی ز تاریکی نمی‌ترسید / در چشم‌هایم قهرمانی بود

(تولدی دیگر، آن روزها، ۱۲)

صوت (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

دستگاه نقلی تصویر و صوت ← دستگاه

صورت (۱)

صورت آب

... همچی یواش / همچی یواش / خودشو رو آب دراز می‌کرد / که بادبزن
فرنگیاش / صورت آبو ناز می‌کرد

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۳)

صورت آبو ناز کردن

... همچی یواش / همچی یواش / خودشو رو آب دراز می‌کرد / که بادبزن
فرنگیاش / صورت آبو ناز می‌کرد

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۳)

صورتی رنگ (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

سرزمین صورتی رنگ (پری‌های فراموشی) ← سرزمین

صوفی (ص)

صوفی ساده خلوت نشین (بدل از مردمک‌های تیره)

آن تیره مردمک‌ها، آه / آن صوفیان ساده خلوت نشین من / در جذبه سماع دو
چشمانش / از هوش رفته بودند

(تولدی دیگر، وصل، ۵۱)

ض

ضرب (۱) یکی از چهار عمل اصلی
می‌توان چون صفر در تفریق و جمع و ضرب / حاصلی پیوسته یکسان داشت...
(تولدی دیگر، عروسک کوکی، ۷۴)

ضربه (۱)
ضربه دلکش باران
ناودان‌ها ناله‌ها سر داده در ظلمت / در خروش از ضربه‌های دلکش باران /
می‌خزد بر سنگفرش کوچه‌های دور / نوری از پی فانوس شبگردان
(دیوار، قصه‌ای در شب، ۹۸)

ضربه روشن پا
من نوای چنگ بودم در شبستان‌ها / من شرار عشق بودم، سینه‌ها جایم / مسجد
و میخانه این دیر ویرانه / پرخروش از ضربه‌های روشن پایم
(عصیان، خدایی، ۴۵)

ضربه قلب
لیک دیگر پیکر سرد مرا / می‌فشارد خاک دامنگیر خاک / بی تو، دور از
ضربه‌های قلب تو / قلب من می‌پوسد آنجا زیر خاک
(عصیان، بعدها، ۱۳۰)

ضربه مضطرب عشق
اکنون / نزدیک تر بیا / و گوش کن / به ضربه‌های مضطرب عشق / که پخش
می‌شود / چون تام تام طبل سیاهان / در هوای قبیله اندام‌های من
(تولدی دیگر، دیوارهای مرز، ۶۴)

ضربه موزی حسرت
...بر او ببخشاید / بر او ببخشاید / زیرا که مسحور است / زیرا که ریشه‌های

هستی بارور شماسست / در خاک‌های غربت او نقب می‌زنند / و قلب زودباور او
را / با ضربه‌های موزی حسرت در کنج سینه‌اش متورم می‌سازند.
(تولدی دیگر، بر او ببخشایید، ۴۶)

ضربه نبض

چون سایه گشته و خواب نمی‌افتد / در دام‌های روشن چشمانم / می‌خواند آن
نهفته نامعلوم / در ضربه‌های نبض پریشانم

(اسیر، شب و هوس، ۱۲)

... شب‌ها که تنه‌ایم / با ریشه‌های روحمان، تنها - / در ضربه‌های نبض
می‌جوئد / احساس هستی، هستی بیمار
(تولدی دیگر، در آبهای سبز تابستان، ۳۶)

ضربه وسوسه

چون سنگ‌ها صدای مرا گوش می‌کنی / سنگی و ناشنیده فراموش می‌کنی /
رگبار نوبهاری و خواب دریچه را / از ضربه‌های وسوسه مغشوش می‌کنی
(تولدی دیگر، غزل، ۳۳)

ترکیب (های) ارجاعی:

خالی از ضربه (بودن) ← خالی

ضریح (۱)

ضریح مقدس

می‌توان یک عمر زانو زد / با سری افکنده، در پای ضریحی سرد / می‌توان در
گور مجهولی خدا را دید...

(تولدی دیگر. عروسک کوکی، ۷۳)

ط

طاق (۱)

می‌توان با پنجه‌های خشک / پرده را یک سو کشید و دید / در میان کوچه باران
تند می‌بارد / کودکی با بادبادک‌های رنگینش / ایستاده زیر یک طاقی
(تولدی دیگر، عروسک کوکی، ۷۲)

طاقچه (۱)

فاتح شدم بله فاتح شدم / اکنون به شادمانی این فتح / در پای آینه، با افتخار،
ششصد و هفتاد و هشت شمع نسیه می‌افروزم / و می‌پریم به روی طاقچه تا با
اجازه چند کلامی / درباره فواید قانونی حیات به عرض حضورتان برسانم...
(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۲)

طاقه (۱)

چی دیده بود؟ / چی دیده بود؟ / خواب یه ماهی دیده بود / یه ماهی، انگار که
یه کپه دوزاری / انگار که یه طاقه حریر / با حاشیه منجوق‌کاری...
(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۳)

طایفه (۱)

طایفه جن و پری

انگار تو آب، گوهر شب چراغ می‌رفت / انگار که دختر کوچیکه شاپریون / تو یه
کجاوه بلور / به سیر باغ و راغ می‌رفت / دور و ورش گل‌ریزون / بالای سرش
نوربارون / شاید که از طایفه جن و پری بود ماهیه / شاید که از اون ماهیای
ددری بود ماهیه

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۴)

طبل (۱)

اکنون / نزدیک تر بیا / و گوش کن / به ضربه‌های مضطرب عشق / که پخش

می‌شود / چون تام تام طبل سیاهان / در هو هوی قبیله اندام‌های من
(تولدی دیگر، دیوارهای مرز، ۶۴)

طبیعت (۱)

طبیعتِ افسونکار

از چهره طبیعت افسونکار / برسته‌ام دو چشم پر از غم را / تا ننگرد نگاه
تب‌آلودم / این جلوه‌های حسرت و ماتم را

(اسیر، پاییز، ۵۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

آوازِ شاد طبیعت ← آواز

زبانِ زندگی جمله‌های جاری جشن طبیعت ← زبان

طبیعی (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

بچهٔ طبیعی ← بچه

رأیِ طبیعی ← رأی

گناهکارِ طبیعی ← گناهکار

طرّار (ص)

... در نوازش، نیش ماران یافتن / زهر در لبخند یاران یافتن / زر نهادن در کف
طرارها / گم شدن در پهنه بازارها

(تولدی دیگر، عاشقانه، ۵۷)

طرح (۱)

طرح آهنگ

نرم می‌لغزم درون بستر ابری طلایی‌رنگ / پنجه‌های نور می‌ریزد به روی آسمان
شاد / طرح بس آهنگ

(دیوار، دیوار، ۱۲۴)

طرح استوار

خط‌های بی‌قرار مورب / اندام‌های عاصی او را / در طرح استوارش / دنبال
می‌کنند / معشوق من / گویی ز نسل‌های فراموش گشته است

(تولدی دیگر، معشوق من، ۷۸)

طرح جاری

و چهره شگفت / با آن خطوط نازک دنباله دار سست / که باد طرح جاریشان را / لحظه به لحظه محو و دگرگون می‌کرد...

(تولدی دیگر، دیدار در شب، ۱۰۸)

طرح سرگردان پرواز کبوتر

با خش و خش چادر مادر بزرگ آغاز می‌شد / و با ظهور سایه مغشوش او، در چارچوب در / که - ناگهان خود را رها می‌کرد در احساس سرد نور - / و طرح سرگردان پرواز کبوترها / در جامه‌های رنگی شیشه.

(تولدی دیگر، آن روزها، ۱۱)

طرح سکون و سکوت

و در پناه آسمان درخشان و امن امنیتش / از صبح تا غروب، ششصد و هفتاد و هشت قوی قوی هیکل گچی / به اتفاق ششصد و هفتاد و هشت فرشته - / آن هم فرشته از خاک و گل سرشته - / به تبلیغ طرح‌های سکون و سکوت مشغولند

(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۶)

طعنه (۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

طوفان طعنه ← طوفان

طغیان (۱)

طغیان به هم رسیدن

می‌زد، می‌زد، درون دریا / از دلهره فروکشیدن / امواج، امواج ناشکیبا / در طغیان به هم رسیدن (اسیر، دریایی، ۱۷۲)

طغیان بیداری

شب سیاهی کرد و بیماری گرفت / دیده را طغیان بیداری گرفت / دیده از دیدن نمی‌ماند، دریغ / دیده پوشیدن نمی‌داند دریغ

(تولدی دیگر، مرداب، ۹۴)

طغیان خون

نبضم از طغیان خون متورم بود / و تنم... / تنم از وسوسه / متلاشی گشتن.

(تولدی دیگر، دریافت، ۴۸)

ترکیب (های) ارجاعی:

تراکم و طغیان ← تراکم

دیده را طغیان بیداری گرفتن ← دیده

گردونه طغیان ← گردونه

طغیان کرده (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

روح طغیان کرده ← روح

طفل (ا)

... زندگی شاید طفلیست که از مدرسه بر می گردد

(تولدی دیگر، تولدی دیگر، ۱۶۵)

طلب (ا)

ترکیب (های) ارجاعی:

کشاله طولانی طلب ← کشاله

طلسم (ا)

طلسم (کسی) را سیا کردن (سرنوشت و طالع او را سیاه و تیره کردن)

... کاری نکنی که اسمتو / توی کتابا بنویسن / سیا کنن طلسمتو / آب مٹ خواب

نیس که آدم / از این سرش فروبره / از اون سرش بیرون بیاد...

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۸)

طلا (ا)

ترکیب (های) ارجاعی:

غبار طلا ← غبار

طلایی (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

لحظه طلایی ← لحظه

ماهی طلایی ← ماهی

طلایی رنگ (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

ابر طلایی رنگ ← ابر

بغضِ طلائی‌رنگ ← بغض

طناب (۱)

طنابِ رخت

بر نردبام کهنه چوبی / بر رشته سست طناب رخت / بر گیسوان کاج‌های پیر / و
فکر می‌کردم به فردا، آه / فردا - / حجم سفید لیز.

(تولدی دیگر، آن روزها، ۱۱)

طنین (۱)

طنینِ ساحرِ سرگردان

دیدم که در وزیدنِ دستانش / جسمیت وجودم / تحلیل می‌رود / دیدم که قلب
او / با آن طنینِ ساحرِ سرگردان / پیچیده در تمامی قلب من

(تولدی دیگر، وصل، ۵۲)

طنینِ کاشیِ آبی

پس آفتابِ سرانجام / در یک زمان واحد / بر هر دو قطب ناامید نتابید / تو از
طنینِ کاشیِ آبی تهی شدی.

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم، ۲۸)

طنین (یک) ترانه

از درِ چهام نگاه می‌کنم / جز طنین یک ترانه نیستم / جاودانه نیستم / جز طنین
یک ترانه جستجو نمی‌کنم / در فغان لذتی که پاک تر / از سکوت ساده غمیست /
آشیانه جستجو نمی‌کنم / در تنی که شب‌نمیست / رو زنبق تم

(تولدی دیگر، روی خاک، ۲۵)

ترکیب (های) ارجاعی:

جستجو کردنِ طنین ← جستجو کردن

طوفان (۱)

طوفانِ اندوه

کاش چون پائیز بودم... کاش چون پائیز بودم / کاش چون پائیز خاموش و
ملال‌انگیز بودم / برگ‌های آرزوهایم یکایک زرد می‌شد / آفتاب دیدگانم / سرد
می‌شد / آسمان سینه‌ام پردرد می‌شد / ناگهان طوفانِ اندوهی به جانم چنگ
می‌زد / اشک‌هایم همچو باران / دامنم را رنگ می‌زد... (دیوار، اندوه‌پرست، ۴۰)

طوفانِ طعنه

طوفان طعنه خنده ما را ز لب نشست / کوهیم و در میانه دریا نشسته‌ایم / چون
سینه جای گوهر یکتای راستیست / زین رو به موج حادثه تنها نشسته‌ایم
(دیوار، پاسخ، ۱۱۶)

طوفانِ عشق

بیچاره دل که با همه امید و اشتیاق / بشکست و شد به دست تو زندان عشق من
/ در شط‌خویش رفتی و رفتی از این دیار / ای شاخه بشکسته ز طوفان عشق من
(اسیر، اندوه، ۱۵۳)

ترکیب(های) ارجاعی:

خنده وحشی طوفان ← خنده

رقص دوارانگیز طوفان ← رقص

طوفانی (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

عشق طوفانی ← طوفانی

طول (ا)

طول تاریکی

در تمام طول تاریکی / سیرسیرک‌ها فریاد زدند / «ماه، ای ماه بزرگ...»

(تولدی دیگر، تنهایی ماه، ۷۶)

طویل (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

آه طویل ← آه

خالی طویل ← خالی

فکر طویل ← فکر

طینت (ا)

ترکیب(های) ارجاعی:

خاک طینت ← خاک

ظ

ظالم (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

سیاهی ظالم ← سیاهی

ظرف (ا)

ظرف بستنی

او با خلوص دوست می‌دارد / یک کوچه باغ دهکده را / یک درخت را / یک
ظرف بستنی را / یک بند رخت را

(تولدی دیگر، معشوق من، ۸۱)

ظرف مسین

کدام قله کدام اوج؟ / مرا پناه دهید ای اجاق‌های پرآتش - ای نعل‌های خوشبختی
- / و ای سرود ظرف‌های مسین در سیاهکاری مطبخ...

(تولدی دیگر، وهم سبز، ۱۲۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

سرود ظرف مسین ← سرود

ظلمت (ا)

ظلمت تردید

... ای در بگشوده بر خورشیدها / در هجوم ظلمت تردیدها / با توام دیگر ز دردی
بیم نیست / هست اگر، جز درد خوشبختیم نیست

(تولدی دیگر، عاشقانه، ۵۶)

ظلمتِ راز

لیک چشمان تو با فریاد خاموشش / راه‌ها را در نگاهم تار می‌سازد / همچنان در

ظلمتِ رازش / گرد من دیوار می‌سازد

(دیوار، دیوار، ۱۲۳)

ظلمتِ زمستان

در بهار، او ز یاد خواهد برد / سردی و ظلمتِ زمستان را / می‌نهد روی گیسوانم
باز / تاج گلپونه‌های سوزان را

(عصیان، جنون، ۱۲۳)

ظلمتِ قلب

چون نهالی سست می‌لرزد / روحم از سرمای تنهایی / می‌خزد در ظلمتِ قلبم /
وحشتِ دنیای تنهایی

(دیوار، اندوهِ تنهایی، ۹۲)

ترکیب(های) ارجاعی:

بندِ ظلمت ← بند

پردهٔ خموشی و ظلمت ← پرده

جفت شدنِ دل (کسی) با ظلمت ← جفت شدن

دامنِ ظلمت ← دامن

دریافتِ ظلمت ← دریافت

دلِ ظلمت ← دل

ذراتِ ظلمت ← ذرات

رنگِ ظلمت ← رنگ

شهرِ نور و عشق و درد و ظلمت ← شهر

کورهٔ ظلمت ← کوره

گورِ ظلمت ← گور

وزشِ ظلمت ← وزش

هجومِ ظلمت ← هجوم

ظهر (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

کوزهٔ ظهر ← کوزه

ظهور (۱)

ظهورِ سایه

با خش و خش چادرِ مادرِ بزرگ آغاز می‌شد / و با ظهورِ سایه مغشوش او، در
چارچوبِ در / - که ناگهان خود را رها می‌کرد در احساسِ سردِ نور -...
(تولدی دیگر، آن روزها، ۱۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

انتظارِ ظهور ← انتظار

ع

عادی (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

زنِ ساده لوحِ عادی ← زن

عار داشتن (فل) ننگ داشتن از

... ماهی چیکار به کار به خیک شیکم تغار داره / ماهی که سهله، سگشم / از این
تغارا عار داره...

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۰)

عاشق (ص)

عاشق بودن به باد

درخت کوچک من / به باد عاشق بود / به باد بی سامان / کجاست خانه باد؟ /
کجاست خانه باد؟

(تولدی دیگر، میان تاریکی، ۴۲)

عاشق بیگانه خو

چرا امید بر عشقی عبث بست؟ ... چرا راز دل دیوانه اش را / به گوش عاشقی
بیگانه خو گفت؟

(اسیر، افسانه تلخ، ۵۹)

ترکیب (های) ارجاعی:

چشمِ عاشق ← چشم

دستِ عاشق ← دست

قناریِ عاشق ← قناری

گنجشکِ عاشق ← گنجشک

لبِ عاشق ← لب

عاشقانه (ق)

عاشقانه سوختن

لب من از ترانه می سوزد / سینه ام عاشقانه می سوزد / پوستم می شکافد از
هیجان / پیکرم از جوانه می سوزد

(عصیان، جنون، ۱۲۲)

عاصی (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

اندام عاصی ← اندام

روح عاصی شب ← روح

عامیانه (ص)

او در فضای خود / چون بوی کودکی / پیوسته خاطرات معصومی را / بیدار
می کند / او مثل یک سرود خوش عامیانه است / سرشار از خشونت و عریانی
(تولدی دیگر، معشوق من، ۸۱)

عبادت (ا)

عبادت عشق

اکنون کبوتران / در قله های پستان هایم / پرواز می کنند / اکنون میان پيله لب هایم
/ پروانه های بوسه در اندیشه گریز فرورفته اند / اکنون محراب جسم من / آماده
عبادت عشق است

(تولدی دیگر، دیوارهای مرز، ۶۷)

عبور (ا)

عبور گنج

زندگی شاید افروختن سیگاری باشد ... / یا عبور گنج رهگذری باشد / که کلاه از
سر بر می دارد / و به یک رهگذر دیگر با لبخندی بی معنی می گوید «صبح بخیر»
(تولدی دیگر، تولدی دیگر، ۱۶۵)

عبوس (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

روزنه سرد عبوس ← روزنه

عدالت (ا)

ترکیب(های) ارجاعی:

ریسمانِ سستِ عدالت ← ریسمان

عرش (ا)

ترکیب(های) ارجاعی:

دیوارِ عرش ← دیوار

عرض (ا)

ترکیب(های) ارجاعی:

به عرض رساندن ← به عرض رساندن

عرق (ا)

ترکیب(های) ارجاعی:

دانه گرم و روشن عرق ← دانه

عرق کرده (ص)

... دس عرق کرده و سردش رو یواش به پاش می زد / انگار می گفت یک دو سه /
نپیدی؟ هه هه هه... (تولدِ دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۲)

عرق گیر (ا)

رو بند رخت / پیرهن زیر و عرق گیر / دس می کشیدن به تن همدیگه و حالی به
حالی می شدن / انگار که از فکرای بد / هی پر و خالی می شدن
(تولدِ دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۶)

عروس (ا)

عروس خوشه‌های اقاقی شدن (ظاهراً کنایه از گل و زیورهای است که به لباس
عروس می آویزند)

چرا نگاه نکردم؟ / انگار مادرم گریسته بود آن شب / آن شب که من به درد رسیدم
و نطفه شکل گرفت / آن شب که من عروس خوشه‌های اقاقی شدم...

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۰)

عروس خیالاتِ دیرپا

آخر گشوده شد ز هم آن پرده‌های راز / آخر مرا شناختی ای چشم آشنا / چون
سایه دیگر از چه گریزان شوم ز تو / من هستم آن عروس خیالاتِ دیرپا

(دیوار، برگور لیلی، ۶۵)

عروس و دوماد بازی

... دنیای بشکن زدن و لوس بازی / عروس و دوماد بازی و ناموس بازی / دنیای
هی خیابونارو الکی گز کردن...

(تولدی دیگر، علی گفت مادرش روزی، ۱۴۱)

عروسک (۱)

عروسکِ خاکی (کنایه از کودک و مقصود کودکی شاعر است)

بعد از تو پنجره که رابطه‌ای بود سخت زنده و روشن / میان ما و پرنده / میان ما
و نسیم / شکست / شکست / شکست / بعد از تو آن عروسک خاکی / که هیچ
نمی‌گفت، هیچ چیز بجز آب، آب، آب / در آب غرق شد.

(ایمان بیاوریم...، بعد از تو، ۳۳)

عروسکِ کوکی

می‌توان همچون عروسک‌های کوکی بود / با دو چشم شیشه‌ای دنیای خود را
دید...

(تولدی دیگر، عروسک کوکی، ۷۴)

ترکیب(های) ارجاعی:

دیوارِ عروسک‌ها ← دیار

عروسی (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

جامهٔ عروسی ← جامه

عریان (ص)

من عریانم، عریانم، عریانم / مثل سکوت‌های میان کلام‌های محبت عریانم / و
زخم‌های من همه از عشق است / از عشق، عشق، عشق.

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم، ۱۸)

عریانی (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

خشونت و عریانی ← خشونت

درخشیدنِ عریانی ← درخشیدن

سرشار از خشم و عریانی ← سرشار

عزا (۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

محفلِ عزای آینه‌ها ← محفل

عزیز (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

ستارهٔ عزیز ← ستاره

عشق (۱)

عشقِ حریص

کدام قله کدام اوج؟ / مرا پناه دهید ای اجاق‌های پراتش - ای نعل‌های خوشبختی
- / و ای سرود ظرف‌های مسین در سیاهکاری مطبخ / و ای ترنم دلگیر چرخ
خیاطی / و ای جدال روز و شب فرش‌ها و جاروها / مرا پناه دهید ای تمام
عشق‌های حریصی / که میل دردناک بقا بستر تصرف‌تان را / به آب جادو / و
قطره‌های خون تازه می‌آراید

(تولدی دیگر، وهم سبز، ۱۲۱)

عشقِ دل‌انگیز

دیروز به یاد تو و آن عشقِ دل‌انگیز / بر پیکر خود پیرهن سبز نمودم / در آینه بر
صورت خود خیره شدم باز / بند از گیسویم آهسته گشودم

(اسیر، آینه شکسته، ۱۰۱)

عشقِ زیبا

... برده است ز یاد / عشقِ عصیانی و زیبای مرا...

(اسیر، انتقام، ۶۶)

عشقِ طوفانی

عشقِ طوفانی بگذشته او / در دلش ناله کنان می‌میرد / چون غریق است که با
دست نیاز / دامن عشق ترا می‌گیرد

(اسیر، انتقام، ۶۷)

عشقِ عصیانی

... برده است ز یاد / عشقِ عصیانی و زیبای مرا...

(اسیر، انتقام، ۶۶)

عشقِ غمناک

آنچنان آلوده‌ست / عشقِ غمناکم با بیم زوال / که همه زندگیم می‌لرزد / چون ترا
می‌نگرم / مثل اینست که از پنجره‌ای تک درختم را، سرشار از برگ، / در تب
خران می‌نگرم...

(تولدِ دیگری، گذران، ۱۸)

عشقِ کبوتر

دل گمراه من چه خواهد کرد؟ / با نسیمی که می‌تراود از آن / بوی عشقِ کبوتر
وحشی / نفسِ عطرهاى سرگردان

(عصیان، جنون، ۱۲۲)

عشقِ محال

چه ره‌آورد سفر دارم ای مایه عمر؟ / سینه‌ای سوخته در حسرت یک عشق
محال / نگهی گمشده در پرده رؤیایی دور....

(دیوار، شوق، ۸۵)

عشقِ نیازآلود

وه چه شیرینست / بر سرگور تو ای عشقِ نیازآلود / پای کوبیدن
(دیوار، شکستِ نیاز، ۱۰۴)

ترکیب(های) ارجاعی:

آتشِ عشق ← آتش
آستانه پر از عشق شدن ← آستانه
آستانه پرعشق ← آستانه
آفتابِ عشق ← آفتاب
افسانه عشق ← افسانه
انبساطِ عشق ← انبساط
برقِ عشق ← برق
برقِ عشق به دل کسی تافتن ← برق
بوی عشق ← بو
به اندازه یک عشق ← اندازه
بیدار شدنِ عشق ← بیدار شدن

بیم و امیدِ عشق ← بیم
تابستانِ عشقی ناگهانی ← تابستان
تاجِ عشق ← تاج
تبِ عشق ← تب
تجربهٔ عقیقِ دوستی و عشق ← تجربه
ترانهٔ عشق ← ترانه
تصویرِ عشق ← تصویر
جادوی عشق ← جادو
چراگاهِ عشق ← چراگاه
چشمِ کودکانهٔ عشق ← چشم
چکیدنِ عشق ← چکیدن
خطِ سیاهِ عشق ← خط
خواندنِ عشق ← خواندن
خیالِ عشق ← خیال
دامنِ عشق ← دامن
دردِ عشق ← درد
دستِ عشق ← دست
دلی به اندازهٔ یک عشق ← دل
دیدهٔ عشق ← دیده
ذهنِ مشترکِ عشق ← ذهن
سایهٔ بی‌اعتبارِ عشق ← سایه
سپیدهٔ عشق ← سپیده
سهمِ عشق ← سهم
شعلهٔ سوزندهٔ عشق ← شعله
شکفتنِ از عشق ← شکفتن
شهرِ نور و عشق ← شهر
صحرای عشق ← صحرا
صحنهٔ عشق ← صحنه

ضربه مضطربِ عشق ← ضربه
 طوفانِ عشق ← طوفان
 عبادتِ عشق ← عبادت
 کامِ عشق ← کام
 گلِ آتشینِ عشق ← گل
 گلِ آتشینِ عشق در چشم کسی شکفتن ← گل
 لکهٔ عشق ← لکه
 محرابِ عشق ← محراب
 مردنِ عشق ← مردن
 مزرعهٔ عشق ← مزرعه
 مستِ عشق ← مست
 مهتابِ عشق ← مهتاب
 نفسِ عشق ← نفس

عصا (۱)

عصای نور

.... می‌گسستم، می‌گسستم، دور می‌رفتم / روی ویران‌جاده‌های این جهان پیر /
 بی‌ردا و بی‌عصای نور می‌رفتم

(عصیان، خدایی، ۴۳)

عصمت (۱) پاکدامنی

ترکیب (های) ارجاعی:

کفنِ انتظار و عصمت ← کفن

عصیان (۱) نافرمانی

عصیانِ ریشه‌دارِ زمان

چشمان بی‌گناه تو چون لغزد / بر این کتاب درهم بی‌آغاز / عصیان ریشه‌دار
 زمان‌ها را / بینی شکفته در دل هر آواز

(عصیان، شعری برای تو، ۵۹)

عصیانی (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

عشقِ عصیانی ← عشق

عضو (۱)

عضو جنسی حیوان

مرا به زوزه دراز توحش / در عضو جنسی حیوان چکار / مرا به حرکت حقیر کرم
در خلأ گوشتی چکار / مرا تبار خونی گل ها به زیستن متعهد کرده است / تبار
خونی گل ها می دانید

(ایمان بیاوریم... تنها صداست که می ماند، ۸۱)

عطر (۱)

عطر بس افسون

من گلی بودم / در رگ هر برگ لرزانم خزیده عطر بس افسون / در شبی تاریک
رویدم / تشنه لب بر ساحل کارون

(دیوار، تشنه، ۱۳۹)

عطر بکر بوته

... ران سبز ساقه ها را می گشود / عطر بکر بوته ها را می ربود...

(تولد دی دیگر، مرداب، ۹۷)

عطر بوسه خاموش

باید که عطر بوسه خاموشش / با ناله های شوق بیامیزد...

(اسیر، شعله رمیده، ۱۶)

عطر روز

موج رنگین افق پایان نداشت / آسمان از عطر روز آکنده بود / گرد ما گویی حریر
ابرها / پرده ای نیلوفری افکنده بود

(دیوار، یاد یک روز، ۷۶)

عطر ستاره

... یک پنجره که دست های کوچک تنهایی را / از بخشش شبانه عطر ستاره های
کریم / سرشار می کند / و می شود از آنجا / خورشید را به غربت گل های
شمعدانی مهمان کرد

(ایمان بیاوریم...، پنجره، ۴۲)

عطرِ سرگردان

دل گمراه من چه خواهد کرد؟ / با نسیمی که می تراود از آن / بوی عشق کبوتر
وحشی / نفس عطرهاى سرگردان

(عصیان، جنون، ۱۲۲)

عطرِ سوزانِ اقاقى

گویی از پنجره‌ها روح نسیم / دید اندوه من تنها را / ریخت بر گیسوی آشفته من
/ عطر سوزان اقاقى ها را

(اسیر، صدایی در شب، ۱۶۸)

عطرِ شورانگیزِ شب‌بو

مرده‌ای کز پیکرش می ریخت / عطر شورانگیز شب‌بوها / قلب من در سینه
می لرزید / مثل قلب بچه‌آهوها

(اسیر، صبر سنگ، ۱۵۷)

عطرِ غم

نغمه من... / همچو آوای نسیم پرشکسته / عطر غم می ریخت بر دل‌های
خسته...

(دیوار، اندوه پرست، ۴۰)

عطرِ گذران

آه، اکنون دیرست / که فرو ریخته در من، گویی، / تیره‌آواری از ابرگران / چو
می آمیزم، بابوسه تو / روی لب‌هایم، می پندارم / می سپارد جان عطری گذران
(تولدی دیگر، گذران، ۱۸)

عطرِ لذت‌های دنیا

چیست این شیطان از درگاه‌ها رانده؟ / در سرای خامش ما، میهمان مانده / بر اثر
پیکر سوزنده‌اش دستی / عطر لذت‌های دنیا را بیفشانده

(عصیان، بندگی، ۲۳)

عطرِ مرموز

کاش بر ساحل رودی خاموش / عطر مرموز گیاهی بودم / چو بر آنجا گذرت
می افتاد / به سراپای تو لب می سودم

(دیوار، آرزو، ۴۹)

عطر منقلب شب

بر او ببخشایید / بر او که در سراسر تابوتش / جریان سرخ ماه گذر دارد / و
عطرهای منقلب شب / خواب هزارساله اش اندامش را / آشفته می کند
(تولدی دیگر، بر او ببخشایید، ۴۵)

ترکیب (های) ارجاعی:

آویختن عطر در مشام ← آویختن
بازیچه عطر بودن ← بازیچه
تماس عطر ← تماس
پیغام عطر ← پیغام
جان سپردن عطر ← جان سپردن
چنگ زدن در عطر ← چنگ زدن
خزیدن عطر ← خزیدن
دامن از عطر چیزی ترکردن ← دامن
ربودن عطر ← ربودن
رعشه عطر ← رعشه
زورق سرمست عطر ← زورق
سرزمین عطر ← سرزمین
لذت تماس عطرها ← لذت
نفس عطر ← نفس
نوشیدن عطر ← نوشیدن

عطرآلود (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

افسانه رنگین عطرآلود ← افسانه
لحظه طلایی عطرآلود ← لحظه

عطش (۱)

عطش جاودان آتش

شعر دیوانه تب آلودم / شرمگین از شیار خواهش ها / پیکرش را دوباره می سوزد
(اسیر، از دوست داشتن، ۱۶۲) / عطش جاودان آتش ها

ترکیب(های) ارجاعی:

حریقِ عطش ← حریق

عظیم (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

ایده آلِ عظیم ← ایده آل

عقاب (ا)

عقاب جوان

ما در آن چنگال سبز سیال / شبی از خرگوشان وحشی / و در آن دریای مضطرب
خونسرد / از صدف‌های پر از مروارید / و در آن کوه غریب فاتح / از عقابان
جوان پرسیدم / که چه باید کرد؟

(تولدی دیگر، فتح باغ، ۱۲۷)

عقیم (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

تجربهٔ عقیم دوستی و عشق ← تجربه

عکس (ا)

عکس فوری

می‌توان زیبایی یک لحظه را با شرم / مثل یک عکس سیاه مضحک فوری / در
ته صندوق مخفی کرد...

(تولدی دیگر، عروسک کوکی، ۷۴)

علف (ا)

ترکیب(های) ارجاعی:

اغتشاشِ علف‌ها ← اغتشاش

علمی (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

نیروی عظیم علمی ← نیرو

عمر (ا)

ترکیب(های) ارجاعی:

تارِ عمر ← تار

تارِ عمر بستن ← تار

کوره‌راهِ عمر ← کوره‌راه

عمق (۱)

عمقِ انجماد

شاید هنوز هم / در پشت چشم‌های له‌شده، در عمقِ انجماد / یک چیز نیم‌زنده
مغشوش / بر جای مانده بود / که در تلاش بی‌رمقش می‌خواست / ایمان بیاورد
به پاکی آواز آب‌ها

(تولدِ دیگر، آیه‌های زمینی، ۱۰۴)

عمقِ تاریکِ خواب

گوش کن / به صدای دوردست من / در مه سنگین اوراد سحرگاهی / و مرا در
ساکت آئینه‌ها بنگر / که چگونه باز، با ته‌مانده‌های دستهایم / عمق تاریک تمام
خواب‌ها را لمس می‌سازم

(تولدِ دیگر، در خیابانهای سرد شب، ۸۵)

عمقِ خواب

اکنون طنینِ جیغِ کلاغان / در عمق خواب‌های سحرگاهی / احساس می‌شود /
آئینه‌ها به هوش می‌آیند...

(تولدِ دیگر، دیدار در شب، ۱۱۳)

عمقِ روح

در پشت شیشه‌های اتاق تو / آن شب نگاه سرد سیاهی داشت / دالان دیدگان تو
در ظلمت / گویی به عمق روح تو راهی داشت

(عصیان، گره، ۹۲)

عمودی (ص)

عمودی بودنِ افق

چرا توقف کنم، چرا؟ / پرنده‌ها به جستجوی جانب آبی رفته‌اند / افق عمودی
است / افق عمودی است و حرکت فواره‌وار و در حدود بینش / سیاره‌های
نورانی می‌چرخند

(ایمان بیاوریم... تنها صداست که می‌ماند، ۷۶)

عمومی (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

مستراح عمومی ← مستراح

عناصر (۱) ج. عنصر

عناصر چهارگانه (آب، باد، خاک، آتش)

در سرزمین قدکوتاهاان / معیارهای سنجش / همیشه بر مدار صفر سفر کرده‌اند /

چرا توقف کنم؟ / من از عناصر چهارگانه اطاعت می‌کنم / و کار تدوین نظامنامه

قلبم / کار حکومت محلی کوران نیست

(ایمان بیاوریم...، تنها صداست که می‌ماند، ۸۱)

عید (۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

بوی شبای عید ← بو

غ

غار (۱)

غارِ تنهایی

در غارهای تنهایی / بیهودگی به دنیا آمد / خون بوی بنگ و افیون می‌داد /
زن‌های باردار / نوزادهای بی‌سر زاییدند
(تولدی دیگر، آیه‌های زمینی، ۹۹)

غارِ دریایی

تمام روز، تمام روز / رهاشده، رهاشده، چون لاشه‌ای بر آب / به سوی
سهمناک‌ترین صخره پیش می‌رفتم / به سوی ژرف‌ترین غارهای دریایی / و
گوشتخوارترین ماهیان / و مهره‌های نازک پشتم / از حس مرگ تیرکشیدند
(تولدی دیگر، وهم سبز، ۱۲۲)

غار غار (صوت)

ترکیب (های) ارجاعی:

لبریز گشتن کاج از غار غار ← لبریز گشتن

غبار (۱)

غبارِ پهن

از فرط شادمانی / رفتم کنار پنجره، با اشتیاق، ششصد و هفتاد و هشت بار هوا را
که / از غبارِ پهن / و بوی خاکروبه ادرار، منقبض شده بود / درون سینه فرو دادم /
و زیر ششصد و هفتاد و هشت قبض بدهکاری / و روی ششصد و هفتاد و
هشت تقاضای کار نوشتم فروغ فروغ زاد

(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۴۹)

غبارِ جسم

این جهان خود دوزخی گردیده بس سوزان / سر به سر آتش، سراپا ناله‌های درد /

بسی غل و زنجیرهای تفته بر پا / از غبار جسم‌ها، خیزنده دودی سرد
(عصیان، بندگی، ۲۹)

غبارِ زمان

روی دیوار باز پیچک پیر / موج می‌زد چو چشمه‌ای لرزان / بر تن برگ‌های
انبوهش / سبزی پیری و غبار زمان
(عصیان، بازگشت، ۹۹)

غبارِ شوم زوال

غافل از آنکه تو به جایی و من / همچو آبی روان که در گذرم / گمشده در غبار
شوم زوال / ره تاریک مرگ می‌سپرم
(عصیان، زندگی، ۱۳۵)

غبارِ شوم مهتاب

شب به روی جاده نمناک / سایه‌های ما ز ماگویی گریزانند / دور از ما در نشیب
راه / در غبار شوم مهتابی که می‌لفزد / سرد و سنگین بر فراز شاخه‌های تاک /
سوی یکدیگر به نر می‌پیش می‌رانند
(دیوار، دنیای سایه‌ها، ۱۵۱)

غبارِ طلا

من به بوی تو رفته از دنیا / بی‌خبر از فریب فرداها / روی مژگان نازکم می‌ریخت
/ چشم‌های تو چون غبار طلا...
(تولدی دیگر، شعر سفر، ۲۹)

غبارِ ماه

... می‌گریزم از تو در بیراهه‌های راه / تا بینم دشت‌ها را در غبار ماه / تا بشویم تن
به آب چشمه‌های نور / در مه رنگین صبح گرم تابستان / پرکنم دامان ز
سوسن‌های صحرایی / بشنوم بانگ خروسان را ز بام کلبه دهقان
(دیوار، دیوار، ۱۲۲)

غبارِ نور

... و چون خاموش می‌افتاد بر هم پلک‌های داغ و سنگینم / گیاهی سبز می‌روید
در مرداب رؤیاهای شیرینم / ز دشت آسمان گویی غبار نور بر می‌خاست / گل
خورشید می‌آویخت بر گیسوی مشکینم
(عصیان، رهگذر، ۱۱۰)

غبارآلود (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

زمستانِ غبارآلود ← زمستان

غرابت (ا) غریب بودن، عجیب بودن

غرابتِ تنهایی

سلام ای غرابتِ تنهایی / اتاق را به تو تسلیم می‌کنم / چرا که ابرهای تیره همیشه / پیغمبران آیه‌های تازه تطهیرند / و در شهادت یک شمع / راز منوری است که آن را / آن آخرین و آن کشیده‌ترین شعله خوب می‌داند.

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۹)

غربت (ا)

غربتِ سنگین

... خنده‌ام غمناکی بیهوده‌ای / ننگم از دلپاکی بیهوده‌ای / غربت سنگینم از دلدادگیم / شور تند مرگ در همخوابگیم

(تولدی دیگر، مرداب، ۹۵)

غربتِ شبانه قبرستان

من، من که هیچگاه / جز بادبادکی سبک و ولگرد / بر پشت بام‌های مه‌آلود آسمان / چیزی نبوده‌ام / و عشق و میل و نفرت و دردم را / در غربت شبانه قبرستان / موشی به نام مرگ جویده است.

(تولدی دیگر، دیدار در شب، ۱۰۸)

غربتِ گلِ شمعدانی

... یک پنجره که دست‌های کوچک تنهایی را / از بخشش شبانه عطر ستاره‌های کریم / سرشار می‌کند / و می‌شود از آنجا / خورشید را به غربت گل‌های شمعدانی مهمان کرد / یک پنجره برای من کافیست.

(ایمان بیاوریم...، پنجره، ۴۲)

ترکیب(های) ارجاعی:

پوسیدگی و غربت ← پوسیدگی

خاکِ غربت ← خاک

غربت بار (ص)

من تو هستم تو / و کسی که دوست می دارد / و کسی که در درون خود / ناگهان
پیوند گنگی باز می یابد / با هزاران چیز غربت بار نامعلوم...

(تولدی دیگر، در خیابانهای سرد شب، ۸۵)

غروب (ا)

غروب ابدی

روز یا شب؟ / نه، ای دوست، غروبی ابدیست / با عبور دو کبوتر در باد / چون
دو تابوت سپید / و صداهایی از دور، از آن دشت غریب، / بی ثبات و سرگردان،
همچون حرکت باد

(تولدی دیگر، در غروبی ابدی، ۸۷)

غروب بارور شده

در آستانه فصلی سرد / در محفل عزای آینه ها / و اجتماع سوگوار تجربه های
پریده رنگ / و این غروب بارور شده از دانش سکوت / چگونه می شود به آن
کسی که می رود اینسان / صبور، / سنگین، / سرگردان. / فرمان ایست داد.

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۱۳)

غروب تشنه تابستان

این شعر را برای تو می گویم / در یک غروب تشنه تابستان / در نیمه های این ره
شوم آغاز / در کهنه گور این غم بی پایان

(عصیان، شعری برای تو، ۵۷)

غروب دور

در غروبی دور / چون کبوترهای وحشی زیر پر گیرم / دشت ها را، کوه ها را،
آسمان ها را / بشنوم از لابلای بوته های خشک / نغمه های شادی مرغان صحرا را

(دیوار، دیوار، ۱۲۲)

ترکیب (های) ارجاعی:

درهٔ بنفش غروب ← دره

غریب (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

اندیشهٔ غریب ← اندیشه

جویبارِ غریب ← جویبار

دشتِ غریب ← دشت

کوهِ غریب ← کوه

غریبانه (ق)

گوش کن / وزش ظلمت را می شنوی؟ / من غریبانه به این خوشبختی می نگرم /
من به نومیدی خود معتادم / گوش کن / وزش ظلمت را می شنوی؟
(تولدی دیگر، باد ما را خواهد برد، ۳۰)

غریزه (ا)

غریزه سالم

او وحشیانه آزادست / مانند یک غریزه سالم / در عمق یک جزیره نامسکون / او
پاک می کند / با پاره های خیمه مجنون / از کفش خود، غبار خیابان را
(تولدی دیگر، معشوق من، ۸۰)

غضروفی (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

رویش غضروفی ← رویش

غلیظ (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

تجربه غلیظ تاریکی ← تجربه

غم (ا)

غم آدمی

او با خلوص دوست می دارد / ذرات زندگی را / ذرات خاک را / غم های آدمی را
/ غم های پاک را

(تولدی دیگر، معشوق من، ۸۱)

غم پاک

او با خلوص دوست می دارد / ذرات زندگی را / ذرات خاک را / غم های آدمی را
/ غم های پاک را

(تولدی دیگر، معشوق من، ۸۱)

غم پاییزی

تنهاتر از یک برگ / با بار شادی‌های مهجورم / در آب‌های سبز تابستان / آرام
می‌رانم / تا سرزمین مرگ / تا ساحل غم‌های پاییزی
(تولدی دیگر، در آبهای سبز تابستان، ۳۵)

غم درون دیده

نگاه کن که غم درون دیده‌ام / چگونه قطره قطره آب می‌شود / چگونه سایه سیاه
سرکشم / اسیر دست آفتاب می‌شود / نگاه کن / تمام هستیم خراب می‌شود
(تولدی دیگر، آفتاب می‌شود، ۲۰)

غم شیرین

... رؤیای آتشین ترا دیدم / همراه با نوای غمی شیرین / در معبد سکوت تو
رقصیدم

(دیوار، قربانی، ۴۵)

ترکیب (های) ارجاعی:

اشک غم ← اشک
بندِ گران غم ← بند
بوی غم ← بو
پرنیان غم ← پرنیان
خدای تیره غم ← خدا
ساحلِ غم‌های مهجور ← ساحل
سراچه غم ← سراچه
سکوتِ ساده غم ← سکوت
شکوفه غم ← شکوفه
عطرِ غم ← عطر
فروریختنِ غم ← فروریختن
کویرِ غم ← کویر
کهنه‌گورِ غم ← کهنه‌گور
نوای غم ← نوا
غم‌انگیز (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

سایه غم انگیزِ زندگی ← سایه

نقاب غم انگیزِ زندگی ← نقاب

غمگین (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

اتاقِ غمگین ← اتاق

شهرِ غمگین ← شهر

قناریِ غمگین ← قناری

غمناک (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

ترانه غمناک ← ترانه

عشقِ غمناک ← عشق

گورِ غمناک ← گور

یأسِ غمناک آسمان ← یأس

غمناکی (ا)

غمناکی بیهوده

... خنده‌ام غمناکی بیهوده‌ای / ننگم از دلپاکی بیهوده‌ای...

(تولدی دیگر، مرداب، ۹۵)

غنچه (ا)

غنچه شکفته مهتاب

او غنچه شکفته مهتابست / باید که موج نور بیفشاند / بر سبزه‌زار شب زده

چشمی...

(اسیر، شعله رمیده، ۱۶)

غنچه شوق

غنچه شوق تو هم خشکید / شعر، ای شیطان افسونکار / عاقبت زین خواب

دردآلود / جان من بیدار شد، بیدار

(دیوار، اندوه تنهایی، ۹۲)

غنی (ص)

۴۷۰ غوطه‌ور بودنِ نگاه

ترکیب(های) ارجاعی:

بوی غنی گندم‌زاز ← بو

غوطه‌ور (ص)

غوطه‌ور بودنِ نگاه

ز جمع آشنایان می‌گریزم / به کنجی می‌خزم آرام و خاموش / نگاهم غوطه‌ور در
تیرگی‌ها / به بیمار دل خود می‌دهم گوش

(اسیر، رمیده، ۲۰)

غوک (ا) قورباغه

... لیلی در پرده / غوک‌ها در مرداب / همه با هم، همه با هم یک ریز / تا سپیده‌دم
فریاد زدند / «ماه، ای ماه بزرگ...»

(تولدِ دیگری، تنهایی ماه، ۷۷)

غیور (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

وطن‌پرستِ غیور ← وطن‌پرست

ف

فاتح (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

کوه غریب فاتح ← کوه

فاسد (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

حجم فاسد ← حجم

فاصله (ا)

فاصله رخوتناک

زندگی شاید افروختن سیگاری باشد، در فاصله رخوتناک دو هماغوشی / یا عبور گیج رهگذری باشد / که کلاه از سر برمی دارد / و به یک رهگذر دیگر با لبخندی بی معنی می گوید «صبح بخیر»

(تولدی دیگر، تولدی دیگر، ۱۶۵)

فاضل (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

فضله فاضل روشن فکر ← فضله

فال (ا)

فال حافظ

چو فال حافظ آن میانه باز شد / تو فال خود به نام دیگری زدی

(دیوار، قهر، ۱۳۴)

فتح (ا)

دیگر کسی به عشق نیندیشید / دیگر کسی به فتح نیندیشید / و هیچکس / دیگر به هیچ چیز نیندیشید
(تولدی دیگر، آیه های زمینی، ۹۹)

فتنه ساز (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

نگاه فتنه ساز ← نگاه

فرار (ا)

سایه فرار خوشبختی ← سایه

فراموشی (ا)

فراموشی سنگین

چه فراموشی سنگینی / سیبی از شاخه فرو می افتد / دانه های زرد تخم کتان /
زیر منقاری قناری های عاشق من می شکنند...

(تولدی دیگر، در غروبی ابدی، ۸۸)

ترکیب (های) ارجاعی:

پری فراموشی ← پری

سطح فراموشی ← سطح

شهر فراموشی ← شهر

لحظه فراموشی ← لحظه

فرخ زاد (اخ)

ترکیب (های) ارجاعی:

فروغ فرخ زاد ← فروغ

فردا (ا)

ترکیب (های) ارجاعی:

چشم فردا ← چشم

رنگین افق فردا ← رنگین افق

فریب فرداها ← فریب

لبخند فردا ← لبخند

فردین (اخ)

ترکیب (های) ارجاعی:

سینمای فردین ← سینما

فرسودن (فم)

فرسودنِ روشنائی

در حبابِ کوچک / روشنائیِ خود را می فرسود / ناگهان پنجره پر شد از شب /
شب سرشار از انبوه صداهای تهی / شب مسموم از هرم زهرآلود تنفس ها /
شب...،

(تولدی دیگر، دریافت، ۴۷)

فرش (۱)

کدام قله کدام اوج؟ / مرا پناه دهید ای اجاق های پرآتش - ای نعل های خوشبختی
- / و ای سرود ظرف های مسین در سیاهکاری مطبخ / و ای ترنم دلگیر چرخ
خیاطی / و ای جدال روز و شب فرش ها و جاروها...

(تولدی دیگر، وهم سبز، ۱۲۱)

فرق (۱)

فرقِ دنیا

مشت هایم، این دو مشت سخت بی آرام / کی دگر بیهوده بر دیوارها می خورد /
آنچنان می کوفتم بر فرق دنیا، مشت / تا که هستی در تن دیوارها می مرد

(عصیان، خدایی، ۴۴)

فرمان (۱)

فرمانِ ایست

... چگونه می شود به آن کسی که می رود اینسان / صبور، / سنگین، / سرگردان. /
فرمان ایست داد. / چگونه می شود به مرد گفت که او زنده نیست، او هیچ وقت
زنده نبوده ست.

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۱۴)

فرنگی (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

بادبزنِ فرنگی ← بادبزن

فروافتاده (ص)

فروافتاده بودنِ نگاه

آه... / در سر من چیزی نیست بجز چرخش ذرات غلیظ سرخ / و نگاهم / مثل
یک حرف دروغ / شرمگینست و فروافتاده (تولدی دیگر، در غروبِ ابدی، ۸۹)

فرودادن (فم)

از فرط شادمانی / رستم کنار پنجره، با اشتیاق، ششصد و هفتاد و هشت بار هوا را
که / از غبار پهن / و بوی خاکروبه ادرار، منقبض شده بود / درون سینه فرودادم /
و زیر ششصد و هفتاد و هشت قبض بدهکاری / و روی ششصد و هفتاد و
هشت تقاضای کار نوشتم فروغ فرخ‌زاد

(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۴۹)

فروریختن (فل)

فروریختن شب

می‌نشینم خیره در چشمان تاریکی / شب فرومی‌ریزد از روزن به بالینم / آه،
حتی در پس دیوارهای عرش ...

(عصیان، خدایی، ۴۶)

فروریختن غم

تمام شب آنجا / ز شاخه‌های سیاه / غمی فرومی‌ریخت / کسی ز خود می‌ماند /
کسی ترا می‌خواند / هوا چو آواری / به روی او می‌ریخت

(تولدی دیگر، میان تاریکی، ۴۲)

ترکیب(های) ارجاعی:

بیم فروریختن ← بیم

دیوانه‌وار فروریختن ← دیوانه‌وار

فروغ (اخ)

فروغ فرخ‌زاد

از فرط شادمانی / رستم کنار پنجره، با اشتیاق، ششصد و هفتاد و هشت بار هوا را
که / از غبار پهن / و بوی خاکروبه ادرار، منقبض شده بود / درون سینه فرودادم /
و زیر ششصد و هفتاد و هشت قبض بدهکاری / و روی ششصد و هفتاد و
هشت تقاضای کار نوشتم / فروغ فرخ‌زاد

(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۴۹)

فروکشیدن (فم)

من می‌توانم از فردا / در پستوی مغازه خاچیک / بعد از فروکشیدن چندین نفس،
ز چند گرم جنس دست‌اول خالص / و صرف چند بادیه پیسی‌کولای ناخالص /

و پخش چند یا حق و یا هو و و غ و غ و هو / رسماً به مجمع فضلی فکورو
فضله‌های فاضل روشنفر / و پیروان مکتب داخ داخ تارخ تارخ پیوندم
(تولد ی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۴)

فرهنگ (۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

لالایی تمدن و فرهنگ ← لالایی

فریاد (۱)

فریاد حسرت

شب‌ها چو در کناره نخلستان / کارون ز رنج خود به خروش آید / فریادهای
حسرت من گویی / از موج‌های خسته به گوش آید
(دیوار، شکوفه اندوه، ۱۱۰)

فریاد خاموش چشم

لیک چشمان تو با فریاد خاموشش / راه‌ها را در نگاهم تار می‌سازد / همچنان در
ظلمت رازش / گرد من دیوار می‌سازد
(دیوار، دیوار، ۱۲۳)

فریاد درد

دیدگانم همچو دالان‌های تار / گونه‌هایم همچو مرم‌های سرد / ناگهان خوابی
مرا خواهد ربود / من تهی خواهم شد از فریاد درد
(عصیان، بعدها، ۱۲۸)

فریاد زیبایی

پیکرم، فریاد زیبایی / در سکوت نغمه‌خوان لب‌های تنهایی / دیدگانم خیره در
رؤیای شوم سرزمینی دور و رؤیایی...
(دیوار، تشنه، ۱۴۰)

ترکیب (های) ارجاعی:

بانگ وحشی فریاد ← بانگ

فریاد زدن (فل)

می‌توان فریاد زد / با صدایی سخت کاذب، سخت بیگانه / دوست می‌دارم...
(تولد ی دیگر، عروسک کوکی، ۷۲)

فریاد کردن (فل)

... می‌توان در جعبه‌ای ماهوت / با تنی انباشته از کاه / سال‌ها در لابلای تور و پولک خفت / می‌توان با هر فشار هرزه دستی / بی‌سبب فریاد کرد و گفت «آه، من بسیار خوشبختم»

(تولدی دیگر، عروسک کوکی، ۷۵)

فریب (ا)

فریب زندگانی

هر چه زیبا بود، بی‌رحمانه بخشیدش / شعر شد، فریاد شد، عشق و جوانی شد / عطر گل‌ها شد، به روی دشت‌ها پاشید / رنگ دنیا شد، فریب زندگانی شد (عصیان، بندگی، ۲۰)

فریب فردا

من به بوی تو رفته از دنیا / بی‌خبر از فریب فرداها...

(تولدی دیگر، شعر سفر، ۲۸)

ترکیب(های) ارجاعی:

پیکرِ فریب ← پیکر

نقشِ فریب ← نقش

واژه‌ساده‌ی فریب ← واژه

فریبا (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

آرزوی فریبا ← آرزو

جهانِ فریبا ← جهان

فساد (ا)

ترکیب(های) ارجاعی:

حشراتِ فساد ← حشره

فسفری (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

ریشه‌ی فسفری ← ریشه

فشار (ا)

فشارِ هرزه

... می‌توان در جعبه‌ای ماهوت / با تنی انباشته از کاه / سال‌ها در لابلای تور و پولک خفت / می‌توان با هر فشار هرزه دستی / بی‌سبب فریاد کرد و گفت «آه، من بسیار خوشبختم»

(تولدی دیگر، عروسک کوکی، ۷۵)

فشرده (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

پیشانیِ فشرده ز درد ← پیشانی

فصل (۱)

فصل خشکِ تجربه

من از دیار عروسک‌ها می‌آیم / از زیر سایه‌های درختان کاغذی / در باغ یک کتاب مصور / از فصل‌های خشک تجربه‌های عقیم دوستی و عشق / در کوچه‌های خاکی معصومیت...

(ایمان بیاوریم...، پنجره، ۴۲)

فصلِ سرد

ایمان بیاوریم / ایمان بیاوریم به آغاز فصلِ سرد / ایمان بیاوریم به ویرانه‌های باغ‌های تخیل / به داس‌های واژگون‌شده بیکار / و دانه‌های زندانی / نگاه کن که چه برفی می‌بارد...

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۳۰)

فصلِ گوجه و سیب و خیار و بستنی

... حیفه آدم این همه چیزای قشنگو نبینه / الاکلنگ سوار نشه / شهر فرنگو نبینه / فصل، فصلِ گوجه و سیب و خیار و بستنیس / چند روز دیگه، تو تکیه، سینه‌زنیس

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۸)

ترکیب(های) ارجاعی:

راز فصل‌ها ← راز

نفسِ فصل ← نفس

فضا (۱)

فضای شیمیایی

چرا توقف کنم؟ / راه از میان مویرگ‌های حیات می‌گذرد / کیفیت محیط‌کشتی
زهدان ماه / سلول‌های فاسد را خواهد کشت / و در فضای شیمیایی بعد از طلوع
/ تنها صداست / صدا که جذب ذره‌های زمان خواهد شد / چرا توقف کنم؟
(ایمان بیاوریم...، تنها صداست که می‌ماند، ۷۷)

فضلا (ا) ج فاضل (هم)

ترکیب (های) ارجاعی:

مجمع فضلا ← مجمع

فضله (ا) سرگین، پلیدی

فضله فاضل روشنفکر

من می‌توانم از فردا / در پستوی مغازه خاچیک / بعد از فروکشیدن چندین نفس،
ز چند گرم جنس دست‌اول خالص / و صرف چند بادیه پیسی‌کولای ناخالص /
و بخش چند یا حق و یا هو و غ و غ و هو / رسماً به مجمع فضلائی فکور و
فضله‌های فاضل روشنفکر / و پیروان مکتب داخ داخ تاریخ بیوندم
(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۴)

فعلی (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

مرز فعلی جغرافیایی ← مرز

فغان (ا) افغان

فغان لذت

از دریچه‌ام نگاه می‌کنم / جز طنین یک ترانه نیستم / جاودانه نیستم / جز طنین
یک ترانه جستجو نمی‌کنم / در فغان لذتی که پاک‌تر / از سکوت ساده
غمیست...

(تولدی دیگر، روی خاک، ۲۶)

فقدان (ا)

فقدانِ مردی

چه می‌تواند باشد مرداب / چه می‌تواند باشد جز جای تخم‌ریزی حشرات فساد
/ افکار سردخانه را جنازه‌های بادکرده رقم می‌زنند. / نامرد، در سیاهی / فقدان

مردیش را پنهان کرده است...

(ایمان بیاوریم...، تنها صداست که می ماند، ۷۸)

فقر (۱)

فقرِ باغچه

... او / هر وقت که به دیدن ما می آید / و گوشه های دامنش از فقر باغچه آلوده می شود / حمام ادکلن می گیرد...

(ایمان بیاوریم...، دلم برای باغچه می سوزد، ۵۷)

فکر (۱)

فکرِ بد

رو بند رخت / پیرهن زیر و عرق گیرا / دس می کشیدن به تن همدیگه و حالی به حالی می شدن / انگار که از فکرای بد / هی پر و خالی می شدن

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۶)

فکرِ صد تا یه غاز

... بگیر بخواب، بگیر بخواب / که کار باطل نکنی / با فکرای صد تا یه غاز / حل مسائل نکنی...

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۹)

فکرِ طویل

به آفتاب سلامی دوباره خواهم داد / به جویبار که در من جاری بود / به ابرها که فکرهای طویلم بودند...

(تولدی دیگر، به آفتاب سلامی دوباره خواهم داد، ۱۵۸)

ترکیب (های) ارجاعی:

جهان بی تفاوتی فکر ← جهان

فکری (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

برگزیده فکری ملت ← برگزیده

فکور (ص)

من می توانم از فردا / در پستوی مغازه خاچیک / بعد از فروکشیدن چندین نفس، ز چند گرم جنس دست اول خالص / و صرف چند بادیه پیسی کولای ناخالص /

و پخش چند یا حق و یا هو و و غ و غ و هو هو / رسماً به مجمع فضلالی فکور و
فضله‌های فاضل روشنفکر / و پیروان مکتب داخ داخ تاریخ تاریخ بیبندم
(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۴)

فلس (۱)

فلس ماهی

سخن از پیوند سست دو نام / و هماغوشی در اوراق کهنه یک دفتر نیست /
سخن از گیسوی خوشبخت منست / با شقایق‌های سوخته بوسه تو / و
صمیمیت تن‌هامان، در طراری / و درخشیدن عریانیمان / مثل فلس ماهی‌ها در
آب...
(تولدی دیگر، فتح باغ، ۱۲۷)

فلسفه (۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

گهواره مؤلفان فلسفه ← گهواره

فناشده (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

چهره فناشده ← فناشده

فنجان (۱)

فنجان چای

کار... کار؟ / آری، اما در آن میز بزرگ / دشمنی مخفی مسکن دارد / که ترا
می‌جود آرام آرام / همچنان که چوب و دفتر را / و هزاران چهره بیهوده دیگر را /
و سرانجام، تو در فنجان چای فروخواهی رفت / مثل قایق در گرداب و در اعماق
چیزی جز دود غلیظ سیگار / و خطوط نامفهوم نخواهی دید...
(تولدی دیگر، در غروب بی ابدی، ۹۲)

ترکیب (های) ارجاعی:

شکل (یک) فنجان ← شکل

فندک (۱)

... او ناامیدیش را هم / مثل شناسنامه و تقویم و دستمال و فندک و خودکارش /
همراه خود به کوچه و بازار می‌برد...

(ایمان بیاوریم...، دلم برای باغچه می‌سوزد، ۵۶)

فنری (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

تختِ فنری ← تخت

فواحش (۱) ج فاحشه، روسبی

ترکیب (های) ارجاعی:

چهره و قیح فواحش ← چهره

فوارن کردن (فل)

شاید حقیقت آن دو دست جوان بود، آن دو دست جوان / که زیر بارش یک ریز
برف مدفون شد / و سال دیگر، وقتی بهار / با آسمان پشت پنجره همخوابه
می شود / و در تنش فوران می کنند / فواره های سبز ساقه های سبکبار / شکوفه
خواهد داد ای یار، ای یگانه ترین یار

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۳۱)

فواره (۱)

فواره آب

اما همیشه در حواشی میدان ها / این جانپان کوچک را می دیدی / که ایستاده اند /
و خیره گشته اند / به ریزش مداوم فواره های آب

(تولدی دیگر، آیه های زمینی، ۱۰۴)

فواره خون

... وقتی که چشم های کودکانه عشق مرا / با دستمال تیره قانون می بستند / و از
شقیقه های مضطرب آرزوی من / فواره های خون به بیرون می پاشید / وقتی که
زندگی من دیگر / چیزی نبود، هیچ چیز بجز تیک تاک ساعت دیواری / دریافتم،
باید. باید. باید. / دیوانه وار دوست بدارم.

(ایمان بیاوریم...، پنجره، ۴۴)

فواره سبز ساقه

شاید حقیقت آن دو دست جوان بود، آن دو دست جوان / که زیر بارش یک ریز
برف مدفون شد / و سال دیگر، وقتی بهار / با آسمان پشت پنجره همخوابه
می شود / و در تنش فوران می کنند / فواره های سبز ساقه های سبکبار / شکوفه
خواهد داد ای یار، ای یگانه ترین یار

(ایمان بیاوریم...، ۳۱)

فواره وار (ق)

چرا توقف کنم، چرا؟ / پرنده ها به جستجوی جانب آبی رفته اند / افق عمودی است / افق عمودی است و حرکت فواره وار...

(ایمان بیاوریم... تنها صداست که می ماند، ۷۶)

فواید (ا) ج فایده

فواید قانونی حیات

فاتح شدم بله فاتح شدم / اکنون به شادمانی این فتح / در پای آینه، با افتخار، ششصد و هفتاد و هشت شمع نسیم می افروزم / و می پریم به روی طاقچه تا با اجازه چند کلامی / در باره فواید قانونی حیات به عرض حضورتان برسانم...
(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۲)

فوت کردن (فم)

... مادر تمام روز دعا می خواند / مادر گناهکار طبیعیست / و فوت می کند به تمام گل ها / و فوت می کند به تمامی ماهی ها / و فوت می کند به خودش / مادر در انتظار ظهور است / و بخششی که نازل خواهد شد.

(ایمان بیاوریم... دلم برای باغچه می سوزد، ۵۴)

فوری (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

عکس فوری ← عکس

فوری (ص) تریاکی، وافوری

ترکیب (های) ارجاعی:

شیخ ابودلقک کمانچه کش فوری ← شیخ

ق

قاب (۱)

قابِ اندوه

دیدگان تو در قابِ اندوه / سرد و خاموش / خفته بودند / زودتر از تو ناگفته‌ها را / با زبان نگه گفته بودند

(عصیان، پوچ، ۶۳)

قابِ خالی‌ماندهٔ روز

می‌توان زیبایی یک لحظه را با شرم / مثل یک عکس سیاه مضحک فوری / در ته صندوق مخفی کرد / می‌توان در قابِ خالی‌مانده یک روز / نقش یک محکوم، یا مغلوب، یا مصلوب را آویخت...

(تولدِ دیگر، عروسک کوکی، ۷۴)

ترکیب(های) ارجاعی:

چارچوبِ قاب ← چارچوب

قاتل (ص)

بعد از تو ما که قاتل یکدیگر بودیم / برای عشق قضاوت کردیم / و همچنان که قلب‌هامان / در جیب‌هایمان نگران بودند / برای سهم عشق قضاوت کردیم.

(ایمان بیاوریم... بعد از تو، ۳۵)

قاچ (۱) قسمت جلو زین اسب که از چوب، فلز و یا شاخ سازند

قاچ زینو محکم چنگ بزن...

بگیر بخواب، بگیر بخواب / که کار باطل نکنی / با فکرای صد تا به غاز / حل مسائل نکنی سر تو بذار رو ناز بالش، بذار به هم بیاد چشت / قاچ زینو محکم چنگ بزن که اسب سواری پیشکشت.

(تولدِ دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۹)

قاصد (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

گل قاصد ← گل

قاضی القضاة (ص)

... و اسمش آنچنان که مادر / در اول نماز و در آخر نماز صدایش می کند / یا قاضی القضاة است / یا حاجت الحاجات است...

(ایمان بیاوریم...، کسی که مثل هیچکس نیست، ۶۶)

قافیه (ا)

قافیه کشک

... و آخرین وصیتش این است / که در ازای ششصد و هفتاد و هشت سکه، حضرت استاد آبراهام صهبا / مرثیه ای به قافیه کشک در رثای حیاتش رقم زند (تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۷)

قالی (ا)

می توان ساعات طولانی / با نگاهی چون نگاه مردگان، ثابت / خیره شد در دود یک سیگار / خیره شد در شکل یک فنجان / در گلی بی رنگ، بر قالی / در خطی موهوم، بر دیوار

(تولدی دیگر، عروسک کوکی، ۷۱)

قانون (ا)

قانون صادقانه قدرت

معشوق من / همچون طبیعت / مفهوم ناگزیر صریحی دارد / او با شکست من / قانون صادقانه قدرت را / تأیید می کند

(تولدی دیگر، معشوق من، ۷۹)

ترکیب (های) ارجاعی:

جقجه قانون ← جقجه

دستمال تیره قانون ← دستمال

قانونی (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

فوائد قانونی حیات ← فوائد

قایم موشک (۱)

چی دیده بود؟ / چی دیده بود؟ / خواب یه ماهی دیده بود / یه ماهی، انگار که
یه کپه دوزاری / انگار که یه طاقه حریر / با حاشیه منجوق کاری / انگار که رو
برگ گل لال عباسی / خامه دوزیش کرده بودن / قایم موشک بازی می کردن تو
چشاش / دو تا نگین گرد صاف الماسی...

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۳)

قبرستان (۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

غربت شبانه قبرستان ← غربت

قبض (۱)

قبض بدهکاری

از فرط شادمانی / رفتم کنار پنجره، با اشتیاق، ششصد و هفتاد و هشت بار هوا را
که / از غبار پهن / و بوی خاکروبه ادرار، منقبض شده بود / درون سینه فرو دادم /
و زیر ششصد و هفتاد و هشت قبض بدهکاری / و روی ششصد و هفتاد و
هشت تقاضای کار نوشتم / فروغ فروخ زاد

(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۴۹)

قبله گاه (۱)

قبله گاه دیده

شانه های تو / قبله گاه دیدگان پرنیاز من / شانه های تو / مهر سنگی نماز من
(عصیان، سرود زیبایی، ۱۱۷)

قبیله (۱)

قبیله اندام

اکنون / نزدیک تر بیا / و گوش کن / به ضربه های مضطرب عشق / که پخش
می شود / چون تام تام طبل سیاهان / در هوای قبیله اندام های من
(تولدی دیگر، دیوارهای مرز، ۶۴)

قتل عام (۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

تاریخ قتل عام گل ها ← تاریخ

قتلگاه (۱)

من پشیمان نیستم / من به این تسلیم می‌اندیشم، این تسلیم دردآلود / من صلیب
سرنوشت را / بر فراز تپه‌های قتلگاه خویش بوسیدم
(تولدی دیگر، در خیابانهای سرد شب، ۸۳)

قدرت (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

قانون صادقانه قدرت ← قانون

قد کشیدن (فل)

شکر خدا پات رو زمین محکمه / کور و کچل نیسی علی، سلامتی! چی چیت
کمه؟ / می‌تونی بری شابدوالعظیم / ماشین دودی سوار بشی / قد بکشی، خال
بکوبی، جاهل پامنار بشی
(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۸)

قد کوتاه (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

سرزمین قدکوتاه(ان) ← سرزمین

قدم (۱)

قدم رسمی

و از صدای اولین قدم رسمیم / یکباره، از میان لجن‌زارهای تیره،
(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۰)

قدم زدن (فل)

... آیا دوباره من از پله‌های کنجکاوای خود بالا خواهم رفت / تا به خدای خوب،
که در پشت‌بام خانه قدم می‌زند سلام بگویم؟
(ایمان بیاوریم...، پنجره، ۴۶)

قرض (۱) وام

پرنده کوچک بود / پرنده فکر نمی‌کرد / پرنده روزنامه نمی‌خواند / پرنده قرض
نداشت / پرنده آدم‌ها را نمی‌شناخت
(تولدی دیگر، پرنده فقط یک پرنده بود، ۱۴۷)

قرقر (صوت)

قرقر آب

علی کوچیکه / سحر شده بود / نقره نابش رو می خواس / راه آب بود و قرقر آب /
علی کوچیکه و حوض پر آب
(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۷)

قرمز (ص)

قرمزا

سلام ماهی‌ها... سلام، ماهی‌ها / سلام، قرمزاها، سبزاها، طلایی‌ها / به من
بگوئید، آیا در آن اتاق بلور / که مثل مردمک چشم مرده‌ها سرد است / و مثل
آخرب‌های شهر بسته و خلوت / صدای نی لبکی را شنیده‌اید
(تولدی دیگر، پرسش، ۶۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

ستاره قرمز ← ستاره

قسمت کردن (فم)

کسی که از آسمان توپخانه در شب آتش بازی می‌آید / و سفره را می‌اندازد / و
نان را قسمت می‌کند / و پیسی را قسمت می‌کند / و باغ ملی را قسمت می‌کند...
(ایمان بیاوریم...، کسی که مثل هیچکس نیست، ۷۱)

قشنگ (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

چیز قشنگ ← چیز

قصر (ا)

قصر آسمان

صدایم رفت تا اعماق ظلمت / به هم زد خواب شوم اختران را / غبارآلوده و
بی تاب کوید / در زرین قصر آسمان را

(عصیان، صدا، ۷۶)

قصر رؤیا

می‌گریزم از تو تا دور از تو بگشایم / راه شهر آرزوها را / و درون شهر... / قفل
سنگین طلایی قصر رؤیا را

(دیوار، دیوار، ۱۲۳)

قصرِ صدف

دام تمام سرسرا رو آب و جارو بکنن / پرده‌های مرواری رو / این رو و آن رو
بکنن / به نوکران باوفام سپردم / کجاوه بلورمم آوردم / سه چار تا منزل که از
اینجا دور بشیم / به سبزه‌زاری همیشه‌سبز دریا می‌رسیم / به گله‌های کف که
چوپون ندارن / به دالونای نور که پایون ندارن / به قصرای صدف که پایون
ندارن...

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۳)

قصرِ قصه

آنها تمام ساده‌لوحی یک قلب را / با خود به قصر قصه‌ها بردند / و اکنون دیگر /
دیگر چگونه یک نفر به رقص بر خواهد خاست / و گیسوان کودکش را در
آب‌های جاری خواهد ریخت...

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۱۵)

قصرِ نور

ما یکدگر را با نفس‌هامان / آلوده می‌سازیم / آلوده تقوای خوشبختی / ما از
صدای باد می‌ترسیم / ما از نفوذ سایه‌های شک / در باغ‌های بوسه‌هامان رنگ
می‌بازیم / ما در تمام میهمانی‌های قصر نور / از وحشت آواز می‌لرزیم
(تولدی دیگر، در آبهای سبز تابستان، ۳۸)

قصه (۱)

قصهٔ آقابالاخان

دنای صبح سحر / تو توپخونه / تماشای دار زدن / نصف شب / رو قصه
آقابالاخان زارزدن...

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

قصرِ قصه ← قصر

لغزیدنِ قصه بر لب ← لغزیدن

قضاوت کردن (فم)

قضاوت کردنِ خورشید

... ستاره‌های عزیز / ستاره‌های مقوایی عزیز / وقتی در آسمان، دروغ وزیدن

می‌گیرد / دیگر چگونه می‌شود به سوره‌های رسولان سرشکسته پناه آورد؟ / ما
مثل مرده‌های هزاران هزارساله به هم می‌رسیم و آنگاه / خورشید بر تباهی
اجساد ما قضاوت خواهد کرد.

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۱۶)

قطب (۱)

قطبِ ناامید

پس آفتاب سرانجام / در یک زمان واحد / بر هر دو قطب ناامید نتابید. / تو از
طنین کاشی آبی تهی شدی.

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۸)

قطره (۱)

قطرهٔ ابدیت

آن شب من از لبان تو نوشیدم / آوازهای شاد طبیعت را / آن شب به کام عشق من
افشاندی / ز آن بوسه قطره ابدیت را

(عصیان، گره، ۹۴)

قطرهٔ الماس (کنایه از ستاره است)

از سیاهی چرا حذر کردن / شب پر از قطره‌های الماس است / آنچه از شب به
جای می‌ماند / عطر سکرآور گل یاس است

(اسیر، از دوست داشتن، ۱۶۲)

قطع کردن (فم)

ترکیب (های) ارجاعی:

خطوط کسی را باد قطع کردن ← خطوط

قفل (۱)

قفلِ خاموشی

بر لبانم قفل خاموشی زدم / با کلیدی آشنا بازش کنید / کودک دل‌رنجه دست
جفاست / با سرانگشت وفا نازش کنید

(اسیر، شب و خون، ۷۸)

قلب (۱)

قلبِ باغچه

کسی به فکر گل‌ها نیست / کسی به فکر ماهی‌ها نیست / کسی نمی‌خواهد / باور کند که باغچه دارد می‌میرد / که قلبِ باغچه در زیر آفتاب ورم کرده است / که ذهنِ باغچه دارد آرام آرام از خاطرات سبز تهی می‌شود...

(ایمان بیاوریم...، دلم برای باغچه می‌سوزد، ۵۱)

قلبِ بی‌نهایت

بر تمام این همه می‌لغزید / و قلبِ بی‌نهایت او اوج می‌گرفت / گویی که حس سبز درختان بود / و چشم‌هایش تا ابدیت ادامه داشت.

(تولدی دیگر، دیدار در شب، ۱۰۹)

قلبِ تیرخورده

بر جدار کلبه‌ام که زندگیست / با خط سیاه عشق / یادگارها کشیده‌اند / مردمان رهگذر / قلبِ تیرخورده / شمع واژگون / نقطه‌های سساکت پریده‌رنگ / بر حروف درهم جنون

(تولدی دیگر، روی خاک، ۲۶)

قلبِ چراغ

وقتی که اعتماد من از ریسمان سست عدالت آویزان بود / و در تمام شهر / قلبِ چراغ‌های مرا تکه تکه می‌کردند...

(ایمان بیاوریم...، پنجره، ۴۳)

قلبِ چراغ (کسی) را تکه تکه کردن (کنایه از نابود کردن درخشش و گرمی و امید زندگی او است)

وقتی که اعتماد من از ریسمان سست عدالت آویزان بود / و در تمام شهر / قلبِ چراغ‌های مرا تکه تکه می‌کردند...

(ایمان بیاوریم...، پنجره، ۴۳)

قلبِ خاموش

می‌بندم این دو چشم پراتش را / تا بگذرم ز وادی رسوایی / تا قلب خاموش نکشد فریاد / رو می‌کنم به خلوت و تنهایی

(اسیر، شعله رمیده، ۱۶)

قلب (کسی) را تکرار کردن

من پشیمان نیستم / قلب من گویی در آن سوی زمان جاریست / زندگی قلب مرا
تکرار خواهد کرد / و گل قاصد که بر دریاچه‌های باد می‌راند / او مرا تکرار
خواهد کرد

(تولدی دیگر، در خیابانهای سرد شب، ۸۴)

قلب رشدنکرده

بگذار در پناه شب، از ماه بار بردارم / بگذار پرشوم / از قطره‌های کوچک باران /
از قلب‌های رشدنکرده / از حجم کودکان به دنیا نیامده / بگذار پرشوم / شاید که
عشق من / گهواره تولد عیسای دیگری باشد

(تولدی دیگر، دیوارهای مرز، ۶۸)

قلب روشن محراب

آنگه در آسمان نگاهت گشوده گشت / بال بلور قوس قزح‌های رنگ رنگ / در
سینه قلب روشن محراب می‌تپید / من شعله‌ور در آتش آن لحظه درنگ

(عصیان، بلور رؤیا، ۸۳)

قلب زمین

یک پنجره برای دیدن / یک پنجره برای شنیدن / یک پنجره که مثل حلقه چاهی
/ در انتهای خود به قلب زمین می‌رسد / و باز می‌شود بسوی وسعت این
مهربانی مکرر آبی‌رنگ...

(ایمان بیاوریم...، پنجره، ۴۱)

قلب زودباور

زیرا که ریشه‌های هستی بارور شماست / در خاک‌های غربت او نقب می‌زنند / و
قلب زودباور او را / با ضربه‌های موزی حسرت درکنج سینه‌اش متورم می‌سازد.
(تولدی دیگر، بر او ببخشایید، ۴۶)

قلب سرد

... باز هم در گیرودار یک نبرد / عشق من بر قلب سردی چیره شد

(اسیر، ناشنا، ۳۹)

قلب کوچک بازیگوش

و همچنان که پیش می‌آید، / ستاره‌های اکلیلی، از آسمان به خاک می‌افتند / و

قلب‌های کوچک بازیگوش / از حس گریه می‌ترکند.

(تولدی دیگر، پرسش، ۶۲)

ترکیب(های) ارجاعی:

آغاز قلبِ روز ← آغاز

اوج گرفتنِ قلب ← اوج گرفتن

بن بستِ قلب ← بن بست

ترکیدنِ قلب ← ترکیدن

جاری بودنِ قلب ← جاری بودن

حرفِ ساده قلب ← حرف

ساده لوحیِ یک قلب ← ساده لوحی

سنگلاخِ قلبِ گنه کار ← سنگلاخ

شعله زدنِ قلب ← شعله زدن

ضربه قلب ← ضربه

ظلمتِ قلب ← ظلمت

گم کردنِ قلب ← کردن

متورم ساختنِ قلب ← متورم ساختن

ناتمامیِ قلب ← ناتمامی

نظامنامه قلب ← نظامنامه

قلعه (۱)

قلعه خاموش اعتماد

... و باد، باد که گویی / در عمق گودترین لحظه‌های تیره همخوابگی نفس می‌زد

/ حصار قلعه خاموش اعتماد مرا / فشار می‌دادند / و از شکاف‌های کهنه، دلم را

به نام می‌خواندند

(تولدی دیگر، وهم سبز، ۱۱۸)

قل قل (صوت)

... موجا کشاله کردن و از سر نو / به زنجیرای ته حوض بسته شدن / قل قل قل

تالاپ تالاپ / قل قل قل تالاپ تالاپ / چرخ می‌زدن رو سطح آب / تو

تاریکی، چند تا حباب (تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۴)

قلمرو (۱)

قلمرو بی آفتاب

تمام روز در آئینه گریه می کردم / بهار پنجره ام را / به وهم سبز درختان سپرده بود
/ تنم به پيله تنهائيم نمی گنجید / و بوی تاج کاغذیم / فضای آن قلمرو بی آفتاب
را / آلوده کرده بود

(تولدی دیگر، وهم سبز، ۱۱۷)

قله (۱)

کدام قله کدام اوج؟ / مگر تمامی این راه های پیچاپیچ / در آن دهان سرد مکنده /
به نقطه تلاقی و پایان نمی رسند؟ به من چه دادید، ای واژه های ساده فریب و ای
ریاضت اندام ها و خواهش ها؟

(تولدی دیگر، وهم سبز، ۱۱۹)

قله پستان

... اکنون کبوتران / در قله های پستان هایم / پرواز می کنند / اکنون میان پيله
لب هایم / پروانه های بوسه در اندیشه گریز فرورفته اند...

(تولدی دیگر، دیوارهای مرز، ۶۷)

قناری (۱)

قناری عاشق

چه فراموشی سنگینی / سببی از شاخه فرومی افتد / دانه های زرد تخم کتان / زیر
منتظر قناری های عاشق من می شکنند...

(تولدی دیگر، در غروبی ابدی شب، ۸۸)

قناری غمگین (کنایه از پاندول ساعت)

... و من نگاه نکردم / تا آن زمان که پنجره ساعت / گشوده شد و آن قناری
غمگین چهار بار نواخت / چهار بار نواخت...

ترکیب (های) ارجاعی:

آواز قناری ← آواز

قو (۱)

قوی قوی هیكل گچی

و در پناه آسمان درخشان و امن امنیتش / از صبح تا غروب، ششصد و هفتاد و

هشت قوی قوی هیکل گچی / به اتفاق ششصد و هفتاد و هشت فرشته / - آن هم
فرشته از خاک و گل سرشته - / به تبلیغ طرح‌های سکون و سکوت مشغولند
(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۶)

قورباغه (۱)

بر آب‌های ساحل شط‌سایه‌های نخل / می‌لرزد از نسیم هوسباز نیمه‌شب / آوای
گنگ همهمه قورباغه‌ها / پیچیده در سکوت پر از راز نیمه شب
(اسیر، اندوه، ۱۵۲)

قوس قزح (۱)

قوس قزح رنگ‌رنگ

آنگه در آسمان نگاهت گشوده گشت / بال بلور قوس قزح‌های رنگ‌رنگ / در
سینه قلب روشن محراب می‌تپید / من شعله‌ور در آتش آن لحظه درنگ
(عصیان، بلور رؤیا، ۸۳)

ترکیب(های) ارجاعی:

بالِ بلورِ قوس قزح ← بال

قولنج (۱)

... ماهی تو آب می‌چرخه و ستاره دس‌چین می‌کنه / اون وخ به خواب هر کی
رفت / خوابشو از ستاره سنگین می‌کنه / می‌برتش، می‌برتش / از توی این دنیا
دلمرده چار دیواریا / نق‌نق نحس ساعتاً، خستگیا، بیکاریا / دنیای آشرشته و
وراجی و شلختگی / درد قولنج و درد پر خوردن و درد اختگی
(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۰)

قوی هیکل (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

قوی قوی هیکل گچی ← قو

قهر (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

پیله قهر ← پیله

شعله قهر ← شعله

قهوه (۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

بوی تند قهوه و ماهی ← بو

قیری رنگ (ص)

لغزیده بود در مه آئینه / تصویر ما شکسته و بی آهنگ / موی تو رنگ ساقه گندم

بود / موهای من، خمیده و قیری رنگ

(عصیان، گره، ۹۲)

ک

کابوس (۱)

اکنون طنین جیغ کلاغان / در عمق خواب‌های سحرگاهی / احساس می‌شود /
آئینه‌ها به هوش می‌آیند / و شکل‌های منفرد و تنها / خود را به اولین کشاله
بیداری / و به هجوم مخفی کابوس‌های شوم / تسلیم می‌کنند
(تولد ی دیگر، دیدار در شب، ۱۱۴)

کاج (۱)

کاج پیر

پاکیزه برف من چو کرکی نرم / آرام می‌بارید / بر نردبام کهنه چوبی / بر رشته
سست طناب رخت / بر گیسوان کاج‌های پیر / و فکر می‌کردم به فردا، آه / فردا - /
حجم سفید لیز
(تولد ی دیگر، آن روزها، ۱۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

گیسوی کاج ← گیسو

لبریز گشتن کاج از غار غار ← لبریز گشتن

میوه نقره‌ای کاج ← میوه

کار (۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

تقاضای کار ← تقاضا

کارخانجات (۱) ج کارخانه (هم)

کارخانجات عظیم پلاسکو

... و اولین نفس زدن رسمیم / آغشته می‌شود به بوی ششصد و هفتاد و هشت
شاخ گل سرخ / محصول کارخانجات عظیم پلاسکو

(تولد ی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۱)

کارخانه (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

سوت کارخانه ← سوت

محصول کارخانه ← محصول

کارد (۱)

گاهی جرقه‌ای، جرقه ناچیزی / این اجتماع ساکت بیجان را / یکباره از درون
متلاشی می‌کرد / آنها به هم هجوم می‌آوردند / مردان گلوی یکدیگر را / با کارد
می‌دریدند / و در میان بستری از خون / با دختران نابالغ / همخوابه می‌شدند
(تولدی دیگر، آیه‌های زمینی، ۱۰۳)

کاسه (۱)

پیوسته در مراسم اعدام / وقتی طناب دار / چشمان پرتشنج محکومی را / از
کاسه با فشار به بیرون می‌ریخت / آنها به خود فرومی‌رفتند...
(تولدی دیگر، آیه‌های زمینی، ۱۰۳)

کاشتن (فم)

کاشتن دست

دست‌هایم را در باغچه می‌کارم / سبز خواهم شد، می‌دانم، می‌دانم، می‌دانم / و
پرستوها در گودی انگشتان جوهریم / تخم خواهند گذاشت
(تولدی دیگر، تولدی دیگر، ۱۶۷)

کاشتن مسلسل

حیات‌خانه ما تنه‌است / حیات‌خانه ما تنه‌است / تمام روز / از پشت در صدای
تکه تکه شدن می‌آید / و منفجر شدن / همسایه‌های ما همه در خاک
باغچه‌هاشان به جای گل / خمپاره و مسلسل می‌کارند
(ایمان بیاوریم...، دلم برای باغچه می‌سوزد، ۵۸)

کاشی (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

حوض کاشی ← حوض

طنین کاشی آبی ← طنین

کاغذ (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

سکوتِ سپیدِ کاغذ ← سکوت

کاغذی (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

تاجِ کاغذی ← تاج

درختِ کاغذی ← درخت

دیدگانِ کاغذی ← دیده

کاغذین (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

تاجِ کاغذین ← تاج

کام (ا)

کام عشق

آن شب من از لبان تو نوشیدم / آوازهای شاد طبیعت را / آن شب به کام عشق من
افشاندی / زان بوسه قطره ابدیت را

(عصیان، گره، ۹۴)

کامل (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

اعتمادِ کامل ← اعتماد

زنِ سادهٔ کامل ← زن

کاویدن (فم) جستجو کردن

کاویدن نور

من به آوار می‌اندیشم / و به تاراج وزش‌های سیاه / و به نوری مشکوک / که
شبانگاهان در پنجره می‌کاود / و به گوری کوچک، کوچک چون پیکر یک نوزاد
(تولدی دیگر، در غروبی ابدی، ۹۱)

کاه (ا)

می‌توان در جعبه‌ای ماهوت / با تنی انباشته از کاه / سال‌ها در لابلای تور و
پولک خفت...

(تولدی دیگر، عروسک کوکی، ۷۵)

کاه گلی (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

پشت بام کاه گلی ← پشت بام

کباب پز (ا)

کباب پز برقی

و برگزیدگان فکری ملت / وقتی که در کلاس اکابر حضور می یابند / هر یک به روی سینه، ششصد و هفتاد و هشت کباب پز برقی / و بر دو دست، ششصد و هفتاد و هشت ساعت ناووز ردیف کرده و می دانند / که ناتوانی از خواص تهی کیسه بودنست، نه نادانی

(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۲)

کبوتر (ا)

کبوتر معصوم

پرده ها از بغضی پنهانی سرشارند / و کبوترهای معصوم / از بلندی های برج سپید خود / به زمین می نگرند

(تولدی دیگر، فتح باغ، ۱۲۹)

کبوتر مفلوج

ای کبوترهای مفلوج / ای درختان بی تجربه یائسه، ای پنجره های کور، / زیر قلم و در اعماق کمرگاهم، اکنون / گل سرخی دارد می روید...

(تولدی دیگر، گل سرخ، ۱۳۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

طرح سرگردان پرواز کبوتر ← طرح

عشق کبوتر ← عشق

کبود (ص) به رنگ آبی سیر، نیلی

ترکیب (های) ارجاعی:

آتش کبود دیدگان ← آتش

اعصاب کبود ← اعصاب

کبودغرفه (ص)

کیودغرفه آسمان

چه دور بود پیش از این زمین ما / به این کیودغرفه‌های آسمان / کنون به گوش
من دوباره می‌رسد / صدای تو / صدای بال برفی فرشتگان / نگاه کن که من کجا
/ رسیده‌ام / به کهکشان، به بی‌کران، به جاودان

(تولدی دیگر، آفتاب می‌شود، ۲۲)

کپه (ص) کوپه، روی هم انباشته

کپه دوزاری

... چی دیده بود؟ / چی دیده بود؟ / خواب یه ماهی دیده بود / یه ماهی، انگار
که یه کپه دوزاری...

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۳)

کتاب (۱)

کتاب کلاس سوم

... و می‌تواند / تمام حرف‌های سخت کتاب کلاس سوم را / با چشم‌های بسته
بخواند / و می‌تواند حتی هزار را / بی آنکه کم بیاورد از روی بیست میلیون
بردارد...

(ایمان بیاوریم...، کسی که مثل هیچکس نیست، ۶۶)

کتاب مصور

من از دیار عروسک‌ها می‌آیم / از زیر سایه‌های درختان کاغذی / در باغ یک
کتاب مصور...

(ایمان بیاوریم...، پنجره، ۴۲)

ترکیب (های) ارجاعی:

باغ (یک) کتاب ← باغ

کتابچه (۱)

بوی تنش، بوی کتابچه‌های نو / بوی یه صفرگنده و پهلوش یه دو / بوی شبای
عید و آشپزخانه و نذری‌پزون...

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۳)

کتان (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

تخم کتان ← تخم

کتیبه (۱)

کتیبه مخدوش

گویی که کودکی / در اولین تبسم خود پیر گشته است / و قلب - این کتیبه
مخدوش که در خطوط اصلی آن دست برده‌اند / به اعتبار سنگی خود دیگر /
احساس اعتماد نخواهد کرد

(تولدی دیگر، دیدار در شب، ۱۱۲)

کثافت (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

همبونه کرم و کثافت ← همبونه

کجاوه (۱)

کجاوه بلور

انگار تو آب، گوهر شب چراغ می‌رفت / انگار که دختر کوچیکه شاپریون / تو به
کجاوه بلور / به سیر باغ و راغ می‌رفت...

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۴)

کچل (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

کور و کچل ← کور

کرک (۱)

آن روزها رفتند / آن روزهای برفی خاموش / کز پشت شیشه، در اتاق گرم، / هر
دم به بیرون، خیره می‌گشتم / پاکیزه برف من، چو کرکی نرم، آرام می‌بارد

(تولدی دیگر، آن روزها، ۱۰)

کرم (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

حرکت حقیر کرم ← حرکت

مخیله تنگ کرم روزنامه ← مخیله

همبونه کرم ← همبونه

کریم (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

ستاره کریم ← ستاره

کسالت (ا)

ترکیب (های) ارجاعی:

باغ پیر کسالت ← باغ

کش آمدن (فل)

کش آمدن بازار

بازار در بوهای سرگردان شناور بود / در بوی تند قهوه و ماهی / بازار در زیر
قدم‌ها پهن می‌شد، کش می‌آمد، با تمام لحظه‌های راه می‌آمیخت...

(تولدی دیگر، آن روزها، ۱۳)

کشاله (ا) امتداد، کشش

کشاله بیداری

اکنون طنین جیغ کلاغان / در عمق خواب‌های سحرگاهی / احساس می‌شود /
آئینه‌ها به هوش می‌آیند / و شکل‌های منفرد و تنها / خود را به اولین کشاله
بیداری / و به هجوم مخفی کابوس‌های شوم / تسلیم می‌کنند

(تولدی دیگر، دیدار در شب، ۱۱۴)

کشاله طولانی طلب

... اما شگفت را / انبوه سایه گستر مژگانش / چون ریشه‌های پرده ابریشم / جاری
شدند از بن تاریکی / در امتداد آن کشاله طولانی طلب / و آن تشنج، آن تشنج
مرگ آلود / تا انتهای گمشده من

(تولدی دیگر، وصل، ۵۳)

کشاله کردن (فل) خود را به سویی کشیدن، به طرفی خزیدن

کشاله کردن موج

... موجا کشاله کردن و از سر نو / به زنجیرای ته حوض بسته شدن / قل قل قل
تالاپ تالاپ / قل قل قل تالاپ تالاپ

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۴)

کشتارگاه (ا)

ترکیب(های) ارجاعی:

محله کشتارگاه ← محله

کشتزار (۱)

کشتزارِ جوان

برخاستم و آب نوشیدم / و ناگهان به خاطر آوردم / که کشتزارهای جوان تو از
هجوم ملخ‌ها چگونه ترسیدند.

(ایمان بیاوریم...، بعد از تو، ۳۶)

کشتزارِ دل

زنجیریش به پاست، چرا ای خدای من؟ / دستی به کشتزار دلم تخم درد ریخت /
اشکی دوید و زمزمه کردم میان اشک / «زنجیریش به پاست که نتوانمش
گسیخت»

(اسیر، ناشناس، ۹۴)

کشتن (فم)

کشتن صدا

بعد از تو ما صدای زنجره‌ها را کشتیم / و به صدای زنگ، که از روی حرف‌های
الفا برمی‌خاست / و به صدای سوت کارخانه‌ها دل بستیم.

(ایمان بیاوریم...، بعد از تو، ۳۳)

کشدار (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

خمیازه موزی کشدار ← خمیازه

کشک (۱) به مجاز یعنی هیچ، پوچ، بیهوده

ترکیب(های) ارجاعی:

قافیه کشک ← قافیه

کشیدن (فم)

ترکیب(های) ارجاعی:

رخت از جایی کشیدن ← رخت

کف (۱)

کف نسیم

شانه‌های تو / چون حصارهای قلعه‌ای عظیم / رقص رشته‌های گیسوان من بر آن
/ همچو رقص شاخه‌های بید در کف نسیم

(عصیان، سرود زیبایی، ۱۱۶)

ترکیب (های) ارجاعی:

حباب کف صابون ← حباب

گله کف ← گله

کفر (۱)

کفر (یک) گیاه

مادر تمام زندگیش / سجاده‌ایست گسترده / در آستان وحشت دوزخ / مادر
همیشه ته هر چیزی / دنبال جای پای معصیتی می‌گردد / و فکر می‌کند که
باغچه را کفر یک گیاه / آلوده کرده است.

(ایمان بیاوریم...، دلم برای باغچه می‌سوزد، ۵۴)

کف زدن (فال)

فاتح شدم بله فاتح شدم / اکنون به شادمانی این فتح / در پای آینه، با افتخار،
ششصد و هفتاد و هشت شمع نسیه می‌افروزم / و می‌پرم به روی طاقچه تا با
اجازه چند کلامی / در باره فوائد قانونی حیات به عرض حضورتان برسانم / و
اولین کلنگ ساختمان رفیع زندگیم را / همراه با طنین کف زدن پرشور / بر فرق
فرق خویش بکوبم

(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۲)

کفش (۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

تخت کفش ← تخت

جفت شدن کفش ← جفت

دکمه بیرنگ کفش ← دکمه

کفن (۱)

کفن انتظار و عصمت

همیشه خواب‌ها / از ارتفاع ساده‌لوحی خود پرت می‌شوند و می‌میرند / من

شبدر چہارپری را می‌بویم / کہ روی گور مفاہیم کھنہ رویدہ ست / آیا زنی کہ در کفن انتظار و عصمت خود خاک شد جوانی من بود؟...

(ایمان بیاوریم...، پنجرہ، ۴۶)

کلاس (۱)

کلاسیں اکابر

و برگزیدگان فکری ملت / وقتی کہ در کلاس اکابر حضور می‌یابند / ہر یک بہ روی سینہ، ششصد و ہفتاد و ہشت کباب پز برقی / و بر دو دست، ششصد و ہفتاد و ہشت ساعت ناووز ردیف کردہ و می‌دانند / کہ ناتوانی از خواص تھی کیسہ بودنست، نہ نادانی

(تولدی دیگر، ای مرز پرگھر، ۱۵۲)

کلاغ (۱)

کلاغ منفرد انزوا

در کوچہ باد می‌آید / کلاغ‌های منفرد انزوا / در باغ‌های پیر کسالت می‌چرخند / و نردبام / چہ ارتفاع حقیری دارد.

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۱۴)

ترکیب (های) ارجاعی:

جیغ کلاغ ← جیغ

کلام (۱)

کلام محبت

من عریانم، عریانم، عریانم / مثل سکوت‌های میان کلام‌های محبت عریانم / و زخم‌های من ہمہ از عشق است / از عشق، عشق، عشق.

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۱۸)

کلاہ (۱)

زندگی شاید افروختن سیگاری باشد ... / یا عبور گیج رہگذری باشد / کہ کلاہ از سر برمی‌دارد / و بہ یک رہگذر دیگر با لبخندی بی‌معنی می‌گوید «صبح بخیر»
(تولدی دیگر، تولدی دیگر، ۱۶۵)

کلنگ (۱)

فاتح شدم بلہ فاتح شدم / اکنون بہ شادمانی این فتح / در پای آیتہ، با افتخار،

ششصد و هفتاد و هشت شمع نسیه می‌افروزم / و می‌پریم به روی طاقچه تا با
اجازه چند کلامی / در باره فوائد قانونی حیات به عرض حضورتان برسانم / و
اولین کلنگ ساختمان رفیع زندگیم را / همراه با طنین کف زدنی پرشور / بر فرق
فرق خویش بکوبم

(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۲)

کلون (ا) قید چوبی که پشت در نصب کنند و در را بدان بندند
ملائک با هزاران دست کوچک / کلون سخت سنگین را کشیدند / ز توفان صدای
بی‌شکیم / به خود لرزیده، در ابری خزیدند

(عصیان، صدا، ۷۶)

کمانچه‌کش (ص) نوازنده کمانچه

ترکیب (های) ارجاعی:

شیخ ابودلفک کمانچه‌کش فوری ← شیخ

کم‌خون (ص)

در کوچه باد می‌آید / در کوچه باد می‌آید / و من به جفت‌گیری گل‌ها می‌اندیشم
/ به غنچه‌هایی با ساق‌های لاغر کم‌خون...

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۱۲)

کمرگاه (ا) محلی که کمریند یا تنگ بر آن قرار می‌گیرد، کمریست، میان

کمرگاهِ صبور

آه، می‌بینی / که چگونه پوست من می‌درد ز هم؟ / که چگونه شیر در رگ‌های
آبی‌رنگ پستان‌های سرد من / مایه می‌بندد؟ / که چگونه خون / رویش
غضروفیش را در کمرگاه صبور من / می‌کند آغاز؟

(تولدی دیگر، در خیابانهای سرد شب، ۸۴)

ترکیب (های) ارجاعی:

اعماق کمرگاه ← اعماق

کنجکاوی (ا)

ترکیب (های) ارجاعی:

پله کنجکاوی ← پله

کندن (فم)

ترکیب(های) ارجاعی:

بنیاد (کسی) را از دل کنند ← بنیاد

کوته (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

آسمانِ کوته ← آسمان

کوچک (ص)

کوچک بودن ناامیدی

او ناامیدیش را هم / مثل شناسنامه و تقویم و دستمال و فندک و خودکارش /
همراه خود به کوچه و بازار می برد / و ناامیدیش / آن قدر کوچک است که هر
شب / در ازدحام می‌کده گم می‌شود.

(ایمان بیاوریم...، دلم برای باغچه می‌سوزد، ۵۶)

ترکیب(های) ارجاعی:

جانی کوچک ← جانی

دستِ کوچکِ تنهایی ← دست

زنِ کوچک ← زن

ستارهٔ کوچک ← ستاره

شبِ کوچک ← شب

قلبِ کوچک ← قلب

کوچ کردن (ف)

کوچ کردنِ ستاره

من فکر می‌کنم که تمام ستاره‌ها / به آسمان گمشده‌ای کوچ کرده‌اند / و شهر، شهر
چه ساکت بود...

(تولدی دیگر، دیدار در شب، ۱۱۰)

کوچه (ا)

کوچهٔ آبی رگ

شب‌ها که می‌چرخد نسیمی گیج / در آسمان کوته دل‌تنگ / شب‌ها که می‌پیچد
مهی خونین / در کوچه‌های آبی رگ‌ها...

(تولدی دیگر، در آبهای سبز تابستان، ۳۶)

کوچه خاکی معصومیت ۵۰۹

کوچه خاکی معصومیت

من از دیار عروسک‌ها می‌آیم / از زیر سایه‌های درختان کاغذی / در باغ یک کتاب مصور / از فصل‌های خشک تجربه‌های عقیم دوستی و عشق / در کوچه‌های خاکی معصومیت...

(ایمان بیاوریم...، پنجره، ۴۲)

کوچه خوشبخت

اگر به خانه من آمدی برای من ای مهربان چراغ بیار / و یک دریچه که از آن / به ازدحام کوچه خوشبخت بنگرم

(تولدی دیگر، هدیه، ۱۰۶)

کوچه دور

ناودان‌ها ناله‌ها سر داده در ظلمت / در خروش از ضربه‌های دلکش باران / می‌خزد بر سنگفرش کوچه‌های دور / نور محوی از پی فانوس شب گردان (دیوار، قصه‌ای در شب، ۹۸)

کوچه صبح

اکنون تو اینجایی / گسترده چون عطر افاقی‌ها / در کوچه‌های صبح / بر سینه‌ام سنگین / در دست‌هایم داغ / در گیسوانم رفته از خود، سوخته، مدهوش / اکنون تو اینجایی

(تولدی دیگر، در آبهای سبز تابستان، ۳۸)

کوچه کهنه

جمعه ساکت / جمعه متروک / جمعه چون کوچه‌های کهنه، غم‌انگیز... (تولدی دیگر، جمعه، ۶۹)

کوچه گیج

آن روزها رفتند / آن روزها مثل نباتاتی که در خورشید می‌پوسند / از تابش خورشید، پوسیدند / و گم شدند آن کوچه‌های گیج از عطر افاقی‌ها / در ازدحام پریاهوی خیابان‌های بی‌برگشت.

(تولدی دیگر، آن روزها، ۱۶)

ترکیب(های) ارجاعی:

سوختن کوچه (در تب خورشید) ← سوختن

کوچه باغ (ا)

او با خلوص دوست می دارد / یک کوچه باغ دهکده را / یک درخت را / یک
ظرف بستنی را / یک بند رخت را

(تولدی دیگر، معشوق من، ۸۱)

کوچیکه (ص)

علی کوچیکه / علی بونه گیر / نصف شب از خواب پرید / چشماشو هی مالید با
دس / سه چار تا خمیازه کشید / پا شد نشس

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۲)

کودری (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

چادر نماز کودری ← چادر نماز

کودک (ا)

ترکیب (های) ارجاعی:

های هوی گریزان کودکان ← های هوی

حجم کودکان به دنیایامده ← حجم

کودکانه (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

بانگ کودکانه ← بانگ

چشم کودکانه عشق ← چشم

خاطره کودکانه ← خاطره

یک رنگی کودکانه ← یک رنگی

کودکی (ا)

ترکیب (های) ارجاعی:

بوی کودکی ← بو

گیسوی کودکی ← گیسو

محلّه کودکی ← محلّه

کودن (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

ارواح کودن ← ارواح

کور (ص)

کور و کچل

... شکر خدا پات رو زمین محکمه / کور و کچل نیسی علی، سلامتی! چی چیت
کمه؟ / می تونی بری شابدوالعظیم / ماشین دودی سوار بشی
(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۸)

ترکیب(های) ارجاعی:

ارواح کور ← ارواح

پنجره کور ← پنجره

حکومت محلی کوران ← حکومت

شب کور ← شب

کوره (ا)

کوره ظلمت

گر خدا بودم ملائک را شبی فریاد می کردم / سکه خورشید را در کوره ظلمت رها
سازند / خادمان باغ دنیا را ز روی خشم می گفتم / برگ زرد ماه را از شاخه شبها
جدا سازند

(عصیان، عصیان خدا، ۵۱)

کوره راه (ا)

کوره راه عمر

سایه افکندی بر آن پایان و در دستت / ریسمانی بود و آن سویش به گردن ها /
می کشیدی خلق را در کوره راه عمر / چشم هاشان خیره در تصویر آن دنیا
(عصیان، بندگی، ۱۸)

کوزه (ا)

کوزه ظهر

شهر جوشان درون کوزه ظهر / کوچه می سوخت در تب خورشید / پای من روی
سنگفرش خموش / پیش می رفت و سخت می لرزید
(عصیان، بازگشت، ۹۸)

کوسن (ا)

ترکیب(های) ارجاعی:

سینه خاموش کوسن ← سینه

سینه رنگین کوسن ← سینه

کوفتن (فم)

ترکیب(های) ارجاعی:

خال کوفتن ← خال

کوکب (ا)

گوشواری به دو گوشم می‌آویزم / از دو گیلای سرخ همزاد / و به ناخن‌هایم برگ
گل کوکب می‌چسبانم...

(تولدی دیگر، تولدی دیگر، ۱۶۷)

کوکبی (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

عروسک کوکبی ← عروسک

لای لای کوکبی ساعت ← لای لای

کولی خانوم (ا)

گیرم تو هم خودتو به آب شور زدی / رفتی و اون کولی خانومو به تور زدی /
ماهی چیه؟ ماهی که ایمون نمیشه، نون نمیشه...

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۹)

کوه (ا)

کوه غریب فاتح

ما در آن چنگال سبز سیال / شبی از خرگوشان وحشی / و در آن دریای مضطرب
خونسرد / از صدف‌های پر از مروارید / و در آن کوه غریب فاتح / از عقابان
جوان پرسیدم / که چه باید کرد؟

(تولدی دیگر، فتح باغ، ۱۲۷)

کویر (ا)

کویر زندگانی

ناله کردم آفتاب ای آفتاب / برگل خشکیده‌ای دیگر متاب / تشنه لب بودیم و او

ما را فریفت / در کویر زندگانی چون سراب

(دیوار، یاد یک روز، ۷۶)

کویر غم

... عاقبت من بی خبر از ساحل کارون / رخت برچیدم / در ره خود بس گل
پژمرده را دیدم / چشم هاشان چشمه خشک کویر غم / تشنه یک قطره شبنم /
من به آنها سخت خندیدم

(دیوار، تشنه، ۱۴۰)

کَهکشون (۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

سادگی کَهکشون ← سادگی

کَهنه (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

انتظار کَهنه ← انتظار

جهان بیهیگی ها و کَهنه ها ← جهان

درخت کَهنه ← درخت

کوچه کَهنه ← کوچه

مرگزار کَهنه ← مرگزار

کَهنه گور (ص)

کَهنه گور غم

این شعر را برای تو می گویم / در یک غروب تشنه تابستان / در نیمه های این ره
شوم آغاز / در کَهنه گور این غم بی پایان

(عصیان، شعری برای تو، ۵۷)

کیف (۱)

کیف مدرسه

... همسایه های ما همه بر روی حوض های کاشیشان / سرپوش می گذارند / و
حوض های کاشی / بی آنکه خود بخواهند / انبارهای مخفی باروتند / و
بچه های کوچه ما کیف های مدرسه شان را / از بمب های کوچک / پر کرده اند.
(ایمان بیاوریم...، دلم برای باغچه می سوزد، ۵۹)

کیف آور (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

جنبش کیف آور جنین ← جنبش

کیفیت (ا)

چرا توقف کنم؟ / راه از میان مورگ های حیات می گذرد / کیفیت محیط کشتی
زهدان ماه / سلول های فاسد را خواهد کشت...

(ایمان بیاوریم...، تنها صداست که می ماند، ۷۷)

کینه (ا)

ترکیب (های) ارجاعی:

چرک کینه ← چرک

گ

گاری (۱)

... در میان کوچه باران تند می بارد / کودکی با بادبادک های رنگینش / ایستاده زیر
یک طاقی / گاری فرسوده ای میدان خالی را / با شتابی پرهیاهو ترک می گوید
(تولدی دیگر، عروسک کوکی، ۷۲)

گاهواره (۱)

گاهواره خواب

این آخرین ترانه لالاییست / در پای گاهواره خواب تو / باشد که بانگ وحشی
این فریاد / پیچد در آسمان شباب تو

(عصیان، شعری برای تو، ۵۸)

گاهواره شعر

نگاه کن که موم شب به راه ما / چگونه قطره قطره آب می شود / صراحی سیاه
دیدگان من / به لای لای گرم تو / لبالب از شراب خواب می شود / به روی
گاهواره های شعر من / نگاه کن / نومیدی و آفتاب می شود

(تولدی دیگر، آفتاب می شود، ۲۳)

گچی (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

قوی قوی هیکل گچی ← قو

گدا (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

هیئت غریب گدایان ← هیئت

گذران (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

عطرگذران ← عطر

گذرگاه (۱)

گذرگاهی با خاطره‌ای مغشوش

قهرمانی‌ها / آه / اسب‌ها پیرند / عشق؟ / تنهاست و از پنجره‌ای کوتاه / به
بیابان‌های بی‌مجنون می‌نگرد / به گذرگاهی با خاطره‌ای مغشوش / از خرامیدن
ساقی نازک در خلخال

(تولدی دیگر، در غروبی ابدی، ۹۰)

گذرگاه لب

در دو چشمش گناه می‌خندید / بر رخس نور ماه می‌خندید / در گذرگاه آن لبان
خموش / شعله‌ای بی‌پناه می‌خندید

(اسیر، بوسه، ۳۷)

گران‌وزن (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

ستاره‌گران‌وزن ← ستاره

گر به (۱)

از خانه بلوری ماهی‌ها / دیگر صدای آب نمی‌آمد / فکر چه بود گر به پیر تو / کاو
را به دیده خواب نمی‌آمد

(عصیان، گره، ۹۳)

گردش (۱)

گردش حزن‌آلود

... سهم من گردش حزن‌آلودی در باغ خاطره‌هاست / و در اندوه صدایی جان
دادن که به من می‌گوید / دست‌هایت را / دوست دارم

(تولدی دیگر، تولدی دیگر، ۱۶۷)

گردش نگاه

یک شب... چشمان من امید نگاهش را / بر گردش نگاه تو می‌دوزد

(اسیر، یک شب، ۱۳۹)

گردونه (۱)

گردونه طغیان

آهوان، ای آهوان دشت‌ها / گاه اگر در معبر گلشت‌ها / جویباری یافتید آوازخوان
/ رو به استغنائی دریاها روان / جاری از ابریشم جریان خویش / خفته بر گردونه
طغیان خویش...

(تولدی دیگر، مرداب، ۹۷)

گرفتن (فم)

گرفتن آمدن (کسی)

کسی که آمدنش را / نمی‌شود گرفت / و دستبند زد و به زندان انداخت...

(ایمان بیاوریم...، کسی که مثل هیچکس نیست، ۷۱)

گرفتن (فم) تسخیر کردن

چگونه روح بیابان مرا گرفت / و سحر ماه ز ایمان گله دورم کرد / چگونه
ناتمامی قلبم بزرگ شد / و هیچ نیمه‌ای این نیمه را تمام نکرد

(تولدی دیگر، وهم سبز، ۱۶۴)

ترکیب(های) ارجاعی:

دیده را طغیان بیداری گرفتن ← دیده

گرگرفته (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

بوته گرگرفته خورشید ← بوته

گرم (ص)

گرم از هستی

گرم از هستی، ز هستی‌ها حذر کردند...

(عصیان، بندگی، ۳۳)

ترکیب(های) ارجاعی:

اشک گرم ← اشک

امید گرم ← امید

بال گرم نفس ← بال

تلاش گرم ← تلاش

حس(ی) گرم (از هستی) ← حس

دانه گرم و روشن عرق ← دانه
 دیده گرم خواب ← دیده
 شعر گرم ← شعر
 گور گرم ← گور
 لاله گرم نیاز ← لاله
 لای لای گرم ← لای لای
 لبخند گرم ← لبخند
 نگاه گرم ← نگاه
 نور گرم زندگی ← نور
 نیاز گرم ← نیاز
 گرمسیر (۱)

گرمسیر سبز جوان

من در پناه شب / از انتهای هر چه نسیمست، می وزم. / من در پناه شب /
 دیوانه وار فرو می ریزم / با گیسوان سنگینم، در دست های تو / و هدیه می کنم به
 تو گل های استوایی این گرمسیر سبز جوان را
 (تولدی دیگر، دیوارهای مرز، ۶۵)

گرمی (۱)

ترکیب (های) ارجاعی:
 لغزیدن گرمی دست ← لغزیدن
 گروه (۱)

گروه ساقط مردم

مردم، / گروه ساقط مردم / دلمرده و تکیده و مبهوت / در زیر بار شوم
 جسدها شان / از غربتی به غربت دیگر می رفتند / و میل دردناک جنایت / در
 دست هایشان متورم می شد

(تولدی دیگر، آیه های زمینی، ۱۰۲)

گریبان (۱)

ترکیب (های) ارجاعی:
 شکاف گریبان ← شکاف

گریزان (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

حبابِ گریزان ← حباب

های هوی گریزانِ کودکان ← های هوی

گریستن (فل)

گریستن در یکدیگر

در یکدیگر گریسته بودیم / در یکدیگر تمام لحظه بی اعتبار وحدت را /
دیوانه وار زیسته بودیم

(تولدی دیگر، وصل، ۵۴)

گریه (ا)

ترکیب(های) ارجاعی:

احساسِ گریه ← احساس

حسِ گریه ← حس

گَز کردن (فم) راه رفتن، پیمودن

گَز کردنِ خیابون

... دنیای بشکن زدن و لوس بازی / عروس و دوماد بازی و ناموس بازی / دنیای
هی خیابونارو الکی گَز کردن...

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۱)

گَس (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

بخارِ گس ← بخار

گشتی (ص)

من فکر می کنم که تمام ستاره ها / به آسمان گمشده ای کوچ کرده اند / و شهر، شهر
چه ساکت بود / من در سراسر طول مسیر خود / جز با گروهی از مجسمه های
پریده رنگ / و چند رفتگر / که بوی خاکروبه و توتون می دادند / و گشتیان خسته
خواب آلود / با هیچ چیز روبرو نشدم

(تولدی دیگر، دیدار در شب، ۱۱۰)

گفتگو (ا)

ترکیب (های) ارجاعی:

راه گفتگو ← راه

گل (۱)

گل آتشین عشق

در چشم‌های لیلی اگر شب شکفته بود / در چشم من شکفته گل آتشین عشق /

لغزیده بر شکوفه لب‌های خامشم / بس قصه‌ها ز پیچ و خم دلنشین عشق

(دیوار، بر گور لیلی، ۶۶)

گل آتشین عشق در چشم (کسی) شکفتن (ظاهراً کنایه از دیدگان عاشق داشتن

است)

در چشم‌های لیلی اگر شب شکفته بود / در چشم من شکفته گل آتشین عشق /

لغزیده بر شکوفه لب‌های خامشم / بس قصه‌ها ز پیچ و خم دلنشین عشق

(دیوار، بر گور لیلی، ۶۶)

گل استوایی

من در پناه شب / از انتهای هر چه نسیمست، می‌وزم. / من در پناه شب /

دیوانه‌وار فرومی‌ریزم / با گیسوان سنگینم، در دست‌های تو / و هدیه می‌کنم به

تو گل‌های استوایی این گرمسیر سبز جوان را

(تولدی دیگر، دیوارهای مرز، ۶۵)

گل اطلسی

کسی که آمدنش را / نمی‌شود گرفت / و دستبند زد و به زندان انداخت / کسی که

زیر درخت‌های کهنه یحیی بچه کرده است / و روز به روز / بزرگ می‌شود،

بزرگ‌تر می‌شود / کسی از باران، از صدای شرشر باران، از میان پیچ و پیچ گل‌های

اطلسی

(ایمان بیاوریم...، کسی که مثل هیچکس نیست، ۷۱)

گل اندوه

کاش از شاخه سرسبز حیات / گل اندوه مرا می‌چیدی / کاش در شعر من ای مایه

عمر / شعله راز مرا می‌دید

(دیوار، آرزو، ۵۱)

گل باقالا

چه فراموشی سنگینی / سیبی از شاخه فرومی افتد / دانه های زرد تخم کتان / زیر
منقار قناری های عاشق من می شکنند / گل باقالا، اعصاب کبودش را در سکر
نسیم / می سپارد به رهاگشتن از دلهره گنگ دگرگونی / و در اینجا در من در سر
من؟

(تولدی دیگر، در غروبی ابدی، ۸۸)

گل بی رنگ

می توان ساعات طولانی / با نگاهی چون نگاه مردگان، ثابت / خیره شد در دود
یک سیگار / خیره شد در شکل یک فنجان / در گلی بی رنگ، بر قالی / در خطی
موهوم، بر دیوار

(تولدی دیگر، عروسک کوکی، ۷۱)

گل خاموش

ناشکیبا دشت ها را نوردیده / روزها در آتش خورشید رقصیده / نیمه شب ها
چون گلی خاموش / در سکوت ساحل مهتاب رویده

(دیوار، ستیزه، ۱۲۹)

گل خواب

پنداشتم آن زمان که عطری / باز از گل خواب ها تراوید / یا دست خیال من تنت
را / از مرمر آب ها تراشید

(اسیر، دریایی، ۱۷۴)

گل خورشید

و چون خاموش می افتاد پلک های داغ و سنگینم / گیاهی سبز می روید در
مرداب رؤیا های شیرینم / ز دشت آسمان گویی غبار نور برمی خاست / گل
خورشید می آویخت بر گیسوی مشکینم...

(عصیان، رهگذر، ۱۱۰)

گل رنگین رؤیا

عاقبت یک روز... / می گریزم از فسون دیده تردید / می تراوم همچو عطری از
گل رنگین رؤیاها / می خزم در موج گیسوی نسیم شب / می روم تا ساحل
خورشید.

(دیوار، دیوار، ۱۲۳)

گلِ سرخ

ای کبوترهای مفلوج / ای درختان بی تجربه یائسه، ای پنجره‌های کور، / زیر قلبم
و در اعماق کمرگاهم، اکنون / گل سرخی دارد می‌روید / گل سرخ / سرخ / مثل
یک پرچم در / رستاخیز

(تولدی دیگر، گل سرخ، ۱۳۱)

گلِ قاصد

در ظهرهای گرم دودآلود / ما عشقمان را در غبار کوچه می‌خواندیم / ما با زبان
ساده گل‌های قاصد آشنا بودیم / ما قلب‌هامان را به باغ مهریانی‌های معصومانه
می‌بردیم

(تولدی دیگر، آن روزها، ۱۵)

گلِ گمنام

همه می‌دانند / همه می‌دانند / ما به خواب سرد و ساکت سیمرغان، ره یافته‌ایم /
ما حقیقت را در باغچه پیدا کردیم / در نگاه شرم‌آگین گلی گمنام / و بقا را در یک
لحظه نامحدود / که دو خورشید به هم خیره شدند

(تولدی دیگر، فتح باغ، ۱۲۸)

گلِ لال‌عباسی

چی دیده بود؟ / چی دیده بود؟ / خواب یه ماهی دیده بود / یه ماهی، انگار که
یه کپه دوزاری / انگار که یه طاقه حریر / با حاشیه منجوق‌کاری / انگار که رو
برگ گل لال‌عباسی / خامه‌دوزیش کرده بودن...

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۳)

گلِ مریم سپید

من همچو موج ابر سپیدی کنار تو / برگیسویم نشسته گل مریم سپید / هر لحظه
می‌چکید ز مؤگان نازکم / بر برگ دست‌های تو آن شب‌نم سپید

(عصیان، بلور رؤیا، ۸۲)

ترکیب(های) ارجاعی:

انتظارِ آفتاب و گل ← انتظار

باغ گل سرخ ← باغ

پیچ و پیچ گل‌ها ← پیچ و پیچ

تاریخ قتل عام گل‌ها ← تاریخ
تبارِ خونی گل ← تبار
جفت‌گیری گل ← جفت‌گیری
دام گل خورشید ← دام
دسه گل ← دسه
دل گل ← دل
دوست گل ← دوست
زبانِ ساده گل ← زبان
زوالِ زیبای گل ← زوال
سرزمینِ شعرو گل ← سرزمین
غربت گل ← غربت
قتل عام گل‌ها ← قتل عام
نفس گل ابریشم ← نفس
نگاهِ شرم‌آگین گل ← نگاه
گلپونه (۱) پونه تازه و جوان
ترکیب (های) ارجاعی:
تاج گلپونه‌های سوزان ← تاج
گلدان (۱)

... چون برف می‌خوایید / در باغچه می‌گشتم افسرده / در پای گلدان‌های خشک
یاس / گنجشک‌های مرده‌ام را خاک می‌کردم
(تولدِ دیگری، آن روزها، ۱۲)

گل‌ریزون (۱)

انگار تو آب، گوهر شب چراغ می‌رفت / انگار که دختر کوچیکه شاپریون / تو به
کجاوه بلور / به سیر باغ و راغ می‌رفت / دور ورش گل‌ریزون / بالای سرش
نور بارون...

(تولدِ دیگری، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۴)

گلکاری (۱)

گلکاری نور

علی کوچیکه / نشسته بود کنار حوض / حرفای آبو گوش می داد / انگار که از اون ته ها / از پشت گلکاری نور، به کسی صداش می کرد / آه می کشید / دس عرق کرده و سردش رو یواش به پاش می زد...

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۲)

گلگشت (۱) گلزار، گلستان

ترکیب (های) ارجاعی:

معبر گلگشت ← معبر

گلو (۱)

گاهی جرقه ای، جرقه ناچیزی / این اجتماع ساکت بیجان را / یکباره از درون متلاشی می کرد / آنها به هم هجوم می آوردند / مردان گلوی یکدیگر را / با کارد می دریدند / و در میان بستری از خون / با دختران نابالغ / همخوابه می شدند (تولدی دیگر، آیه های زمینی، ۱۰۳)

گلوگاه (۱)

... و مردی از کنار درختان خیس می گذرد / مردی که رشته های آبی رگ هایش / مانند مارهای مرده از دو سوی گلوگاهش / بالا خیزده اند / و در شقیقه های منقلبش آن هجای خونین را / تکرار می کنند / - سلام / - سلام / و من به جفت گیری گل ها می اندیشم.

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۱۳)

گله (۱)

گله کف

دادم تمام سرسرا رو آب و جارو بکنن / پرده های مرواری رو / این رو و آن رو بکنن / به نوکران باوفام سپردم / کجاوه بلورم آوردم / سه چار تا منزل که از اینجا دور بشیم / به سبزه زارای همیشه سبز دریا می رسم / به گله های کف که چوپون ندارن / به دالونای نور که پایون ندارن / به قصرای صدف که پایون ندارن...

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۳)

گله مشوش ماهی‌ها

اکنون دوباره همه‌های پلید شهر / چون گله مشوش ماهی‌ها / از ظلمت کرانه
من کوچ می‌کنند

(تولدی دیگر، دیوارهای مرز، ۶۳)

ترکیب(های) ارجاعی:

ایمانِ گله ← ایمان

گمشدگی (ا)

ترکیب(های) ارجاعی:

حسِ گمشدگی ← حس

گم شدن (فل)

گم شدنِ ناامیدی

... او ناامیدش را هم / مثل شناسنامه و تقویم و دستمال و فندک و خودکارش /
همراه خود به کوچه و بازار می‌برد / و ناامیدش / آن قدر کوچک است که هر
شب / در ازدحام می‌کده گم می‌شود

(ایمان بیاوریم...، دلم برای باغچه می‌سوزد، ۵۶)

ترکیب(های) ارجاعی:

صدایِ گم شدن ← صدا

گمشده (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

آرزوی گمشده ← آرزو

آسمانِ گمشده ← آسمان

آفتابِ گمشده ← آفتاب

انتهای گمشده ← انتها

دیدگانِ گمشده در دیدار ← دیده

مفهومِ گنگِ گمشده ← مفهوم

نسیمِ گمشده ← نسیم

نگهِ گمشده ← نگه

گم کردن (فم)

گم کردن قلب

من از زمانی / که قلب خود را گم کرده است می ترسم / من از تصور بیهودگی این همه دست / و از تجسم بیگانگی این همه صورت می ترسم...

(ایمان بیاوریم...، دلم برای باغچه می سوزد، ۵۹)

گمگشته آواز (ص) مقلوب آواز گمگشته

وای از این چشمی که می کاود نهان / روز و شب در چشم من راز مرا / گوش بر در می نهد تا بشنود / شاید آن گمگشته آواز مرا (اسیر، راز من، ۱۲۸)

گمنام (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

گلِ گمنام ← گل

گناه (ا)

ترکیب (های) ارجاعی:

خندیدنِ گناه ← خندیدن

داغِ گناه ← داغ

دامنِ کسی رنگِ گناه بودن ← دامن

رنگِ گناه ← رنگ

گناهکار (ص)

گناهکارِ طبیعی

... مادر تمام روز دعا می خواند / مادر گناهکار طبیعیست / و فوت می کند به تمام گل ها / و فوت می کند به تمام ماهی ها / و فوت می کند به خودش / مادر در انتظار ظهور است / و بخششی که نازل خواهد شد.

(ایمان بیاوریم...، دلم برای باغچه می سوزد، ۵۴)

گنجشک (ا)

گنجشکِ عاشق

تو از میان نارون ها، گنجشک های عاشق را / به صبح پنجره دعوت می کردی / وقتی که شب مکرر می شد / وقتی که شب تمام نمی شد / تو از میان نارون ها، گنجشک های عاشق را / به صبح پنجره دعوت می کردی

(تولدی دیگر، من از تو مه مردم، ۱۶۱)

گنجشکِ مرده

... چون برف می‌خوابید / در باغچه می‌گشتم افسرده / در پای گلدان‌های خشک
یاس / گنجشک‌های مرده‌ام را خاک می‌کردم

(تولدی دیگر، آن روزها، ۱۲)

ترکیب(های) ارجاعی:

زبانِ گنجشک ← زبان

میهمانیِ گنجشک‌ها ← میهمانی

گنجه (۱)

خانه خالی / خانه دلگیر / خانه در بسته بر هجوم جوانی / خانه تاریکی و تصور
خورشید / خانه تنهایی و تفرّد / خانه پرده، کتاب، گنجه، تصاویر

(تولدی دیگر، جمعه، ۷۰)

گندم‌زار (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

بوی غنیِ گندم‌زار ← بو

گنده (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

صفرگنده ← صفر

گنگ (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

آسمانِ گنگ ← آسمان

آمیختنِ با گنگ ← آمیختن

پیوندِ گنگ ← پیوند

تلاشِ گنگ ← تلاش

دردِ گنگ ← درد

دلهرهٔ گنگِ دگرگونی ← دلهره

نیازِ گنگ ← نیاز

گنه‌کاری (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

حس ترسناک گنه کاری ← حس

گوجه (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

فصل گوجه ← فصل

گود (ص)

گودترین لحظه

... و باد، باد که گویی / در عمق گودترین لحظه های تیره هم خوابگی نفس می زد
/ حصار قلعه خاموش اعتماد مرا / فشار می دادند / و از شکاف های کهنه، دلم را
به نام می خواندند

(تولدی دیگر، وهم سبز، ۱۱۸)

گودی (۱)

گودی انگشتان

دست هایم را در باغچه می کارم / سبز خواهم شد، می دانم، می دانم، می دانم / و
پرستوها در گودی انگشتان جوهریم / تخم خواهند گذاشت

(تولدی دیگر، تولدی دیگر، ۱۶۷)

ترکیب(های) ارجاعی:

ماه به گودی نشسته ← ماه

گور (۱)

گور آرزو

عاقبت خط جاده پایان یافت / من رسیدم ز ره غبار آلود / تشنه بر چشمه ره نبرد
و دریغ / شهر من گور آرزویم بود

(عصیان، بازگشت، ۱۰۰)

گورِ ظلمت

موج می زد بر سر دیوار / در میان کاج ها جادوگر مهتاب / با چراغ بی فروغش
می خزید آرام / گویی او در گورِ ظلمت روح سرگردان خود را جستجو می کرد

(اسیر، خواب، ۱۶۵)

گورِ غمناک

خاک می خواند مرا هر دم به خویش / می رسند از ره که در خاکم نهند / آه شاید
عاشقانم نیمه شب / گل بروی گور غمناکم نهند

(عصیان، بعدها، ۱۲۸)

گورِ گرم

بعد از او دیگر چه می جویم؟ / بعد از او دیگر چه می پایم؟ / اشک سردی تا
بیفشانم / گور گرمی تا بیاسایم

(دیوار، اندوه تنهایی، ۹۳)

گورِ مفاهیم کهنه

همیشه خواب‌ها / از ارتفاع ساده لوحی خود پرت می شوند و می میرند / من
شبدر چهارپری را می بویم / که روی گور مفاهیم کهنه رویده ست

(ایمان بیاوریم...، پنجره، ۴۶)

ترکیب(های) ارجاعی:

آغوش گور ← آغوش

حفرة گور ← حفرة

لکه گور ← لکه

گوش (۱)

گوش چشمه

... وسوسه می ریخت بر دلم شب خاموش / تا غم دل را به گوش چشمه بگویم

(دیوار، آبتنی، ۵۵)

گوشت (۱)

... نگاه کن که در اینجا / زمان چه وزنی دارد / و ماهیان چگونه گوشت های مرا

می جووند / چرا مرا همیشه در ته دریا نگاه می داری؟

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۱۷)

گوشت خوار (ص)

گوشت خوارترین ماهیان

تمام روز تمام روز / رهاشده، رهاشده، چون لاشه ای بر آب / به سوی

سهمناک ترین صخره پیش می رفتم / به سوی ژرف ترین غارهای دریایی / و

۵۳۰ گوش دادن به خون

گوشت خوارترین ماهیان / و مهره‌های نازک پشتم / از حس مرگ تیرکشیدند
(تولدی دیگر، وهم سبز، ۱۲۲)

ترکیب (های) ارجاعی:

گیاه گوشت خوار ← گیاه

گوشتی (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

خلأ گوشتی ← خلأ

گوش دادن (فم)

گوش دادن به خون

تو گونه‌هایت را می‌چسباندی / به اضطراب پستان‌هایم / و گوش می‌دادی / به
خون من که ناله‌کنان می‌رفت / و عشق من که گریه‌کنان می‌مرد / تو گوش
می‌دادی / اما مرا نمی‌دید

(تولدی دیگر، من از تو می‌مردم، ۱۶۳)

گوش دادن به زندگی

گوش دادم / گوش دادم به همه زندگیم / موش منفوری در حفرة خود / یک سرود
زشت مهمل را / با وقاحت می‌خواند...

(تولدی دیگر، دریافت، ۴۹)

گوش کردن (فم)

اکنون / نزدیک تر بیا / و گوش کن / به ضربه‌های مضطرب عشق / که پخش
می‌شود / چون تام تام طبل سیاهان / در هوای قبیله اندام‌های من

(تولدی دیگر، دیوارهای مرز، ۶۴)

گوش کن / وزش ظلمت را می‌شنوی؟ / من غریبانه به این خوشبختی می‌نگرم /
من به نومیدی خود معتادم

(تولدی دیگر، باد ما را خواهد برد، ۳۰)

گوش ماهی (ا)

ولی آن پلک‌های نقره‌آلود / دریغاً، تا سحرگه بسته بودند / سبک چون
گوش ماهی‌های ساحل / به روی دیده‌اش بنشسته بودند

(عصیان، صدا، ۷۷)

گوشواره (۱)

گوشواره صدف

من سردم است و از گوشواره‌های صدف بیزارم / من سردم است و می‌دانم / که از
تمامی او هام سرخ یک شقایق وحشی / جز چند قطره خون / چیزی بجا نخواهد
ماند.

(ایمان بیاوریم... ایمان بیاوریم...، ۱۷)

گول خوردن (فال)

علی کوچیکه / علی کوچیکه / نکنه تو جات وول بخوری / حرفای ننه قمر
خانم / یادت بره گول بخوری...

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۷)

گونه (۱)

... و دختری که گونه‌هایش را / با برگ‌های شمعدانی رنگ می‌زد، آه / اکنون زنی
تنهاست / اکنون زنی تنهاست

(تولدی دیگر، آن روزها، ۱۶)

گوهر (۱)

گوهر شب چراغ

انگار تو آب، گوهر شب چراغ می‌رفت / انگار که دختر کوچیکه شاپریون / تو به
کجاوه بلور / به سیر باغ و راغ می‌رفت

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۴)

گهواره (۱)

گهواره مؤلفان فلسفه

موهبتیست زیستن، آری / در زادگاه شیخ ابودلقک کمانچه کش فوری / و شیخ
ای دل ای دل تنبک تبار تنبوری ... / گهواره مؤلفان فلسفه «ای بابا به من چه ولش
کن»...

(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۱)

گیاه (۱)

گیاه گوشت‌خوار

من از میان ریشه‌های گیاهان گوشت‌خوار می‌آیم / و مغز من هنوز / لبریز از

صدای وحشت پروانه‌ایست که او را / در دفتری به سنجاقی / مصلوب کرده بودند.

(ایمان بیاوریم...، پنجره، ۴۳)

ترکیب(های) ارجاعی:

کفر (یک) گیاه ← کفر

گیج (ص)

گیج بودن حیاط

و حوض‌های کاشی / بی آنکه خود بخواهند / انبارهای مخفی باروتند / و بچه‌های کوچه ما کیف‌های مدرسه‌شان را / از بمب‌های کوچک / پر کرده‌اند / حیاط خانه ما گیج است.

(ایمان بیاوریم...، دلم برای باغچه می‌سوزد، ۵۹)

ترکیب(های) ارجاعی:

آئینه گیج ← آئینه

بخار گیج ← بخار

ذرات گیج ماه ← ذرات

عبور گیج ← عبور

کوچه گیج ← کوچه

نسیم گیج ← نسیم

گیس (ا)

... چقدر سینمای فردین خوبست / و من چقدر از همه چیزهای خوب خوشم می‌آید / و من چقدر دلم می‌خواهد / گیس دختر سید جواد را بکشم

(ایمان بیاوریم...، کسی که مثل هیچکس نیست، ۶۸)

گیسو (ا)

گیسوی بیهده

بر او ببخشاید / بر او که از درون متلاشیست / اما هنوز پوست چشمانش از تصور ذرات نور می‌سوزد / و گیسوان بیهده‌اش / نومیدوار از نفوذ نفس‌های عشق می‌لرزند

(تولدی دیگر، بر او ببخشاید، ۴۵)

گیسوی خوشبخت

سخن از پیوند سست دو نام / و هماغوشی در اوراق کهنه یک دفتر نیست /
سخن از گیسوی خوشبخت منست / با شقایق‌های سوخته بوسه تو...
(تولدی دیگر، فتح باغ، ۱۲۶)

گیسوی سنگین

من در پناه شب / از انتهای هر چه نسیمست، می‌وزم. / من در پناه شب /
دیوانه‌وار فرومی‌ریزم / با گیسوان سنگینم در دست‌های تو / و هدیه می‌کنم به
تو گل‌هایی استوایی این گرمسیر سبز جوان را
(تولدی دیگر، دیوارهای مرز، ۶۵)

گیسوی کاج

پاکیزه برف من چو کرکی نرم، / آرام می‌بارد / بر نردبام کهنه چوبی / بر رشته
سست طناب رخت / بر گیسوان کاج‌های پیر...
(تولدی دیگر، آن روزها، ۱۱)

گیسوی کودکی

آنها تمام ساده‌لوحی یک قلب را / با خود به قصر قصه‌ها بردند / و اکنون دیگر /
دیگر چگونه یک نفر به رقص برخواهد خاست / و گیسوان کودکیش را / در
آب‌های جاری خواهد ریخت / و سیب را که سرانجام چیده است و بوییده است
/ در زیر پالگد خواهد کرد؟
(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۱۵)

گیسوی مضطرب

او مرا برد به باغ گل سرخ / و به گیسوهای مضطربم در تاریکی گل سرخی زد...
(تولدی دیگر، گل سرخ، ۱۳۰)

گیسوی نسیم

عاقبت یک روز... / می‌گریزم از فسون دیده تردید / می‌تراوم همچو عطری از
گل رنگین رؤیاها / می‌خزم در موج گیسوی نسیم شب / می‌روم تا ساحل
خورشید.

(دیوار، دیوار، ۱۲۳)

۵۳۴ (دو) گیلایں سرخ همزاد

ترکیب (های) ارجاعی:

چنگ زدن خورشید بر گیسوی کسی ← چنگ زدن

حجب گیسوانِ باکرگی ← حجب

رقص رشته‌های گیسو ← رقص

سر گیسو ← سر

سنجاق گیسو ← سنجاق

لرزیدن گیسوان ← لرزیدن

موج گیسو ← موج

گیلاس (۱)

(دو) گیلایں سرخ همزاد

گوشواری به دو گوشم می‌آویزم / از دو گیلایں سرخ همزاد / و به ناخن‌هایم برگ

گل کوکب می‌چسبانم...

(تولدی دیگر، تولدی دیگر، ۱۶۷)

ل

لاستیکی (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

چکمه لاستیکی ← چکمه

لاشه (ا)

تمام روز، تمام روز / رهاشده، رهاشده، چون لاشه‌ای بر آب / به سوی
سهمناک‌ترین صخره پیش می‌رفتم / به سوی ژرف‌ترین غارهای دریایی / و
گوشت‌خوارترین ماهیان / و مهره‌های نازک پشتم / از حس مرگ تیر کشیدند
(تولدی دیگر، وهم سبز، ۱۲۲)

لالایی (ص)

لالایی تمدن و فرهنگ

... دیگر خیالم از همه سو راحتست / آغوش مهربان مام وطن / پستانک سوابق
پرافتخار تاریخی / لالایی تمدن و فرهنگ / و جق جق جقققه قانون... / آه /
دیگر خیالم از همه سو راحتست

(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۴۹)

ترکیب(های) ارجاعی:

ترانه لالایی ← ترانه

لال عباسی (ا)

چی دیده بود؟ / چی دیده بود؟ / خواب یه ماهی دیده بود / یه ماهی، انگار که
یه کپه دوزاری / انگار که یه طاقه حریر / با حاشیه منجوق‌کاری / انگار که رو
برگ گل لال عباسی / خامه‌دوزیش کرده بودن

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۳)

لاله (ا)

لاله آبی (لاله به قرینه صفت «آبی» ظاهراً در معنی شمعدانی بلوری به کار رفته که در آن شمع روشن می‌کنند و معمولاً پای سفره عقد می‌گذارند)
در ساعت چهار / در لحظه‌ای که رشته‌های آبی رگ‌هایش / مانند مارهای مرده از
دو سوی گلوگاهش / بالا خزیده‌اند / و در شقیقه‌های منقلبش آن هجای خونین
را / تکرار می‌کنند / - سلام / - سلام / آیا تو / هرگز آن چهار لاله آبی را /
بوییده‌ای؟...

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۴)

لاله گرم نیاز

بر لبم شعله‌های بوسه تو / می‌شکوفد چو لاله گرم نیاز / در خیالم ستاره‌ای
پرنور / می‌درخشد میان هاله راز

(دیوار، سپیده عشق، ۶۰)

ترکیب(های) ارجاعی:

خونِ لاله ← خون

لامپ (۱)

لامپ الله

... و می‌تواند کاری کند که لامپ «الله» / که سبز بود مثل صبح سحر سبز بود. /
دوباره روی آسمان مسجد مفتاحیان / روشن شود

(ایمان بیاوریم...، کسی که مثل هیچکس نیست، ۶۶)

لای لای (ص) لالایی

لای لای کوکی ساعت

سلام ماهی‌ها... سلام، ماهی‌ها / سلام، قرمزها، سبزه‌ها، طلایی‌ها / به من
بگوئید، آیا در آن اتاق بلور / که مثل مردمک چشم مرده‌ها سرد است / و مثل
آخرب‌های شهر، بسته و خلوت / صدای نی لبکی را شنیده‌اید / که از دیار
پری‌های ترس و تنهایی / به سوی اعتماد آجری خوابگاه‌ها، / و لای لای کوکی
ساعت‌ها و هسته‌های شیشه‌ای نور - پیش می‌آید؟

(تولد دیگر، پرسش، ۶۱)

لای لای گرم

نگاه کن که موم شب به راه ما / چگونه قطره قطره آب می‌شود / صراحی سیاه

دیدگان من / به لای لای گرم تو / لبالب از شراب خواب می شود...
(تولدی دیگر، آفتاب می شود، ۲۳)

لای لایی (ص) لالایی

لای لایی سحریار

ای نگاهت لای لایی سحریار / گاهوار کودکان بی قرار / ای نفس هایت نسیم
نیم خواب / شسته از من لرزه های اضطراب / خفته در لبخند فرداهای من / رفته
تا اعماق دنیا های من

(تولدی دیگر، عاشقانه، ۶۰)

لب (ا)

لب از ترانه سوختن

لب من از ترانه می سوزد / سینه ام عاشقانه می سوزد / پوستم می شکافد از
هیجان / پیکرم از جوانه می سوزد

(عصیان، جنون، ۱۲۲)

لب تنهایی

پیکرم، فریاد زیبایی / در سکوتم نغمه خوان لب های تنهایی / دیدگانم خیره در
رؤیای شوم سرزمینی دور و رؤیایی...

(دیوار، تشنه، ۱۴۰)

لب خورشید

منتظر بودم که بگشاید به رویم آسمان تار / دیدگان صبح سیمین را / تا بنوشم از
لب خورشید نورافشان / شهد سوزان هزاران بوسه تبار و شیرین را

(دیوار، تشنه، ۱۴۱)

لب سرد نسیم

من با لبان سرد نسیم صبح / سر می کنم ترانه برای تو / من آن ستاره ام که
درخشانم / هر شب در آسمان سرای تو

(دیوار، شکوفه اندوه، ۱۱۰)

لب شعر

آه... یا ناله ام ره می برد در تو؟ / تا زنی بر سنگ، جام خودپرستی را / یک زمان با
من نشینی، با من خاکی / از لب شعرم بنوشی درد هستی را

(عصیان، بندگی، ۱۵)

لب عاشق

ای سراپایت سبز / دست‌هایت را چون خاطره‌ای سوزان، در دستان عاشق من
بگذار / و لبانت را چون حسی گرم به نوازش‌های لب‌های عاشق من بسپار / باد
ما را با خود خواهد برد / باد ما را با خود خواهد برد
(تولدی دیگر، باد ما را خواهد برد، ۳۲)

ترکیب (های) ارجاعی:

پیلۀ لب ← پیله
سکوت لب ← سکوت
شکوفۀ لب ← شکوفه
گذرگاه لب ← گذرگاه
لغزیدن قصه بر لب ← لغزیدن
نوازش لب ← نوازش
نوشیدن از لب خورشید ← نوشیدن
نوشیدن از لب شعر ← نوشیدن
لبالب (ص) پر، مملو
لبالب از بادۀ روز بودن
همه ذرات جسم خاکی من / از تو، ای شعرگرم، در سوزند / آسمان‌های صاف را
مانند / که لبالب ز باده روزند

(عصیان، زندگی، ۱۳۴)

لبالب از ستارگان تب شدن

نگاه کن / من از ستاره سوختم / لبالب از ستارگان تب شدم / چو ماهیان
سرخ‌رنگ ساده‌دل / ستاره‌چین برکه‌های شب شدم
(تولدی دیگر، آفتاب می‌شود، ۲۲)

لبالب از شراب خواب شدن

نگاه کن که موم شب به راه ما / چگونه قطره قطره آب می‌شود / صراحی سیاه
دیدگان من / به لای‌لای گرم تو / لبالب از شراب خواب می‌شود...
(تولدی دیگر، آفتاب می‌شود، ۲۳)

لب تشنه (ص)

لب تشنه دویدن نگه

لب تشنه می دود نگهم هر دم / در حفره های شب، شب بی پایان / او، آن پرنده
شاید می گرید / بر بام یک ستاره سرگردان

(اسیر، شب و هوس، ۱۴)

لبخند (۱)

لبخند بی معنی

زندگی شاید افروختن سیگاری باشد، در فاصله رخوتناک دو هماغوشی / یا
عبور گیج رهگذری باشد / که کلاه از سر برمی دارد / و به یک رهگذر دیگر با
لبخندی بی معنی می گوید «صبح بخیر»

(تولدی دیگر، تولدی دیگر، ۱۶۵)

لبخند فردا

ای نگاهت لای لایی سحریار / گاهوار کودکان بی قرار / ای نفس هایت نسیم
نیم خواب / شسته از من لرزه های اضطراب / خفته در لبخند فرداهای من / رفته
تا اعماق دنیاها من

(تولدی دیگر، عاشقانه، ۶۰)

لبخند گرم

گاه می گوید که، کو، آخر چه شد / آن نگاه مست و افسونکار تو؟ / دیگر آن
لبخند شادی بخش و گرم / نیست پیدا بر لب تبار تو

(اسیر، راز من، ۱۲۹)

لبخند نامحدود

من به یک خانه می اندیشم / با نفس های پیچک هایش، رخوتناک / با چراغانش
روشن، همچون نی نی چشم / با شبانش متفکر، تنبل، بی تشویش / و به نوزادی
با لبخندی نامحدود / مثل یک دایره پی در پی بر آب / و تنی پر خون، چون
خوشه ای از انگور

(تولدی دیگر، در غروبی ابدی، ۹۱)

لبریز (ص) پر، مملو

لبریز از تصویر بودن چشم

چشم ما لبریز از آن تصویر افسونی / ما به پای افتاده در راه سجود تو / رنگ

خون گیرد دمام در نظرهامان / سرگذشت تیره قوم ثمود تو
(عصیان، بندگی، ۲۱)

لبریز از شرم
من ز شرم شکوفه لبریزم / یار من کیست، ای بهار سپید؟...
(عصیان، جنون، ۱۲۲)

لبریز از صدا
من از میان ریشه‌های گیاهان گوشت‌خوار می‌آیم / و مغز من هنوز / لبریز از
صدای وحشت پروانه‌ایست که او را / در دفتری به سنجاقی / مصلوب کرده
بودند.
(ایمان بیاوریم...، پنجره، ۴۳)

لبریز از کسی بودن
بس که لبریزم از تو، می‌خواهم / چون غباری ز خود فروریزم / زیر پای تو سر
نهم آرام / به سبک سایه تو آویزم
(اسیر، از دوست داشتن، ۱۶۴)

لبریز راز (بودن)
من تشنه صدای تو بودم که می‌سرود / در گوشم آن کلام خوش دلنواز را / چون
کودکان که رفته ز خود گوش می‌کنند / افسانه‌های کهنه لبریز راز را
(عصیان، بلور رؤیا، ۸۲)

لبریز گشتن (فل)
لبریز گشتن کاج از غارغار
لبریز گشته کاج که‌نسال / از غارغار شوم کلاغان / رقصد به روی پنجره‌ها باز /
ابریشم معطر باران
(عصیان، دیر، ۷۲)

لجن (۱)
... خسته شدم، حالم به هم خورده از این بوی لجن / آنقده پا به پا نکن که دوتایی
/ تا خرخره فروبریم توی لجن / پیر بیا و گر نه ای علی کوچیکه / مجبور می‌شم
بهت بگم نه تو، نه من.
(تولد دی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۴)

لجن زار (۱)

جایی که من / با اولین نگاه رسمیم از لای پرده، ششصد و هفتاد و هشت شاعر /
را می بینم / که، حقه بازها، همه در هیئت غریب گدایان / در لای خاکروبه، به
دنبال وزن و قافیه می گردند / و از صدای اولین قدم رسمیم / یکباره، از میان
لجن زارهای تیره، ششصد و هفتاد و هشت بلبل مرموز / که از سر تفتن / خود را
به شکل ششصد و هفتاد و هشت کلاغ سیاه پیر در آورده اند / با تنبلی به سوی
حاشیه روز می پرند

(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۰)

لحظه (۱)

لحظه آبی

پرنده روی هوا / و بر فراز چراغ های خطر / در ارتفاع بی خبری می پرید / و
لحظه های آبی را / دیوانه وار تجربه می کرد

(تولدی دیگر، پرنده فقط یک پرنده بود، ۱۴۷)

لحظه آگاهی و نگاه و سکوت

یک پنجره برای من کافیست / یک پنجره به لحظه آگاهی و نگاه و سکوت /
اکنون نهال گردو / آن قدر قد کشیده که دیوار را برای برگ های جوانش معنی کند
(ایمان بیاوریم...، پنجره، ۴۴)

لحظه بی اعتبار و حدت

در یکدیگر گریسته بودیم / در یکدیگر تمام لحظه بی اعتبار و حدت را /
دیوانه وار زیسته بودیم

(تولدی دیگر، وصل، ۵۴)

لحظه توحید

این کیست این کسی که روی جاده ابدیت / به سوی لحظه توحید می رود / و
ساعت همیشگیش را / با منطق ریاضی تفریق ها و تفرقه ها کوک می کند.

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۷)

لحظه تیره همخوابگی

... و باد، باد که گویی / در عمق گودترین لحظه های تیره همخوابگی نفس می زد
/ حصار قلعه خاموش اعتماد مرا / فشار می دادند / و از شکاف های کهنه، دلم را

به نام می خواندند

(تولدی دیگر، وهم سبز، ۱۱۸)

لحظه جادوییِ اوج

... ما دو سرگشته تنها، چون موج / به پناهی که تو می جویی، خواهیم رسید /
اندر آن لحظه جادوییِ اوج

(عصیان، ظلمت، ۸۸)

لحظه (های) راه

بازار در بوهای سرگردان شناور بود / در بوی تند قهوه و ماهی / بازار در زیر
قدم‌ها پهن می شد، کش می آمد، با تمام لحظه های راه می آمیخت...
(تولدی دیگر، آن روزها، ۱۳)

لحظه سرد

در گذشت پرشتاب لحظه های سرد / چشم های وحشی تو در سکوت خویش /
گرد من دیوار می سازد / می گریزم از تو در بیراه های راه
(دیوار، دیوار، ۱۲۱)

لحظه سعادت

انگار مادرم گریسته بود آن شب. / چه روشنایی بیهوده ای در این دریچه مسدود
سرکشید / چرا نگاه نکردم؟ / تمام لحظه های سعادت می دانستند / که دست های
تو ویران خواهد شد...

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۱)

لحظه شگفتِ عزیمت

ای هفت سالگی / ای لحظه شگفتِ عزیمت / بعد از تو هر چه رفت، در انبوهی
از جنون و جهالت رفت

(ایمان بیاوریم...، بعد از تو، ۳۲)

لحظه طلاییِ عطرآلود

بردم زیاده فردا را / گفتم سفر فسانه تلخی بود / ناگه به روی زندگیم گسترده /
آن لحظه طلاییِ عطرآلود

(عصیان، گره، ۹۴)

لحظه لرزان

سخنی باید گفت / سخنی باید گفت / در سحرگاهان، در لحظه لرزانی / که فضا
همچون احساس بلوغ / ناگهان با چیزی مبهم می آمیزد...
(تولدی دیگر، در غروبی ابدی، ۹۳)

لحظه مسدود

زندگی شاید آن لحظه مسدودست / که نگاه من در نی نی چشمان تو خود را
ویران می سازد / و در این حسی است / که من آن را با ادراک ماه و با دریافت
ظلمت خواهم آمیخت
(تولدی دیگر، تولدی دیگر، ۱۶۵)

لحظه نامحدود

همه می دانند / همه می دانند / ما به خواب سرد و ساکت سیمرغان، ره یافته ایم /
ما حقیقت را در باغچه پیدا کردیم / در نگاه شرم آگین گلی گمنام / و بقا را در یک
لحظه نامحدود / که دو خورشید به هم خیره شدند
(تولدی دیگر، فتح باغ، ۱۲۸)

لحظه نماز

من، حس می کنم / من می دانم / که لحظه نماز، کدامین لحظه ست...
(تولدی دیگر، دیوارهای مرز، ۶۴)

ترکیب (های) ارجاعی:

پیمودن لحظه ← پیمودن

حرف لحظه ← حرف

خون سوزان لحظه ← خون

دانستن لحظه سعادت ← دانستن

زیبایی لحظه ← زیبایی

گودترین لحظه ← گود

مغروق لحظه های فراموشی ← لحظه

لخت (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

شاخه لخت آفاقی ← شاخه

شانۀ لختِ زمین ← شانۀ

لذت (۱)

لذتِ تماسِ عطرها

اکنون دوباره پنجره‌ها خود را / در لذتِ تماسِ عطرها پراکنده باز می‌یابند /
اکنون درخت‌ها، همه در باغ خفته، پوست می‌اندازند / و خاک با هزاران منفذ /
ذرات گیج ماه را به درون می‌کشد

(تولدی دیگر، دیوارهای مرز، ۶۴)

لذتِ ناشناس و رؤیارنگ

تن صدها ترانه می‌رقصد / در بلور ظریف آوایم / لذتی ناشناس و رؤیارنگ /
می‌دود همچو خون به رگ‌هایم

(دیوار، سپیده عشق، ۶۰)

ترکیب(های) ارجاعی:

تشنج لذت ← تشنج

عطر لذت ← عطر

فغان لذت ← فغان

لرد (۱) دُرد و مایع، لای

داشتم با همه جنبش‌هایم / مثل آبی راکد / ته‌نشین می‌شدم آرام آرام / داشتم /
لرد می‌بستم در گودالم

(تولدی دیگر، دریافت، ۴۹)

لرزان (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

چشمۀ لرزان ← چشمه

خطِ لرزان ← خط

زورقِ آب‌های لرزان ← زورق

شبِ لرزانِ یقین ← شبِ

لحظۀ لرزان ← لحظه

لرزه (۱)

لرزه اضطراب

ای نگاهت لای لایی سحر بار / گاهوار کودکان بی قرار / ای نفس هایت نسیم
نیم خواب / شسته از من لرزه های اضطراب / خفته در لبخند فرداهای من / رفته
تا اعماق دنیا های من

(تولدی دیگر، عاشقانه، ۶۰)

لرزه اضطراب را از (کسی) شستن (او را سرشار از آرامش و اطمینان کردن)
ای نگاهت لای لایی سحر بار / گاهوار کودکان بی قرار / ای نفس هایت نسیم
نیم خواب / شسته از من لرزه های اضطراب / خفته در لبخند فرداهای من / رفته تا
اعماق دنیا های من

(تولدی دیگر، عاشقانه، ۶۰)

لرزیدن (فل)

لرزیدن اشک

آن ماه دیده است که من نرم کرده ام / با جادوی محبت خود قلب سنگ او / آن
ماه دیده است که لرزیده اشک شوق / در آن دو چشم وحشی و بیگانه رنگ او
(اسیر، یادی از گذشته، ۴۸)

لرزیدن زندگی

آنچنان آلوده ست / عشق غمناکم با بیم زوال / که همه زندگیم می لرزد / چون ترا
می نگرم / مثل اینست که از پنجره ای / تک درختم را سرشار از برگ، / در تب زرد
خزان می نگرم...

(تولدی دیگر، گذران، ۱۸)

لرزیدن سایه

بر آب های ساحل شط سایه های نخل / می لرزد از نسیم هوسباز نیمه شب / آوای
گنگ همهمه قورباغه ها / پیچیده در سکوت پر از راز نیمه شب
(اسیر، اندوه، ۱۵۲)

لرزیدن شب

لحظه ای / و پس از آن، هیچ. / پشت این پنجره شب دارد می لرزد / و زمین دارد /
باز می ماند از چرخش / پشت این پنجره یک نامعلوم / نگران من و تست
(تولدی دیگر، باد ما را خواهد برد، ۳۱)

لرزیدن گیسو

بر او ببخشایید / بر او که از درون متلاشیست / اما هنوز چشمانش از تصور
ذرات نور می سوزد / و گیسوان بیهده اش / نومیدوار از نفوذ نفس های عشق
می لرزند

(تولدی دیگر، بر او ببخشایید، ۴۵)

تو لاله ها را می چیدی / و گیسوانم را می پوشاندی / وقتی که گیسوان من از
عریانی می لرزیدند / تو لاله ها را می چیدی

(تولدی دیگر، من از تو می مردم، ۱۶۲)

لرزیدن ناله

ناله می لرزد، می رقصد اشک / آه، بگذار که بگریزم من...

(اسیر، وداع، ۵۴)

لطف (۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

ساحل لطف ← ساحل

لطیف (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

خیال لطیف ← خیال

لعنت (۱)

پدر به مادر می گوید / «لعنت به هر چه ماهی و هر چه مرغ / وقتی که من بمیرم
دیگر / چه فرق می کند که باغچه باشد / یا باغچه نباشد / برای من حقوق تقاعد
کافیست.»

(ایمان بیاوریم...، دلم برای باغچه می سوزد، ۵۴)

لغزیدن (فل)

لغزیدن آسمان در چشم

در خطوط چهره اش ناگه خزید / سایه های حسرت پنهان او / چنگ زد خورشید
بر گیسوی من / آسمان لغزید در چشمان او

(دیوار، یاد یک روز، ۷۶)

لغزیدنِ تصویر

لغزیده بود در مه آئینه / تصویر ما شکسته و بی آهنگ / موی تو رنگ ساقه گندم
بود / موهای من، خمیده و قبری رنگ

(عصیان، گره، ۹۲)

لغزیدنِ چشم به / بر(چیزی)

روزی رسد که چشم تو با حسرت / لغزد بر این ترانه دردآلود / جویی مرا درون
سخن‌هایم / گویی به خود که مادر من او بود

(عصیان، شعری برای تو، ۶۰)

آن روزها رفتند / آن روزهایی کز شکاف پلک‌های من / آوازه‌ایم، چون حبابی از
هوا لیریز، می‌جوشید / چشمم به روی هرچه می‌لغزید / آن را چون شراب تازه
می‌نوشتید...

(تولدی دیگر، آن روزها، ۱۰)

لغزیدنِ دود

ترانه‌ای غمناک / چو دود برمی‌خاست / ز شهر زنجره‌ها / چو دود می‌لغزید / به
روی پنجره‌ها

(تولدی دیگر، میان تاریکی، ۴۱)

لغزیدنِ قصه بر لب

در چشم‌های لیلی اگر شب شکفته بود / در چشم من شکفته گل آتشین عشق /
لغزیده بر شکوفه لب‌های خامشم / بس قصه‌ها ز پیچ و خم دلنشین عشق

(دیوار، برگور لیلی، ۶۶)

لغزیدنِ گرمی دست

کاش چون آینه روشن می‌شد / دلم از نقش تو و خنده تو / صبحگاهان به تنم
می‌لغزید / گرمی دست نوازنده تو

(دیوار، آرزو، ۵۰)

لغزیدنِ مهتاب

شب به روی جاده نمناک / سایه‌های ما ز ماگویی گریزانند / دور از ما در نشیب
راه / در غبار شوم مهتابی که می‌لغزد / سرد و سنگین بر فراز شاخه‌های تاک /
سوی یکدیگر به‌نرمی پیش می‌رانند (دیوار، دنیای سایه‌ها، ۱۵۱)

لغزیدنِ نهر

آب‌ها پاکیزه‌تر از قطره‌های اشک / نهرها، بر سبزه‌های تازه لغزیده / میوه‌ها، چون
دانه‌های روشن یا قوت / گاه چیده، گاه بر هر شاخه ناچیده

(عصیان، بندگی، ۳۵)

لکه (۱)

لکه عشق

می‌برم تا که در آن نقطه دور / شستشویش دهم از رنگ گناه / شستشویش دهم از
لکه عشق / زین همه خواهش بی جا و تباه

(اسیر، وداع، ۵۴)

لکه‌گور

سینه سرد زمین و لکه‌های گور / هر سلامی سایه تاریک بدرودی / دبت‌هایی
خالی و در آسمانی دور / زردی خورشید بیمار تب‌آلودی

(عصیان، بندگی، ۱۴)

ترکیب(های) ارجاعی:

خیابانِ درازِ لکه‌های سبز ← خیابان

لگد کردن (فم)

آنها تمام ساده‌لوحی یک قلب را / با خود به قصر قصه‌ها بردند / و اکنون دیگر /
دیگر چگونه یک نفر به رقص برخواهد خاست / و گیسوان کودکش را / در
آب‌های جاری خواهد ریخت / و سیب را که سرانجام چیده است و بریده است
/ در زیر پالگد خواهد کرد؟

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۱۵)

لنگ (۱) از بالای ران تا سر انگشتان پا

لنگِ دراز

باد توی بادگیرا نفس نفس می‌زد / زلفای بیدو می‌کشید / از روی لنگای دراز
گل آغا / چادر نماز کودریشو پس می‌زد

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۶)

لواشک (۱)

بوی تنش، بوی کتابچه‌های نو / بوی به صفرگنده و پهلوش به دو / بوی شبای

عید و آشپزخانه و نذری‌پزون / شمردن ستاره‌ها، تو رختخواب رو پشت‌بون /
ریختن بارون رو آجر فرش حیاط / بوی لواشک، بوی شوکولات
(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۴)

لوح (۱) آنچه که بر آن نویسند، صفحه
لوح خاطر

یک شب ز لوح خاطر من بزدای / تصویر عشق و نقش فریض را...
(اسیر، در برابر خدا، ۱۴۳)

لوس بازی (۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

دنای بشکن زدن و لوس بازی ← دنیا

له شده (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

چشم له شده ← چشم

لیز (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

حجم سفید لیز ← حجم

لیوان (۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

روی لیوان‌ها رقصیدن ← روی

م

ماتم (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

جلوه حسرت و ماتم ← جلوه

مادربزرگ (۱)

... با خش و خش چادر مادربزرگ آغاز می شد / و با ظهور سایه مغشوش او، در چارچوب در / - که ناگهان خود را رها می کرد در احساس سرد نور... (تولدی دیگر، آن روزها، ۱۱)

بعد از تو ما به قبرستان ها رو آوردیم / و مرگ، زیر چادر مادربزرگ نفس می کشید / و مرگ، آن درخت تناور بود... (ایمان بیاوریم...، بعد از تو، ۳۵)

مادگی (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

جدارِ مادگیِ خاک ← جدار

ماده (۱)

مادهٔ مهربان

ما هر چه را که باید / از دست داده باشیم، از دست داده ایم / ما بی چراغ به راه افتادیم / و ماه، ماه، ماده مهربان، همیشه در آنجا بود / در خاطرات کودکانه یک پشت بام کاهگلی / و بر فراز کشتزارهای جوانی که از هجوم ملخ ها می ترسیدند (ایمان بیاوریم...، بعد از تو، ۳۶)

مادهٔ زیبا و سالم

می توان فریاد زد / با صدایی سخت کاذب، سخت بیگانه / دوست می دارم / می توان در بازوان چیره یک مرد / ماده ای زیبا و سالم بود...

(تولدی دیگر، عروسک کوکی، ۷۲)

ماشین (۱)

ماشین دودی

...شکر خدا پات رو زمین محکمه / کور و کچل نیسی علی، سلامتی! چی چیت
کمه؟ / می تونی بری شابدوالعظیم / ماشین دودی سوار بشی...
(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۸)

مام (۱)

مام وطن

دیگر خیالم از همه سو راحتست / آغوش مهربان مام وطن / پستانک سوابق
پرافتخار تاریخی / لالایی تمدن و فرهنگ / و جق جق جق جقه قانون... / آه /
دیگر خیالم از همه سو راحتست
(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۴۹)

ماما (۱)

گاهی به گوش من رسد آوایش / «ماما» دلم ز فرط تعب سوزد / بینم درون بستر
مغشوشی / طفلی میان آتش تب سوزد
(اسیر، بیمار، ۱۲۱)

مانده (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

هوای مانده ← هوا

ماورا (۱)

ماورای سیاهی

یک شب ز ماورای سیاهی ها / چون اختری به سوی تو می آیم / بر بال بادهای
جهان پیما / شادان به جستجوی تو می آیم
(اسیر، یک شب، ۱۳۷)

ماه (۱)

ماه بزرگ

در تمام طول تاریکی / سیرسیرک ها فریاد زدند / «ماه، ای ماه بزرگ...»
(تولدی دیگر، تنهایی ماه، ۷۶)

ماه به گودی نشسته

دیدم که پوست تنم از انبساط عشق ترک می خورد / دیدم که حجم آتشینم /
آهسته آب شد / و ریخت، ریخت، ریخت. / در ماه، ماه به گودی نشسته، ماه
منقلب تار

(تولدی دیگر، وصل، ۵۳)

ماه مقوایی

شب سیاهی کرد و بیماری گرفت / دیده را طغیان بیداری گرفت / دیده از دیدن
نمی ماند، دریغ / دیده پوشیدن نمی داند، دریغ / رفت و در من مرگزاری کهنه
یافت / هستیم را انتظاری کهنه یافت / آن بیابان دید و تنهاییم را / ماه و خورشید
مقواییم را...

(تولدی دیگر، مرداب، ۹۴)

ماه منقلب

دیدم که پوست تنم از انبساط عشق ترک می خورد / دیدم که حجم آتشینم /
آهسته آب شد / و ریخت، ریخت، ریخت. / در ماه، ماه به گودی نشسته، ماه
منقلب تار

(تولدی دیگر، وصل، ۵۳)

ترکیب (های) ارجاعی:

آغوش نور ماه ← آغوش

ادراک ماه ← ادراک

بار برداشتن از ماه ← بار

باغ زرد ماه ← باغ

برگ زرد ماه ← برگ

پرده ابر بر رخ کشیدن ماه ← پرده

تماشا کردن ماه (چیزی را) ← تماشا کردن

تنهایی ماه ← تنهایی

جذبه ماه ← جذبه

جریان سرخ ماه ← جریان

خندیدن نور ماه ← خندیدن

دیدن ماه (چیزی را) ← دیدن

ذرات گنج ماه ← ذره

روح سرخ ماه ← روح

زهدان ماه ← زهدان

سحر ماه ← سحر

شعله کشیدن ماه ← شعله

غبار ماه ← غبار

مشوش بودن ماه ← مشوش

نگاه آبی ماه ← نگاه

ماهوت (۱) قسمی پارچه پرزدار ضخیم

ترکیب (های) ارجاعی:

جعبه ماهوت ← جعبه

ماهوتی (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

توپ ماهوتی ← توپ

ماهی (۱)

ماهی آرامش

من خزیدم در دل بستر / خسته از تشویش و خاموشی / گفتم ای خواب، ای
سرانگشت کلید باغ‌های سبز / چشم‌هایت برکه تاریک ماهی‌های آرامش /
کولبارت را به روی کودک گریان من بگشا / و ببر با خود مرا به سرزمین
صورتی‌رنگ پری‌های فراموشی

(اسیر، خواب، ۱۶۶)

ماهی خواب

علی کوچیکه / نشسته بود کنار حوض / حرفای آبوگوش می‌داد / انگار که از اون
ته‌ها / از پشت گلکاری نورا، یه کسی صداش می‌زد / آه می‌کشید / دس
عرق کرده و سردش رو یواش به پاش می‌زد / انگار می‌گفت یک دو سه /
نپیدی؟ هه هه هه / من توی اون تاریکیای ته آبم به خدا / حرفم و باور کن،
ماهی خوابم به خدا (تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۲)

ماهی ددری

انگار تو آب، گوهر شب چراغ می رفت / انگار که دختر کوچیکه شاپریون / تو به
کجاوه بلور / به سیر باغ و راغ می رفت / دور و ورش گل ریزون / بالای سرش
نوریارون / شاید که از طایفه جن و پری بود ماهیه / شاید که از اون ماهیای
ددری بود ماهیه / شاید که به خیال تند سرسری بود ماهیه
(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۴)

ماهی ساده دل

به راه پرستاره می کشانیم / فراتر از ستاره می نشانیم / نگاه کن / من از ستاره
سوختم / لبالب از ستارگان تب شدم / چو ماهیان سرخ رنگ ساده دل /
ستاره چین برکه های شب شدم
(تولدی دیگر، آفتاب می شود، ۲۲)

ماهی طلایی

ای ماهی طلایی مرداب خون من / خوش باد مستیت، که مرا نوش می کنی / تو
دره بنفش غروب می که روز مرا / بر سینه می فشاری و خاموش می کنی / در سایه ها
فروغ تو بنشست و رنگ باخت / او را به سایه از چه سیه پوش می کنی؟
(تولدی دیگر، غزل، ۳۴)

ترکیب (های) ارجاعی:

بوی تند قهوه و ماهی ← بو

خانواده ماهی ← خانواده

خانه ماهی ← خانه

فلس ماهی ← فلس

گله مشوش ماهی ها ← گله

گوشت خوارترین ماهیان ← گوشت خوار

مایه بستن (فل)

مایه بستن شیر

آه، می بینی / که چگونه پوست من می درد از هم؟ / که چگونه شیر در رگ های
آبی رنگ پستان های سرد من / مایه می بندد؟...

(تولدی دیگر، در خیابانهای سرد شب، ۸۴)

میل (۱)

من می توانم از فردا / همچون وطن پرست غیوری / سهمی از ایده آل عظیمی که
اجتماع / هر چارشنبه بعد از ظهر، آن را / با اشتیاق و دلهره دنبال می کند / در قلب
و مغز خویش داشته باشم / سهمی از آن هزار هوس پرور هزارریالی / که می توان
به مصرف یخچال و میل و پرده رساندش...

(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۴)

مبهم (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

آمیختن با مبهم ← آمیختن

پرده مبهم پندار ← پرده

متحد (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

وجود متحد ← وجود

متروک (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

جمعه متروک ← جمعه

متعهد کردن (فم)

مرا به زوزه دراز توحش / در عضو جنسی حیوان چکار / مرا به حرکت حقیر کرم
در خلأ گوشتی چکار / مرا تبار خونی گل ها به زیستن متعهد کرده است / تبار
خونی گل ها می دانید؟

(ایمان بیاوریم... تنها صداست...، ۸۱)

متفکر (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

جنازه ساکت متفکر ← جنازه

متلاشی گشتن (فل)

ترکیب (های) ارجاعی:

وسوسه متلاشی گشتن ← وسوسه

متورم ساختن (فل)

متورم ساختن قلب

بر او ببخشاید / بر او ببخشاید / زیرا که مسحور است / زیرا که ریشه‌های
هستی بارآور شماس است / در خاک‌های غربت او نقب می‌زنند / و قلب زودباور او
را / با ضربه‌های موذی حسرت / در کنج سینه‌اش متورم می‌سازند.
(تولدی دیگر، بر او ببخشاید، ۴۶)

متورم شدن (فال)

متورم شدن میل

مردم، / گروه ساقط مردم / دلمرده و تکیده و مبهوت / در زیر بار شوم
جسد‌هایشان / از غربتی به غربت دیگر می‌رفتند / و میل دردناک جنایت / در
دست‌هایشان متورم می‌شد

(تولدی دیگر، آیه‌های زمینی، ۱۰۲)

مث (۱) مثل

... دسه گلا دور شدن و دود شدن / شمشای نور سوختن و نابود شدن / باز مث
هر شب رو سر علی کوچیکه / دسمال آسمون پر از گلابی / نه چشمه‌ای نه
ماهیی نه خوابی

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۵)

مجسمه (۱)

مجسمه‌های) پریده‌رنگ (کنایه از مردم ساکن و ساکت)
من فکر می‌کنم که تمام ستاره‌ها / به آسمان گمشده‌ای کوچ کرده‌اند / و شهر، شهر
چه ساکت بود / من در سراسر طول مسیر خود / جز با گروهی از مجسمه‌های
پریده‌رنگ / و چند رفتگر / که بوی خاک‌روبه و توتون می‌دادند / و گشتیان خسته
خواب‌آلود / با هیچ چیز روبرو نشدم

(تولدی دیگر، دیدار در شب، ۱۱۰)

مجلس (۱)

من می‌توانم از فردا / با اعتماد کامل / خود را برای ششصد و هفتاد و هشت دوره
به یک دستگاه مسند مخمل پوش / در مجلس تجمع و تأمین آتیه / در مجلس
سپاس و ثنا میهمان کنم

(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۵)

مجله (۱)

مجله هنر

من می توانم از فردا / با اعتماد کامل / خود را برای ششصد و هفتاد و هشت دوره به یک دستگاه مسند مخمل پوش / در مجلس تجمع و تأمین آتیه / یا مجلس سپاس و ثنا میهمان کنم / زیرا که من تمام مندرجات مجله هنر و دانش - و تملق و کرنش را می خوانم / و شیوه «درست نوشتن» را می دانم
(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۵)

مجموع (۱) منقل آتش، آتشدان

مجموع مسین

شانه های تو / برج های آهنین / جلوه شگرف خون و زندگی / رنگ آن به رنگ
مجموعی مسین

(عصیان، سرود زیبایی، ۱۱۶)

مجمع (۱)

مجمع فضلا

من می توانم از فردا / در پستوی مغازه خاچیک / بعد از فروکشیدن چندین نفس، ز چند گرم جنس دست اول خالص / و صرف چند بادیه پیسی کولای ناخالص / و بخش چند یا حق و یا هو و غ و غ و هو / رسماً به مجمع فضلی فکور و فضله های فاضل روشنفکر / و پیروان مکتب داخ تاریخ پیوندم
(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۴)

محال (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

عشق محال ← عشق

محبت (۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

جادوی محبت ← جادو

کلام محبت ← کلام

محبوب (ص)

محبوبِ رؤیایی

ناگهان در خانه می‌پیچد صدای در / سوی در گویی ز شادی می‌گشایم پر /
اوست... آری... اوست / «آه، ای شهزاده، ای محبوبِ رؤیایی / نیمه‌شب‌ها
خواب می‌دیدم که میایی»

(دیوار، رؤیا، ۲۲)

محتاطانه (ق)

ترکیب(های) ارجاعی:

آشناییِ محتاطانه ← آشنایی

محراب (ا)

محرابِ جسم

اکنون کبوتران / در قله‌های پستان‌هایم / پرواز می‌کنند / اکنون میان پيله لب‌هایم
/ پروانه‌های بوسه در اندیشه‌گریز فرو رفته‌اند / اکنون محرابِ جسم من / آماده
عبادت عشق است

(تولدی دیگر، دیوارهای مرز، ۶۷)

محراب را از پاکی خود رنگ زدن (کنایه از پاک و مطهر کردن آن است)
گویی فرشتگان خدا، در کنار ما / با دست‌های کوچکشان چنگ می‌زدند / در
عطرِ عود و ناله اسپند و ابر دود / محراب را ز پاکی خود رنگ می‌زدند
(عصیان، بلور رؤیا، ۸۲)

محرابِ عشق

ما تکیه داده نرم به بازوی یکدیگر / در روحمان طراوت مهتاب عشق بود /
سرهايمان چو شاخه سنگین ز بار و برگ / خامش، بر آستانه محرابِ عشق بود
(عصیان، بلور رؤیا، ۸۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

قلبِ روشنِ محراب ← قلب

محصور (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

شبِ محصور ← شب

محصول (ا)

محصول کارخانه

... و اولین نفس زدن رسمیم / آغشته می شود به بوی ششصد و هفتاد و هشت
شاخ گل سرخ / محصول کارخانجات عظیم پلاسکو
(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۱)

محفل (۱)

محفل عزای آینه ها

در آستانه فصلی سرد / در محفل عزای آینه ها / و اجتماع سوگوار تجربه های
پریده رنگ / و این غروب بارور شده از دانش سکوت / چگونه می شود به آن
کسی که می رود اینسان / صبور، / سنگین، / سرگردان. / فرمان ایست داد. /
چگونه می شود به مرد گفت که او زنده نیست، او هیچ وقت زنده نبوده ست.
(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۱۳)

محکومانه (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

سودای محکومانه ← سودا

محلّه (۱)

محلّه کشتارگاه

... و مردم محلّه کشتارگاه / که خاک باغچه هاشان هم خون نیست / و آب
حوض هاشان هم خون نیست / و تخت کفش هاشان هم خون نیست / چرا کاری
نمی کنند / چرا کاری نمی کنند
(ایمان بیاوریم...، کسی که مثل هیچکس نیست، ۶۸)

محلّه کودکی

کوچه ای هست که قلب من آن را / از محلّه های کودکیم دزدیده ست
(تولدی دیگر، تولدی دیگر، ۱۶۸)

محلی (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

حکومت محلی کوران ← حکومت

محمدیه (اخ)

ترکیب (های) ارجاعی:

میدان محمدیه ← میدان

محنت بار (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

ترانه محنت بار ← تراته

مخدوش (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

کتیبه مخدوش ← کتیبه

مخفی (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

زندگی مخفی خاک ← زندگی

مخمل پوش (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

مسند مخمل پوش ← مسند

مخملی (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

دیده مخملی ← دیده

مُخَيِّلَه (ا) مرکز خیال

مخیله تنگ کرم روزنامه

زمین در ارتفاع به تکرار می رسد / و چاه های هوایی / به نقب های رابطه تبدیل

می شوند / و روز وسعتی است / که در مخیله تنگ کرم روزنامه نمی گنجد

(ایمان بیاوریم... تنها صداست که می ماند، ۷۷)

مدار (ا)

مدار صفر

در سرزمین قدکوتاها / معیارهای سنجش / همیشه بر مدار صفر سفر کرده اند /

چرا توقف کنیم؟ / من از عناصر چهارگانه اطاعت می کنم / و کار تدوین نظامنامه

قلیم / کار حکومت محلی کوران نیست

(ایمان بیاوریم... تنها صداست که می ماند، ۸۱)

مدرسه (۱)

مدرسه مسلول

من از دیار عروسک‌ها می‌آیم... از سال‌های رشد حروف پریده‌رنگ الفبا / در
پشت
میزهای مدرسه مسلول...

(ایمان بیاوریم...، پنجره، ۴۲)

ترکیب(های) ارجاعی:

کیف مدرسه ← کیف

مذهب (۱)

مذهب شگفت

معشوق من / انسان ساده‌ایست / انسان ساده‌ای که من او را / در سرزمین شوم
عجایب / چون آخرین نشانه یک مذهب شگفت / در لابلای پستان‌هایم / پنهان
نموده‌ام

(تولدی دیگر، معشوق من، ۸۲)

مراسم (۱)

مراسم اعدام

پیوسته در مراسم اعدام / وقتی طناب دار / چشمان پرتشنج محکومی را / از
کاسه با فشار به بیرون می‌ریخت / آنها به خود فرومی‌رفتند / و از تصور
شهو تناکی / اعصاب پیر و خسته‌شان تیر می‌کشید

(تولدی دیگر، آیه‌های زمینی، ۱۰۴)

مراکز (۱) ج مرکز(هـ)

مراکز تحقیقی و تجاری

من در میان توده سازنده‌ای قدم به عرصه هستی نهاده‌ام / که نیروی عظیم
علمیش او را / تا آستان ساختن ابرهای مصنوعی / و کشف نورهای تئون پیش
برده است / البته در مراکز تحقیقی و تجاری پیشخوان جوجه کبابی‌ها
(این بند از برگزیده اشعار فروغ فرخزاد، کتابهای جیبی، ۱۳۵۶، ص ۱۶۵ افزوده
شده است)

مرثیه (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

رقم زدنِ مرثیه ← رقم زدن

مرداب (۱)

مردابِ الکَل

مرداب‌های الکَل / با آن بخارهای گس مسموم / انبوه بی تحرک روشن‌فکران را /
به ژرفنای خویش کشیدند...

(تولدی دیگر، آیه‌های زمینی، ۱۰۱)

مردابِ تارِ آسمان

می‌دمیدم در نی افسونی باد شبانگاهی / تا ز بستر رودها، چون مارهای تشنه،
برخیزند / خسته از عمری به روی سینه‌ای مرطوب لغزیدن / در دل مرداب تار
آسمان شب فروریزند

(عصیان، عصیان خدا، ۵۲)

مردابِ خون

ای ماهی طلایی مرداب خون من / خوش باد مستیت، که مرا نوش می‌کنی / تو
دره بنفش غروبی که روز مرا / بر سینه می‌فشاری و خاموش می‌کنی...

(تولدی دیگر، غزل، ۳۴)

مردابِ رؤیا

... و چون خاموش می‌افتاد بر هم پلک‌های داغ و سنگینم / گیاهی سبز می‌روید
در مرداب رؤیاهای شیرینم / زدشت آسمان گویی غبار نور برمی‌خاست...

(عصیان، رهگذر، ۱۱۰)

ترکیب(های) ارجاعی:

چهرهٔ فشردهٔ مرداب ← چهره

مردم (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

گروه ساقطِ مردم ← گروه

مردمک (۱)

مردمکِ پریشان

چیزی وسیع و تیره و انبوه / چیزی مشوش چون صدای دوردست روز / بر

مردمک‌های پریشانم / می‌چرخد و می‌گسترد خود را...
(تولدی دیگر، در آبهای سبز تابستان، ۳۸)

مردن (فل)

مردنِ باغ

هر قصه‌ای ز عشق که خواندی به گوش او / در دل سپرد و هیچ ز خاطر نبرده
است / دردا دگر چه مانده از آن شب، شب شگفت / آن شاخه خشک گشته و آن
باغ مرده است

(اسیر، حسرت، ۴۴)

مردنِ باغچه

کسی به فکر گل‌ها نیست / کسی به فکر ماهی‌ها نیست / کسی نمی‌خواهد / باور
کند که باغچه دارد می‌میرد...

(ایمان بیاوریم...، دلم برای باغچه می‌سوزد، ۵۱)

مردنِ بانگ

بانگ می‌میرد و در آتش درد / می‌گدازد دل چو آهن من / می‌کنم ناله که کامی،
کامی / وای بردار سر از دامن من

(اسیر، دیو شب، ۷۲)

مردنِ ترانه

ای ستاره‌ها چه شد که در نگاه من / دیگر آن نشاط و نغمه و ترانه مرد؟ / ای
ستاره‌ها چه شد که بر لبان او / آخر آن نوای گرم عاشقانه مرد؟

(اسیر، ای ستاره‌ها، ۱۴۶)

مردنِ خواب

همیشه خواب‌ها / از ارتفاع ساده‌لوحی خود پرت می‌شوند و می‌میرند...
(ایمان بیاوریم...، پنجره، ۴۶)

مردنِ خورشید

خورشید مرده بود / خورشید مرده بود، و فردا / در ذهن کودکان / مفهوم گنگ
گمشده‌ای داشت / آنها غرابت این لفظ‌کهنه را / در مشق‌های خود / با لکه درشت
سیاهی / تصویر می‌نمودند

(تولدی دیگر، آیه‌های زمینی، ۱۰۱)

مردنِ زبان

سکوت چیست، چیست، چیست ای یگانه‌ترین یار؟ / سکوت چیست بجز
حرف‌های ناگفته / من از گفتن می‌مانم، اما زبان گنجشگان / زبان زندگی
جمله‌های جاری جشن طبیعتست. / زبان گنجشکان یعنی بهار. برگ. بهار. / زبان
گنجشگان یعنی نسیم. عطر. نسیم. / زبان گنجشکان در کارخانه می‌میرد.
(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۷)

مردنِ ستاره

میان تاریکی / ترا صدا کردم / سکوت بود و نسیم / که پرده را می‌برد / در آسمان
ملول / ستاره‌ای می‌سوخت / ستاره‌ای می‌رفت / ستاره‌ای می‌مرد
(تولدی دیگر، میان تاریکی، ۴۰)

مردنِ عشق

عشق طوفانی بگذشته او / در دلش ناله کنان می‌میرد / چون غریقی است که با
دست نیاز / دامن عشق ترا می‌گیرد
(اسیر، انتقام، ۶۷)
... و گوش می‌دادی / به خون من که ناله کنان می‌رفت / و عشق من که گریه کنان
می‌مرد / تو گوش می‌دادی / اما نمی‌دید
(تولدی دیگر، من از تو می‌مردم، ۱۶۳)

مردنِ هستی

مشت‌هایم، این دو مشت سخت بی‌آرام / کی دگر بیهوده بر دیوارها می‌خورد /
آنچنان می‌کوفتم بر فرق دنیا، مشت / تا که «هستی» در تن دیوارها می‌مرد
(عصیان، خدایی، ۴۴)

مرده (ص)

مرده آن سوی پایان

بعد از تو ما به قبرستان‌ها رو آوردیم / و مرگ، زیر چادر مادر بزرگ نفس
می‌کشید / و مرگ، آن درخت تناور بود / که زنده‌های این سوی آغاز / به
شاخه‌های ملولش دخیل می‌بستند / و مرده‌های آن سوی پایان / به ریشه‌های
فسفریش چنگ می‌زدند...

(ایمان بیاوریم...، بعد از تو، ۳۵)

ترکیب(های) ارجاعی:

برگِ مرده ← برگ

گنجشکِ مرده ← گنجشک

نگاهِ مردگان ← نگاه

مرده‌شورخونه (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

تختهٔ مرده‌شورخونه ← تخته

مردی (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

فقدانِ مردی ← فقدان

مرز (۱)

مرز(های) فعلی جغرافیایی

من در میان توده سازنده‌ای قدم به عرصه هستی نهاده‌ام / که گرچه نان ندارد، اما به جای آن / میدان دید باز و وسیعی دارد / که مرزهای فعلی جغرافیایش / از جانب شمال، به میدان پرتراوت و سبز تیر / و از جنوب، به میدان باستانی اعدام / و در مناطق پرازدحام، به میدان توپخانه رسیده است
(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۶)

مرض (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

همبونهٔ کرم و کثافت و مرض ← همبونه

مرغ (۱)

مرغِ دل

می‌بندمت به بند گران غم / تا سوی او دگر نکنی پرواز / ای مرغِ دل که خسته و بیتابی / دمساز باش با غم او، دمساز

(اسیر، شعله رمیده، ۱۷)

مرکز (۱)

مرکزِ معطر یک نطفه

با من رجوع کن / با من رجوع کن / به ابتدای جسم / به مرکزِ معطر یک نطفه / به

لحظه‌ای که از تو آفریده شدم / با من رجوع کن / من ناتمام مانده‌ام
(تولدِ دیگر، دیوارهای مرز، ۶۶)

مرگ (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

ایستادنِ مرگ ← ایستادن

حسِ مرگ ← حس

خندهٔ مرگ ← خنده

ره‌تاریکِ مرگ ← ره

سرزمینِ مرگ ← سرزمین

شورِ تندِ مرگ ← شور

شهوَتِ مرگ ← شهوت

نشستنِ مرگ ← نشستن

نفس‌کشیدنِ مرگ ← نفس‌کشیدن

مرگ‌آلود (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

تشنجِ مرگ‌آلود ← تشنج

مرگ‌آور (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

بوسهٔ مرگ‌آور ← بوسه

مرگزار (۱) مانند سبزه‌زار، جایی که مرگ می‌روید یا محل مرگ است

مرگزارِ کهنه

شب سیاهی کرد و بیماری گرفت / دیده را طغیان بیداری گرفت / دیده از دیدن
نمی‌ماند، دریغ / دیده پوشیدن نمی‌داند دریغ / رفت و در من مرگزاری کهنه
یافت / هستیم را انتظاری کهنه یافت...

(تولدِ دیگر، مرداب، ۹۴)

مرمر (۱)

مرمر آب

پنداشتم آن زمان که عطری / باز از گل خواب‌ها تراوید / یا دست خیال من تنت

را / از مرمَر آب‌ها تراشید

(اسیر، دریایی، ۱۷۴)

مرمَرِ موج

قصرها، دیواره‌هایش مرمَرِ موج / تخت‌ها، بر پایه‌هایش دانه الماس / پرده‌ها،
چون بال‌هایی از حریر سبز / از فضاها می‌تراود عطر تند یاس
(عصیان، بندگی، ۳۵)

مرموز (ص)

بلبلِ مرموز ← بلبل

مرواری (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

پردهٔ مرواری ← پرده

مریض‌خانه (ا)

ترکیب (های) ارجاعی:

نمرهٔ مریض‌خانه ← نمره

مریم (ا)

مریم خاکی

خانه می‌کردم میان مریم خاکی / خود به آنها راز خود را باز می‌خواندم /
می‌نشستم با گروه باده‌پیمایان / شب، میان کوچه‌ها آواز می‌خواندم
(عصیان، خدایی، ۴۴)

مزرعه (ا)

مزرعهٔ شبانه

به آفتاب سلامی دوباره خواهم داد... به دسته‌های کلاغان / که عطر مزرعه‌های
شبانه را / برای من به هدیه می‌آوردند
(تولدی دیگر، به آفتاب سلامی دوباره خواهم داد، ۱۵۸)

مزرعهٔ عشق

اکنون دوباره در شب خاموش / قد می‌کشند همچو گیاهان / دیواره‌های حایل،
دیوارهای مرز / تا پاسدار مزرعه عشق من شوند
(تولدی دیگر، دیوارهای مرز، ۶۳)

مزه (۱)

مزه پیسی

آخ.... / چقدر دور میدان چرخیدن خوبست / چقدر روی پشت بام خوابیدن خوبست / چقدر باغ ملی رفتن خوبست / چقدر مزه پیسی خوبست...
(ایمان بیاوریم...، کسی که مثل هیچکس نیست، ۶۷)

مزین کردن (فم)

فاتح شدم / خود را به ثبت رساندم / خود را به نامی در یک شناسنامه مزین کردم / و هستیم به یک شماره مشخص شد
(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۳)

مژگان (۱) ج مزه

ترکیب(های) ارجاعی:

انبوه سایه گستر مژگان ← انبوه

حجاب مژگان ← حجاب

سایه مژگان ← سایه

شب مژگان ← شب

مسابقه (۱)

مسابقه المپیک هوش

موهبتیست زیستن، آری / در زادگاه شیخ ابودلقک کمانچه کش فوری / و شیخ ای دل ای دل تنبک تبار تنبوری ... / گهواره مؤلفان فلسفه «ای بابا به من چه ولش کن» / مهد مسابقات المپیک هوش - وای...

(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۱)

مسائل (۱) ج مسئله

ترکیب(های) ارجاعی:

حل مسائل ← حل

مست (ص)

مست اشتیاق

دیدمت شبی به خواب و سرخوشم / وه... مگر به خواب ها به بینمت / غنچه نیستی که مست اشتیاق / خیزم و ز شاخه ها بچینمت (دیوار، نغمه درد، ۲۹)

مستِ عشق

دور از نگاه خیره من ساحل جنوب / افتاده مست عشق در آغوش نور ماه / شب
با هزار چشم درخشان و پر ز خون / سر می کشد به بستر عشاق بی گناه
(اسیر، اندوه، ۱۵۲)

ترکیب (های) ارجاعی:

نگاهِ مست و افسونکار ← نگاه
نگاهِ مست و رؤیایی ← نگاه

مستراح (۱)

مستراح عمومی

من می توانم از فردا / در کوچه های شهر، که سرشار از مواهب ملیست / و در
میان سایه های سبکبار تیرهای تلگراف / گردش کنان قدم بردارم / و با غرور،
ششصد و هفتاد و هشت بار، به دیوار مستراح های عمومی بنویسم / خط نوشتم
که خر کند خنده

(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۳)

مستی (۱)

مستی بوسه

رفتی و با تو رفت مرا شادی و امید / دیگر چگونه عشق ترا آرزو کنم / دیگر
چگونه مستی یک بوسه ترا / در این سکوت تلخ و سیه جستجو کنم
(اسیر، حسرت، ۴۴)

ترکیب (های) ارجاعی:

رنگِ مستی ← رنگ

جستجو کردنِ مستی ← جستجو کردن

مسجد (۱)

مسجدِ پیر

گنبد آشنای مسجد پیر / کاسه های شکسته را می ماند / مأمنی بر فراز گلدسته / با
نوایی حزین اذان می خواند

(عصیان، بازگشت، ۹۸)

ترکیب (های) ارجاعی:

آسمانِ مسجد ← آسمان

حجرهٔ مسجد ← حجره

مسدود (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

لحظهٔ مسدود ← لحظه

مُسکُن (ص)

شاید که اعتیاد به بودن / و مصرف مدام مسکن ها / امیال پاک و ساده و انسانی را / به ورطه زوال کشانده ست...

(تولدی دیگر، دیدار در شب، ۱۱۲)

مسلسل (۱) سلاح خودکار

ترکیب (های) ارجاعی:

کاشتنِ مسلسل ← کاشتن

مسلول (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

زمانِ خستهٔ مسلول ← زمان

مدرسهٔ مسلول ← مدرسه

مسموم (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

ابرِ مسموم ← ابر

شبِ مسموم ← شب

مسنَد (۱) جایی که بر آن نشینند یا بر آن تکیه کنند

مسنَدِ مخمل پوش

من می توانم از فردا / با اعتماد کامل / خود را برای ششصد و هفتاد و هشت دوره به یک دستگاه مسنَدِ مخمل پوش / در مجلس تجمع و تأمین آتیه / در مجلس سپاس و ثنا میهمان کنم...

(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۵)

مسیر (۱)

مسیر تجسم پرواز

انگار در مسیری از تجسم پرواز بود که یک روز آن پرنده نمایان شد / انگار از خطوط سبز تخیل بودند / آن برگ‌های تازه که در شهوت نسیم نفس می‌زدند...
(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۱۵)

مسین (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

ظرفِ مسین ← ظرف

مجمِرِ مسین ← مجمر

مشام (ا)

ترکیب(های) ارجاعی:

آویختنِ عطر در مشام ← آویختن

مشت (ا)

(یک) مشت امید

... باز من ماندم و یک مشت امید / یاد آن پرتو سوزنده عشق...

(اسیر، خاطرات، ۲۲)

مشرک (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

ذهنِ مشرکِ عشق ← ذهن

مشتعل (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

چترِ مشتعل ← چتر

مشق (ا)

گرمای کرسی خواب آور بود / من تند و بی‌پروا / دور از نگاه مادرم خط‌های
باطل را / از مشق‌های کهنه خود پاک می‌کردم...

(تولدِ دیگری، آن روزها، ۱۲)

مشکوک (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

تصورِ مشکوک ← تصور

زمینه مشکوک ← زمینه

نور مشکوک ← نور

مشکوکانه (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

رؤیای مشکوکانه ← رؤیا

مشوش (ص)

مشوش بودن ماه

در شب اکنون چیزی می‌گذرد / ماه سرخست و مشوش / و بر این بام که هر لحظه در او بیم فروریختن است / ابرها همچون انبوه عزاداران / لحظه باریدن را گویی منتظرند

(تولدی دیگر، باد ما را خواهد برد، ۳۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

چراغ مشوش ← چراغ

دست مشوش ← دست

روح مشوش ← روح

مصرف (ا)

شاید که اعتیاد به بودن / و مصرف مدام مسکن‌ها / امیال پاک و ساده و انسانی را / به ورطه زوال کشانده‌ست...

(تولدی دیگر، دیدار در شب، ۱۱۲)

مصلوب گشتن (فل)

... نگاه کن که در اینجا / چگونه جان آن کسی که با کلام سخن گفت / و با نگاه نواخت / و با نوازش از رمیدن آرامید / به تیرهای توهم / مصلوب گشته است.
(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۶)

مصنوعی (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

آواز مصنوعی ← آواز

ابر مصنوعی ← ابر

خانه مصنوعی ← خانه

سیبِ مصنوعی ← سیب

همسرِ مصنوعی ← همسر

مصور (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

کتابِ مصور ← کتاب

مضطرب (ص) پریشان، آشفتہ

ترکیب (های) ارجاعی:

دریای مضطربِ خونسرد ← دریا

دستِ مضطرب ← دست

شقیقهٔ مضطربِ آرزو ← شقیقه

ضربهٔ مضطربِ عشق ← ضربه

گیسوی مضطرب ← گیسو

مطبخ (ا)

ترکیب (های) ارجاعی:

سیاهکاریِ مطبخ ← سیاهکاری

معبد (ا)

معبدِ سکوت

... رؤیای آتشین ترا دیدم / همراه با نوای غمی شیرین / در معبد سکوت تو

رقصیدم

(دیوار، قربانی، ۴۵)

معبدِ نگه

آه، اکنون تو رفته‌ای و غروب / سایه می‌گسترده به سینه راه / نرم‌نرمک خدای تیره

غم / می‌نهد پا به معبدِ نگهم / می‌نویسد به روی هر دیوار / آیه‌هایی همه سیاه

سیاه

(تولدِ دیگر، شعر سفر، ۲۹)

معبر (ا)

معبرِ گلگشت‌ها

آهوان، ای آهوان دشت‌ها / گاه اگر در معبرِ گلگشت‌ها / جویباری یافتید آوازخوان

/ رو به استغنائی دریاها روان...

(تولدی دیگر، مرداب، ۹۶)

معتاد (ص)

گوش کن / وزش ظلمت را می شنوی؟ / من غریبانه به این خوشبختی می نگرم /
من به نومیدی خود معتادم

(تولدی دیگر، باد ما را خواهد برد، ۳۰)

معجز (ا) چارقد، روسری

می دویند از پی سگ ها / کودکان پابرهنه، سنگ به دست / زنی از پشت
معجری خندید / باد ناگه دریچه ای را بست

(عصیان، بازگشت، ۹۹)

معرفی کردن (فم)

معرفی کردن (کسی) به آفتاب

کسی مرا به آفتاب / معرفی نخواهد کرد / کسی مرا به میهمانی گنجشک ها
نخواهد برد / پرواز را به خاطر بسپار / پرنده مردنیست

(ایمان بیاوریم...، دلم گرفته است، ۸۶)

معشوق (ا)

معشوق من / انسان ساده ایست / انسان ساده ای که من او را / در سرزمین شوم
عجایب / چون آخرین نشانه یک مذهب شگفت / در لابلای بوته پستان هایم /
پنهان نموده ام

(تولدی دیگر، معشوق من، ۸۲)

معشوق من / همچون خداوندی، در معبد نیال / گویی از ابتدای وجودش /
بی گناه بوده است / او / مردیست از از قرون گذشته / یادآور اصالت زیبایی

(تولدی دیگر، معشوق من، ۸۰)

معشوق من / گویی ز نسل های فراموش گشته است

(تولدی دیگر، معشوق من، ۷۹)

معصوم (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

بهتِ معصوم ← بهت

تبسمِ معصوم ← تبسم
تصورِ معصوم ← تصور
جوانیِ معصوم ← جوانی
خاطراتِ معصوم ← خاطره
شبِ معصوم ← شب
کبوترِ معصوم ← کبوتر
معصومانه (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:
سعادتِ معصومانه هستی ← سعادت
معصومیت (ا)

معصومیتِ بازی

- من به یک ماه می‌اندیشم / - من به حرفی در شعر / - من به یک چشمه
می‌اندیشم / - من به وهمی در خاک / - من به بوی غنی گندم‌زار / - من به افسانه
نان / - من به معصومیتِ بازی‌ها / و به آن کوچه باریک دراز / که پر از عطر
درختان اقاقی بود...

(تولدی دیگر، در غروبِ ابدی، ۸۹)

ترکیب (های) ارجاعی:
کوچهٔ خاکیِ معصومیت ← کوچه
معصیت (ا)

ترکیب (های) ارجاعی:
پایِ معصیت ← پا
معطر (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:
ابریشمِ معطرِ باران ← ابریشم
دودِ معطر ← دود
مرکزِ معطر (یک) نطفه ← مرکز
معنی (ا)

ترکیب(های) ارجاعی:

نطفهٔ معنی ← نطفه

معیار (۱)

در سرزمین قدکوتاهان / معیارهای سنجش / همیشه بر مدار صفر سفر کرده‌اند /
چرا توقف کنم؟

(ایمان بیاوریم...، تنها صداست که می‌ماند، ۸۰)

مغازه (۱)

... و می‌تواند / تمام حرف‌های سخت کتاب کلاس سوم را / با چشم‌های بسته
بخواند / و می‌تواند حتی هزار را / بی آنکه کم بیاورد از روی بیست میلیون
بردارد / و می‌تواند از مغازه سیدجواد هر چقدر که لازم دارد / جنس نسیه
بگیرد...

(ایمان بیاوریم...، کسی که مثل هیچکس نیست، ۶۶)

ترکیب(های) ارجاعی:

پستوی مغازه ← پستو

مغروق (ص) غرق‌شده

مغروقِ جوانی

مغروق این جوانی معصوم / مغروق لحظه‌های فراموشی / مغروق این سلام
نوازشبار...

(اسیر، شب و هوس، ۱۲)

مغروقِ سلام

مغروق این جوانی معصوم / مغروق لحظه‌های فراموشی / مغروق این سلام
نوازشبار...

(اسیر، شب و هوس، ۱۲)

مغروقِ لحظه‌های فراموشی

مغروق این جوانی معصوم / مغروق لحظه‌های فراموشی / مغروق این سلام
نوازشبار / ...

(اسیر، شب و هوس، ۱۲)

مغز (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

نطفه اندیشه در مغز جنبیدن ← نطفه

مغشوش (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

جریان مغشوش آب ← جریان

چیز نیم زنده مغشوش ← چیز

حس مغشوش ← حس

خاطره مغشوش ← خاطره

سایه مغشوش ← سایه

مفاهیم (ا) ج مفهوم

ترکیب(های) ارجاعی:

گور مفاهیم کهنه ← گور

مفلوج (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

کبوترِ مفلوج ← کبوتر

مفلوج کردن (فم)

آنها غریق وحشت خود بودند / و حس ترسناک گنهکاری / ارواح کور و کودنشان

را / مفلوج کرده بود

(تولدی دیگر، آیه های زمینی، ۱۰۳)

مفلوک (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

پیغمبرِ مفلوک ← پیغمبر

مفهوم (ا)

مفهوم گنگ گمشده

خورشید مرده بود / خورشید مرده بود، و فردا / در ذهن کودکان / مفهوم گنگ

گمشده ای داشت / آنها غرابت این لفظ کهنه را / در مشق های خود / با لکه درشت

سیاهی / تصویر می نمودند

(تولدی دیگر، آیه های زمینی، ۱۰۱)

مقدس (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

آیه مقدس ← آیه

ضریح مقدس ← ضریح

مقوایی (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

خورشید مقوایی ← خورشید

ستاره مقوایی ← ستاره

ماه مقوایی ← ماه

مقیاس (ا)

مقیاس پوچ زمین

با من بیا / با من به آن ستاره بیا / به آن ستاره‌ای که هزاران هزار سال / از انجماد خاک، و مقیاس‌های پوچ زمین دوردست / و هیچکس در آنجا / از روشنی نمی‌ترسد

(تولدی دیگر، دیوارهای مرز، ۶۵)

مکتب (ا)

مکتب داخ داخ تاراخ تاراخ

من می‌توانم از فردا / در پستوی مغازه خاچیک / بعد از فروکشیدن چندین نفس، ز چند گرم جنس دست‌اول خالص / و صرف چند بادیه پیسی کولای ناخالص / و پخش چند یا حق و یا هو و وغ و هو / رسماً به مجمع فضلی فکور و فضله‌های فاضل روشن فکر / و پیروان مکتب داخ داخ تاراخ تاراخ پیوندم (تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۴)

مکرر (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

جهان بیهدگی‌ها و کهنه‌ها و مکررها ← جهان

مکرر شدن (فل)

مکرر شدن شب

تو از میان نارون‌ها، گنجشک‌های عاشق را / به صبح پنجره دعوت می‌کردی /

وقتی که شب مکرر می‌شد / وقتی که شب تمام نمی‌شد / تو از میان نارون‌ها،
گنجشک‌های عاشق را / به صبح پنجره دعوت می‌کردی
(تولدی دیگر، من از تو می‌مردم، ۱۶۱)

مکعب (۱)

مکعب سیمانی

برخاستم و آب نوشیدم / و ناگهان به خاطر آوردم / که کشتزارهای جوان تو از
هجوم ملخ‌ها چگونه ترسیدند. / چقدر باید پرداخت / چقدر باید / برای رشد
این مکعب سیمانی پرداخت؟

(ایمان بیاوریم...، بعد از تو، ۳۶)

مکنده (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

دهان سرد مکنده ← دهان

ملت (۱)

برگزیده فکری ملت ← برگزیده

ملخ (۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

هجوم ملخ ← هجوم

ملول (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

آسمان ملول ← آسمان

جنازه ساکت ملول ← جنازه

شاخه ملول ← شاخه

ملی (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

باغ ملی ← باغ

مواهب ملی ← مواهب

مناطق (۱) ج منطقه

مناطق پرازدحام

من در میان توده سازنده‌ای قدم به عرصه هستی نهاده‌ام / که گرچه نان ندارد، اما به جای آن / میدان دید باز و وسیعی دارد / که مرزهای فعلی جغرافیایش / از جانب شمال، به میدان پرتراوت و سبز تیر / و از جنوب، به میدان باستانی اعدام / و در مناطق پرازدحام، به میدان توپخانه رسیده است (تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۶)

منجلاب (۱)

منجلاب تیره دنیا

از تنگنای محبس تاریکی / از منجلاب تیره این دنیا / بانگ پر از نیاز مرا بشنو / آه، ای خدای قادر بی‌همتا

(اسیر، در برابر خدا، ۱۴۱)

منجوق‌کاری (۱) دوختن دانه‌های رنگین ریز از جنس شیشه و بلور به لباس برای زینت کردن آن

ترکیب (های) ارجاعی:

حاشیه منجوق‌کاری ← حاشیه

مندرجات (۱) ج مندرجه (مندرج)

من می‌توانم از فردا / با اعتماد کامل / خود را برای ششصد و هفتاد و هشت دوره به یک دستگاه مسند مخمل‌پوش / در مجلس تجمع و تامین آتیه / یا مجلس سپاس و ثنا میهمان‌کنم / زیرا که من تمام مندرجات مجله هنر و دانش - و تملق و کرنش را می‌خوانم / و شیوه «درست نوشتن» را می‌دانم

(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۵)

منزلگه (۱)

منزلگه اندوه

... پیش رویم / چهره تلخ زمستان جوانی. / پشت سر / آشوب تابستان عشقی ناگهانی / سینه‌ام / منزلگه اندوه و درد و بدگمانی / کاش چون پائیز بودم... کاش چون پائیز بودم

(دیوار، اندوه‌پرست، ۴۰)

منطق (۱)

منطق ریاضی تفریق‌ها و تفرقه‌ها

این کیست این کسی که روی جاده ابدیت / به سوی لحظه توحید می‌رود / و ساعت همیشگی‌اش را / با منطق ریاضی تفریق‌ها و تفرقه‌ها کوک می‌کند...

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۷)

منفجر شدن (فال)

حیات‌خانه ما تنهاست / حیات‌خانه ما تنهاست / تمام روز / از پشت در صدای تکه تکه شدن می‌آید / و منفجر شدن / همسایه‌های ما همه در خاک باغچه‌هاشان به جای گل / خمپاره و مسلسل می‌کارند / همسایه‌های ما همه بر روی حوض‌های کاشیشان / سرپوش می‌گذارند

(ایمان بیاوریم...، دلم برای باغچه می‌سوزد، ۵۸)

منفرد (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

شکل منفرد ← شکل

منفور (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

شب منفور ← شب

موش منفور ← موش

منقلب (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

شقیقه منقلب ← شقیقه

عطر منقلب شب ← عطر

ماه منقلب ← ماه

منور (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

راز منور ← راز

مواج (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

مرمر موج ← مرمر

هودجِ مواجِ نسیم ← هودج

مواهب (أ) ج موهبت (هـم)

مواهبِ ملی

من می‌توانم از فردا / در کوچه‌های شهر، که سرشار از مواهبِ ملیست / و در میان سایه‌های سبکبار تیرهای تلگراف / گردش کنان قدم بردارم / و با غرور، ششصد و هفتاد و هشت بار، به دیوار مستراح‌های عمومی بنویسم / خط‌نوشتی که خرکند خنده

(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۳)

ترکیب (های) ارجاعی:

سرشار از مواهبِ ملی ← سرشار

موج (أ)

موجِ ابر

من همچو موجِ ابر سپیدی کنار تو / برگیسویم نشسته گلِ مریم سپید / هر لحظه می‌چکید ز مژگانِ نازکم / بر برگ دست‌های تو آن شبنم سپید

(عصیان، بلور رؤیا، ۸۲)

موجِ حادثه

طوفان طعنه خنده ما را ز لب نشست / کوهیم و در میانه دریا نشسته‌ایم / چون سینه جای گوهر یکتای راستیست / زین رو به موجِ حادثه تنها نشسته‌ایم

(دیوار، پاسخ، ۱۱۶)

موجِ خسته

شب‌ها چو در کناره نخلستان / کارون ز رنج خود به خروش آید / فریادهای حسرت من گویی / از موج‌های خسته به گوش آید

(دیوار، شکوفه اندوه، ۱۱۰)

موجِ درخشان

آب خنک بود و موج‌های درخشان / ناله کنان گرد من به شوق خزیدند...

(دیوار، آبتنی، ۵۶)

موجِ رنگین افق

موجِ رنگین افق پایان نداشت / آسمان از عطر روز آکنده بود / گرد ما گویی حریب

ابرها / پرده‌ای نیلوفری افکنده بود

(دیوار، یاد یک روز، ۷۶)

موج گیسو

شانه‌های تو / همچو صخره‌های سخت و پرغرور / موج گیسوان من در این
نشیب / سینه می‌کشد چو آبشار نور

(عصیان، سرود زیبایی، ۱۱۵)

موج نور

او غنچه شکفته مهتابست / باید که موج نور بیفشاند / بر سبزه‌زار شب زده
چشمی...

(اسیر، شعله رمیده، ۱۶)

موج وحشی

شادی و غم منی به حیرتم / خواهم از تو... در تو آورم پناه / موج وحشیم که
بی‌خبر ز خویش / گشته‌ام اسیر جذبه‌های ماه

(دیوار، نغمه درد، ۲۸)

موج یاد

یک شب چو نام من به زبان آری / می‌خوانمت به عالم رؤیایی / بر موج‌های یاد
تو می‌رقصم / چون دختران وحشی دریایی

(اسیر، یک شب، ۱۳۸)

موجی از شرم

شاید پرنده بود که نالید / یا باد، در میان درختان / یا من، که در برابر بن‌بست قلب
خود / چون موجی از تأسف و شرم و درد / بالا می‌آمدم...

(تولدی دیگر، دیدار در شب، ۱۱۶)

ترکیب(های) ارجاعی:

افشاندن موج نور ← افشاندن

خزیدن موج ← خزیدن

رقصیدن بر موج‌های یاد (کسی) ← رقصیدن

شراب موج ← شراب

کشاله کردن موج ← موج

موج زدن (فل)

موج زدنِ بر سراسر کسی

دیدم که بر سراسر من موج می‌زند / چون هرم سرخگونه آتش / چون انعکاس
آب / چون ابری از تشنج باران‌ها / چون آسمانی از نفس فصل‌های گرم
(تولدِ دیگر، وصل، ۵۱)

موج زدنِ بو

در جذبه‌ای که حاصل زیبایی شب است / رؤیای دوردست تو نزدیک می‌شود /
بوی تو موج می‌زند آنجا، بروی آب / چشم تو می‌درخشد و تاریک می‌شود
(اسیر، اندوه، ۱۵۲)

موج زدنِ پیچک

روی دیوار باز پیچک پیر / موج می‌زد چو چشمه‌ای لرزان / بر تن برگ‌های
انبوهش / سبزی پیری و غبار زمان
(عصیان، بازگشت، ۹۹)

موج زدنِ در خویش

هر زمان موج می‌زنم در خویش / می‌روم، می‌روم به جایی دور / بوته‌گر گرفته
خورشید / سر راهم نشسته در تب نور
(عصیان، جنون، ۱۲۲)

موج زدنِ دیده

از دل خاک سرد آئینه / ناگهان پیکرش چو گل روید / موج زد دیدگان مخملیش
/ آه، در وهم هم مرا می‌دید
(عصیان، بازگشت، ۱۰۰)

موذی (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

خمیازهٔ موزی ← خمیازه

ضربهٔ موزیِ حسرت ← ضربه

موش (ا)

موشِ منفور

گوش دادم / گوش دادم به همه زندگیم / موش منفوری در حفره خود / یک

سرود زشت مهمل را / با وقاحت می خوانند...

(تولدی دیگر، دریافت، ۴۹)

موقت (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

نورِ موقت ← نور

مؤلف (ا)

ترکیب(های) ارجاعی:

گهوارهٔ مؤلفانِ فلسفه ← گهواره

موم (ا)

موم شب

نگاه کن که موم شب به راه ما / چگونه قطره قطره آب می شود / صراحی سیاه
دیدگان من / به لای لای گرم تو / لبالب از شراب خواب می شود...

(تولدی دیگر، آفتاب می شود، ۲۳)

موهبت (ا)

در سرزمین شعر و گل بلبل / موهبتیست زیستن، آن هم / وقتی که واقعیت
موجود بودن تو پس از سال های سال پذیرفته می شود

(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۰)

موهبتیست زیستن، آری / در زادگاه شیخ ابودلقک کمانچه کش فوری / و شیخ
ای دل ای دل تنبک تبار تنبوری ...

(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۱)

موهوم (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

خطِ موهوم ← خط

مویرگ (ا)

مویرگِ حیات

چرا توقف کنم؟ / راه از میان مویرگ های حیات می گذرد / کیفیت محیط کشتی
زهدان ماه / سلول های فاسد را خواهد کشت...

(ایمان بیاوریم...، تنها صداست که می ماند، ۷۷)

مه (۱) بخار آب نسبتاً متراکمی است که در فصول سرد در مجاورت سطح زمین تشکیل می‌شود
مه آئینه

لغزیده بود در مه آئینه / تصویر ما شکسته و بی‌آهنگ / موی تو رنگ ساقه گندم بود / موهای من، خمیده و قیری‌رنگ

(عصیان، گره، ۹۲)

مه تردید

تا شبی پیدا شد از پشت مه تردید / تک چراغ شهر رؤیاها / من در آنجا گرم و خواهشبار / از زمینی سخت روییدم...

(دیوار، تشنه، ۱۴۰)

مه رنگین

تا بینم دشت‌ها را در غبار ماه / تا بشویم تن به آب چشمه‌های نور / در مه رنگین صبح گرم تابستان / پرکنم دامان ز سوسن‌های صحرایی / بشنوم بانگ خروسان را ز بام کلبه دهقان

(دیوار، دیوار، ۱۲۲)

مه سبز

ستون‌ها همچو ماران پیچ در پیچ / درختان در مه سبزی شناور / صدایم پیکرش را شستشو داد...

(عصیان، صدا، ۷۶)

مه سنگین اوراد

گوش کن / به صدای دوردست من / در مه سنگین اوراد سحرگاهی / و مرا در ساکت آئینه‌ها بنگر...

(تولدی دیگر، در خیابانهای سرد شب، ۸۵)

مه (۱) ماه (هم)

مه خونین

شب‌ها که می‌چرخد نسیمی گیج / در آسمان کوتاه دل‌تنگ / شب‌ها که می‌پیچد مهی خونین / در کوچه‌های آبی رگ‌ها...

(تولدی دیگر، در آبهای سبز تابستان، ۳۶)

ترکیب (های) ارجاعی:

رقصیدنِ مه ← رقصیدن

روحِ شبگردِ مه ← روح

مه‌آلوده (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

نگاہِ مه‌آلوده ← نگاه

مہتاب (۱)

مہتابِ امید

دیده‌ام سوی دیار تو و در کف تو / از تو دیگر نه پیامی نه نشانی / نه به ره پرتو
مہتابِ امیدی / نه به دل سایه‌ای از راز نهانی

(عصیان، از راهی دور، ۱۰۳)

مہتابِ عشق

ما تکیه داده نرم به بازوی یکدیگر / در روحمان طراوت مہتابِ عشق بود /
سرهايمان چو شاخه سنگین ز بار و برگ / خامش، بر آستان محراب عشق بود
(عصیان، بلور رؤیا، ۸۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

تنِ مہتاب ← تن

خزیدنِ مہتاب ← خزیدن

دویدنِ مہتاب ← دویدن

ساحلِ مہتاب ← ساحل

غبارِ شومِ مہتاب ← غبار

غنچه‌شکفته‌ی مہتاب ← غنچه

لغزیدنِ مہتاب ← لغزیدن

مہجور (ص) جداشده، دورافتاده

ترکیب (های) ارجاعی:

ساحلِ غم‌های مہجور ← ساحل

شادیِ مہجور ← شادی

مہر (۱) محبت، دوستی

ترکیب (های) ارجاعی:

جرعه مهر ← جرعه

حریر مهر ← حریر

سلام مهر ← سلام

مُهر (ا)

ترکیب (های) ارجاعی:

داغ مهر نماز ← داغ

مهربان (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

خطوط مهربان ← خط

ماده مهربان ← ماده

مهربانی (ا)

مهربانی (یک) جسم

حرفی به من بزن / آیا کسی که مهربانی یک جسم زنده را به تو می بخشد / جز درک حس زنده بودن از تو چه می خواهد؟

(ایمان بیاوریم...، پنجره، ۴۷)

مهربانی مکرر آبی رنگ (کنایه از آسمان)

یک پنجره برای دیدن / یک پنجره برای شنیدن / یک پنجره که مثل حلقه چاهی / در انتهای خود به قلب زمین می رسد / و باز می شود به سوی وسعت این مهربانی مکرر آبی رنگ...

(ایمان بیاوریم...، پنجره، ۴۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

باغ مهربانی ← باغ

بخشیدن مهربانی ← بخشیدن

وسعت مهربانی ← وسعت

مُهره (ا)

تمام روز تمام روز / رهاشده، رهاشده، چون لاشه ای بر آب / به سوی سهمناک ترین صخره پیش می رفتم / به سوی ژرف ترین غارهای دریایی / و

گوشت خوارترین ماهیان / و مهره‌های نازک پشتم / از حس مرگ تیر کشیدند
(تولدی دیگر، وهم سبز، ۱۲۲)

مهمان کردن (فم)

مهمان کردن (کسی) به آفتاب

و خواهرم که دوست گل‌ها بود / و حرف‌های ساده قلبش را / وقتی که مادر او را
می‌زد / به جمع مهربان و ساکت آنها می‌برد / و گاه‌گاه خانواده ماهی‌ها را / به
آفتاب و شیرینی مهمان می‌کرد...

(ایمان بیاوریم... دلم برای باغچه می‌سوزد، ۵۷)

مهمان کردن خورشید (به جایی)

... یک پنجره که دست‌های کوچک تنهایی را / از بخشش شبانه عطر ستاره‌های
کریم / سرشار می‌کند. / و می‌شود از آنجا / خورشید را به غربت گل‌های
شمعدانی مهمان کرد / یک پنجره برای من کافیست.

(ایمان بیاوریم... پنجره، ۴۲)

مهمانی (ا)

مهمانی آینه (نگاه کنید به توضیح «سفر حجم»)

سفر حجمی در خط زمان / و به حجمی خط خشک زمان را آبستن کردن /
حجمی از تصویری آگاه / که ز مهمانی یک آینه برمی‌گردد

(تولدی دیگر، تولدی دیگر، ۱۶۸)

مهمل (ص)

گوش دادم / گوش دادم به همه زندگیم / موش منفوری در حفره خود / یک سرود
زشت مهمل را / با وقاحت می‌خواند...

(تولدی دیگر، دریافت، ۴۹)

میدان (ا)

میدان باستانی اعدام

من در میان توده سازنده‌ای قدم به عرصه هستی نهاده‌ام / که گرچه نان ندارد، اما
به جای آن / میدان دید باز و وسیعی دارد / که مرزهای فعلی جغرافیایش / از
جانب شمال، به میدان پرطراوت و سبز تیر / و از جنوب، به میدان باستانی
اعدام / و در مناطق پرازدحام، به میدان توپخانه رسیده است

(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۶)

میدانِ پرطراوت و سبز تیر

من در میان توده سازنده‌ای قدم به عرصه هستی نهاده‌ام / که گرچه نان ندارد، اما
به جای آن / میدان دید باز و وسیعی دارد / که مرزهای فعلی جغرافیایش / از
جانب شمال، به میدان پرطراوت و سبز تیر / و از جنوب، به میدان باستانی
اعدام / و در مناطق پرازدحام، به میدان توپخانه رسیده است
(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۶)

میدانِ توپخانه

من در میان توده سازنده‌ای قدم به عرصه هستی نهاده‌ام / که گرچه نان ندارد، اما
به جای آن / میدان دید باز و وسیعی دارد / که مرزهای فعلی جغرافیایش / از
جانب شمال، به میدان پرطراوت و سبز تیر / و از جنوب، به میدان باستانی
اعدام / و در مناطق پرازدحام، به میدان توپخانه رسیده است
(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۶)

میدانِ محمدیه

... و من چقدر دلم می‌خواهد / که روی چارچرخه یحیی میان هندوانه‌ها و
خریزه‌ها بنشینم / و دور میدان محمدیه بچرخم...
(ایمان بیاوریم...، کسی که مثل هیچکس نیست، ۶۷)

میز (۱)

بعد از تو که جای بازیمان زیر میز بود / از زیر میزها / به پشت میزها / و از پشت
میزها / به روی میزها رسیدیم / و روی میزها بازی کردیم / و باختیم، رنگ ترا
باختیم، ای هفت سالگی

(ایمان بیاوریم...، بعد از تو، ۳۳)

من از دیار عروسک‌ها می‌آیم / از زیر سایه‌های درختان کاغذی / در باغ یک
کتاب مصور / از فصل‌های خشک تجربه‌های عقیق دوستی و عشق / در
کوچه‌های خاکی معصومیت / از سال‌های رشد حروف پریده‌رنگ الفبا / در
پشت میزهای مدرسه مسلول...

(ایمان بیاوریم...، پنجره، ۴۲)

میعاد داشتن (فال)

میعاد داشتنِ باد

شب کوچک من، افسوس / باد با برگ درختان میعادِی دارد / در شب کوچک من
دلهره ویرانیست

(تولدی دیگر، باد ما را خواهد برد، ۳۰)

میل (۱)

میلِ جان دادن

... چون جینی پیر، با زهدان به جنگ / می درد دیوار زهدان را به چنگ / زنده،
اما حسرت زادن در او / مرده، اما میلِ جان دادن در او...

(تولدی دیگر، مرداب، ۹۵)

میلِ دردناکِ بقا

... مرا پناه دهید ای تمام عشق‌های حریصی / که میلِ دردناکِ بقا بستر تصرف‌تان
را / به آب جادو / و قطره‌های خون تازه می‌آرید

(تولدی دیگر، وهم سبز، ۱۲۱)

میلِ دردناکِ جنایت

مردم، / گروه ساقط‌مردم / دلمرده و تکیده و مبهوت / در زیر بار شوم
جسد‌هاشان / از غربتی به غربتِ دیگر می‌رفتند و میلِ دردناکِ جنایت / در
دست‌هایشان متورم می‌شد

(تولدی دیگر، آیه‌های زمینی، ۱۰۲)

ترکیب(های) ارجاعی:

بارورزِ میل ← بارور

متورم شدنِ میل ← متورم شدن

میوه (۱)

میوهٔ فاسدِ بیهودگی

جنازه‌های خوشبخت / جنازه‌های ملول / جنازه‌های ساکت متفکر / جنازه‌های
خوش‌برخورد، خوش‌پوش، خوش‌خوراک / در ایستگاه‌های وقت‌های معین / و
در زمینه مشکوک نورهای موقت / و شهوت خرید میوه‌های فاسدِ بیهودگی...

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۹)

میوه نقره‌ای کاج

من از ورای او تراکم تاریکی را / و میوه‌های نقره‌ای کاج را هنوز / می‌دیدم، آه،
ولی او...

(تولد دی دیگر، دیدار در شب، ۱۰۹)

میوه نور

ریشه‌هایش در سیاهی‌ها / قلب‌هامان، میوه‌های نور / یکدیگر را سیر می‌کردیم /
با بهار باغ‌های دور

(اسیر، صبر سنگ، ۱۵۸)

میهمان کردن (فم)

ترکیب (های) ارجاعی:

نگاه را به خانه دیدار میهمان کردن ← نگاه

میهمانی (۱)

میهمانی خورشید

ای یار، ای یگانه‌ترین یار / چه ابرهای سیاهی در انتظار روز میهمانی خورشیدند
(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۱۵)

میهمانی گنجشک‌ها

کسی مرا به آفتاب / معرفی نخواهد کرد / کسی مرا به میهمانی گنجشک‌ها
نخواهد برد / پرواز را به خاطر بسیار / پرنده مردنیست

(ایمان بیاوریم...، دلم گرفته است، ۸۶)

ن

ناامید (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

قطبِ ناامید ← قطب

ناامیدی (ا)

ترکیب(های) ارجاعی:

کوچک بودنِ ناامیدی ← کوچک

نابغه (ص)

نابغه تازه سال

موهبتست زیستن، آری / در زادگاه شیخ ابودلقک کمانچه کش فوری / ... جایی
که دست به هر دستگاه نقلی تصویر و صوت می زنی، از آن / بوق نبوغ نابغه ای
تازه سال می آید...

(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۱)

ناپایداری (ا)

ترکیب(های) ارجاعی:

سایه ناپایداری ها ← سایه

ناتمام (ص) ناقص، غیرکامل

با من رجوع کن / با من رجوع کن / به ابتدای جسم / به مرکز معطر یک نطفه / به
لحظه ای که از تو آفریده شدم / با من رجوع کن / من ناتمام مانده ام

(تولدی دیگر، دیوارهای مرز، ۶۶)

ناتمامی (ا) کیفیت ناتمام(م)

ناتمامی قلب

چگونه روح بیابان مرا گرفت / و سحر ماه ز ایمان گله دورم کرد / چگونه

ناتمامی قلبم بزرگ شد / و هیچ نیمه‌ای این نیمه را تمام نکرد
(تولدی دیگر، وهم سبز، ۱۲۰)

ناچیده (ص)

آب‌ها پاکیزه‌تر از قطره‌های اشک / نهرها، بر سبزه‌های تازه لغزیده / میوه‌ها، چون
دانه‌های روشن یاقوت / گاه چیده، گاه بر هر شاخه ناچیده
(عصیان، بندگی، ۳۵)

ناخن (ا)

گوشتواری به دو گوشت می‌آویزم / از دو گیلان سرخ همزاد / و به ناخن‌هایم برگ
گل کوکب می‌چسبانم...
(تولدی دیگر، تولدی دیگر، ۱۶۷)

ناز (ا)

ترکیب (های) ارجاعی:

راز و ناز ← راز

نازالود (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

نگاهِ نزالود ← نگاه

نازبالش (ا)

... بگیر بخواب، بگیر بخواب / که کار باطل نکنی / با فکرای صد تا به غاز / حل
مسائل نکنی / سر تو بذار رو نازبالش، بذار به هم بیاد چشت...
(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۹)

نازکردن (فل)

ترکیب (های) ارجاعی:

صورت آبنازکردن ← صورت

ناسخ‌التواریخ (اخ)

پدر می‌گوید / «از من گذشته‌ست / از من گذشته‌ست / من بار خود را بردم / و
کار خود را کردم» / و در اتاقش، از صبح تا غروب، / یا شاهنامه می‌خواند / یا
ناسخ‌التواریخ...

(ایمان بیاوریم... دلم برای باغچه می‌سوزد، ۵۳)

ناشتایی (۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

آغاز بوی ناشتایی ← آغار

ناشکیبا (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

امواج ناشکیبا ← امواج

ناشناس (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

ابرِ ناشناس ← ابر

لذتِ ناشناس ← لذت

ناگهانی (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

عشقِ ناگهانی ← عشق

ناله (۱)

نالۀ اسپند

گویی فرشتگان خدا، در کنار ما / با دست‌های کوچکشان چنگ می‌زدند / در

عطرِ عود و ناله اسپند و ابرِ دود / محراب را ز پاکی خود رنگ می‌زند

(عصیان، بلور رؤیا، ۸۲)

نالۀ بی‌تاب

ز آنها هزار جنبش خاموش / ز آنها هزار ناله بی‌تاب / همچون حباب‌های گریزان

(عصیان، دیر، ۷۲)

/ بر چهره فشرده مرداب

ناله سر دادنِ ناودان

ناودان‌ها ناله‌ها سر داده در ظلمت / در خروش از ضربه‌های دلکش باران /

می‌خزد بر سنگفرش کوچه‌های دور / نور محوی از پی فانوس شبگردان

(دیوار، قصه‌ای در شب، ۹۸)

نالۀ شوق

باید که عطر بوسه خاموشش / با ناله‌های شوق بیامیزد...

(اسیر، شعله رمیده، ۱۶)

ترکیب(های) ارجاعی:

چنگ زدن در ناله ← چنگ زدن

لرزیدن ناله ← لرزیدن

نالیدن (فال)

نالیدن باد

شاید پرنده بود که نالید / یا باد، در میان درختان / یا من، که در برابر بن بست قلب
خود / چون موجی از تأسف و شرم و درد / بالا می آمدم...

(تولدی دیگر، دیدار در شب، ۱۱۶)

نالیدن بوته

زیر پایم بوته های خشک با اندوه می نالند / «چهره خورشید شهر ما دریغا سخت
تاریک است» / خوب می دانم که نیست امیدی / نیست امیدی

(دیوار، تشنه، ۱۴۱)

نام (۱)

نام خود را به پای (کسی) افکندن (کنایه از به خاطر کسی از آبروی خود گذشتن)
چون نام خود به پای تو افکندم / افکندیم به دامن ننگ / آه... ای الهه کیست که
می گوید / آئینه امید مرا بر سنگ؟

(دیوار، قربانی، ۴۴)

ترکیب(های) ارجاعی:

پیوند سست دو نام ← پیوند

تاج پرشکوفه نام ← تاج

داغ زشتی بر نام (کسی) زدن ← داغ

دل (کسی) را به نام خواندن ← دل

نام محدود (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

لبخند نام محدود ← لبخند

لحظه نام محدود ← لحظه

نامرد (ص)

چه می تواند باشد مرداب / چه می تواند باشد جز جای تخم ریزی حشرات فساد
/ افکار سردخانه را جنازه های بادکرده رقم می زنند. نامرد، در سیاهی / فقدان
مردیش را پنهان کرده است...

(ایمان بیاوریم... تنها صداست که می ماند، ۷۸)

نامسکون (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

جزیره نامسکون ← جزیره

نامعلوم (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

آمیختن با نامعلوم ← آمیختن

ناموس بازی (ا)

... دنیای بشکن زدن و لوس بازی / عروس و دوماذ بازی و ناموس بازی / دنیای
هی خیابونارو الکی گز کردن...

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۱)

نان (ا)

ترکیب (های) ارجاعی:

افسانه نان ← افسانه

ناودان (ا)

ترکیب (های) ارجاعی:

ناله سر دادن ناودان ← ناله

ناووزر (اخ) نام تجارتی یک نوع ساعت

ترکیب (های) ارجاعی:

ساعت ناووزر ← ساعت

نبض (ا)

نبض پریشان

چون سایه گشته و خواب نمی افتد / در دام های روشن چشمانم / می خواند آن
نهفته نامعلوم / در ضربه های نبض پریشانم (اسیر، شب و هوس، ۱۲)

ترکیب (های) ارجاعی:

ضربه نبض ← ضربه

نبوغ (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

بوق نبوغ ← بوق

نیال (اخ)

معشوق من / همچون خداوندی، در معبد نیال / گویی از ابتدای وجودش /
بی‌گناه بوده است / او / مردیست از قرون گذشته / یادآور اصالت زیبایی
(تولدی دیگر، معشوق من، ۸۰)

نحس (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

نق نق نحس ساعت ← نق نق

نخ (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

تونخ چیزی بودن ← تو

ساقه‌ای از نخ ← ساقه

نذری پزون (۱)

... بوی شبای عید و آشپزخانه و نذری پزون / شمردن ستاره‌ها، تو رختخواب رو
پشت بون / ریختن بارون رو آجر فرش حیاط / بوی لواشک، بوی شوکولات
(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۴)

نردبام (۱)

در کوچه باد می‌آید / کلاغ‌های منفرد انزوا / در باغ‌های پیرکسالت می‌چرخند /
و نردبام / چه ارتفاع حقیری دارد.

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۱۴)

نرگس (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

اجتماع ساکت و محبوب نرگس‌ها ← اجتماع

نرم نرمک (ق) آهسته آهسته

نسیم آرزو ۶۰۱

آه، اکنون تو رفته‌ای و غروب / سایه می‌گسترد به سینه راه / نرم‌نرمک خدای تیره
غم / می‌نهد پا به معبد نگهم / می‌نویسد به روی هر دیوار / آیه‌هایی همه سیاه
سیاه

(تولدی دیگر، شعر سفر، ۲۹)

نسیم (۱)

نسیم آرزو

تو در چشم من همچو موجی / خروشنده و سرکش و ناشکیبا / که هر لحظه‌ات
می‌کشاند به سویی / نسیم هزار آرزوی فریبا

(دیوار، موج، ۸۱)

نسیم بی‌پروا

می‌ترسم از این نسیم بی‌پروا / گر با تنم این چنین در آویزد...

(دیوار، ترس، ۱۴۷)

نسیم پرشکسته

نغمه من... / همچو آوای نسیم پرشکسته / عطر غم می‌ریخت بر دل‌های خسته
/ پیش رویم / چهره تلخ زمستان جوانی. پشت سر آشوب تابستان عشقی
ناگهانی...

(دیوار، اندوه پرست، ۴۰)

نسیم تسلیم

و نسیم تسلیم / به فرامین خدایانی شناخته و مرموز / و هزاران نفس پنهان، در
زندگی مخفی خاک...

(تولدی دیگر، تنهایی ماه، ۷۷)

نسیم رهگذر

... آسمان‌ها را به دنبال تو گردیده / در ره خود خسته و بی‌تاب / یاسمن‌ها را به
بوی عشق بوئیده / بال‌های خسته‌اش را در تلاشی گرم / هر نسیم رهگذر با مهر
بوسیده

(دیوار، ستیزه، ۱۲۹)

نسیم گرم دست

... و چون خاموش می افتاد بر هم پلک‌های داغ و سنگینم / گیاهی سبز می‌رویید
در مرداب رؤیاهای شیرینم / زدشت آسمان گویی غبار نور برمی‌خاست / گل
خورشید می‌آویخت بر گیسوی مشکینم / نسیم گرم دستی، حلقه‌ای را نرم
می‌لفزاند در انگشت سیمینم...

(عصیان، رهگذر، ۱۱۰)

نسیم گمشده

دیدم که بال گرم نفس‌هایت / سائیده شد به گردن سرد من / گویی نسیم
گمشده‌ای پیچید / در بوته‌های وحشی درد من

(عصیان، گره، ۹۴)

نسیم گیج

شب‌ها که می‌چرخد نسیمی گیج / در آسمان کوتاه دل‌تنگ / شب‌ها که می‌پیچد
مهی خونین / در کوچه‌های آبی رگ...

(تولدی دیگر، در آبهای سبز تابستان، ۳۶)

نسیم نفس

در لابلای گردن و موهایم / گردش کند نسیم نفس‌هایش / نوشد، بنوشدم که
پیوندم / با رود تلخ خویش به دریایش

(اسیر، شب و هوس، ۱۳)

نسیم نیم‌خواب

ای نگاهت لای‌لایی سحر بار / گاهوار کودکان بی‌قرار / ای نفس‌هایت نسیم
نیم‌خواب / شسته از من لرزه‌های اضطراب / خفته در لبخند فرداهای من / رفته تا
اعماق دنیاها من

(تولدی دیگر، عاشقانه، ۶۰)

نسیم هوسباز نیمه‌شب

بر آب‌های ساحل شط‌سایه‌های نخل / می‌لرزد از نسیم هوسباز نیمه‌شب / آوای
گنگ همه‌م قورباغه‌ها / پیچیده در سکوت پر از راز نیمه شب

(اسیر، اندوه، ۱۵۲)

ترکیب (های) ارجاعی:

انتهای هرچه نسیم ← انتها
بوسه گرفتن نسیم ← بوسه
پیغامِ عطر و نور و نسیم ← پیغام
چرخیدنِ نسیم ← چرخیدن
دامنِ ترکردنِ نسیم ← دامن
دستِ نسیم ← دست
روحِ نسیم ← روح
زمرهٔ نسیم ← زمزمه
سکرِ نسیم ← سکر
شهؤِ نسیم ← شهوت
کفِ نسیم ← کف
لبِ سردِ نسیم ← لب
گیسویِ نسیم ← گیسو
هودجِ مواجِ نسیم ← هودج
نسیه (۱)

ترکیب (های) ارجاعی:
جنسِ نسیه ← جنس
نشان دادن (فم)
ترکیب (های) ارجاعی:
دیده را در شعله نشان دادن ← دیده
نشستن (فل)
نشستن اشک بر نگاه

... «بازکن در... اوست / بازکن در... اوست» / اشک حسرت می نشیند بر نگاه من /
رنگِ ظلمت می دود در رنگِ آه من

(دیوار، ستیزه، ۱۲۹)

نشستنِ در رنج (کسی) (کنایه از رنجاندن او)
دردا که تا به روی تو خندیدم / در رنج من نشستنی و کوشیدی / اشکم چو رنگ
خون شقایق شد / آن را به جام کردی و نوشیدی

(دیوار، قربانی، ۴۴)

نشستن شب

شب به روی شیشه‌های تار / می‌نشست آرام، چون خاکستری تبار / باد نقش سایه‌ها را در حیاط خانه هر دم زیر و رو می‌کرد...

(اسیر، خواب، ۱۶۵)

هر لبی که بر لبم رسید / یک ستاره نطفه بست / در شبم که می‌نشست / روی رود یادگارا / پس چرا ستاره آرزو کنم؟

(تولدی دیگر، روی خاک، ۲۷)

نشستن مرگ

بعد از تو ما به قبرستان‌ها رو آوردیم... و مرگ روی آن ضریح مقدس نشسته بود / که در چهار زاویه‌اش، ناگهان چهار لاله آبی / روشن شدند.

(ایمان بیاوریم...، بعد از تو، ۳۵)

نطفه (۱)

نطفه اندیشه

کودکی همچون پرستوهای رنگین‌بال / رو به سوی آسمان‌های دگر پر زد / نطفه اندیشه در مغزم به خود جنبید / میهمانی بی‌خبر انگشت بر در زد

(عصیان، بندگی، ۱۷)

نطفه اندیشه در مغز (کسی) جنبیدن (کنایه از گذشتن فکری در سر است) / کودکی همچون پرستوهای رنگین‌بال / رو به سوی آسمان‌های دگر پر زد / نطفه اندیشه در مغزم به خود جنبید / میهمانی بی‌خبر انگشت بر در زد

(عصیان، بندگی، ۱۷)

نطفه معنی

صدا، صدا، تنها صدا / صدای خواهش شفاف آب به جاری شدن / صدای ریزش نور ستاره بر جدار مادگی خاک / صدای انعقاد نطفه معنی / و بسط ذهن مشترک عشق / صدا، صدا، تنها صداست که می‌ماند

(ایمان بیاوریم...، تنها صداست که می‌ماند، ۸۰)

ترکیب(های) ارجاعی:

مرکزِ معطرِ نطفه ← مرکز

نطفه بستن (فال)

نطفه بستن ستاره

هر لبی که بر لبم رسید / یک ستاره نطفه بست / در شبم که می‌نشست / روی
رود یادگارها / پس چرا ستاره آرزو کنم؟

(تولدی دیگر، روی خاک، ۲۷)

نظامنامه (۱) آیین‌نامه

نظامنامه قلب

در سرزمین قدکوتاهان / معیارهای سنجش / همیشه بر مدار صفر سفر کرده‌اند /
چرا توقف کنم؟ / من از عناصر چهارگانه اطاعت می‌کنم / و کار تدوین نظامنامه
قلبم / کار حکومت محلی کوران نیست

(ایمان بیاوریم...، تنها صداست که می‌ماند، ۸۱)

نعل (۱)

نعلی خوشبختی (بدل از اجاق‌های پرآتشی است که مانند نعل وسیله تبرک و
خوشبختی‌اند)

کدام قله کدام اوج؟ / مرا پناه دهید ای اجاق‌های پرآتش - ای نعل‌های خوشبختی
- / و ای سرود ظرف‌های مسین در سیاهکاری مطبخ...

(تولدی دیگر، وهم سبز، ۱۲۱)

نغمه (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

راندنِ نغمه ← راندن

نَفَس (۱)

نفس باد

بادی از آن دورها وزید و شتابان / دامنی از گل به روی گیسوی من ریخت / عطر
دلاویز و تند پونه وحشی / از نفس باد در مشام من آویخت

(دیوار، آبتنی، ۵۶)

نفس پنهان

و نسیم تسلیم / به فرامین خدایانی نشناخته و مرموز / و هزاران نفس پنهان، در
زندگی مخفی خاک...

(تولدی دیگر، تنهایی ماه، ۷۷)

نفیس پیچک

من به یک خانه می‌اندیشم / با نفس‌های پیچک‌هایش، رخوتناک / با چراغانش
روشن، همچون نی‌نی چشم...

(تولدی دیگر، در غروبی ابدی، ۹۱)

نفیس داغ شب

کارون چو گیسوان پریشان دختری / بر شانه‌های لخت زمین تاب می‌خورد /
خورشید رفته است و نفس‌های داغ شب / بر سینه‌های پرتپش آب می‌خورد

(اسیر، اندوه، ۱۵۱)

نفیس فصل

دیدم که بر سراسر من موج می‌زند / چون هرم سرخگونه آتش / چون انعکاس
آب / چون ابری از تشنج باران‌ها / چون آسمانی از نفس فصل‌های گرم

(تولدی دیگر، وصل، ۵۱)

نفیس عشق

بر او ببخشاید / بر او که درون متلاشیست / اما هنوز پوست چشمانش از تصور
ذرات نور می‌سوزد / و گیسوان بیهوده‌اش / نومیدوار از نفوذ نفس‌های عشق
می‌لرزند

(تولدی دیگر، بر او ببخشاید، ۴۵)

نفیس عطر

دل گمراه من چه خواهد کرد؟ / با نسیمی که می‌تراود از آن / بوی عشق کبوتر
وحشی / نفس عطرهای سرگردان

(عصیان، جنون، ۱۲۲)

نفیس گل ابریشم

به چمن‌زار بیا / به چمن‌زار بزرگ / و صدایم کن، از پشت نفس‌های گل ابریشم /
همچنان آهو که جفتش را

(تولدی دیگر، فتح باغ، ۱۲۹)

ترکیب(های) ارجاعی:

انبوه سوزانِ نفس‌ها ← انبوه

بالِ گرمِ نفس ← بال

پشتِ نفس ← پشت

نسیمِ نفس ← نسیم

نفوذِ نفس ← نفوذ

نفس زدن (فل)

نفس زدنِ باد

... و باد، باد که گویی / در عمقِ گودترین لحظه‌های تیره همخوابگی نفس می‌زند
/ حصار قلعه خاموش اعتماد مرا / فشار می‌دادند / و از شکاف‌های کهنه، دلم را
به نام می‌خواندند

(تولدی دیگر، وهم سبز، ۱۱۸)

نفس زدنِ برگ

انگار در مسیری از تجسم پرواز بود که یک روز آن پرنده نمایان شد / انگار از
خطوط سبز تخیل بودند / آن برگ‌های تازه که در شهوت نسیم نفس می‌زدند...
(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۱۵)

نفس زدنِ رسمی

... و اولین نفس زدن رسمیم / آغشته می‌شود به بوی ششصد و هفتاد و هشت
شاخ گل سرخ / محصول کارخانجات عظیم پلاسکو

(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۱)

نفس کشیدن (فل)

نفس کشیدنِ مرگ

بعد از تو ما به قبرستان‌ها رو آوردیم / و مرگ، زیر چادر مادرِ بزرگ نفس
می‌کشید / و مرگ، آن درخت تناور بود / که زنده‌های این سوی آغاز / به
شاخه‌های ملولش دخیل می‌بستند / و مرده‌های آن سوی پایان / به ریشه‌های
فسفریش چنگ می‌زدند...

(ایمان بیاوریم...، بعد از تو، ۳۵)

نفس نفس زدن (فل)

نفس نفس زدنِ باد

باد توی بادگیرا نفس نفس می‌زد / زلفای بیدو می‌کشید / از روی لنگای دراز
گل آغا / چادر نماز کودریشو را پس می‌زد
(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۶)

نفوذ (۱)

نفوذ سایه

ما یکدگر را با نفس‌هامان / آلوده می‌سازیم / آلوده تقوای خوشبختی / ما از
صدای باد می‌ترسیم / ما از نفوذ سایه‌های شک / در باغ‌های بوسه‌هامان رنگ
می‌بازیم

(تولدی دیگر، در آبهای سبز تابستان، ۳۷)

نفوذ نفس

بر او ببخشاید / بر او که درون متلاشیست / اما هنوز پوست چشمانش از تصور
ذرات نور می‌سوزد / و گیسوان بیهده‌اش / نومیدوار از نفوذ نفس‌های عشق
می‌لرزند

(تولدی دیگر، بر او ببخشاید، ۴۵)

نقاب (۱)

نقاب غم‌انگیز زندگی

آیا شما که صورت‌تان را / در سایه نقاب غم‌انگیز زندگی / مخفی نموده‌اید /
گاهی به این حقیقت یأس‌آور / اندیشه می‌کنید / زنده‌های امروزی / چیزی بجز
تفاله یک زنده نیستند

(تولدی دیگر، دیدار در شب، ۱۱۱)

نقب (۱)

نقب رابطه

زمین در ارتفاع به تکرار می‌رسد / و چاه‌های هوایی / به نقب‌های رابطه تبدیل
می‌شوند / و روز وسعتی است / که در مخیله تنگ کرم روزنامه نمی‌گنجد
(ایمان بیاوریم... تنها صداست که می‌ماند، ۷۷)

نقب زدن (فم)

ای ساکنان سرزمین ساده خوشبختی / ای همدمان پنجره‌های گشوده در باران /
بر او ببخشاید / بر او ببخشاید / زیرا که مسحور است / زیرا که ریشه‌های

هستی بارآور شماست / در خاک‌های غربت او نقب می‌زنند / و قلب زودباور او
را / با ضربه‌های مؤذی حسرت / در کنج سینه‌اش متورم می‌سازند.
(تولدی دیگر، بر او ببخشایید، ۴۶)

نقره (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

تارِ نقرهٔ باران ← تار

نقره‌آلود (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

پلکِ نقره‌آلود ← پلک

نقره‌ای (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

دایرهٔ نقره‌ای ← دایره

زندگی نقره‌ای آواز ← زندگی

میوهٔ نقره‌ای کاج ← میوه

نقره‌فام (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

آبِ نقره‌فام ← آب

نقره‌نشون (ص)

همچی که دس برد که به اون / رنگ روون / نور جوون / نقره‌نشون / دس بزنه /
برق زد و بارون زد و آب سیا شد...

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۵)

نقش (۱)

نقش پوچ تر

می‌توان زیبایی یک لحظه را با شرم / مثل یک عکس سیاه مضحک فوری / در
ته صندوق مخفی کرد / می‌توان در قباب خالی مانده یک روز / نقش یک
محکوم، یا مغلوب، یا مصلوب را آویخت / می‌توان با نقش‌هایی پوچ‌تر آمیخت
(تولدی دیگر، عروسک کوکی، ۷۴)

نقش خواب

بعد از او بر هر چه رو کردم / دیدم افسون سرابی بود / آنچه می‌گشتم به دنبالش /
وای بر من، نقش خوابی بود

(دیوار، اندوه تنهایی، ۹۳)

نقش رؤیایی

یکی مهمان ناخوانده / ز هر درگاه رانده، سخت وامانده / رسیده نیمه‌شب از راه،
تن خسته، غبارآلود / نهاده سر به روی سینه رنگین کوسن‌هایی که من در سال‌های
پیش / همه شب تا سحر می‌دوختم با تارهای نرم ابریشم / هزاران نقش رؤیایی
بر آنها در خیال خویش

(عصیان، رهگذر، ۱۱۰)

نقش سایه

شب به روی شیشه‌های تار / می‌نشست آرام، چون خاکستری تبار / باد نقش
سایه‌ها را در حیات‌خانه هر دم زیر و رو می‌کرد...

(اسیر، خواب، ۱۶۵)

نقش فریب

یک شب ز لوح خاطر من بزدای / تصویر عشق و نقش فریبش را...

(اسیر، در برابر خدا، ۱۴۳)

ترکیب (های) ارجاعی:

زیر و رو کردنِ نقشِ سایه ← زیر و رو کردن

نقشباز (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

جهانِ فریبای نقشباز ← جهان

نقطه (۱)

نقطه ساکتِ پریده‌رنگ

بر جدار کلبه‌ام که زندگیست / با خط سیاه عشق / یادگارها کشیده‌اند / مردمان
رهگذر / قلب تیرخورده / شمع واژگون / نقطه‌های ساکتِ پریده‌رنگ / بر
حروف درهم جنون

(تولدی دیگر، روی خاک، ۲۶)

نقلی (ص) کوچک و جالب و ظریف

ترکیب (های) ارجاعی:

دستگاه نقلی تصویر و صوت ← دستگاه

نقّ نقّ (صوت)

نقّ نقّ نحسّ ساعت

... ماهی تو آب می چرخه و ستاره دس چین می کنه / اون وخ به خواب هر کی
رفت / خوابشو از ستاره سنگین می کنه / می برتش، می برتش / از توی این دنیا
دلمرده چار دیواریا / نقّ نقّ نحسّ ساعت، خستگیا، بیکاریا...
(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۰)

نگاه (۱)

نگاه آبی ماه

ترا صدا کردم / ترا صدا کردم / تمام هستی من / چو یک پیاله شیر / میان دستم
بود / نگاه آبی ماه / به شیشه ها می خورد
(تولدی دیگر، میان تاریکی، ۴۱)

نگاه بی تاب

در جستجوی تو و نگاه تو / دیگر ندود نگاه بی تابم / اندیشه آن دو چشم رؤیایی
/ هرگز نبرد ز دیدگان خوابم
(اسیر، خسته، ۱۰۹)

نگاه پریشان

بار دگر نگاه پریشانم / برگشت لال و خسته به سوی تو / می خواستم که با تو
سخن گوید / اما خموش ماند به روی تو
(عصیان، گره، ۹۳)

نگاه تب آلود

از چهره طبیعت افسونکار / بریسته ام دو چشم پر از غم را / تا ننگرد نگاه
تب آلودم / این جلوه های حسرت و ماتم را
(اسیر، پاییز، ۵۱)

نگاه حباب

آهوان، ای آهوان دشت ها / گاه اگر در معبر گلگشت ها / جویباری یافتید
آوازخوان / رو به استغنائی دریاها روان / جاری از ابریشم جریان خویش / خفته

برگردونه طغیان خویش / یال اسب باد در چنگال او / روح سرخ ماه در دنبال او
/ ران سبز ساقه‌ها را می‌گشود / عطر بکر بوته‌ها را می‌ربود / بر فرازش، در نگاه
هر حجاب / انعکاس بی‌دریغ آفتاب /

(تولدی دیگر، مرداب، ۹۷)

نگاهِ حسرت

ز پشت میله‌های سرد و تیره / نگاه حسرتم حیران به رویت / در این فکرم که
دستی پیش آید / و من ناگه گشایم پر به سویت

(اسیر، اسیر، ۳۴)

نگاهِ خاموش

باز هم در نگاه خاموشم / قصه‌های نگفته‌ای دارم...

(اسیر، گمگشته، ۸۶)

نگاهِ خدا

بر روی ما نگاه خدا خنده می‌زند / هر چند ره به ساحل لطفش نبرده‌ایم / زیرا
چو زاهدان سیه‌کار خرقة‌پوش / پنهان ز دیدگان خدا می‌نخورده‌ایم

(دیوار، پاسخ، ۱۱۵)

نگاهِ خسته ابر

محو شد در جنگل انبوه تاریکی / چون رگ نوری طنین آشنای من / قطره اشکی
هم نیفشاند آسمان تار / از نگاه خسته ابری به پای من

(دیوار، تشنه، ۱۴۲)

نگاهِ خموش

... چون کودکان نگاه خموشم را / با شرم در ستیز نخواستی دید

(اسیر، یک شب، ۱۳۸)

نگاه را به خانه دیدار میهمان کردن (کنایه از دیدن چشم است)

چرا کلام را به صدا گفتند؟ چرا نگاه را به خانه دیدار میهمان کردند / چرا نوازش
را / به حجب گیسوان باکرگی بردند؟...

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۶)

نگاهِ رسمی

نگاه روشن امیدوار ۶۱۳

جایی که من / با اولین نگاه رسمیم از لای پرده، ششصد و هفتاد و هشت شاعر را
می بینم / که، حقه بازها، همه در هیئت غریب گدایان / در لای خاکروبه، به دنبال
وزن و قافیه می گردند...

(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۰)

نگاه روشن امیدوار

به سوی ابرهای تیره پر زد / نگاه روشن امیدوارم / ز دل فریاد کردم کای خداوند
/ من او را دوست دارم، دوست دارم

(عصیان، صدا، ۷۶)

نگاه سپید ستارگان

ما رفته ایم در دل شب های ماهتاب / با قایقی به سینه امواج بیکران / بشکفته در
سکوت پریشان نیمه شب / بر بزم ما نگاه سپید ستارگان

(اسیر، یادی از گذشته، ۴۸)

نگاه سرد سیاه

در پشت شیشه های اتاق تو / آن شب نگاه سرد سیاهی داشت / دالان دیدگان تو
در ظلمت / گویی به عمق روح تو راهی داشت

(عصیان، گره، ۹۲)

نگاه شرم آگین گل

همه می دانند / همه می دانند / ما به خواب سرد و ساکت سیمرغان، ره یافته ایم /
ما حقیقت را در باغچه پیدا کردیم / در نگاه شرم آگین گلی گمنام / و بقا را در یک
لحظه نامحدود / که دو خورشید به خیره شدند

(تولدی دیگر، فتح باغ، ۱۲۸)

نگاه فتنه ساز

نه امیدی که بر آن خوش کنم دل / نه پیغامی نه پیک آشنایی / نه در چشمی نگاه
فتنه سازی / نه آهنگ پر از موج صدایی

(اسیر، افسانه تلخ، ۵۷)

نگاه گرم و شوق آلود

... زیر لب چون کودکی آهسته می خندد / با نگاهی گرم و شوق آلود / بر نگاهم
راه می بندد...

(دیوار، رؤیا، ۲۲)

نگاهِ مردگان

می‌توان ساعات طولانی / با نگاهی چون نگاه مردگان، ثابت / خیره شد در دود
یک سیگار / خیره شد در شکل یک فنجان / درگلی بیرنگ، بر قالی / در خطی
موهوم، بر دیوار

(تولدی دیگر، عروسک کوکی، ۷۱)

نگاهِ مست و افسونکار

گاه می‌گوید که، کو، آخر چه شد / آن نگاه مست و افسونکار تو؟ / دیگر آن
لبخند شادی‌بخش و گرم / نیست پیدا بر لب تبار تو

(اسیر، راز من، ۱۲۹)

نگاهِ مست و رؤیایی

با امیدی گرم و شادی‌بخش / با نگاهی مست و رؤیایی / دخترک افسانه
می‌خواند / نیمه‌شب در کنج تنهایی

(دیوار، رؤیا، ۱۹)

نگاهِ مه‌آلوده

تو موجی / تو موجی و دریای حسرت مکانت / پریشان رنگین‌افق‌های فردا /
نگاه مه‌آلوده دیدگانت

(دیوار، موج، ۸۲)

نگاهِ ناز‌آلود

تا نهان سازم از تو بار دگر / راز این خاطر پریشان را / می‌کشم بر نگاه ناز‌آلود / نرم
و سنگین حجاب مژگان را

(دیوار، اعتراف، ۶۹)

ترکیب(های) ارجاعی:

آسمانِ نگاه ← آسمان

امیدِ نگاه ← امید

بشکفتنِ نگاه ← بشکفتن

برقِ نگاه ← برق

چشم(کسی) پر از نگاه شدن ← چشم

خفتن درد در نگاه ← خفتن
 خوردن نگاه به چیزی ← خوردن
 دويدن نگاه ← دويدن
 راه بستن بر نگاه (کسی) ← راه بستن
 رنگِ مستی داشتن نگاه ← رنگ
 شرمگین بودن نگاه ← شرمگین
 شعله نگاه ← شعله
 شیشه نگاه ← شیشه
 غوطه ور بودن نگاه ← غوطه ور
 فرو افتاده بودن نگاه ← فرو افتاده
 گردش نگاه ← گردش
 لحظه آگاهی و نگاه ← لحظه
 نشستن اشک بر نگاه ← نشستن
 نواختن با نگاه ← نواختن
 ویران ساختن نگاه ← ویران ساختن
نگاه کردن (فم)

... و آن بهار، و آن وهم سبزرنگ / که بر دریچه گذر داشت، با دلم می‌گفت / «نگاه کن / تو هیچگاه پیش نرفتی / تو فرورفتی.»

(تولدی دیگر، وهم سبز، ۱۲۲)

چرا نگاه نکردم؟ / انگار مادرم گریسته بود آن شب / آن شب که من به درد رسیدم
 و نطفه شکل گرفت / آن شب که من عروس خوشه‌های آفاقی شدم

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۰)

انسان پوک / انسان پوک پر از اعتماد / نگاه کن که دندان‌هایش چگونه وقت
 جویدن سرود می‌خوانند / و چشم‌هایش / چگونه وقت خیره شدن می‌درند...

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۲)

نگریستن (فم)

نگریستنِ وهم

جستم از جا و در آئینه گیج / بر خود افکندم با شوق نگاه / آه، لرزید لبانم از عشق
/ تار شد چهره آئینه ز آه / شاید او و همی را می‌نگریست
(اسیر، صدایی در شب، ۱۶۸)

نگه (۱) نگاه (هـم)

نگه‌تشنه

یاد آن شب که ترا دیدم و گفت / دل من با دلت افسانه عشق / چشم من دید در آن
چشم سیاه / نگهی تشنه و دیوانه عشق
(اسیر، خاطرات، ۲۲)

نگه‌گمشده

رفتی و در دل من ماند به جای / عشقی آلوده به نومییدی و درد / نگهی گمشده در
پرده اشک / حسرتی یخ‌زده در خنده سرد
(اسیر، خاطرات، ۲۳)
چه ره‌آورد سفر دارم ای مایه عمر؟ / سینه‌ای سوخته در حسرت یک عشق
محال / نگهی گمشده در پرده رؤیایی دور...
(دیوار، شوق، ۸۶)

ترکیب (های) ارجاعی:

تاختن نگه ← تاختن

زبان نگه ← زبان

لب تشنه دویدن نگه ← لب تشنه

معبد نگه ← معبد

نگین (۱)

نگین الماسی

چی دیده بود؟ / چی دیده بود؟ / خواب یه ماهی دیده بود / یه ماهی، انگار که
یه کپه دوزاری / انگار که یه طاقه حریر / با حاشیه منجوق‌کاری / انگار که رو
برگ گل لال‌عباسی / خامه‌دوزیش کرده بودن / قایم موشک بازی می‌کردن تو
چشاش / دو تا نگین گرد صاف الماسی...
(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۳)

نماز (۱)

نماز خواندن روی صدای (کسی)

و من چنان پرم که روی صدایم نماز می خوانند...

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۸)

ترکیب (های) ارجاعی:

داغ مهر نماز ← داغ

لحظه نماز ← لحظه

نماز گزاردن (فل) بجا آوردن نماز

آیا زمان آن نرسیده است / که این دریچه باز شود باز باز باز / که آسمان بیارد / و

مرد، بر جنازه مرد خویش / زاری کنان نماز گزارد؟

(تولدی دیگر، دیدار در شب، ۱۱۶)

نمره (۱)

نمره مریضخانه

کسی که از آسمان توپخانه در شب آتش بازی می آید / و سفره را می اندازد / و

نان را قسمت می کند / و پیسی را قسمت می کند / و باغ ملی را قسمت می کند /

و شربت سیاه سرفه را قسمت می کند / و روز اسم نویسی را قسمت می کند / و

نمره مریضخانه را قسمت می کند...

(ایمان بیاوریم...، کسی که مثل هیچکس نیست، ۷۱)

نم نم (۱)

نم نم بوسه باران

دشت تف کرده و بر خویش ندیده / نم نم بوسه باران بهاران / جاده ای گم شده در

دامن ظلمت / خالی از ضربه پای سواران

(عصیان، از راهی دور، ۱۰۴)

ننگ (۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

داغ ننگ ← داغ

ننه (۱)

علی کوچیکه / علی کوچیکه / نکنه تو جات وول بخوری / حرفای ننه قمرخانم

/ یادت بره گول بخوری...

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۷)

نوا (۱)

نوای غم

... رؤیای آتشین ترا دیدم / همراه با نوای غمی شیرین / در معبد سکوت تو
رقصیدم

(دیوار، قربانی، ۴۵)

نواختن (فم)

نواختن با نگاه

...نگاه کن که در اینجا / چگونه جان آن کسی که با کلام سخن گفت / و با نگاه
نواخت / و با نوازش از رمیدن آرامید / به تیرهای توهّم / مصلوب گشته است.
(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۶)

نوازش (ا)

نوازش لب

ای سرپایت سبز / دست‌هایت را چون خاطره‌ای سوزان، در دستان / عاشق من
بگذار / و لبانت را چون حسی گرم از هستی / به نوازش‌های لب‌های من بسیار
(تولدی دیگر، باد ما را خواهد برد، ۳۲)

ترکیب‌های) ارجاعی:

بردن نوازش ← بردن

ساقه‌سبز نوازش ← ساقه

نوازش‌بار (ص) پراز نوازش

ترکیب‌های) ارجاعی:

سلام نوازش‌بار ← سلام

نوازنده (ص) لطف‌کننده، مرحمت‌کننده

ترکیب‌های) ارجاعی:

دست نوازنده ← دست

نوجوان (ص)

ترکیب‌های) ارجاعی:

شاخِ نوجوان ← شاخ

نور (۱)

نورِ جوون

همچی که دس برد که به اون / رنگِ روون / نورِ جوون / نقره‌نشون / دس بزنه /
برق زد و بارون زد و آب سیا شد...

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۵)

نورِ گرمِ زندگی

عاقبتِ روزی ز خود آرام پرسیدم / چیستم من؟ از کجا آغاز می‌یابم؟ / گر سراپا
نورِ گرمِ زندگی هستم، / از کدامین آسمان راز می‌تابم؟

(عصیان، بندگی، ۱۷)

نورِ محو

ناودان‌ها ناله‌ها سر داده در ظلمت / در خروش از ضربه‌های دلکش باران /
می‌خزد بر سنگفرشِ کوچه‌های دور / نورِ محوی از پی فانوس شبگردان

(دیوار، قصه‌ای در شب، ۹۸)

نورِ مشکوک

من به آوار می‌اندیشم / و به تاراج وزش‌های سیاه / و به نوری مشکوک / که
شبانگاهان در پنجره می‌کاود / و به گوری کوچک، کوچک چون پیکر یک نوزاد
(تولدی دیگر، در غروبی ابدی، ۹۱)

نورِ موقت

جنازه‌های خوشبخت / جنازه‌های ملول / جنازه‌های ساکت متفکر / جنازه‌های
خوش‌برخورد، خوش‌پوش، خوش‌خوراک / در ایستگاه‌های وقت‌های معین / و
در زمینه مشکوک نورهای موقت / و شهوت خرید میوه‌های فاسد بیهودگی...

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۸)

نورِ نشون

[من در میان توده سازنده‌ای قدم به عرصه هستی نهاده‌ام / که نیروی عظیم
علمیش او را / تا آستان ساختن ابرهای مصنوعی / و کشف نورهای نشون پیش
برده است / البته در مراکز تحقیقی و تجاری پیشخوان جوجه‌کبابی‌ها]

(این بند از برگزیده اشعار فروغ فرخزاد، کتابهای جیبی، ۱۳۵۶، ص ۱۶۵ افزوده)

(شده است)

نورِ وحشت

ای هزاران روح سرگردان، / گرد من لغزیده در امواج تاریکی، / سایه من کو؟ /
«نورِ وحشت می درخشد در بلور بانگ خاموشم»

(دیوار، دنیای سایه‌ها، ۱۵۳)

ترکیب (های) ارجاعی:

آبشارِ نور ← آبشار

آغوشِ نورِ ماه ← آغوش

احساسِ سردِ نور ← احساس

افشاندنِ موجِ نور ← افشاندن

امواجِ نور ← امواج

بارِ نور ← بار

بازیچه‌ی نورِ بودن ← بازیچه

پیغامِ عطر و نور ← پیغام

پنجه‌ی نور ← پنجه

تبِ نور ← تب

تصورِ ذراتِ نور ← تصور

چشمه‌ی نور ← چشمه

خندیدنِ نورِ ماه ← خندیدن

خوشه‌ی نور ← خوشه

دالونِ نور ← دالون

دایره‌ی نور ← دایره

دستِ نور ← دست

رگِ نور ← رگ

ریختنِ پنجه‌ی نور ← ریختن

سرزمینِ نور ← سرزمین

سوختنِ شمشای نور ← سوختن

شعورِ نور ← شعور

شمشِ نور ← شمش
شهرِ نور ← شهر
صدای ریزشِ نور ← صدا
عصای نور ← عصا
غبارِ نور ← غبار
قصرِ نور ← قصر
کاویدنِ نور ← کاویدن
گلکاریِ نور ← گلکاری
موجِ نور ← موج
میوهٔ نور ← میوه
هستهٔ شیشه‌ای نور ← هسته

نوربارون (۱)

انگار تو آب، گوهر شب چراغ می‌رفت / انگار که دختر کوچیکه شاپریون / تو به
کجاوه بلور / به سیر باغ و راغ می‌رفت / دور و ورش گل‌ریزون / بالای سرش
نوربارون...

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۴)

نوزاد (۱)

نوزاد(های) بی سر

در غارهای تنهایی / بیهودگی به دنیا آمد / خون بوی بنگ و افیون می‌داد /
زن‌های باردار / نوزادهای بی سر زاییدند / و گاهواره‌ها از شرم / به گورها پناه
آوردند

(تولدی دیگر، آیه‌های زمینی، ۹۹)

نوشتن (فم)

ترکیب(های) ارجاعی:

شیوهٔ درست نوشتن ← شیوه

نوشتیدن (فم)

نوشتیدنِ از لبِ خورشید

منتظر بودم که بگشاید به رویم آسمان تار / دیدگان صبح سیمین را / تا بنوشم از
لب خورشید نورافشان / شهد سوزان هزاران بوسه تبار و شیرین را
(دیوار، تشنه، ۱۴۱)

نوشیدنِ از لبِ شعر (کسی)
آه... آیا ناله‌ام ره می‌برد در تو؟ / تا زنی بر سنگ، جام خودپرستی را / یک زمان با
من نشینی، با من خاکی / از لب شعرم بنوشی درد هستی را
(عصیان، بندگی، ۱۵)

نوشیدنِ عطر
... همچون علفی ز شوق روییدم / تا عطر شکوفه‌های لرزان را / در جام شب
شکفته نوشیدم
(دیوار، ترس، ۱۴۶)

نومیدوار (ق)
بر او ببخشایید / بر او که از درون متلاشیست / اما هنوز پوست چشمانش از
تصور ذرات نور می‌سوزد / و گیسوان بیهده‌اش / نومیدوار از نفوذ نفس‌های
عشق می‌لرزند
(تولدی دیگر، بر او ببخشایید، ۴۵)

نومیدی (ا)
ترکیب (های) ارجاعی:
صحرای نومیدی ← صحرا
نون (ا)
گیرم تو هم خودتو به آب شور زدی / رفتی و اون کولی خانومو به تور زدی /
ماهی چیه؟ ماهی که ایمون نمیشه، نون نمیشه
(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۹)

نهای (ا)
چون نهالی سست می‌لرزد / روحم از سرمای تنهایی / می‌خزد در ظلمت قلبم /
وحشت دنیای تنهایی
(دیوار، اندوه تنهایی، ۹۲)
در اتاقی که به اندازه یک تنهاییست / دل من / که به اندازه یک عشقست / به

بهانه‌های ساده خوشبختی خود می‌نگرد / به زوال زیبای گل‌ها در گلدان / به
نهالی که تو در باغچه خانه‌مان کاشته‌ای / و به آواز قناری‌ها / که به اندازه یک
پنجره می‌خوانند

(تولدی دیگر، تولدی دیگر، ۱۶۶)
یک پنجره برای من کافیت / یک پنجره به لحظه آگاهی و نگاه و سکوت /
اکنون نهال گردو / آن قدر قد کشیده که دیوار را برای برگ‌های جوانش معنی
می‌کند

(ایمان بیاوریم...، پنجره، ۴۴)

نهانگاه (۱)

نهانگاه امید و آرزو

به چشمی خیره شد شاید بیابد / نهانگاه امید و آرزو را / دریغا، آن دو چشم
آتش افروز / به دامن گناه افکند او را

(اسیر، افسانه تلخ، ۵۸)

نهانگاه رازپرور شب

... در نهانگاه رازپرور شب

(اسیر، بوسه، ۳۸)

نهایت (۱)

نهایت تاریکی

من از نهایت شب حرف می‌زنم / من از نهایت تاریکی / و از نهایت شب حرف
می‌زنم

(تولدی دیگر، هدیه، ۱۰۶)

نهایت شب

من از نهایت شب حرف می‌زنم / من از نهایت تاریکی / و از نهایت شب حرف
می‌زنم

(تولدی دیگر، هدیه، ۱۰۶)

نهر (۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

لغزیدنِ نهر ← لغزیدن

نی (۱)

نی افسونی باد

می‌دمیدم در نی افسونی باد شبانگاهی / تا ز بستر رودها، چون مارهای تشنه،
برخیزند / خسته از عمری به روی سینه‌ای مرطوب لغزیدن / در دل مرداب تار
آسمان شب فروریزند

(عصیان، عصیان خدا، ۵۲)

نیاز (۱)

نیاز گرم

بر ما چه گذشت؟ کس چه می‌داند / من او شدم... او خروش دریاها / من بوته
وحشی نیازی گرم / او زمزمه نسیم صحراها

(دیوار، ترس، ۱۴۶)

نیاز گنگ

شرمناک و پر از نیازی گنگ / با نگاهی که رنگ مستی داشت / در دو چشمش
نگاه کردم و گفتم / باید از عشق حاصلی برداشت

(اسیر، بوسه، ۳۸)

ترکیب (های) ارجاعی:

بوته وحشی نیاز ← بوته

چشم نیاز ← چشم

دست نیاز ← دست

رنگ گرفتنِ نیاز ← رنگ گرفتن

شراره نیاز ← شراره

لاله گرم نیاز ← لاله

نیاز آلود (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

عشق نیاز آلود ← عشق

نیرنگ (۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

رنگِ نیرنگ ← رنگ

نیرو (۱)

نیروی شگفتِ رسالت

چه روزگار تلخ و سیاهی / نان، نیروی شگفتِ رسالت را / مغلوب کرده بود /
پیغمبران گرسنه و مفلوک / از وعده‌گاه‌های الهی گریختند / و بره‌های گمشده /
دیگر صدای می‌هی چوپانی را / در بهت دشت‌ها نشنیدند
(تولدِ دیگر، آیه‌های زمینی، ۱۰۰)

نیروی عظیم علمی

[من در میان توده سازنده‌ای قدم به عرصه هستی نهاده‌ام / که نیروی عظیم
علمیش او را / تا آستان ساختن ابرهای مصنوعی / و کشف نورهای نئون پیش
برده است / البته در مراکز تحقیقی و تجاری پیشخوان جوجه‌کبابی‌ها]
(این بند از برگزیده اشعار فروغ فرخزاد، کتابهای جیبی، ۱۳۵۶، ص ۱۶۵ افزوده
شده است)

نیزه (۱)

نیزه چوبی (کنایه از عصا)

پس این پیادگان که صبورانه / بر نیزه‌های چوبی خود تکیه داده‌اند / آن
بادپاسوارانند؟ / و این خمیدگان لاغر افیونی / آن عارفان پاک بلنداندیش؟
نی‌لبک (۱)

نی‌لبک چوبین

من / پری کوچک غمگینی را / می‌شناسم که در اقیانوسی مسکن دارد / و دلش
را در یک نی‌لبک چوبین / می‌نوازد آرام، آرام...

(تولدِ دیگر، تولدِ دیگر، ۱۶۹)

نیلوفری (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

پرده نیلوفری ← پرده

نیم‌خواب (ص) آنکه در حالت چرت است، غنوده

ترکیب (های) ارجاعی:

نسیم نیم‌خواب ← نسیم

نیم‌زنده (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

چیز نیم‌زنده ← چیز

نیمه (۱)

... کرم خاک و خاکش اما بویناک / بادبادک‌هاش در افلاک پاک / ناشناس نیمه
پنهانش / شرمگین چهره انسانیش / کو به کو در جستجوی جفت خویش /
می‌دود، معتاد بوی جفت خویش

(تولدی دیگر، مرداب، ۹۵)

چگونه روح بیابان مرا گرفت / و سحر ماه ز ایمان گله دورم کرد / چگونه
ناتمامی قلبم بزرگ شد / و هیچ نیمه‌ای این نیمه را تمام نکرد

(تولدی دیگر، وهم سبز، ۱۲۰)

چرا نگاه نکردم؟ / انگار مادرم گریسته بود آن شب / آن شب که من به درد رسیدم
و نطفه شکل گرفت / آن شب که من عروس خوشه‌های افاقی شدم / آن شب که
اصفهان پر از طنین کاشی آبی بود، / و آن کسی که نیمه من بود، به درون نطفه من
بازگشته بود

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۰)

نیمه‌شب (۱)

سکوتِ پریشانِ نیمه‌شب ← سکوت

نسیم هوسبازِ نیمه‌شب ← نسیم

نثون (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

نور نثون ← نور

نی نی (۱) مردمک چشم

زندگی شاید آن لحظه مسدود است / که نگاه من در نی نی چشمان تو خود را
ویران می‌سازد / و در این حسی است / که من آن را با ادراک ماه و با دریافت
ظلمت خواهم آمیخت (تولدی دیگر، تولدی دیگر، ۱۶۵)

و

واژه (ا)

واژه ساده فریب

کدام قله کدام اوج؟ / مگر تمامی این راه‌های پیچاپیچ / در آن دهان سرد مکنده /
به نقطه تلاقی و پایان نمی‌رسند؟ به من چه دادید، ای واژه‌های ساده فریب و ای
ریاضت اندام‌ها و خواهش‌ها؟

(تولدی دیگر، وهم سبز، ۱۱۹)

واسه (حر) برای، بهر

... ماهی چیه؟ ماهی که ایمون نمی‌شه، نون نمی‌شه / اون یه وجب پوست تنش
واسه فاطمی تنبون نمی‌شه / دس که به ماهی بزنی / از سر تا پات بو می‌گیره /
بوت تو دماغا می‌پیچه / دنیا ازت رو می‌گیره...

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۹)

واشدن (فل) بازشدن

همچی که دس برد که به اون / رنگ روون / نور جوون / نقره‌نشون / دس بزنه /
برق زد و بارون زد و آب سیا شد / شیکم ماهی واشد...

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۵)

واصل شدن (فل) پیوستن، اتصال جزء به کل

آه... / سهم من اینست / سهم من اینست / سهم من / آسمانیست که آویختن
پرده‌ای آن را از من می‌گیرد / سهم من پائین رفتن از یک پله متروکست / و به
چیزی در پوسیدگی و غربت واصل گشتن...

(تولدی دیگر، تولدی دیگر، ۱۶۶)

واقعیت (ا)

در سرزمین شعر و گل بلبل / موهبتیست زیستن، آن هم / وقتی که واقعیت
موجود بودن تو پس از سال‌های سال پذیرفته می‌شود

(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۰)

وَجِب (۱)

... ماهی چیه؟ ماهی که ایمون نمی‌شه، نون نمی‌شه / اون یه وجب پوست تنش
واسه فاطی تنبون نمی‌شه / دس که به ماهی بزنی / از سر تا پات بو می‌گیره /
بوت تو دماغا می‌پیچه / دنیا ازت رو می‌گیره...

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۹)

وَجُود (۱)

وجودِ متحد

... زخم‌های من همه از عشق است / از عشق، عشق، عشق. / من این جزیره
سرگردان را از انقلاب اقیانوس / و انفجار کوه گذر داده‌ام / و تکه تکه شدن، راز آن
وجود متحدی بود / که از حقیرترین ذره‌هایش آفتاب به دنیا آمد.

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۱۸)

ترکیب(های) ارجاعی:

پیوندِ دردناکِ وجود ← پیوند

جسمیتِ وجود ← جسمیت

وحدت (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

لحظه‌بی‌اعتبارِ وحدت ← لحظه

وحشت (۱)

وحشتِ آواز

ما یکدیگر را با نفس‌ها مان / آلوده می‌سازیم / آلوده تقوای خوشبختی / ما از
صدای باد می‌ترسیم / ما از نفوذ سایه‌های شک / در باغ‌های بوسه‌ها مان رنگ
می‌بازیم / ما در تمام میهمانی‌های قصر نور / از وحشت آواز می‌لرزیم

(تولدی دیگر، در آبهای سبز تابستان، ۳۸)

ترکیب(های) ارجاعی:

آستانِ وحشتِ دوزخ ← آستان

پنجه‌وحشت ← پنجره

خزیدنِ وحشت ← خزیدن

صدای وحشت ← صدا

نورِ وحشت ← نور

وحشت‌بار (ص) پراز وحشت، وحشت‌آور

ترکیب (های) ارجاعی:

اندوهِ وحشت‌بار ← اندوه

وحشت‌زده (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

خیابانِ وحشت‌زده ← خیابان

وحشی (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

بانگِ وحشیِ فریاد ← بانگ

بوتهِ وحشیِ درد ← بوته

بوتهِ وحشیِ نیاز ← بوته

چشمِ وحشی ← چشم

خندهِ وحشیِ طوفان ← خنده

دخترِ وحشی ← دختر

درختِ وحشیِ زقوم ← درخت

سایهِ وحشیِ بید ← سایه

موجِ وحشی ← موج

وحشیانه (ق)

او وحشیانه آزادست / مانند یک غریزه سالم / در عمق یک جزیره نامسکون / او

پاک می‌کند / با پاره‌های خیمه مجنون / از کفش خود، غبار خیابان را

(تولدی دیگر، معشوق من، ۸۰)

وخ (ا) وقت

... ماهی تو آب می‌چرخه و ستاره دس چین می‌کنه / اون وخ به خواب هر کی

رفت / خوابشو از ستاره سنگین می‌کنه...

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۰)

وخت (ا) وقت

... دنیایی که هر وخت خداهش / تو کوچه هاش پا می‌ذاره / یه دسه خاله خانباچی
از عقب سرش / یه دسه قداره کش از جلوش میاد
(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۱)

وراجی (۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

دنیای آشرشته و وراجی ← دنیا

ورطه (۱) مهلکه

ورطه زوال

شاید که اعتیاد به بودن / و مصرف مدام مسکن‌ها / امیال پاک و ساده و انسانی را
/ به ورطه زوال کشانده‌ست...

(تولدی دیگر، دیدار در شب، ۱۱۲)

ورم کردن (فل)

ورم کردن قلب باغچه

کسی به فکر گل‌ها نیست / کسی به فکر ماهی‌ها نیست / کسی نمی‌خواهد / باور
کند که باغچه دارد می‌میرد / که قلب باغچه در زیر آفتاب ورم کرده است / که
ذهن باغچه دارد آرام آرام از خاطرات سبز تهی می‌شود...

(ایمان بیاوریم... دلم برای باغچه می‌سوزد، ۵۱)

وزش (۱)

وزش سیاه

من به آوار می‌اندیشم / و به تاراج وزش‌های سیاه / و به نوری مشکوک / که
شبانگاهان در پنجره می‌کاود / و به گوری کوچک، کوچک چون پیکر یک نوزاد
(تولدی دیگر، در غروبی ابدی، ۹۱)

وزش ظلمت

گوش کن / وزش ظلمت را می‌شنوی؟ / من غریبانه به این خوشبختی می‌نگرم /
من به نومیدی خود معتادم

(تولدی دیگر، باد ما را خواهد برد، ۳۰)

وزن (۱) وزن عروضی

جایی که من / با اولین نگاه رسمیم از لای پرده، ششصد و هفتاد و هشت شاعر /
را می بینم / که، حقه بازها، همه در هیئت غریب گدایان / در لای خاکروبه، به
دنبال وزن و قافیه می گردند...

(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۰)

وزن داشتن (فل)

وزن داشتنِ زمان

... نگاه کن که در اینجا / زمان چه وزنی دارد / و ماهیان چگونه گوشت های مرا
می جووند / چرا مرا همیشه در ته دریا نگاه می داری؟

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۱۷)

وزیدن (فل)

وزیدنِ دست

دیدم که در وزیدن دستانش / جسمیت وجودم / تحلیل می رود / دیدم که قلب
او / با آن طنین ساحر سرگردان / پیچیده در تمامی قلب من

(تولدی دیگر، وصل، ۵۲)

وزیدن گرفتنیِ دروغ

... ستاره های عزیز / ستاره های مقوایی عزیز / وقتی در آسمان، دروغ وزیدن
می گیرد / دیگر چگونه می شود به سوره های رسولان سرشکسته پناه آورد؟

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۱۶)

وسعت (ا)

وسعتِ مهربانی

یک پنجره برای دیدن / یک پنجره برای شنیدن / یک پنجره که مثل حلقه چاهی
/ در انتهای خود به قلب زمین می رسد / و باز می شود به سوی وسعت این
مهربانی مکرر آبی رنگ...

(ایمان بیاوریم...، پنجره، ۴۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

پهنهٔ حسی وسعت ← پهنه

وسوسه (ا)

وسوسه الهام

امشب بر آستان جلال تو / آشفته‌ام ز وسوسه الهام / جانم از این تلاش به تنگ
آمد / ای شعر... ای الهه خون‌آشام

(دیوار، قربانی، ۴۳)

وسوسه متلاشی گشتن

نبضم از طغیان خون متورم بود / و تنم... / تنم از وسوسه / متلاشی گشتن.
(تولدی دیگر، دریافت، ۴۸)

ترکیب(های) ارجاعی:

ضربه وسوسه ← ضربه

وسیع (ص)

وسیع تر شدن یأس

نمی توانستم دیگر نمی توانستم / صدای پایم از انکار راه برمی خاست / و یأسم
از صبوری روحم وسیع تر شده بود...

(تولدی دیگر، وهم سبز، ۱۲۲)

وصال (ا)

ترکیب(های) ارجاعی:

بستر وصال ← بستر

وصل (ا)

... هر دو در بیم و هراس از یکدیگر / تلخکام و ناسپاس از یکدیگر / عشقشان
سودای محکومانه‌ای / وصلشان، رؤیای مشکوکانه‌ای

(تولدی دیگر، مرداب، ۹۶)

وصیت (ا)

... و آخرین وصیتش این است / که در ازای ششصد و هفتاد و هشت سکه،
حضرت استاد آبراهام صهبا / مرثیه‌ای به قافیه کشک در رثای حیاتش رقم زند
(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۷)

وطن (ا)

ترکیب(های) ارجاعی:

مأم وطن ← مأم

وطن پرست (ص)

وطن پرستِ غیور

من می توانم از فردا / همچون وطن پرستِ غیوری / سهمی از ایده آل عظیمی که
اجتماع / هر چارشنبه بعد از ظهر، آن را / با اشتیاق و دلهره دنبال می کند / در قلب
و مغز خویش داشته باشم...

(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۳)

وعده گاه (۱)

وعده گاهِ الهی

چه روزگار تلخ و سیاهی / نان، نیروی شگفت رسالت را / مغلوب کرده بود /
پیغمبران گرسنه و مفلوک / از وعده گاه های الهی گریختند / و بره های گمشده /
دیگر صدای هی هی چوپانی را / در بهت دشت ها نشنیدند

(تولدی دیگر، آیه های زمینی، ۱۰۰)

وغ و غ (صوت)

من می توانم از فردا / در پستوی مغازه خاچیک / بعد از فروکشیدن چندین نفس،
ز چند گرم جنس دست اول خالص / و صرف چند بادیه پیسی کولای ناخالص /
و پخش چند یا حق و یا هو و غ و غ و هو / رسماً به مجمع فضیلتی فکور و
فضله های فاضل روشنفکر / و پیروان مکتب داخ داخ تاریخ ببیندم

(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۴)

وفا (۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

رشته وفا ← رشته

سرانگشت وفا ← سرانگشت

وقاحت (۱)

گوش دادم / گوش دادم به همه زندگیم / موش منفوری در حفره خود / یک سرود
زشت مهمل را / با وقاحت می خواند...

وقت (۱)

وقتِ خطر

... آب مٹ خواب نیس که آدم / از این سرش فروبره / از اون سرش بیرون بیاد /
تو چارراهاش وقت خطر / صدای سوت سوتک پاسبون بیاد...

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۸)

ترکیب(های) ارجاعی:

ایستگاه(های) وقت‌های معین ← ایستگاه

وقیح (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

چهرهٔ وقیح فواحش ← چهره

ول کردن (فم) رها کردن، آزاد کردن

موهبتیست زیستن، آری / در زادگاه شیخ ابودلّک کمانچه کش فوری / و شیخ
ای دل ای دل تنبک تبار تنبوری ... / گهواره مؤلفان فلسفه «ای بابا به من چه ولش
کن» / مهد مسابقات المپیک هوش - وای...

(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۱)

ولگرد (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

ابرِ ولگرد ← ابر

بادبادکِ ولگرد ← بادبادک

وول خوردن (فل) جنبیدن، تکان خوردن

علی کوچیکه / علی کوچیکه / نکنه تو جات وول بخوری / حرفای ننه قمر
خانم / یادت بره گول بخوری...

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۷)

وهم (ا)

وهم سبزِ درخت

تمام روز در آئینه گریه می‌کردم / بهار پنجره‌ام را / به وهم سبزِ درختان سپرده بود
/ تنم به پيله تنهاييم نمی‌گنجيد...

(تولدی دیگر، وهم سبز، ۱۱۷)

وهم سبزِ رنگ

نمی‌توانستم دیگر نمی‌توانستم / صدای پایم از انکار راه برمی‌خاست / و یأسم
از صبوری روحم وسیع‌تر شده بود / و آن بهار، و آن وهم سبزِ رنگ / که بر دریچه
گذر داشت، با دلم می‌گفت / «نگاه کن / تو هیچگاه پیش نرفتی / تو فرورفتی.»

(تولدِ دیگری، وهم سبز، ۱۲۲)

ترکیب(های) ارجاعی:

نگریستنِ وهم ← نگریستن

ویران جاده (۱)

ویران جادهٔ جهان

گر خدا بودم، خدایا، لحظه‌ای از خویش / می‌گسستم، می‌گسستم، دور می‌رفتم /

روی ویران جاده‌های این جهان پیر / بی‌ردا و بی عصای نور می‌رفتم

(عصیان، خدایی، ۴۳)

ویران ساختن (فم)

ویران ساختن نگاه

زندگی شاید آن لحظه مسدود است / که نگاه من در نی‌نی چشمان تو خود را

ویران می‌سازد / و در این حسی است / که من آن را با ادراک ماه و با دریافت

ظلمت خواهم آمیخت

(تولدِ دیگری، تولدِ دیگری، ۱۶۵)

ویران شدن (فل)

ویران شدنِ دست

... تمام لحظه‌های سعادت می‌دانستند / که دست‌های تو ویران خواهد شد / و

من نگاه نکردم / تا آن زمان که پنجره ساعت / گشوده شد و آن قناری غمگین

چهار بار نواخت

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۱)

ویرانه (۱)

ویرانهٔ امید

روی ویرانه‌های امیدم / دست افسونگری شمعی افروخت / مرده‌ای چشم

پراشتش را / از دل گور بر چشم من دوخت

(اسیر، رؤیا، ۲۶)

ویرانی (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

۶۳۶ ویژه

دلهره ویرانی ← دلهره

رسالت ویرانی ← رسالت

ویژه (ص)

اشنوی اصل ویژه ← اشنو

ه

هاله (۱)

هاله‌ای از بلور

یک لحظه تمام آسمان را / در هاله‌ای از بلور دیدم / خود را و ترا و زندگی را / در
دایره‌های نور دیدم

(اسیر، دریایی، ۱۷۳)

هاله حریق

ساعت پرید / پرده به همراه باد رفت / او را فشرده بودم / در هاله حریق /
می‌خواستم بگویم...

(تولدی دیگر، وصل، ۵۲)

هاله راز

شب در اعماق سیاهی‌ها / مه چو در هاله راز آید / نگران دیده به ره دارم / شاید
آن گمشده باز آید

(اسیر، چشم به راه، ۹۸)

هاویه (اخ) طبقه هفتم از طبقات دوزخ

در پس دیوارهایی سخت پابرجا / «هاویه» آن آخرین گودال آتش‌ها / خویش را
گسترده تا ناگه فراگیرد / جسم‌های خاکی و بی‌حاصل ما را

(عصیان، بندگی، ۳۲)

های‌های (صوت)

... آه می‌خواهم که بشکافم ز هم / شادیم یک دم بی‌لاید به غم / آه، می‌خواهم که
برخیزم ز جای / همچو ابری اشک ریزم های‌های

(تولدی دیگر، عاشقانه، ۵۹)

ترکیب(های) ارجاعی:

زاری و های های دریا ← زاری

های هو (صوت)

های هوی زندگی

این دل تنگ من و این بار نور؟ / های هوی زندگی در قعر گور؟

(تولدی دیگر، عاشقانه، ۵۶)

های هوی گریزان کودکان

نمی توانستم، دیگر نمی توانستم / صدای کوچه، صدای پرنده ها / صدای گم
شدن توپ های ماهوتی / و های هوی گریزان کودکان / و رقص بادکنک ها...

(تولدی دیگر، وهم سبز، ۱۱۸)

های هو کردن (فال) هیا هو کردن، شور و غوغا

آن من دیوانه عاصی / در درونم های هو می کرد / مشت بر دیوارها می کوفت /
روزنی را جستجو می کرد

(اسیر، صبر سنگ، ۱۵۶)

هجا (۱) سیلاب، مقطع

هجای خونین

... و این زمان خسته مسلول / و مردی از کنار درختان خیس می گذرد / مردی که
رشته های آبی رگ هایش / مانند مارهای مرده از دو سوی گلوگاهش / بالا
خزیده اند / و در شقیقه های متقلبش آن هجای خونین را / تکرار می کنند / - سلام
/ - سلام / و من به جفت گیری گل ها می اندیشم.

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۱۳)

هجر (۱) دوری، جدایی

ترکیب(های) ارجاعی:

آغوش سرد هجر ← آغوش

هجوم (۱)

هجوم جوانی

خانه خالی / خانه دلگیر / خانه درسته بر هجوم جوانی / خانه تاریکی و تصور
خورشید / خانه تنهایی و تقال و تردید / خانه پرده، کتاب، گنج، تصاویر

(تولدی دیگر، جمعه، ۷۰)

هجومِ ظلمت

... ای در بگشوده بر خورشیدها / در هجومِ ظلمت تردیدها / با توام دیگر ز دردی
بیم نیست / هست اگر، جز درد خوشبختیم نیست

(تولدی دیگر، عاشقانه، ۵۶)

هجومِ ملخ

ما هر چه را که باید / از دست داده باشیم، از دست داده‌ایم / ما بی چراغ به راه
افتادیم / و ماه، ماده مهربان، همیشه در آنجا بود / در خاطرات کودکانه یک
پشت‌بام کاهگلی / و بر فراز کشتزارهای جوانی که از هجومِ ملخ‌ها می‌ترسیدند
(ایمان بیاوریم...، بعد از تو، ۳۶)

هدیه (ا)

ترکیب(های) ارجاعی:

بسته هدیه ← بسته

هدیه آوردن (فم)

به آفتاب سلامی دوباره خواهم داد... به دسته‌های کلاغان / که عطر مزرعه‌های
شبانه را / برای من به هدیه می‌آوردند

(تولدی دیگر، به آفتاب سلامی دوباره خواهم داد، ۱۵۸)

هدیه کردن (فم)

من در پناه شب / از انتهای هر چه نسیمست، می‌وزم. / من در پناه شب /
دیوانه‌وار فرومی‌ریزم / با گیسوان سنگینم، در دست‌های تو / و هدیه می‌کنم به
تو گل‌های استوایی این گرمسیر سبز جوان را

(تولدی دیگر، دیوارهای مرز، ۶۵)

هراس (ا)

ترکیب(های) ارجاعی:

بیم و هراس ← بیم

هرزه (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

۶۴۰ هرم خواهش

زمین هرزه ← زمین

فشار هرزه ← فشار

هُرم (۱) حرارت و تَف آتش

هرم خواهش

ای به زیر پوستم پنهان شده / همچو خون در پوستم جوشان شده / گیسویم را از نوازش سوخته / گونه‌هام از هرم خواهش سوخته...

(تولدی دیگر، عاشقانه، ۵۸)

هرم زهرآلود تنفس

در حباب کوچک / روشنائی خود را می‌فرسود / ناگهان پنجره پر شد از شب / شب سرشار از انبوه صداهاى تهی / شب مسموم از هرم زهرآلود تنفس‌ها / شب...،

(تولدی دیگر، دریافت، ۴۷)

هرم سرخگونه آتش

دیدم که بر سراسر من موج می‌زند / چون هرم سرخگونه آتش / چون انعکاس آب / چون ابری از تشنج باران‌ها / چون آسمانی از نفس فصل‌های گرم / تا بی‌نهایت / تا آن سوی حیات / گستره بود او

(تولدی دیگر، وصل، ۵۱)

هزار (۱)

هزار هوس‌پرور هزارریالی (اشاره به بلیط‌بخت آزمایی دارد)

... سهمی از ایده‌آل عظیمی که اجتماع / هر چهارشنبه بعدازظهر، آن را / با اشتیاق و دلهره دنبال می‌کند / در قلب و مغز خویش داشته باشم / سهمی از آن هزار هوس‌پرور هزارریالی / که می‌توان به مصرف یخچال و مبیل و پرده رساندش...

(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۴)

هزارریالی (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

هزار هوس‌پرور هزارریالی ← هزار

هزارساله(ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

خوابِ هزارسالهٔ اندام ← خواب

هسته (۱)

هستهٔ شیشه‌ای نور

سلام ماهی‌ها... سلام، ماهی‌ها / سلام، قرمزا، سبزا، طلایی‌ها / به من بگوئید، آیا در آن اتاق بلور / که مثل مردمک چشم مرده‌ها سرد است / و مثل آخرب‌های شهر، بسته و خلوت / صدای نی لبکی را شنیده‌اید / که از دیار پری‌های ترس و تنهایی / به سوی اعتماد آجری خوابگاه‌ها، / و لای‌لای کوکی ساعت‌ها و هسته‌های شیشه‌ای نور - پیش می‌آید؟

(تولدی دیگر، پرسش، ۶۱)

هستی (۱)

هستی آلودهٔ زمین

این منم / زنی تنها / در آستانهٔ فصلی سرد / در ابتدای درک هستی آلودهٔ زمین / و یأس ساده و غمناک آسمان / و ناتوانی این دست‌ها سیمانی.

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۱۱)

هستی بارآور

زیراکه ریشه‌های هستی بارآور شماست / در خاک‌های غربت او نقب می‌زنند / و قلب زودباور او را / با ضربه‌های موزی حسرت / در کنج سینه‌اش متورم می‌سازند.

هستی بیمار

... شب‌ها که تنهاییم / با ریشه‌های روحمان، تنها - / در ضربه‌های نبض می‌جو شد / احساس هستی، هستی بیمار

(تولدی دیگر، در آبهای سبز تابستان، ۳۶)

هستی تلخ

میل او کی مایه این هستی تلخست؟ / رای او را کی از او، در کار پرسیدی؟ / گر ره‌ایش کرده بودی تا به خود باشد / هرگز از او در جهان نقشی نمی‌دید

(عصیان، بندگی، ۲۳)

هستی دردآلود

ای بسا شب‌ها که با من گفتگو می‌کرد / گوش من گویی هنوز از ناله لبریزست /
شیطان تف بر این هستی، بر این هستی دردآلود / تف بر این هستی که اینسان
نفرت‌انگیزست

(عصیان، بندگی، ۲۴)

ترکیب(های) ارجاعی:

احساس هستی ← احساس

بادۀ هستی ← باده

بانگِ هستی ← بانگ

حسی گرم از هستی ← حس

خراب شدنِ هستی ← خراب

دردِ هستی ← درد

روّیای هستی ← روّیا

ریشهٔ هستی ← ریشه

سعادتِ معصومانۀ هستی ← سعادت

گرم از هستی ← گرم

مردنِ هستی ← مردن

هستی سوز (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

دردِ بی‌آرام و هستی سوز ← درد

هشتی (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

دهانِ سیاه هشتی ← دهان

هفت سالگی (۱)

ای هفت سالگی / ای لحظه شگفت عزیمت / بعد از تو هر چه رفت، در انبوهی
از جنون و جهالت رفت

(ایمان بیاوریم...، بعد از تو، ۳۲)

بعد از تو که جای بازیمان زیر میز بود / از زیر میزها / به پشت میزها / و از
پشت میزها / به روی میزها رسیدیم / و روی میزها بازی کردیم / و باختیم،

رنگ ترا باختیم، ای هفت سالگی،

(ایمان بیاوریم... بعد از تو، ۳۴)

هلفی (صوت)

آب یهو بالا اومد و هلفی کرد و تو کشید / انگار که آب جفتشو جست و تو
خودش فروکشید / دایره‌های نقره‌ای / توی خودشون چرخیدن و چرخیدن و
خسته شدن...

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۴)

هماغوش کردن (فم)

دست مرا که ساقه سبز نوازش است / با برگ‌های مرده هماغوش می‌کنی /
گمراه‌تر ز روح شرابی و دیده را / در شعله می‌نشانی و مدهوش می‌کنی
(تولدی دیگر، غزل، ۳۳)

هماغوشی (ا)

سخن از پیوند سست دو نام / و هماغوشی در اوراق کهنه یک دفتر نیست /
سخن از گیسوی خوشبخت منست / با شقایق‌های سوخته بوسه تو...
(تولدی دیگر، فتح باغ، ۱۲۶)

ترکیب(های) ارجاعی:

بوی هماغوشی ← بو

هماهنگی (ا)

هماهنگی بی رحم

- آرزوها؟ / - خود را می‌بازند / در هماهنگی بی‌رحم هزاران در / - بسته؟ / - آری،
پیوسته بسته، بسته / - خسته خواهی شد....

(تولدی دیگر، در غروبی ابدی، ۹۰)

همبونه (ا) کیسه‌ای که از پوست نازک دباغی شده حیواناتی مانند بز و گوسفند
تهیه می‌شود

همبونه کرم و کثافت و مرض

... دنیایی که هر جا می‌ری / صدای رادیوش میاد / می‌پرتش، می‌پرتش، از توی
این همبونه کرم و کثافت و مرض / به آبیای پاک و صاف آسمون می‌پرتش / به
سادگی کهکشون می‌پرتش

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۱)

همچی (ق) همچین، همچنین

... همچی یواش / همچی یواش / خودشو رو آب دراز می‌کرد / که بادبزین
فرنگیاش / صورت آبو ناز می‌کرد

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۳)

همخوابگی (ا)

... خنده‌ام غمناکی بیهوده‌ای / ننگم از دلپاکی بیهوده‌ای / غربت سنگینم از
دلدادگیم / شور تند مرگ در همخوابگیم

(تولدی دیگر، مرداب، ۹۵)

ترکیب(های) ارجاعی:

لحظه تیره همخوابگی ← لحظه

همخوابه شدن (فل)

شاید حقیقت آن دو دست جوان بود، آن دو دست جوان / که زیر بارش یک‌ریز
برف مدفون شد / و سال دیگر، وقتی بهار / با آسمان پشت پنجره همخوابه
می‌شود / و در تنش فوران می‌کنند / فواره‌های سبز ساقه‌های سبکبار / شکوفه
خواهد داد ای یار، ای یگانه‌ترین یار

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۳۱)

همخوابه شدن ستاره‌ها

من، حس می‌کنم / من می‌دانم / که لحظه نماز، کدامین لحظه‌ست، / اکنون
ستاره‌ها همه با هم / همخوابه می‌شوند

(تولدی دیگر، دیوارهای مرز، ۶۵)

همدم (ص)

ای ساکنان سرزمین ساده خوشبختی / ای همدمان پنجره‌های گشوده در باران /
بر او ببخشاید / بر او ببخشاید / زیرا که مسحور است...

(تولدی دیگر، بر او ببخشاید، ۴۶)

همزاد (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

(دو) گیلاین سرخ همزاد ← گیلان

همسایه (۱)

حیات خانه ما تنهاست / حیات خانه ما تنهاست / تمام روز / از پشت در صدای
تکه تکه شدن می آید / و منفجر شدن / همسایه های ما همه در خاک
باغچه هاشان به جای گل / خمپاره و مسلسل می کارند / همسایه های ما همه بر
روی حوض های کاشیشان / سرپوش می گذارند

(ایمان بیاوریم...، دلم برای باغچه می سوزد، ۵۸)

همسر (ص)

همسر مصنوعی

... او خانه اش در آن سوی شهر است / او در میان خانه مصنوعیش / و در پناه
عشق همسر مصنوعیش / و زیر شاخه های درختان سیب مصنوعی / آوازه های
مصنوعی می خواند / و بچه های طبیعی می سازد

(ایمان بیاوریم...، دلم برای باغچه می سوزد، ۵۷)

همکاری (۱)

همکاری حروف سربی

... و سوسک... آه / وقتی که سوسک سخن می گوید. / چرا توقف کنم؟ /
همکاری حروف سربی بیهوده ست / همکاری حروف سربی اندیشه حقیر را
نجات نخواهد داد.

(ایمان بیاوریم...، تنها صداست که می ماند، ۷۸)

هممه (۱)

هممه پلید شهر

اکنون دوباره هممه های پلید شهر / چون گله مشوش ماهی ها / از ظلمت کرانه
من کوچ می کنند

(تولدی دیگر، دیوارهای مرز، ۶۳)

همیشگی (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

ساعت همیشگی ← ساعت

همیشه سبز (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

سبزه زارای همیشه سبز دریا ← سبزه زار

هندسه (ا)

ترکیب(های) ارجاعی:

درس هندسه ← درس

هندسی (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

شکل هندسی ← شکل

هندوانه (ا)

... و من چقدر دلم می خواهد / که روی چارچرخه یحیی میان هندوانه ها و
خریزه ها بنشینم / و دور میدان محمدیه بچرخم...

(ایمان بیاوریم...، کسی که مثل هیچکس نیست، ۶۷)

هنر (ا)

ترکیب(های) ارجاعی:

پشت جلد هنر ← پشت

مجله هنر ← مجله

هُوَ (ا) اشاره است به ذات الهی

یا هو

من می توانم از فردا / در پستوی مغازه خاچیک / بعد از فروکشیدن چندین نفس،
ز چند گرم جنس دست اول خالص / و صرف چند بادیه پپی کولای ناخالص /
و پخش چند یا حق و یا هو و غ و غ و هو هو / رسماً به مجمع فضلالی فکور و
فضله های فاضل روشنفکر / و پیروان مکتب داخ داخ تاراخ بپیوندم
(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۴)

هوا (ا)

هوای تازه

سخن از پیچ ترسانی در ظلمت نیست / سخن از روزست و پنجره های باز / و
هوای تازه / و اجاقی که در آن اشیاء بیهده می سوزند

(تولدِ دیگری، فتح باغ، ۱۲۸)

هوای مانده

من از سلاله درختانم / تنفس هوای مانده ملولم می‌کند / پرنده‌ای که مرده بود به
من پند داد که پرواز را به خاطر بسپار

(ایمان بیاوریم... تنها صداست که می‌ماند، ۷۹)

هوایی (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

چاهِ هوایی ← چاه

هودج (ا) کجاوه‌ای که زنان بر آن سوار شوند، عماری

هودجِ موجِ نسیم

کاش چون نای شبان می‌خواندم / به نوای دل دیوانه تو / خفته بر هودجِ موج
نسیم / می‌گذشتم ز در خانه تو

(دیواره، آرزو، ۵۰)

هوس (ا)

هوس(های) رنگ‌رنگ

پای مرا دوباره به زنجیرها ببند / تا فتنه و فریب ز جایم نیفکند / تا دست آهنین
هوس‌های رنگ‌رنگ / بندی دگر دوباره بپایم نیفکند

(اسیر، بازگشت، ۱۱۳)

ترکیب(های) ارجاعی:

دستِ آهنینِ هوس ← دست

هوسباز (ص)

ترکیب(های) ارجاعی:

نسیمِ هوسبازِ نیمه‌شب ← نسیم

هوس‌پرور (ص)

هزار هوس‌پرورِ هزارریالی ← هزار

هوش (ا)

ترکیب(های) ارجاعی:

به هوش آمدن آئینه ← به هوش آمدن

مسابقات المپیک هوش ← مسابقه

هو هو (صوت)

من می توانم از فردا / در پستوی مغازه خاچیک / بعد از فروکشیدن چندین نفس،
ز چند گرم جنس دست اول خالص / و صرف چند بادیه پسی کولای ناخالص /
و پخش چند یا حق و یا هو و غ و غ و هو هو / رسماً به مجمع فضلالی فکور و
فصله های فاضل روشنفکر / و پیروان مکتب داخ داخ تاراخ تاراخ بپیوندم
(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۴)

هه (صوت)

... دس عرق کرده و سردش رو یواش به پاش می زد / انگار می گفت یک دو سه /
نپیدی؟ هه هه هه...

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۲)

هی می (صوت)

هی می چوپان

چه روزگار تلخ و سیاهی / نان، نیروی شگفت رسالت را / مغلوب کرده بود /
پیغمبران گرسنه و مفلوک / از وعده گاه های الهی گریختند / و بره های گمشده /
دیگر صدای هی می چوپانی را / در بهت دشت ها نشنیدند
(تولدی دیگر، آبه های زمینی، ۱۰۰)

هیئت (۱)

هیئت غریب گدایان

جایی که من / با اولین نگاه رسمیم از لای پرده، ششصد و هفتاد و هشت شاعر را
می بینم / که، حقه بازها، همه در هیئت غریب گدایان / در لای خاکروبه، به دنبال
وزن و قافیه می گردند...

(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۰)

ی

یاد (۱)

یاد آشنا

اما من آن شکوفه اندوهم / کز شاخه‌های یاد تو می‌رویم / شب‌ها ترا به گوشه
تنهایی / در یاد آشنای تو می‌جویم

(دیوار، شکوفه اندوه، ۱۱۲)

یاد دور

شاخه‌ها از شوق می‌لرزند / در رگ خاموششان آهسته می‌جوشد / خون یادی
دور / زندگی سر می‌کشد چون لاله‌ای وحشی / از شکاف گور

(دیوار، ستیزه، ۱۲۸)

ترکیب(های) ارجاعی:

خاموش شدن یاد ← خاموش شدن

خزیدن یاد (کسی) به دل ← خزیدن

خون یاد ← خون

رقصیدن بر موج‌های یاد (کسی) ← رقصیدن

شاخه یاد ← شاخه

موج یاد ← موج

یادگار (۱)

ترکیب(های) ارجاعی:

رود یادگاراها ← رود

یأس (۱)

یأس ساده و غمناک آسمان

و این منم / زنی تنها / در آستانه فصلی سرد / در ابتدای درک هستی آلوده زمین /

و یأس ساده و غمناک آسمان / و ناتوانی این دست‌های سیمانی.
(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، (۱۱)

ترکیب (های) ارجاعی:

شکوه یأس ← شکوه

وسیع تر شدن یأس ← وسیع

یأس آور (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

حقیقت یأس آور ← حقیقت

یائسه (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

درخت بی تجربه یائسه ← درخت

یخ بسته (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

خورشید یخ بسته ← خورشید

یخچال (ا)

... هر چهارشنبه بعد از ظهر، آن را با اشتیاق و دلهره دنبال می‌کند / در قلب و مغز
خویش داشته باشم / سهمی از آن هزار هوس پرور هزارریالی / که می‌توان به
مصرف یخچال و مبل و پرده رساندش...

(تولدی دیگر، ای مرز پرگهر، ۱۵۴)

یخ زده (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

حسرت یخ زده ← حسرت

یقین (ا)

ترکیب (های) ارجاعی:

شب‌نم لرزان یقین ← شب‌نم

یکدیگر (ص)

ترکیب (های) ارجاعی:

زیستن در یکدیگر ← زیستن

گریستن در یکدیگر ← گریستن

یکرنگی (۱)

یکرنگی کودکانه

می سوزم از این دورویی و نیرنگ / یکرنگی کودکانه می خواهم / ای مرگ از آن
لبان خاموش / یک بوسه جاودانه می خواهم
(اسیر، خسته، ۱۰۹)

یکریز (ق)

شاید حقیقت آن دو دست جوان بود، آن دو دست جوان / که در زیر بارش
یکریز برف مدفون شد...

(ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۳۱)

یواش (ق)

... همچی یواش / همچی یواش / خودشو رو آب دراز می کرد / که بادبزین
فرنگیاش / صورت آبر ناز می کرد
(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۳۳)

یه قل دو قل بازی (۱)

... به نوکران باوفام سپردم / کجاوه بلورمم آوردم / سه چار تا منزل که از اینجا
دور بشیم / به سبزه زارای همیشه سبز دریا می رسیم / به گله های کف که چوپون
ندارن / به دالونای نور که پایون ندارن / به قصرای صدف که پایون ندارن / یادت
باشه از سر راه / هفت هش تا دونه مرواری / جمع کنی که بعد بپاشون تو
بیکاری / یه قل دو قل بازی کنیم...

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۳)

یهو (ق) یک مرتبه، ناگهان

آب یهو بالا اومد و هلفی کرد و تو کشید / انگار که آب جفتشو جست و تو
خودش فروکشید / دایره های نقره ای / توی خودشون چرخیدن و چرخیدن و
خسته شدن...

(تولدی دیگر، به علی گفت مادرش روزی، ۱۴۴)



